



"شورا" از سر ناچاری

اسناد مباحثات حزب کمونیست کارگری ایران - شماره ۲

از انتشارات:
حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

جدال گرایشات درون حزب کمونیست کارگری ایران - ژوئیه تا سپتامبر ۲۰۰۳ -

مجادلات مربوط به شورا

فهرست

- × مقدمه - در مورد اختلافات حول مبحث شورا - رحمان حسین زاده
- × قرار در مورد تبلیغ شوراها - حمید تقوائی - علی جوادی
- × یادداشتی در موافقت با قرار شوراها - شهلا دانشفر
- × جمع‌بندی از جلسه بحث درباره قرار - حمید تقوائی
- × در مورد نوشته رفیق حمید(قرار مربوط به شوراها) - حسین مراد بیگی
- × نکاتی در مورد قرار پیشنهادی در مورد شوراها - رحمان حسین زاده
- × چند ملاحظه فوری در مورد نوشته رفیق رحمان - مصطفی صابر
- × در دفاع از "قرار در مورد تبلیغ شوراها" - علی جوادی
- × چند نکته در باره قرار پیشنهادی در مورد شوراها - ایرج فرزاد
- × در مورد مباحثات مربوط به شعار تشکیل شوراها - ثریا شهابی
- × شوراها، حزب و پروسه تصرف قدرت - مصطفی صابر
- × در باره قرار پیشنهادی شورا - مجید حسینی
- × چند سوال - مصطفی صابر
- × قدم‌های قبل از فراخوان "پیش به سوی تشکیل شوراها" - اسد گلچینی
- × درباره قرار شوراها - شهلا دانشفر
- × حزب، مردم و شوراها - حمید تقوائی
- × درباره قرار شوراها - آذر مدرسی
- × درباره قرار مربوط به شوراها - فاتح بهرامی
- × در باره مباحثات اخیر دفتر سیاسی در مورد شورا - مینا احدی
- × در باره مباحثات حول قرار در باره شورا - محمود قزوینی
- × ملاحظات بر قرار مربوط به شوراها - ثریا شهابی
- × درباره قرار پیشنهادی در مورد "تبلیغ شوراها" - کورش مدرسی
- × در مورد قرار درباره شوراها - بهرام مدرسی
- × در مخالفت با قرار "در مورد تبلیغ شوراها" - فاتح شیخ
- × یادداشت به جلسه دفتر سیاسی درباره قرار شوراها - مجید حسینی
- × نکاتی در مورد موضوع شورا و بحث‌های اخیر د.س - محمد آسگران
- × یادداشت‌هایی از مصطفی صابر و محمود قزوینی
- × نقدی بر نوشته کورش (۱) - مصطفی صابر
- × نامه حمید تقوائی به دفتر سیاسی درباره سیر پیشرفت بحث

- × در دفاع از مبانی پایه ای قرارشورها - علی جوادی
- × درباره قرارشورها - جلال محمودزاده
- × پاسخ به رفقای که در مخالفت با فراخوان تشکیل شورها نوشته اند - محمد آسنگران
- × درباره مجادلات حول قرارشورها - آذر ماجدی
- × در دفاع از قطعنامه حمید تقوایی، علی جوادی - مهرنوش موسوی
- × در باره بحث های مربوط به قرارشورا، تصحیح دو تصویر - کورش مدرسی
- × شورها در تاکتیک و در استراتژی - حمید تقوایی
- × در رابطه با قرارشورها - اسماعیل ویسی
- × درباره مباحث مربوط به شورا - صالح سرداری
- × نامه حمید تقوایی به ثریا شهابی
- × توضیحی کوتاه! پاسخ به "تصحیح دو تصویر" کورش مدرسی - علی جوادی
- × در نقد نظرات کورش (۲) - مصطفی صابر
- × یادداشت حمید تقوایی به کمیته مرکزی
- × در مورد مباحث جاری در رهبری - محمد فتاحی
- × یادداشت حمید تقوایی به دفتر سیاسی
- × یادداشتهای حمید تقوایی به دفتر سیاسی و محمد فتاحی
- × چند نکته کوتاه در باره بحث شورا، حکومت حزب کمونیست کارگری ایران - محمود قزوینی
- × نکاتی در دفاع از حکومت حزب کمونیست کارگری - اسد گلچینی
- × حزب اجازه نخواهد داد! - علی جوادی
- × یادداشت حمید تقوایی به محمد فتاحی در باره "همه چیز غیر از شورا"
- × در باره شورا - کاظم نیکخواه
- × درباره قرارشورا - مجید حسینی
- × توضیح محمد فتاحی
- × نکاتی در پایانه بحث قرارشورها - فاتح شیخ
- × قرارشورها بی تقصیر است! - علی جوادی
- × دو سؤال و یک توضیح - مجید حسینی
- × باز هم در مورد شورها! (در پاسخ به سوالات رفقا مجید حسینی و فاتح شیخ) - علی جوادی
- × یک نکته در مورد نوشته رفیق مجید - حمید تقوایی
- × دولت حزب کمونیست کارگری، در نقد دفاع رفقا اسد و فاتح - مصطفی صابر
- × نامه به حمید تقوایی درباره برخورد به نوشته محمد فتاحی - صالح سرداری
- × جهت ثبت، ضرورت یک توضیح - صالح سرداری
- × ملاحظه ای بر نوشته خودم! - محمد فتاحی
- × یادداشت حمید تقوایی به محمد فتاحی پس از "ملاحظه ای بر نوشته خودم"
- × یادداشت ثریا شهابی به حمید تقوایی

- × نکاتی حول نامه دوم شما به خودم؛ - محمد فتاحی
- × شرایط و ملزومات به قدرت رسیدن حزب، شرایط و ملزومات کسب قدرت سیاسی، در حاشیه بحثهای حول قرار شورا - ثریا شهابی
- × بحثی در حاشیه بحث ها - آذر ماجدی
- × وقتی استدلال کم می آید! - ثریا شهابی
- × نباید به آنجا برسیم! - مصطفی صابر
- × به اینجا هم لازم نبود برسیم!، ملاحظاتی بر نامه رفیق مصطفی - فاتح شیخ
- × پاسخ به نامه صالح سرداری - حمید تقوائی
- × پاسخ به نامه حمید تقوائی - صالح سرداری
- × نکاتی در مورد نامه های رفقا مصطفی صابر و فاتح شیخ - مینا احدی
- × با تاخیر در مورد بحث شورا - اصغر کریمی
- × متن جدید قرار شوراها (ضرورت تشدید فعالیت تبلیغی و سازماندهی برای ایجاد شوراها) - حمید تقوائی - علی جوادی
- × یادداشت فاتح شیخ درباره متن جدید قرار و پاسخ حمید تقوائی
- × پاسخی کوتاه به رفیق اصغر کریمی - ایرج فرزاد
- × چند نکته در مورد ملاحظات رفیق فاتح شیخ - مصطفی صابر
- × دو تاکتیک برای کسب قدرت سیاسی - محمود قزوینی
- × حزب و قدرت سیاسی - محمود قزوینی
- × استراتژی حزب برای قدرت گیری چه باید باشد - محمود قزوینی
- × محور اصلی اختلاف چیست؟ (در رابطه مباحثات اخیر دفتر سیاسی حول شورا) - رحمان حسین زاده
- × انقلاب و استراتژی تصرف قدرت، در پاسخ به نوشته رفیق رحمان - حمید تقوائی
- × متن اصلاح شده قرار شورا و دو قرار دیگر به دفتر سیاسی - حمید تقوائی

در مورد اختلافات حول مبحث شورا

مقدمه

رحمان حسین زاده

۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر سال ۱۳۸۲، قله عطف مهمی در جنبش اعتراضی علیه جمهوری اسلامی بود اعتراض دانشجویی، با حمایت بخشهای مختلف مردم و در سطح سراسری گامها به جلو گذاشت چه به لحاظ مدت زمان و ابعاد کمی و کیفی جنبش اعتراضی و چه به عنوان پایش گذاشتن حرکت رادیکال و چه تحرک اعتراضی مورد اشاره تحول مهمی بود شعارها و مطالبات رادیکال جای محکمی را در این مبارزات پیدا کرد کمونیسم کارگری و رهبری وقت حزب کمونیست کارگری نقش مبتکرانه ای در آن دوره ایفا کرد طرح و جا افتاختن شعار آزادی و برابری و به حاشیه راندن مطالبه رفراوم جریان راست از دستاوردهای مهم این اعتراضات بود نشست دفتر سیاسی وقت حزب کمونیست کارگری در مردامه ۱۳۸۲ (جولای ۲۰۰۳) لزای بسیار مثبتی از کل این پدیده و هشت حزب و رهبری آن در این رویداد و در راس آن لیبر حزب (کورش مدرسی) و هیئت دیران حزب داشت و قراری را در تایید سیاستهای مبتکرانه رهبری حزب به تصویب رساند در پایان همان نشست اما اتفاق دیگری هم افتاد حمید تقوایی (رئیس دفتر سیاسی وقت) و علی جوادی قراری را تحت نام "زندهباد شوراها" و "پیش به سوی تشکیل شوراها" مطرح کردند درست همانند چپ رای کمال سنتی پیشروی اجتماعی و مستقیم حزب بدون ایجاد سازمان توده‌ای و "شورا" برایشان قابل هضم نبود درک آنها از لوضاع این بود حال که فضای مساعد اعتراضی بوجود آمده و در شرایطی که خود حزب توانسته پیشروی جدی بنماید در نتیجه وقت اعلام "تشکیل شوراها" و طرح شعار "زندهباد شوراها" رسیده است صرف نظر از اینکه هنوز روند مبارزه اجتماعی و تناسب قوا بین مردم و رژیم اسلامی فراخوان ایجاد چنین سازمان و نهادهایی را به امر ممکن روز تبدیل نکرده بود واقعیتی که خودشان در جریان مباحثات به آن اذعان داشتند اما این فراخوان آشنا برای ما کمونیستهای کارگری متعهد به خط مشی منصور حکمت معنای خاصی داشت معنای فوری آن بازگشت به دوره قبل از کنگره دوم حزب و به مصاف طلبیدن تزهلی "کهرآلود" و استراتژی حزب و قدرت سیاسی تمون شده در کنگره دوم و کنگره سوم توسط منصور حکمت بود استراتژی و تزهلی کفرآلود منصور حکمت که نه تنها قدرت گیری حزب کمونیستی را به ایجاد "سازمان توده‌ای، شورا، و به میدان آمدن اکثریت طبقه" و غیره گره زده بود بر عکس دقیقاً این دیدگاههای سنتی و داده چپ را به نقد کشید و به همین دلیل منصور حکمت قد خود را "تزهلی کهرآلودی" نامید که دیدگاه معمول چپ قادر به هضم آن نیست در لوضاع و احوال مشخص تحولات سیاسی ایران و در مقابل دیدگاه چپ حاشی‌ه ای منصور حکمت بر قدرت اجتماعی و توده‌ای مستقیم حزب و هشت حزب به عنوان نیروی تغیی‌ر دهنده تناسب قوا و کسب قدرت سیاسی تاکید کرد جوهر تازگی مبحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت در کنگره‌های دوم و سوم بر این واقعیت استوار است که در دل شرایط متحول ایران و در این دوران پیشروی اجتماعی و توده‌ای حزب و تبدیل حزب به یک سازمان و جریان توده‌ای عملی‌ترین راه و چنین حزبی را ابزار سراسر است و محور کسب قدرت سیاسی در تحولات جامعه ایران میباید اتفاق این استراتژی تمون شده منصور حکمت به دنبال کنگره دوم از جانب چپ سنتی درون و بیرون حزب با همان فرمولهای آشنای پس "شورا و طبقه کارگر" چه میشود چالنج شد و در موارد متعدد از جانب منصور حکمت و ما کمونیست کارگرها جواب گرفت حزب ما در جریان رویداد ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر پیشروی اجتماعی فود و بیشتر کاراکتر نیروی بازیگر صحنه و مدعی قدرت را پیدا کرد برای چپ سنتی و امثال حمید تقوایی و علی جوادی تصور پیشروی اجتماعی حزب بدون ایجاد شوراها سخت بود در نتیجه قرار و مباحث حمید تقوایی و علی جوادی یادآور همان چالنج در شکلی سطحی تر و در چارچوب همان دیدگاه چپ سنتی بود که اکنون و در دوره بعد از منصور حکمت بار دیگر و در سطح رهبری حزب جسارت طرح مجدداً پیدا کرده بود این قرار و سیاستهای چپ سنتی حمید تقوایی و علی جوادی معلوم بود با نقد و تعرض کمونیست کارگرها و حکمیستهای درون رهبری حزب روبرو شد و تا زمانی که در آن حزب ماندم امکان تصویب را پیدا نکرد مباحث حول شورا شکاف درون رهبری حزب را عمیق‌تر کرد در این رابطه مطالب متعددی از دو طرف نوشته شده که در این کتاب گردآوری شده است صرف نظر از مضمون بحث دو طرفه که انسان علاقمند اکنون میتواند این مجموعه را مطالعه کند و قضاوت کند اما در جریان کل مباحثات درونی و از جمله مبحث شورا چند مشکل اساسی با حمید تقوایی و همفکرانش وجود داشت که توجه به مولدی از آن را ضروری میدانم

۱- یکی از موضوعاتی که به روشنی بروز کرد و بویژه در مبحث شورا خود را نشان داد دوری خط حمید تقوایی و همفکرانش از مباحث متاخر کمونیسم کارگری و منصور حکمت بویژه از مقطع از کنگره دوم به بعد بود حمید تقوایی و مدافعان خط وی در دفاع از مباحث خود هیچگاه توانستند یکبار هم به مباحث منصور حکمت از کنگره دوم به بعد رجوع کنند و به آن اتکا کنند بلکه بر عکس حمید تقوایی به روشنی در یکی از نوشته‌هایش "شورا در استراتژی و تاکتیک" اعلام کرد که مبحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت را باید از استراتژی حزب کنار گذاشت و این مورد بویژه در نوشته "محور اصلی اختلاف چیست" از رحمان حسین زاده به روشنی قد شده است

۲- سطحی نگری و بی‌ضاعتی تئوریک و سیاسی حمید تقوایی و مدافعانش در جریان این مباحث یک مانع جدی پیشرفت درست بحث سیاسی بود اینها از درک بحثهای جدی تئوریک و سیاسی عاجز بودند و در مقابل به تکرار مباحث سطحی و فرمولهای شناخته شده در جنبش چپ پناه میبردند که هیچ سختی با مباحث چند جانبه خلاق و عمیق و زنده و جدید سنت کمونیسم کارگری و منصور حکمت نداشت برای مثال در مقابل بحثهای جدی ما در رابطه با "استراتژی کسب قدرت سیاسی" و جایگاه شورا در این رابطه فورا به فرمولهای شناخته شده "جنبش شورایی مال ماست"، "شورا در برنامه حزب آمده است" و متهم کردن به اینکه "ما شورا را قبول نداریم" پناه بردند و دقیقاً به جای استدلال و بحث "قهرها" را بر می‌شمارند این سطحی نگری را تا آنجا کش دادند که اصغر کریمی کتاب نوشته "شوراهویت ایدئولوژیک ماست" و اگر کسی از وی بپرسد این "هویت ایدئولوژیک" چطور میتواند در تناسب قوهای مختلف یک روز منشویکی باشد و روز دیگری بلشویکی، این پدیده چطور میتواند یک روز زرد باشد و روز دیگری سرخ، قاعداً باید توضیحات او شنیدنی باشد این سیستم سطحی و دگم و سنتی در کل مباحث سیاسی و اختلافات درون حزب مانع پیشرفت بحث عمیق و خلاق و قابل نتیجه گیری

بود

در تکمیل سطحی نگری و بی‌ضاعتی سیاسی که اشاره کردم یکی از شگردهای طرف مقابل مادر این مباحث جعل و تحریف و ولرونه کردن حقایق بود در این مباحث شورا

بکرات این کار را کردند در مقابل بجهای ما در مقابل قرار شورای حمید تقوایی و علی جوادی خم به ابرو نیوردند و دروغ بافتند و اعلام کردند که گویا ما "شورا را قبول نداریم" و برنامه رازیر سؤال میبریم. تا آنجا پیش رفتند که کسی مثل علی جوادی حتی کلمات و عبارات را هم دلیخواهی جعل و تغییر داد و با تذکر درست فاتح شیخ رویرو شد جنبش شورایی و مجمع عمومی جنبش ما کمونیست کارگرها است و تحریفات آنها بارها در این نوشتهها جواب گرفته است اما برای کسانی که عدم پایبندی به حقیقت و جعل و تحریفات مبنای مباحث سیاسی شان بود برای کسانی که از درک بحث جدی سیاسی عاجز بودند توضیح این مسئله تأثیری نداشت

۴- رها کردن نیمه کاره بحث یکی دیگر از روشهای ناسالم حمید تقوایی و همفکرانش در مباحثات درونی بود با ادامه پیدا کردن مبحث شورا و بویژه مطرح شدن آن در سطح کمیته مرکزی و مشاورین، واقعیت اینست خط حمید تقوایی و همفکرانش بیشتر مورد نقد قرار گرفت در روز قبل از پلنوم ۱۸ آخرین نوشته در این چارچوب نوشته من تحت نام "محور اصلی اختلاف چیست" حرف آخر را با خط سنتی زد و جوابی نداشتند قرار شورای حمید تقوایی و علی جوادی نه در آن پلنوم و نه در کنگره چهارم و پلنومهای بعدی و جلسات دفتر سیاسی تا زمانی که حکمتیستها در حزب بودند از طرف خود آنها به رای گذاشته نشد حمید تقوایی زمانی که متوجه شد با "شعرا" حزب و شورا نمیتواند با "حزب و قدرت سیاسی" مقابله کند بحث مربوط به شورا را ناقم رها کرد و اینبار به مقوله "حزب و انقلاب" پناه برد این مبحث هم مورد انتقاد جدی بود که در مطالب دیگری به آن پرداخته شده است این جریان هر جا مباحثشان مورد نقد قرار گرفت نیمه کاره رهاش کردند به همین ترتیب برای مثال مباحث جدی حول لیدری را رها کردند طرفداران دو آتشه "رهبری جمعی"، از جمله حمید تقوایی، آذر ماجلی، اصغر کریمی، بهلژ کنگره چهارم و به لیدری رسیدن حمید تقوایی، هنوز توضیح نداده اند در چه پروسه ای به طرح لیدری قانع شدند و آن ترها و تئورهای مشعشعشان را در رد طرح لیدری فردی در پلنومهای ۱۶ و ۱۷ کجا بایگانی کرده و چگونه هضم کرده اند؟ و اینجا میخوایم به این نتیجه گیری آخر برسیم

که مبحث شورا نشان میدهد که اختلافات سیاسی جدی در بین دو خط سیاسی درون رهبری حزب کمونیست کارگری وجود داشت اما آنچه چنان شکل حاد و غیر قابل حل را به آن میداد این واقعیت تلخ بود که طرف مقابل ما مباحث سیاسی را به عنوان ابزار جنگ قدرت مینگریست طرح مباحث را برای درک حقیقت و در صورت امکان به نتیجه درست رسیدن تعقیب نمیکرد بر متن جنگ قدرتی که از مقطع پلنوم ۱۶ حول طرح لیدری راه انداختند در این مباحث سیاسی حقیقت را پلایل کردند و در این راستا به عوارض و مشکلاتی که در بالا اشاره کردم پناه بردند در خلقه تأکید میکنم همچنانکه در جریان مباحثات حاد درونی ماه اوت نوشتیم حمید تقوایی و هم نظرانش در جریان مباحثات درونی گرد و خاک پیا کردند عملدانه از وارد شدن بر سر محور اصلی اختلاف سیاسی ظفره رفتند به ظر من محور اصلی اختلاف ما با حمید تقوایی و هم نظرانش بر سر استراتژی "حزب و قدرت سیاسی" بود در مباحثات درونی یکسال اخیر بویژه در جریان مبحث شورا که در این کتاب مطالعه میکنید، به وضوح معلوم شد که خط حمید تقوایی کنار زدن محور استراتژی ما "حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت" است تا جایی که رفیق حمید در نوشته "شورا در استراتژی و در تاکتیک" به صراحت میگوید "حزب و قدرت سیاسی نادر" را نباید مبنای استراتژی قرار داد در چن عقب گردی که بر حزب کمونیست کارگری تحمیل شده بود اینچنین بی مهابا "استراتژی کفرآلودی" که منصور حکمت در کنگره دوم تدوین کرد و مبنای تحریک حزب شد راه میشد کنار زد استراتژی و سیاستی که سخنرانی مشهور کنگره سوم و مباحث سلبی اثباتی و آیا کمونیسم پیروز میشود و کل براینک تحول بخش در همان دوره را به دنبال داشت در جریان مباحث مربوط به شورا مستدل کردیم که حمید تقوایی و هم نظرانش به قول مشهور "پشت تئوری شورا و انقلاب قائم شده اند" و استراتژی حزب و قدرت سیاسی را کنار گذاشته اند نوشتههای رفقای ما در این مجموعه این حقیقت را به روشنی نشان داده است به همین دلیل در مبحث شورا تحت فشار و قدمه حمید تقوایی و همفکرانش زیگر آگاهی زیادی زدند به فرمولهای عوامفریبانه و سطحی "با شورا و بی شورا" حزب باید قدرت را بگیرد پناه بردند و نهایتاً بعد از جدایی ما در شکل سر و دم بریده قرار مورد اشاره خود را به تصویب رساندند

رفقای عزیز دس

قراری برای بحث و تصمیم گیری در دس از طرف من و علی جوادی پیشنهاد میشود

قرار در مورد تبلیغ شوراها

از آنجا که

۱- با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امروز و عاجل تبدیل شده است

۲- ضروری است که از هم اکنون تصویر و افق روشنی از نظام آترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود

لذا تبلیغ شوراها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار میگیرد بدین منظور مشخصا باید شعار ”زنده باد شوراها“ و پیش بسوی تشکیل شوراها“ را طرح و تبلیغ کرد

حمید تقوایی

۱۰ ژوئیه ۲۰۰۳

به رفیق حمید تقوایی و رفقای دس

سلام رفقا!

من قرار مربوط به شوراها را که رفیق حمید و علی جوادی داده اند را دیدم. راستش خودم در فکر نوشتن چنین قراری بودم و در جلسه هیات دبیران نیز در مورد ضرورت تبلیغ شوراها بحث کرده بودم. در هر حال خوشحال این قرار نوشته شده و صددرصد با آن موافقم.

با تشکر

شهلا دانشفر

۱۰ ژوئیه ۲۰۰۳

رفقای عزیز د.س

در آخرین جلسه بحث در مورد قرار شوراها نیمه تمام ماند. برای بهتر پیشرفتن بحث در جلسه آتی من کتبا نظراتم را در دفاع از این قرار می نویسم با این امید که رفقای دیگر (مخالف و موافق و ملاحظه دار) نیز نظر کتبا وارد بحث شوند. این نوشته نوعی جمع بندی تحلیلی از مباحث جلسه (البته از دید خودم) است.

بجهتائی که در نقد قرار در جلسه شد در دو سطح بود. ۱- نقد قرار (تبلیغ شعارها به نحوی که در قرار آمده) بعنوان یک اقدام مشخص در شرایط حاضر و ۲- نقد تبلیغ شوراها در یک سطح عمومی تر و استراتژیک تر. بحث در جلسه عمدتاً در سطح دوم صورت گرفت. هم باین خاطر که استدالات رفقای مخالف بیشتر در این سطح بود و هم به این دلیل که تحلیلا این جنبه مهمتر و اساسی تری بود که مدافعین قرار خود را موظف میدیدند ابتدا پاسخ این نوع استدالات را بدهند. من در این نوشته سعی میکنم به هر دو جنبه پردازم

۱- شوراها در شرایط حاضر

همانطور که گفتیم در نقد شوراها بعنوان یک اقدام مشخص بحث چندانی نشد. تا آنجا که من بخاطر دارم مهمترین استدالات این بود که باید ابتدا مجمع عمومی را مطرح کرد (همانطور که مقابل شورهای نیابتی در کارخانه ها ما قبلاً مجمع عمومی را عنوان کردیم) و یا طرح شورا در این شرایط زود است و اغتشاش ایجاد میکنند. پاسخ من به این استدالات اینست که بحث مجمع عمومی تنها به شورهای کارخانه مربوط میشود آنهم در شرایط اختناق و بیحرکی در جامعه. زمانی که شورهای اسلامی وسیعاً وجود داشتند و در میان کارگران نیز یک درک نیابتی از شورا وجود داشت. امروز ما در شرایط کاملاً متفاوتی هستیم و اوجگیری جنبش سرنگونی و تناسب قوا اجازه میدهد که اولاً شوراها را در سطح جامعه (و نه فقط کارخانه ها) مطرح کنیم و ثانیاً هم بعنوان ارگانها مبارزاتی و هم ارکان جمهوری سوسیالیستی آنها را تبلیغ کنیم. در این شرایط که همه قبول داریم جنبش سرنگونی گام بلندی بجلو برداشته و نسیم انقلاب را همه حس کرده اند طرح شوراها نه تنها زود نیست بلکه یک ضرورت عاجل است. اگر شرایط طوری است که میشود شعار کنترل محلات را طرح کرد (که میشود و من هم کاملاً طرفدار این شعارم) طرح شوراها هم بطریق اولی نمیتواند زود باشد (در مورد رابطه این دو شعار پائین تر توضیح میدهم). اغتشاشی هم ایجاد نمیشود چون یک کوه ادبیات در مورد شوراها داریم و میتوانیم بروشنی برای همه توضیح بدهیم که منظور ما از شورا چیست، چطور میشود آنها را ساخت و مجمع عمومی چه رابطه ای با شوراها دارد و غیره. باید شوراها را به شعار روز تبدیل کرد تا محمل توضیح زنده و مجدد تمام بحثهای ما در مورد شوراها فراهم شود. شعار کنترل محلات که در برآمد اخیر مطرح کردیم نه تنها هیچ منافاتی با شعار شوراها ندارد بلکه قدمی است در جهت تشکیل شوراها در محلات. کنترل محل اساس کار شورهای محلی است، مضمون فعالیت آنهاست و طبعاً هر نوع تشکل اولیه ای که حول آن شکل بگیرد در ادامه خود میتواند و باید به شورهای محله ارتقا پیدا کند. (در بحثها رفیق کورش کنترل محله را به خانه های حزبی مربوط کرد- البته در یک اشاره گذرا. امیدوارم این بحث را کورش بیشتر باز کند اما بنظر من همانطور که در جلسه هم گفتیم کنترل محله اقدامی از جنس کارهای شورا است و نه خانه حزب.

۲- نقد عمومی و استراتژیک شورا

اساس استدالاتها و مباحث جلسه در این سطح بود. به نظر من اساس نقد رفقای مخالف قرار نیز همین بود. من به این نوع استدالات استراتژیک میگویم چون حتی اگر در قالب ناآماده بودن شرایط روز و غیره هم مطرح شوند پذیرش آنها به معنای عقب انداختن تشکیل شوراها تا بعد از تصرف قدرت بوسیله حزب خواهد بود. خلاصه این استدالات (بر مبنای یادداشتهای من از صحبتهای رفقا در جلسه):

۱- حزب قدرت را میگیرد نه شوراها. حزب میتواند با یک میلیون نفر هم قدرت را بگیرد. محدود کردن خودمان به قدرت گیری شوراها یک تصویر سنتی است.

۲- شورا لزوماً به معنای سوسیالیسم نیست شوراها ممکن است منشویکی شوند (تجربه انقلاب اکتبر). نباید چک سفید به شوراهائی بدهیم که ممکن است ما در آن نفوذی نداشته باشیم.

۳- شورا به دوره های انقلابی و بحث دولت در دوره های انقلابی مربوط نمیشود. طرح شوراها دست ما را مینندد و وقتی حزب قدرت را بگیرد میگویند کودتا شده و غیره (تجربه اکتبر)

۴- فضای سیاسی امروز روز حزب است و نه شوراها. حلقه ای که ما را بقدرت وصل میکند حزب است.

۵- شعار شورا آزادی، برابری، جمهوری سوسیالیستی را کمرنگ میکند. در تمام این نوع استدالات اولاً شورا و حزب در تقابل با هم در نظر گرفته میشوند و ثانیاً یک درک خطی و مکانیکی از بقدرت رسیدن حزب در آنها به چشم میخورد. از این حکم درست که حزب بالاخره قدرت را میگیرد این تصور غلط وجود دارد که حزب خودش رشد میکند و توده ای میشود و بعد با یک میلیون نفر (که در این پروسه حزبی شده اند) قدرت را میگیرد. در این تصویر شورا رقیب حزب است. قابل اعتماد نیست. ممکن است بلشویکی شود، ممکن است در مقابل حزب قرار بگیرد و لذا باید خانه حزب و شبکه های حزبی و غیره را مطرح کرد و نه شوراها را. در این تصویر طرح تبلیغی-عملی

شوراها همیشه، لاقلاً تا قبل از تصرف قدرت سیاسی، زود است و بعد از تصرف قدرت هم تازه بعد از طی دوران انقلابی باید به سراغ تشکیل شوراها رفت. اشکال اصلی این دید اینست که نقش شوراها را در گسترش نفوذ و قدرت حزب نمی بیند. تبلیغ شوراها و تشکیل شوراها یکی از پایه ای ترین اقدامات برای رشد و گسترش نفوذ حزب است. ایران امروز با روسیه ۱۹۱۷ بسیار متفاوت است. و رابطه ما با شوراها هم همینطور. شورا و حزب ما به هم تنیده شده اند و هر اندازه ایده و خواست شورادر جامعه بسط پیدا کند حزب ما قویتر شده است. حتی در روسیه آلمان هم بلشویکها بدون شعار شورا به هیچ جا نمی رسیدند (یک نمونه اینکه تروتسکی، رهبر شوراها، تروتسکی نمیشد و به موقعیت یکی از رهبران انقلاب ارتقا پیدا نکرد). درجه نفوذ منشویکها و اس ارها در شورا هر اندازه هم زیاد باشد فرقی در این واقعیت نمیدهد که بلشویسم بدون پرچم شورا نمیتوانست به رهبر انقلاب اکبر تبدیل شود. این درست است، شورا خود بخود بمعنای سوسیالیسم نیست اما بلند کردن پرچم شوراها و پیشتازی در این زمینه هم در روسیه آلمان و هم بویژه در ایران امروز سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی و حزب رادر یک سطح اجتماعی وسیعاً مطرح و مقبول و جذاب خواهد کرد. همانطور که شعارها و مبارزات و اقدامات ما در همه زمینه ها، از آزادی زن تا نقد مذهب و آزادیهای بیقید و شرط و غیره و غیره نیز در نهایت به قدرت حزب ترجمه میشود. با توجه به این نکته جواب من به انتقادات فوق اینست:

۱- این کاملاً درست است که به احتمال بسیار زیاد حزب قدرت را میگیرد. حتی اگر شوراها هم تشکیل شده باشند این حزب است که سازماندهی قیام و تصرف کننده قدرت است. (و حتی با کمتر از یک میلیون هم میشود قدرت را گرفت و مجازیم که بگیریم). اما سؤال اینست که این یک میلیون از کجا آمده اند؟ این یک میلیون با توده ای شدن تشکیلات حزب و یا شبکه های حزبی و خانه های حزبی دور حزب جمع نشده اند. اساساً توده ای شدن حزب، به این معنای مستقیم سازمانی، قبل از تصرف قدرت، و یا حداکثر بسیار نزدیک به تصرف قدرت، قابل تصور نیست. بحث بر سر یک میلیون نفری است که ما را بعنوان رهبر انقلاب، پذیرفته اند بی آنکه لزوماً به سازمان حزب و یا سازمانهای جانبی حزب و یا خانه های حزبی و شبکه هاس حزبی در محلات و کارخانه ها و غیره وصل باشند. نفوذ حزب یعنی هژمونی و نفوذ سیاسی حزب در میان میلیونها مردمی که ممکن است شناخت و علاقه خاصی هم به سوسیالیسم نداشته باشند و حتی ناسیونالیست و مذهبی هم باشند ولی حزب ما را بعنوان رهبر انقلاب و آلترناتیو قدرت پذیرفته اند و قبول دارند. و برای کسب این نفوذ شورا و محور قرار دادن شعار شوراها در شرایط حاضر حیاتی است. حزبی میتواند روی دوش یک میلیون نفر بقدرت برسد که افق قدرت شورائی و حکومت خود مردم رادر برابر جامعه گرفته و خودش دست اندر کار ساختن شوراها شده باشد. همانطور که باید درک خود از آزادی و برابری و حتی سرنگونی رانیز به افق مردم تبدیل کند. رهبر انقلاب شدن تنها با ایج سازی بدست نمی آید. از این لحاظ ما همیشه از اپوزیسیون راست عقب تر خواهیم بود. خود ویژگی ما رادیکیالیسم ماست و این رادیکیالیسم است که بعلاوه ایج کارسازست. در دوره انقلاب و وقتی سرنگونی در دستور جامعه قرار میگیرد آتوقت شوراها یعنی قدرت حاکمیت مستقیم مردم در محور این رادیکیالیسم قرار میگیرد. ازینرو تبلیغ شوراها نه تنها مغایر تصرف قدرت بوسیله خود حزب نیست، بلکه یک پیش شرط تعیین کننده آنست.

۲- شورا شکل تشکیلاتی ما برای سازماندهی قدرت مردم است. توده بی شکل مردم ممکن است بتوانند عصیان و شورش کنند ولی انقلاب پیروزمند به مردم سازمانیافته نیازمند است. از طرف دیگر سازماندهی حزبی (هر اندازه هم جانبی و بقول انگلیسیها "لوز") را نمیشود بجای سازماندهی توده ای قرارداد. همانطور که گفتم توده ای شدن حزب (به این معنای سازمانیش و نه هژمونی حزب) قبل از تصرف قدرت ممکن نیست (یا احتمالش بسیار ضعیف است). تنها راه شوراهاست. شورا بعنوان ارگان مبارزاتی شکل ایده ال و عملی سازماندهی قدرت مردم در شرایط انقلابی است.

۳- ممکن است شوراها سوسیالیستی نباشند و حزبی هم نباشند. اما نمیشود به شرط جاقو شورا درست کرد. این که ممکن است در آینده تشکیلی از دست ما خارج شود نباید باعث شود سازماندهی های غیر حزبی را تعطیل کنیم. با این منطق سازمان آزادی زن و همبستگی و اول کودکان و غیره هم نباید درست میگردیم. این ایراد در یک سطح پایه ای و از لحاظ ایدئولوژیک بی پایه و ناواردست. اما گذشته ازین طور مشخص در شرایط امروز ایران و با توجه به موقعیت حزب ما و اینکه ۲۵ سال است ما پرچمدار شورها بوده ایم این نگرانی که ممکن است شوراها سوسیالیستی نباشند کاملاً ذهنی و بی جاست. شورا بسیار بیشتر از آزادی و برابری با حزب ما تداعی میشود و نماینده حزب ماست. اتفاقاً اگر از امروز شوراها رادر محور کار خود قرار ندهیم احتمال اینکه شوراها (که بنظر من با رشد انقلاب در ایران تشکیل خواهند شد) چپ و تحت هژمونی ما نباشند بسیار بیشتر خواهد شد. کسی که نگران منشویکی شدن شوراهاست باید از همین امروز خواهان طرح و تبلیغ وسیع شوراها از جانب حزب باشد. پراتیک قعال و تعرضی حزب تنها تضمین ایجاد و حفظ هژمونی حزب در شوراهاست و بس.

۴- بحث دولت در دوران انقلابی ربطی به شوراها ندارد. دوره انقلابی یعنی زمانی که نهادهای سنتی قدرت فرو ریخته و نهادهای دولت جدید هم هنوز جای آنها نگرفته است و شوراها اتفاقاً در این دوره میتوانند نقش تعیین کننده ای بازی کنند. (به نظر من استنباطات غلطی از بحث دولت در دوره های انقلابی وجود دارد که من در انجمن مارکس در مورد تئوری دولت سعی کردم آنها توضیح بدهم. در هر حال اینجا جای توضیح بیشتر نیست).

۵- شورا دست ما را نمینند بلکه بر عکس به تصرف قدرت بوسیله حزب کاملاً حقایق و مشروعیت میدهد. فرض کنید ما شوراها را مدام تبلیغ کنیم و در سطحی هم ایجاد شده باشند و بالاخره حزب و نه شوراها قدرت را بگیرند (سناریوی محتمل) در اینصورت کسی نمیتواند ما را به خلف وعده و یا کودتا و غیره متهم کند چون دقیقاً محوری بودن شوراها در تبلیغ و پراتیک ما جلوی این نوع اتهامات را میگیرد. ما بعد از تصرف قدرت نیز سیاست شورائی خود را ادامه خواهیم داد تا جمهوری سوسیالیستی را کاملاً بر پایه شورها بنا کنیم و این خط پیوسته را مردم در جامعه می بینند و میفهمند. همانطور که گفتم تنها حزبی که میگوید تمام قدرت به شورها میتواند آنقدر محل اعتماد و اتکالی مردم باشد که قیام و تصرف قدرت و حاکمیت حزب را قبول کنند. (حالا ازین بگذریم که همانطور که اشاره کردم اصولاً بدون محوری بودن شورا در کار این دوره ما کسب نفوذ توده ای حزب تا حدی که بتواند خودش قدرت را بگیرد جدا زیر سؤال است.)

۶- شورا آزادی برابری را کمرنگ نمیکند چون اساساً از آن جنس نیست، شورا نقشه کار ما برای سازماندهی توده ایست و آزادی برابری بیان فشرده خواست آرمان و هدفی است که بعد از سرنگونی باید در ایران متحقق شود. شورا مکمل آزادی و برابری است. و بویژه آزادی و حق مردم در تعیین حکومت رادر تقابل با دموکراسی مطرح میکنند و

از این نظر انسجام بیشتری به شعارهای اصلی ما در این دوره میدهد.

رقفا خلاصه بحث من اینست که هم از لحاظ سیاسی و در یک سطح استراتژیک محوری شدن شوراها در کار حزب در این دوره ضروری است و هم از نظر آلترناتیو عملی ما برای سازماندهی قدرت مردم در یک انقلاب در حال جریان. فکر میکنم روشن باشد که بحثهای من نه تنها در مقابل قدرت گیری حزب نیست بلکه برعکس راه واقعی تقویت حزب و بقدرت رسیدن حزب را نشان میدهد. در آخر نوشته کوتاهی را که قبلا در دفاع از طرح شوراها برای رقفا کورش و اصغر فرستاده بودم را ضمیمه میکنم.

قربان همگی

حمید تقوایی ۲۸ ژوئیه ۰۳

رقفا کورش و اصغر عزیز من فکر میکنم حزب باید در شرایط فعلی بطور صریح تر و برجسته تری ایده و شعار شوراها را بدست بگیرد. در این مورد قبلا با کورش بحث مختصری داشتم و در پالتاک هم کمی در این مورد صحبت شد. از آنجا که فکر میکنم بحث شورا سیاست و خط جدیدی نیست و بعلاوه باید سریعتر در این مورد تصمیم گرفت فکر میکنم در همین سطح لیدر و هیات دبیران بحث کنیم و تصمیم بگیریم. حتی اگر لازم بود بحث در سطح دفتر سیاسی طرح شود این همنظری و بحث اولیه خیلی به پیشرفت بحثها در دفتر سیاسی کمک خواهد کرد. بنظر من ما باید فراخوان به تشکیل شوراها بدهیم (با شعارهایی مثل زنده باد شوراها و پیش بسوی تشکیل شوراها و غیره) دلایل:

۱- شورا بعنوان ارگان مبارزه و رهنمود عملی و تاکتیک مشخص امروز کاملا ضروری است و عملی و ممکن است یعنی میتواند توده گیر شود. ما امروز داریم کنترل محلی را مطرح میکنیم و بقول کورش مضمون کار نوع شورایی را تبلیغ میکنیم. به نظر من باید اسم شورا را هم به آن الصاق کرد (هسته های اولیه شورا و اولین گام تشکیل شورا و غیره). اهمیت بکار بردن این اسم در اینست که خط و افق میدهد و به مردم میگوید داریم به کدام طرف میرویم.

۲- طرح شعار شوراها در رابطه با حکومت و نوع دولت که مساله روز مردم است ایده و خط روشنی به مردم میدهد. یعنی ایده دخالت و اعمال اراده مردم که در قطعنامه تعیین نظام آتی اعلامش کرده ایم. باید از همین امروز ایده دخالت مستقیم مردم در حکومت را بجا مردم برد و این باید یک وجه تبلیغ ما در مورد جمهوری سوسیالیستی و حکومت کارگری هم باشد (یعنی شورایی بودن حکومتی که ما مطرح میکنیم).

۳- شورا بعنوان پاسخ ما به اپوزیسیون راست (ملی و بین المللی) در رابطه با مقوله دموکراسی و پارلمان و مردمسالاری و غیره. این را هم در قطعنامه گفته ایم.

۴- شورا مثل شعار آزادی و برابری و بیشتر از آن بطور منحصر بفردی حزب ما را مطرح و تداعی میکند. طرح و توده گیر کردن شورا حزب را هم توده ای خواهد کرد. با توجه به اینها من فکر میکنم شورا شعار روز ما باید باشد. شعار زنده باد شوراها و پیش بسوی تشکیل شوراها و امثالهم (که میشود بیشتر رویش فکر کرد). این در واقع شعار آزادی و برابری ما را تکمیل میکند و مثل آزادی برابری شعار روز است که هم میتواند توده گیر شود و هم رو به آینده دارد و هم حزب و خط سیاسی ما را نمایندگی میکند.

لطفا نکاتی که به نظر تان میرسد را بنویسید که زودتر بتوانیم به تصمیم گیری برسیم. در صورت توافق میشود قرار مشخصی هم در این مورد به تصویب رساند.

مخلص حمید ۲۷ ژوئن

در مورد نوشته رفیق حمید(قرار مربوط به شوراها)

حسین مرادیگی (حمه سور)

رفیق حمید عزیز با سلام گرم

لطفا زحمت کشیده و آن را در اختیار رفیق کورش و دیگر رفقای د. س قرار بده. متشکر

باسلام به همه رفقا، من شب ۲۷ ژوئیه از سفر بازگشتم، چون بعنوان مخالف این قرار در جلسه دفتر سیاسی مورخ ۱۹ و ۲۰ ژوئیه حرف زدم، تصمیم گرفتم نظرم را کتبا بیان کنم، هرچند این کار را دوباره نوعی به خودمشغولی درون رهبری حزب میدانم، با این حال چاره‌ای نداشتیم. دلیل هم این است که مشکل میکرفون دارم و فعلا تا حل نشدن این مشکل نمی توانم در جلسه یا جلسات پالتاک مثل دیگر رفقا دخالت فعال داشته باشم.

از نظر من مساله آنطور که رفیق حمید در نوشته اش توضیح میدهد بر سر نادیده گرفتن نقش شورا، یا عدم درک جایگاه شورا یا تقابل حزب و شورا از طرف عده ای از رفقای مخالف این قرار در دفتر سیاسی حزب و یا کسانی که بقول رفیق حمید تبصره داشته اند، نیست. بحث موافقت یا مخالفت بر سر این قرار نیز، میتواند بحث ضرورت یا عدم ضرورت تصویب آن بعنوان یک اقدام مشخص در شرایط فعلی باشد. حتی وقتی که پای توده ای شدن حزب و غیره را به ایجاد شورا گره میزنیم. خود رفیق حمید بدرست میگوید کمونیسم کارگری ۲۵ سال است پرچمدار شورا و جنبش شورائی و جنبش مجامع عمومی است و به این نام هم در ایران شناخته شده است. اگر کسی میگوید شورا نه، اتحادیه آری میداند که جواب ما را میدهد و در مقابل ما سنگر میگیرد. ما حتی اگر در ایران شعار شورا را هم ندهیم و شورائی تشکیل شود جامعه و توده مردم آن را از کمونیسم کارگری می بینند. اینکه کمونیسم متکی به جنبش شورائی و جنبش شورائی بستر اصلی کمونیسم است حداقل از بحث شورا سندیکا به بعد نظر تک تک کادرهای حزب کمونیست کارگری بوده است و همانطور که گفتیم در این مورد دهها مطلب نوشته شده است. همچنین ایجاد شورا به مفهومی که ما مدنظرمان است در یک محله حتی اگر ما شعارش را هم نداده باشیم بدیهی است به تحکیم حزب و اصولا ایجاد شوراهای مردمی با یا بدون توصیه حزب به تحکیم سیاسی حزب در جامعه کمک میکنند. منظورم این است که اینها جزو بدیهیات است. حتی اگر کسی میگوید اول حزب منظورش نادیده گرفتن نقش شوراها و یا تقابل حزب و شورائیت، منظورش این است که تحکیم و گسترش نفوذ حزب در جامعه قبل از هر چیز یعنی قدرت گیری توده کارگر و مردم محروم و فراهم شدن شرایط مناسب برای ایجاد شورا و مجامع عمومی. من خودم در جلسه شورای کادرهای کردستان حزب گفتیم وقتی در کردستان حزب کمونیست کارگری قدرت را یک کاسه کرد حاکمیت شورائی را اعلام می کنیم و خواستار اعمال قدرت مردم توسط ارگانهای حاکمیت یعنی شوراهای مردمی خواهیم شد، یکی دو نفر از رفقا به من تذکر دادند که دارم نقش حزب را کم رنگ میکنم. از این نتیجه نگرفتم که بحث کسی تقابل حزب و شورا است و یا رفیقی دارد نقش شورا را کم رنگ میکند. نام تبلیغ نقد شورا در حوزه استراتژیک نیز بر آن نگذاشتم. من در اینجا برای کوتاه شدن مطلب از بحث سر نکاتی که رفیق حمید آورده است میگذرم، فقط به آن نکته ای که صریحا به قرار بر میگردد، اشاره می کنم. رفیق حمید در نوشته خودش هدف خود را بروشنی از طرح این قرار بیان میکند، میگوید:.. برای کسب نفوذ حزب شعار شورا و محور قرار دادن شعار شورا در شرایط حاضر حیاتی است. او میخواهد در این مورد حزب قرار صادر کند و همانطور که خودش میگوید تبلیغ شعار شوراها را بعنوان شعار محوری حزب در شرایط حاضر در دستور کار حزب قرار دهد. من با صادر کردن قرار در این مورد مخالفم و و با تبدیل کردن شعار ایجاد شوراها به شعار محوری حزب در این دوره بعنوان یک اقدام مشخص موافق نیستم، اما با تبلیغ شعار ایجاد مجامع عمومی و شورا در این دوره بعنوان سیاست عمومی حزب موافقم، کاری که ۲۵ سال است بدان مشغولیم و همین چند روز پیش هم در نشریه و از طریق رادیو و تلویزیون آن را اعلام کردیم و به مردم فراخوان داده و میدهیم. این را در کنار دیگر فعالیتهای حزب و بویژه در کنار امر تحکیم و گسترش نفوذ حزب در میان مردم انجام داده و به پیش بریم. دادن شعار مجمع عمومی اکنون از نظر من لازم و ضروری است و راستش جا افتادن خود شورای مورد نظر ما نیز بدرجه زیادی به راه افتادن مجامع عمومی گره خورده است. بدون راه افتادن جنبش مجمع عمومی در محلات من افقی برای ایجاد شوراهای مورد نظر حزب نمی بینم. بدون مجمع عمومی تصویر عمومی از شورا همان شوراهای نیابتی خواهد بود. باید مجامع عمومی در این یا آن محلات راه بیافتند تا شوراهای مورد نظر ما هم تشکیل شوند. لازم به گفتن نیست که ایجاد تشکلهای توده ای در محل به درجه ای از تناسب قوا و شرایط انقلابی نیاز دارند و صرفا با فراخوان و یا قرار ما عملی نمیشوند. به نظر من تشکلهای توده ای چه شورا، حتی سندیکا و اتحادیه کارگری در تحولات سیاسی ایران یعنی سرنگونی و انداختن جمهوری اسلامی نقش چندانی ایفاء نخواهند کرد، این نه بخاطر عدم کارائی این تشکلهای بلکه بدلیل موقعیت طبقه کارگر، اختناق سیاسی و حاکمیت سرنیزه جمهوری اسلامی در جامعه ایران است. آیا این به این معنی است که ما ایجاد شورا و حتی جنبش مجامع عمومی را تبلیغ نمیکنیم یا نکرده ایم، مسلمانان، سیاست ما در این مورد روشن بوده است و تبلیغ ما در این مورد مداوما ادامه داشته است. آیا این به این معنی است که در تناسب قوای معین خود جلونی افتمیم و آنان را تشکیل نمی دهیم، جواب روشن است که حتما این کار را خواهیم کرد. به نظر من با این قرار داریم تشکیل شوراها را زیادی ایده آلیزه میکنیم و در حدی نیز ایجاد اغتشاش خواهیم کرد، چه بخواهیم و چه نخواهیم. میگوئیم (در نوشته رفیق حمید) شورا شکل ایده آل سازماندهی مردم در شرایط انقلابی است، اگر منظور شرایط فعلی است چرا شوراها سریعا اینجا و آنجا تشکیل نمیشوند، مگر تبلیغات ما در چند سال گذشته کافی نبوده است، و همین چند روز قبل نیز در نشریات و حتی از طریق تلویزیون آن را اعلام نکردیم، مگر مرتبا از طریق رادیو و مصاحبه های رادیویی آن را اعلام نمیکنیم؟ پس چرا یکی بعد از دیگری ایجاد نمیشوند؟ فقط منتظرند ما آن را به شعار محوری خود تبدیل کنیم؟ اگر تشکیل شورا احتیاج به تناسب قوا و شرایط انقلابی تری از شرایط کنونی دارد، اگر شرایط انقلابی نه اکنون بلکه منظور شرایط سرنگونی و یا روزهای آخر درم کوبیدن جمهوری اسلامی است، پس چه دلیلی دارد ما که با شورا و مجمع عمومی و جنبش شورائی تداعی می شویم و تبلیغ آن در ۲۵ سال اخیر بخشی از فعالیت روتین ما بوده است و هم اکنون نیز آن را تبلیغ می

کنیم و خودمان بمحظ فراهم آمدن تناسب قوای لازم نیز دست بکار ایجاد آنان خواهیم شد، در آن شرایط عقب بیافتیم و این خطر وجود داشته باشد که شوراهای زیر هژمونی ما نروند، چون ظاهراً وسیعاً آن را تبلیغ نکرده ایم، چون شعار محوری ما نبوده است یا در این مورد قرار صادر نکرده ایم؟

به نظر من بحث در مورد این قرار در حد یک اقدام مشخص در این محدوده میتواند مطرح باشد و نه بیشتر، ضروری است، ضروری نیست، کمکی به کار ما میکند. نمیکند، مشکلی ایجاد میکند نمیکند و غیره. اگر دوست داریم آن را تا حد اختلاف نظر در حوزه استراتژیک و تقابل حزب و شورا و ندیدن نقش و جایگاه شورا کش دهیم، کاری که رفیق حمید مناسفانه کرده، است، من هم مجبورم بگویم که لابد پشت این قرار، محوری کردن شعار شوراهای در شرایط فعلی، و حزب تنها از طریق شوراهای توده ای میشود، درک و نگرش دیگری از رابطه حزب و کسب قدرت سیاسی وجود دارد. این درک شاید این باشد که حزب تنها از طریق شوراهای با قدرت میرسد، یعنی ابتدا شوراهای تشکیل میشوند (در شرایط انقلابی)، پس ما باید اکنون ایجاد شوراهای را محور کار خود قرار دهیم، چون بعد از تشکیل شوراهای حزب بتدریج کنترل و یا هژمونی در شوراهای را بدست میگیریم، از این طریق توده ای میشود و بعد از طی این مراحل دستور کسب قدرت سیاسی را میدهد. و این یعنی اینکه از فردا کلیه فعالیت حزب روی این شعار متمرکز میشود و همه نیروی حزب برای پیشبرد آن بکار میافتد. این میتواند درکی از رابطه حزب و قدرت سیاسی باشد، اگر باشد به نظر من درکی مکانیکی از شکل گیری قدرت حزب و رابطه حزب و شوراهای است؟ در عالم واقع چنین چیزی اتفاق نمی افتد. حزب کمونیست کارگری بعنوان یک موجود سیاسی معتبر در جامعه، حتی اگر شورائی هم تشکیل نشده باشد، که فعلاً تشکیل نشده است، میتواند و باید توده ای شود، که دارد میشود، میتواند و باید به آترناتیو مردم برای رسیدن به آزادی و برابری اقتصادی و اجتماعی تبدیل شود، اگر نتواند فاتحه اش خوانده است. توده ای و آترناتیو شدن به این معنی که مردم بگویند کمونیسم کارگری میاید قدرت را میگیرد، کار جمهوری اسلامپرا یکسره میکنند و غیره. تمام تلاش و دورد چراغ خوردن این مدت ما هم برای این بوده است. اگر این فعل و انفعال یا کسب نفوذ حزب صرفاً در گروه تشکیل شوراهای باشد، شوراهائی که به احتمال قوی در جریان سقوط جمهوری اسلامی شکل خواهند گرفت و یا به احتمال قوی تر خود ما بعداً آن را تشکیل خواهیم داد، کلاهمان از هم اکنون پس معرکه است.

در هر حال نظر من این است که احتیاجی به این قرار نیست، شعار را میدهیم، قرار را صادر میکنیم، مقداری اغتشاش هم می کنیم، با وضع موجود نمی خواند میرویم کار دیگر می کنیم. به نظر من حزب سیاست عمومی خود را در مورد تبلیغ شوراهای بویژه مجامع عمومی را ادامه دهد، برای قدرتمند شدن و گسترش نفوذ خود تلاش پیگیرانه خود را ادامه دهد، محض راه افتادن جنبش ایجاد مجامع عمومی شوراهای مورد نظر حزب را در دستور کار توده کارگر و مردم انقلابی قرار دهد. از نظر من شاخص برای تشکیل شوراهای راه افتادن مجامع عمومی است. این نشان میدهد که شرایط برای تشکیل شوراهای توسط توده کارگر و خود مردم محل آماده شده است. تا راه نیفتادن مجامع عمومی درک عمومی از شوراهای نیابتی است، این مشکل را میتوان با دادن شعار مجامع عمومی برطرف کرد. دادن شعار مجامع عمومی همراه شورا این نفع را دارد که شورای مورد نظر ما را بهتر میرساند و مردم میدانند که شورا سوار کردن چند نفر بر شانه مردم در محل یا در یک شهر نیست. وقتی مردم یک محله در مجامع عمومی خود جمع میشوند دارند شورای واقعی خود را شکل میدهند. راه افتادن اولین مجامع عمومی در یک محله شاخص شناخت مردم آن محله از شورا یعنی اعمال اراده مستقیم خود و از نظر من شاخص پاگرفتن شعار ایجاد شوراهای است.

مخلص همگی

همه سور

۲۹ ژوئیه ۲۰۰۳

نکاتی در مورد قرار پیشنهادی در مورد شوراها

رحمان حسین زاده

حمید تقوایی عزیز در اختیار رفقای دفتر سیاسی قرار دهید. رحمان

به رفقای دفتر سیاسی! با سلام و خسته نباشید.

من الان در کردستان عراق هستم و متأسفانه به این دلیل که دسترسی لازم را به اینترنت ندارم، نمیتوانم در جلسه پالتاکی امشب شرکت کنم. در نتیجه خیلی خلاصه نکاتم را در مورد موضوع شوراها که طرح شده تکرار میکنم، چون در جلسه اخیر دفتر سیاسی همین نکات را طرح کردم.

بدواً این نکته را تأکید کنم شورا و جنبش شورایی و سازمان دادن آن به عنوان ابزار مبارزاتی و سازمان توده ای و به عنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی جزو مفروضات حزب ما و جنبش ماست. این را برنامه ما و ادبیات ما و مباحث پایه ای که در این مورد منصور حکمت دارد به ما گوشزد میکند. و به نظرم در این دوره بیشتر هم باید به آن پرداخت. در ادبیات و نشریات و رسانه هایمان جوانب مختلف آن لازمست تبلیغ شود. به نظرم در این سطح اختلافی نیست. بحث امروز و قراری که پیشنهاد شده طرح شعار روز "زنده باد شوراها" و "پیش بسوی تشکیل شوراها" است. طبق نوشته کبی رفیق حمید تقوایی این "شعار مثل آزادی و برابری شعار روز" و "بسیار بیشتر از آزادی و برابری با حزب ما تداعی میشود" در این دیدگاه که پشتوانه قرار پیشنهادی است شعار زنده باد شوراها اگر نگویم پروزتر حداقل هم وزن شعار استراتژیک ما یعنی آزادی و برابری مطرح میشود. من با این استنتاج از مباحث شورایی حزب و طرح این شعار در این ظرفیت معین و در این دوره معین مخالفم و دلایلم اینست.

۱- شعار "زنده باد شوراها" هیچگاه و در هیچ دوره ای جایگاه موازی با "آزادی و برابری" را برای ما ندارد. تا آنجا که استنباط من است نه برنامه ما و نه کوه ادبیات حزب و نوشته های منصور حکمت چنین جایگاهی را به آن نمیدهد و ما را مجاز به چنین استنتاج و مقایسه ای نمیکند. شعار "زنده باد شوراها" به نسبت شعار استراتژیک ما جایگاه تاکتیکی تری دارد، که در دوران معین میتواند طرح شود. برای نمونه حدود دودهمه است ما شعار "آزادی و برابری، حکومت کارگری" را مطرح میکنیم اما ضرورت طرح شعار "زنده باد شوراها" موضوعیت پیدا نکرد. اگر فکر کنیم الان موضوعیت پیدا کرده است، نشان میدهد جایگاه تاکتیکی تر و دوره ای تری دارد.

۲- در نتیجه بنا به استدلالاتی که در دفاع از این قرار شده هم وزن "آزادی و برابری" طرح شده که نادرست است. بر همین اساس فوکوس تیز حزب را که در این دوره بر "آزادی و برابری" متمرکز شده کمرنگ میکند و فوکوس ما را پخش میکند، که با آن موافق نیستیم. یک نقطه قدرت ایندوره ما مشخص بودن و تیز بودن شعارهای ما بود. با چند شعاره کردن نباید این تیزی را از دست داد.

۳- نکته دیگر منصور حکمت از کنگره دوم در مبحث قدرت سیاسی بر تصرف قدرت سیاسی توسط حزب تأکید کرد و آن را "کفر" اعلام کرد. این مبحث و این "کفر" فوراً و در همان کنگره و بعداً در بیرون کنگره این مبحث را به دنبال داشت که "طبقه کارگر چه میشود" و "تشکلهای کارگری و توده ای و شورا چه میشود" را به دنبال داشت. هیچگاه در جواب به موضع دفاعی نیتادیم و جواب این نبود "در دوره نزدیک شدن به قدرت" به شوراها و تشکلهای توده ای جایگاه بیشتری میدهم. چون چنین تقابلی مکانیکی حزب و تشکل توده ای موضوعیت هم نداشته و ندارد. درک من از مبحث قدرت سیاسی نادر این بود که بر خلاف طرز فکر تاکنونی چپ حزب چشم دوخته به قدرت، ملزومات اینکار را راساً فراهم میکند، خود را قوی و گسترده میکند، حزب در آستانه قدرت، خود و سازمان حزب خود را توده ای میکند و طبعاً حول خود و در عرصه های اجتماعی متعدد انواع تشکلهای توده ای و قبل از دیگر اشکال توده ای اساساً مجمع عمومی و شوراها را هم سازمان میدهد. اما نکته اصلی در مبحث نادر این بود که حزب نوک پیکان و مبتکر اینکار و منتظر نماند. وی فوکوس را بر آنجا گذاشت که تماماً ابتکار در دست حزب است. به تصور من حزب در آستانه قدرت در جامعه ۶۰ میلیونی میتواند راساً یک میلیون انسان را تحت فرمان مستقیم حزب درآورد و چنین حزبی انواع شوراها و تشکلهای توده ای و ابتکارات اجتماعی در راستای قدرت را هم سازمان داده است. بر خلاف نکته رفیق حمید بحث این نیست که گویا کسانی میگویند تا بعد از تصرف قدرت خبری از شورا نیست و گویا این "درک خطی" وجود دارد که سازمان حزب و فقط سازمان حزب گسترش میابد و مثل بادکنک فقط در آن فوت میکنیم تا گنده شود، به نظرم این ساده کردن بحث مخافین این قرار پیشنهادی است. نکته اینست فوکوس کجاست؟ به نظرم این قرار و مطرح کردن شعار "زنده باد شوراها" در این مقطع این تأکید بر تصرف قدرت توسط حزب را کمرنگ میکند و فوراً این مبحث را به دنبال خواهد داشت که "خود را اصلاح کرده اند آن تأکید قبلی بر تصرف قدرت توسط حزب را ندارند" به نظرم کمرنگ کردن نقش و تصویر از حزب برای گرفتن قدرت درست در دورانی که به آن نزدیک میشویم گمراه کننده است.

۴- موضوع شورا و چک سفید: این را من در جلسه دفتر سیاسی گفتیم. منظورم اینست که اگر داریم چاره جویی میکنیم برای جهش به طرف قدرت سیاسی، ما باید بر همان ابزار و امکاناتی تأکید کنیم که تماماً جهت و قطب نما و هدایت و تأثیر گزاری آن دست خودمان است به عنوان مقایسه من با اعتماد و اتکابسیار بالایی میتوانم به حزب چک سفید بدهم، اما به همان اندازه نمیتوانم به جنبش شورایی که قاعدتاً همه چیز آن دست ما نیست چک سفید بدهم. منظور من در همین حد و در این ظرفیت است یعنی میخواهم نقطه تأکید متفاوتم را روشن کرده باشم. اما متأسفانه در همان جلسه چنین تعبیر شد که گویا زیر پای بحث شورا را خالی میکنم و گویا من گفته ام "اگر شورا بگوییم، سوسیالیسم را کمرنگ کرده ایم". چنین قضاوتی درست نیست. قاعدتاً با توضیحاتی که داده ام باید این نکات جواب گرفته باشد.

خلاصه کنم من فکر میکنم بیش از دوران گذشته لازمست مبحث مجمع عمومی و شورا را به عنوان ابزار مبارزات توده ای، به عنوان سازمان توده ای و به عنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و شکل حاکمیت مستقیم مردم تبلیغ کرد و توضیح داد. اما از آن شعار روز حزب و تازه هم وزن "آزادی و برابری" را استنتاج کردن غلط است و بویژه

که جایگاه برجسته حزب برای تصرف قدرت را هم محدودش میکند. باردیگر سؤال من از طرح کنندگان قرار اینست که آیا دو شعاری را که طرح کرده اند روزمره و مثل ایندوره که "آزادی و برابری" را گفتیم طرح کنیم و تبلیغ کنیم؟

چند نکته فرعی در حاشیه نوشته رفیق حمید:

- دادن این تصور که گویا در این مباحث به طور "استراتژیک و عمومی تر نقد تبلیغ شورا شده است، شورا قابل اعتماد نیست و یا تبلیغ شورا زود است و یا اینکه دیدگاهی است که شورا و حزب را در مقابل هم قرار داده و همچنین طرح و تبلیغ شورا را قبل از دوره تصرف قدرت سیاسی زودرس میداند"، به نظرم نتیجه گیری درستی از بحثهایی نیست که در جلسه دفتر سیاسی شد و مقداری اختیاری ردیف شده اند. در بالا من گفته ام اختلاف کجاست و فکر میکنم در نوشته رفیق حمید "زنده باد شوراها" تا سطح اینکه "بسیار بیشتر از آزادی و برابری با حزب ما تداعی میشود" و مثل "آزادی و برابری شعار روز است و یک پیش شرط تعیین کننده کسب قدرت" است. به طور نامتناسبی تاکید و برجسته شده است.

رحمان حسین زاده

۲۰۰۳-۷-۳۰

چند ملاحظه فوری در مورد نوشته رفیق رحمان

از مصطفی صابر

رفقای دفتر سیاسی و رفیق رحمان عزیز از راه دور خسته نباشید!

۱. قبل از آنکه وارد اصل بحث بشوم نوشته رحمان برایم یک مشکل جدید و مهم ایجاد کرد: آیا آزادی و برابری شعار استراتژیک ما است؟ ظاهراً رحمان بین آزادی و برابری و شعار «آزادی، برابری، حکومت کارگری» تمایزی قائل نمی‌شود. البته این دومی شعار استراتژیک ما است اما اولی همانطور که بدرست از آن دفاع شد شعار معین دوره ای و شعار ما برای آکسیونهای توده ای است. شعار آزادی و برابری شعار استراتژیک ما نیست. این شعار بدون حکومت کارگری و بدون سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی اصلاً حتی مال کمونیستها هم نیست. این شعار مشهور انقلاب کبیر فرانسه است. من میفهمم که حتی شعار آکسیونی که ما بدرست در این دوره مطرح کرده ایم بدلیل اینکه ما آنرا طرح میکنیم و آنرا توضیح میدهیم جایگاه متفاوتی با شعار آزادی و برابری انقلاب فرانسه دارد. اما بالاخره اگر میخواهیم زبان صحیح ادبیات سیاسی را بکار بگیریم و جای هیچ تعبیر و تفسیری باز نگذاریم باید بگوییم آزادی و برابری بدون حکومت کارگری شعار تاکتیکی ما است. تا آنجا که انقلاب را به پیش میراند و صف ما را متمایز میکند میتواند همچنان شعار توده ای - آکسیونی ما باشد. در کنار این شعار ما همچنان بر «آزادی، برابری، حکومت کارگری» تاکید داریم.

۲. اما به نظر میرسد که رحمان اصل استدلالش علیه بحث های حمید را حول همین برداشت غلط از شعار آزادی و برابری سوار کرده است. تصور من اینست که وقتی حمید میگوید شعار زنده باد شوراها حتی بیشتر از آزادی و برابری با حزب ما تداعی میشود به آزادی و برابری خالی بدون حکومت کارگری توجه دارد. (حکومت کارگری که شوراها بعلاوه خیلی جنبه های دیگر را هم در خود دارد). البته زنده باد شوراها مثل آزادی و برابری الزاماً شعاری سوسیالیستی نیست. ولی شوراها در طول تاریخ با جنبش کارگری و کمونیستها تداعی شده است. از این لحاظ میتوانم نکته حمید را بفهمم.

۳. منصور حکمت بحث کفر بودن رفیقان برای قدرت سیاسی و نقش حزب در این زمینه را در مقابل چپ سنتی مطرح کرد. نه در برابر شورا یا طبقه و غیره. این آن چپ بود که این دو قطبی را علم کرد. او خود هرگز حزب و شورا و حزب و طبقه را مقابل هم قرار نداد که بگوید حزب و نه طبقه و یا حزب و نه شورا! او در هیچ کجا به اینگونه دو قطبی ها اعتقاد نداشت. به نظرم نقل رحمان از منصور حکمت در این باره اصلاً صحیح نیست. حمید تقوایی قطعاً نامه ای درباره لزوم شعار زنده باد شورا در لحظه حاضر داده و رفقای مخالف با این استدلال که این حزب را تضعیف میکند وارد بحث میشوند. یعنی حزب را مقابل شورا قرار میدهند و بعد طرف مقابل را متهم به این میکنند که مثل آن چپ سنتی مقابل منصور حکمت است!! این تکه نوشته رحمان را اگر دوباره ملاحظه کنید می بینید که چطور حزب و شورا مقابل هم قرار گرفته اند. «...» به نظرم این قرار و مطرح کردن شعار "زنده باد شوراها" در این مقطع این تاکید بر تصرف قدرت توسط حزب را کم رنگ میکند و فوراً این مبحث را به دنبال خواهد داشت که "خود را اصلاح کرده اند آن تاکید قبلی بر تصرف قدرت توسط حزب را ندارند" به نظرم کم رنگ کردن نقش و تصویر از حزب برای گرفتن قدرت درست در دورانی که به آن نزدیک میشویم گمراه کننده است. «من اگر بشنوم که حزب میگوید زنده باد آزادی و برابری، پیش به سوی تشکیل شورا و یا چیزی شبیه به این (که خودم هنوز روی اینها حرف دارم) هیچ وجه از آن این نتیجه را نمی گیرم که گویا حزب میخواهد نقش خود را در تصرف قدرت کم رنگ کند! (آن دو قطبی دقیقاً همین جاست). برعکس فکر میکنم آنها مثل اینکه حزب خیلی مصمم است که قدرت را بگیرد! چرا که فکر میکنم با این شعارها نیروی بیشتری را به دور خود جمع میکند و سازمان میدهد و به قدرت عظیمی تبدیل میشود. همه دنیا میداند که شوراها بدون حزب کمونیست کارگری دوامی نخواهد داشت و به جایی نخواهد رسید. همچنانکه آزادی و برابری هم همین سرنوشت را خواهد داشت. حزب برای پروتاریا در این دوره همه چیز است. اما حزبی که خود را رقیب شورا بداند اشتباه عظیمی را مرتکب شده است و اتفاقاً خود را از قدرت دور کرده است. مگر اینکه روی چگونگی پروسه قدرت گیری حزب اختلاف نظر باشد.

۴. نظر میرسد اختلاف همین جاست و کوروش بدرست در جلسه گفت که نکته اصلی اختلاف است. ما بلم حرفهایی را که بعد از رفتن کوروش (از جلسه پالتاک) زدم اینجا تکرار میکنم. رفقا چندین ماهی است که ما از یک پروسه قدرت گیری حزب میشنویم ولی هیچگاه بدرست مولفه های آن تعریف نمی‌شود. صمیمانه و رک و راست بگوییم این پروسه برای من موهوم است. خیالی است و مبهم است و تصویری از آن ندارم. هر وقت هم پروسه واقعی و مشخص قدرت گیری حزب را طرح میکنیم بلافاصله به چیزهای رنگارنگی متهم میشویم. بنظرم دیگر وقت آن رسیده است که این پروسه از طرف رفقا بدقت تعریف شود و معلوم شود که چرا مثلاً در این لحظه معین شعار زنده باد شوراها پروسه قدرت گیری حزب یا صحیح تر پیشروی انقلاب سوسیالیستی در ایران را تضعیف میکند. (بدون اینکه لازم باشد بهم دیگر انگ بزنیم و یا مثالهای بیربط از اکتبر و ۵۷ و غیره بیاوریم). یک ارزیابی عینی و مشخص از اوضاع فعلی. تا آنجا که من میفهمم تا این لحظه همه چیز حکایت از آن دارد که اتفاقاً پروسه انقلاب در حال شکل گیری در ایران خیلی کلاسیک دارد پیش میرود. داریم می بینیم که چطور مردم و توده های وسیع برای سرنگونی به میدان می آیند. چطور جامعه دارد حول دو قطب اصلی چپ و راست قطبی میشود. داریم می بینیم که چگونه تظاهرات های خیابانی برای انداختن رژیم کافی نیست و شعار کنترل محلات را میدهیم و عملاً داریم به نیروی مردمی که پشت سر ما جمع میشوند و شعار های ما را میدهند رژیم را در تنگنا قرار میدهیم. ما عملاً داریم وارد سازماندهی توده ای مردم میشویم! اگر سناریو واقعی و نه موهوم همین است که دارد پیش چشممان ما اتفاق می افتد و حزب می رود و به نیروی انقلاب و از پایین قدرت را تصرف میکند، شوراها یک جزو انکارناپذیر و قطعی این پروسه است. حتی علیرغم میل و اراده ما چنین خواهد بود! اگر پروسه از بالایی هست و من خبر ندارم خوب اینرا روشن کنیم. اگر پروسه بدیعی و عجیبی هست خوب باید مولفه هایش را در همین واقعیت موجود نشان داد و گرنه من حق دارم که بگویم ذهنی گری است. اینکه حزب یک میلیون آدم یا حتی صد هزار آدم را حول خود متشکل کند همانطور که

رحمان هم میگوید لازمه اش کلی کار توده ای و سازماندهی توده ای است. شوراها در محور سازماندهی توده ای ما هستند. چرا باید الان ما را تضعیف کنند و یا از قدرت دور کنند؟ اینهایی که میگویند حالا اینها از حزب و تصرف قدرت توسط حزب دست برداشته و به شورا چسبیده اند، کی هستند؟ جز آنها که هنوز (و شاید تا ابد) دوقطبی حزب و شورا را برای خودشان حل نکرده اند؟ به نظرم اینها را کنار بگذاریم. مساله سازماندهی توده ای مردم در دستور ما قرار گرفته است. ما یک گام هم به جلو برداشته ایم (فراخوان به کنترل محلات) همین واقعیت را تا ته نتیجه گیری منطقی و واقعی اش پیش ببریم. حزب ما نه فقط با آزادی و برابری بلکه باید با آنچه با آن چیزی که عملاً میتواند برود آنها را متحقق کند یعنی قدرت مردم و کارگران تحت رهبری حزب تداعی شود. اسم این چیزی جز شورا نیست. اگر رفق سازمان توده ای «جدید»ی کشف و ابداع کرده اند با کمال میل حاضرم آنرا ببینم و بفهمم و عمل کنم. میتوانم در شرایط خاصی حزب باید حتی جای خالی تشکیل توده ای را پر کند. اما چرا لقمه را باید دور سرمان بچرخانیم. اگر شرایط ایجاد شوراها هست (که هست! برای مثال به هوشیار نگاه کنید. هوشیار حزب و شوراها را کم داشت!) اگر آنها ضروری اند (که همه چیز میگویند هستند) اگر اینها قدرت گیری ما را تسهیل میکند (که در کمونیسم مارکس و حکمت چنین است) پس مشکل کجاست؟

۵. در مورد چک سفید، به نظرم به هیچ کس چک سفید نباید داد. شورا بدون ما هزار بلا سرش می آید. حتی حزب هم میتواند از جای دیگری سر در بیاورد! ولی اگر بحث عینی و ایزکتیو مطرح است به نظر من همین حزب شایستگی اش را دارد و باید با آزادی و برابری و شورا تداعی شود و برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سازماندهی انقلاب سوسیالیستی قدم بردارد.

۶. من هنوز مشتاقانه منتظر دیدن مکتوب نظرات کوروش هستم. احساس میکنم بحث های او تفاوتی داشت.

۳۰ جولای ۲۰۰۳

از: حمید تقوایی

به: اعضا و مشاورین کمیته مرکزی

تاریخ: ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۳

موضوع: اسناد مباحثات دفتر سیاسی

شماره: ۱۰۵

رفقا عزیز کمیته مرکزی و مشاور

این مجموعه مباحثات مربوط به قرار شوراهاست که متن آنرا قبلا دریافت کرده اید. این بحث هنوز به فرجام نرسیده و در دفتر سیاسی در حال جریان است. من ترجیح میدادم این بحث ها را دیرتر و بعد از رفت و برگشت بیشتر برایتان بفرستم اما چون یکی از نوشته ها (نوشته مصطفی در پاسخ رحمان) را همین امروز اشتباها برای رفقای ک.م فرستادم بقیه نوشته ها را نیز برایتان ارسال میکنم.

قرار شوراها در آخرین جلسه د س مورد بحث قرار گرفت و بعلت کمبود وقت ادامه بحث به جلسه بعدی موکول شد. متن قرار را نیز برای یادآوری ضمیمه کرده ام.

قربان همگی حمید

بعدالتحریر: محض اطلاع بگویم که من از فردا بمدت یک هفته سفر هستم و دسترسی به کامپیوتر ندارم. رفقا در ارسال نوشته و با انتظار اقدام و یا جوابی از طرف من این را در نظر

داشته باشند!

همراه این نامه، نوشته های حمید تقوایی رحمان حسین زاده، همه سور و مصطفی صابر که در صفحات قبل مشاهده میکنید، ضمیمه شده اند.

در دفاع از "قرار در مورد تبلیغ شوراها"

علی جوادی

تاکنون دو جلسه دفتر سیاسی به بحث پیرامون شوراها پرداخته است. نکات متفاوتی در دفاع و در نقد سیاست تبلیغاتی مادر مورد شوراها مطرح شده است. در این یادداشت ابتدا دفاع از مبانی قرار را طرح میکنم و سپس به نقد نکاتی که در رد این قرار مطرح شده است، میپردازم. اما قبل از طرح نکات پیرامون این بحث خود قرار را ذکر میکنم که مساله دقیقتر ارائه شود.

قرار در مورد تبلیغ شوراها

از آنجا که :

۱- با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است،

۲- ضروری است که از هم اکنون تصویر و افق روشنی از نظام آترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود،

از اینرو:

تبلیغ شوراها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و تلاش برای تشکلیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار میگیرد. بدین منظور مشخصا باید شعار "زنده باد شوراها" و "پیش بسوی تشکلیل شوراها" را طرح و تبلیغ کرد.

پیشنهاد دهنده : حمید تقوایی، علی جوادی

شوراها ابزار سازماندهی مبارزه توده ای مردمتردیدی نیست، اختلافی هم در میان ما نیست، که جامعه وارد فاز جدیدی از تلاش خود برای سرنگونی رژیم اسلامی شده است. در این دوره ما به درست به پیشنهاد کورش ایده کنترل محلات را مطرح کردیم تا همزمان با گسترش اعتراضات توده ای قدرت را از دست رژیم در محلات و نواحی مختلف خارج کنیم. طرح شوراها مردم دقیقا در راستای این شرایط سیاسی و مبارزاتی و برای ما حیاتی است. شوراها عالیترین و مناسبترین شکل این اعمال اراده توده های مردم است. یک ضرورت عاجل برای سازماندهی مبارزات مردم، متشکل کردن مردم و قدرت گیری مردم انقلابی است. شوراها مردم در محلات ظرف تشکل توده ای مردم است. ظرف در برگزیده همه مردم معترض است. ظرف سازماندهی انواع و اقسام اعتراض است. ظرف جارو کردن بساط رژیم اسلامی در محلات است. قابلیت بالایی برای گسترده تر شدن دارد. مجامع عمومی محلات که با یکدیگر مرتبط میشوند. دارای انعطاف پذیری زیادی است. و فعالین حزبی به سادگی میتوانند در چنین بستری حزب را به یک نیروی توده ای، دخالتگر و موثر در سرنوشت مردم وارد صحنه و معادله قدرت کنند. حفاظتی برای فعالیت تشکیلاتی حزب در شرایطی است که خود حزب راسا نمیتواند فعالیت علنی و سازمانی و آکسیونی انجام دهد. پایه شوراها محلات مجمع عمومی مردم محلات است. مردمی که به هزار و یک دلیل نمیتوانند دور هم جمع شوند و در باره اوضاع تصمیم بگیرند. با توجه به توازن قوای سیاسی و با توجه به عدم شناخت همه جانبه مردم از چگونگی کارکرد این شکل از سازماندهی باید ایده "تشکیل مجمع عمومی محلات"، "جنبش مجمع عمومی محلات"، و "مجمع عمومی محلات بیان اراده و رای مردم است"، و ... را به طور گسترده تبلیغ و بیان کرد. (همانگونه که تاکنون در مورد شوراها کارگری و مجمع عمومی کارگری در ادبیاتمان بیان کرده ایم)

شوراها بمثابة ارکان و پایه های جمهوری سوسیالیستی

شوراها نه تنها ابزار مبارزاتی و سازمان متشکل کردن اعتراضات توده ای هستند بلکه در عین حال شکل سازماندهی اداره جامعه از جانب ما هستند. شوراها قانون گذار، شوراها مجری قانون. شوراها بی که هر زمان انتخاب کنندگان اراده کنند میتوانند انتخاب شدگان را عزل کنند. جنبش ما سازمانده و مبتکر اعمال اراده مستقیم مردم است. جامعه باید الگوی اداره حاکمیت از جانب ما را بشناسد. باید ببیند که با قدرت گیری حزب کمونیست کارگری چه مکانیسمی از اداره جامعه بدست داده میشود. و بمنظور اینکه این حزب به جایگاه رهبری مبارزات مردم انتخاب شود باید تصویری از اداره جامعه در زمان قدرت گیری حزب ارائه داده باشد. مردم باید بدانند که چگونه سازماندهی شورایی جامعه متضمن دخالت وسیع و همه جانبه تمامی آحاد جامعه در سوخت و ساز اداره امور است. و بدین منظور چرا از هم اکنون باید دست به کار سازماندهی ایجاد چنین شوراها بی شوند. شوراها بی که امروز میتوانند ایجاد شوند در عین حال نطفه های قدرت آتی خواهند بود. تبلیغ ایده شوراها، فراخوان به مردم برای ایجاد شوراها در شرایطی که توازن قوا اجازه دهد، باعث افزایش مطلوبیت آترناتیو چپ و رادیکال جامعه خواهد شد. حزب کمونیست کارگری باید چگونگی اداره کردن جامعه را از هم اکنون در اذهان جامعه مطرح و روشن نماید. مردم باید بدانند که شوراها دمکراتیک ترین ظرف تشکیلاتی برای فعالیت همه احزاب و نیروهای سیاسی هستند. هیچ قید و شرطی برای فعالیت در شوراها برای احدی از آحاد مردم وجود ندارد. حزب باید از هم اکنون از مردم بخواد که دست به کار سازماندهی چنین ساختارهایی شوند.

شوراها و تلاش راست برای حقنه کردن حکومت مطلوبشان به مردم

پوزیسیون راست "پرو غربی" در صدد ایجاد نوعی حکومت موقت (از جنس کنگره ملی عراق)، نوعی ائتلاف برای بدست گیری قدرت در فردای رژیم اسلامی است. این تلاشها تاکنون به دلایل متفاوت از جمله افشاگری و موضع ما در قبال آن موفق نشده است. اما از تحرک باز نخواهند ایستاد و بدون تردید دست به کار ایجاد چنین تشکلی

خواهند شد. مشتی مرتجع و دست راستی را دور هم گرد خواهند آورد و تلاش خواهند کرد به عنوان دولت موقت و دولت گذار به مردم حقه کنند. در مقابل چنین شرایطی همانطور که در قطعنامه حزب در مورد "تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آینده ایران" آمده نشست نمایندگان شوراهای مردم ذیصلاح ترین مرجع برای تعیین نظام حکومتی آتی مردم است. و هر گونه بند و بست و تلاشی از بالا که اراده مردم را حذف میکند قابل قبول نیست و نخواهد بود. تبلیغ ایده شوراهای، فراخوان برای ایجاد شوراهای، دست به کار شدن در این زمینه تلاشهای راست جامعه را برای حقه کردن آترناتیو ارتجاعی خود را خنثی خواهد کرد. ما از هم اکنون باید شرایط ذهنی لازم برای رو در روی مردم با چنین شرایطی مهیا کنیم. فراخوان ایجاد شوراهای در عین حال و تلاشی برای تضمین حق مردم در تعیین نظام حکومتی آینده جامعه است. ما باید با ایجاد شوراهای شرایط "تضمین حق مردم در تضمین نظام حکومتی آینده" را فراهم کنیم.

اما قرار شوراهای با استدلالات مخالف متعددی هم روبرو شده است که باید به آنها پرداخت. من در ادامه به اهم این استدلالات میپردازم.

شوراهای و بحث سلبی - اثباتی

در بحثهای دفتر سیاسی رفقایی با طرح اینکه شعار شوراهای سلبی نیست از این زاویه نیز به مخالفت با قرار میپردازند. گفته میشود که شوراهای امری "اثباتی" است، "سلبی" نیست. و نتیجه گیری میشود که ما را از رهبری انقلاب دور میکند. بنظر من این کاربرد و استنتاجی کاملاً نادرست از تراصولی "سلبی - اثباتی" است. در صورت قبول چنین استدلالی باید شعار "زنده باد تشکلات محلات" را هم به کنار انداخت. چرا که اثباتی است، حزب و فعالین جنبش کمونیسم کارگری را دست به کار "ایجاد" تشکل معینی میکند. باید شعار "زنده باد مجمع عمومی کارگران" را هم به کنار گذاشت، چرا که فعالین کارگری ما را مشغول "ایجاد" مجمع عمومی کارگری میکند. باید شعار "زنده باد سازمان آزادی زن" را هم کنار گذاشت، چرا که اثباتی و ایجاد است و فعالین ما را در عرصه برابری زن و مردم مشغول ایجاد یک سازمان عظیم توده ای در ایران میکند. با این حساب آیا نمیتوان نتیجه گرفت که تا پس از سرنگونی رژیم اسلامی نباید و نمیتوان شعار پیش بسوی ایجاد شوراهای را مطرح کرد؟! مدافعین چنین استدلالی فراموش میکنند که جنبش اصولاً امری اثباتی است. شعائرش اثباتی است. اقداماتش اثباتی است. حرکتش اثباتی است. آنچه که سلبی است انقلاب است. انقلاب سلب و نفی وضع موجود است. انقلاب است که بر پایه شعارهای سلبی استوار میگردد. و مکانیسم به دست گرفتن هدایت آن تبدیل شدن به نماینده "نه" رادیکال و سازش ناپذیر به وضع موجود است. اما جنبش کمونیسم کارگری بر عکس تماماً اثباتی است. فراخوان ایجاد شوراهای تلاش جنبش ما برای سازماندهی توده های مردم است. ظرف متحد کردن و متحد نگهداشتن آنهاست. این جنبش با تمام تشکلات حزبی و توده ای خود است که میتواند و باید به وضع موجود "نه" خود را بگوید. و با تمام قدرت به رهبری انقلاب موجود تبدیل شود. هر چه این جنبش قوی تر باشد "نه" به وضع موجود محکم تر است. بحث سلبی - اثباتی یعنی پیرامون چگونگی کار ما در شرایط انقلابی در جامعه است. اما از پیش و در خود جنبش ما با تمامی ارکان و اندامش مفروض گرفته شده است. این جنبش ما است که در شرایط انقلابی کار میکند. این تمامی جنبش و حزب ماست که مسئول "نه" گفتن در جامعه در شرایط انقلابی است.

حزب و شوراهای در مخالفت با قرار فراخوان شوراهای

همچنین گفته میشود که طرح ایجاد شوراهای "جلو انداختن شورا در مقابل حزب است"، "شورا به جلو می افتد حزب را به عقب می اندازد". "حاله ای از عدم اعتماد به حزب بوجود می آورد"، بحث "حزب و طبقه کدامیک؟" را مطرح میکند. از پیش روشن است که این استدلال بر پایه یک دو قطبی از جایگاه حزب و شورا استوار است. این دو قطبی کاذب است. نقش و جایگاه و موقعیت این دو تشکل کاملاً متفاوت و دقیقاً روشن است. تشکلهای توده ای و از جمله شوراهای یکی از ارکان قدرت جنبش ما هستند. جنبش ما جنبش شورایی است. هر زمان که کمونیسم در جامعه قدرتمند میشود، افق و سیاستهای کمونیستی همه گیر میشود، همزمان هم شوراهای سر بلند میکنند. کارگران و مردمی که متشکل میشوند شوراهای را بوجود می آورند. هر زمان که توازن قوای سیاسی اجازه دهد این جنبش اندامهای متفاوت خود را ایجاد میکنند. از طرف دیگر ایجاد و سازماندهی شوراهای ربطی به بحث اینکه آیا حزب قدرت را میگیرد یا شورا ندارد. حزب ما به این سؤال پاسخ خود را داده است. تاریخ تاکنونی نشان داده است که احزاب قدرت را میگیرند. جامعه این شکل از تغییر قدرت سیاسی را در مقابل ما و دیگران قرار داده است. ما از خیز برداشتن برای کسب قدرت ابایی نداریم. مساله این نیست که ما بدون وجود شوراهای برای کسب قدرت خیز بر میداریم. ما موظفیم در هر شرایطی که امکانش را داشتیم رژیم اسلامی را سرنگون کنیم. نه تعهدی از پیش به تاریخ تحولات اجتماعی سپرده ایم و نه حصار و دیواری ما را در چگونگی تصرف قدرت سیاسی زندانی و اسیر از پیش خود کرده است. حتی اگر ۵ نفر باشیم، اگر توانستیم باید قدرت را بگیریم. بحث در مورد مشروعیت اقدام ما برای تصرف قدرت نیست. بحث بر سر حقانیت اقدام ما نیست. مساله شرایط مطلوب و شرایطی ایده الی است که امکان کسب قدرت را تسهیل میکند. مسلم است که با وجود شوراهای و انواع تشکلات توده ای پیشروی ما برای کسب قدرت سیاسی و پیروزی ساده تر و آسان تر است. بنظر من فراخوان ایجاد شوراهای نه تنها "حزب را به عقب" نمی اندازد بلکه بر عکس اعتماد به نفس حزب برای کسب قدرت را نشان میدهد. زمینه ها و شرایط مطلوبتری را برای کسب قدرت سیاسی فراهم میکند. ایجاد دو قطبی حزب و شورا برای ما سم است. آیا کسی میتواند مدعی باشد که با وجود شوراهای مردم حزب ما مشکل تر میتواند قدرت سیاسی را تصرف کند؟

زمان طرح فراخوان شوراهای

در نقد قرار شوراهای استدلالاتی هم در مورد زمان این فراخوان ابراز میشود. از اینگونه: چرا الان؟ چرا در این شرایط زمانی؟ کدام ضرورتی امروزی طرح فراخوان شوراهای را ایجاد کرده است؟ ظاهر در این دسته از استدلالات شوراهای را میتوان قبل از سرنگونی رژیم اسلامی مطرح کرد. اما شرایط کنونی و حاضر نامناسب و یا زودرس میدانند؟

در پاسخ اساساً باید به چند مساله اشاره کرد. ۱- فراخوان ایجاد شوراها از نقطه نظر من به وجود شرایط انقلابی در جامعه گره نمیخورند. هر چند که در چنین شرایطی با قدرت بیشتری میتوان شوراها و ارگانهای توده ای را ایجاد کرد. بین اختناق کامل و سیاه و آزادیهای وسیع سیاسی طیفهای بسیار زیادی از شرایط وجود دارد که میتوانند در این شرایط شوراها و اصولاً ارگانهای توده ای مردم را ایجاد کرد. این بحثی در حوزه امکان وجودی شوراها است. به بیان دیگر از نظر اصولی و تئوریک وجود آزادیهای وسیع سیاسی پیش شرط فراخوان ایجاد شوراها نیست. من چنین درکی از ایجاد شوراها ندارم. چنین درکی را هم قبول ندارم. ۲- نتیجتاً آنچه فراخوان ایجاد شوراها را در شرایط حاضر امری عاجلتر میکند سر بر آوردن انقلابی از دل جنبش سرنگونی طلبانه مردم است. این انقلاب نیازمندیهای متنوع خود را دارد. یکی از این ملزومات ایجاد تشکلهای توده ای مردم است. تشکلهایی که بتوانند مردم را متحد کند، مردم را متحد نگهدارند و مبارزات مردم را رهبری کند. حزب فراخوان دهنده شوراها، حزب جنبش شورایی، به میزانی که افق و سیاستهایش در جامعه پر و بال گرفته باشند قادر خواهد شد که نفوذ همه جانبه ای در این تشکلات داشته باشد.

شوراها و شعارهای حزب

برخی دیگر از مخالفین طرح شعار "پیش بسوی تشکیل شوراها" و "زنده باد شوراها" مطرح میکنند که این شعار در شرایط حاضر تمرکز شعارهای حزب را کند میکنند. و این تصور را القاء میکنند که گویا این شعار در مقابل شعار "آزادی و برابری" مطرح شده و در رقابت با این شعار است. من این درک یک جانبه از طرح شعار را درک نمیکنم. با این حساب آیا باید پذیرفت که طرح هر شعار جدیدی شعارهای تاکتونی ما را کند و حاشیه ای میکند. تمرکز شعاری ما را از بین میبرد؟! آیا طرح شعار "جمهوری سوسیالیستی" شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را کند و یخ کرد؟ اولاً "آزادی و برابری" شعار حزب نیست. شعار کامل "مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری" است. این شعار رقیق شده شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" نیست. این شعاری است که در تظاهرات و اعتراضات اخیر بدرست بلند کردیم. (بخاطر همین شعار من یک هفته صدای خود را تقریباً از دست دادم) این شعار استراتژیک حزب نیست. ثانیاً فراخوان شوراها شعاری در زمینه تشکلات توده ای مردم است. هر شنونده و بیننده ای متوجه ضرورت، تفاوت و جایگاه متفاوت این شعارها است. چنین مقایسه و رقابتی کاذب است. ابتدا جایز نیست.

ایجاد شوراها عملی نیست

دسته ای از استدلالها هم به مساله عملی بودن و یا عملی نبودن آن در شرایط حاضر اشاره دارد. شوراها اکنون عملی نیست! پرسیده میشود چرا تاکنون عملی نشده است؟ گفته میشود باید فراخوان ایجاد آن را به زمان ممکن شدن تحقق آن موکول کرد. اگر این استدلال را بپذیریم باید فراخوان ایجاد تشکلات محلات را هم ندهیم. باید فراخوان مجامع عمومی وسیع را هم ندهیم. باید فراخوان اعتصاب سیاسی کارگران نفت را هم ندهیم. باید از کارگران نمیخواستیم که در ۱۸ تیر دست به اعتراض سیاسی بزنند؟ مساله اینجاست که ما وارد یک دوران انقلابی و پر تحول شده ایم. جامعه در حال جوش و خروش است. آنچه که تاکنون بسادگی ممکن نبود در آینده نزدیک بسرعت میتواند عملی شود. گذشته تاکنونی چراغ راه آینده نزدیک نیست. بعلاوه ما هیچگونه فراخوانی برای ایجاد عملی شوراها نداده ایم که امروز بخواهیم به بررسی عملی بودن یا ممکن نبودن آن پردازیم. و تجربیات خود را در این زمینه بررسی کنیم. عدم تشکیل شوراها دلائل متعددی میتواند داشته باشد. به نظر من شرایط اولیه، میگویم شرایط اولیه و نه شرایط کامل، برای ایجاد شوراها مردم موجود است. قدرت رژیم در حال سست شدن است. مردم معترضند. با کوچکترین فرصتی به خیابانها میروند. نتیجتاً باید برای این اعتراضات ظرف متشکل بودن را فراهم کرد. باید ملزومات سیاسی و عملی این اعتراضات را مهیا کرد. بنظم باید گفت، باید تبلیغ کرد، باید تلاش کرد. تا بتوان ایجاد کرد. بعلاوه باید پرسید تا کی ایجاد شوراها عملی نیست؟ چه فاکتورهایی در فراخوان ایجاد شوراها دخیلند؟ تا کی باید صبر کرد؟

شوراهای کارگری، شوراهای مردممقد فراخوان ایجاد شوراها به شوراهای کارگری بسط پیدا نمیکند. کسانی که در نقد قرار بحث میکنند الزاماً انتقادی به شعار پیش بسوی ایجاد شوراهای کارخانه ندارند. دلایل این مساله چیست؟ گفته میشود درستی از شوراها وجود ندارد؟ شوراها با توجه به تجربه شوراهای اسلامی به "شوراهای نیابتی" تبدیل میشوند. یعنی اینکه چند نفر به نیابت از مردم انتخاب میشوند و مدعی ایجاد شوراهای مردم میشوند. با اینکه بحث مادر کارخانه متکی بر مجمع عمومی است. در پاسخ باید گفت که شورا از نظر ما همان مجمع عمومی سازمان یافته و رویتین شده است. زمانیکه مجمع عمومی رویتین شوند از میان خود و تا اجلاس بعدی تعدادی را برای اداره امور انتخاب کنند عملاً شورای کارخانه را ایجاد کرده اند. تمام ادبیات ما در مورد مجمع عمومی چنین تصویری را از رابطه شورا و مجمع عمومی ارائه میدهد. بعلاوه چه در کارخانه و چه در جامعه باید هر شوراها را تعریف کرد. به این دلیل ساده که نمیشود همگان را در یک مکان جمع کرد. از اینرو طرح شورای نمایندگان و شورای بالاتر را داریم. و شورای نمایندگان هیچ قرباتی با "شورای نیابتی" ندارد. شورا است با تمام خصوصیات شوراها. در محلات هم همین مکانیسم صادق است. مادر محلات باید مجامع عمومی محله را فرابخوانیم. این مجامع عمومی را رویتین کنیم. مجامع عمومی محلات را به یکدیگر متصل کنیم. منطقه ای و سراسری کنیم. بعلاوه تفاسیر و تعبیر نادرست از الگوی تشکل توده ای پدیده تازه ای نیست. مساله این است که نمیتوان منتظر شد تا درک صحیح ایجاد شود و سپس دست به ایجاد شوراها زد. از طرف دیگر چگونه میتوان به کارگری که در کارخانه مجمع عمومی سازمان یافته را ایجاد میکند و فعال شورایی است گفت که در محلات چنین تشکلی زمینه ندارد. در محلات نمیتوان مردم را در شوراها متشکل کرد؟ این یک تناقض آشکار است.

شوراهای منشویکی، شوراهای بلشویکی در نقد جایگاه و اهمیت شوراها به درست اشاره میشود که هیچ تضمینی وجود ندارد که شوراها افق و سیاستهای حزب را سرلوحه کار خود قرار دهند. این استدلال درست است. در روسیه در فاصله فوریه تا اکتبر دوران کوتاهی بود که جریانات اس ار و منشویک تعداد بیشتری نماینده در شوراها داشتند. لنین شعار تمام قدرت به شوراها را برای مدت کوتاهی پس گرفت. روشن است که تضمینی در کار نیست. غلبه سیاستها و افق رادیکال کمونیستی در تشکلات توده ای محصول

تلاش اجتماعی حزب و رهبران عملی جنبش کمونیسم کارگری است. به میزانی که حزب توانسته باشد افق و سیاستهای خود را میان طیف وسیعتری از رهبران عملی و آژیتاتورها جا انداخته باشد به همان میزان هم ممکن است که سیاستهای مورد نظر حزب در تشکلات توده ای جاری شوند. اما شورا طرف تشکیل یابی جنبش ماست. ایراد و ضعفش، ایراد و ضعف جنبش ماست. این مشاهدات تنها میتواند ما را به تلاش بیشتر و موثرتر رهنمون کند و نه اجتناب از فراخوان شوراها. شورا تشکلی نیست که اگر خوب کار نکرد ما فراخوان ایجاد تشکل دیگری را بدهیم و یا مثلا آترا منحل کنیم. این شکل سازمانیابی توده ای جنبش ماست. خوب و بد کار کردن شوراها محصول کار ماست. بعلاوه در ایران کدام جریان، کدام سنتی قرار است جایگزین نقش مادر شوراها شود؟ به میزانی که ما بطور جدی دست به کار رفع موانع ایجاد شوراها شویم، اشکال ایجاد و سازماندهی آن را روشن کنیم، برای ایجادش کمپین کنیم، در آینده نزدیک هم نقش و جایگاه خودمان را در هدایت و رهبری این تشکلات ایجاد خواهیم کرد.

شوراها و تشکل حزبی در محلات

در نقد قرار شوراها بعضا گفته میشود که بجای ایجاد شوراها باید تشکلات محلی حزب را به تشکلی توده ای تبدیل کرد. گفته میشود که در دوران انقلاب ۵۷ در کردستان این احزاب بودند که در محلات منشاء اداره امور جامعه بودند. به بنکه های زحمتکشان در کردستان اشاره میشود که چنین الگویی بودند. و استنتاج میشود که حزب باید راسا خود قدرت شود. و تشکل توده ای به اعتبار حزب و به گرد حزب مثلا در خانه های حزب در محلات ایجاد شود. به این نظر چگونه باید نگاه کرد؟ فکر میکنم کمتر کسی مخالف قدرت گیری حزب و ایجاد شبکه های محلی و منطقه ای حزب و بدست گیری و سازماندهی قدرت در محلات و یا حتی اداره امور در شرایط غیر متعارف در غیاب تشکلات توده ای از جانب آنها باشد. اما سؤال این است اگر شرایط سیاسی جامعه این امکان را به حزب میدهد که راسا خود ظرف تشکل توده ای شود آیا این امکان پیش از آن برای تشکلات توده ای فراهم نشده است؟ یا همان پروسه های سیاسی که حزب را به چنین موقعیتی رسانده است شرایط مساعدتری را پیش از آن برای گسترش و پا گیری تشکلات توده ای فراهم نکرده است؟ آیا اگر جنبش ما در سالهای ۵۷ دارای قدرت امروز خود میبود در کردستان فراخوان ایجاد شوراها را مردم را نمیداد؟ بنظر من رابطه بنکه ها با شوراها بنوعی مانند رابطه و موضع ما در قبال اتحادیه ها است. ما راسا فراخوان ایجاد اتحادیه ها را نمیدهیم اما در قبال ایجاد آن هم سنگ اندازی نمیکشیم. ما فعالین جنبش شورایی هستیم.

چند نکته پایانی

* کسانی که مخالف قرار ایجاد شوراها در شرایط حاضر هستند باید روشن کنند که در چه زمانی موافق ایجاد شورا هستند؟ فاکتورهای سیاسی و مادی دخیل در تغییر تصمیم خود را باید دقیقا روشن بر شمرند. آیا قبل از سرنگونی رژیم اسلامی میتوان فراخوان ایجاد شوراها را داد؟

* اگر فعالین جنبش ما دست به کار ایجاد شوراها در محلات شدند موضع حزب چه خواهد بود؟ حزب چگونه برخورد خواهد کرد؟ آیا بنا به برخی از استدلالات نباید بگوید که تمرکز ما را برای کسب قدرت سیاسی کند میکنند؟ یا ایجاد شورا در اولویت و در دستور ما نیست؟

* به فعالین کارگری جنبش شورایی که دست به کار روتین کردن مجامع عمومی کارگری میشوند چه باید گفت؟ به فکر شوراها در محلات و مناطق زندگی نباشید؟ در کارخانه شوراها اما در محلات حزب؟

یک پیش بینی

من معتقدم که جنبش ما شوراها را در پروسه قدرتگیری خود ایجاد خواهد کرد. ما شاهد ایجاد این شوراها خواهیم بود. اگر در انقلاب ۵۷ با اولین تحریکات سوسیالیسم کارگری در جامعه شوراها کارگری سر بر آوردند در صفوف طبقه کارگر در مقابل سندیکالیست ها دست بالا را پیدا کردند در فردای اعتراضات اجتماعی و با توجه به موقعیت انکار ناپذیر حزب صد برابر شاهد شکل گیری شوراها خواهیم بود. تردید نباید کرد. نتیجتا مساله این است که آیا ما به استقبال چنین شرایطی میرویم یا این فرصت تاریخی را برای قدرتگیری جنبش خود از دست میدهم؟

چند نکته در باره قرار پیشنهادی در مورد شوراها

ایرج فرزاد

قبل از اینکه نظرم را در مورد قرار پیشنهادی رفیق حمید بنویسم، مقدمتا می‌خواهم بر چند جنبه مساله مورد بحث، که فکر میکنم مورد توافق عمومی ماست، تاکید کنم: بحث شورا و سابقه آن قدیمی تر از حزب کمونیست کارگری است و جریان کمونیسم کارگری و مشخصا منصور حکمت انبوهی از اسناد مکتوب رابه جنبش ارائه کرده است. از این نظر تصور نمیکنم کسی نه در سطح رهبری حزب، که حتی در بدنه ایهامی در این مورد برایش باقی مانده باشد. بحث بنابراین از نظر من یک تقابل بین دو گرایش موافق و مخالف و یا دارای ایهام در مورد جایگاه شورا در جنبش کمونیسم کارگری نیست. من چنین تقابلی را در حزب نمی بینم و بنابراین نمیدانم فلسفه این قرار چیست.

در نتیجه اگر توجه دادن به جایگاه شورا در جنبش ما و در تبلیغات حزبی و در آژیتاسیونهای ما مورد نظر بود، که تصور میکنم تاکید و توصیه کاملا بجائی است، مشکلی نداشتم. مشکل من جایی شروع میشود که یک قرار جداگانه در این مورد و در اوضاع جامعه ایران و موقعیت حزب ما طرح میشود.

مستقل از هر اختلاف نظر و ارزیابی در مورد جایگاه شورا در حزب و نزد رفقای دفتر سیاسی، در دنیای عینی، حزب ما، از نظر من البته، تا جایی که به این موضوع مربوط است، دارای یک سابقه مشخص است که تاریخ آن به مقطع کنگره دوم حزب بر میگردد: حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه و بحث از گروه فشار تا حزب سیاسی، بحث سلبی و اثباتی و اینکه حزب باید در راس نه مردم به جمهوری اسلامی قرار بگیرد به عقیده من صدور یک قرار جداگانه در مورد شورا، مستقل از هر نیتی، که من تردیدی در صداقت و پاکی آن ندارم، در دنیای عینی، یک عقب نشینی را با فشار: "حزب یا طبقه"، و کل نقدی که قبلا شاهد آن بودیم و چپ حاشیه ای هم اکنون به ما دارد، در مقابل ما میگیرد. با همین محک های عینی این ارزیابی از ما خواهد شد که ببیند بالاخره حزیها دارند بحث های حزب و قدرت سیاسی و شیوه "بلانکیستی و غیر مارکسیستی" به قدرت رسیدن خود را دارند یواش یواش پس میگیرند... و این تازه آغاز حملات و تعرضهای بعدی به ماست که برویم از کنگره دوم حزب به بعد خود را نقد کنیم. ممکن است استدلال شود خوب اگر چنین است ما نباید هیچ سیاستی را پیش ببریم چون بالاخره مخالفین ما آنرا بهانه تعرض خود میدانند. در این مورد چنین نیست زیرا که:

بطور واقعی و در دنیای واقعی بحث همانطور که گفتیم بر سر توصیه ها و اولویتها و تاکیدات بر برخی جوانب فعالیت حزب نیست، بحث درست در مقطع سرنگونی و فروپاشی جمهوری اسلامی به میدان آمده است و بطور واقعی ربط مستقیمی با مساله: سرنگونی جمهوری اسلامی با چه ابزاری؛ حزب یا طبقه؟ و مساله: قدرت سیاسی؛ توسط حزب یا طبقه؟ پیدا میکند. به نظر من صدور قرار جداگانه شوراها در دنیای عینی دارد میگوید که در هر دو مورد پاسخ طبقه و نه حزب است. این در محتوا معنی دیگری جز عقب نشینی از مواضع حزب از مقطع کنگره دوم به بعد را ندارد.

رفقائی مطلوبیت شورا در رابطه با دولت و رژیم بعد از سقوط رژیم اسلامی توضیح داده اند. من هیچ مخالفتی با تاکیدات این رفقا ندارم. بحث این رفقا اما، از نظر من پاسخی به حزب و اوضاع فعلی و صورت مساله چگونگی سرنگونی رژیم اسلامی نیست.

برخی رفقای دیگر بحث شورا را راهی واقعی و اصولی برای توده ای شدن حزب میدانند و یا کلا بر این باورند که با اوجگیری مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی، و نزدیک شدن روزهای انقلاب و قیام، بحث شورا در دستور جامعه قرار میگیرد و چه بهتر که حزب از هم اکنون خود را به پایه جنبش خویش وصل کند و برای آن گام بردارد تا طبقات و یا گرایشهای دیگر دست بالا پیدا نکنند و یا شوراها را از آن خود نکنند. من همانطور که در ابتدا گفتم مخالفتی بر این تاکیدات ندارم. حتما باید در تبلیغات حزبی بر خاصیت شورائی جنبش ما و تعریف رابطه حزب و جنبش اجتماعی خودمان تاکید داشته باشیم. شاید هم به نسبت کوه ادبیاتی که در این باره داریم کوتاهی هم کرده ایم. اما وقتی بحث توده ای شدن حزب مطرح است، سوال من این است چرا فقط شوراها؟ چرا مثلا لغو مجازات اعدام نه؟ چرا اسلام زدائی و مذهب زدائی نه، چرا برابری و آزادی زن نه؟ چرا مهمتر از همه اعلام اراده قاطع حزب برای نه گفتن به جمهوری اسلامی نه؟ اینجا است که باز من نمیتوانم رابطه طرح بحث شوراها را بعنوان ابزار متشکل کردن مردم و در رابطه با سرنگونی رژیم اسلامی برقرار نکنم. موارد کنفرانس برلین و کارهایی مانند کار عبدالله دارابی و مجید حسینی و علی جوادی و نقش حزب در تظاهرات ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر امسال، نشان داد که نه گفتن ما (شامل هم زدن کنفرانس برلین!!) و بردن شعار سرنگونی جمهوری اسلامی به تظاهرات ایرانیان خارج کشور، هم در خارج و هم در داخل ما را حداقل به توده های مردم شناساند. ما از طریق اینکه رابطه خود را با پایه های جنبش خودمان چگونه برقرار میکنیم و توضیح میدهم، به بحث حزب و قدرت سیاسی و یا توده ای شدن حزب پاسخ نداده ایم. این به نوعی یک رابطه "درونی" ما با جنبش خودمان است. تجربه خود ما در کردستان ایران و عراق نیز نشان میدهد که ابزار نزدیک شدن به قدرت و یا توده ای شدن ما و یا برعکس دور شدن از آن، مکانیسم های دیگری دارد که در بحثهای حزب و مشخصا نادر از مقطع کنگره ۲ مکتوب است.

من تصور میکنم که حزب ما و جنبش کمونیسم کارگری از مرحله تعریف بنیانهای خود مدتهاست عبور کرده است، لازم نیست در هر مقطعی وفاداری خود به مبانی پایه ای جنبش خویش را هم اعلام کنیم. برایم قابل فهم است که هر از گاهی مکتبی بکنیم و به ارزیابی از خود و گامهای برداشته شده مان و نواقص و کمبودها بپردازیم و در این رابطه بر جوانبی از فعالیتهای حزب تاکید بیشتری داشته باشیم، اما صفر کردن کیلومترها و وارد شدن به یک سری بحثهای درونی را مهم در مورد مباحثی چون شورا را عقب نشینی از پیشرفتهای حزب میدانم. باز تاکید میکنم که به نظرم هیچکس نه تنها در رهبری بلکه در لایه کادری حزب نیز ایهامی در مورد رابطه حزب و جنبش شورائی ندارد. من شخصا نمیتوانم به خود بقبولانم که گویا بحثی بین مخالفین و موافقین شوراها را در دستور داریم. اگر هم ایهاماتی در این مورد داشته باشیم، به نظر من ربطی به رابطه ما با مردم از سوئی و بحث ساقط کردن رژیم اسلامی، از سوی دیگر ندارد. باید قوی تر و با اعتماد به نفس بیشتری در مقابل جامعه و حتی در مقابل طبقه کارگر و شوراها مردم ظاهر شویم. قرار شوراها ما را بدهکار تصویر میکند.

موضوع: در مورد مباحثات مربوط به شعار تشکیل شوراها
تاریخ: ۲ اوت ۲۰۰۳

رفقا

من خیلی مختصر نظرم را می نویسم. در فرصتی دیگر یا در بحث شفاهی میتوانم آن را بیشتر باز کنم. به این خاطر ممکن است رجوع من به بحث های رفقا، حامل درجه ای از عدم دقت باشد.

من قویا مخالف به رای گذاشتن قرار رفیق حمید در مورد فراخوان تشکیل شوراها هستم. بنظم جوهر استدلال های رفقا حمید و علی در این مورد قابل بحث است. بحث بیشتر تعمیق و تدقیق میشود، بنظم فاصله اش از متدولوژی بحث های نادر در مورد «امکان به قدرت رسیدن کمونیسم در ایران»، «حزب و قدرت سیاسی» و «مکانیسم های کسب قدرت سیاسی»، بیشتر میشود. من این بحث را موضوعی در ادامه بحث نادر در مورد آیا کمونیسم در ایران پیروز خواهد شد، نمی دانم. از طرف دیگر بنظم سیر بحث ها طرف اقتناع و انسجام نیست. از تجربه انقلاب بلشویکی و بازگویی تعاریف رایج در مورد شوراها و کاربردش، تا «میشود» و «نمی شودهای» به اعتقاد من اختیاری و ذهنی، کل صورت مسئله را که قرار است با این شعار چه بکنیم را گم می کند.

اغلب سؤالاتی که رفقا همه سور و رحمان طرح کرده اند به اعتقاد من معتبر است. دامنه و شعاع بحثهای مخالف و موافق به هر طرف کشیده شده است. خود این نشان می دهد که بالای حزب را نمی توان با این استدلال ها قانع کرد. وقتی بالای حزب را نمی توان قانع کرد و بالای حزب حکمت و شان نزول این شعار را درک نمیکنند، چطور مردم قرار است بروند تشکیل اش دهند! بنظم استدلالها در دفاع از این شعار، خیلی ضعیف است. فوریت این شعار نوعی خیلی مکانیکی از رابطه علی الاصول «انقلاب ها» و «شوراها» و «کمونیست ها»، استنتاج میشود. شاید اگر رفیق حمید از نقطه عزیمت دیگری و با استدلالهای دیگری ضرورت و فوریت طرح این شعار را مطرح می کرد، همه اهمیت و ضرورت آن را درک می کردند. من بعدا در مورد جوهر استدلالهای رفقا حمید و علی نظرم را خواهم نوشت. اینجا مهمتر از آن، میخواهم در مورد جایگاه صدور و تصویب چنین قراری برای حزب، چند کلمه بنویسم.

مقدمتا، اگر دفتر سیاسی تصمیم بگیرد این قرار را به رای بگذارد، من بی تردید به آن رای مثبت می دهم. رای مثبت من علیرغم مخالفت ام با محتوای استدلال رفقا حمید و علی در این مورد است. می گویم چرا!

رای گیری در مورد این شعار با هر استدالی هم که صورت بگیرد، یک رای گیری در مورد بندی از برنامه ما است. این در واقع رایی به استواری ما بر مواضع اصولی مان خواهد بود. مثل این است که مثلا «انحلال ارتش» یا «لغو بوروکراسی مافوق مردم» را به رای بگذاریم. این فقط یک مثال است قصد هم ورزن و هم ارز کردن هیچ کدام از مطالبات برنامه نیست! با این نقطه عزیمت، برای من و فکر می کنم خیلی از رفقا دیگر رای مخالف دادن به چنین شعاری خارج از موضوع باشد.

شق اول: اگر این قرار با اکثریت شکننده ای تصویب شود، یا رای نیاورد، حزب ما را تضعیف می کند. مثل این است که دفتر رضا پهلوی اعلام کند که طی نشست عده ای از آنها مخالف و عده ای موافق «دمکراسی پارلمانی - با هر استدالی - رای دادند! جایگاه شورا برای ما از نظر اصولی، مثل جایگاه دمکراسی پارلمانی است برای راست! اگر صدور چنین چیزی امروز از دفتر رضا پهلوی، جنبش او را تضعیف می کند که به اعتقاد من می کند، صدور چنین قراری با رای شکننده، ما و جنبش ما را هم بطریق اولی تضعیف می کند.

اما ممکن است یک حزب چپ یا راست روزی به پای چنین رای گیری برود، ناچار باشد برود! آن روز، روزی است که میخواهند این تصویر را به جامعه بدهند که در آنها دو گروه محافظت و موافق پرنسپ هایشان (شورا و پارلمان) در مقابل هم صف کشیده اند و این تصویر واقعی باشد! ما چرا باید امروز این کار را بکنیم؟ این تقابل در حزب ما بنظر من واقعی نیست. صوری و غیر واقعی است. این تقابل را میتوان در مورد در فوریت گذاشتن طرح هر شعار دیگری، مثل زنده باد جامعه بی طبقه، مرگ بر استعمار، مرگ بر سرمایه، زنده باد جمهوری سوسیالیستی و را با استدلالهایی در همین سطح، ایجاد کرد.

شق دوم: اگر شعار با اکثریت قطعی رای بیاورد. باز هم به اعتقاد من چیزی بیشتر از این نخواهد بود که ما بر سلامت ایدئولوژیکی مان متعهد شده ایم. و این هم برای ما عقب گرد است. آیا ما امروز نیازی به این اعلام تعهد ایدئولوژیک داریم؟ به نظر من نه.

بنظر من طرح این شعار و به پای رای گیری رفتن برای آن بیش از هر چیز پاسخی به فشار چپ و راست روی حزب ما است. این پاسخی به فشار چپی روی ما است که بعد از مرگ نادر و بعد از عروج مادر تظاهرات های توده ای بعد از ۱۸ تیر، سلامت ایدئولوژیک ما را زیر سؤال می برد. این در عین حال پاسخی به فشار راستی است که با نزدیکی ما به قدرت سیاسی پروپاگاندا جنگ سردی راه می اندازد که اینها نمی خواهند حکومت شان را روی دوش مردم بسازند! حکومت حزب شان را میخواهند! ما چرا و به چه کسی قرار است ثابت کنیم که ما هم از حکومت کارگری دست نکشیده ایم و هم واقعا میخواهیم حکومت مان را بر دوش مردم بنا کنیم! این سؤال کدام بخش از جامعه است؟ بخشی از استدلالهای رفیق حمید در حقانیت شعار شوراها روی این تم دفاعی در مقابل حمله ایدئولوژیکی راست و چپ به ما، سوار است.

من هم فکر می کنم که «ایمپج» ای که حزب ما از خود می دهد، خیلی مهم است. همه چیز نیست اما خیلی مهم است. و این «ایمپج» یک حزب ضعیف، بی اعتماد بنفس و

بدهکار به چپ و راست است. بنظرم این راه پیشروی ما را تسهیل نمی کند. راه پیشروی ما از تدقیق مکانیسم های کسب قدرت سیاسی حزب و پاسخ به سئوالات آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود، می گذرد. و بحث شوراها به اعتقاد من در این راستا نیست.

شوراها، حزب و پروسه تصرف قدرت، مجمع عمومی، شورای نیابتی

نکاتی در حاشیه نوشته رفیق همه سور

مصطفی صابر

نوشته رفیق همه به نظر من این حسن را دارد که میکوشد اختلاف موجود بر سر طرح شوراها در اوضاع فعلی را بطور مشخصتری طرح کند. همینطور درک معینی را از شورا و مجمع عمومی و موضع ما در قبال شورای نیابتی را بطور روشنتری مطرح میکند. میکوشم به اینها بپردازم و نشان بدهم که ضمن آنکه با برخی مفروضات و مشاهدات همه سور موافقم اما نتیجه عکس از آن میگیرم. اما قبل از آن شاید چند مانع حاشیه ای تر را باید از سر راه برداریم:

۱. از نظر من بحث های فعلی موجب «خود مشغولی رهبری حزب» و اغتشاش نمی شود. (اگر هم کسی فکر میکند میشود باید توجه کند که هرطرف با فرض حقانیت موضع خود میتواند طرف مقابل را به آن متهم کند!!) از نظر من اینها بحث هایی بسیار رزمنده، سیاسی و مربوطی است. یک حزب کمونیستی در چنان موقعیتی قرار گرفته است که در دفتر سیاسی اش هر روز بحث سر این است که چطور و با طرح چه شعارها و به چه شیوه ای به قدرت نزدیک شویم!! این که غرور آفرین است. البته من هم مثل همه سور خیلی دلم میخواهد که او زودتر حرفهای مرا بپذیرد تا سراغ مساله بعدی برویم! اما تلاش او برای دفاع از نظر خودش را نوعی روشنگری میدانم.

۲. اینکه بحث ها به مسائل پایه ای تری کشیده میشود، اختراع و ابتکار حمید تقوایی و یا هیچ فرد معینی نیست. بدرجات طبیعت بحث است. من در جلسه دس نبودم اما تا آنجا که میدانم قراری آمده بود که طرح شوراها را در دستور روز حزب قرار میداد (باز تاکید میکنم که ضمن موافقت عمومی با آن شخصا هنوز در مورد چند و چون مشخص آن خیلی روشن نیست) و رفقای با آن مخالفت کردند. و اتفاقا آنها در دفاع خود بحث را به جاهای پایه ای تری کشاندند. من شکایتی ندارم، ولی اگر همه سور دارد بنظرم از حمید نباید شاکای باشد! همین بحث های خود همه سور اتفاقا بحث را به سطح رابطه حزب و شورا در اوضاع کنونی میکشاند و کمک میکند که درک ما از شوراها پا بخورد. چه خوب!

۳. در مورد اینکه قراری تصویب میکنیم و بعد سراغ کار دیگر میرویم، اشکال در نفس تصویب آن قرار الزام نیست! باید حساسی کرد و دید چرا قرار های قبلی (اگر نمونه ای مورد نظر همه سور است) اجرا نشده است! حالا برای تصویب یک قرار نمی توان اینرا حتی بعنوان یک هشدار هم وارد بحث کرد. برای گناه نمی شود عذر بدتر از آن آورد!

۴. در مورد اینکه «درک معینی از پروسه تصرف قدرت» ته این قرار خوابیده است، در نوشته قبل هم گفتم، باید رفت روی خود اصل موضوع صحبت کرد. هنوز نکاتی که در در دو بند آخر نوشته قبلی (در مورد نوشته رحمان) آوردم برایم به قوت خود باقی است. بحث همه سور همانطور که گفتم البته این حسن را دارد که گوشه ای از مساله تصرف قدرت، مساله تشکل ها توده ای و مشخصا شوراها در شرایط فعلی را میکوشد طرح کند.

۵. همه سور در جایی مینویسد: «اگر این فعل و انفعال یا کسب نفوذ حزب صرفا در گروه تشکیل شوراها باشد...» (تاکید از من). به نظر من همه سور اینجا دارد با مخالف فرضی بحث میکند. من کلا وارد این تکه نمی شوم. چرا که از قرار حمید اینرا نفهمیدم که او کسب نفوذ حزب را صرفا در گروه تشکیل شوراها میدانند. قرار او در کنار دیگر جهت گیرهای حزب در این دوره که در همان جلسه دفتر سیاسی به آن رای مثبت داده شده است معنی میدهد و جا دارد. من که اینطور میفهمم. و اما بحث شوراها در شرایط مشخص فعلی و نقش آنها در پروسه تصرف قدرت:

همه سور معتقد است که :

۱. شوراها و تشکل های توده ای در اوضاع کنونی نقش چندانی در پروسه تصرف قدرت سیاسی ندارند.
۲. برای تشکیل شوراها باید توازن قوای معین و شرایط انقلابی (که گویا روزهای آخر سرنگونی جمهوری اسلامی است) مهیا باشد.
۳. برای تشکیل شوراها ابتدا باید مجامع عمومی و جنبش مجامع عمومی پیش رفته باشد.
۴. با طرح شورا و مجمع عمومی همان ترتیب که در ۲۵ سال گذشته عمل کرده ایم موافق است. معتقد است وقتی هم که وقتش شد ما شوراها را تشکیل خواهیم داد.
۵. با طرح تشکیل شوراها بعنوان یک شعار محوری حزب در لحظه معین فعلی مخالف است.
۶. نگران است که طرح شوراها در شرایط فعلی به شوراها نیابتی منجر شود.
۷. مهمتر، طرح شوراها بصورتی که در قرار آمده است را فعلا موجب اغتشاش و «ایده آلیزه کردن» شورا میدانند، آنرا موجب کم رنگ شدن حزب به مشابه یک موجودیت سیاسی و محوری در مبارزه برای سرنگونی و تصرف قدرت ارزیابی میکند.

من با برخی ملاحظات همه سور (امیدوارم آنها درست تلخیص کرده باشم) با تعبیر خودم موافقم، اما نتیجه عکس از آن میگیرم. ولی کل بوچون او را درست نمی دانم. فعلا برای اینکه وقت تان را نگیرم، بطور جدلی وارد بحث نمی شوم. در مقابل نکات بالا مساله را آطور که خودم میفهمم و حتی الامکان بصورت اثباتی بیان میکنیم. فکر میکنم خواننده به اندازه کافی متوجه تقابل بحث میشود:

- به نظر من هم شوراها و تشکل های توده ای فعلا نقش فعالی در سرنگونی ایفاء نمی کنند. چرا که موجودیت ندارند. در ایران امروز هرچا شورا و تشکل های واقعا توده ای بوجود بیاید، بلافاصله سیاسی خواهند بود، (مثلا به بهشهرش توجه کنید). بلافاصله با رژیم درگیر خواهند شد و فقط یا در شرایط قدرت دوگانه و یا تضعیف عملی قدرت سرکوبگر دولتی (مثلا در یک منطقه) و یا در شرایط بعد از سرنگونی میتوانند بصورت پایدار و ادامه کار بوجود بیایند!

- اما این به آن معنی نیست که برای تشکیل شوراها باید منتظر توازن قوای مطلوب نشست. (همچنانکه در ۲۵ سال گذشته منتظر نشستیم!) اما تفاوت مهم حالا با گذشته

اینست که ما (یعنی حزب) خودمان اکنون دیگر یک فاکتور برهم زنده توازن قوا هستیم. فراخوان حزب به تشکیل شوراها، جهت گیری فعالین ما چه در محل و چه کارخانه برای ایجاد شوراها خود یک فاکتور جدی است. تشکیل شوراها (که من آنرا فقط میتوانم از سایه سر حزب و نفوذش و گسترش حوزه ها و واحدهایش ببینم) خود میتواند فاکتوری که اکنون وجود ندارد (شورا) را وارد میدان کند و حزب را عملاً در موقعیت بسیار مناسبتی در مبارزه برای سرنگونی و تصرف قدرت قرار دهد! (قدرت را حزب میگیرد، نه شورا. قیام را حزب سازمان میدهد نه شورا. شورا چشم اش به حزب است و بدون حزب به جایی نمی رسد).

پروسه شکل گیری شوراها در شرایط فعلی را من اتفاقاً گسترش مجامع عمومی نمی بینم. این درک به نظر من از اوضاع عقب است و خصلت سیاسی تحولات را مد نظر قرار نمی دهد. طبقه کارگر را موجودیتی صنفی اقتصادی فرض میکند. چیزی که الان در بین کارگران کم است، حزب است، نه مجمع عمومی. مجامع عمومی به اندازه کافی وجود دارد. کمیته های اعتصاب و هیات های نمایندگی کارگری هم اینجا و آنجا تشکیل میشود. آمادگی زیادی برای متشکل شدن وجود دارد. چیزی که نیست حزب و تشکیلات حزبی در بین کارگران است. اما این تشکیلات حزبی نیز بصورت محفی شکل نمی گیرد. در یک فعل و انفعال متقابل در ترکیبی از کار علنی و مخفی، توده ای و حزبی (در سایه حضور سیاسی حزب در عرصه کل جامعه) میتواند بوجود بیاید. همین بحث در محله هم (که قدری متفاوت و حتی بدلانی که جای بحث اش نیست شاید بیشتر) صحت دارد. حزب به لطف کارهای تاکتونی اش، به لطف وزن سنگین اش در صحنه سیاست ایران (که همچنان در محور کار ماست) اکنون در چنان موقعیتی است که باید توده ها را سازمان بدهد. این یک عرصه مهم پیشروی حزب (و نه صرفاً و یا تنها عرصه) است. شوراها هم البته به حکم کمون و اکتبر و ۵۷ «شکل ایده آل» سازمانیابی توده های کارگر و مردم انقلابی است.

بین فراخوان به مجمع عمومی و حتی جنبش مجامع عمومی با فراخوان به تشکیل شوراها تفاوت بزرگی هست. مجمع عمومی و جنبش مجامع عمومی اساساً فراخوان برای متشکل شدن است. (که منم مشکلی برای ادامه کار روتین مان در این زمینه ندارم.) اما فراخوان به تشکیل شورا یک خصلت سیاسی دارد. دارد میگوید برای مقابله با جمهوری اسلامی به منظور سرنگون کردن و قدرت گیری حزب در راس کارگران و مردم آزاده باید متشکل شد! همه بحث قرار حمید به نظرم اینست که دیگر آن کار روتین کافی نیست. امروز حتی آن اهمیت بجا و درست مجمع عمومی و جنبش مجامع عمومی فقط میتواند حول فراخوان به تشکیل شوراها جا و مکان و کاربرد خود را پیدا کند.

- تا آنجا که من میدانم اساس نقد ما به تجربه شوراها در سال ۵۷ تا ۶۰ این بود که این شوراها نیابتی هستند یا بودند. این صرفاً یک وجه مشخص نقد ما در بر میگرفت. آن وجه نقد که به شکل و سازمان مطلوب شورایی که متکی بر مجمع عمومی و ارگان اعمال اراده توده ای است، می پردازد. نقد ما به شوراها اساساً سیاسی بود. به سیاست حاکم بر آنها، به افق محدود آنها، به توهم «انقلاب در کارخانه»، به «واگذار کردن مساله قدرت به خمینی» و به توهمات سوسیالیسم خرده بورژوازی حاکم بر آنها تاختیم... اگر این بحث نیابتی (یعنی نقد شوراها از این سر که نیابتی بودند) را زیاد کش بدهیم راستش به درک های کارگر کارگری خطرناکی میرسیم. به نظر من همسایه «تشکل های مستقل کارگری» می شویم. اصالت شورا صرفاً در اتکاء به مجمع عمومی نیست در اتخاذ سیاست های انقلابی کارگری هم هست. یادتان باشد سندیکا مابه ازاء افق سوسیال دمکراتیک و رفرمیستی است و شورا مابه ازاء افق سوسیالیستی و انقلابی. شکل و سازمان فقط یک وجه اختلاف این دو افق است. میشود در این مورد بیشتر بحث کرد، اما همینقدر باید تاکید کنم که این ترساندن خودمان از شورای نیابتی در شرایط فعلی اتفاقاً درست نتیجه عکس آن چیزی که همه سور و رفقا میخواهند، یعنی تاکید بر نقش حیاتی حزب، را میدهد. گویا وقتی ما فراخوان به تشکیل شوراها میدهم خودمان را کنار میکشیم و میخواهیم بقیه برونند شورا درست کنند و جلوی ما علم کنند! (این درکی است که در نوشته رحمان بروشنی میتوان دید.) من از آن قرار ایظور نمی فهمم. آن قرار میگوید حزب باید در راس مبارزه و تلاش برای ایجاد شوراها باشد. به اعتقاد من در دوره حاضر حزب باید بتواند هر جا که امکانش را دارد (بویژه در کردستان، شاید در کرمانشاه، اهواز، اصفهان و مناطقی از تهران) پای ایجاد هیات های موسس شوراها از بالا (نیابتی!!) برود. این تشکیل شوراها از بالا ایده تازه ای در بین ما نیست. ولی آن هشدار نیابتی شدن شورا که یک گوشه کم اهمیت تر بحث ما بود به نظر من بدیع است. از این هشدار نباید ترسید. چرا که امروز شورای نیابتی هم (با همه توهماتش) به احتمال زیاد حزب کمونیست کارگری ای میشود! چون کمونیسم و چپ با او تداعی میشود. همانطور که شورای نیابتی در سال ۵۷ (با همه اصالت کارگری اش) فدائیتی میشد!

- من داستان قرار مورد بحث را جزئی از داستان چند سال اخیر حزب میدانم. در یک کشور محتق و تحت سرکوب شدید اسلامی، حزب کمونیست کارگری دارد سر بلند میکند و همه موانع را پشت سر میگذارد. وقتی که کارگران از زور فلاکت و بی حقوقی و بی تشکیلی حتی نمی توانستند حقوق خود را نقد کنند، این حزب در دنیای سیاست در مرکز سیاست ایران، مثلاً در کنفرانس برلین، آنها را نمایندگی کرد. در همین تظاهراتهای اخیر مهر مطالبات این طبقه را محکم بر اعتراضات عمومی علیه جمهوری اسلامی کوبید. این حزب چنان مصمم و آماده است که حتی میرود تا اگر لازم باشد با هر مقدار نیرو که بتواند جمهوری اسلامی را سرنگون کند، قدرت را تصرف کند و بعد طبقه خود را حول خود جمع کند و متشکل کند. اما همین حزب همین الان در پیش چشمان ما به جایی رسیده است که میتواند و باید توده های وسیع را سازمان بدهد. شعار کنترل محلات چیزی جز انعکاس این واقعیت نیست. شعار شوراها و تشکیل شوراها این قدم را محکم تر و استوارتر بر میدارد. مساله مانع تراشیدن سر راه پیشروی این چند ساله حزب نیست. کاملاً برعکس، تسهیل و تسریع کردن آن است.

با ارادت به همه رفقا، مصطفی ۳ آگوست ۲۰۰۳

در باره قرار پیشنهادی شورا

مجید حسینی

در جلسه دفتر سیاسی و بحث پالتاکی و نوشته های تا کنونی رفقای موافق قرار پیشنهادی شورا، از زوایای مختلفی به توضیحاتی راجع به مبانی شورا، تعریف شورا، اسناد پایه ای جنبش کمونیستی در باره شورا در گذشته و در حزب و جنبش کمونیسم کارگری پرداخته اند که بخودی خود جای ایرادی نیستند اما ربطی به مباحث فعلی دفتر سیاسی در این مورد ندارد. قسمت زیادی از این استدلالها در جهت اثبات صحت اتخاذ قرار پیشنهاد شده، «قرار در مورد تبلیغ شوراها» نیست. این نکات تاکید و تکرار سیاست درست و اصولی تا کنونی حزب در باره شوراها هست و من به همین عنوان آنها را می پذیرم. لیکن طرح مسئله با این صورت دو اشکال اساسی دارد. اول اینکه از پیش، تصویری غیر واقعی و ناجایی از جدل سیاسی رفقای موافق و مخالف قرار به شونده و یا خواننده این مباحثات می دهد، گویا عده ای مخالف شورا و تبلیغ آنند و عده ای موافق، در صورتیکه قضیه بدین صورت نیست. اشکال دوم پخش کردن بحثها و عدم تمرکز بر روی اصل مسئله و قاطعی کردن سطوحی از مسائل نامربوط در هم است. حتی عنوان خود قرار پیشنهادی، «قرار در مورد تبلیغ شوراها» این اشکال را در خود منعکس دارد. ابتدا ضروریست که روشن کرد بحث بر سر چه نیست و اختلاف نظر واقعی کجا قرار گرفته است. در این صورت این سؤال پیش می آید که آیا تا کنون در حزب ما تبلیغ شورا و مجمع عمومی نشده، مانعی بر سر راه تبلیغ آن در نشریات حزبی، رادیو و تلویزیون وجود داشته است؟ یا اینکه تغییر سیاست انجام گرفته است؟ همه می دانیم هیچیک از اینها نیست و اتفاقا نشریات و دیگر رسانه های حزب در چند ماه اخیر حاوی مقالات و مصاحبه های زیادی در این مورد هست و لازم است همزمان با تبلیغ دیگر سیاستها و شعارهای حزب، شورا هم تبلیغ گردد. پس مشکل برطرف کردن مانع سر راه تبلیغ شورا نیست و مسئله ادامه تبلیغ شورا به شیوه سابق نیست، قرار می خواهد چیزی فراتر و متفاوت تر از آنچه تا کنون در این باره در حزب جاری بوده انجام دهد. مباحثات را باید همین جا و بر سر ضرورت جلو آوردن، بر جسته کردن تبلیغ شورا، و بلند کردن شعار «زنده باد شوراها»، در شرایط سیاسی فعلی متمرکز کرد. نه تنها رفقای حزبی، مخالفین مطلع ما در خارج از این حزب هم آگاهند که شیوه مطلوب ما برای اداره جامعه حکومت شورایی است در مقابل پارلمان و یا هر شکل دیگر حاکمیت نیابتی مردم، اصلا این حزب، حزبی شورایی است.

آیا قرار فقط تبلیغ شعار شوراها است؟

در قرار آمده که با توجه به «اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی...» و ضرورت دادن «افق روشنی از نظام حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه...»، «تبلیغ شوراها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار میگیرد.» و «باید شعار «زنده باد شوراها» و پیش بسوی تشکیل شوراها» را طرح کرد. بعدا در نوشته ها و مباحث رفقا گفته شد که این شعار حزب را توده ای خواهد کرد، آلترناتیو اپوزیسیون راست «پروغری» را که در صدد ایجاد نوعی ائتلاف و حکومت شبیه آنچه در عراق گذشت، خنثی خواهد کرد، این شعار تناسب قوای مناسب تری را برای ما بوجود خواهد آورد و غیره. قبل از پرداختن به اینها و نکات دیگری از این قبیل لازم است به نکته ای که به نظر یکی از مسائل محوری در روشن کردن اختلاف نظر و شیوه درست برخورد به این شعار است پرداخت. این قرار می خواهد، ایجاد شورا را به راس و هم ردیف شعارهای روز حزب که فعلا در این دوره، مرگ بر جمهوری اسلامی، زنده باد آزادی و برابری، بودند برساند. با این تفاوت که اگر این شعارها خاص یک دوره سیاسی معین هستند، بنظر می رسد که در متد رفقا پیشنهاد دهنده، شعار «زنده باد شوراها» تا بر قراری حکومت شورایی جایش همدیاف چند شعار اصلی حزب در هر دوره ای محفوظ است. گفتیم مانعی در راه تبلیغ شورا وجود ندارد، رفقای مدافع قرار هم بر این توافق دارند و هم اکنون همراه دیگر شعارهای حزب مانند لغو مجازات اعدام، و مطالبات زنان، کودکان و آزادی بی قید و شرط سیاسی و... تبلیغ می گردد. لیکن قرار دادن این شعار در ردیف شعارهای اصلی و روز حزب، کار درستی نیست. اگر شعاری بود سلبی مثلا در رابطه با خواست زنان و یا لغو اعدام بیشتر جای تعمق بود. اما شعار شورا همدیاف چنین شعارهایی نیست، رابطه این شعار با حزب و مردم و جایگاه سیاسی آن در جامعه از جهاتی با دیگر مطالبات مامتفاوت است. این شعاری اثباتی است برای ایجاد ارگانی که حزب در این شرایط خود را بدان متکی کند، یا هم ارز حزب تبلیغ شود و جز چند شعار اصلی ما گردد. در شرایطی که حزب درگیر جدال سیاسی حاد و فشرده ای با جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست می باشد و دارد در دل این کشمکش سیاسی به پیش می رود، طرح این شعار در میدان این جدل، نه تنها مرکز توجه و تعادل های را بهم می زند، پاس دادن امر حزب در گرما گرم این جدل بدامن مردم است. این کاری است که در تناسب قوای کنونی مابین مردم و حزب در یک طرف با جمهوری اسلامی و راست اپوزیسیون در طرف دیگر، به ضرر ما تمام می شود و پیشبرنده نیست. نقش حزب و سرسختی آنرا در مقابل کل جبهه های گوناگون بورژوازی در هاله ای از ابهام و تردید قرار می دهد. در این تناسب قوا، به جلو هل دادن شعار شورا خلایی را مابین رابط حزب و مردم پرنمی کند بلکه خلایی بوجود خواهد آورد، بر میزان اعتماد مردم به حزب و حتی بر اعتماد و دلگرمی مردم به نیروی خودشان اثر بدی را خواهد گذاشت. در انظار عمومی حزب را از جبهه اول نبرد دور می کند و نسبت به نقش و جایگاه آن اغتشاش جدی در جامعه بوجود خواهد آورد.

علاوه بر اینها، ما با صدای بلند رو به جامعه اعلام کرده ایم که حزب کمونیست کارگری ایران مصمم است قدرت را در ایران بدست گیرد. و به همین خاطر حزب و کادرهای آن مورد حملات و اتهامات زیادی واقع شده و تا کنون قاطعانه و با اعتماد به نفس همه را سر جای شان نشانده ایم. اعلام اینکه ما برای کسب قدرت تلاش می کنیم، حزب می خواهد قدرت را به دست گیرد، یکی از نقاط قوت ماست. این عزم و اراده قاطع حزب ایچی را از ما بدست داده که روحیه دهنده است، بسیج کننده است و نیرو بدور حزب جمع می کند و یکی از فاکتورهای جدی گرفتن ماست. قاطعیت ما در برابر دشمنان مردم، صدای اعتراض چپ سنتی و راست جامعه را علیه ما قاطعی کرده، و ثمره تا کنونی آن شکل گرفتن تصویر و ذهنیت مثبتی از حزب در میان مردم بوده است. حال با محوری کردن شعار شوراها در این شرایط، از این موقعیت گریزی زده ایم، کاری که فعلا باید

حزب به پیش برد به ارگان و تشکلی دیگر رجوع داده ایم، در نتیجه از آن ذهنیت موجود و بدست آمده دور می شویم. تصویر از حزب مدعی کسب قدرت را به حزبی که بالاخره به روشهایی «مکراتیک»، روش غیر از اتکا به عزم و اراده و نیروی خود روی آورده و دارد خود را اصلاح می کند، تغییر می دهیم. یقین دارم رفقای پیشنهاده قرار از سر تلاش برای جلو رفتن بیشتر حزب و سازماندهی توده های وسیع مردم این قرار را داده اند. اما در اوضاع امروز ایران و موقعیتی که حزب در آن هست، این نتیجه از آن قرار حاصل نمی گردد. تغییر این تصویر اجتماعی ایجاد شده از حزب زیانبار است، زدن به یکی از نقاط قدرت حزب است و ناآمادگی حزب را برای کسب قدرت در دنیای واقعی تداعی می کند. این این جواب و این برخورد حزب به خود از سر ضعف و کم توقعی است، این خلوص و عدالت خواهی حزب از زاویه بی اعتمادی و دست کم گرفتن خود است و تردید در این حقیقت است که راه خوشبختی مردم و تضمین عدالت اجتماعی در گرو پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران است.

من فکر می کنم مدتی است که با آن فاطمیت و غلظت گذشته نمی گویم که حزب می خواهد قدرت را در ایران تصرف کند در حالیکه جلوتر آمده ایم و با نگاهی گذرا به نشریات حزب و مصاحبه ها متوجه این نکته میشویم. با تصویب این قرار امکان باز شدن بیشتر زمینه برای این مشکل هست. باز هم تکرار می کنم نوع برخورد حزب به خود مهم است، اگر حزب خود را جدی بگیرد مردم جدیش خواهند گرفت و اولین تاثیر بروز هر سستی و کمبودی در این مورد کم توجهی به عضو گیری، به کادرها و موازین حزبی است.

دو قطبی حزب و شورا

بعضی از رفقا بحث تفاوت نقش حزب و جایگاه شورا را به نادرست به «ایجاد دو قطبی حزب و شورا» نسبت می دهند در صورتیکه بحث سر یا حزب، یا شورا نیست. این بر داشتی ناقص و یک جانبه از این مبحث، و رابطه حزب و شورا است و در سنت ما این شیوه سیاه و سفید کردن ها جایی نداشته است. کش دادن اتخاذ شعار «زنده باد شوراها» در حد استراتژی حزب و جمهوری سوسیالیستی کمکی به اثبات مطلوبیت امروز این شعار نمی کند، این کاری است که در نوشته های تعدادی از رفقا و در بند دوم قرار و قسمت آخر آن آمده است.

توده ای کردن حزب رفقای موافق قرار اصرار دارند که یکی از راههای توده ای کردن حزب محوری کردن این شعار است. حتما شورا در جلب مردم به حزب نقش دارد، اما راه توده ای کردن حزب شورا نیست، خود حزب است. رفقا این رابطه را بر عکس می بینند و برای توده ای کردن حزب و ایجاد جنبش حزبی قوی و پایدار به شورا می رسند. بیشتر استدلالها بر شرایط مطلوبی که جنبش شورایی بر اه افتاده و یا شورا دارد در تحولات سیاسی نقش قابل توجهی ایفا می کند، استوار است. این شیوه ای اراده گرایانه است که نه با نقش و جایگاه شورا جور در می آید و نه با اوضاع سیاسی امروز در ایران. این اشکالی است که از قرار بیرون زده زیرا سرنگونی جمهوری اسلامی را به شعار شورا وصل می کند و اشتباه آمیز تر از آن به دادن افق سوسیالیستی و تبلیغ آنها. این برداشت نادرستی از چگونگی پیشبرد جنبش سرنگونی مردم و پروسه های احتمالی این جنبش و چگونگی کسب قدرت هست. اشتباهاتی که رفقا در توضیح جوانب مختلف این قرار مرتکب می شوند از اینجا منتج می گردد. تبلیغ شورا در مکانی که قرار در نظر دارد، حلقه ای برای سرنگونی رژیم و کسب قدرت حزب نیست، همانطوریکه تبلیغ شعار جمهوری سوسیالیستی هم نیست و از همین جا توجه ما را به اهمیت بحث شعار سلبی و اثباتی جلب خواهد کرد. جنبش سرنگونی مردم و اعتراضات اخیر باید توجه بیشتر حزب را برای بلند کردن شعارهای سلبی صد چندان کند در این مسیر هنوز باید خیلی جلوتر رفت. بد نیست که در این رابطه به خودمان و تجاری که داریم مراجعه کنیم. من از تجاری که در رابط با شورا در کردستان داریم صرف نظر می کنم و به تجربه های جاری در هر دو حزب کمونیست کارگری ایران و عراق مراجعه خواهم کرد. حزب ما در امتداد اقداماتی مستقیما حزبی چون کنفرانس برلین، لووگوم، کنگره علنی، کمپین های متعدد کارگری، کمپین در رابطه با اعدام و زنان، ماموریت رفقا در داخل کردستان، حضور لیدر حزب کورش در تلویزیون همزمان با اعتراضات مردم و تظاهراتهای خارج ایندوره و با شعار نه به جمهوری اسلامی، توجه هر چه بیشتر مردم را به خود جلب کرده است. شرایط امروز می طلبد که همین جنس از کارها را باید بیشتر کرد گسترش داد تا حزب توده ای بسیار قوی و بزرگ تری را بوجود آورد. شرط میداننداری سیاسی حزب و از دست ندادن ابتکار عمل است. تفاوتی که درجه رادیکالیسم امروز مردم در مقایسه با انقلاب ۵۷ دارد، زمینه مساعد تری را برای این گونه فعالیتها و پیش رفتن ما در امر هدایت و رهبری این نیروی عظیم رادیکال آماده تر کرده است. اما رفقای حزب عراق کار خوبی می کنند که شورا سازمان می دهند، اما بی توجه اند به تقویت حزب، به مسلح کردن حزب، بی توجه اند به عضوگیری و کم توجه اند به ارزش و اهمیت کار و فعالیت مستقیما حزبی و دخالت حزب بعنوان قدرتی در مسائل خرد و ریز در شهرهای عراق. چند رقم کار جاندار حزب می تواند پرچم حزب را در مرکز تحولات سیاسی در عراق بر افراشته کند، شورا این ابزار نیست تمرکز نامتناسب این رفقا بر روی شورا در اوضاع عراق به بیراهه رفتن است. خوشحالم در چند محله شورا درست کرده اند ولی از طریق این شوراها حزب کمونیست کارگری عراق توده ای نمی شود اما با قدرت گیری حزب هم توده ای شدن حزب تامین است هم گسترش و قدرت شورا تضمین می گردد. بحث خوبی و بدی و نا لازم بودن شورا و کم اهمیت کردن فعالیت این رفقا نیست، بحث تمرکز کار و اولویتها و اختصاص نیرو در شرایط مشخص و از دست ندادن حلقه های اصلی پیشروی است. قبل از به پایان رساندن این مطلب باید بگویم که خیلی کم و سر بسته به چند مورد جدی اشتباهاتی که در نوشته های رفقای موافق قرار هست پرداخته ام و اگر لازم شد در نوشته دیگری به آنها بر می گردم. نکات قابل توجه دیگری از قبیل اینکه حزب خود یک تشکل توده ای است و اینکه چگونه می شود حزب را به یک تشکل وسیع توده ای در شرایط فعلی می توان تبدیل کرد، و آیا آلترناتیو ما برای خنثی کردن ائتلاف و یا هر توطئه راست اپوزسیون شورا است و یا حزب، مانده است. بالاخره این قرار و بحثهایی که حول آن می شود به مباحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی ربط دارد این جنبه هم نشده ام.

آگوست ۲۰۰۳۰۸۰۴

مجید حسینی

چند سوال:

مصطفی صابر

با سلام به همه رفقای د.س.

نوشته رفیق مجید نظر مرا گرفت چون میکوشد به اصل اختلاف در مباحث اخیر دفتر سیاسی حول قرار شوراها دست پیدا کند. به نظر من گرچه پیشروی کرده است، اما هنوز یک پله دیگر از بحث های او باید بالاتر رفت. اختلاف نظر بین ما (که همچون شبی این یکساله ما را تعقیب کرده است) حول مسائل پایه ای تری از اختلاف بر سر شورا و اهمیت طرح آنها و تلاش برای تشکیل آنها توسط حزب در لحظه فعلی است. من چند روز گذشته سعی کرده ام که تبیین خودم را از هسته اصلی اختلافات بنویسم. اما هر بار با سوالاتی مواجه شده ام که جواب روشنی برای آنها نداشته ام. امیدوارم که از طرح این سوالات برداشت دیگری جز تلاش برای روشنتر شدن بحث رفقا برای خودم نشود. واضح است که حدس و گمان و یا صحیح تر ابهام و تعجب در پس طرح این سوالات وجود دارد. اما من اگر روی حدس و گمانهایم مطمئن بودم حتما اثباتی و نه سوالی مینوشتم. ولی الان مطمئن نیستم و خواهش میکنم به این سوالات پاسخ دهید تا بحث برای من روشن شود.

چند سوال، بویژه از کوروش:

آیا شما هنوز بحث "حکومت حزب کمونیست کارگری" را دارید؟ این بحث کجای تبیین شما از استراتژی ما در دوره فعلی است. مکان آنرا در رابطه با برنامه ما چطور توضیح میدهید؟

آیا "حزب توده ای" به معنای این است که خود حزب جای تشکل های توده ای، شوراها و انواع تشکل های ریز و درشت توده ای را میگیرد؟ رابطه حزب و تشکل های توده ای و مشخصا شوراها را در شرایط کنونی چطور می بینید؟ ارگان توده ای که قرار است برای مثال "کنترل محلات" (که شعار صحیح طرح شده از جانب کوروش بود) را اعمال کند کدام مرجع است؟ خانه های حزبی؟ یا حزبی که در راس شورا و مجموعه ای از تشکل های توده ای است؟

چند ملاحظه و سوال در رابطه با نوشته مجید

- نوشته رفیق مجید بدرستی به نقش برجسته و تعیین کننده حزب تاکید دارد. (و هرچه هم بیشتر این کار را بکنند، من بیشتر تایید میکنم!) اما هنوز معلوم نیست چرا وقتی ما شورا را مطرح میکنیم بلافاصله رقیبی برای حزب تراشیده ایم. مگر قرار است ما بگویم شورا که حزب نباشد؟ مگر شوراها را ما (حزبی ها) نباید ایجاد کنیم؟ مگر شوراها بدون حزب (در شرایط فعلی) شانس برای تشکیل شدن دارند؟ مگر طرح شعار شورا بدین معنی است که ما از همه فعالیت های دیگر حزب و یا شعارهای آن دست برداریم؟ سرتاسر نوشته رفیق مجید (و همچنین سایر رفقا) در تلاش این است که نشان بدهد شورا بطور کلی و آنطور که همیشه گفته ایم خوب است، ولی الان در این لحظه معین بد است. علیه حزب و قدرت گیری حزب است. هر جور که این استدلال را توضیح بدهیم باز در چهارچوب دو قطبی شورا یا حزب قرار خواهد داشت. این دو قطبی ذهنی است. بهمان دلایلی هم که خود مجید ذکر میکند، (بحث هایی که ما در چند سال گذشته داشته ایم، فعالیت ها و عروج حزب و غیره) هیچ کس فکر نخواهد کرد وقتی ما میگوییم شورا یعنی حزب نه!

بعلاوه مجید در نوشته اش یکسری مسائل را از کنارشان رد میشود:

- آیا شعار آزادی برابری سلبی است یا اثباتی؟ اگر اثباتی است آیا آنرا نباید داد؟ - خود طرح حزب کمونیست کارگری (که من البته هزار بار با آن موافقم و طرح شوراها را نهایتا در همین رابطه میفهمم و در خدمت آن میدانم) آیا سلبی است یا اثباتی؟
- چرا شورا تنها آن اثباتی است که نباید امروز گفت؟ (حال این بماند که شورا بعنوان ارگان مبارزه علیه جمهوری اسلامی حقیقتا سلبی است. کلا فکر میکنم مباحث منصور حکمت در کنگره سوم در باره سلبی اثباتی را باید منتشر کرد تا به درک مشترک و واحد ما از این مبحث کمک کند.)
- اگر قبول دارید که اکنون باید مردم را وسیعا سازمان داد، اگر قبول دارید که اکنون باید یک حزب توده ای بزرگتر درست کرد ممکن است بگویید مکانیسم آن چگونه است؟ چگونه توده های وسیع را میشود در حزب و یا توسط حزب سازمان داد؟

- بالاخره اگر مردم بخواهند جمهوری اسلامی را نفی کنند (حالا تصرف قدرت بعد از آن فعلا به کنار) بصورت توده بی شکل نمی توانند این کار را بکنند (اگر هم چنین چیزی اتفاق بیفتد بهترین حالت برای ما نیست!) خوب تشکل مردم (بحث شعار و رهبری نیست، بحث تشکل است) برای نفی رژیم اسلامی چیست؟

- رفیق مجید میگوید اکنون در شرایط فعلی فراخوان به تشکیل شوراها ذهنی است. آیا فراخوان به یک حزب توده ای وسیع بهمان درجه ذهنی نیست؟ (به نظر من البته هیچکدام نیست! گرچه کار زیادی می خواهد اما هر دو مکمل همدیگر اند.) - یک نکته در رابطه با عراق، رفقای حزب عراق مشکل شان این نیست که به شورا چسبیده اند و حزب را ول کرده اند. تا آنجا که من میفهمم مشکل اینست که پای اعمال قدرت (مثلا در برابر اسلامی ها) نمی روند. اگر پای این بروند اتفاقا از شورا هم میتوانند کمک بگیرند. همین شوراها نقطه قوت آنها خواهد بود. یعنی بحث بر سر سیاست معین تعرضی و دخالتگرانه در شرایط خاص عراق است، مشکل حزب عراق ریسطی به بحث شورا و حزب ندارد. به نظر من اگر اینطور هم مطرح شود، به آنها کمکی نخواهد کرد. دو قطبی حزب و شورا را به آن رفقا هم سرایت داده ایم. و همین یک ذره نقطه قوت آنها را هم از آنها خواهد گرفت! اگر سیاست درستی از طرف حزب اتخاذ شود، شورای طرفدار حزب هم علی القاعده باید دنبال آن سیاست برود. اگر نخواهد برود به نظر منم اشتباه است که حزب منتظر شورای مربوطه بماند. در همه تاریخ حزب شورا را دنبال خود کشانده است. آنچه من نمی فهمم رقیب دیدن این دو است!

با ارادت به همه رفقا،

نهم آگوست ۲۰۰۳، مصطفی صابر.

قدم های قبل از فراخوان "پیش به سوی تشکیل شوراها"

اسد گلچینی

از زاوایای مختلفی در مورد قرار رفقا حمید تقوایی و علی جوادی بحث شده است. من متأسفانه نه در جلسه دفتر سیاسی که این بحث شد بودم و نه در جلسه پال تاک. (اولی را در ماموریت بودم و هنگام دومی مریض) و تا جایی که توانسته ام بحثها را تعقیب کنم فکر میکنم که شاخ و برگ های زیادی پیدا کرده است. در مورد خود قرار نظرم را اینجا به اطلاع میرسانم. تا جایی که من از قرار میفهمم ۲ فراخوان دارد یکی تبلیغ آن و دیگری طرح و دست به کار شدن برای ایجاد شوراها. علی العموم با تبلیغ اینها مشکلی وجود نداشته است. ساهاست که تبلیغ شوراها بعنوان ارگانهای حاکمیت مردم و کارگران را در دستور داشته ایم و هر جا ممکن شده درست کرده ایم و جنبش جمع عمومی را سازمان داده ایم... اما این قرار درست در شرایط امروز مطرح میشود که مردم در جنبشی بزرگ برای سرنگونی قرار دارند و این قرار میخواهد که با تبلیغ و طرح این شعار و دست بکار اجرای آن شدن، جنبش و انقلاب مردم و کارگران را بر ارگانهای مبارزه و حاکمیت شان متکی کند. همه اینها در همین شرایط برای حزب و مردم و برای همه دست اندرکاران این مبارزه معنی دارد. بنظم باید در ترجمه قدم به قدم طرح این شعارها دقیقتر حرکت کرد. من فکر میکنم قرار رفقا جواب دقیق به این شرایط نیست. زنده باد شوراها را باید همچنان فریاد زد و آنرا تبلیغ کرد ولی فراخوان حزب برای تشکیل شوراها و تبدیل این سیاست به رهنمود روز برای هر فعال و هر آدم مبارز و کمونیست و هر فرد حزبی، به معنی برداشتن تاکید از پیش شرط های این کار است. مساله بر سر تبلیغ صرف نیست و قرار هم تاکیدش اینجا نیست تاکید بر سر این است که امروز حزب مردم و کارگران را، به تشکیل شوراهای خود فرابخواند و خود عملا دست اندرکار این شود. ابتدا باید گفت خوب در هر شرایطی که ما بتوانیم و مردم بتواند میروند و شوراهای خود را تشکیل میدهند، مگر تصویر ما این است که همه منتظر تبلیغ ما هستند و ۲۰ و چند سال است نمیدانند که کمونیستها چه میگویند؟ بنظم خیلی از کمونیستهای سابق و جدید هستند که در زمان مناسب برای این کار، و با فراخوان حزب، در ظرف چند روز این کار را به همان نسبت که ما از لحاظ سیاسی و معنوی و حزبی حضور و قدرت داشته باشیم عملی خواهند کرد. من تردیدی در این ندارم و فکر میکنم که همه ما اینطور فکر میکنیم.

اما چرا واقعا الان ما با جنبش جمع عمومی در محلات و کارخانه روبرو نیستیم؟ چرا پایه های این حرکت ها و سلب کردن قدرت رژیم عملا شروع نشده است و چرا به این شرایطی که شوراها ایجاد شوند نزدیک نشده ایم؟ به نظر دقیقا به دلیل توازن قوایی که هنوز بین مردم و رژیم هست. هنوز مردم و کارگران نمیتوانند به این مرحله پا بگذارند، هنوز این قدرت را در خود نمیبینند و اگر اینها باشد و اگر حضور حزب چند برابر وضعیت فعلی میبود به نظر پاسخ گویی به این فراخوان قرار یعنی "پیش بسوی تشکیل شوراها" امیدوار کننده تر میبود. من فکر میکنم بحث را باید سر جای خود قرار داد. اگر بحث تبلیغ است خوب تبلیغ را بیشتر کنیم و ملزومات حضور معنوی و سیاسی و حزبی در همه جا در میان مردم و کارگران را گسترش دهیم که باید با همه اشکالی که میشناسیم و باید این کار را بکنیم تا شرایط برای همه فراخوان های ما و از جمله تشکیل شوراها فراهم شود و اگر این نیست و تردید خواهیم کرد که با فراخوان و صرف تبلیغ بیشتر، شوراهای مردم و کارگران تشکیل خواهند شد آنگاه باید برویم و آن فراخوان و سیاستهای را مبنای شعار های حزب در این مبارزه کنیم که زمینه واقعی برای آن هست و راه را برای شعار های دیگر ما باز میکند. به نظر من اگر قرار باید مورد تاکید و تایید مجدد قرار بگیرد، قرار کنترل محلات از طرف مردم است، قرار در مورد راه انداختن جنبش جمع عمومی در کارخانه و محله است. این ها پیش درآمد بزرگی برای پاسخ دادن به شرایط پر جنب و جوش کنونی و زمینه ای مناسب برای پا گرفتن شوراهای مردم و کارگران است و کار در محلات و سازمان دادن جنبش جمع عمومی در کارخانه و محله ما را به این راه خواهد رساند و حزب ریشه اش و حضورش را در جامعه اجتماعی تر خواهد کرد و در هر مرحله جنبش مردم برای سرنگونی رژیم قدرتشان افزایش خواهد یافت. بدون تردید رهبران این مبارزه که با همه شعارهای اساسی و افق این حزب آشنا هستند در اولین اقدام شوراها را به جای حاکمیت رژیم برقرار خواهند کرد. در حال حاضر محور سیاست خود را باید پیش به سوی تشکیل مجامع عمومی در کارخانه و محلات قرار داد. ما باید به خلاناشی از فقدان تشکل های کارگری و مردمی پاسخ بدهیم. این جنبش بدون متکی شدن بر این تشکلهای بدور خود میچرخد بدون اینکه رژیم را ریندازد، بدون جنبش جمع عمومی که بسیاری کارخانه و محله را بهم وصل کرده باشد هنوز قابل شکست دادن و مهار کردن و عقب زدن است و این دردی است که وجود دارد و به این دلیل باید هر قدم را بدقت تعیین کرد.

زمان برای همه چیز دیر شده است در عین حال که پایه خود را باید بسازیم

منصور حکمت در همان سال ۱۳۶۶ و در بحث تشکلهای توده ای طبقه کارگر، شورا جمع عمومی و سندیکا تاکید دارد که "به عنوان گام نخست در سازماندهی شورایی کارگران و به عنوان یک راه حل فوری و قابل تحقق برای پر کردن خلاناشی از فقدان تشکلهای توده ای کارگری حزب کمونیست خواهان شکل گیری و گسترش جنبش جمع عمومی است. هدف جنبش جمع عمومی ایجاد یک شبکه وسیع از مجامع عمومی کارگران در کارخانه ها و واحدهای تولیدی و اقتصادی مختلف، منظم کردن آنها با هم و از این طریق ایجاد هر چه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری کارگری است" و... من فکر میکنم در چنین شرایطی و در این تاریخ معین، شرایط برای برداشتن این گام نخست بسیار بیشتر فراهم است تا به رفع این خلاناشی از فقدان تشکلهای توده ای کارگری (و همچنین مردمی) بپردازیم. و راه میان بری برای قدرتمند کردن حزب و برقراری حاکمیت شوراها و جمهوری سوسیالیستی وجود ندارد. "ایجاد هر چه سریعتر یک ابزار تشکیلاتی موثر و یک رهبری عملی کمابیش سراسری در مبارزات جاری..." یک راه واقعی قدرت گیری حزب و مردم خواهد بود و هر کجا حزب بتواند خود نیز بطور مستقل قدرت را بگیرد (مثلا در کردستان) بدیهی است که شوراهای مردم و کارگران باید تشکیل شوند.

بنا به همه اینها مرحله ای که این قرار دارد وارد میشود مرحله ی بجایی نیست مرحله ای نیست که شعار "پیش به سوی تشکیل شوراها" به شعار روز ما باید تبدیل شود. به قول خود حمید "ضرورت تشکیل شوراها را انقلاب خود مطرح میکند. انقلاب با زیر سوال بردن قدرت حکومت و به مصادف طلبیدن آن نوعی قدرت دو گانه را در سطح

جامعه ایجاد میکند و توده های مردم انقلابی، که در شرایط امروز ایران کارگران و زنان و جوانان یعنی اکثریت عظیم جامعه را دربر میگیرد، به سمت اعمال قدرت خود و در دست گرفتن کنترل امور در محلات و در کارخانه و اداره و مدرسه و دانشگاه سوق میدهد" (زنده باد شوراها هفتگی ۱۶۶ حمید تقوایی)

نتیجه منطقی این گفته رفیق حمید هم در شرایط فعلی از مبارزه کارگران و مردم، جنبش مجمع عمومی و تمرکز روی محله و جنبش مجمع عمومی در (کارخانه و محله)، است و اساس سیاست و تمرکز ما برای سازماندهی انقلاب مردم و تأثیری که ما باید بر آن داشته باشیم خواهد بود. فرمان "پیش بسوی تشکیل شوراها" نیاز به قدم های محکم تر قبلی دارد که باید بر آنها همه توان را فوکوس کرد تا به شرایطی رسید که ضرورت فراخوان و تشکیل شوراها برسد.

با آرزوی سلامتی و موفقیت برای همه

اسد گلچینی

۱۰ آگوست ۲۰۰۳

در باره قرار شوراها

شهلا دانشفر

من قبلاً نیز در رابطه با قرار شوراها طی یادداشتی به حمید تقوایی موافقت خودم را با اهمیت این شعار و عاجل بودن آن نوشتم. در همان موقع تصمیم داشتم خودم در این زمینه قرار می‌دهم که قرار رفقا حمید و علی جوادی رسید. در مورد این موضوع در جلسه دفتر سیاسی و در پال تاک بحث‌هایی شد. اما فکر کردم بهتر است من هم به سهم خودم نقطه نظراتم را در این باره بنویسم. این آرزوی همیشگی ما بوده است که چنین بحث‌هایی در بالای حزب جاری باشد و یک سوخت و ساز سیاسی فعالی در حزب جریان داشته باشد و از اینکه بر سر چنین مسائل اساسی ای هر کس تلاش دارد مساله را از زاویه خودش توضیح دهد و تاثیر بگذارد خوشحالم. من سعی می‌کنم بطور مختصر به گوشه‌هایی از این بحث بپردازم.

همه رفقا بر این توافقات تاکید دارند که بحث شورا بعنوان ارگان حاکمیت درست است، ما باید شوراها را تبلیغ کنیم، شوراها آلترناتیو ما برای ایجاد تشکلهای توده ایست و غیره... اما اختلاف بحث وقتی شروع میشود که این بحث به مساله استراتژی انقلاب ربط پیدا میکند. رفقا استدلال میکنند که طرح شعار شوراها پروسه توده ای شدن حزب را کند میکند و باعث اغتشاش میشود، میگویند که حزب قدرت را میگیرد و فوکوس ما باید بر روی امر توده ای شدن حزب باشد، میگویند که با طرح شعار شوراها این فوکوس کم‌رنگ میشود، میگویند اگر شعار شوراها را طرح کنیم ما را به عقب میبرد و در مقابل فشار بیرون که میگویند حزب گفته است ما قدرت را میگیریم یک عقب نشینی است و به بحث‌های نادر در کنگره دوم استناد میشود و غیره... من هم لازم میبینم برای اینکه اختلافات بحث روشن شود ابتدا بر روی توافقات صحبت کنم و بعد جایگاه این شعار و اهمیت آنرا توضیح دهم. به نظر من نیز حزب قدرت سیاسی را میگیرد. به نظر من هم تشکیل شوراها پیش شرط توده ای شدن حزب نیست. من هم فکر می‌کنم باید فوکوس ما بر روی کسب قدرت سیاسی و رهبر جنبش سرنگونی باشد و... اما ارتباط این بحث با بحث طرح شعار شوراها بعنوان آلترناتیو تشکل توده ای و بعنوان یک ضرورت فوری در این دوره را نمی‌فهمم. نمیدانم چگونه با شعار زنده باد شوراها پروسه توده ای شدن حزب را کند میکنیم. چرا که اولاً شوراها قرار نیست آلترناتیو شبکه‌های حزبی و گسترش آنها باشند. ما بهر اندازه که ممکن است باید شبکه‌های حزبی را گسترش دهیم و این کار را میکنیم. بحث بر سر ایجاد تشکل‌های توده ایست و این کار همیشه در دستور ما قرار داشته است. بویژه امروز هم شرایط بیش از هر وقت آماده است و هم ضرورت آن بیش از هر وقت وجود دارد. ثانیاً اتفاقاً شوراها آن ایزاری است که در سطحی اجتماعی حزب را توده ای میکند. در راس شوراها ما و کمونیستها فعالیت دارند.

رفقا استدلال میکنند که شعارهای آزادی و برابری است که ما را توده ای میکند، سیاست‌های حزب است که ما را توده ای میکند و نه شوراها من در مقابل این استدلال‌ها نیز مشکل دارم. چون از نظر من قرار نیست شوراها آلترناتیو شعارهای سیاسی حزب باشد و به نظرم اینجا دیگر سطوح مختلف بحث قاطبی میشود. مساله اینست که امروز بهترین فرصت برای سازماندهی اعتراضات توده ایست و آلترناتیو ما برای این کار شوراهاست.

استدلال میشود اکنون توازن قوا اجازه نمیدهد شعار پیش بسوی شوراها را بدهیم، اکنون باید مجمع عمومی را مطرح کرد و گامهای اولیه آنرا برداشت و مجمع عمومی منظم کارگری را تشکیل داد و غیره. مجمع عمومی منظم کارگری یعنی شوراها و چرا با شعار پیش بسوی شوراها به استقبال آن نرویم. همه متفق القول هستیم که بعد از ۲۰ خرداد جنبش سرنگونی وارد فاز دیگری شده است. این یعنی شرایط مهیا تر برای سازماندهی اعتراض مردم، یعنی توانستن برای رفتن بسوی کنترل محلات و یعنی رفتن به استقبال شوراها! روشن است که پایه شوراها مجمع عمومی است و گام اولیه آن برپایی مجمع عمومی منظم و سراسری است. همانطور که حمید تقوایی نیز در یکی از نوشته‌هایش گفته است امروز طرح این شعار بیش از هر وقت اهمیت سیاسی دارد.

گفته میشود مردم خودشان در شرایط انقلابی شوراهاشان را تشکیل میدهند، بحث همین است ما با طرح این شعار مهر خودمان را بر این شوراها میزنیم. اوضاع متحول است و باید به استقبال آن رفت. بعلاوه وقتی در مخالفت با شعار پیش بسوی شوراها گفته میشود که ما باید جنبش مجمع عمومی را مطرح کنیم و توازن قوا برای تشکیل شوراها آماده نیست و باید بر روی مجمع عمومی منظم کارگری بکوییم. در اینجا رفقا فقط کارخانه را میبینند و نه شوراها بعنوان یک ابزار سازماندهی توده ای در بعدی اجتماعی. یک خاصیت شوراها همین بود که کارگران را در بعدی اجتماعی به شوراها دیگر جامعه شوراها، سربازان، شوراها کارکنان فلان بخش در جامعه و غیر متصل میسازد. ثانیاً ما همیشه گفته ایم شوراها متکی بر مجمع عمومی است. اگر توازن قوا اجازه میدهد که مجمع عمومی منظم کارگری تشکیل شود یعنی شوراها تشکیل شده اند. حتی اگر به جنبش کارگری نگاه کنیم امروز ما در یک قدمی تثبیت مجمع عمومی منظم کارگری و تشکیل شوراها منطقه ای هستیم. مبارزات همزمان چندین کارخانه در یک شهر و یک منطقه در یک دو ساله اخیر، اول ماه مه امسال همگی نشان دهنده وجود این ارتباطهای اولیه و گامهای اولیه برای گسترش جنبش مجمع عمومی و تشکیل مجمع عمومی منظم و شعار پیش بسوی شوراها را فراهم کرده است.

ما شوراها را میگوییم و همانطور که همه رفقا اذعان کردند خرواری ادبیات حول آن داریم. این شورای نیابتی نیست. شوراها ایست که ما میگوییم. روشن است مجمع عمومی نطفه‌های پایه ای شوراهاست و شوراها باید متکی بر مجمع عمومی باشد. بنابراین نمیدانم چرا مجمع عمومی آلترناتیو شوراها طرح میشود.

ما از کنترل محلات صحبت میکنیم. شکل علنی و سازمانیافته کنترل محلات شوراهاست. روشن است پشت همه این فعالیت‌ها شبکه‌های حزب و کمونیستی قرار دارد. در راس سازماندهی توده ای و دامن زدن به جنبش شورایی شبکه‌های کمونیستی و حزبی قرار دارند و یک امر مهم این شبکه‌ها ایجاد تشکلهای توده ای و شوراهاست. من فکر می‌کنم سازماندهی حزبی و گسترش شبکه‌های حزبی و شوراها در دو به موازات هم باید پیش رود و آلترناتیو هم نیستند. به درجه ای که ما بتوانیم تشکلهای توده ای و شوراها را شکل دهیم، دامنه نفوذمان برای گسترش شبکه‌های حزبی بیشتر خواهد شد. در ابعاد گسترده تر و وسیعتر خواهیم توانست شعارهایمان را ببریم و حزبمان را گسترش دهیم.

شوراها ابزاری است که توده های مردم را سامانیافته به صحنه مبارزه میکشاند و در صحنه نگاه میدارد و این متعلق به جنبش ماست. درمقابل راست به ما دست بالا را میدهد. امروز شعار ما همه قدرت بدست شوراها نیست بلکه پیش بسوی شوراهاست. قدرت را ما میگیریم، حزب میگیرد. قرار نیست ما چک سفید به شوراها و به کسی بدهیم بلکه ما آلترناتیو تشکل توده ای خود را بوجود می آوریم تا با قدرت بیشتری شعارهایمان را بدرون جامعه ببریم. برای اینکه ابزار بهتری برای سازماندهی اعتراضات مردم بدست دهیم و برای اینکه شکل دخالت مردم در سرنوشت خودشان را نشان بدهیم. شورا هم بعنوان ابزار سازماندهی اعتراضات توده ای هم بعنوان ارگان حاکمیت. حکومت شورایی! شهلا دانشفر

۲۳ اوت ۲۰۰۳

حزب، مردم و شوراها

حمید تقوائی

رفقای متعددی تا کنون در نقد قرار شوراها نوشته اند. من به تک تک نکات طرح شده نمیپردازم بلکه سعی میکنم بر مبنای جمعبندی که از نکات مورد اختلاف دارم بحث خودم را اثباتا طرح کنم. طبعاً هر جا لازم بود به نوشته رفقا نیز رجوع خواهم کرد.

قرار چه میگوید

قرار به سادگی و روشنی میگوید با توجه به شرایط انقلابی تبلیغ و تشکیل شوراها رادر محور سازماندهی توده ای حزب قرار بدهیم. این نه موضع جدیدی است، نه مخالفت با بقدرت رسیدن حزب است، نه اعلام وفاداری ایدئولوژیک به بندهای برنامه ایست، نه بخود مشغولی است، نه کنار گذاشتن متدولوژی منصور حکمت است و نه عدول از حزب و قدرت سیاسی و غیره. مساله بسادگی اینست که چند نفر از اعضای رهبری حزبی که یک عمر پرچم شوراها و جنبش شورائی رادر دست داشته، دارند میگویند رفقا دارد انقلاب میشود برویم بطور فعال تر و محوری تری تبلیغ و تشکیل شوراها رادر دستور بگذاریم. پاسخ مخالفین باید قاعدتا این باشد که نخیر هنوز شرایط انقلابی فرا نرسیده، یا شعارهای تعیین شده غلط است و یا اول باید تشکلهای توده ای دیگری رادر دستور گذاشت و بالاخره نقد و پاسخی در سطح رد و اثبات یک اقدام مشخص تاکتیکی. اما برخوردها این نیست. حتی رفقائی که از این سطح مشخص بحث را شروع کرده اند بالاخره نقد اصلیشان با فرمولبندهای مختلف اینست که محور قرار دادن تبلیغ شوراها به نحوی در مقابل قدرت گیری حزب است. من در همان نوشته اولم بر مبنای بجهائی که در جلسه قبلی دفتر سیاسی و پائناک شده بود گفتم که برخی از رفقا در یک سطح استراتژیک با قرار مخالفت میکنند. و برخی مانند همه سور و رحمان این گفته مرا انجا دانستند اما تقریباً همه رفقا (همه بغیر از رفیق اسد که بحث روشن و مشخصی را در همین سطح تاکتیکی مطرح کرده است) بحث را به مقایسه و تقابل حزب و شورا کشیده اند. نوشته رفیق ثریا ازین نقطه نظر نمونه و باید گفت خوشبختانه است. من قبل از ادامه بحث لازم میدانم نظرم را راجع به این نوشته بگویم. حکم داده میشود که من و علی از متدولوژی منصور حکمت و بحث "امکان بقدرت رسیدن کمونیسم در ایران" و "حزب و قدرت سیاسی" و "مکانیسمهای کسب قدرت سیاسی" فاصله گرفته ایم و تحت فشار چپ و راست بعد از ۱۸ تیر قرار داریم (در بحثی که قبل از ۱۸ تیر طرح شده!) و میخواهیم اعلام وفاداری ایدئولوژیک را به رای بگذاریم و قرار به هر نحوی رای بیاورد و یا نیآورد به ضرر حزب است و تصویر یک "حزب ضعیف و بی اعتماد به نفس و بدهکار به چپ و راست" را بدست میدهد و غیره. آدم حیران میماند که چه گفته و چه نوشته که مستحق این چنین حلاقتی است. آنهم بدون یک جو استدلال. ظاهراً هر چه ادعاها و احکام گنده تر و نخراشیده تر باشد به استدلال کمتری نیازمندیم. بهتر نبود بجای ژرف اندیشی در مورد دلایل طرح قرار و بیان کشیدن پای بدهکاریهاییمان به راست و چپ و جنگ ایدئولوژیک بین طرفداران شورا و پارلمان! و هزار و یک نکته بیربط دیگر راجع به خود قرار بحث میکردیم؟ قبول کنید که شان نزول قرار همانست که خودش میگوید و به همان جواب بدهید. این سر بدیوار زدها برای چیست؟! هر چه سعی کردم دلیل اینهمه تغیر و بر آشفتنگی ای که در نوشته ثریا هست را نفهمیدم.

برگردیم به بحث خودمان. قرار چه میگوید؟ هدف از طرح آن چیست؟ رفیق ایرج مینویسد تقابلی میان موافقین و مخالفین شورا در حزب نیست و نتیجه میگیرد "بنابراین نمیدانم فلسفه این قرار چیست؟" فلسفه قرار همانست که خودش میگوید، میخواهد بطور فعالتری تبلیغ و ایجاد شوراها رادر دستور بگذاریم. منم معتقدم تقابلی بین مخالفین و موافقین شورا در کار نیست و این من نبودم که بحث را تا سطح حزب و قدرت سیاسی و غیره کش دادم. اما وقتی خود رفقا بحث را به این سطح میبرند دیگر محق نیستند مثل همه سور از من طلبکار باشند. داریم بحث میکنیم، اگر اختلاف بر سر استراتژیست لابد مطرح میشود و اگر نیست نمیشود. مطمئن باشید کسی نمیتواند در این حزب پلمیک مصنوعی براه بیاندازد. اجازه بدهید سیری که به نوشتن این قرار منجر شد را توضیح بدهم تا قصد از طرح قرار روشن تر شود. من قبل از طرح قرار در نوشته ای خطاب به کورش و اصغر مطرح کردم که موضوع تبلیغ شوراها بحث جدیدی نیست و اگر لیدر و هیات دبیران با آن موافق باشند اصولاً نیازی به طرح قرار در دفتر سیاسی نیست. (این نوشته رادر اسناد قبلی در اختیار رفقا قرار دادم). رفقا با آن موافق نبودند و ناگزیر قرار به شکل فعلی نوشته شد و به دفتر سیاسی داده شد. این توضیح را در پاسخ رفقائی مینویسم که طرح قرار را از زاویه اینکه شوراها جدید نیست و ما همواره تبلیغشان کرده ایم و غیره لازم نمیدانند و یا نظیر همه سور آنرا بخود مشغولی میدانند. اگر لیدر و هیات دبیران با بحث من که ابتدا تلفنی با کورش طرح کردم موافق بود طبعاً قرار میماند. تبلیغ فعالتری را حول شوراها شروع میکردیم و کسی هم بخود مشغول نمیشد!

اما چرا در این مقطع چنین قرار لازمیست؟ جریان ما از همان آغاز بطور فعالی مدافع و پرچمدار شوراها و جنبش شورائی بوده است. بطور فعال به این معنی که ما تئوریزه کننده و پیشرو جنبش شورائی هستیم. همیشه در این عرصه ابتکار عمل را بدست داشته ایم و تعرض کرده ایم و بجات میتوان گفت اگر حزب ما نبود از شورا و جنبش شورائی بجز خاطره گنگ و آنهم مخدوش و تحریف شده ای در اذهان کارگران و مردم بجا نمیماند. اگر این درست است، که فکر میکنم همه رفقا در این مورد با من هم نظر باشند، آنوقت خواه ناخواه همه باید به این نتیجه برسیم که به محض آماده شدن شرایط باید حزب ما بطور فعال تبلیغ و تشکیل عملی شوراها رادر دستور بگذارد. در حزب ما تبلیغ و ایجاد شوراها دلیل نمیخواهد، انجام ندادنش میخواهد. اینکه شرایط آماده نیست و اختناق است و تناسب قوا اجازه نمیدهد و غیره باعث میشود ما ایجاد شوراها را در دستور نگذاریم و این موانع که کنار رفت قاعدتا حزب باید با تمام قوا پای تشکیل شوراها برود. دقیقاً انگیزه و سیر فکری من (و فکر میکنم علی جوادی) در طرح قرار همین بود. برای اینکار همانطور که گفتم حتی قرار و قطعنامه ای لازم نمیدانستم. حزب ما بقول رفیق حمید حزب شورائی است و حالا بعد از ۲۵ سال داریم به شرایط تشکیل شوراها نزدیک میشویم پس باید تبلیغ و تشکیل شوراها رادر دستور روز حزب گذاشت. به همین سادگی.

اما با اولین بحثها و برخوردهای مخالف متوجه شدم که بحث برای خیلی از رفقا به این سادگی و سراسرستی که من فکر میکردم نیست. رفقا ضمن تایید شوراها و تبلیغ آن در

یک سطح عمومی، پرداختن ویژه به شوراها و شعارهای مطرح شده در قرار را با قدرت گیری حزب متناقض میدانند و با آن مخالفند. اینجاست که مساله حساس میشود و بحثهای پایه ای تری طرح میشود. در دور اخیر بحث مشخصا رفقا رحمان و ایرج و مجید مساله را به حزب و قدرت سیاسی مربوط کرده اند و هر یک به نحوی طرح شوراها را آطور که قرار میگوید عقب نشینی از تصرف قدرت بوسیله حزب و موجب تضعیف حزب میدانند. این به نظر من اساس نقد رفقا است و اجازه بدهید من هم یکبار دیگر در همین سطح نقطه نظراتم را بیان کنم.

مکان و جایگاه حزب

رفقای مخالف قرار معتقدند که یکی از نتایج مبحث حزب و تصرف قدرت سیاسی در کنگره دوم اینست که حزب باید "راسا ملزومات گرفتن قدرت را فراهم کند-رحمان". معتقدند با دادن قرار جداگانه مردم خواهند گفت "دارند بحثهای حزب و قدرت سیاسی را یواش یواش پس میگیرند-ایرج" معتقدند "راه توده ای کردن حزب شورا نیست خود حزب است-مجید" و انتقاداتی ازین قبیل. من این تقابل بین حزب و شورا را نمیفهمم. ما همیشه (مدتها قبل از بحث حزب و تصرف قدرت سیاسی در کنگره دوم) معتقد بوده ایم که حزب قدرت را میگیرد و تصرف قدرت و ساختمان سوسیالیسم کار حزب است و نه شورا و یا توده های طبقه و یا هر نوع تزی که بخواهد مرکز قدرت طبقه کارگر را در جایی بجز حزب قرار دهد (این نظرات را ام.ک اولین بار در نقد خط پنجهها و آثار کوسندیکالیستها مطرح کرد و دوره دیگر در سمینار شمال قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران بر جایگاه و اهمیت حزب (در نقد تز پیوند) تاکید شد و بالاخره در مباحث شوروی و این بار مشخصا در مقابل نقد تروتسکیستی که علت شکست انقلاب اکتبر را نبود شوراها میدانست اهمیت تعیین کننده حزب و سیاستهای حزب مطرح شد). در تمام این مدت هم حزب پرچم شوراها را در دست داشته و مبلغ شوراها بوده است و هیچگاه هم مشکلی نداشته ایم. چرا اینبار مساله داریم؟ چرا اینبار همه در عین اعلام عدم اعتقاد به دو قطبی حزب و شورا مدام این دو قطبی را جلوی ما میگذارند؟ به نظر من مشکل در قرار جداگانه دادن و نظایر آن نیست. مساله کم و زیاد تبلیغ کردن و محوری کردن شعار شوراها و نظایر آن نیست. اگر تبلیغ شوراها عقب نشینی از تصرف قدرت بوسیله حزب معنی میدهد و حزب را تضعیف میکند باید شعار شوراها را در هر سطحی، محوری و یا غیر محوری کنار گذاشت. شتر سواری دولا دولا نمیشود. اگر مواضع حزب در مورد شوراها درست است و ما حزب شوراها و جنبش شورائی هستیم آنوقت باید با نزدیک شدن انقلاب به شکل تعرضی، در ابعاد گسترده با ابتکار عمل و با اعتماد بنفس تبلیغ و تشکیل شوراها را در دستور گذاشت. نمیشود هم شورا را بگوئیم و هم زیاد نگوئیم. اگر کسی بحثهای حزب و تصرف قدرت سیاسی را اینطور فهمیده که نباید و یا زیاد نباید شوراها را تبلیغ کرد آنوقت باید همین نتیجه گیری را مستدل و مشروح توضیح بدهد و خواستار کنار گذاشتن شعار شوراها تا بعد از تصرف قدرت شود. من میدانم هیچیک از رفقا به این معتقد نیست فقط میخوام تناقض منطقی بحث رفقا را نشان بدهم.

رفقا من هم معتقد دو قطبی حزب و شورا تصنعی و مکانیکی است و از همین رو فکر میکنم حزب و شورا هیچ منافاتی با هم ندارند و یکدیگر را تقویت میکنند. در عین اینکه معتقدم حزب قدرت را میگیرد و همانطور که در انجمن مارکس در مورد توری دولت مفصلا توضیح دادم فکر میکنم نه تنها در پروسه تصرف قدرت بلکه در حفظ قدرت و پیاده کردن سوسیالیسم و تا مقطع زوال دولت حزب ضروری و اساسی و تعیین کننده است. در عین حال معتقدم با نزدیک شدن انقلاب باید شعار شوراها را بطور فعال تری در دستور کار حزب قرار داد. در عین تاکید بر اینکه تصرف قدرت کار حزب است معتقدم تاکید بر شورائی بودن جمهوری سوسیالیستی یک نقد پایه ای ما به نظم موجود و یک نقطه قدرت اساسی است. و این دو را نه متناقض بلکه مکمل و تقویت کننده هم میدانم. رفقا ما حزبی هستیم که هم به فرم معتقدیم و هم به انقلاب هم برای کوچکترین بهبود در زندگی مردم میجنگیم و هم برای زیر و رو کردن نظم موجود، ما حزبی هستیم که هم برای کوچکترین مطالبه اقتصادی کارگران اهمیت قائلیم و برای آن میجنگیم و هم مبارزه سیاسی طبقه را تعیین کننده میدانیم و آنرا رهبری میکنیم و سازمان میدهیم و همه این کارهای ظاهرا متناقض را هم با هم پیش میریم. آیا با همین متد نباید به سراغ حزب و شورا برویم و مبارزه حول آنها را در کنار هم و بعنوان مکمل و تقویت کننده هم پیش ببریم؟ رفقا میگویند حزب باید راسا ملزومات گرفتن قدرت را فراهم کند. بسیار خوب! اما راسا یعنی چه؟ یعنی بیواسطه و مستقیما؟ یعنی حزب باید خودش توده ای شود و قدرت را بگیرد؟ این درک از بقدرت رسیدن حزب همانطور که قبلا هم متذکر شدم خطی و مکانیکی است و مبارزه را به شکل مجموعه ای از اقدامات عملی و تاکتیکی در هزار و یک عرصه که نهایتا بهم میبویند و حزب را بقدرت میرسانند نمیبیند. حزب باید راسا هزار و یک کار بکند و سازماندهی کارگران و مردم در اشکال مختلف یکی از اساسی ترین آنهاست. حزب هم اکنون راسا در حال سازماندهی زنان در سازمان غیر حزبی آزادی زن است. مشغول سازماندهی پناهندگان است مشغول سازماندهی جوانان است و مشغول تبلیغ علیه سنگسار و آپارتاید جنسی و پیگرد سران رژیم و غیره است و هیچ یک از ما هم شک نداریم که حاصل مجموعه این مبارزات که هیچیک مستقیما حزبی نیست قدرتی حزب و بقدرت رسیدن حزب خواهد بود. هیچکس هم با دادن قطعنامه و قرار جداگانه در هر یک از این موارد و هر چه وسیعتر تبلیغ کردن و سازمان دادن در هر یک از این عرصه ها تردیدی بخود راه نمیدهد. اما نوبت شورا که میرسد ناگهان همه چیز فرق میکند. چرا؟ به نظر من چون شورا به مساله قدرت سیاسی گره میخورد (ما خودمان در برنامه و ادبیات حزبی این کار را کرده ایم!) و برخی از ما احساس میکنیم که در برابر دیدگاه چپ سنتی که طبقه و شورا را در مقابل حزب قرار میداد و بخصوص گرفتن قدرت سیاسی را امر شوراها میدانست و نه حزب خلع سلاح میشویم. این نگرانی ناشی از نداشتن نقد عمیق روی این دیدگاه سنتی است. اگر مبارزه برای رفم ما را رفرمیست نمیکند مبارزه برای شورا هم ما را آثار کوسندیکالیست و کارگر کارگری نخواهد کرد. ما در نقد این دیدگاهها هیچگاه به مقایسه حزب و شورا و بعد ترجیح یکی بر دیگری در غلطیده ایم. این نقد دید کارگر کارگری نیست قبول همان چارچوب فکری آنهاست. از نظر ما حزب و شورا اصولا قابل مقایسه نیستند. هر دو لازمند اما در دو سطح کاملا متفاوت. طبقه کارگر هم حزب میخواهد و هم تشکل توده ای و تا امروز تشکل توده ای مورد نظر حزب شوراها بوده است. ما برای ساختن حزب منتظر پیوند نشدیم و برای گرفتن قدرت هم منتظر شورا نمی شویم اما در عین حال با تمام قوا برای سازماندهی شورائی کارگران و مردم مبارزه میکنیم.

رشد شوراها و جنبش شورائی نه تنها هیچ تناقضی با قدرتی حزب ندارد بلکه یکی از حلقه های اصلی رشد و گسترش حزب است. اجازه بدهید این نکته آخر را بیشتر

باز کنم.

چرا شوراها حزب را تقویت میکند

شوراها لزوماً سوسیالیستی نیستند و حکومت شورائی هم خود بخود سوسیالیستی نیست. تشکیل شوراها پیش شرط تصرف قدرت نیست و بعد از تصرف قدرت هم صرف شورائی بودن حکومت تضمین سوسیالیستی بودن حکومت نیست. با یا بدون شورا این حزب است که کارگری و سوسیالیستی بودن حکومت و نظام را تعیین خواهد کرد. همه در این موارد اتفاق نظر داریم. اما من از هیچیک از این احکام درست این نتیجه را نمیگیرم که تبلیغ فعال و سازماندهی شوراها (و یا قرار جداگانه در مورد شوراها و یا شعار زنده باد شوراها و پیش بسوی تشکیل شوراها در این مقطع و یا به هر فرمولبندی دیگری که رفقا ملاحظاتشان را مطرح میکنند) حزب را تضعیف میکند. بلکه بر عکس معتقدم یکی از عرصه های اساسی تقویت حزب عرصه مبارزه برای شوراهاست بدلائل زیر:

۱- حکومت شورائی خودبخود سوسیالیستی نیست اما شکل حکومتی مناسب یورژوائی هم نیست. بدون حزب و هژمونی حزب در حکومت و در شوراها بورژوازی تنها با مسخ شوراها میتواند حکومت خود را برقرار کند. آطور که در روسیه کرد. شورا شکل مناسب حکومتی نظام سوسیالیستی است و نه هیچ نوع حکومت دیگری. و این در پایه ای ترین سطح فراگیر شدن ایده شوراها و حکومت شورائی در جامعه را به یک نقطه قوت چپ و کمونیستها در جامعه تبدیل میکند.

۲- در سطح مشخصتر در ایران جنبش شورائی با ما تداعی میشود. آنارکو سوسیالیستها و خط پنجمی های ایران سندیکالیست بودند (و هستند) و نه شورائی. در سطح سیاسی هم که اصولاً ضد حزب و دنباله رو بورژوازی "لیبرال" بودند. ما هم در سطح مبارزات اقتصادی و هم سیاسی طبقه کارگر تنها حزب و جریانی هستیم که پرچم شوراها را در دست داشته ایم و نه هیچ جریان و جنبش و حزب دیگری چه در کمپ چپ و چه راست. و این یعنی هر جا در هر سطحی کارگران و مردم شورا درست کنند حزب ما هم در آنجا حضور خواهد داشت. من وقتی نوشتم شورا بیش از آزادی و برابری حزب ما را نمایندگی میکند مقصود همین بود (رفیق رحمان این حرف را با این استدلال که گویا شعار آزادی برابری شعار استراتژیک ماست و شعار شورا همسطح آن نیست، رد کرده بود. پاسخ من همانست که رفیق مصطفی نیز متذکر شده بود. شعار آزادی برابری (بدون حکومت کارگری) یک شعار تاکتیکی است و ازین لحاظ کاملاً قابل مقایسه با شعار زنده باد شوراهاست. در هر حال اینکه که شورا بیشتر حزب ما را تداعی و نمایندگی میکند و یا آزادی برابری جای اساسی در بحث من ندارد، میشود مثل رفیق رحمان معتقد بود که آزادی برابری بیشتر ما را نمایندگی میکند و طرفدار هردو شعار بود. (البته به شرطی که هیچیک را به سطح یک شعار استراتژیک و هویتی ارتقا ندهیم)

۳- شورا مناسب ترین شکل فعالیت حزب ما در میان کارگران و مردم است و برای راست و احزاب بورژوائی بر عکس شورا محدود کننده ترین و رسوا کننده ترین شکل فعالیت است. ازین نقطه نظر شورا با شعار آزادیهای بی قید و شرط قابل مقایسه است. آزادیهای بیقید و شرط (و کلابانی که در منشور آوادیهای سیاسی اعلام کردیم) ما را تقویت خواهد کرد تا حدی که همانطور که نادر در سمینار آیا کمونیسم در ایران پیروزمیشود گفت اگر انتخابات آزاد در ایران برقرار شود ما بقدرت میرسیم. و نه راست. در مورد شوراها هم دقیقاً همین صادق است. اگر شوراها با مبانی ای که حزب ما یک عمر تبلیغ کرده تشکیل شود هژمونی در دست ما خواهد بود و نه هیچ جریان دیگری. تاکید و تبلیغ شوراها (همچنانکه تبلیغ آزادیهای بیقید و شرط) تنها اعتماد به نفس و قدرت حزب ما را نشان میدهد چون اعلام میکنیم مردم در شوراها ما را انتخاب خواهند کرد همانطور که مردم برخوردار از آزادیهای بیقید و شرط ما را انتخاب خواهند کرد. رفقائی که نگران اعتماد به نفس و ایج حزب مدعی قدرت هستند اتفاقاً باید موافق قرار شوراها باشند. آنچه ما را بی اعتماد به نفس و ضعیف و مردد نشان میدهد رفتن نیم بند و نیم کلاج و به شرط چاقو به سراغ شوراهاست. این که بگوئیم شوراها ممکن است منسویکی شوند، ممکن است کنترلشان از دست ما خارج شود به شورا چک سفید نمیدهم و غیره. این نحو برخورد نه فقط شوراها بلکه مهمتر از آن حزب ما را ضعیف و و مردد و بی اعتماد به نفس نشان خواهد داد. (نظیر آنکه کسی بگوید مردم برخوردار از آزادیهای بیقید و شرط ممکن است ما را انتخاب نکنند)

۴- قرار شوراها ما را تقویت میکند به همه آن دلایلی که قطعنامه "تضمین حق مردم در تعیین حکومت آتی" ما را تقویت میکند. ما در آن قطعنامه نشست نمایندگان شوراها را بعنوان ذیصلاح ترین ارگان تضمین حق مردم در حکومت معرفی کردیم و آنرا هم در برابر راست و بند و بست از بالا و غیره مطرح کردیم. در آن موقع همه معتقد بودند که این قطعنامه حزب را بویژه در برابر راست تقویت میکند و در بحثها و نوشته های متعددی (از جمله رفیق رحمان در مقاله اش در مورد شوراها) از شوراها و نشست نمایندگان شوراها دفاع کردند. اگر هنوز کسی معتقدست آن قطعنامه و منشور درست بوده و حزب را دقیقاً در رابطه با قدرت سیاسی و در برابر راست تقویت میکرده است قاعدتاً امروز نیز باید مدافع قرار شوراها باشد. من همه بحثها و نوشته های خودم در آن دوره را پشتوانه قرار اخیر در باره شوراها میدامم و همینطور نوشته ها و سخنرانی های رفقای دیگری که از آن قطعنامه در آن دوره دفاع کردند.

به این لیست هنوز میشود افزود (از جمله اینکه تقابل دموکراسی شورائی و پارلمانی که همیشه جایگاه اساسی در تبلیغات حزب ما داشته چطور در دوره انقلابی ما را جلو میاندازد و دست بالا را بما میدهد و چرا تبلیغ شورائی بودن جمهوری سوسیالیستی در نبرد بر سر قدرت سیاسی یک سلاح و نقطه قدرت تعیین کننده ماست و غیره). اما فکر میکنم تا همین حد کافی باشد. کل بحث اینست که تبلیغ و سازماندهی شوراها یک عرصه اصلی در تقویت چپ و مشخصاً حزب ما در جامعه است. و بخصوص در شرایطی که به انقلاب نزدیک میشویم باید تعرضی تر و گسترده تر و با فعالیت بیشتری تبلیغ و سازماندهی شورا را در دستور بگذاریم. هر نوع مقایسه حزب و شورا بعنوان رقیب و دودلی و تردید در تبلیغ با تمام قدرت شوراها در این دوره نتیجه اش تضعیف حزب خواهد بود و بس.

برخی از رفقا از جمله مشخصاً رفیق اسد بر مجمع عمومی بعنوان پیش شرط شوراها تاکید کرده اند و معتقدند که قبل از فراخوان پیش بسوی تشکیل شوراها اگر قراری لازم باشد "قرار در مورد راه انداختن مجمع عمومی در کارخانه و محله است ... و در حال حاضر باید محور سیاست خود را پیش بسوی تشکیل مجامع عمومی در کارخانه و محلات قرار داد. - اسد"

در این تردیدی نیست که مجمع عمومی پیش شرط تشکیل شورا است و ازین نظر من کاملاً با رفیق اسد موافقم. اما علیرغم این فکر میکنم شعار درست شعار پیش بسوی تشکیل شوراهاست و نه تشکیل مجمع عمومی. دلیل اول اینست که ما باید کل افق و هدف سازماندهی شورائی را در شعارمان منعکس کنیم و نه یک مرحله و پیش شرط عملی را. مجمع عمومی را باید بعنوان اولین گام در تشکیل شوراها تبلیغ کرد و نه بعنوان یک اقدام و شکل تشکیلاتی در خود. لذا باید شعار ما پیش بسوی تشکیل شوراها باشد و واضح است در تبلیغ و توضیح و ایجاد عملی شوراها مجمع عمومی وزن بالائی دارد و باید بر آن تاکید شود. دلیل دیگر من اینست که از لحاظ سیاسی شورا و تبلیغ شورا، با توجه به همه نکاتی که در بالا گفته شد، اهمیت و نقشی را دارد که مجمع عمومی آن جایگاه و نقش را ندارد. حتی در جا انداختن و پیشبردن عملی مجمع عمومی تاکید بر شوراها و نقش عملی سیاسی شوراها و اینکه مجمع عمومی پیش شرط تشکیل شوراهاست نقش اساسی و کارسازی را ایفا میکند.

رفیق اسد بحثی هم در مورد ناآمادگی شرایط و تناسب قوا برای طرح شعار پیش بسوی تشکیل شوراها دارد. به نظر من تناسب قوا برای تشکیل فوری شوراها همین امروز فراهم نیست اما شرایط آنقدر مساعد هست که شعار "پیش بسوی تشکیل شوراها" را بدهیم. دقت کنید شعار پیشنهادی "شوراها را تشکیل دهید" نیست "پیش بسوی" تشکیل شوراهاست. و این در عین آنکه فواید سیاسی طرح شورا را دارد از لحاظ عملی قدمهای پیشروی در این راه را نیز برسمیت میشناسد. نکته دیگر اینکه نمیشود صبر کرد تا تناسب قوا به آن حد برسد که کارگران و مردم عملاً مشغول تشکیل شوراها بشوند و بعد ما وارد میدان شویم و مثلاً شعار مجمع عمومی را به شورا تغییر بدهیم. آن موقع دیگر برای رهبری و پیشرو جنبش شورائی بودن دیر است. باید افلا چند گام از تحولات جلو بود و من فکر میکنم الان در همین موقعیت چند قدم جلوتر قرار داریم.

به هر حال این سطحی از بحث است که قاعدتاً باید حول قرار در میگرفت و با توجه به شرایط مشخص حاضر و تناسب قوا و غیره مناسب ترین شعارها را مشخص میکردیم. من در این سطح بحث تعصبی روی فرمولبندی شعارها ندارم. با شعار پیش بسوی تشکیل مجامع عمومی رفیق اسد هم موافقم و تناقضی بین آن و شعارهای پیشنهادی قرار نمی بینم. امیدوارم بحثهای پایه ای تری که در گرفته بجائی برسد تا وارد بحث حول نکاتی نظیر آنچه رفیق اسد عنوان کرده است بشویم.

شورا و استراتژی تصرف قدرت

قبل از اتمام این نوشته، که بابت طولانی شدن آن از رفقا عذر میخوام، لازمست باز به سطح انتقادات پایه ای برگردم و مشخصاً در مورد استراتژی تصرف قدرت حزب نکاتی را بگویم. همانطور که در ابتدا گفتیم اساس نقد همه رفقا (بجز اسد) به نحوی به مساله تصرف قدرت بوسیله حزب مربوط میشود. نوشته رفیق مجید از این لحاظ بحث منسجم و روشنی را طرح میکند. اساس انتقادات مجید اینهاست (من برای احتراز از نقل قولهای طولانی نکات را خلاصه میکنم. امیدوارم امانت رعایت شده باشد. در هر حال خود نوشته در اختیار رفقا هست و میتوانند به آن رجوع کنند):

۱- در گرماگرم مبارزه با جمهوری اسلامی و راست طرح شعارهای قرار پاس دادن امر حزب بدامن مردم است. این سرسختی حزب در برابر کل بورژوازی را در هاله ای از ابهام و تردید قرار میدهد. - پاس دادن امر حزب بدامن مردم یعنی چه؟ شورا امر حزب است و مردم هم نیروی مبارزه ای که حزب سازمان میدهد. حزب در گرماگرم یک مبارزه اجتماعی و طبقاتی با راست و جمهوری اسلامی است و نه "جنگ خودش" با آنها. طبقه کارگر و مردم انقلابی در این مبارزه نقش تعیین کننده دارند. مردمی که باید از جانب حزب رهبری و سازماندهی بشوند. همه سیاستها و قطعنامه های حزب اساسش همین است. قطعنامه تضمین حق مردم که بسیار بیشتر از قرار فعلی مساله را به مردم پاس میداد. و ظاهراً هیچکس هم ذره ای در این تردید نداشت که این قطعنامه نه تنها هیچ هاله ای از ابهام و تردید بوجود نمی آورد بلکه حزب ما را در برابر رژیم و راست تقویت میکند.

۲- با محوری کردن شعار شورا کاری که فعلاً حزب باید به پیش برد به ارگان و تشکیلی دیگر رجوع داده ایم و تصویر حزب مدعی قدرت را به حزبی که بالاخره به روشهای "دموکراتیک"، روش غیر از اتکا به عزم و اراده و نیروی خود روی آورده تغییر میدهم.

- کاری که خود حزب باید پیش برد تصرف قدرت است و این را نه قرار و نه کل ادبیات ما به شورا و یا هیچ ارگان دیگری حواله نداده است. ما شوراها را با همین تعریف درست و اصولی از آنها تبلیغ میکنیم، اشکالش چیست؟ قرار اتفاقاً میخواهد ما در تشکیل شوراها به نیروی خودمان متکی شویم و شوراها را به عزم و اراده خودمان درست کنیم. جواب هرکسی هم که تلقی دیگری دارد میدهم.

۳- این محوری کردن شوراها تردید در این حقیقت است که راه خوشبختی مردم و تضمین عدالت اجتماعی در گرو پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران است - یکی از کسانی که در این "حقیقت" تردید دارد من هستم! من تا کتون فکر میکردم راه خوشبختی مردم قبول رهبری حزب در مبارزه شان است و نه پیوستن تک تک آنها به حزب. حتی راه پیشبرد مبارزه مردم، چه برسد خوشبخت شدن آنها، در یک سطح توده ای و اجتماعی، پیوستن آنها به حزب نیست، پذیرفتن رهبری حزب و متشکل و متحد شدن در ده ها شکل و عرصه است که یکی از اساسی ترینشان شوراهاست.

۴- حزب ما در امتداد اقدامات مستقیماً حزبی مثل کنفرانس برلین و کنگره علنی و کمپین های متعدد کارگری و مساله اعدام و زنان و ماموریت رفقا در کردستان و ... قوی میشود و باید همین جنس کارها را کرد تا حزب توده ای بسیار قوی و بزرگ تری را بوجود آورد.

- من اقدامات دیگری مثل تلویزیون علی جوادی و همبستگی و سازمان جوانان و آزادی زن و اول کودکان و غیره هم اضافه میکنم. نمیدانم اینها را رفیق مجید مستقیماً حزبی میدانند و یا نه ولی هر چه هست قرار شوراها هم اقدامی از همین جنس است. حزب هر قدر هم که رشد کند و توده ای شود باز هزاران برابر اعضای خودش را در بیرون

صفوفش خواهد داشت. باید این نیرو را سازمان داد. هر قدر بر اهمیت حزب تاکید کنید از اهمیت سازماندهی غیر حزبی توده کارگر و مردم کاسته نمیشود برعکس اهمیت و ضرورت آن بیشتر نمایان میشود.

در تمام احکام فوق نقش مردم، توده غیر حزبی کارگران و جوانان و زنان و غیره در تصرف قدرت بوسیله حزب نامعلوم است. ما رهبر که و چه هستیم؟ رهبر توده کارگران و مردمی که بلند میشوند تا جمهوری اسلامی را بیاندازند و یا فقط رهبر حزب خودمان؟ آیا قرار است صرفاً و یا حتی اساساً با اقدامات مستقیماً و "راساً" حزبی، با آکسیونهای حزبی و عضوگیری در حزب و غیره به جنگ بورژوازی در قدرت و در اپوزیسیون برویم؟ ستاد رهبری که خودش را با لشکرش اشتباه بگیرد جنگ را قبل از شروع باخته است.

نقش توده مردم و سازماندهی توده ای در استراتژی تصرف قدرت حزب. رفقا این به نظر من اساس بحث بر سر قرار است. شورا را فعلاً فراموش کنید سؤال اساسی اینست که آیا باید، به هر شکل و عنوانی، توده مردم را که آنقدر حزبی نیستند که در حزب و یا خانه های حزبی متشکل شوند و در عین حال انقلابی و ضد جمهوری اسلامی هستند را سازماندهی کرد و یا نه؟ احکام فوق میگوید و یا این تلقی را بدست میدهد که نه لزومی ندارد، خود حزب بزرگ میشود و قدرت را میگیرد. و همین دیدگاه هست که از همان جلسه اول بحث در دس با فرمولبندیهای متفاوتی مطرح شد و من آنرا دید خطی و مکانیکی از رشد حزب و پروسه تصرف قدرت سیاسی نامیدم.

رفقا نکات دیگری هم (نظیر بحث ایچ حزب و بحث سلبی اثباتی) باقیمانده که بخاطر طولانی شدن بیش از حد این نوشته به آن نمیردازم و امیدوارم در بحث های شفاهی در جلسه فرصت طرح آنها باشد.

حمید تقوائی

۱۹ اوت ۲۰۰۳

درباره قرار شوراها

این نوشته قبل از مطلب دوم حمید نوشته شده است.

آذر مدرسی

حمید عزیز لطفا اینرا در اختیار رفقای ک. م قرار بده. آذر مدرسی

من در آن بخش از جلسه دفتر سیاسی و همینطور در جلسه پالتکی که در مورد این قرار بحث شد توانستم شرکت کنم و به همین دلیل اتکا بچشم روی نوشته هایی است که این مدت از طرف رفقا بدستم رسیده است.

قبل از هر چیز بگویم که از نظر من بحث بر سر چه هست و بر سر چه نیست. من هم مانند بسیاری از رفقا فکر میکنم که بحث بر سر مطلوبیت شورا بعنوان ارگان حاکمیت و ابزار مبارزاتی مردم نیست، بحث بر سر بندی از برنامه و دفاع و یا مخالفت با آن نیست و بحث و جدل را به آنجا کشیدن به نظر من فقط باعث خلط مباحث و به نتیجه نرسیدن مباحث، بوجود آوردن دو قطبی کاذب مدافعین و مخالفین شورا در سطح رهبری حزب است، از این نظر بحثهای رفقا در دفاع از و توضیح مطلوبیت شورا، توضیح مجدد و مکرر اینکه ما حزبی هستیم که با جنبش شورایی تداومی میجویم را ناوارد میدانم و به همین دلیل هم وارد این بحث نمیشوم.

قرار پیشنهادی رفیق حمید "در مورد تبلیغ شوراها" است اما بحث خود قرار و بخصوص نوشته رفقا در دفاع از این قرار فقط بر سر تبلیغ بیشتر شوراهان نیست بحث بر سر دادن افق اینکه جمهوری سوسیالیستی متکی بر شوراهای مردمی است نیست. بحث به هیچ عنوان فقط بر سر تبلیغ نیست، بحث بر سر دست به کار تشکیل شوراهای برای کسب قدرت سیاسی، برای مشروعیت دادن به کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری ایران است. و اختلاف نظر از اینجا شروع میشود.

من هم مانند بسیاری از رفقا سوالم این است که آیا ما در این مدت آظوری که باید و شاید لازم است روی شعار شوراها تبلیغ نکرده ایم که دادن چنین قراری ضروری میشود؟ آیا شورا در تبلیغات ما کم رنگ شده است؟ اگر این تصویر درست هم باشد ما نیازی به دادن قرار نداریم همانطوری که در موارد دیگر برنامه ای هم اینکار را نکرده ایم. اما قرار از تبلیغ فراتر میروند و تشکیل شورا را از امروز و قاعدتا تا کسب قدرت سیاسی به اولویت سازماندهی توده ای حزب تبدیل میکنند. این دیگر فراتر از تبلیغ در هفتگی و رادیو و تلویزیون و ادبیات حزبی است. عین متن بند آخر قرار که در واقع نتیجه گیری قرار است به این شکل است:

از اینرو:

تبلیغ شوراها هم مثابه تشکیل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار میگیرد. بدین منظور مشخصا باید شعار "زنده باد شوراها" و پیش به سوی تشکیل شوراها" را طرح و تبلیغ کرد"

استدلالات حمید در نوشته اش در دفاع از این قرار روشن و منسجم نیست. حمید بحث تبلیغ شوراها، دادن افق قدرت شوراها و حکومت شورایی و را با دست به کار شدن برای تشکیل شوراهای و تبدیل تشکیل شوراهای را به شرطی حیاتی برای با نفوذ شدن حزب و کسب قدرت سیاسی و مشروعیت دادن به پروسه کسب قدرت حزب را قاطی و همردیف هم میکند، بحث فقط تبلیغ و دادن افق نیست بحث قرار تبدیل تشکیل شورا به اولویت حزب در سازماندهی مردم تا کسب قدرت سیاسی است. حمید کسب نفوذ حزب برای کسب قدرت و رهبر انقلاب شدن را به تشکیل شوراها منوط میکند و میگوید:

"بحث بر سر یک میلیون نفری است که ما را به عنوان رهبر انقلاب، پذیرفته اند بی آنکه لزوما به سازمان حزب و یا سازمانهای جانبی حزب و یا خانه های حزبی و شبکه های حزبی در محلات و کارخانه ها و غیره وصل باشند. نفوذ حزب یعنی هژمونی و نفوذ سیاسی حزب در میان میلیونها مردمی که ممکن است شناخت و علاقه خاصی هم به سوسیالیسم نداشته باشند و حتی ناسیونالیست و مذهبی هم باشند ولی حزب ما را به عنوان رهبر انقلاب و آلترناتیو قدرت پذیرفته اند و قبول دارند. و برای کسب این نفوذ شورا و محور قرار دادن شعار شوراها در شرایط حاضر حیاتی است. حزبی میتواند روی دوش یک میلیون نفر به قدرت برسد که افق قدرت شورایی و حکومت خود مردم را در برابر جامعه گرفته و خودش دست اندر کار ساختن شوراها شده اشد." (خط تاکیدها از من)

"شورا دست ما را نمیندند بلکه بر عکس به تصرف قدرت بوسیله حزب کاملا حقانیت و مشروعیت میدهد." ما قرار است حقانیت و مشروعیت کسب قدرت را به چه کسی ثابت کنیم؟ به مردمی که ما را انتخاب کرده اند که نباید چیزی را ثابت کنیم پس این بدهکاری به کیست؟

ما در ادبیات تا کنونی مان هیچوقت تبدیل شدن به یک حزب سیاسی، بالا بردن دامنه نفوذ حزب و مهمتر از آن کسب قدرت سیاسی را منوط به نحوه و شکل و میزان سازمان یافتگی مردم نکرده ایم و هیچوقت آنرا بعنوان مولفه ای تعیین کننده در این پروسه محسوب نکرده ایم.

پروسه کسب قدرت سیاسی برای ما از همان ابتدا که نادر در کنگره دوم حزب مطرح کرد اساسا در گرو قوی تر شدن حزب، در صحنه سیاست قرار گرفتن حزب، در ماگزیمالیست ماندن حزب بعنوان یک حزب مارکسیست، رادیکال، انقلابی و دخیل در سیاست ایران، در پرچم نه مردم شدن و بود.

"آنچه که یک سازمان را یک حزب سیاسی میکند و آن را از گروههای فشار، محافل فکری، فرقه های عقیدتی، کانون های ادبی و انتشاراتی و شبکه های محفلی متمایز میکند، در درجه اول رابطه آن سازمان با قدرت سیاسی است، چه بعنوان یک مفهوم در اندیشه آن سازمان و چه بعنوان یک واقعیت در حیات و پراتیک آن سازمانز منظور فقط قدرت سیاسی نیست. منظور فقط فتح و کسب قدرت نیست. این امری نیست که هر روز رخ بدهد. بلکه منظوم توانایی یک سازمان برای گردآوری نیرو و تاثیر گذاری بر معادلات قدرت در یک جامعه است. تبدیل شدن یک سازمان به یک وزنه مهم در تعیین تکلیف سیاسی جامعه." منصور حکمت، حزب و جامعه

اینها مولفه های سیاسی و تعیین کننده در کسب قدرت بود، نه میزان و شکل سازمان یافتگی مردم. اساسا وارد کردن این بحث که آیا مردم عضو حزب شده اند آیا حزب به معنی سازمانی آن توده ای شده است یا آیا مردم در شوراها متشکل شده اند و این را به فاکتوری مهم و حیاتی در کسب قدرت سیاسی تبدیل کردن نادرست است، آنهم در مملکت خفقان زده ایران که کسی به راحتی عضو کانون قلم هم نمیشود.

رهبر انقلاب شدن نه در درجه و میزان سازمان یافتن مردم در شوراها که در قبول نه ما به رژیم، در دیدن حزبی که تصمیم، توان، و قدرت رهبری انقلاب را دارد قدرت گیری حزب را به هر شکلی از سازمان پیدا کردن مردم تشکیل شورا یا هر نوع دیگری از سازمان یافتن مردم عملا خلع سلاح کردن حزب است و به قول مجید سپردن امر حزب یعنی کسب قدرت به مردم است.

اما جنبه دیگر مسئله جنبه عملی آن است که باز هم به نظر من غیر عملی بودن قرار را نشان میدهد.

خود رفقا میگویند و من هم قبول دارم که شوراها ارگان مبارزه مردم علیه رژیم و بعدا ارگان اعمال اراده و حاکمیت مردم است. شورائی که امروز تشکیل میدهم یک سازماندهی توده ای برای پیشبر مبارزه علیه جمهوری اسلامی است. یک سازمان توده ای قاعدتا سازمانی علنی است. سوال من از رفقا این است آیا در توازن قوای امروز ما با چنین وضعیتی روبرو هستیم که سازمانهای توده ای علنی برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی تشکیل دهیم؟ این توازن قوا میان مردم و رژیم اجازه و امکان تشکیل چنین سازمانهای توده ای که امر مبارزه و سرنوختن جمهوری اسلامی را در دستور دارد و برای همین تشکیل شده است را میدهد؟ درست است که ما وارد دوره جدید شده این اما توازن قوا به هیچ عنوان اینطور نیست که مردم بتوانند سازمانهای توده ای خود را برای مبارزه و سرنوختن رژیم علنادست کنند. ما هنوز سازمان حزبی مان در داخل منفصل است، هنوز سیاستمان در داخل این نیست که فعالینمان به نام حزب راسا اعلام حرکتی را بکنند دقیقا چون توازن قوا چنین امکانی را به ما نمیدهد چطور است که در همان اوضاع مردم میتوانند شوراها را، که علنی هم هست، برای مبارزه علیه رژیم درست کنند و در همان قدم اول سرکوب نشوند. این تصویر و سیاست ذهنی و ماجراجویانه است.

رفقا در تشکیل شوراها برای اعمال اراده مردم و بعنوان ارگان حاکمیت مردم شکی نیست اما با این استدلال چه در درون حزب و چه در بیرون حزب یک عقب نشینی از بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی است و از نظر عملی ذهنی و ماجراجویانه.

آذر مدرسی اوت ۲۰۰۳

درباره قرار مربوط به شوراها

فانچ بهرامی
۲۰ اوت ۲۰۰۳

در بحث های تاکنونی کتبی و همچنین در دو جلسه پالتاکی دفتر سیاسی بر سر "قرار در مورد تبلیغ شوراها" نکات مختلفی در موافقت یا مخالفت با قرار مطرح شده که تا حدود زیادی بحث را به مساله پایه ای تری مربوط کرده است. در بحث های رفقای مخالف این قرار، بجز نوشته رفیق اسد گلچینی، جوهر بحث بقیه رفقا اساسا به تقابل حزب و شورا در جریان تصرف قدرت سیاسی کشیده شده است. اگرچه تاکید میشود که بحث بر سر تقابل حزب و شورا نیست، اما فراخوان "پیش به سوی تشکیل شوراها" اساسا به زیان حزب و به تقابل با بحث حزب و قدرت سیاسی گره زده میشود و همینجاست که شورا بعنوان یک رقیب حزب ظاهر میشود و تصویب این قرار را به زیان حزب ارزیابی میکند. در متن این بحثها نکات دیگری هم مانند چگونگی توده ای شدن حزب، بحث سلبی اثباتی، تجارب کردستان و حزب عراق، متد منصور حکمت و غیره مطرح شده است. منهدم در دفاع از این قرار پیشنهادی بطور خلاصه چند نکته را میخوام مطرح کنم.

بحث بر سر چیست و بر سر چه نیست؟

مستقل از فرمولبندیهای بخش "از آنجا که" و نیز تیر قرار که میتواند دقیقتر شود که این تصویر را ندهد که گویا این قرار بر سر تسهیل کردن شرایط تبلیغ شورا توسط حزب است، چون مانعی بر سر تبلیغ شورا وجود نداشته، در بخش "از اینرو" روشنی و مستقیم بحث بر سر اینست که برویم پای زمینه سازی برای درست کردن شوراها. هدف قرار اینست که در شرایطی که به شرایط انقلابی نزدیک میشویم لازم است برای درست کردن شوراها که یکی از ارگانهای مهم سازمانیابی توده ای است، باید کار کنیم. ارتباط این بحث با زیر سوال رفتن تصرف قدرت سیاسی توسط حزب برای من قابل درک نیست. مگر در این قرار گفته شده که حزب قدرت سیاسی را نگیرد و شورا باید بگیرد که سوال برای ما پیش میاد یا اینکه ذهن مردم را نسبت به بحث کنگره دوم حزب محدودش میکنیم؟ مگر با تصویب این قرار میخوایم تبلیغ بر سر اینکه حزب قدرت را میگیرد به کناری بگذاریم؟ بحث مطلقا بر سر تصرف قدرت سیاسی توسط حزب یا شورا نیست، این قرار اشاره ای به این مساله ندارد، در استدلالهای موافقین شورا هم وجود چنین بحثی را بیاد ندارم، و فکر میکنم برای همه ما در حزب تصرف قدرت توسط حزب روشتر و بی اهمیتتر از هر بحثی است. بنابراین بنظر میرسد اگر در بحث رفقای مخالف قرار چنین استنباطی مطرح میشود باین دلیل است که جایگاه شورا و حزب در جریان قدرت سیاسی از نظر آنان هم ارز گرفته میشود. موضوع هم مربوط به جواب دادن به فشار چپ و راست نیست، اتفاقا بر خلاف این بحث که گویا این قرار در پاسخ به فشار چپ و راست روی ماست، رفقای مخالف این قرار خود را با تصویب آن زیر فشار آن چپی احساس خواهند کرد که گویا قرار است فردا با بگوید که از بحث های کنگره دومتان عقب نشستید. بحث بسادگی اینست که انقلاب نزدیک است، و سازمان دادن مردم در ابعاد توده ای به یکی از دستورهای کار حزب بدل شده و همین جهت هم تلاشها برای زمینه سازی جهت درست کردن شوراها توسط ما جزو دستور قرار میگیرد. لذا ارتباط اقدام و تلاش برای ایجاد شورا با نکاتی از قبیل سلامت ایدئولوژیک، خلوص ایدئولوژیک، فشار چپ و راست و غیره برای من قابل درک نیست.

ارتباط این قرار با قطعنامه قبلی

چند ماه قبل درباره تضمین حق مردم در تعیین حکومت آینده یک قطعنامه و یک منشور صادر کردیم. این قطعنامه فقط مربوط به دوره ای نیست که پس از سرنگونی جمهوری اسلامی دولتی سر کار آمده و جای رژیم را گرفته است بلکه به کل پروسه بزیر کشیدن رژیم مربوط است. در آن قطعنامه به مجمع نمایندگان شوراهای مردم بعنوان ذیصلاح ترین ارگان برای تعیین حکومت آتی تاکید شده است. این شوراها که قرار است مجمع نمایندگانش آن ارگان معتبر و ذیصلاح تعیین نوع حکومت باشند کجاست؟ این شوراها را چه کسی قرار است درست کند و از برپاشدنشان دفاع کند و برای درست شدنشان کاری بکند؟ وقتی ارزیابی این باشد که فراخوان دادن به تشکیل شوراها و اقدام برای ایجاد آنها، به جایگاه حزب لطمه میزند و ذهن مردم را نسبت به نقش حزب و بحث حزب و قدرت سیاسی محدودش میکند، آنگاه نتیجه مستقیم و روشن این خواهد شد که تا سرنگونی رژیم و تصرف قدرت توسط ما کاری برای درست کردن شوراها نمیکنیم. اگر کسی بگوید که چنین نتیجه گیری ای درست نیست دیگر مخالفت وی با تصویب این قرار اساسا موضوعیتی پیدا نمیکند. در اینصورت آیا مخالفت با قرار و با این نتیجه که برای ایجاد آنها تا تصرف قدرت کاری نکنیم یک تناقض آشکار با قطعنامه قبلی نیست؟ صحبت از مجمع نمایندگان شوراهای ناموجود که نمیکنیم، همچنین صحبت از این نیست که دیگرانی بجز ما میروند شورا درست میکنند و مجمع نمایندگان آنها را ما ارگان ذیصلاح معرفی میکنیم. بنابراین سوال من از رفقای مخالف قرار اینست که با ارزیابی ای که درباره مضر بودن این قرار بحال حزب مطرح میکنند و استنتاج مستقیمی که از آن میشود آنگاه جایگاه آن قطعنامه چیست، آیا اعتبار آن قطعنامه برای خودمان زیر سوال رفته است؟ چرا برای مردمی که از ما شنیده اند که انقلاب دارد فرا میرسد، تصویب این قرار در ادامه و پیگیری قطعنامه قبلی با توجه به شرایط جدید معنی نمیدهد اما عقب نشستن از بحث حزب و قدرت سیاسی ممکن است معنی شود؟

شورا را تبلیغ کنیم اما برای ایجادش کاری نکنیم!

در بحث های رفقای مخالف قرار بدترستی از ضرورت تبلیغ شورا و اینکه جنبش شورائی را ما نمایندگی کرده ایم و میکنیم صحبت میشود ولی تاکید اینست که این قرار و فراخوان برای ایجاد شوراها برای حزب زیانبار است. اگر قرار است که چنین فراری را برای ایجاد شوراها مطرح نکنیم آنگاه برای چه آنرا تبلیغ کنیم؟ همانطور که گفتیم با توجه به این استدلال که قرار را مقابل بحث حزب و قدرت سیاسی قرار میدهد، طرح چنین فراری تا سرنگونی جمهوری اسلامی و تصرف قدرت توسط ما منتفی است. از

اینرو برای من ناروشن است که دیگر در شرایط امروز تبلیغ شوراها به چه هدفی خدمت میکند و برای چیست. چون وقتی که حزب قدرت را گرفت و مقاومت ضد انقلاب را کنار زد و دوره انتقال قدرت به دست شوراها رسید آنوقت مانعی بر سر راه ما برای برپا کردن شورا وجود ندارد، ما در قدرت هستیم و میگوئیم مردم شوراها را درست کنید و قدرت را در دست بگیرید. میدانم که تبلیغ شورا از جهت شناساندن موضع ما در قبال تاکید بر ظرف اعمال اراده مستقیم مردم و یا ساختار شورائی جمهوری سوسیالیستی برای ما منفعت دارد. اما بین شورا و شعارهای دیگر یک تفاوت هست که روی پراپتیک ما تاثیر میگذارد و آن اینست که شوار یک ابزار مبارزه و سازماندهی توده مردم است و آنرا باید ایجاد کرد و تبلیغ صرف بدون اقدامی برای تشکیل آن معنی ندارد. دلیل طرح امروز این شعار هم به شرایط جدید بر میگردد و قبلا که بحثی از انقلاب و اوضاع جدید نبود فقط به تبلیغ آن اکتفا میکردیم.

جایگاه تبیین های پشت بحث

در بحث های تاکتونی هم رفقای موافق و هم مخالف به تبیین ها و استدلال هائی از بحث همدیگر اشاره میکنند و به آن پاسخ میدهند. این در هر پلیمیک سیاسی طبیعی است. اما مخالفت با این قرار از سر تبیین پشت آن، مبنائی برای مخالفت با خود شعار نمیتواند باشد. (از جمله تاکیدی مانند شعار پیش بسوی تشکیل شوراها همدریف شعار آزادی و برابری نیست، یا ایراد گرفتن به مقایسه این قرار با شعارهای دیگر و موازی دانستن اهمیت آن با سایر شعارهای روز) اگر رفقا همه با طرح این قرار موافق بودند اما بر سر تبیین پشت آن و دلایل طرح شعار اختلاف نظر وجود داشت آنگاه مساله کاملاً فرق میکرد و بحث بر سر این تبیین ها لازم و ضروری هم بود. اکنون چنین نیست و بنابراین نقش تبیین های موافقین شعار حتی اگر کسی نادرستی برخی از آنها را اثبات هم کند، جائی در مخالفت با شعار ندارد چون اختلاف اساسی بر سر آنها نیست. اساس اختلاف که در نوشته اکثر رفقای مخالف قرار مورد تاکید قرار گرفته بر سر این نکته است که طرح این قرار به ضرر حزب است و در مقابل بحث حزب و قدرت سیاسی قرار میگیرد. همین دلیل بنظر من در متن اختلاف بر سر این بحث موضوع پایه ای تری مطرح شده که مربوط به نقش شوراها و تقابل آن با حزب در جریان تصرف قدرت سیاسی است. از همین روست که بجز اسد رفیق دیگری که مخالف قرار است بحث "زود است" را مطرح نمیکند. لذا بنظر من بحث مجمع عمومی اسد و مخالفت آن با قرار از زاویه زود بودن طرح این شعار از جنس مخالفت رفقای دیگر نیست. بحث اسد الگوی شورا و مجمع عمومی شورا را مقابل خودش گذاشته و به تبلیغ و فراخوان ایجاد مجمع عمومی در محلات هم میرسد. لذا من با بحث اسد از این نظر که شعار ایجاد شوراها را به بعد از سرنگونی رژیم ماکول نمیکند اختلافی ندارم اما طرح بحث شورا را مغایر با طرح مجمع عمومی در شرایط امروز هم نمیدانم، همان برخوردی که با مجمع عمومی و شورای کارگری داریم.

تعمیم بحث سلبی - اثباتی

گفته میشود که شعار ایجاد شوراها اثباتی است و سلبی نیست و گویا این در متن مبارزه ما علیه رژیم و جریانات دیگر به ضرر حزب تمام میشود. اثباتی بودن شعار درست است اما تعمیم بحث سلبی اثباتی تا آنجا که شعار اثباتی به ضرر قرار گرفتن حزب در رهبری حرکت نفی گرایانه مردم میشود، کاملاً نادرست است. انقلاب سلبی است اما حزب و پراتیک آن اثباتی است. فقط بعنوان یک مثال باید بگویم اگر از زاویه این استدلال برای بحث سلبی اثباتی حرکت کنیم نباید به کارگران بگوئیم که بروید مجمع عمومی تان را درست کنید چون شعار برپائی مجمع عمومی اثباتی است. بحث سلبی اثباتی اساسش اینست که از آنجا که انقلاب و حرکت انقلابی مردم یک سیستم و حکومت را نفی میکند آنگاه یک حزب سیاسی برای اینکه بتواند در این حرکت به رهبر مبارزه مردم تبدیل شود باید رهبر "نه" مردم شود. اما دیگر اقدامات عملی و پراتیک حزب هرچند در خدمت این نفی و سلب است اما خود اثباتی اند. تظاهرات یک حرکت اثباتی است اما در نفی یک چیزی است. ایجاد شورا هم اثباتی است و در خدمت سازمانیابی مبارزه توده مردم برای نفی حکومت. بنابراین اثباتی بودن این شعار نه تنها نقطه ضعفی برای آن نیست بلکه برای سازمان یافتن حرکت نفی گرایانه مردم است.

فراخوان ایجاد شوراها و ضرر حزب

همانطور که اشاره کردم این مبنای اساسی مخالفت اکثر رفقا با قرار پیشنهادی است. دو استدلال اصلی برای آن مطرح میشود: اول، از این شعار این تصویر را میدهم که از تصرف قدرت توسط حزب و بحث کنگره دوم حزب عقب نشینی میکنیم، و دوم، ذهن مردم را نسبت به جایگاه حزب در جنگ با رژیم و جریانات راست مخدوش میکنیم و خود را نزد مردم بدون اعتماد به نفس نشان میدهم و این دومی در بحث رفیق مجید بطور منسجم تری فرموله شده است. در مورد اول بنظر من اگر قبول داریم که در رهبری حزب کسی صاحب آن نیست، و کسی وجود ندارد که در بحث حزب و قدرت سیاسی تردید کرده باشد آنگاه دیگر حرف چپ و مخالفین ما موضوعیتی ندارد. هجمه ای که چپ و راست در جریان تظاهراتهای ۱۸ تیر به ما کرد و از قبل به آن واقف هم بودیم نه خللی برای پیش بردن این سیاست در ما ایجاد کرد و نه در جواب به آنها کم آوردیم و کم میاریم. راستش اگر خود ما برای توضیح این شعار و ارتباط آن با بحث حزب و قدرت سیاسی مشکلی نداشته باشیم، دیگران نمیتوانند هیچگونه مشکلی برای ما ایجاد کنند. بعلاوه وقتی از فردای روزی که طرح این شعار را در دستور بگذاریم، از "گفر" گفتن تصرف قدرت توسط حزب هم کوتاهی نکردیم آنگاه چه دارند بگویند؟ اما در مورد نکته دوم. اولاً این روانشناسی مردم که فکر کنند ما به خودمان بعنوان حزب کم اعتماد شده ایم از کجا آمده است؟ مردمی که اسمی از ما شنیده اند و به ما سمیاتی دارند در پس تشکیل شورا اقدام دیگر حزب را برای آماده کردن و سازمان دادن خودشان برای مبارزه علیه رژیم تلقی میکنند. چرا این ارزیابی ما از برخورد مردم که لافچیز و مخالفین ما نیستند در ارزیابی رفقا جا ندارد؟ چرا که حزبی که میگوید مردم شورا درست کنید و همزمان از پیوستن مردم به حزب حرف میزند بخود بی اعتماد شده است؟ آیا حتی مخالفین ما، مستقل از هر چه بگویند، همچون تظاهراتهای ۱۸ تیر، بر خود نخواهند پیچید که حزب به سراغ درست کردن شوراها و سازماندهی مردم هم رفت و دارد برای

خودش نیرو جمع میکند؟ بنظر من اگر رفیقی فکر میکند که فراخوان ایجاد شوراها برای مردم کم اعتمادی به حزب و اغتشاش فکری و دوراهی انتخاب حزب یا شورا درست میکند قاعدتا باید همین تناقض را در قطعنامه قبلی و تبلیغ تاکتونی و جاری و آینده درباره شوراها که همه با آنها موافقت نیز پیدا کنند. بنظر من کم اعتمادی به خود و اغتشاشی وجود ندارد. طرح این شعار گذشته از تمام خاصیت های تبلیغی دیگر و از جمله در مقابل جریان راست دارد، برای مردم بمنزله اقدامی خواهد بود که حزب در شرایط سر بلند کردن اعتراضات توده ای وسیع کارگری و دیگر افشار مردم به سراغ آن می رود و باعث دلگرمی بیشتر به حزب میشود. اگر بجای از طرف ما در متن این قرار مبنی بر تصرف قدرت سیاسی توسط شوراها در میان نیست دیگر بجای از "گریز زدن به روشهای دمکراتیک" هم در کار نیست. صحبت بر سر نقش شوراها در متن اعتراضات میلیونی مردم علیه جمهوری اسلامی است، نکته ای که در زیر به آن اشاره ای میکنم.

چگونگی توده ای شدن حزب

بحث حزب توده ای را که رفیق کورش در سمینار مرکزی حزب مطرح کرده من متأسفانه نشنیده ام و از مولفه های آن در ارتباط با پروسه تصرف قدرت سیاسی و رابطه آن با شوراها اطلاع ندارم. قطعا نوشته کورش در این مورد نکات مختلف را روشن خواهد کرد. اما در نوشته های تاکتونی بحث رفیق مجید حسینی بنحوی از توده ای شدن حزب به اتکای خود و فعالیتهائی مانند کمپینهای مختلف، کنگره علنی، تظاهرات و ماموریت رفقا در کردستان و کنفرانس برلین و غیره اشاره دارد و تاکید دارد که گسترش این فعالیتهای حزب را توده ای خواهد کرد. من با گسترش این اقدامات در جهت بزرگتر شدن حزب کاملا موافقم و فکر میکنم کارهای بیشتری مستقیما حزبی دیگری هم که تاکنون نکرده ایم باید انجام داد تا به امر توده ای شدن حزب کمک کند. اما یک ایراد جدی بحث رفیق مجید بنظر من اینست که در متن بجای که برای سازماندهی کل مبارزه مردم ایران برای سرنگونی رژیم مطرح است، مبارزه طبقاتی و مبارزه میلیونی مردم علیه جمهوری اسلامی را به انواع مختلف آکسیونهای حزبی تقلیل میدهد و در این متن به توده ای شدن حزب میرسد. اعتراضات و اعتصابات وسیع کارگری و موجی که فردا راه خواهد افتاد و تاثیر و فشار آن بر حکومت قابل مقایسه با کمپینهای کارگری ما نیست، این کمپینهای کارگری علیرغم نقش بسیار برجسته و مهمی که داشته اند و دارند جای جنبش اعتصابی و خواباندن تولید را در تحولات آتی به هیچ وجه نمیگیرد. شورشهای شهری و به میدان آمدن صدها هزار مردم در خیابانهای ایران هیچ قابل مقایسه با تظاهراتی ما در خارج نیست، لازم نیست به اهمیت فعالیتهای حزب در خارج اشاره کنم نکته بر سر تفاوتی است که بین نقش این فعالیتهای و آنچه در ابعاد صدها هزار و میلیونی فردا در ایران اتفاق می افتد در رابطه با توده ای شدن حزب مطرح است. اگر به این تحرک میلیونی مردم در ایران توجه نکنیم اتفاقا نه تنها از مساله مهم توده ای شدن حزب غافل مانده ایم بلکه حتی چگونگی نقش حزب برای گرفتن قدرت به اتکای خود را مبهم گذاشته ایم. حزبی که به اتکای تمام فعالیتهایش در صحنه سیاست ایران بعنوان آلترناتیوی از طرف مردم انتخاب شده باشد و یا وزنه مهمی باشد آنگاه وجود شوراهائی که مبارزات مردم را سازمان میدهد مهمترین ابزار در خدمت بزرگ شدن حزب و نیرو جذب کردن به حزب است. اگر مردمی که با در دست داشتن پرچم سه رنگ شعار ما را در تظاهرات خارج کشور تکرار میکنند، آنگاه آن مردمی که در ایران حول شوراها جمع شده اند به حزب فراخوان دهنده و ایجاد کننده شورا و یک وزنه سیاسی مهم در ایران جدی سریعتر جذب میشوند. زمینی که در آن مردم در شوراها متشکل شده باشند برای حزب حاصلخیز تر از زمینی است که مردم متشکل نباشند. میدانم در مقابل این بحث خانه حزب مطرح میشود. باید بحث کورش را در این مورد که با توجه به اینکه تشکل حزبی جای تشکلهای توده ای مردم را میگیرد جدید هم هست، توجه کرد و ممکن است استدلالش قانع کننده باشد. اما آنچه که از اکنون بنظر من ناروشن و مهم است اینست که با توجه به توان فعلی و امکانات واقعی ما در ایران و با توجه به اینکه فقط در شرایطی که عملا رژیم از اعمال قدرتی و سرکوب افتاده باشد امکان توده ای شدن حزب و ایجاد خانه های حزبی وجود دارد، آنگاه تردید داریم که پای نرفتن شورا به حزب خدمت بکند. من نکاتم را در ارتباط با نادرست بودن ضرر وجود شوراها به حال حزب مطرح کردم و با توجه به این فکر میکنم حتی اگر خانه های حزب در سطح مطلوبی بوجود بیایند هنوز از قبل وجود شوراها حزب نیروی خیلی عظیم تری در جامعه کسب میکند. تصور بکنید در شهری هفده میلیونی مانند تهران، خانه حزب به تنهایی چگونه میتواند جواب سازماندهی اعتراض مردم باشد. اما این نکته را هم اشاره کنم، در شرایط دیگری که حزب راسا امکان بدست گرفتن قدرت را نداشته باشد، که در بحث نادر در آیا کمونیسم در ایران میتواند پیروز شود نیز مطرح شده، آنگاه وجود شوراهائی که در مقابل راست نقطه قدرت ماست و بطور عموم متکی به ما هستند چه نقش مهمی در وزنه ما در جنگ بر سر قدرت دارد. در چنین شرایطی بدون این شوراها حزب بسیار ضعیف تر است.

فاصله از متد منصور حکمت

لازم میدانم که اشاره هم به بحث رفیق ثریا درباره فاصله از متد منصور حکمت بکنم، بخصوص این نکته وی با توجه به اشاره اش به بحث حزب و قدرت سیاسی در متن این بحث شامل دیگر رفقای موافق این قرار هم میشود. رفیق ثریا متأسفانه برای حکم خود کلمه ای استدلال نکرده و فقط یک ادعا را در اسناد دفتر سیاسی به ثبت رسانده است. این روش به پیشبرد هیچ بجای و به قانع شدن کسی کمکی نمیکند. فکر میکنم همه توافق داریم که اگر برای رفیقی فاصله از متد منصور حکمت اثبات شود آن رفیق جزو اولین کسانی خواهد بود که منتقد بحث خود بشود. منصور حکمت در بحث حزب و قدرت سیاسی بر این تاکید کرد که حزب برای گرفتن قدرت معطل شورا یا ارگان دیگری نمیشود، اما نه در آن بحث نه جای دیگری اشاره ای به درست نکردن شورا ندارد که اکنون قرار فراخوان به ایجاد شورا به دوری از متد منصور حکمت تعبیر شود. فکر میکنم در سطح رهبری حزب لازم باشد که وقتی از دوری و نزدیکی به متد منصور حکمت حرف میزنیم، بحث و استدلال ضروری است هم برای نشان دادن چرایی دور شدن متد رفیق مخاطب و هم برای معلوم شدن اینکه منظور از متد منصور حکمت چیست. راه ساده تر، یعنی فقط بیان حکم، راه مناسبی بخصوص در بحثهای مهمی که حرکت آینده ما را قرار است ترسیم کند نیست.

در باره مباحثات اخیر دفتر سیاسی در مورد شورا

مینا احدی

رفقای گرامی دفتر سیاسی

در مورد مباحثات اخیر در دفتر سیاسی بنظر میرسد، مباحثات از سطح این قرار فراتر رفته و مسائلی در رابطه با نگرش ما در مورد چگونگی رسیدن به قدرت سیاسی و جایگاه حزب و شورا و یا تشکلهای توده ای دارد مطرح میشود.

این خود امری مثبت است و ادامه دادن به این مباحثات حتما کمک خواهد کرد ما نگرش خودمان و احیانا اختلافات خودمان در این مسائل را روشن تر کنیم.

تا آنجا که به پروسه تا کنونی بحثها بر میگردد، اختلاف در مورد موافقین و یا مخالفین شورا نیست، بلکه اختلاف در رابطه با زمان فراخواندن مردم به تشکیل شورا و جایگاه شورا در استراتژی ما برای کسب قدرت سیاسی است. علاوه بر استدلال متعدد رفقای مخالف در مورد احتمال نیابتی شدن شورا و یا تضمین نبودن هژمونی ما در شوراها و غیره، که این خود امری است مربوط به پراتیک خودمان، رفقا از تبلیغ شورا و ادامه دادن به کار تا کنونی ما دفاع میکنند و فعلا مخالف فراخواندن مردم به تشکیل شورا در این شرایط هستند. سوال اینست که بنظر این رفقا کی قرار است فراخوان تشکیل شورا بدهیم. کدام فاکتورهای عینی و یا ذهنی باید آماده باشد تا ما به مردم بگوییم شورا تشکیل بدهید. احتمالا بنظر رفقای مخالف بعد از قدرت گرفتن و یا حداقل بعد از بهم ریختن کامل اوضاع، گفته میشود، الان مناسب نیست چرا که حزب کم رنگ میشود!! حزب قدرت را میگیرد و با آوردن شعار شورا آشفتگی ایجاد میشود و کار حزب را به مردم موکول میکند و خطرناک است و غیره.

من راستش این استدلالها را نمی فهمم. چرا دادن یک شعار جدید آشفتگی ایجاد میکند. مگر قرار نیست با عوض شدن شرایط و یا پیشروی جنبش سرنگونی شعارهای ما و یا فوکوسهای ما تغییر کند آیا این امر جدیدی در کار سیاسی است؟ ربط دادن فراخوان شعار شورا با بحث سلبی و اثباتی هم بنظر من یکی از اشتباهات رفقا است. انگار قرار نیست ما هیچ شکل سازمانی و یا هیچ حرفی که جنبه دستور العمل اجرایی دارد، به مردم بدهیم چون سلبی نیست. نماینده نه مردم بودن و با پیشرفت مبارزات نماینده پیشروی مردم و جنبش سرنگونی طلبانه بودن، با خود حتما این مباحثات و دادن این نوع شعارها را همراه دارد. همانطور که شعار کنترل محلات را دادیم و در این نگرش آنهم سلبی نیست بلکه اثباتی است.

آشفتگی ایجاد کردن هم بحث جدی نیست. مسئله اینست که رفقای در دفتر سیاسی مخالف دادن این شعار در این شرایط هستند. فکر میکنند، شورا جای حزب را میگیرد. همان دو قطبی که بعضا رفقا آنرا رد میکنند، اما در بحث خودش جای ویژه ای دارد. قدرت گرفتن حزب در پروسه مبارزه ای که در جریان است، بنظر من هم در وهله اول به این گره میخورد که مردم در ناصیه این حزب آن قدرتی را ببینند که میتواند حکومت را بیاندازد و میتواند حکومت اداره کند. در مقطع کنگره سوم بحث در مورد این فاز بود. در سطح تبلیغات گفته میشد که ما با دادن رهنمودهای اثباتی که اگر فلان تظاهرات را کردید و مثلا گفتید نه به حجاب اسلامی، دیگر نباید فکر کرد رادیوی ما موظف است بگوید بله به چه و بویژه مبارزات مردم را از زاویه ناروشنی در آری نقد کند و مته به خشخاش بگذارد. موضوع بر سر نفی رژیم است و ما باید نماینده این نفی باشیم. بنظر من این امر تا حدودی اتفاق افتاده است. اما ما باید کماکان سعی کنیم نماینده این نه و نماینده لایق آن در انظار میلیونی مردم باشیم.

رفقا اما از آن مقطع تا امروز اتفاقات سیاسی جدیدی افتاده است. از نظر ما طلیعه شروع یک انقلاب در حرکات اخیر مردم به چشم خورد و روندهای اصلی بطرف یک سری اتفاقات مهم سیاسی در ایران به پیش میرود. شورا یکی از نقطه قدرتهای ما در سازمان دادن مردم و در اعمال اراده آنها هم در مبارزه و هم بعد از گرفتن قدرت سیاسی، تنها ابزار مفید و کارادر اعمال نظر مردم در حکومت آتی در ایران است. پس تردید در فراخوان دادن به مردم از نظر سیاسی خطا و از نظر عملی تیری است به پای خودمان.

گفته میشود با این قرار حزب و نوع کارهایی از قبیل کنفرانس برلین را کم رنگ میکنیم، که بنظر من اینهم درست نیست. ما باید همه جا نماینده رادیکال مردم باشیم و نوع کارهایی از این قبیل را همواره انجام دهیم ولی این ربطی به دادن شعار شورا ندارد. درست است که حزب قدرت را میگیرد و با هر تعداد نیرو هم اگر پیش آمد باید بگیرد. اما پروسه مطلوب گرفتن قدرت اتفاقا اینست که مردمی متشکل در شوراها پشت این حزب باشند و زنجیره ای از تشکلهای توده ای بویژه در شوراها، این حزب را حمایت کنند. بهر حال بنظر من اگر این قسمت بحث را روشن تر کنیم شاید به نتیجه زودتری برسیم. رفقای مخالف بهتر است بگویند بالاخره شورا بجز تبلیغات کلی و گذاشتن آن برای آینده های دور چه کاربرد دیگری دارد و آیا بزرگ کردن حزب و جانشین کردن آن بجای تشکلهای توده ای مردم و بویژه شورا عملی است؟

ممکن است حرف رفقا در مورد اینکه حزب را بزرگ کنیم و خانه های حزب را گسترش دهیم و غیره ظاهرا رادیکال بنظر برسد، اما در عمل به یک خطای بزرگ سیاسی می انجامد و در نهایت حزب را از وجود متشکل شدن مردم و تداعی شدن شورا به عنوان پایه های قدرت حزب و نیروی مردم محروم میکند و این برای حزب ما خطر آفرین خواهد بود. مسئله دیگری که فکر میکنم مهم و حیاتی است آیا رفقای مخالف در شرایط کنونی قائل به ایجاد تشکلهای توده ای هستند؟ اگر جواب مثبت است که باید باشد کدام طرف را مد نظر دارند. آیا به جز شورا تشکل دیگری را مد نظر دارند؟ اگر جواب منفی باشد باید بحث را به سطح دیگری برد و در مورد آن حرف زد. بالاخره نمیتوان گفت شورا خوب است اما برای بعد از اینکه ما قدرت را گرفتیم. آیا تضمینی هست که حتماً ما قدرت را میگیریم اگر سیر اوضاع طور دیگری پیش رفت آیا تنها نیرویی که ما مخالفین مان را با آن تحت فشار بگذاریم همین مردم متشکل نیست که تحت تاثیر سیاستهای ما میباشند. علاوه بر این آیا همین شعار کنترل محلات و پیروزی انقلاب مورد نظر ما با یک توده بیشکل و سازمان میتواند عملی گردد؟

نمیتوان انتظار داشت که جواب همه اینها بزرگ کردن و بزرگ شدن حزب است.

حزب یک ستاد رهبری کننده با نفوذ توده ای میتواند باشد و تازه این به وجود دهها تشکل توده ای بستگی دارد که دور حزب حلقه زده باشند. که متاسفانه تا کنون جواب رفقای مخالف اینطور به نظر میرسد که فقط حزب را میخواهند بزرگ کنند. که این ندیدن پیچیدگیهای سیاسی گرفتن قدرت در جامعه و در این مورد ایران را نشان میدهد. اگر

گرفتن قدرت به این سراسمی و کم درگیری بود که رفقا تصور میکنند حتماً ما کارمان راحتتر از این بود. اما رفقا باید متوجه باشند که چندین میلیون انسان آن جامعه را نمیتوان فقط در حزب متشکل کرد.

این قابل تصور است که یک حزب با ابعاد قوی خود و تشکلهای توده ای تحت تاثیرش هر مانعی را به مقابله بطلبد. فراموش نکنیم که نیروی مادر سازمان دادن ابعاد میلیونی مردم است. یک حزب محروم از تشکلهای توده ای و بویژه مردم سازمان یافته در شوراها، علیرغم نیت رفقا، حزب را از یکی از نقطه قدرتهایش، محروم میکنند. چنین حزبی ضعیف و شکننده خواهد بود.

این هم البته قابل تصور است که ما به هر دلیلی نتوانیم شوراهای مردم را در سطح وسیعی در شرایط کنونی سازمان بدهیم اما طرح آن و جایگاه آن در نزد حزب، جامعه را در مقابل هر نوع دسیسه دیگری آماده نگه میدارد و هر جا ممکن شد مردم به آن دست خواهند زد. بیان نکردن این سیاست آنطور که رفقای مخالف میگویند فعالین و مردم را در حالتی بی سازمان و بی شکل نگهدارد. یا اینکه مردم خود راساً به این اقدام دست میزنند و در غیاب فراخوان ما به تشکیل شورا، اقدام میکنند. و ما در آن شوراها نفوذ چندانی نمیتوانیم داشته باشیم. در چنین شرایطی این رفقا کار جدی از دستشان بر نمی آید که سیاست کنونیشان را اصلاح کنند.

در پایان یک نکته را هم بهتر است گوشزد کنم، از همین امروز تبلیغ ما در مورد شورا و تشویق مردم به متشکل شدن و اعمال اراده کردن در مبارزه و بعد از گرفتن قدرت، یک نقطه قدرت آلترناتیو حکومتی ماست. از همین امروز مطرح کردن این شعار که هر فرد متشکل در شورا میتواند در سیاست گذاری و عملی کردن سیاست شورا نقش داشته باشد سمپاتی قوی را به سمت ما جلب میکند، ما را نزد مردم محبوب و حکومت کردن را ساده میکند و جلوی ترس و یا ابهام مردم را، بویژه با توجه به تبلیغات جنگ سردی را هم میگیرد. بهر حال امیدوارم این نکات کمکی در روشن شدن نکات مورد اختلاف کرده باشد. بنظر من رفقا از بحثهای حزب و قدرت سیاسی به نوعی از آنور بام می افتند که نادر در مقابل چپی که اصلاً گرفتن قدرت مسئله اش نبود گفت حزب قدرت را میگیرد حتی با چند میلیون انسان که همراه آن حزب شده باشند.

در باره مباحثات حول قرار در باره شورا

محمود قزوینی

به حمید عزیز، من این نوشته را دو هفته پیش و درست بعد از دریافت داشتن مطالب دور اول نوشتم. لطف کنید و این را به دست رفقا برسانید.

قربان شما محمود

حمید جان سلام، لطف کنید این مطلب من را برای رفقای کمیته مرکزی و مشاورین بفرستید. قربان شما محمود

من از مباحثات شفاهی که در دفتر سیاسی صورت گرفته است، خبر ندارم و در باره استدلالهای مخالف و موافقی که در آنجا شده است نمیتوانم زیاد حرف بزنم. مبنای حرف من خود قطعنامه و نوشته های رفقا حمید، مصطفی، همه سور و رحمان میباشد.

من با قرار در باره شورا به این شکل و با این استدلالهایی که تاکنون در ضرورت تصویب آن صورت گرفته است، مخالفم.

سوالی که در مقابل ما قرار میگیرد این است که ضرورت تصویب چنین قرار چیست؟ آیا این قرار برای تبلیغ ایده شورا است یا برای سازماندهی شورایی مردم. قرار است که به دفتر سیاسی از طرف رفیق حمید ارائه شده است. با عنوان «قرار در مورد تبلیغ شوراها» ارائه شده است. و متن قرار هم چیزی بیشتر از تبلیغ شوراها به ما نمیگوید. با اینکه در بند ۱ در باره تبدیل شدن سازماندهی توده ای به امر عاجل و روز صحبت میشود، در بند دو صحبت از سازماندهی توده ای مردم در شوراها نمیشود، بلکه صحبت از دادن تصویر و افق روشن از نظام و آلتزاتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی میشود که در محدوده تبلیغ میگذرد و نه سازماندهی توده ای.

در بخش «از اینرو» نیز علاوه بر اینکه از تلاش برای تشکیل شورا صحبت میشود، بیشتر به طرح و تبلیغ آن تکیه دارد تا سازماندهی فوری توده ها در شوراها.

یکی از اشکالات این قرار این است که آدم نمیداند با یک قرار برای تبلیغ بیشتر ایده شورا روبرو هستیم یا یک قرار برای سازماندهی توده ای مردم. در شوراها. به نظر من وزن اساسی این قرار و پیام آن بر وجه تبلیغی آن استوار است و بحث سازماندهی توده ای مردم در شوراها در آن غایب است. اگر قرار بود قرار در باره سازماندهی عاجل مردم در شوراها داده شود میبایست پیام قرار یعنی «سازماندهی» در تیر و در بند بند آن می آمد. در حالی که در این مورد خود تیر قرار بیشتر گویای این است که این قرار قرار برای تبلیغ ایده شورا است و نه سازماندهی توده ای مردم.

در این بخش من سعی میکنم توضیح دهم که چرا صادر کردن قرار در هر دو مورد اشتباه است.

اگر قرار برای تبلیغ گسترده تر ایده شورا در مطبوعات حزبی است. ابتدا میبایست پیشنهاد دهنده کاستیها و ناکافی بودن ها در این مورد را نشان دهد و یا علت جهشی لازم در تبلیغ برای شورا را روشن کند. به نظر من حتی اگر کمبودی در تبلیغ شورا در مطبوعات حزبی به چشم میخورد به قرار در این مورد احتیاج نداریم. آنقدر ایده شورا و مجمع عمومی در این حزب ریشه دوانده است که اگر رفیقی بتواند کمبودی را در این مورد نشان دهد، اثری زیادی را برای جبران آن کمبود فراهم میکند. این مسلم است که هر چقدر توده های وسیعتری پا به میدان مبارزه میگذارند، هر چقدر تظاهراتها و اعتراضات گسترده تری بر علیه رژیم صورت میگیرد، ما باید شورا را گسترده تر تبلیغ کنیم و به مردم بگوییم که چگونه باید شورای خود را تشکیل دهند و «تصویر و افق روشنی از نظام آلتزاتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی» به جامعه بدهیم. به نظر من میشود شعار زنده باد شوراها را در زیر نثریه مان و در پلاکارهایی که به تظاهرات میبریم همراه با زنده باد جمهوری سوسیالیستی بنویسیم. به هر این کاری است که امروز میشود و اگر کمبودهایی وجود دارد باید جبران شود اما به قرار احتیاج ندارد.

و اما قرار در باره سازماندهی توده ای مردم در شوراها. توجه داشته باشید که در این مورد بحث بر سر تبلیغ سازماندهی مردم در شوراها نیست، بلکه بحث بر سر خود سازماندهی مردم و فراخوان برای تشکیل فوری شوراهاست. رفقای که میخواهند از قرار در باره سازماندهی فوری مردم در شوراها و فراخوان مردم به آن دفاع کنند نباید استدلال کنند که طرح شعار شورا پاسخ ما به اپوزیسیون راست در رابطه با پارلمان و مردمسالاری است، نباید استدلال کنند که شعار شورا بطور منحصر به فرد ما را مطرح میکند، نباید استدلال کنند که در باره نوع دولت به مردم ایده و خط مشی میدهد. اینها همه هنوز در محدوده تبلیغ شورا میگذرد. رفقای طرفدار قرار باید استدلال کنند که چرا امروز سازماندهی مردم در شوراها مسئله اکتوئل روز است و باید اینکار را کرد و شدنی است. اگر رفیقی بتواند بطور عینی چنین چیزی را نشان دهد دیگر بحثی بر سر اینکه حزب باید قدرت سیاسی را کسب کند یا شورا بحث زائیدی خواهد بود و من نمیدانم اساسا چنین بحثی شده است یا نه. بحثهای رفقا رحمان و همه سور در رد قرار بر مسئله زمان و شرایط استوار است و نه دو قطبی حزب و شورا و اینکه کدامیک باید قدرت را کسب کند.

و اما آیا شرایط بر سازماندهی توده ای مردم در شوراها حکم میدهد و ما میتوانیم فوری دست به این کار بزنیم؟ به نظر من نه. شرایط امروز هنوز برای سازماندهی توده ای مردم در محلات در شوراها و مجمع عمومی ها فراهم نشده است. شوراها محلات در زمانی میتوانند بوجود بیایند که دستگاه دولتی قدیم یا آنقدر ضعیف شده باشد که دیگر کنترلش نه در آن تک محله بلکه در کل کشور ضربات جدی خورده باشد. باید امکان پدید آمدن قدرت دیگری در کنار قدرت قدیم فراهم شده باشد و یا دستگاه دولتی قدیم واژگون شده باشد و دستگاه جدیدی جایگزین آن نشده است و یا در حال جایگزینی میباشد. تشکیل مجمع عمومی و شورای محله اظهار وجود قدرت دیگر است و این سازمان صنفی کارخانه و یا یک بخش صنعتی نیست.

تنها استدلالی که رفیق حمید در باره فراهم آمدن شرایط برای سازماندهی شورا آورده است مسئله مقایسه شعار کنترل محلات با شوراهاست که به نظر من مقایسه درستی نیست. کنترل محلات بدست «بچه های محل» به محافل متکی است. کنترل محلات در تبلیغات ما بیشتر بر یک نوع نافرمانی مدنی مردم در محله متکی است. مانند اینکه مردم محله واژگون شده باشد و دستگاه جدیدی جایگزین آن نشده است و یا در حال جایگزینی میباشد. تشکیل مجمع عمومی و شورای محله اظهار وجود قدرت دیگر است و این سازمان صنفی کارخانه و یا یک بخش صنعتی نیست.

صدای موزیک را در محله زیاد میکنند و جشن و پایکوبی راه میاندازند و غیره. این نوع کنترل محله به مجمع عمومی و شورا احتیاجی ندارد. خوبی کنترل محله در این است که تصمیم رسمی وجود ندارد و رژیم در مقابل یک نافرمانی توده ای غیر قابل کنترل و فوق سلبی قرار دارد. در حالی که شورا و مجمع عمومی ضمن اینکه به درجه بالاتری از توازن قوا و پیشروی مردم نیازمندند، از درجه بیشتری از اثبات در کارشان برخوردارند. مجمع عمومی و شورا باید در محله به معضلات عدیده دیگر مردم نیز توجه کنند و مانند یک اداره و مرجع رجوع برای مردم باشد. و گرنه معنی خود را از دست میدهد. کار کنترل محلات یکمقدار شبیه کار کمیته های قیام است. کمیته قیام کار سازماندهی قیام کنندگان و ضربه به سازمان نظامی رژیم و نابودی آن را هدف خود قرار داده است. کاری به کار اینکه این مردم قیام کننده روزانه چگونه زندگی خود میگذرانند و حقوقشان چقدر است و خانه دارند و یا نه و.. ندارد. مجمع عمومی و شورا مطالباتی را باید در دستورشان بگذارند و نمایندگانی برای پیگیری مطالبات انتخاب کنند و تا زمانی که دستگاه دولتی است باید مطالبه را در مقابل آن دستگاه دولتی طرح کنند و یا خود آنقدر قدرتمند باشند که مطالبه خود را به اجرا بگذارند. اما کنترل محلات مطالبه ای ندارد. مطالبه آنها نافرمانی کردن و اجازه ندادن به دستگاه حاکم برای برقراری نظم خود در محله است. اما مجمع عمومی و شورا یک نظم جدید در مقابل نظم قدیم است. کنترل محلات و کمیته قیام فوق العاده سلبی اند و کاری به سازماندهی زندگی روزانه مردم ندارد، اما شورا بدون توجه به مطالبات پایه ای تر و سازماندهی زندگی روزانه مردم معنی خود را از دست میدهد. شورا نمیتواند مانند یک کمیته قیام و یا یک محفل و یا کمیته از جوانان محل عمل کند.

برخی ها از شعارها ممکن است امروز زود باشند و پس فردا دیر. ما باید با واقع بینی شعارها و فراخوان ها را به موقع طرح کنیم. طرح زودرس یک شعار، کمترین ضررش این است که با صرف نیرو و انرژی زیاد، چیزی دستگیرمان نمیشود و در چشم مردم هم مانند یک عده آدهای مکتبی جلوه میکنیم که شعارها و رسم و رسوم خودمان را داریم. شعارهای روز و عملی نمیتواند بر اساس اعتقاد مکتبی تعیین گردند، بلکه باید به موضوع روز تبدیل شده باشند و یا بتوان آن را به سرعت به موضوع روز تبدیل کرد. ما نمیتوانیم «مردم در شوراها متشکل شوید» را به شعار محوریمان تبدیل کنیم، در حالی که اشکال دیگر سازماندهی در دستور روز مردم قرار میگیرد. ما شوراها را تبلیغ میکنیم اما فراخوان روزمره خود را بر این اساس نمیگذاریم. ممکن است مردم به جای شورا، دست به تشکیل کمیته ها و جمعیت های مختلف بزنند و اساسا پای مجمع عمومی و شورا نزنند. ما باید آماده باشیم تا در رابطه با اشکال مختلف سازمانیابی توده ای مردم منعطف باشیم و هوشیارانه عمل کنیم. اگر انقلاب مردم از راه برسد، اتفاقا با احتمال زیاد سرنگونی رژیم توسط یک قیام توده ای که توسط یک کمیته رهبری میشود پیروز میشود. انقلاب و قیام توده ای به شورا نیاز ندارد. شورا ممکن است در دل قیام و یا پس از آن تشکیل شوند و بیشتر از همه به نقشه ما و تلاش ما بستگی دارد. بلشویسم بدون پرچم شورا نمیتوانست به رهبر انقلاب روسیه تبدیل شود. اما بلشویکها بدون بوجود آمدن شوراها، شوراها را به پرچم خود تبدیل نمیکردند. حتما اشکال دیگر تشکیل موجود را برای سازماندهی توده ای انتخاب میکردند و راه قدرت گیری خود را از طریق دیگری جستجو میکردند. چنانکه از شوراها در دوره ای نا امید میشوند بیشتر به کمیته های کارخانه روی می آورند. و یا پیش از فوریه حرفی درباره شورا نمیزدند. منظورم این است که اساسا برنامه و شعاری برای سازماندهی توده ای به جز سازماندهی حزب بلشویک نداشتند. تفاوت ما این است که ما این را داریم ولی باید به موقع و یا سر موقع دست بکار شویم.

شوراهای محله و شهر در چه زمانی تشکیل میشوند. به نظر من شوراهای محله و شهر فقط در شرائط اعتدالی سیاسی و یا در شرائطی که به هر صورت قدرت قدیم در حال فروپاشی است و قادر به سرکوب نیست شکل میگیرد. در کشورهایی مانند ایران که اختناق شدید است عموما تشکیل شوراهای قدرت پس از سرنگونی رژیم صورت میگیرد. انقلاب ۵۷ اینطور به ما میگوید. شوراهای روسیه در ۱۹۱۷ اینگونه شکل گرفت. قطعنامه در باره استراژی ما در جنبش کردستان، این را به ما میگوید. شوراهای ۱۹۰۵ یک استثنا هستند.

مطالعه قطعنامه در باره استراژی ما در کردستان جالب است. بدون اینکه به شبیه سازی شرائط در کردستان و بقیه نقاط ایران دچار شویم این نکته در آن آموخته است که در این قطعنامه وظائف حزب در شرائط اعتدالی سیاسی (به نظر من تا آنجا که به جنبش سرنگونی بر میگردد ما در مرحله آستانه اعتلا هستیم و نه اعتلاء) اینگونه آمده است

۱- مضمحل کردن و تاراندن ارتش مرکزی توسط قیام شهری و پیشروی نظامی نیروی مسلح حزبی و توده ای، تصرف شهرها

۲- استقرار قدرت شورایی در مناطق و شهرها، جلوگیری از جایگزینی ارگانهای قدرت مرکزی با عوامل و نهادهای ماورای مردمی بورژوازی محلی

و بندهای ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ به نظر من وظائف حزب در بقیه نقاط ایران هم همینطور است و اساسا انقلاب اینطور صورت میگیرد. یعنی تازه پس از قیام توده ای و سرنگونی رژیم و یا در هنگام سرنگونی آن قدرت شورایی شکل میگیرد. نمیشود قبل از تصرف شهرها در کردستان شورا ساخت و نمیشود قبل از مضمحل کردن ارتش و سپاه در تهران شورا ساخت. معمولا در زمان انقلابات در کشورهایی با رژیمهای بشدت سرکوبگر، هنوز از تشکلهای توده ای مربوط به قدرت خبری نیست.

یک نکته در باره بحث شورا و مجمع عمومی به نظر من این بحث رفیق رحمان در باره اینکه اول باید مجمع عمومی تشکیل شود و پس از آن شورا و گرنه شوراها نیابتی میشوند، درست نیست. اینکه شوراها به مجمع عمومی تکیه دارند چیزی در باره خود چگونگی تشکیل شورا به ما میگوید. شوراها میتوانند در ابتدا بدون مجمع عمومی و از بالا تشکیل شوند و سپس به مجمع عمومی تکیه کنند. نمونه خود روسیه در انقلاب ۱۹۱۷ چنین بود. پس از سقوط تزار و همزمان با تشکیل دولت موقت، در سالن دیگری در همان ساختمان کاخ تاورید که محل نشست دوما بود چخیدزه و جمعی دیگر از کسانی که تازه از زندان آزاد شده بودند و تقریبا همگی منشویک و اس اربوندند کمیته اجرایی موقت شورای نمایندگان کارگران را تشکیل میدهند و اعلام میکنند که کارگران و مردم نمایندگانشان را برای نمایندگی شدن در شورا به آنجا بفرستند. (هر ۱۰۰۰ نفر یک نماینده) بلشویکها نقشی در تشکیل شورا در ابتدا نداشتند اما با سرعت سعی کردند در آن جا باز کنند. منظورم این است که میشود شورا را بدون مجمع عمومی از بالا نیز ساخت. نباید یک چیز دگم برای خودمان بسازیم و زمانی که بقیه مشغول دولت سازی و پارلمان سازی هستند ما مشغول تشکیل مجمع عمومی و پیوستن شوراها به یکدیگر شویم و یا مشغول وسیعترین کردن پایه حزب برای قدرت گیری در آینده شویم. ما باید در چنان شرایطی به سرعت تشکیل شورا را اعلام کنیم و از مردم بخواهیم با تشکیل مجمع

عمومی و انتخاب نمایندگانشان، نمایندگانشان را از محلات و کارخانه ها به شورای مرکزی بفرستند. با توجه به اینکه رهبران حزبی ما چهره های شناخته شده ای در ایران هستند این کار زیاد مشکل به نظر نمیاید. شاید در چنان شرایطی ما قدرت اول شویم و پارلمان و دولت سازها به پوزیسیون شوراها تبدیل شوند. یعنی شوراها قدرت اصلی شوند. ما باید برای همه شرایط آماده باشیم. هم باید آماده باشیم حزب قدرت را بگیرد، هم باید شورا بسازیم و برای کسب قدرت توسط شورا تلاش کنیم و....

و در آخر یک نکته در باره نوشته رفیق مصطفی صابره نظر من رفیق مصطفی طوری مینویسد که انگار یک عده در این حزب طرفدار انقلاب و قدرتگیری از پایین هستند و عده ای دیگر طرفدار کسب قدرت از بالا و پروسه بدیع و عجیب. و حتی میگوید «اگر پروسه از بالایی هست و من خبر ندارم خوب این را روشن کنیم.» به نظر من این دیگر صدایی از بیرون حزب است. به نظر من بهتر است رفیق مصطفی به جای تند کردن بحثها بیشتر روی بحث تعمق کند.

از: حمید تقوائی

به: اعضا و مشاورین کمیته مرکزی

تاریخ: ۲۰ اوت ۲۰۰۳

موضوع: اسناد مباحثات دفتر سیاسی

شماره: ۱۰۶

رفقا عزیز کمیته مرکزی و مشاور

با بنوسیله ادامه بحثهای مربوط به شورا برایتان ارسال میشود. این بحث هنوز بفرجام نرسیده و در دفتر سیاسی به رای گذاشته نشده است. متأسفانه بخاطر اشکالات فنی که برای کامپیوترم پیش آمد نوشته هایی که در این رابطه از جانب رفقای ک.م و یا مشاور برای من فرستاده شده را از دست داده ام. لطفاً رفقا نوشته های خود را دوباره برای من بفرستند.

قربان همگی حمید

توضیح:

همراه این نامه نوشته های صفحات قبلی این مجموعه ضمیمه شده است

ملاحظات بر قرار مربوط به شوراها

۲۰ اوت ۲۰۰۳

از: نریا شهبانی

به: جلسه دفتر سیاسی و رفقای گیرنده بحث شوراها!

رفقا با کمال تأسف من نمی توانم در جلسه دفتر سیاسی شرکت کنم.

ملاحظاتم بر قرار مربوط به تبلیغ شوراها و برخی از استدلالهای در دفاع و در نقد آن را برایتان می نویسم. در خاتمه به نوشته رفیق امیر در مورد اعلام موضعی که من در نامه قبلی کرده بودم، اشاره خواهم کرد.

مقدمتا و طبیعتا، من با هر تصمیمی که دفتر سیاسی بگیرد در مورد افزایش حجم تبلیغات مادر مورد شکل دادن به قدرت مردم از پائین و فراهم کردن زمینه های عینی و ذهنی تشکیل شوراها، موافقم.

اما در مورد قرار و شعارهای پیشنهادی:

قرار می گوید:

«با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است» این فرض برای من جای تردید دارد. آیا سازماندهی توده ای مردم به امری روز و عاجل تبدیل شده است؟ می دانم که جنبش سرنگونی دیگر واسطه ها و پرده ها را کنار زده است و راسا بانام خودش و «مرگ بر رژیم» ابراز وجود می کند. اما از این هنوز نمی توان نتیجه گرفت که وقت تشکیل شوراها و سایر تشکلهای اعمال اراده مردم در بالاترین سطح اش، شده است. در این بند صحبت از ضرورت تبلیغ نوع حکومت ما و صحبت بر سر تبلیغ شوراها، مثل تبلیغ کنترل محلات نیست. صحبت بر سر فوریت و عاجل بودن تشکیل شوراها، بعنوان پایه های حکومت مان است. بنظر من آنچه که اوجگیری جنبش سرنگونی آن را عاجل و فوری می کند، به صحنه کشاندن مردم و در صحنه نگاه داشتن آنها، قرار گرفتن حزب در راس و رهبری اعتراضات مردم، و برآه انداختن کمپینی برای مطرح کردن حزب است. این هنوز با تشکیل شوراها فاصله زیادی دارد. و ما هنوز در شروع این کار هستیم.

بند دوم: بند دوم بنظر من رابطه ای منسجم و منطقی با بند اول ندارد. اگر سازماندهی توده ای مردم امر روز و عاجل ما شده است. در این صورت ما باید برای آن کاری بکنیم. آنوقت کار ما دیگر از تبلیغ و طرح دو شعار، فراتر می رود. بدنیال این حکم باید ساختن چیزی مثلا طرح تشکیل شوراهای محل، کارخانه، یا مدرسه و یا حضور تشکیلاتی حزب بصورت محافل، کانون ها و یا مثلا ساختن انجمن های هوادار حزب و ... و در داخل را بررسی کرد. بدنیال این حکم، می بایست منطقا چیزی در این چهارچوب را به تصویب رساند. مگر اینکه معتقد باشیم که شوراها خودبخود و در دل انقلاب ایران تشکیل خواهد شد. بعضی از رفقا در دفاع از قرار، این تبیین را داده اند که شوراها اگر ما فراخوانش راندهیم خودبخود تشکیل خواهد شد. من با این تبیین مخالفم و پائین تر در مورد اینکه آیا شوراها خودبخود تشکیل میشوند یا نه، نظرم را خواهم گفت. به بند های قرار برگردیم.

در بند دوم قرار می گوید: «۲- ضروری است که از هم اکنون تصویر و افق روشنی از نظام آترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود.

ازینرو: تبلیغ شوراها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار میگیرد. بدین منظور مشخصا باید شعار "زنده باد شوراها" و "پیش بسوی تشکیل شوراها" را طرح و تبلیغ کرد. «من با حکم بند دوم (ضرورت دادن تصویر و افق از نظام مان) موافقم. اما نتیجه ای که قرار از این حکم درست می گیرد، بنظر من حامل نوعی «تقلیل گرایی» از نوع حکومت ما و افق سوسیالیستی است. بنظر من هم شرایط امروز، اوج گیری جنبش سرنگونی، ابراز وجود شفاف و مستقل جنبش سرنگونی و بر این متن نزدیک شدن حزب ما به قدرت سیاسی، ایجاب می کند که بیش از پیش «تصویر و افق روشنی از نظام آترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود.» اما چرا تصویر نظام حکومتی ما، جمهوری سوسیالیستی، سوسیالیسم و کمونیسم به شوراها تقلیل پیدا می کند؟ ملاحظه من این است که چرا از این حکم درست نتیجه گرفته میشود. که: «از این رو: تبلیغ شوراها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار میگیرد. بدین منظور مشخصا باید شعار "زنده باد شوراها" و "پیش بسوی تشکیل شوراها" را طرح و تبلیغ کرد.»

بنظرم نتیجه گیری منطقی و کامل از حکم درست قرار در بند دوم، این است که: از این رو: تبلیغ جمهوری سوسیالیستی بعنوان تنها نظامی که «دخالت توده وسیع مردم را در دولت و در تصویب و اجرای قوانین و سیاستها تضمین میکند» در محور سیاست تبلیغی ما قرار می گیرد.

می دانیم که اعمال حاکمیت مردم، بعنوان هم قانونگذار و هم مجری، که هر وقت اراده کنند می توانند تصمیم بگیرند و تصمیم های قبلی را لغو کنند، مسئولین را جابجا کنند و ... یعنی جوهر وجودی شوراها، پایه دموکراسی متمم یافته و حکومت سوسیالیستی است. (به صفحه ۳۸ برنامه، بند حکومت شورایی رجوع کنید). اما هر چقدر مهم و پایه ای، این تنها یکی از ارکان حاکمیت سوسیالیستی است.

محدود و منحصر کردن «تصویر و افق روشنی از نظام آترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی» به تبلیغ شوراها و شعارهای «زنده باد شوراها» و «پیش بسوی تشکیل شوراها» بنظرم بقیه ارکان حکومت سوسیالیستی را بنوعی ثانوی می کند. این نتیجه گیری انحلال ارتش، لغو بوروکراسی مافوق مردم، برقراری و تامین عدالت قضایی برای همه، حقوق و آزادی های فردی و مدنی، برابری و رفع تبعیض، برابری زن و مرد، و ... بقیه ساختار و ارگان های قدرت سیاسی را (که در برنامه آمده است) را ثانوی می

کند. اگر بحث بر سر دادن تصویر و ایجیج از حکومت ما است؟ چرا در مقابل ایجیج سنتی که هم در کمپ بورژوازی غرب و هم در کمپ چپ حاشیه ای در مورد حکومت سوسیالیستی و تجربه شوروی وجود دارد، ما ایجیج سوسیالیسم خودمان، یعنی جامعه رفاه، لغو دیپلماسی مخفی، درهای باز، شهروندی حق همه است، برابری همگانی و حکومت غیر ایدئولوژیک و را قرار ندهیم.

بنظرم سئوالهای پاسخ نگرفته در مورد انقلاب ایران اینها است. چه کنیم که به انقلاب مان و حکومت مان خون نپاشند؟ سناریویی که بالا برای چگونگی دست بدست کردن قدرت سیاسی میچیند چی است؟ حزب ما برای مقابله چه باید بکند؟ و چه میتواند بکند؟ در بحث شوراها اینطور بنظر می آید که گویا فراخوان تشکیل شوراها و تبلیغ آن، نوعی ما را در مقابل سناریو دست بدست شدن قدرت از بالا خودبخود «واکسینه» میکند. بنظر من این خیلی ساده کردن پروسه پیچیده ای است که بسیاری از فاکتورهای آن نامعلوم است.

ما بعد از تجربه بلشویسم و انقلاب اکتبر، پیش تر رفته ایم. ما دستاوردهای جدید، ترفهای نادر در مورد قدرت سیاسی و سوسیالیسم را داریم. از بحث دولت در دوره های انقلابی تا بحث های شوروی و حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی و سخنرانی کنگره و آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود و را داریم. به اعتقاد من اگر میخواهیم فراخوان کنکرتی بدهیم و استراتژی کسب قدرت سیاسی را تعیین کنیم، باید به پیش و فراتر از تجربه بلشویسم و انقلاب اکتبر، به دستاوردهای نادر در مورد اوضاع حاضر تکیه کنیم. تدقیق و تعمیق بحث نادر در آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود، سرنخ پیدا کردن استراتژی کسب قدرت سیاسی است، نه بحث های علی العموم درست در مورد جایگاه شوراها در حاکمیت سوسیالیستی. معلوم نیست که تجربه سرنگونی رژیم اسلامی مثل تجربه شوری و یا انقلاب ۵۷ شود. معلوم نیست چه شرایط و مسائلی بر «دولت در دوره انقلابی» ما تحمیل شود! این قرار خیلی شرایط را ساده و یک بعدی می بیند.

× در بحث ها رفقای موافق قرار، سئوال می شود که اگر این شعار را امروز ندهیم پس کی قرار است بدهیم. پاسخ من این است نمی دانم، شاید هرگز! اگر روند اوضاع به شکل گیری زمینه های اعتصابات سراسری کارگران و کارکنان بیانجامد، اگر اوضاع قیچی نشود! اگر فرصت سازماندهی مردم و کارگران در بالاترین سطح ممکن، شوراها، ممکن شود، حتما این فراخوان در دستور کار حزب قرار می گیرد و باید پیای تشکیل شوراها رفت. اما معلوم نیست اینطور بشود. ممکن است یک انفجار عمومی، قیام و حزب ما را بسرعت به بالا - آماده باشد یا نباشد - پرتاب کند. در این صورت ما، حزب ما در داخل کارهای عاجل و فوری زیادی دارد و از جمله بدون هیچ فراخوانی خود راسا به پای تشکیل شوراها برود! ممکن است کودتا از بالا، موقتا جنگ داخلی را به مردم تحمیل کند! ممکن است مدل به قدرت رسیدن حزب ما شبیه بلشویک ها و انقلاب ۵۷ نباشد. در بحث ها نوعی الگو برداری و معادلات «اگر شرایط انقلابی است، پس شورا، و اگر شورانه پس یعنی شرایط انقلابی نیست و ...» هست که من آن را درک نمی کنم. ما می دانیم شرایط به قدرت رسیدن ما چی است. می دانیم کدام روند ها و کدام توازن قوا به ما شانس بیشتری می دهد. می دانیم کدام شرایط علیه قدرت گیر ما عمل میکنند. و می دانیم زمین به کدام طرف شیب بیشتر و کمتری دارد. اما از این نمی توانیم فراخوان مشخص و عمومی «پیش بسوی شوراها» را استنتاج کنیم.

× آیا در دل سرنگونی رژیم اسلامی و در دل انقلاب بعدی شوراها خودبخود تشکیل خواهند شد. به اعتقاد من معلوم نیست و من تردید جدی دارم. کسی که معتقد است که در دل انقلاب ایران شوراها خودبخود و بدون ما برپا و تشکیل خواهند شد، لابد ارزیابی متفاوتی از جنبش کارگری دارد. جنبش کارگری که بتواند خودبخود شوراها را بسازد، وضعیت امروز را در ایران ندارد. آن جنبش کارگری دوران انقلاب ۵۷ بود که «کارگر نفت ما رهبر سرسخت اش» بود! جنبشی بود که در حمایت از جنبش ضد آپارتاید، و اعتراض به شاه، شیر نفت را به آفریقای جنوبی بست. نه جنبشی که تازه دارد پا به میدان اعتراض سیاسی میگذارد و در گیر نقد کردن حقوق های معوقه است. شوراها را ما، حزب ما باید بسازد. داستان انقلاب ۵۷ معلوم نیست تکرار شود. معلوم نیست سناریو سرنگونی جمهوری اسلامی تکرار سناریو سرنگونی رژیم شاه و داستان بقیه انقلابهای تاکنونی باشد. بنظرم در بحث ها الگو برداری جای بحث کنکرت و زمینی را گرفته است. به این خاطر است که بحث از هر طرف کشیده میشود.

این مطلب را تقریبا تمام کرده بودم که نامه رفیق حمید رسید.

در خاتمه و در جواب به پاراگرافی که رفیق حمید در مورد اعلام موضع من نوشته. منم در بحث سیاسی، اینهمه نازک دلی و پرخاش از رفیق حمید به اعلام موضع خودم را نمی فهمم. لازم نبود رفیق حمید کشف کند که اعلام موضع کرده ام. خودم ابتدای نوشته گفته ام که این اعلام موضع است و بعدا بیشتر می نویسم. رفیق حمید می بایست این را همانطور که که خودم گفته ام از من قبول می کرد، حداقل آن را می شنید و آن را محکم رد می کرد. اعلام موضع حتی بدون استدلال جواب یا رد میخواهد! نه پرخاش و متلک! این قسمت نامه رفیق حمید شگفت انگیز است، فقط نشان می دهد که رفیق حمید عصبانی است و نمی دانم چرا به این خاطر خود حق می دهد پرخاش کند و متلک بگوید! مگر ما بارها در مورد فشار جنبش ضد آمریکایی روی بحث در مورد عراق و هزار و یک موضوع دیگر اعلام موضع نکرده ایم. هرکسی محق است در مورد approach شما و هر رفیق دیگری در یک بحث سیاسی اعلام موضع کند. از چه وقتی گفتن اینکه این بحث متدولوژی نادر نیست و از این و آن بحث فاصله گرفته و موضع زیر فشار راست و یا چپ است، نامش شده «حمله» و متلک های رفیق حمید مثل «ادعاها و احکام گنده تر و نخراشیده تر» «بهر نبود بجای ژرف اندیشی» «این سر بدیوار زدن» نامش شده پاسخ سیاسی! من در همین مورد، اعلام موضع ام، تلفنی مفصل با رفیق حمید صحبت کردم، دلیل «عصبانیت» را هم شفاهی گفتم، خیلی تند تر هم از نامه ام گفتم. آن بحث قابل استناد نیست چون تلفنی بود است. اما اینطور ناگهان سورپرایزی شدن رفیق امیر و لحن و متلک ها برای من خیلی عجیب است.

رفیق حمید می گوید: (نوشته رفیق ثریا از این نقطه نظر نمونه و باید گفت خوشبختانه استناست. حکم داده میشود که من و علی از متدولوژی منصور حکمت و بحث "امکان بقدرت رسیدن کمونیسم در ایران" و "حزب و قدرت سیاسی" و "مکانیسمهای کسب قدرت سیاسی" فاصله گرفته ایم و تحت فشار چپ و راست بعد از ۱۸ تیر قرار داریم آدم حیران میماند که چه گفته و چه نوشته که مستحق این چنین حملاتی است. آنهم بدون یک جو استدلال. ظاهرا هر چه ادعاها و احکام گنده تر و نخراشیده تر باشد به استدلال کمتری نیازمندیم. بهتر نبود بجای ژرف اندیشی در مورد دلایل طرح قرار و بیان کشیدن پای بدهکارهایمان به راست و چپ و جنگ ایدئولوژیک بین طرفداران شورا

و پارلمان! و هزار و یک نکته بیربط دیگر راجع به خود قرار بحث میکردیم؟ ... این سر بدیوار زدن‌ها برای چیست؟! هر چه سعی کردم دلیل اینهمه تغییر و بر آشفتگی ای که در نوشته ثریا هست را نفهمیدم.

درباره قرار پیشنهادی در مورد "تبلیغ شوراها"

کوروش مدرسی

رفقا با معذرت از اینکه با تاخیر صورت کتبی در این بحث شرکت میکنم. بحث، بدون اینکه شکوه ای داشته باشم، ابعاد مختلفی پیدا کرده است. گسترده تر شدن بحث لابد از نفس موضوع است و شخصا آنرا مضر نمیدانم. کمک میکند در ابعاد وسیعتر و عمیقتری به مسائلی که در مقابل ما قرار گرفته است بپردازیم. اما مشکل این است از یک طرف نمیتوان واقعا، آنطور که بعضی از رفقا میخواهند، تستی با جواب دادن به چند سوال مسئله را روشن کرد و از طرف دیگر نمیشود به کل بحث هائی که مطرح شده یا مورد اشاره و نتیجه گیری قرار گرفته پرداخت. این بحث ها از انقلاب بلشویکی (نقش شوراها و حزب)، بحث دولت در دوره های انقلابی، حزب و قدرت سیاسی، بحث تشکل های توده ای، جمع بندی از تجربه حزب عراق و تجربه خود ما در کردستان، مسئله تصرف قدرت سیاسی و غیره را در برمیگیرد. در نتیجه مجبورم فعلا به رؤس بحث بپردازم. جنبه های مفصلتر بحث را هم باید به تدریج پوشانند. من نظرم در مورد انقلاب اکبر، رابطه حزب و شوراها در این انقلاب، تفاوت منشویسم و بلشویسم و همیظور بلشویسم و لیننیسم، که بنظر من اتفاقا در بحث حزب و قدرت مهم است، بحث دولت در دوره های انقلابی، که نسبتا به آن پرداخته ام، را در انجمن مارکس، بعضا با حضور و دخالت نادر، مطرح کرده ام. نوار جلسات اول و دوم این بحث در سایت انجمن مارکس قابل دسترسی است و بخش سوم آن را هم بزودی "دیجیتایز" میکنم و روی سایت میگذارم. بعلاوه در کار پیاده کردن و تنظیم کل بحث برای انتشار هستم. اینجا همین قدر اشاره میکنم که با بخشی از تبیین های داده شده در نوشته های اخیر رفقا (مثلا مصطفی) از رابطه شوراها با حزب بلشویک و همیظور بحث دولت در دوره های انقلابی رفیق حمید موافق نیستم. در مورد تجربه حزب عراق، که بنظر من برای ما باید بسیار آموزنده باشد، هم من علاوه بر چند نوشته (در نشریه اترناسیونال و جزواتی) که منتشر شده، در جلسات مکرر دفتر سیاسی و پلنوم های حزب عراق و ایران، و بحثی در انجمن مارکس، ایضا با حضور نادر، که در اولین فرصت آنرا هم قابل دسترسی خواهم کرد، اظهار نظر کرده ام. در مورد حزب توده ای در سینار مرکزی نظرم را ارائه دادم که نوار آن به لطف رفیق کیوان جاوید پیاده شده و باز هم بزودی از طریق نشریه بسوی سوسیالیسم منتشر میشود. در مورد تشکل های توده ای و شوراها، که ظاهرا من بدهکار شده ام که باید بگویم اگر "شورا نه پس چی؟" گمان میکنم کم اظهار نظر نکرده ام. هرکس نشریات حزب در سالهای اخیر را ورق زده باشد یا بزند میتواند متوجه شود که نظر من چیست. همان است که تاکنون (لاقل ۶-۷ سال گذشته) پایه سیاست ما در داخل کشور بوده است. بهر صورت، بپردازیم به مسئله ای که در مقابل ما قرار گرفته است.

یک قرار

بنظر میرسد صورت مسئله این است که حمید معتقد است این دوره باید حزب بیشتر روی حکومت شورائی بکوبد و حزبی ها در افواه عمومی به شورائی ها شناخته شوند. من با این مخالفتی ندارم، گو اینکه آنقدر که تداعی شدن ما با سوسیالیسم و برابری در برخورداری از نعمات زندگی و آزادی و برابری، مدرنیسم، رهائی زن، ضدیت با مذهب را مهم میدانم این را نمیدانم. بحث در مورد اهمیت شورا نیست. بحث در مورد اهمیت تداعی شدن ما و اهمیت آن در انتخاب ما در مقابل راست است. مشکل من این است که قرار پیشنهادی این توصیه را از متن خارج میکند و تبدیل به یک ارزیابی از تاریخ تاکنونی حزب و شیوه اعمال قدرت سیاسی میکند. قرار بر چند پایه استوار است و یک نتیجه گیری میکند. من هم با پایه های مقدماتی قرار و هم با نتیجه گیری از آن موافق نیستم.

اولین نکته این است که قرار میخواهد با تصویر خود "تصویر و افق روشنی از نظام آلترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود" سوال من این است که تا حالا حزب چه میکرده؟ هزار و یک سند ترویجی و آرتیاسیونی در مورد مقایسه حکومت شوراها با حکومت پارلمانی نداشته ایم؟ برنامه ما، کل تبلیغات ما، حتی در همین دور اخیر این کار مشغول نبوده ایم؟ ممکن است لازم باشد بیشتر این کار را انجام دهیم اما چنین تصمیمی نه محتاج تبدیل شدن شورا به تشکل توده ای روز است و نه ما را الزاما به شعار های نتیجه گیری شده در قرار میسراند. وقتی به این مقدمه قرار توجه میکنید بیشتر بنظر میرسد چون رفقا به این نتیجه رسیده اند که بلحاظ تاکتیکی امروز وقت این شعار است، علاوه بر استدلال های تاکتیکی که بعدا به آن ها میپردازم، از تاریخ و گذشته حزب مایه میگذارند تا ما را قانع کنند. در نتیجه معلوم نیست داریم با رفقا یک بحث تاکتیکی میکنیم یا بحثی در مورد یک قلم برنامه ای. اگر با این شعار، مثل کمافی السابق حزب، موافق نباشید از این بند و از رفقا جواب برنامه ای و یک بحثی در مورد سوسیالیسم و حکومت شورائی را تحویل بگیرید. اگر داریم در مورد تاکتیک بحث میکنیم نه به این مقدمه احتیاج است و نه به بحثها در مورد جایگاه شورا و نظام آلترناتیو و شورا ظرف مبارزه و حکومت، شورا ارگان جمهوری سوسیالیستی و غیره. توضیح درستی این شعار را باید با استدلال تاکتیکی داد. کسی که به بحث های برنامه ای محتاج میشود، یا راه حل تاکتیکی ندارد و یا تصویر درستی از آنچه که حزب میکرده ندارد. بحث من این است که حتی اگر قرار در مورد "در دستور قرار گرفتن یا محور قرار گرفتن ایجاد شوراها" بعنوان شرط پیشروی ما در این دوره درست و لازم باشد، میشد گفت با توجه به اینکه انقلاب در دستور است، یا هر چیز دیگری، باید تشکیل شوراها را به شکل اصلی متشکل کردن مردم تبدیل کرد، یا چیزی از این دست. دیگر به صغری و کبری چیدن برنامه ای و ترویج آن احتیاجی نبود. اما این مقدمه این کار را نمیکند. مقدمه نادرستی است که، مستقل از هر نیتی، به گذشته تا امروزی حزب برخورد نادرستی میکند و نقد و تصویر نادرستی از آنچه که حزب گفته و کرده بدست میدهد. مسئله این است که دنیای چپ بیرون از ما درست از همین سر ما را مورد حمله قرار داده اند که حزب کمونیست کارگری به این مسئله اهمیت لازم را نمیدهد. من با چنین تصویری از حزب چه آتوقع و چه امروز موافق نیستم. حزب ما مشکلی در فهم و تبلیغ شورا به عنوان "ظرف مبارزه و حکومت" و حکومت شورائی بعنوان نظام آلترناتیو در مقابل پارلمان نداشته و بدون این شعار هم همین کار را میکرده است. اگر این شعار را نمیدادیم دلیل دیگری دارد. بهر صورت، این مقدمه برای تبدیل کردن این شعار یا سیاست به شعار و سیاست حزب لازم نیست. این مقدمه دارد توجه حزب و رهبری آن را به چیزی جلب میکند که احتیاج به این جلب توجه ندارد و ساهاست به غلط متهم بوده اند که این

توجه راندارند. باز تاب این نوع استدلال در نوشته های رفقا از کنترل خارج است. ادعا میشود که اگر ما امروز این شعار راندهیم صاحب شوراها چریک و راه کارگر و غیره میشوند. این نشناختن قدرت حزب، رابطه همین حالای ما با جنبش شورائی و چگونگی و اهرم های نفوذ ما و تسلط ما بر شوراها است که کاملاً پدیده ای ماکرو و اجتماعی است. این یک سره ساده کردن مسئله است و دادن تصویری اکونومیستی از رابطه احزاب سیاسی با جنبش های اجتماعی و از جمله جنبش شورائی است که گویا هرکس زودتر بگوید شورا برده است.

دوم، من با ابند اول مقدمه قرار که میگوید "با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است" هم موافق نیستم. لازم به توضیح نباید باشد که من هم با ارزیابی از اینکه اوضاع عوض شده موافقم. گمان میکنم عباراتی نظیر اینکه "جنبش سرنگونی به بستر اصلی اعتراض مردم تبدیل شده"، "روند آخر" رو در روئی مردم با جمهوری اسلامی شروع شده و "تسیم انقلاب میوزد" فرمول هائی بوده که من بدست داده ام. اما از این مقدمه به این نتیجه رسیدن که تازه سازماندهی توده ای مردم در دستور ما قرار گرفته یا عاجل شده و بعد این سازمان یابی توده ای به شورا محدود شود درست نیست. اول این مقدمه بازهم بر تصویر نادرستی از کار و مشغله تاکتونی حزب در این زمینه میدهد: سازمان دهی توده ای چیزی نیست که تازه امروز عاجل شده باشد، عاجل بوده و ما به آن مشغول بوده ایم، ساهای است که در دستور ما قرار داشته، در این باره آن حرف زده ایم کتاب نوشته ایم با دیگران جدل کرده ایم. درست نیست از اینجا شروع کنیم که گویا تازه متوجه این مسئله شده ایم. جالب است که وقتی در مخالفت گفته میشود که این شعار، درست مثل دوران قبل از این شعار همان دلایل تاکتیکی که تاحالا این شعار را نمیدادیم، درست نیست، رفقا پاسخ میدهند که شما جواب ندارید. من از رفقا باید بیرسم واقعا باید توضیح داد که حزب تاحالا در مورد تشکل های توده ای چه میگفته؟ پاسخ داشته یا نداشته؟ چه شعارها و رهنمودی هائی برای سازمان یابی توده ای داشته ایم؟ باور نمیکنم این لازم باشد.

سوم، نتیجه ای که قرار میگردد هم نادرست است. اولاً دو بحث متفاوت در هم پیچیده میشوند. "تبلیغ شوراها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی" و "تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما". این دو بحث مجزا است. "تبلیغ شوراها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی" کاری است که بیست و چند سال است به آن مشغول هستیم. تازه اگر بخواهیم در یک قرار در پرتو اوضاع امروز آن رانتهجه بگیریم، چیز زیاد جالبی درباره حزب و تک تک مان نگفته ایم. اما "تلاش برای تشکیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما"، گذشته از اینکه کلمه تلاش زیادی است، سیاست تازه ای است. سیاست تاکتونی حزب، بدون اینکه هیچ ایراد ایدئولوژیک یا هویتی به آن وارد باشد، این نبوده است. نه اینکه درست کردن شورا سیاست ما نبوده است. این ارزیابی رانداشتیم که چه در کارخانه و از آن سختتر در محله میشود در این تناسب قوا شورا درست کرد. شیوه هموار کردن ایجاد شورا بحث دامن زدن به جنبش مجمع عمومی بود. ممکن است رفیق حمید یا رفقای دیگر معتقد باشند که تناسب قوا امروز ایجاد شورا را ممکن کرده، که من معتقد نیستم، در این صورت باید بحثی در این باره کرد. نشان داد، بطور ایزکیو، چرا این ممکن شده است. چنین سیر استدلالی به هیچ کدام از مقدمات این قرار و بدتر از آن به ترویج برنامه ای-هویتی احتیاج ندارد و این مقدمات و این بحث ها جای خالی چنین استدلالی را پر نمیکند. من بعداً به این تناسب قوا و تاکتیک "کنترل محله" نقش حزب، چگونگی انجام اینکار، تجربیات خود حزب ما خواهم پرداخت و سعی میکنم مستدل کنم که اتفاقاً "کنترل محله" به شکلی که رفقا تصور میکنند ممکن نیست. اما اینجا میخواهم بگویم، مستقل از اینکه من موافق یا مخالف این نتیجه گیری در مورد تناسب قوا باشم، در این قرار و نوشته های رفقا بحثی در مستدل کردن آن وجود ندارد. آنرا از تبیین های برنامه ای نتیجه میگیرند و این برای یک حزب سیاسی مهلک است، آنرا تبدیل به سکت ایدئولوژیک میکند که تاکتیک را از ایدئولوژی در می آورد نه مولفه های ایزکیو دنیای بیرون.

چهارم، شعار "زنده باد شوراها" شعار غلطی است. این با شعار "زنده باد حکومت شورائی" تفاوت دارد. حکومت شورائی ارجاع به نوعی از حکومت دارد. "زنده باد شوراها" ارجاع به شوراهای معین. شعار زند باد شوراها درست هم طراز شعار "همه قدرت بست شوراها" است. کسی که طرفدار حکومت شورائی است میتواند با شعار همه قدرت بدست شوراها موافق یا مخالف باشد. ربطی به قبول شورا به "شرط جاقو" که حمید اشاره میکند هم ندارد. سوال این است که کدام شورا؟ شورائی که بوجود نیامده؟ میتوان اتفاقاً برای استقرار حکومت شورائی با شوراها موجودی موافق نبود. همانطور بلشویکها برای دوره ای نبودند. این گونه شعارها (همه قدرت بدست شوراها یا زنده باد شوراها) متعلق به دورای است که این شوراها واقعا شکل گرفته اند و بیان تاکتیک حزب در مقابل آنها است. اگر فکر میکنید به اندازه کافی حزب ما با شوراها و حکومت شورائی تداعی نشده، که من قبول ندارم، باید شعاری مانند "زنده باد حکومت شوراها" را باید بدهید نه بطور کلی "زنده باد شوراها". مشکلی که اختلاط این دو شعار بوجود می آورد این است که یک موضع اصولی و پرنسیپال را به یک موضع تاکتیکی ترجمه میکند و این واقعیت (رفقا همه میگویند قبول دارند) که شورا خودبخود مساوی سوسیالیسم یا قدرت گیری حزب نیست را مغشوش میکند. در نتیجه ذهنیت و خودآگاهی حزب که از طریق همه بحث های مختلف و بخصوص بحث حزب و قدرت سیاسی، بوجود آمده را به سایه میراند. اینکه ما رابطه میان شورا، حزب، سوسیالیسم و قدرت سیاسی را میدانیم، نظر من، توجیه کافی برای این سهل انگاری نیست. کل سنت چپ بیرون از ما این را رد نکرده و این مرض را منظم در میان ما هم بازتولید میشود. حساسیت نسبت به اختلاط این مفاهیم همانقدر برای ما حیاتی است که خود بحث شورا. در غیاب این حساسیت کل تفاوت بینش ما با سنت جاری چپ میتواند کم رنگ شود و همراه آن تیزی، چابکی فکری و ابتکار عمل حزب در رابطه با قدرت سیاسی کم شود. تسلیم تصویر دنیای بیرون شود.

تا اینجا من با قرار به همان شکلی که نوشته شده بحث کردم و تلاش کردم نشان دهم جدا از بحث هائی که در دفاع از این قرار آمده، بگویم این قرار، قرار خوبی نیست و نباید تصویب شود. من هم با نظر ثریا موافقم که قرار به رای گذاشته نشود. من در دفتر سیاسی حق رای ندارم، اما اگر این قرار به رای گذاشته شود، بعکس ثریا، دعوت خواهم

کرد که به آن رای منفی داده شود. تصویب این قرار را نه تنها راهگشا نماند و فکر میکنم به هدف پیشنهاد کنندگان آن کمکی نمیکند بلکه بعکس به ضرر سیستم جا افتاده فکری است که نقطه تفاوت و قدرت حزب ما بوده است.

نکات دیگر

در بحث هائی که در موافقت و مخالفت با این قرار انجام شده مجموعه ای از مسائل مختلف، که به لیستی از آنها در اول این نوشته اشاره کردم، مطرح شده است. بعضی از اینها را خود من طرح کرده ام بعضی را رفقای دیگر. میخواهم در اینجا به نکاتی در این لیست اشاره کنم. این نکات با بحثی که مطرح شده ارتباط دارند اما از خود قرار مستقیماً نمی آیند.

حزب و قدرت سیاسی، مربوط است یا نه؟ آیا این قرار به بحث حزب و قدرت سیاسی ربطی دارد؟ خود قرار در شکلی که فرموله شده ربط جزئی پیدا میکنند و میتوان بدون وارد شدن به این بحث در مورد قرار صحبت کرد. اما در توضیحاتی که در دفاع از قرار داده شد، بخصوص آنجا که به بحث من در مورد کنترل محلات وصل شد دیگر بحث به مساله قدرت و در نتیجه به رابطه آن با حزب مربوط شده و میبایست مورد اشاره قرار میگرفت.

اجازه بدهید توضیح بدهم که مسئله کنترل محله خود را در چه چارچوبی مطرح میکند. اوضاع جدید، شامل اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب، مسئله قدرت برای ما را از یک بحث عمومی دخالت در فضای سیاسی، چارچوبی که تا کنون بیشتر به آن محدود بوده ایم، فراتر میبرد. امروز حزب کمونیست کارگری و رهبری آن میتواند و باید اوضاع سیاسی جامعه و تناسب قوا را به نفع خود و جنبش خود تغییر دهد. این تنها به بحث حزب و قدرت سیاسی مربوط است که بکارگیری آن بحث است. دو تصویر غلط از بحث حزب و قدرت سیاسی میتواند وجود داشته باشد، اول اینکه "حزب و قدرت سیاسی" یعنی حزب و تصرف قدرت سیاسی. تصرف قدرت سیاسی حتماً بخش مهمی از این بحث است اما بحث به آن محدود نیست. حزب و قدرت سیاسی یعنی قابلیت حزب در جابجائی نیرو در جامعه، موجودیت حزب بعنوان نیروی مادی و قابلیت تاثیر گذاری بر معادلات قدرت و تناسب قوا در جامعه. این قابلیت باید حتی در شرایط عدم امکان ایجاد تشکل های توده ای، نظیر شورا، عملی باشد. وگرنه ما منتظر باید بمانیم تا اوضاع عوض شود. اعمال قدرت در شرایطی که تشکل های توده ای و شوراها وجود دارند بحث نوی نیست، جدید بودن بحث حزب و قدرت سیاسی درست در همین مولفه بود که اگر شورا نبود چه؟ اگر تشکل های توده ای وجود نداشتند چه؟ این ما را به اشتباه دوم می رساند. بنظر من اگر بحث حزب و قدرت سیاسی را به این شکل قبول کنیم که حزب مجاز است در راس شوراها، یا هر تشکل توده ای دیگری، قدرت را بگیرد یا اعمال قدرت کند، نکته اساسی بحث را متوجه نشده ایم. با تز اعمال قدرت در راس شوراها که کسی مشکلی ندارد و "ابداع" یا "کفری" نیست. کفر این است که حزب میتواند و مجاز است و باید با شورا یا بی شورا قدرت بگیرد و اعمال قدرت کند. اگر به بحث های آن دوره که در مقابل بحث حزب و قدرت سیاسی صورت گرفت برگردیم، و حتی به انتقادات پیرونی نگاه کنیم روشن میشود که کسی با "تصرف قدرت سیاسی" توسط حزب در راس شوراها که مشکلی نداشت. اگر بحث حزب و قدرت سیاسی این باشد، همه مارکسیست ها و چپ این را لاقفل در حرف، قبول دارد. سوال این است اگر شورا نبود چه؟ جواب همان است که حمید هم در مقابل انتقاداتی که از این سر مطرح میشوند، گذرا اشاره ای به آن میکند. با شورا یا بی شورا حزب باید و مجاز است که قدرت را بگیرد. با شورا را که همه بلدند، پیچیدگی مسئله بر سر بی شورا است. حزب باید بتواند بی شورا اهرم قدرت، اهرم تغییر تناسب قوا و اهرم تغییر معادلات قدرت باشد. سوال این است که این کار چگونه عملی است؟ کسی میتواند تصویری، احتمالی یا ممکن، از این کار را بدست بدهد؟ ابزارها کدام اند؟ حزب بی شورا یا تشکل توده ای، به معنی متعارف آن، چگونه اعمال قدرت میکند یا قدرت را میگیرد؟ من منظماً به اعمال قدرت و تغییر تناسب قوا اشاره میکنم به این دلیل که در وحله اول حزب با مسئله قدرت "بی شورا" روبرو میشود، دوره ای که تناسب قوا هنوز ایجاد تشکل های توده ای را ممکن نکرده است، مثل شرایط امروز. در مرحله بعدی یعنی تصرف قدرت، به احتمال بیشتر تشکل های توده ای (زیر نفوذ یا بیرون نفوذ حزب) وجود خواهند داشت. در هر حال پرسیدم این ابزار اعمال قدرت کدام است؟ در شرایطی که تشکل های توده ای وجود ندارند آیا اصولاً اعمال قدرت از جانب حزب ممکن است؟ اگر آری چگونه؟ بحث من این است که چنین کاری از خود حزب باید بر آید. رفقا فوراً سوال میکنند که اگر تناسب قوا وجود شورا یا مجمع عمومی را ممکن نمیکند چگونه حزب سیاسی را ممکن میکنند؟ این سوال برای حزبی که بدون وجود تشکل های توده ای مردم را با خود داشته و توانسته چنین کنترلی را اعمال کند (منظورم تجربه کردستان است) باید جوابش روشن باشد. تشکل توده ای وجودش موکول به اجتماع توده ای است. درست به همین دلیل که مجمع عمومی بر شورا مقدم میشود. اگر شما نتوانید مجمع عمومی را، به دلیل تناسب قوا، بوجود آورید تصور وجود شورا بعنوان یک تشکل توده ای مشکل است. مگر اینکه هیات نمایندگی را جای شورا بگذارید. در مورد حزب چنین نیست. وجود حزب، حتی اگر توده ای هم شده باشد، موکول به تجمع مردم نیست. موکول به ارتباطاتی است که حتی در شرایط نامناسب حول شبکه های حزبی یا شبکه های محفلی که با حزب خود را تداعی میکنند، شکل میگیرد. حزب توده ای بدون "خانه حزب" ممکن است، شورا بدون اجتماع توده ای ممکن نیست. رفیق حمید که من را متهم به این میکند که فکر میکنم حزب در خلا بزرگ میشود و قدرت را میگیرد و به آن لقب "دید خطی از کسب قدرت" داده مسئله را ساده میکند و خیال خود را از دادن هر تصویر عملی از این پروسه راحت کرده است. من وقتی از اعمال قدرت به نیروی خود حزب صحبت میکنم منظور مردمی است که حزب میتواند آنها را با اتکا به نفوذ شبکه های خود به میدان بکشد. ربطی به خانه حزب ندارد. خود ما، گفتم این تجربه را داریم. تا چند سال بعد از اشغال شهرهای کردستان در حالیکه امکان هیچ تشکل توده ای وجود نداشت ما میتوانستیم، از همین کانال، در سطحی اعمال قدرت کنیم این چنین شرایطی پایدار است؟ معلوم است که نیست اما بحث بر سر پایدار بودن و نبودن نیست، بحث بر سر این است که در این شرایط این اعمال قدرت (کنترل محلات) از جنس شورا نیست، از جنس خود حزب است و کسی که از ایده کنترل (که چیزی جز اعمال قدرت نیست) فوراً به شورا میرسد، این اعمال قدرت را از جنس حزب نمیداند مخصوص شورا اعلام میکند و صورت مسئله را به بحث حزب و قدرت سیاسی برمیگرداند. تز کنترل محله توسط "بچه های محل" یا "بچه های کمونیست محل" تز قدیمی تر ماست که راستش کسی که آنرا وسط انداخت خود نادر در بحثهای مربوط به سازمان جوانان کمونیست بود. در هر صورت من فکر میکنم اگر امروز نخواهید واقعا نوعی کنترل بر محل ایجاد کنید این تنها

توسط شبکه های حزبی پرنفوذ ممکن است. همه احزاب دیگر این کار را میکنند، خود ما این کار را کرده ایم. موکول کردن این بحث به شورا غلط است و نتایج بشدت مخربی میتواند داشته باشد. در کردستان و در سایر منطق ایران.

در شرایط امروز هنوز تجمع توده ای ممکن نیست. کسی که شبکه های حزبی، یا سازمان جوانان کمونیست، بعنوان راه تغییر تناسب قوا، راه کنترل محل، دنبال این تبلیغ برای شورا می اندازد دارد این رفقا را دنبال کاری میفرستد که نشدن آن صورت مسئله ماست. بحث بر سر این نیست که تشکیلات ما، کسانی که به حزب جلب میشوند چه چیز را تبلیغ کنند. بحث بر سر آن است که چکار کنند تا تناسب قوا بنفع ما و از جمله برای ایجاد شورا تغییر کند. این عملی کردن کنترل محل توسط نفوذ توده ای شبکه های حزبی است.

در مقابل این بحث، مصطفی از من میپرسد که "ارگان توده ای" کنترل محله از نظر من چیست؟ کاش میشد با پنج سوال این یا آن مساله را حل کرد. متاسفانه چنین نیست. همانطور که با این متد نمیشود سراغ انقلاب اکثری یا هر انقلاب دیگری رفت. ولی بهر حال شاید برای روشن شدن هم که شده سعی کنم نزدیک ترین جواب را بدهم. ارگان کنترل محله با ارگان کنترل توده ای محله میتواند فرق داشته باشد. تازه جواب هر کدام بستگی به شرایط و بخصوص تناسب قوا دارد. در حکومت ما، جمهوری سوسیالیستی، این ارگان شورای محل است. اما در دوره مبارزه برای سرنگونی و قدرت گیری ما، بسته به تناسب قوا، میتواند این کار را شبکه حزبی، مجمع عمومی محل (شورا) یا جمع نمایندگان محل انجام دهند. من خودم را به هیچ چیز جز تناسب قوا مشروط نمیکنم. در مورد تجربه ما در عراق من اینجا فقط به این نکته اشاره میکنم که به اعتقاد من یکی از محورهای مهمی که رفقای ما در عراق بکار نگرفتند درست همین بکار گیری حزب روی پای خود بعنوان اهرم قدرت است.

مصطفی میپرسد که آیا من بحث دولت حزب کمونیست کارگری را دارم؟ سوال من اینست که شما چه اشکالی به این دارید؟ از نظر من این بیان دیگری از بحث حزب و قدرت سیاسی است. بیان دیگری از اینکه حزب قدرت را با شورا یا بی شورا میگیرد. اگر قرار است که تصرف قدرت بی شورا هم بشود، دولتی که سرکار می آید و لابد یکی دو ماهی طول میکشد که شوراها را مستقر کند و واقعا حکومت را شورائی کند. این دولت هنوز هر چه که باشد دولت شوروی نیست. ممکن است بشود اسم های مختلفی روی آن گذاشت، از نظر من یکی از اسامی که گویا است و تصویر واقعی از ما بدست میدهد، دولت حزب کمونیست کارگری است. این همانقدر مجاز است که مرتب میگوئیم حزب کمونیست کارگری اجازه نمیدهد این کار یا آن کار انجام شود.

حزب و شورا - آیا دو قطبی هست؟ متاسفانه این دو قطبی هست و این دو قطبی درست همین شکل که ما داریم بحث میکنیم به قدمت جنبش کمونیستی وجود داشته و دارد. سوالاتی هم که به آنها میردازند درست همین سوالاتی است که ما به آنها مشغول هستیم. اینکه من یا شما فکر کنیم در سیستم ما چنین دو قطبی نیست چیزی در این واقعیت وجود دو قطبی را تغییر نمیدهد. به اعتقاد من وقتی که بطور پایدار و بی قید و شرط قدرت را متعلق به شورا یا تشکل های توده ای بدانید و نه حزب این دو قطبی را به یک طرف خاص کشانده اید.

رفقا

میدانم به نکات متعددی نپرداخته ام. اما امیدوارم تصویری از نقطه عزیمت نظرم را داده باشم.

کوروش مدرسی

۲۱ اوت ۲۰۰۳

در مورد قرار درباره شورها

بهرام مدرسی

رئیس جان سلام، لطف کنید این مطلب من را برای رفقای کمیته مرکزی و مشاورین بفرستید.

مرسی

متن قرار چنین است:

از آنجا که:

۱- با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است،

۲- ضروری است که از هم اکنون تصویر و افق روشنی از نظام آترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود،

از اینرو:

تبلیغ شورها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و تلاش برای تشکلیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار میگیرد. بدین منظور مشخصا باید شعار "زنده باد شورها" و "پیش بسوی تشکلیل شورها" را طرح و تبلیغ کرد.

۱- در رابطه با بند اول و قسمت اول نتیجه گیری: قرار است که شورها ارگان سازماندهی توده ای مردم برای مبارزه علیه جمهوری اسلامی باشند؟ این تصویر از شورها به نظر من اشتباه است. شورها ارگان اعمال اراده مردم هستند. در توازن قوای معینی که رژیم امکان حکومت کردن نداشته باشد و یا عملا ساقط شده باشد میتوان به سراغ سازمان دادن آن رفت. تبدیل شورها به ابزار مباره علیه رژیم اسلامی، در شرایطی که رژیم هنوز امکان سرکوب دارد. در شرایطی که مردم هنوز امکان اینرا ندارند که حتی تجمعات خود را علنا اعلام و برگزار کنند، خطای محض است. شوراهای مخفی نمیتواند وجود داشته باشند. اگر شورا قرار است محل تجمع و تصمیم گیری مردم باشد، باید امکان این تجمع و تصمیم گیری بوجود آمده باشد. این، یا شرایط دوفاکتوی است که در آن رژیم عملا امکان حکومت ندارد ولی هنوز سرپا است، که در این صورت مدافعان این شعار باید اینرا امروز نشان دهند. یا اینکه رژیم سرنگون شده باشد و مردم و ما بجوایم خلا قدرت را به درستی با تشکلیل شورها پر کنیم. که کسی حتما امروز نمیتواند نشان دهد که رژیم اسلامی سرنگون شده است.

بنابراین: ابزار سازماندهی مبارزات مردم برای سرنگونی نمیتواند شورها باشد. اینجا انتقاد رفقای که معتقدند طرح این شعار امروز عملا کاری را که حزب باید بکند را به دامن مردم می اندازد درست است و به طبع آنها رفقای هم که معتقد رقتن پای سازماندهی شورها امروز بعنوان ابزار مبارزاتی مردم برای سرنگونی رژیم، عملا آترناتیو حزب را کم رنگ میکند هم حق دارند.

جواب بعضی از رفقا که خوب ما باید به طرف آن برویم هم نمیتواند قانع کننده باشد. چه کسی قرار است این امر را امروز تدارک ببیند؟ پدیده ای بجز خود حزب؟ پس چرا در قرار گفته شده است که: "تبلیغ شورها هم بمثابة تشکل مبارزاتی توده مردم و هم بعنوان ارکان جمهوری سوسیالیستی و تلاش برای تشکلیل این ارگانها در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار میگیرد."

امروز بخصوص که هنوز رژیم اسلامی سرکار است، محور سازماندهی حتی توده ای ما برای مبارزه علیه رژیم دقیقا از کانال حزب میگذرد. اشاره رفقا به سیاست تسخیر محلات تاکیدی بر این امر است. این سیاست را نمیتوان در دفاع از شعار تشکلیل شورها امروز! تایید کرد. تایید این شعار یعنی این حزب و سازمانهای مرتبتش هستند که مردم را امروز در شرایط مخفی و با وجود رژیم اسلامی که هنوز قدرت سرکوب دارد، سازمان میدهند. تشکل های مختلفی که ما فراخوان به تشکلیل آن داده ایم (تشکل هایی که در درجه اول فعالین حزب در محل پای اجرای آن میروند) را نمیتوان جای شوراهای توده ای گذاشت.

تبلیغ و ترویج در مورد درستی شورا علی العموم جواب انتقاد این رفقا در مورد شرایط امروز و ملزومات آن نیست.

۲- در رابطه با بند دوم و قسمت دوم نتیجه گیری: تصویر و افق روشن از آترناتیو حکومتی ما، از نظر من تنها شورها نیستند. همانطور که بعضی از رفقا تاکید کردند این شورها میتوانند به جای دیگری کشانده شوند. شورها شکل حکومتی است که ما میخواهیم. محتوای حکومتی که ما خواهان آن هستیم اما فقط به شورها خلاصه نمیشود. بلکه بیشتر به برنامه یک دنیای بهتر میچسبد! منشورهای مختلفی که ما خواهان تصویب آنها بعنوان قانون آن مملکت هستیم در برنامه یک دنیای بهتر آمده اند و امروز بخصوص بیشتر از شورها میتوانند تصویری واقعی از آترناتیو حکومتی ما به دست بدهد.

بنابراین اگر مسئله دادن تصویر روشن است، چرا قرار تاکید بر تبلیغ بیشتر برنامه یک دنیای بهتر نمیکند؟

این قرار از نظر من رنگ امروز را بر خود دارد، اما نه به این معنی که جدا شرایط تشکلیل شورها فراهم هستند و یا اینکه شورها میتوانند ابزار سازماندهی مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی باشند. بیشتر به این جهت که به قول یکی از رفقا دارد جواب انتقادی را که از پیرون به ما میشود را میدهد. جوابی که به نظر من هم متاسفانه ما را عقب میبرد.

من هم مخالف این قرار هستم.

بهرام مدرسی

۲۲ آگوست ۲۰۰۳

در مخالفت با قرار "در مورد تبلیغ شوراها"

فاتح شیخ

حمید عزیز

لطفا برای د.س. و همچنین، مقل بقیه نوشته ها، برای ک.م. و مشاوران بفرستید.

فاتح شیخ

۲۲ اوت ۲۰۰۳

رفقای عزیز!

در اظهار نظر راجع به قرار پیشنهادی رفقا جوادی و تقوایی متأسفانه دیر کرده ام. با این حال لازم دیدم برای ثبت در مباحثات جاری د.س. نظرم را بنویسم. همینجا هم رفقای کمیته مرکزی و مشاوران را (با توجه به در دسترس داشتن نوشته ها) به شرکت در جدل جاری و سهمی شدن در غنی کردن و کنکرت کردن مباحثات دعوت میکنم. سهمگیری مستدل و کنکرت محمود قزوینی نمونه آموزنده ای است.

تبلیغ شوراها یا تشکیل فوری آنها؟

تبلیغ شورا برای حزب کمونیست کارگری را همراه همه رفقا امری بدیهی میدانم، و با قرار پیشنهادی "در مورد تبلیغ شوراها" به دلائلی که خواهم گفت مخالفم. بخاطر تنوع بجنهای طرح شده، ناچار از دایره دلائل مخالفت با قرار فراتر میروم و درباره مباحث موافق و مخالف قرار هم، ولو موجز و کلی، اشاره و اظهار نظر میکنم. ابتدا درباره قرار:

اولین مشکل، ناخوانایی عنوان قرار با محتوا و احکام آن است. تبلیغ شوراها کار همیشگی ما بوده، نه قرار میخواهد، نه هشدار و نه ترویج. محتوای قرار پیشنهادی از عنوانش فراتر میروم و حاوی احکامی است که جای سوال جدی دارد و من با آنها مخالفم:

۱- "اوجگیری جنبش سرنگونی" یا "شرایط انقلابی فرارسیده" (در دفاعیه حمید) احکام دقیقی از زاویه این بحث نیستند، حد اکثر تعابیر کیفی - تحلیلی هستند و این سوال به رویشان باز میشود که از نظر عملی، توازن قوای واقعی در حدی هست که "سازماندهی توده ای مردم" رابه "یک امر روز و عاجل" تبدیل کرده باشد؟ این سوال جواب کنکرت و دقیق میخواهد. جواب من اینست: هنوز نه!

۲- بند ۲: "ضروری است از هم اکنون ... تا آخر. این همیشه ضروری بوده، باید روشن کرد که شرایط کنکرت امروز و ارتباط یک به یک آن با تبلیغ شوراها بعنوان تنها معرف جمهوری سوسیالیستی کدامست؟ چرا حتمی است که جمهوری سوسیالیستی در هر وضع و حال و زمانی با شوراها (هر نوع آن) تداعی شود؟ هیچ حالتی - هرچند گذرا - از اینکه فرضا حزب ناگزیر شود خود همه امور را بدست گیرد و باز فرضا شوراها موجود را نامناسب بداند و دور بزند، خنثی کند و زمینه را برای ساختن نوع دیگر شورا بسازد محتمل نیست؟ این احکام متزعز از زمان و شرایط که بصورت شعار "زنده باد شوراها" یا جایی در نوشته حمید بصورت مطلق کردن شعار "همه قدرت به شوراها" متجلی است برای من تعجب آور است. در مقابل نباید هشدار داد که لازم است خیلی زنده تر از اینها به مقوله شوراها نگاه کنیم؟

۳- آیا بعنوان "یک امر روز و عاجل" واقعا تشکیل شورا در محور سیاست سازماندهی توده ای ما قرار گرفته است؟ استدلالی روشن در دفاع از این حکم قطعی ندیده ام، رفقا! بحث "امر روز و عاجل" خیلی کنکرت است، جواب برنامه ای و ترویجی قبول نیست! آیا قابل تصور نیست که "امر روز و عاجل" این باشد که فعالین رادیکال حرکات مردم را در شبکه های نزدیک به حزب و زیر هدایت حزب سازمان بدهیم که توده مردم را بسیج کنند، کنترل محلات را از دست رژیم خارج کنند و از این راه توازن قوا را به نفع تشکیل تشکل های پایدارتری مثل شورا، در قدم بعد، عوض کنند؟ رفقا سوال بر سر قدم اول و دوم است، روز و عاجل یعنی این ریزه کاریهای تاکتیکی و پراتیکی، نه پافشاری بر موضع اصولی راجع به شوراها که همیشه داشته ایم و امروز هم داریم.

۴- در این دوره، چنانکه علی جوادی هم به درست اشاره کرده، ایده کنترل محلات توسط کورش مطرح شد و این "قدم" کنکرتی به پیش بود. آیا درست همین نیست که قدم بعدی ما این ایده و این قدم را بگیرد و جلوتر برود؟ یعنی با کنکرت تر کردن تاکتیک های دخالتگری حزب از طریق جلب و جذب و هدایت فعالین و پیشروان رادیکال و انقلابی که شمارشان تا بجوای زیاد است (ولی هنوز با سازماندهی توده مردم در شوراها فاصله دارد) محلات را از دست رژیم در بیاوریم، دایره سرکوب و کنترل رژیم را تنگ و تنگ تر کنیم، قدم به قدم توان سرکوب نیروهای مسلح

رژیم را کم کنیم (به درجه ای در حرکت ۲۰ خرداد به اینسو از جمله با کله پا کردن موتورسوارها کردند)، آن را بسوی فلج ببریم و امکان و توازن قوای مساعد برای سازماندهی توده ای را با دخالت عنصر فعاله حزبی ایجاد کنیم. رفقا! اگر از کنترل محلات بگیریم جلو برویم به همان نتیجه نیرسیم که قرار میگوید یا دفاعیه های مفصل حمید و علی به ما میگویند. این دو راه، دو اپروچ، دو شیوه اتخاذ تاکتیک است و به دو نتیجه عملی میرسد. کدام درست است؟ علی متوجه یک شروع درست و زمینی و پراتیکی شده اما سریع بر میگردد به آنچه ترجیح ذهن خودش است، به تشکیل فوری شوراها، و از توجه به توازن قوای واقعی و مکانیسم تغییر آن از جمله توسط حزب سر باز میزند.

۵- اسد گلچینی و علی جوادی مواضع مشابهی در مورد جنبش مجمع عمومی در محلات دارند، حال آنکه اولی مخالف و دومی مدافع قرار است و این گویاست! بنظرم البته ارزیابی هر دو اشکال دارد، در کارخانه امروز این جنبش میتواند بگیرد در محلات هنوز نه، چه برسد به شورا.

مباحثی که در رفت و برگشت جداها مطرح شده اند

۱- بخش اعظم آنچه رفقای مدافع قرار نوشته اند، همان ایده ها و ادبیات تبلیغی و ترویجی تاکنونی حول جنبش شورایی و مجمع عمومی است که طی سالیان با آن جلو آمده ایم و مو سفید کرده ایم. متأسفانه تلاش کمی صرف این کرده اند که مواضع برنامه ای درباره "شوراها" بر اوضاع و احوال کنکرت روز انطباق داده شود، و یا راجع به چگونگی جنبشی که برای برپایی شوراها باید براه اندازیم و تاکتیکهای مقابله با موانع عملی و فکری چنان جنبشی، ایده تازه ای بیاورند. تکرار تیرهای نظیر "شوراها ابزار سازماندهی مبارزه توده ای مردم"، "شوراها بنیاده ارکان و پایه های جمهوری سوسیالیستی"، "شوراها آلترناتیو ما برای ایجاد تشکلهای توده ای است" یا بحثهای کشف راجع به ایشوهای منتزع از شرایط امروز و بی ربط با این بحث، نظیر "شوراهای کارگری شوراهای مردم"، "شوراهای منشویکی شوراهای بلشویکی"، نیابتی و غیرنیابتی، در این سطح از جدل دفتر سیاسی، مشکل بتواند به غنای بحث و کنکرت کردن آن کمک کند. بحث جاری ما، پراتیک تر و تاکتیکی تر از این حرفهاست. باید برویم آنجا جدل کنیم تا به نتیجه برسیم.

۲- بجهای سلبی - اثباتی، دوقطبی شورا- حزب، حزب و قدرت سیاسی و غیره هرچند به این بحث مربوط است اما از خلال حلقه هایی از نوع پراتیکی و تاکتیکی. در فقدان این حلقه ها به تقابل های دلخواهی و دوقطبی کردن های غیرواقعی میدان خزیدن در این سطح از جدل و جدل کنندگان میدهد. در جدل حول این قرار به چنین دوگانگی و تقابلی قائل نیستیم اما به نظرم جدل های نکرده، اختلافات سنتز نشده و بحث های به سرانجام نرسیده متعددی بر سر مسائل مربوط به تاکتیکهای کنکرت تصرف قدرت سیاسی، در سطح دفتر سیاسی و رهبری حزب هست که هر جا و به هر مناسبت، سر باز میکند. باید آن جدل ها را به سرانجام برسانیم تا از سر باز کردنهای خودبخودی آنها و خزیدنشان در موارد ناجا خلاص شویم.

۳- مباحث نادر درباره حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه و سلبی اثباتی و غیره مکث و ضبط شده هستند و هر یک از ما میتواند - و لازم است - بارها مرور کند و گوش کند، اما تعبیر هر کس، نهایتاً نظر خود اوست و باید بر پایه استدلال مستقل خود او استوار باشد و مسئولیت استدلال اثباتی و استنتاجات کنکرت از آن بعهد خود شخص است. هیچ معیار و رفرنسی وجود ندارد که نشان بدهد بحث کسی به متد و دیدگاه نادر چقدر نزدیک است جز نیروی استدلال و اقناع خود بحث و اثبات صحت آن در پراتیک.

۴- با این حال اظهار نظر در ارتباط با انطباق فلان موضع با متد و دیدگاه نادر - هر اندازه به نظر کسی غیرواقعی بیاید - مجاز است و نباید موجبی برای بر آشفتگی و آزرده گی باشد. پاسخ برآشفته حمید به نوشته و نظر ثریا، نه با محتوای موضوع تناسب دارد نه با اصل برخورد برابر اعضاء رهبری حزب در جدل سیاسی. اشاره ای به "ترهای" لنین رفقا به این خاطر به "ترها"ی لنین درباره شرایط تشکیل شوراها اشاره میکنم که بگویم بحث مخالفت اصولی و استراتژیک با شورا بهیچوجه به موضع مخالفان این قرار نمی چسبد. بحث سر این نیست. سر شعار معین، اولویت پراتیک معین، تعیین خودویژگی لحظه کنونی و "امروز و عاوجل" در این لحظه است. لنین نه در موقعیتی مشابه امروز ما، بلکه چند ماه پس از اینکه شوراها بدنبال سقوط ترار در فوریه، روسیه را روی سرشان گرفته بودند، می نشیند و درباره شرایطی که شوراهای کارگری در آن میتوانند ایجاد شوند، "ترها"ی مفصلی مینویسد (۱۲ تز)، شرایط را موشکافانه بالا و پایین میکند، و کسی شک نمیکند که دارد موانع رامیشناساند و راه را برای شوراهای مورد نظرش باز میکند، نقش عنصر فعاله حزب بلشویک را جدی محاسب می آورد، و همچنین نقش دم جنباندن مجدد بورژوازی لیبرال و "خیانت" اس.ارها و منشویکها، تاثیر مثبت روزهای جولای و شکست کورنیلوف و ... وقتی شما این ترها را میخوانید، در آن صد قلم ریزی و تیزی و عوامل مساعد و نامساعد را مشاهده میکنید و ذره ای به لنین شک نمیکند که به شوراها کم لطفی میکند بلکه بقیق دارید که دارد برای پیشبرد یک اصل مهم دیکتاتوری پرولتاریا در شرایط کنکرت آن روز کارشناسانه کار میکند. بیخود لنین استاد تاکتیک و تئورسین تاکتیک انقلابی لقب نگرفته، هر کس این ترها را بخواند خیلی چیزها در قلمرو متد و تاکتیک میتواند از آنها یاد بگیرد. من بدون قصد قرینه سازی و بی هیچ نتیجه گیری، فقط تر دوم را نقل میکنم:

۲- وقتی در ۱۹۱۶ در آغاز یک موج جدید انقلابی، ایده سازماندهی فوری شوراهای نمایندگان کارگران روسیه سر بر آورد، حزب بلشویک به کارگران درباره ایده تشکیل فوری شوراها هشدار داد و تاکید کرد که این کار فقط وقتی مناسب است که در آن لحظه جنبش شروع شده باشد، که وقت مبارزه مستقیم برای کسب قدرت سیاسی فرا رسیده باشد.

و در بند ۳ به انقلاب فوریه و فوران و گسترش شوراها بعد از آن میردازد

خواستیم بگویم مخالفت با این قرار میتواند دقیقاً نشانه دل سوزاندن و تیزی در قبال پیشبرد واقعی تشکیل شوراها باشد، نه مخالفت با آن.

یادی از نادر عزیز به همین مناسبت

سال ۹۵ یک حرکت شورایی در کردستان عراق توسط حکمکع با هدف چالنج کردن دو حزب حاکم در حال جنگ راه افتاد. نادر در جواب درخواست رفقای حزب عراق برای اظهار نظر در این مورد، سوالات جدی متعددی مقابل آن حرکت گذاشت، از جمله (نقل به معنی) شورا با چه پرچی در این لحظه میتواند مردم را جمع کند؟ با چه شعار کنکرتی؟ با حکومت کارگری و برابری زن و مرد نمیشود. این حرکت شورایی روی دوش چه جنبشی میروند نیرو بگیرد؟ امری که در این شرایط میتواند مردم را جمع کند و جمع نگهدارد چیست؟ نادر تاکید داشت که قطعاً خوب است منتظر باشیم تا جنبش شورایی راه بیفتد، باید خودمان راهش بیندازیم اما این کار چقدر زمینه مادی دارد؟ باید دقیق بررسی کرد. حزب چقدر قدرت دارد هدایتش کند و ... سوالات زیادی از این نوع. باز قصد قرینه سازی ندارم میخوام بگویم امروز هم در برابر این قرار سوالات زیادی قرار گرفته است.

در خاتمه

رفقا! این قرار از نظر بحساب آوردن توازن قوای کنکرت و توجه به ملزومات تاکتیکی و پرچم کنکرت و غیره خیلی لخت و عور است. زیر پای این قرار شل است. نباید آن را به رای گذاشت. احکام ساده ای نظیر اینکه "فلسفه قرار همانست که خودش میگوید" (حمید چند بار برآشفته تکرار میکند) نه مخالفی را قانع میکند و نه چیز مثبتی درباره خود قرار میگوید، چونکه نه فقط قرار "خودش" در مورد خیلی چیزها هیچی نمیگوید، بلکه دفاعیه های مفصل از آن هم بابدیهی فرض کردن آن از پاسخ دادن به سوالات جدی متعددی سر باز میزنند. رفقای زیادی از رهبری حزب در مخالفت با این قرار نوشته اند، مستدل و جدی هم نوشته اند. با وجود آویزان شدن بحثهای دیگری از هر دو طرف و با وجود اینور آنور کشیدن آنها، سیر تاکتونی مباحثات، به نظر من به اندازه کافی اختلافات را هایلایت کرده و در عین حال نشان میدهد که، به قول ثریا: "بالای حزب را نمیتوان با این استدلالها قانع کرد". بنظر من به دلایل زیادی، باید از به رای گذاشتن این قرار خودداری کرد. موفق باشید!

۲۲ اوت ۲۰۰۳

به جلسه دفتر سیاسی

مجید حسینی

رفیق اصغر عزیز؛ با درود گرم امیدوارم سر حال باشید
احتمالا هم اکنون رفیق حمید در راه است و امکان دریافت این نامه را ندارد، لذا باز هم شما را زحمت می‌دهم و لطف کنید این نامه را به جلسه دفتر سیاسی بدهید و بسیار
متشکرم.

مجید

با درودهای گرم امید است جلسه خوب و پر باری را داشته باشید. رفقا من قبلا اطلاع داده بودم که بعلت مشکل مالی متاسفانه امکان شرکت در جلسه را ندارم.
به جلسه دفتر سیاسی پیشنهاد دارم که قرار مربوط به شورا را در این جلسه به رای گیری نگذارد. چرا؟ برای اینکه بحثها در این رابطه به اندازه کافی پیش نرفته، موضع خود
قرار (شورا) به صورتی که در قرار آمده مناسب رای گیری نیست و تعداد قابل توجهی از رفقای دفتر سیاسی بدلیل همان مشکلاتی که من داشته‌ام و یا بدلیل ماموریت‌های حزب
در جلسه حضور ندارند.

فکر می‌کنم سرنوشت قرار در این جلسه به هر جایی برسد، مباحث حول آن فعلا ادامه خواهد داشت. از نظر من بخصوص در دور اخیر بحث‌های رفیق حمید اشکالاتی هست
که باید راجع به آنها نوشت و من سعی می‌کنم بنویسم.

موفق باشید

مجید حسینی

۲۲ آگوست

نکاتی در مورد موضوع شورا و بحثهای اخیر د.س

محمد آسنگران

لطفاً برای کمیته مرکزی بفرستید.

از: محمد آسنگران ۲۳ اوت ۲۰۰۳

رفقا! حتماً قبول دارید که ما از وسط بحث وارد میشویم و با توجه به تاریخ نوشته ها کمی دیر میشود که نظرات خودمان را بیان کنیم. اما قرار قبلی پلنوم در این رابطه که مباحث د.س برای کمیته مرکزی هم فرستاده شود باید قید میکرد که تاخیری هم نباید صورت بگیرد. دارم از حقوق صنفی دفاع میکنم.

مقدمه:

آیا چیزهای که تا کنون سیاست حزب بوده همچنان سیاست همه ما هم هست؟

در این رابطه اجازه بدهید که بگویم فرض باید این باشد. اما رفقا یک واقعیت را هم نباید از یاد ببریم بعد از منصور حکمت هر کس تعبیر خود را از سیاستها بدست میدهد. اینکه کل حزب یا منصور حکمت قبلاً سیاستی را بیان کرده و تصویب شده است این مصونیت را برای کسی ایجاد نمیکند که همچنان آن تعابیر را دارد که منصور حکمت داشت. یا حتی خود بیان کننده آن سیاست در مقطع دیگری داشته است. منظور من تردید و شکاکیت نیست.

اوضاع متحول سیاسی افراد را به استنتاجات متفاوتی میرساند. ربطی به نیت خیر یا شر کسی ندارد. انسانهای زنده فاکتورهای سیاسی روز را تحلیل و راه پیشروی مورد نظرشان را میگویند. بهتر است با تمانت بیشتری وارد این نوع مباحثات شد و هیچ کس نباید فکر کند که منصور حکمت دوم است و بقیه یا مخالفین نظرش از متد منصور حکمت فاصله دارند یا بدتر از آن صدای خارج از حزیند و....

بحث اینجا حق و حقوق نیست بحث به سادگی نحوه استدلال است.

بحث این است که من در این مقطع زمانی چه میگویم نه اینکه من چه گفته ام. من میتوانم نشان دهم که بسیاری از ما قبلاً چیزی میگفتیم و اکنون چیز دیگری، چه نفیاً چه اثباتاً اینها مکتوبند میتوان نشان داد. این در مورد خود منصور حکمت و مارکس هم صادق است. تکامل و تغییر شامل همه است. ولی این پروسه تغییر در مورد همه الزاماً تکاملی نیست، و نبوده است.

این مسایل اژکتیو هستند با بیان اینکه "قبلاً گفته ایم"، "سیاست ما بوده است" "اختلاف بر سر موافق یا مخالف شورا نیست و...." استدلال دقیق و محکمی نیستند. ما در این مدت بعد از منصور حکمت به تجربه دیدیم و شنیدیم که سیاستهای رسمی و اعلام شده حزب با تعابیر متفاوتی روپرو بوده است.

البته در این پروسه هم چیزهای تازه و پیشبرنده مطرح شده اند و هم سیاستهای نادرست قابل مشاهده بوده اند. بنا بر این تعابیر افراطی از این نوع که "متد چپ سنتی است" "متد مخالف شورا و سازماندهی مردم است" "متد منصور حکمت نیست" "صدای خارج حزب است" و غیره دردی از کسی دوا نمیکند. بحث را به بیراه میرد. این نوع بحث منظورش اقتاع نیست. راه گشا نیست متدی پلمیکی است، که میخواهد طرف را به سکوت یا عقب نشینی وادار کند.

ما بهتر است بپذیریم که همه کادرهای حزب خود را رهروان منصور حکمت میدانند. خود را مارکسیست میدانند. و میخواهند حزب با کمترین مشکل به پیش بروند، و از این زاویه وارد بحث میشوند. انگ زدن و از بالا برخورد کردن فکر نمیکنم که کسی را وادار کند از موضعش کوتاه بیاید. ماهمه همدیگر را میشناسیم و پیشینه ناروشنی نداریم که بجواییم با ابهام و دوپهلوی به مخالف نظرمان چیزی را القا کنیم که غیر واقعی است. و یا بر عکس خودمان را بیش از آنچه که بودیم و هستیم معرفی کنیم. باید فرض این باشد که این آدمها در سطح رهبری این حزب هستند و هر کدام خودشان را صاحب آن میدانند. کسی صاحب خانه و دیگری مهمان نیست. طبیعی است که تفسیر و تعبیر شخصی دارند. رفقا من هیچ کس را محق نمیدانم و به طریق اولی خودم را در موقعیتی نمیدانم که کسی را نصیحت کنم. اما فضای بحث مرا وادار به نوشتن موارد بالا کرد. امیدوارم که فضای بحث هر چه بیشتر ارتقا یابد.

اما اصل بحث:

در مورد قرار

من فکر میکنم که تعدادی از رفقای منتقد اساساً به فرمولبندیهای آن پرداخته و ماهیت قرار را بر آن اساس زیر سوال برده اند. این مجاز است اما سیاست درستی را نمیتوان اینطوری بیان و اثبات کرد، زیرا هر قراری را میتوان دستکاری کرد و فرمولبندیهای دقیقتری را پیشنهاد کرد. مثل هر قرار دیگری که با جهت و سیاستی موافق بوده ایم اما فرمولبندیهای متعددی برای بیان آن مطرح شده است. این تازه نیست رسم کار ما بوده است. پیشنهاد من به این دسته از رفقا این است که قبلاً در مورد ماهیت قرار به نتیجه برسند بعداً میتوان فرمولهای دیگری را پیشنهاد کرد.

اما رفقای که با ماهیت قرار با هر فرمولبندی مخالفت میکنند از نوع دیگری هستند. من سعی میکنم به اختصار به هر کدام از استدلالهایی که فکر میکنم نقش محوری در بحث دارند بپردازم.

در ضمن همینجا اینرا بگویم در سیر بحث متوجه شدم که به صرف اینکه رفقای که فکر میکنند هم نظر هستند، به راحتی از کنار موارد آشکار نظرات نادرستشان رد شده اند.

برای رسیدن به هدف مجال به تعابیر غلط هم داده اند. این روش غلطی است. به نظر من در این نوع مباحث قرار نیست کسی مغلوب یا غالب باشد قرار این است که به نتیجه درست برسیم. دقت در این موارد اتحاد حزب را بیشتر میکند. مخصوصاً از رفقای که در جایگاه تشکیلاتی و سیاسی بالایی قرار دارند این انتظار بیشتر است.

حزب و شورا

اینکه حزب قدرت را بگیرد و جواب تانکونی ما اساساً این بوده است جای هیچ شک و شبهه ای نیست. به قول حمید با شورا یا بی شورا این امر حزب است. جواب ما در این را ستا به چه سنی بوده است. احزاب و جریانات راست در این رابطه مشکلی نداشته اند. سنتشان این بوده است. آنها تازه افراطی تر هم هستند با حزب یا بی حزب میخواهند قدرت را بگیرند و اینرا حق خودشان میدانند. تنها با این پیش فرض وارد سیاست میشوند. مخالفتی هم اگر کرده اند تذکرشان به چپی بوده که همیشه سر در لاک خود داشته و برای حمله به آنها گفته اند که شما بروید کار دیگری بر اساس ادعاهایتان بکنید.

منصور حکمت به درست این را تشخیص داد و بحث حزب و قدرت سیاسی را مطرح کرد. در این راستا برای کسانی که تجربه زنده کردستان و نقش احزاب را دارند این بحث بخشاً شوریزه کردن تجربیاتشان بود. بدون شورا و سندیکا هم جامعه قطعی شد احزاب نقش ایفا کردند. و دوری و نزدیکیشان به قدرت قابل ارزیابی بود و هست.

اجازه بدهید کمی به تجربه آن موقع در سندج اشاره کنم. ما بعد از سقوط رژیم با یک خلا قدرت و حاکمیت روبرو شده بودیم. یادم هست یک روز با محمد علی وزیر در سندج در مورد مشکلات مردم حرف میزدیم که چه کار کنیم مواردی از دزدی، مشکل اقتصادی، و اداری مردم برای نمونه شکایتهای که مردم داشتند مطرح شده بود نیدانستند که به کجا باید مراجعه کنند. هنوز بنکه ای نبود. جمعیهائی مختلف سیاسی بودند که نمیتوانستند به همه امور برسند. او پیشنهاد کرد که جایی داشته باشیم که مردم به آنجا مراجعه کنند بعداً نیدانم از کجا ایده بنکه مطرح شد. اوایل اساساً نگرهائی و مراجعات مردم را جواب میدادیم. بعداً رشد کرد و هماهنگیهائی صورت گرفت و عملاً به یک ارگان اداره شهر تبدیل شد. همین بنکه ها هم به نسبت نفوذ احزاب سیاسی در هر کدام از آنها سیاستهای متفاوتی را در پیش میگرفتند.

یادم هست که میگفتند فلان بنکه زیر نفوذ چریک است یا پیکاریها در فلان بنکه حضور دارند و ... هر کس تلاش میکرد که نفوذ خود را بیشتر کند. آن موقع من هنوز با هیچ جریان سیاسی نبودم یک محفل مارکسیست بودیم که نظرات مهم عزتی بر ایمان بیشتر قانع کننده بود. محفلی بودیم لاقل در کامیاران بیشتر از کومله و دمکرات نیرو داشتیم اما آنها بودند که جامعه را چپ و راست میکردند. این بنکه ها اساساً از کسانی تشکیل شده بود که یا فعال سیاسی بودند، و یا علاقه ای به سیاست داشتند. مردم این بنکه ها را مثل مقر احزاب نگاه میکردند. میخواهم بگویم توده مردم متشکل نبودند. این در حالی بود که اگر عقلمان قدم میداد میتوانستیم متشکلشان کنیم. اگر ما ایده مثلاً شورا به معنای امروزی را داشتیم میتوانم تصور کنم که مردم را در ابعادی بسیار بیشتر سازمان میدادیم که یاد بگیرند چگونه حکومت کنند، و جهت بدهیم که کدام صف را تقویت کنند. بهر حال منظور از یاد آوری این خاطره این بود که بگویم حزب سیاسی نقش محوری دارد. ولی این توضیح خطاب به کسی است که اینرا نمیفهمد یا تجربه نکرده است.

ما که تمام عمر مفیدمان تا کنون در راستای این تجارب بوده حزب مهم است یا شورا و تشکلهای توده ای مخصوصاً بعد از بحث منصور حکمت در این راستا دیگر تذکرش اضافی به نظر میرسد.

کسی که همین تجربه کوتاه را بخواند میگوید پس چرا اکنون بحث شورا برایت جایگاه کم رنگی مثل بقیه ندارد. اتفاقاً این تجربه هم نشان داده است که در آن مقطع، جنبش لاقل در کردستان میتوانست سر نوشت دیگری داشته باشد اگر یک حزب روشن بین و مجهد مثل حزب کمونیست کارگری بود. اگر ما با عقل امروز دست به کار میشدیم اگر قبلاً مردم را با این راه و روش آشنا کرده بودیم، اگر به محض آماده شدن شرایط مردم را دخالت میدادیم. و هزارویک اگر دیگر، میتوانم با قطعیت بگویم که جنبش کمونیستی و چپ میتوانست دهها برابر از امروز قویتر میبود.

من نگران تکرار این اگرها بر اساس همان تجربیات هستم. میگویند نه نگاه کنید به استدلالهای رفقای مخالف که جایگاه جدی به دخالتگری مردم آنطور که مد نظر من است نمیدهند. مردمی که میتوانستند کومله آن دوران را دهها برابر قدرتمند کنند و مردمی که میتوانند با متشکل شدنشان ما را امروز بی دردر تر به قدرت برسانند. همان دوران هم حزب دمکرات با همان شوراهای نیابتی متکرر از کومله بود. نه در سندج در بقیه کردستان از سندج به بالا.

رفقایی هستند که خیالشان را راحت کرده اند و میگویند در ایران بجز ما چه کس دیگری میتواند دست بکار تشکیل شورا باشد. جواب ساده است اگر ما پیشقدم نباشیم اولاً همان شوراهای نیابتی به جای شورای واقعی به مردم تحمیل میشود. دوماً در اوج کم تجربگی و بی سازمانی در ۵۷ و ۵۸ کسانی شوراها را درست کردند و سیاستهای خودشان را جاری کردند.

آن دوران همان تشکلهای نیمبند هم دست خط ۳ نبود بیشتر دست جریانات چریک و توده ای بود. اینکه اینها چه بلایی سرشان آمد داستان دیگری است.

ما فعلاً داریم از یک شرایط مطلوب حرکت میکنیم و حرف میزنیم اول باید اینرا مبنا قرار دهیم که مطلوب ترین شرایط برای ما چیست بعد به آن برسیم که چه احتمالات دیگری ممکن است. و تاکتیک ما چه باید باشد. اما رفقای مخالف اول فرض را بر احتمالات متعدد میگذارند و مطلوب ترین شرایط را ناممکن اعلام میکنند. با این متد اگر حرکت کنیم برقراری جمهوری سوسیالیستی و ... هم همگی دچار مشکلات عدیده ای میشوند. فردا دور نیست که گفته شود در این مرحله زود است یا ممکن نیست که سوسیالیسم را عملی کرد باید اول زمینه ها را ساخت بعد به آنجا برسیم. حتماً اگر این هم گفته شود از سر بد نیکی کسی نیست. این هم یک سیاست است ولی جواب این است که قبل از رسیدن به مانع، مانع را فرض نکنیم. قدرت ما و جواب درست ما به نقطه عطفهای سیاسی میتواند بسیاری از موانعی که امروز محتمل به نظر میرسد نامحتمل کند. در مخالفت با فراخون به تشکیل شوراها چنین استدلال میشود:

اینکه شوراها با ما هستند یا نه، اینکه اصلاً شوراها درست میشوند یا نه، اینکه مابعداً خودمان شورا درست میکنیم، عجله نکنید زود است برای تشکیل شورا، قبلاً گفته ایم لازم به تکرار نیست، قبلاً نادر گفته است و من گفته ام، شورا حزب را از مرکز توجه خارج میکند و

نشان میدهد کسی که این طور استدلال میکند دو دلیل دارد یا فکر میکند که شوراها را نباید جدی گرفت، یا فکر میکند که هر طور ما بخواهیم شرایط آنطوری پیش می‌رود. من فکر میکنم این نوع استدلالها نادرست است. موارد بالا را من اینطور جواب میدهم:

آیا شوراها با ما هستند یا نه؟

معلوم نیست باید تلاش کرد یا ما باشند. ولی یک چیز قابل پیشبینی است کسی که دست به کار ایجاد یک تشکل میشود تلاش میکند که خشتها را آنطور که میخواهد روی هم قرار دهد. این هم مثل هر موضوع دیگری به پراتیک انسانهای زنده بستگی دارد. علاوه بر این تعادل قوانین نیروهای موجود و کل فضای سیاسی و بسیاری فاکتورهای دیگر دخیل خواهند بود. تضمینی نیست و کسی هم نمیتواند تضمین کند. رفقا ما تجربه نه شورا بلکه حزب را داریم مگر همه کسانی که قبلاً با ما بودند ندیدیم که تغییر کردند و رفتند. هم در حزب کمونیست هم در حزب کمونیست کارگری، بنا بر این آیا این نوع استدلال کردن همان شرط چاقو نیست که حمید گفته است.

اصلاً شوراها درست میشوند؟

با شناختی که من از جامعه ایران دارم جواب مثبت است. با ما یا بی ما شورا درست میشود. به قول منصور حکمت اگر این حزب هم رسانتش را انجام ندهد کسانی در ایران این حزب را درست میکنند. چه برسد به شورا که شعار تنها ما نیست. مسئله این است که ما پیشقراول بودن خودمان را در هر مقطع زمانی با افقی که داریم در جامعه جاری کنیم. اگر کسی فکر میکند جامعه منتظر میماند که ما چکار کنیم اشتباه میکند در غیاب ما آترناتیوهای دیگر یا جریانات حتی حاشیه‌ای تر تلاش خواهند کرد که ما را تضعیف کنند. جامعه ایران میدان بکری نیست که فقط ما در آنجا حضور داشته باشیم، هیچ جامعه‌ای اینطور نیست.

فعالاً فراخوان به تشکیل شوراها زود است!

این حکم از دو زاویه متفاوت میتواند موضوعیت داشته باشد. اول اینکه جایگاه جدی برای شوراها قابل نیست و از سر "رادیکالیسمش" فکر میکند باید به حزب چسبید. این درک ساده و خطی است فکر نمیکنم کسی را قانع کند.

اما فکر میکنم اساساً رفقایی که حکم بالا را صادر کرده اند اشاره به اوضاع سیاسی دارند. فعالاً زود است "شرایط انقلابی" فرانسیده است. هنوز "رژیم کنترلش را از دست نداده است". "حکومت قدرت سرکوب دارد" "شورا احتیاج به تجمع مردم دارد". بنا بر این تعادل قوا این اجازه را نمیدهد. البته این رفقا قبول میکنند که فضای سیاسی تغییر کرده است اما به آن حد نرسیده که قانعشان کند تا فراخوان تشکیل شوراها را بدهند.

این نوع استدلال کردن میتواند قابل بحث باشد. هر کسی محق است که اوضاع سیاسی را با توجه به فاکتورهای موردنظرش، بررسی کرده و تحلیل معینی از آن داشته باشد. تا جایی که من به یاد دارم در یکی دو ماه اخیر به درست مقالاتی در هفتگی و ایسکرا با این سرتیترها منتشر شدند: "جنگ آخر" "شروع نبرد آخر" و چیزهای دیگر شبیه به اینها همه این مقالات اشاره شان به این بود که تغییر کیفی اتفاق افتاده است. وقوع انقلاب قویتر و محتملتر شده است. جریانات راست ضعیفتر شدند و غیره. اگر قبول داریم که جنگ آخر مردم علیه رژیم شروع شده است. پس ما باید با ساز و کار قویتر و جدیتر از قبل وارد میدان بشویم. تاکتیکهای تازه تر و جوابگو به این مرحله مبارزه مطرح کنیم.

اتفاقاً بحث کنترل محلات بسیار پیش از این هم در میان ما مطرح بود اما باید شرایطی ایجاد میشد که اتخاذ آن به عنوان تاکتیک قابل انطباق باشد. و من فکر میکنم که به جا مطرح شد هر چند که شک ندارم در این شرایط هنوز محلات را نمیتوان از کنترل رژیم در آورد. اگر کسی هم شک دارد اجازه بدهیم که اینرا هم تجربه کنیم. ما به درست به کارگران نفت فراخوان اعتصاب دادیم اما در این مورد هم فکر میکنم اگر کسی شناخت ابتدایی از سوخت و ساز جنبش کارگری داشته باشد میدانند که با یک فراخوان اعتصاب نمی شود و نشد. در هر دو مورد من فکر نمیکنم که اشتباه کردیم. این فراخوانها زمینه‌هایی را بوجود می آورد ذهنیت مردم و فعالین را آماده میکند که به محض امکان آنها ایجاد کنند. علاوه بر این کنترل محلات با هر تعبیری مشکلتر از سازمان دادن شورا خواهد بود و قطعاً فازی بعد از آن اتفاق خواهد افتاد. اتفاقاً برای کنترل محلات باید شرایطی پیش بیاید که رژیم قدرت اینرا نداشته باشد که وارد آن محلات بشود. این در حالی است که برای تشکیل شوراها از مطالبات ابتدایی هم میتوان شروع کرد و مردم را متشکل کرد. شاید گفته شود تشکیل شورا مستلزم تجمع مردم است. اما برای یک اعتصاب کارگری هم این لازم است.

برای کنترل محلات از این حساستر است باید بانیره‌های رژیم در گیر شد و آنها را از محل فراری داد. بنا بر این چنین استدلالهایی ضعیف و نارسا میباشد که فراخوان به شورا زود است.

ما بعداً شورا درست میکنیم

بعداً شورا درست میکنیم یعنی شما خیالتان راحت باشد که بعد از گرفتن قدرت یا هر آن که ما تشخیص دادیم اقدام میکنیم. خوب کسانی در همین حزب میگویند نباید فرصت را از دست داد. این شعار راهباند شعارهای دیگر یک قدم زودتر باید طرح کرد. وقتی مبارزات مردم پایه مرحله تازه‌ای نهاده است این احتمال هست که با سرعت پیشروی کند. در این راستا نباید مثل تدوین منشور آزادیهای سیاسی که قبل از جریانات دیگر ما مسئله مان بود اما بعد از آنها توانستیم آنها را منتشر کنیم. سیر بحث در مورد شوراها دارد همین را نشان میدهد. با این مخالفتها یکی بعد از دیگری داریم دستاوردهای خودمان را خاکستری میکنیم.

قبلاً در مورد شورا گفته ایم و نوشته ایم لازم به تکرار نیست.

قبل از هر استدلالی این حکم زیادی از بالا است و تذکره جایی نیست. قبلاً خیلیها گفته اند و نوشته اند و تعدادی از همانها دارند میگویند که امروز وقتش است که این

تاکتیک را اتخاذ کنیم. خوب کسانی هم که قبلاً گفته اند و نوشته اند هم میگویند "زود است به نفع حزب نیست" من فکر میکنم که نه تنها زود نیست بلکه دیر شده. این به نفع حزب است.

حالا بهتر است که استدلالها را بشنویم نه اینکه در پز معلم و صاحب خانه به مهمان و شاگرد تذکر بدهیم. بهتر است از متد و خصوصیات منصور حکمت در این رابطه هم استفاده کنیم. من به یاد ندارم که او با کوه ادیباتی که نوشته بود و همه ما شاهدش بودیم هیچ وقت این پوزیسیون را به خودش نگرفت. علاوه بر این بجای است که همه ما اگر قرار است طرف مقابلمان را به جایی ارجاع دهیم، به او و نوشته های او ارجاع دهیم زیرا مقبولیت عمومی در حزب دارد.

فراخوان به تشکیل شورا حزب را از مرکز توجه خارج میکند

ظاهراً این محکمترین استدلال و رادیکالیسمی است که رفقای مخالف بیان میکنند. اولاً اینطور وانمود میشود که کسانی نقش حزب را برجسته میدانند و کسانی نقش شورا، و با این استدلال خواسته یا ناخواسته دو قطبی حزب - شورا را به میان میکشند. من فکر میکنم که این استدلال غیر واقعی و اختیاری است. غیر واقعی است زیرا من کسی را سراغ ندارم که جایگاه حزب را کم رنگ ببیند که رفقای در مقام دفاع از آن برآیند. اختیاری است زیرا حزب و شورا آلترناتیو هم نیستند. هر حزب سیاسی برای سازمان تشکلهای توده ای طرفی را در نظر میگیرد. و حزب کمونیست کارگری شورا را تصویب کرده است. رفقا برای مستدل کردن بحث شان به مباحث منصور حکمت در رابطه با حزب و قدرت سیاسی اتکا میکنند.

برای ابدیت خودمان هم شده امروز بار دیگر آن مباحث را مرور کنیم. آن مباحث اساساً در نقد کسانی مطرح شده که مخالف گرفتن قدرت به وسیله کمونیست ها و به طریق اولی به وسیله حزب هستند. در عین حال در نقد دیدگاههایی است که حزب و شورا را آلترناتیو هم میدانند و میگویند بدون شورا یا شوراهای کارگری نباید دست به قدرت برد. در صورتی که بحث امروز بر سر این است که آیا این تاکتیک را امروز اتخاذ کنیم یا نه. منصور حکمت در این بحث جایگاه شوراها را کم رنگ نکرد. او این احتمال را پیش بینی کرده است که ممکن است در جریان انقلاب یا هر تغییر دیگری اگر شوراها هم درست نشده باشد، از گرفتن قدرت نباید ابا داشت. آیا این به این معنی است که ما مطلوبترین راه را انتخاب کنیم یا راه احتمالی که ممکن است پیش بیاید. بهتر است که رفقا به این سوال جواب دهند آیا حزبی که قرار است قدرت را بگیرد اتکایش به سازمانهای توده ای وسیع باشد بهتر است، و قدرت بیشتری دارد یا اینکه از وجود سازمانهای توده ای بی بهره باشد. این دیگر اظهر من الشمس است. کسی که امکانش را نداشته یا تحولات سیاسی غافلگیرش کرده است و یا تلاش کرده و سازمانهای توده ای را به هر دلیل توانسته به وجود بیاورد فرق میکند با حالتی که رفقا آگاهانه نمیخواهند به این عرصه وارد شوند.

من امیدوارم و تلاش میکنم مطلوبترین شرایط برای ما پیش بیاید. اما اگر نشد احتمالات را باید در نظر گرفت و جواب لازم را به آنها داد. ولی از همین حالا یک احتمال در میان حالات متفاوتی که ممکن است پیش آید مبنای سیاست گذاری نباید باشد.

موفق باشید.

محمد آسنگران

۲۳ اوت ۲۰۰۳

از محمود قزوینی به مصطفی صابر و پاسخ مصطفی صابر

از محمود به مصطفی و برعکس!!

به رفیق مصطفی صابر عزیز

رفیق عزیز مصطفی شما از بخش آخر نوشته ام رنجیدی. من این تکه را از نوشته ام حذف میکنم و از رفیق حمید تقوایی هم میخواهم این نوشته من را برای همه بفرستد. اگر آن تکه آخر بحث من این برداشت را به دست میدهد که من خودم و شما را به حزبی و غیر حزبی تقسیم کردم، آن را حذف میکنم. اما مصطفی عزیز آیا ما آنقدر صمیمانه و نزدیک به یکدیگر نیستیم تا اگر هم در نوشته مان اشکالی بیانی وجود داشت که درکی غیر معقول و غیر انتظار را القا میکند همدیگر رادری کنیم و با سعه صدر به آن بپردازیم؟

از تعمق بیشتر کردن هم قصد برخورد از بالا را نداشتم و حداقل در برخورد من و شما نمیتواند چنین برخوردی جایی داشته باشد. به هر حال شما از بسیاری جهات قابل تر از من هستی. این شکسته نفسی نیست. من همین روزها در فکر نوشتن نامه ای به نشریه جوانان بودم که ضمن قدردانی از تو، احساسات خودم را از خواندن این نشریه جالب و خواندنی و آموزنده برای شماره آینده بنویسم. میدانم اینطور حرف زدن «که تعمق کنید» در بین ما جایی ندارد. اما از نظر من بحث رفقای موافق قرار، تاکنون سطحی بود و دلیلی برای افتناع ارائه ندادند. تعمق بیشتر کن لفظ غلطی است اما حقیقتا باید رفقا با تمرکز بر روی نقاط کلیدی بحث استدلال قانع کننده ای ارائه دهند. من ابتدا و قبل از خواندن متن مباحث رفقای دفتر سیاسی مشکلی با قرار نداشتم و فقط پس از خواندن بحثها با تعمق بیشتر به این قرار نگاه کردم و حتی در دیدگاهم نسبت به حزب و قدرت سیاسی شفاف تر شدم. برای همین نوشتن رفیق روی بحث بیشتر تعمق کن. یعنی یک مقدار از خودم حرکت کردم.

من در تکه آخر نوشته ام گفتم که این حرف مصطفی صابر «که اگر پروسه از بالایی است که من خبر ندارم» صدایی خارج از حزب است. آیا این به این معناست که مصطفی صابر خارج از حزب است؟ مصطفی عزیز آیا نمیشود ما حرفی و نظری خارج از حزب بزنیم؟! من هم با دقت بیشتر فهمیدم که منظور شما این نبود که پروسه از بالایی است. اما هنوز هم معتقدم همینکه شما نظر دیگران را پروسه از بالا و یا ذهنیگری میدانی معلوم است که بر اینکه عده ای به پروسه از بالا فکر میکنند انگشت میگذاری و این حرف مخالفین ماست. امیدوارم بحثهای سازنده ای داشته باشیم.

از دور میبوسمت. به تو زنگ میزنم و با هم گپ میزنم

قربان شما محمود قزوینی

رونوشت به همه رفقای ک م

محمود عزیزم! من از شما هیچ رنجشی ندارم و با کمال میل و افتخار به حرفهای شما و سایر رفقا گوش میدهم و فکر میکنم. فقط نگران فضای بحث ها بودم و لازم دیدم احساس خودم را به تو و سایر رفقا مطرح کنم. نامه تو به من آرامش خاطر میدهد که بدون هیچ دغدغه بحث کنم. بهر حال اگر هم این فقط برداشت من بود، برخورد شما به من آرامش بخشید و حس خوبی داد. تلاش خواهم کرد تا آنجا که میتوانم از بحث های که موافق آن هستم دفاع کنم و به نظرم بحث فوق العاده مهمی است که از شورا و تاکتیک به مراتب فراتر میرود.

میبوسمت،

مصطفی صابر.

۲۴ آگوست ۲۰۰۳

نقدی بر نوشته کوروش (۱)

مصطفی صابر

رفقا

من در نقد زیر نه قصد دارم باور رفقای مختلف به شورا و نقش آنها در توضیح و دفاع از آن را زیر سوال ببرم و یا از کسی سند طلب کنم که در گذشته چه میکرده است. من میکوشم نوشته اخیر کوروش مورخ ۲۱ اوت ۲۰۰۳ را مورد نقد و بررسی قرار دهم و خودم را هم صرفاً به همین نوشته محدود خواهم کرد. بنظرم اینها بحث های پرشور و مهمی است که در حزب ما در آستانه یک انقلاب عظیم دارد صورت میگیرد و از همین سر هم به آنها نگاه میکنم. فقط عذر میخواهم که نوشتن یکباره تمام نقدم به نوشته کوروش برایم مقدور نیست و مجبورم آنرا تکه تکه خدمتان ارائه کنم. (حداقل این حسن را دارد که نوشته طولانی را پیش رویتان نمیگذارم.) با تشکر از کوروش که با وجود همه کارهایش خطوط اصلی نظراتش را مکتوب کرد.

۱. "توصیه" یا قرار

ظاهراً بعد از این قرار اخیر حمید و علی در مورد شورا، در میان ما رفقای پدیدار شده اند که «تاکتیک شان را از ایدئولوژی شان» در می آورند، رفقای که معلوم نیست «بحث تاکتیک دارند یا یک قلم برنامه ای»، رفقای که «حرفهای چپ بیرون از ما» را در مورد عدم توجه حزب به شوراها را تکرار میکنند، رفقای که میخواهند با چند «سوال تستی» جواب مسائل پیچیده ای را بگیرند، رفقای که با این قرارشان میتوانند ما را در همین لحظه معین در مقابل راست تضعیف کنند، رفقای که نه از حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت درک درستی را نشان میدهند، نه از لاین و انقلاب اکثر درست آموختند و نه ... (لیست فی الواقع طولانی است) ... و کوروش تک به تک همه این ایرادات را با استناد به همان قرار پیشنهادی کوشیده است مستدل و مستند ثابت کند و عمق اشکالات رفقا را به آنها یادآور شود. (اشتباه نشود قسم آژیتاسیون کردن علیه بحث کوروش نیست. به استدلالات او می پردازم. فعلاً قصدم اتفاقاً خنثی کردن آژیتاسیون نوشته اوست تا بلکه سر اصل موضوع برویم.) خوب سوال ساده این است: این رفقای ما که در این قرار به چنین کجراه هولناکی پا گذاشتند یا میتوانند بگذارند مساله شان چه بود؟ کوروش خودش در ابتدای نقدش به قرار منصفانه میگوید:

بنظر میرسد صورت مسئله این است که حمید معتقد است این دوره باید حزب بیشتر روی حکومت شورائی بکوبد و حزبی ها در افواه عمومی به شورائی ها شناخته شوند. من با این مخالفتی ندارم،

اینجا کوروش صورت مساله را دیده است، (البته هنوز میشود روی فرمولبندی صورت مساله حرف زد ولی برای نکته ای که من میخواهم نشان دهم همینقدر هم مناسب است.) و جالبتر اینست که با آن «مخالفتی ندارد!» «خوب چه شد که کوروش همین صورت مساله را نگرفت و از نظر خودش قرار مناسب نیارود؟ یا اگر فکر میکرد برای این صورت مساله اصولاً قرار لازمی نیست، چرا بعنوان لیدر حزب و رئیس اجرایی حزب اعلام نکرد که او «توصیه» حمید را در فعالیت روزمره حزب مراعات خواهد کرد؟ حقیقتش این است که کوروش نه فقط با آن توصیه مخالفت دارد، بلکه دقیقاً برای اینکه آن توصیه را از میدان بدر کند ارتش بزرگی از احکام تند و استدلالات متعدد (فعلاً فرض کنیم همه درست باشند!) علیه قرار فراهم میآورد تا نشان بدهد صاحبان همان توصیه به چه جاهای بدی که نمیرسند. کوروش هیچ سیماتی به آن توصیه ندارد. بلافاصله بعد از همان جمله «مخالفتی ندارم»، کوروش اینطور ادامه میدهد:

گو اینکه آنقدر که تداعی شدن ما با سوسیالیسم و برابری در برخورداری از نعمات زندگی و آزادی و برابری، مدرنیسم، رهائی زن، ضدیت با مذهب را مهم میدانم این را (یعنی تداعی شدن با شورا را مهم) نمیدانم. بحث در مورد اهمیت شورا نیست. بحث در مورد اهمیت تداعی شدن ما و اهمیت آن در انتخاب مادر مقابل راست است. مشکل من این است که قرار پیشنهادی این توصیه را از متن خارج میکند و تبدیل به یک ارزیابی از تاریخ تانکونی حزب و شیوه اعمال قدرت سیاسی میکند. ... در همین اولین قدم کوروش یک نکته مهم در برابر آن «توصیه» (و نه قرار! هنوز وارد نقد قرار نشده ایم.) دارد: تداعی شدن ما با شورا را به اندازه موارد دیگر که بر شمرده مهم نمیدانند. چرا؟ چونکه تداعی شدن با شورا به اندازه موارد دیگر ما را در مقابل راست قابل انتخاب نمی کند. کوروش روشن نمی کند که چرا در مقابل راستی که هم علیه مذهب شکسته بسته بهر حال یک چیزهایی میگوید، هم تحت فشار ما اینروزها ولو با زبان الکن از برابری زن و مرد حرف میزند و هم خود را بدرست نماینده نوعی مدرنیسم میداند، اما زنانش میسوزد اگر از شورا حرف بزند، چرا در مقابل این راست، تداعی شدن ما با شورا ما را قابل انتخاب نمی کند؟ کوروش حتی میگوید تداعی شدن ما با سوسیالیسم شانس انتخاب ما را بالا می برد، اما شورا نه. یا دستکم به همان اندازه نه! مشکل شورا چیست؟ مردمی که سوسیالیسم ما و برخورداری از نعمات مادی را انتخاب میکنند چه مشکلی با شورا دارند؟ این در حالی است که شورا و تداعی شدن ما با شورا با مسائل بسیار مهم اوضاع حاضر، یعنی نوع حکومت جایگزین جمهوری اسلامی و ظرف اعتراض و اعمال اراده توده ها گره خورده است. عاجلتر از اینها، شورا و حکومت شورایی آلتزاتیو ما در مقابل یک شعار مهم راست پروغرب (و نه الزاماً سلطنت طلبان) یعنی دموکراسی و جمهوری پارلمانی و حق دخالت مردم در سرنوشت خویش است. چرا شورا با اینهمه خواص کمتر از آن باقی اهمیت دارد؟

دقت کنید هنوز اصلاً زومی به وارد شدن به «دوقطبی شورا و حزب» نیست. خوشبختانه تا اینجا بحث بر سر قابل انتخاب کردن حزب است. اما در همین قدم اول تداعی شدن حزب با شورا و حکومت شورایی در مقابل تداعی شدن حزب با موارد دیگر لیست کوروش فرعی قلمداد میشود. (بعد ها کوروش در طول نوشته اش دائم میگوید ما در این مورد حرف زده ایم و رابطه عمیق و مایکروبی با جنبش شورایی داریم و حتی مخالفین خویش را متهم به «درک اکونومیستی» از رابطه حزب با جنبش ها و از جمله جنبش شورایی میکند. اما گویا متوجه نیست که همه آن حرفهای بعدی علیه تز او در ابتدای مطلب که تداعی شدن با شورا و حکومت شورایی ما را کمتر قابل انتخاب میکنند قرار میگیرد!)

بهر رو پیش از آنکه قراری مطرح باشد و پیش از آنکه آن قرار «توصیه را از متن خارج کند» کوروش با خود توصیه مخالف است و مخالف است و مخالف است جدی ای هم دارد. دلایل جمله بدون سیماتی او به قرار (بدون سیماتی به توصیه مستتر در قرار که قبلاً گفته بود با آن «مخالفتی ندارم») از همین جا ناشی میشود. من در قسمت بعد این نوشته خواهم کوشید که نشان دهم چطور کوروش در جمله اش به قرار گرچه نکات درستی را هم طرح میکند، اما اتفاقاً خود به استدلالات نادرست و نامنصفانه و متدولوژی غلطی متوسل میشود. اما برای این که بخش اول نوشته به سرانجامی برسد و چهارچوب کلی نقد من به نظرات کوروش روشن باشد، میخواستم نشان دهم که اولاً کوروش نه با قرار که با توصیه هم مخالف است، ثانیاً بکوشم ادعاها را رد کنم که چرا کوروش با آن توصیه مخالف است، بیان کنم.

۲. «شیوه اعمال قدرت سیاسی»: مرکز اختلاف

جمله بعدی کوروش سر نخ در این رابطه بدست میدهد: او با قرار مخالف است چرا که «توصیه» را «تبدیل به یک ارزیابی از تاریخ تاکنونی حزب و شیوه اعمال قدرت سیاسی میکند». ارزیابی از تاریخ تاکنونی حزب «به نظر من موردی است که اگر جایی وارد میشود باید آنرا از قرار حذف کرد (اینجا آنجایی است که کوروش حساسیت درستی دارد) بدون اینکه به محتوای آن (یعنی همان توصیه) لطمه بخورد. ولی «شیوه اعمال قدرت سیاسی» که در قرار مستتر است دیگر از این جنس نیست. قابل اصلاح نیست. مورد مخالفت جدی تر کوروش است. بنظر من اختلاف همین جاست و من کوروش را در این نوشته اش اینطور می بینم: کوروش در سیر تحولات ایران جایی برای اعمال قدرت شورایی پیش از سرنگونی نمی بیند. یا احتمال بسیار ضعیفی برای آن می بیند. تصورش این است که حزب به نیروی خود باید برود و قدرت را بگیرد. چگونگی اش را نیز دارد سعی میکند با الگوی کومه له و سایر احزاب توضیح دهد. دولت حزب کمونیست کارگری که او میگوید از این تصور در می آید. کورش البته به این حکم که «حزب با شورا یا بی شورا قدرت را میگیرد» باور دارد اما سیر محتمل اوضاع را تصرف قدرت توسط حزب با شورا یا بی شورا نمی بیند. آنرا به احتمال زیادتر بی شورا می بیند. ممکن است سیر واقعاً این باشد. (که البته حتی اگر اینطور هم باشد باز قرار دادن حزب و شورا مقابل هم غلط است) اما ممکن است که ارزیابی کوروش صحیح نباشد. ممکن است اتفاقاً سیر تحولات به یک انقلاب کلاسیک با شوراها و تحرک توده ای وسیع و حزب در راس آنها تحول یابد. به نظر من کوروش ارزیابی اش از سیر تحولات را از بررسی کنکرت اوضاع در نمی آورد. (چون به اعتقاد من نمی توان چنان پیش بینی کرد! ایتر باید مفصل بحث کرد.) کوروش ارزیابی اش را از احکام تئوریک از پیشی در می آورد. به اعتقاد من کوروش بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور منصور حکمت را یکطرفه و منجمد میکند. حزب را می بیند (و خوب است که می بیند) ولی جامعه را درست و ابرکتی نمی بیند. یا صحیحتر وقتی جامعه را می بیند بیشتر آنرا از منظر احزاب سیاسی دیگر نظیر کومه له می بیند. فراموش میکند جامعه ای که دارد مثال میزند (دوره کومه له) فاقد یک فاکتور مهم یعنی ما، یعنی حزب کمونیست کارگری بود. فراموش میکرد که همانوقت منصور حکمت چه خون دلی میخورد تا آن کومه له را به چیزی شبیه امروز ما تبدیل کند و «پایه کارگری و اجتماعی» و «کومه واقعی» را به او بشناساند. بحث حزب و قدرت و سیاسی، بحثی که دارد بدرستی ما را برای تصرف قدرت در هر شرایطی (چه بی شورا و چه با شورا) آماده میکند، بصورت شرایط بی شورا درک میکند. لذا تصور میکند اگر ما هم اکنون برای شوراها تلاش کنیم، از خط و چهارچوب بحث حزب و قدرت سیاسی خارج شده ایم. از اینجاست که او در طرح و تبلیغ شوراها خطر فرعی شدن حزب را می بیند. به نظر من کوروش دوقطبی حزب و شورا را تئوریزه میکند. اصولاً با فرض وجود آن شروع میکند. او که به درست بر نقش عنصر فعاله حزب در تحولات اجتماعی تاکید میگذارد وقتی به نقش همین عنصر فعاله در قبال شوراها میرسد یکباره تسلیم وقایع میشود. یکبار «اِبْرکتیو» میشود از آماده نبودن شرایط عینی و عدم امکان ایجاد شوراها سخن میگوید و از یک فاکتور «سویژکتیو» یعنی خود حزب، فراخوان و تبلیغ و تلاش آن در زمینه ایجاد شوراها صرف نظر میکند. یکباره در شورا رقیبی برای حزب می بیند و حزب را تا حد شورا و رقیبش پایین میکشد. فعالیت «جنس شورایی» را در برابر «جنس حزبی» می بیند. شوراها را همانطور که خودشان از دل تحولات شکل میگیرند میخواند و اگر حزب در ایجاد آنها ابتکار را بدست بگیرد آنها را «نیابتی» قلمداد میکند. گویا فعالیت «جنس حزبی» برای فعال شورایی حرام است. گویا فعال حزبی که فعالیت «جنس شورایی» انجام دهد در لحظه حاضر دنبال نخود سیاه فرستاده شده است و شانس انتخاب ما را در مقابل راست تضعیف کرده است!

میدانم همه اینها هنوز باید اثبات کرد و با استناد به نوشته کوروش نشان داد. اما لاقلاً رفقاً میفهمند که در ذهن من چه میگردد و موضوع را از چه قرار می بینم. در پایان میخوام باز هم تاکید کنم که من به هیچ وجه فکر نمی کنم که کوروش به شوراها بی اعتنا است او همانقدر شورایی است که هر کدام ما. فکر میکنم اگر همین فردا دوتا شورای رادیکال و انقلابی جایی تشکیل شد خود او اولین نفری است که به آنها پیام بدهد و به آنها رهنمود بدهد که چه بکنید. تازه تاکید می کنم که او بر حزب و نقش حزب میگذارد را برای دوره حاضر می پسندم. آنچه که نگرا تم میکند، اینست که از نقطه نظری تاکتیکی و اتفاقاً برای تسهیل تصرف قدرت از جانب حزب، حرفهای او و جهت گیری او ما را از یک نقطه قوت بزرگمان (تداعی شدن با شورا و حکومت شورایی، یا همان توصیه مربوطه!) دور میکند. این جهت گیری اتفاقاً میتواند به تضعیف حزب بینجامد و ما را از ابزارهای دخالتمان در اوضاع بسیار خطیر ایران محروم کند. و ما را در مقابل راست اتفاقاً کمتر قابل انتخاب کند!

از نظر تئوریک و برنامه ای من ایرادات جدی تری به بحث کوروش دارم. بحث او در مورد «دولت حزب کمونیست کارگری» اگر صرفاً یک عبارت تبلیغی و معادلی برای حکومت کارگری و یا جمهوری سوسیالیستی باشد من حرف چندانی ندارم. ولی اینطور نیست. به نظر من کوروش دارد بحث دولت در دوره های انقلابی را بنحو ناموجه ای کش میدهد. بحثی را که در مورد «خصلت سیاسی» دولت در دوره های انقلابی است را از پیش به شکل و چگونگی آن (که میتواند بسیار متنوع باشد) تعمیم میدهد و دارد عملاً یک فاز جدید (که در برنامه ما نیامده است) را برای انقلاب سوسیالیستی تعریف میکند. فازی که حزب کمونیست کارگری دولت تشکیل میدهد تا بعد دولت شورایی را بوجود بیاورد! اینجاست که با بحث کوروش مشکل متدولوژیک هم پیدا میکنم. ممکن است که ما عیناً به همینجا برسیم و مجبور باشیم که این کار را بکنیم که کوروش امروز می گوید. اما قالب زدن از پیشی تاریخ و واقعیت با حکم تئوریک که بطور ناموجه تعمیم داده ایم صحیح نیست. کسی چه میداند، شاید در انقلاب ایران از همان ابتدا دولت شورایی به رهبری حزب کمونیست کارگری تشکیل شود. یک چنین دولتی هم هنوز شامل ارزیابی داهیانه منصور حکمت از ماهیت سیاسی و انقلابی دولت در دوره های

انقلابی است. اما حقیقتاً «دولت حزب کمونیست کارگری» هم نیست!
رفقا باز هم عذر میخواهم که مجبورم بحث را همینجا قطع کنم. با آرزوی شادکامی برای همه شما.
مصطفی صابر ۲۶ آگوست ۲۰۰۳

رفقای عزیز دفتر سیاسی

حمید تقوایی

به نظر من بحث حول شوراها در شکل فعلیش باندازه کافی پیشرفته است و باید نحوه انجام مباحثات را تغییر داد. تاکنون بحث در دو سطح مطرح شده حول خود قرار و حول مباحث پایه ای تری در رابطه با استراتژی حزب. در سطح اول من و علی قرار دیگری در باره شوراها با تدقیق فرمولبندیهای قرار فعلی پیشنهاد خواهیم کرد و به این معنی قرار فعلی خود بخود از دستور خارج میشود. در مورد سطح پایه ای تر بحث نظر من اینست که یک سمینار مرکزی در مورد استراتژی حزب در تصرف قدرت سیاسی داشته باشیم. این سمینار در جوار پلنوم (روز سوم) برگزار میشود و به این ترتیب بخش وسیعی از اعضای ک.م. و مشاورین امکان پیدا میکنند که در آن شرکت کنند. من ایده سمینار و تاریخ آنرا با کورش در میان گذاشتم و او هم کاملاً موافق بود. در مورد پخش بحثها در سطح ک.م. و مشاورین نوشته های تازه را که برای شما ارسال شده به عنوان آخرین مجموعه مباحثات (اسناد ۱۰۸) برای رفقا میفرستم و در مقدمه اش در مورد قرار و سیر بحث و سمینار همین توضیحات را میدهم. رفقای از دس که هنوز لازم میدانند در این زمینه نظراتشان را بنویسند و بدست ک.م. و مشاورین برسانند لطفاً عرض یک هفته (تا روز ۱۰ سپتامبر) نوشته شان را برای من بفرستند تا در اسناد ۱۰۸ گنجانده شود. طبیعی است در مورد این موضوع و هر موضوع دیگری رفقای دس میتوانند کتاباً نظر بدهند و من کماکان بحثهایشان را در دفتر سیاسی پخش خواهم کرد. (همین طور هر بحثی که از طرف رفقای ک.م. و مشاور خطاب به دس بیاید). بحث بر سر کفایت مذاکرات مباحث حول شورا در شکل فعلی است. خوشحال میشوم هر نظری درباره نکات فوق دارید را برای من بفرستید.

قربان همگی حمید تقوایی

۲۷ اوت ۲۰۰۳

در دفاع از مبانی پایه ای قرار شوراها

علی جوادی

دور جدید بحث پیرامون قرار پیشنهادی من و حمید تقوایی مباحث اساسی و پایه ای تری را به میان کشیده است که براتب از خود قرار یا فورمولبندیهای ارائه شده در آن برای حزب ما با اهمیت تر است. نتیجتاً در ادامه بحث علاوه بر توضیح مطلوبیت و ضرورت گنجاندن سیاست ایجاد شوراها در سیاست سازماندهی توده ای ما، باید به نگرش برخی از رفقا در زمینه مباحث مهمی از جمله "حزب و قدرت سیاسی"، "حکومت حزبی"، "حزب و جامعه"، "حزب و شوراها" و "کنترل محلات" پرداخت. من در این بحث به مبانی پایه ای و برنامه ای قرار میدارم چرا که بنظم برخی نقطه نظرات ارائه شده بعضاً تفاوتی با مبانی پایه ای و برنامه ای حزب دارد. در نوشته بعدی به خود قرار و دفاع مشخص از آن خواهم پرداخت.

حزب و قدرت سیاسی

کوروش نظرات خود در مورد "حزب و قدرت سیاسی" و اداره جامعه توسط حزب را ادامه نظرات نادر میداند. من با این تبیین مخالفم. این هانظرات خود کوروش هستند و به نظر من در تمایز با نظرات ابراز شده نادر قرار دارند. چرا؟ یکی از این نمونه ها مساله "حکومت حزبی" است. کوروش در ابراز مخالفتش با قرار شوراها مقولاتی کاملاً استراتژیک را مطرح کرده است. بحث دولت حزب کمونیست کارگری. در نظر کوروش و برخی از رفقا، حکومت حزب کمونیست کارگری حلقه ای میان حکومت فعلی و حکومت کارگری یا جمهوری سوسیالیستی است. کوروش اینطور میگوید که این بحث ادامه منطقی بحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت است و اگر کسی با این بحث مخالف باشد اصولاً بحث منصور حکمت را نفهمیده است، چه سنتی است و "مرض" چه سنتی را در حزب باز تولید کرده است، دولت در دوره های انقلابی را نشناخته است، بلشویک و منشویک را نشناخته است، تفاوت بلشویک و لنین را نمیداند و هزار و یک ایراد دیگر به او وارد است. اما بنظم باید به دور از این فضا سازیها و یا برجسبهای شتابزده پیرامون این مقولات در فضایی آرام بحث کرد.

تاریخچه این بحث در شرایط اخیر چیست؟ در حول و حوش سال نو کوروش مطلبی در هفتگی داشت که در آن از حکومت حزب کمونیست کارگری نام برده بود. این مفهوم را حمید در یادداشتی کوتاه نقد کرد که کوروش متأسفانه به آن پاسخی نداد. تصور میرفت که بینش تئوریک معینی در پشت کاربرد این مفهوم نبوده است. شاید کمی بی توجهی تئوریک! تا اینکه در مباحث اخیر در پاسخ به سؤال مصطفی، کوروش و همچنین فاتح شیخ این مفهوم را بکار برده و از آن دفاع کردند. کوروش این بحث را تئوریزه نمیکند. میگوید "بیان دیگری از اینکه حزب قدرت را با شورا یا بی شورا میگیرد". و توضیح میدهد که "دولتی که سرکاری آید و لابد یکی دو ماهی طول میکشد که شوراها را مستقر کند ... از نظر من دولت حزب کمونیست کارگری است" در اینجا باید گفت که این مقوله جدیدی در ادبیات ماست. این دولت روشن است که حکومت کارگری نیست. جمهوری سوسیالیستی هم نیست. اما نظر حزب در این زمینه کاملاً روشن است. ما بارها گفته ایم که حکومت کارگری حکومت حزبی نیست. به قول نادر حکومت حزب کمونیست کارگران هم نیست. حکومت شوراها و ارگانهای عمل مستقیم توده کارگران و شهروندان است. و یا اینکه "حکومت کارگری ناظر به یک رژیم تک حزبی نیست، در عین حال رژیم هم نیست که در آن احزاب قدرت دولتی را بگیرند" (منصور حکمت، مارکسیسم و جهان امروز) ساهاست که این تعریف مشخص کننده خصلت حکومت کارگری مورد نظر ما بوده است و در این زمینه تبلیغ و جدل کرده ایم. اما چرا به یکباره تلاش میشود مقوله حکومت حزبی را وارد دستگاه فکری حزب کرد؟ در بررسی باید به چند مساله اشاره کرد:

۱) اشاره به "دو ماه" ظاهراً باید کوروش را از بحث تئوریک پیرامون این مساله حساس معاف کند. این مجوز را به کوروش بدهد که در هفتگی، ارگان رسمی حزب، چنین مقوله تئوریک را بدون هیچ سابقه ای در حزب مطرح کند. آیا چنین روشی از نقطه نظر کوروش معقول است؟ البته قبلاً در مورد طرح مبحث "مجلس موسسان" و "دولت موقت" هم چنین روشی از جانب کوروش اتخاذ شده بود. ظاهراً کوروش میندازد که میشود چنین مباحثی را میتوان بدون یک جدل فکری مهم وارد تفکر رسمی و برنامه ای حزب کرد.

۲) بحث حکومت حزبی کوروش مستقل از مدت زمان استقرار آن یک "دوران گذار" و یا "مرحله" را برای ایجاد حکومت کارگری تعریف میکند و به این اعتبار استقرار حکومت کارگری را به تعویق می اندازد. دورانی که حکومت موجود حکومت کارگری شورایی نیست تا اینکه حکومتی شورایی مستقر شود. اینکه این دوران گذار چند ماه است یا چند سال، به لحاظ تئوریک اساساً تفاوتی در نفس مساله ایجاد نمیکند. مستقل از هر دفاعی از این مقوله، این یک نوآوری جدید در مبانی تئوریک مارکسیسم و حزب ما است. دوران گذاری است که دارد تعریف میشود. یک مرحله است در مسیر انقلاب کارگری. که دارد در تئوری قدرت و دولت وارد میشود. تلاشی برای مرحله بندی کردن استقرار حکومت کارگری است. این تلاش مستقل از هر نیتی که در فورموله کردن آن وجود داشته باشد، خواه ناخواه نوعی مرحله بندی کردن انقلاب است و به این اعتبار باید به بررسی و نقد آن پرداخت.

۳) در پاسخ ممکن است استدلال شود که چنین وضعیتی شاید در شرایطی ویژه پیش آید. ممکن است گفته شود شاید حزب با چنین شرایط ناخواسته ای مواجه شود. این پاسخ هم قابل قبول نیست. چرا که در مباحث نظری کوروش چنین مقوله ای در ادامه بحث "حزب و قدرت سیاسی" است. از جنس بحث تصرف قدرت سیاسی است. بخشی پایه ای است. از طرف دیگر حتی اگر چنین شرایطی پیش آید، حتی اگر چنین شرایطی به ما تحمیل شود، نمیتوان و نباید از پیش چنین شرایطی را در تئوری قدرت و دولت کارگری وارد کرد. آن که از پیش چنین مراحل و دورانهایی را وارد سیستم فکری اش میکند دارد روز روشن شرایط استقرار حکومت کارگری را مرحله بندی میکند. دارد مقدمات تز مراحل انقلاب را تنظیم و تدقیق میکند. "لابد طول میکشد" جواب نیست. شانه بالا انداختن تئوریک است. ۴) کوروش در دفاع از این تز خودش میگوید: "کفر این است که حزب میتواند و مجاز است و باید با شورا یا بی شورا قدرت بگیرد و اعمال قدرت کند" البته منظور کوروش کسب قدرت سیاسی و اعمال قدرت سیاسی است و نه هر

نوع قدرت گیری و اعمال قدرت توسط حزب. در پاسخ به این مساله فقط میتوان به اسناد حزبی و مکتوبات نادر مراجعه کرد. حضور نادر در جلسه انجمن مارکس و طرح بحث کورش و طرح نکاتی از این دست جواب نیست. منصور حکمت بحث حزب و قدرت سیاسی را در کنگره دوم حزب مطرح کرد. این تز بحثی پیرامون مشروعیت داشتن تصرف قدرت سیاسی توسط حزب بود. اینکه حزب مجاز است و باید برای تصرف قدرت خیز بردارد. با شورا یا بدون شورا، حزب باید خود را برای کسب قدرت سیاسی آماده کند. حزب باید تلاش کند قدرت را بگیرد. و این تز را با بیان اینکه میخواهم کفر بگویم آغاز کرد. اما نادر کفزی در سنت مارکسیسم و کمونیسم کارگری نگفت. تزهایی نادر برای چپ حاشیه ای و چپ گروه فشار کفر بود. منصور حکمت هیچگاه از اداره و اعمال قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری صحبت نکرد. بحثش هم در رد نظرات و مباحث خودش در مارکسیسم و جهان امروز و برنامه حزب و غیره نبود. اگر چنین بحثی داشت مسلمان در همان شرایط به این مباحث میپرداخت. نتیجتاً بنظر من نمیتوان این بحث را ادامه منطقی بحث نادر قلمداد کرد. بعلاوه مهمترین سندی که چنین تزی را رد میکند قرار ۱۲۷- حزب در مورد شعار جمهوری سوسیالیستی است. این قرار پس از کنگره دوم حزب و پس از استعفای مستعفیون تصویب شده است. به فورمولبندهای آن توجه کنید. در این قرار آمده است: "نظر به ضرورت... انتخاب یک عنوان عامه فهم بجای حکومت کارگری مورد نظر حزب که باید فوراً بجای جمهوری اسلامی برقرار گردد، پلنوم عنوان جمهوری سوسیالیستی را بعنوان نام حکومت کارگری در ایران، با شکل و مضمونی که در برنامه حزب به روشنی تعریف شده است، تصویب میکند." (تاکیدات از من است) این قرار اگر امروز و با توجه به نظرات کورش نوشته میشود باید گفته میشود: جمهوری سوسیالیستی آن حکومتی است که پس از کسب قدرت سیاسی توسط حزب کمونیست کارگری و ایجاد ملزومات حکومت کارگری مستقر میشود. و یا اینکه حکومت حزب کمونیست کارگری که فوراً به جای جمهوری اسلامی برقرار میگردد... راستش در افزوده کورش کفر است. سؤال این است که کفر در کدام سنت؟

اما رفیق فاتح شیخ در دفاع از حکومت حزب کمونیست کارگری به یکباره زیر خصلت شورایی جمهوری سوسیالیستی میزند. میپرسد: "چرا حتمی است که جمهوری سوسیالیستی در هر وضع و حال و زمانی با شوراها (هر نوع آن) تداعی شود؟" از نقطه نظر فاتح و بهرام مدرسی جمهوری سوسیالیستی میتواند جمهوری شوراها نباشد. تفاوت بحث فاتح و کورش این است که کورش حکومت حزب کمونیست کارگری را یک مرحله در استقرار حکومت کارگری و شورایی می بیند. در بحث کورش جمهوری سوسیالیستی با خصلت شورایی هدف حکومت حزب کمونیست کارگری است. اما فاتح شیخ چنین تصویری ندارد. جمهوری سوسیالیستی فاتح در هر دورانی میتواند خصلتی غیر شورایی داشته باشد. دورانی حزب میتواند تمام قدرت را در اختیار داشته باشد و در زمانی شوراها. این دورانه بر حسب شرایط شوراها میتواند عوض شود. در سیستم فکری فاتح اگر شوراها مورد نظر حزب نباشند میتواند "دور زده شوند، خنثی شوند، شوراهای دیگری ساخته شوند." به همین سادگی. فاتح وفاداری چندانی به خصلت شورایی جمهوری سوسیالیستی از خود نشان نمیدهد. تا آنجا پیش میرود که میپرسد چرا باید جمهوری سوسیالیستی با شوراها حتی "تداعی" شود؟ در بحث فاتح شیخ حزب همواره حاکم بر سرنوشت شوراهاست. این شوراهای مردم نیستند که بطور مستقیم و هر روزه اراده خود را اعمال میکنند. اینکه از کی و چگونه حزب از چنین اختیار و قدرتی برخوردار شده است برای من نامعلوم است. علاوه بر این فاتح حزبی را میخواهد که بتواند شوراها را "دور بزند" و یا "خنثی کند" (خنثی کردن چگونه؟ با چه ابزاری؟ باید پرسید!) نظرات فاتح شیخ از نقطه نظرات تاکنونی حزب در مورد جایگاه شوراها کاملاً دور شده است. این تلاش آغاز یک تجدید نظر در تزهایی تثبیت شده حزب در این مورد است. در رد این نظرات میتوان به دهها سند از نادر و برنامه حزب مراجعه کرد. این مباحث بطور آشکاری کنار زدن خصلت شورایی حزب را نشان گرفته است.

حزب و جامعه

تصویری که برخی از رفقا و بطور مشخص مجید حسینی از فعالیتهای حزب ارائه میدهند تصویری به شدت غیر اجتماعی است. جنبشهای اجتماعی را خط میزند. مبارزه طبقاتی و جدال جنبشهای اجتماعی را به مبارزه حزب و حاکمیت سیاسی تنازل میدهد. تا جایی که در برخی نوشته ها حزب کاملاً جایگزین جنبشهای اجتماعی و مبارزه جاری در جامعه میشود. حزب محمل و ظرف تمام اعتراضات میشود. مکانیسمهای رو تین و داده شده تحولات اجتماعی نادیده گرفته شده و بعضاً حذف میشوند. در این تصویر از قرار حزب قرار نیست نیروی رهبری اعتراض و متحد کننده رهبران اعتراض اجتماعی باشد. اعتراضات اجتماعی جاری در جامعه را رهبری و هدایت کند. حزب خود ظرف و ابزار تمام این اعتراضات میشود. و فراتر از این، جنبش اجتماعی کمونیسم کارگری به حزب خلاصه میشود. جامعه صحنه جدال احزاب و نیروی احزاب میشود. و فورمولی که به این درک ظاهری جذاب میدهد چهارچوب بحث "حزب و قدرت سیاسی" است. تا جائیکه هر نوع تأکیدی بر سازماندهی شورایی مردم را مترادف کمزنگ شدن مولفه حزب در معادله کسب قدرت سیاسی قلمداد میکند. سازماندهی شورایی را در مقابل سازماندهی حزبی تعریف و قلمداد میکند. و بعضاً ادعا میشود که این همان فورمول قدیمی "حزب و طبقه" است. و این سؤال در مقابل نویسندگان و مدافعان قطعنامه قرار داده میشود که "حزب یا طبقه" کدام قدرت را میگیرند؟ و نتیجه میگیرند که بحث قرار گرفتن سیاست سازماندهی شورایی مردم در نقطه مقابل تز تصرف قدرت توسط حزب است. به نقل قول گویای رفیق مجید حسینی در این زمینه توجه کنید:

"در شرایطی که حزب در گیر جدال سیاسی حاد و فشرده ای با جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست میباشد و دارد در دل این کشمکش سیاسی به پیش میرود، طرح این شعار (منظور شعار زنده باد شوراها و پیش بسوی ایجاد شوراهاست. از من) در میدان این جدال، نه تنها مرکز توجه و تعادلهای را بهم میزند، پاس دادن امر حزب در گرماگرم این جدال بدامن مردم است. این کاری است که در تناسب قوای کنونی مابین مردم و حزب در یک طرف و با جمهوری اسلامی و راست اپوزیسیون در طرف دیگر، به ضرر ما تمام میشود و پیش برنده نیست."

در چهارچوب فکری مجید حزب به تهبایی در گیر جدال سیاسی با جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست است. از این نکته فعلاً میگذرم که مجید حزب را بطور هم طراز در گیر مبارزه با جمهوری اسلامی و بخشی از اپوزیسیون میداند. گویا این دو مبارزه در یک سطح قرار دارند؟ اما آنچه در این شرایط تعیین کننده است، نگرش رفیق مجید در مبارزه حزب با رژیم اسلامی است. در این تصویر اما مردم غایبند. همانطور که گفتم از جنبشهای اجتماعی خبری نیست. از انقلاب در شرف تکوین و ضرورت سازماندهی

آن خبری نیست. خود حزب تمام سازمان مبارزه با جمهوری اسلامی است. در این تصویر مبارزه اجتماعی و طبقاتی به مبارزه حزب با جمهوری اسلامی خلاصه میشود. مردم ناچاراً نظاره گر میشوند. و اگر وارد صحنه جدال سیاسی شوند تنها از طریق حزب میتوانند چنین هدفی را دنبال کنند. در این تفکر لاجرم جنبشهای اجتماعی حاشیه ای میشوند. با چنین درکی طبیعی است که سیاست سازماندهی شورایی و یا کلا سازماندهی غیر حزبی مانعی در این جدال تصویر شود. انتظار دیگری هم نمیشود داشت. بی دلیل نیست که مجید سیاست ایجاد شوراها را "پاس دادن امر حزب در گرماگرم این جدال بدامن مردم" میدانند. این درک رفیق مجید حسینی به درجات و با سایه روشنهاى متفاوت در نوشته های برخی دیگر از رفقای مخالف قرار نیز موجود است. تز "حزب سیاسی توده ای" کورش بنوعی، میگوید بنوعی و نه تماماً، بستر فکری این ادراک و فهم از مبارزه اجتماعی را فورموله میکند. (همینجا خلاصه وار ذکر کنم که تز "حزب سیاسی توده ای" کورش به نظر من تفاوتهای مهمی با تز حزب سیاسی نادر دارد. و در تمایز با تزهای منصور حکمت قرار دارد. در این تئوری حزیت، حزب در درجه اول سازمان رهبران عملی و کادرهای اعتراض اجتماعی نیست. خود سازمان مبارزه اجتماعی است. به این مساله بعداً میپردازم)

این تفکر و تزها در تقابل آشکار با بحث "حزب و جامعه" منصور حکمت قرار دارد. برای روشن شدن بحث اشاره ای کوتاه به چهارچوب فکری منصور حکمت میکنم. تزهای پایه ای منصور حکمت در زمینه قدرت گیری کمونیسم را میتوان به دو دسته تقسیم کرد. "حزب و قدرت سیاسی" و "حزب و جامعه". مبحث "حزب و جامعه" آن چهارچوبی است که منصور حکمت تلاش میکند تا حزب را از حاشیه جامعه بیرون کشیده و در بستر اصلی تحولات جامعه و سیاست قرار دهد. مبحث "حزب و قدرت سیاسی" آن چهارچوبی است که میکوشد حزب را برای تصرف قدرت سیاسی آماده کند. این دو مبحث در ارتباطی لاینفک چهارچوب عمومی فعالیتهاى ما را در دوران معاصر شکل داده اند. با بحث "حزب و جامعه" مجموعه تلاشهایی از جمله ایجاد نشریه مدوسا، کنفرانسهای مدوسا، نشریه پرسش، نشریه پوشه، خط نو، اول کودکان، سازمان آزادی زن، تلویزیون برای یک دنیای بهتر و بسیاری از کمیتهای دیگر شکل گرفت. تمام این تلاشها در این راستا بود که نیرویی که گرداندهای متعدد و جانبی حزب جمع میشود بسیار فراتر از نیرویی است که مستقیماً به دور خود حزب گرد می آید. حزب نوک کوه یخ جنبش کمونیسم کارگری است. با بحث "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت حزب را برای کسب قدرت سیاسی و مدعی قدرت سیاسی در صحنه سیاست ایران ظاهر کرد. هر گونه کم بها دادن به یکی از این ارکان فعالیت ما را از ابزارها و اهرمهای لازم برای رهبری و هدایت مبارزه اجتماعی و رهبری انقلاب اجتماعی محروم کرده و یک پای قدرت ما را نادیده میگیرد. مخالفین قرار شورا عملاً دچار چنین لغزشی میشوند.

باز هم در باره حزب و شورا

برخی از رفقای مخالف قرار، در ابراز مخالفت خود علیرغم توضیحات مکرر که حزب و شورا را نباید در تقابل با هم قرار داد، این دو نیرویی رقیب نیستند. دو قطب در مقابل هم نیستند. بلکه دو ابزار ضروری و لازم جنبش ما هستند. علیرغم این توضیحات برخی از رفقا این دو تشکل را در مقابل هم قرار میدهند. کورش این دو قطبی را حتی تئوریزه میکند. میگوید: "متأسفانه این دو قطبی هست و این دو قطبی درست به همین شکل که ما داریم بحث میکنیم به قدمت جنبش کمونیستی وجود داشته و دارد" و تلویحاً تلاش میکند که تصویری ارائه دهد که گویا مخالفین و موافقین قرار را باید با برچسب "حزبی ها" و "شورایی ها" متمایز کرد. برای روشن شدن بیشتر این بحث اجازه دهید به اسناد پایه ای جنبش کمونیسم کارگری اشاره مختصری بکنم.

منصور حکمت در توضیح مشخصات جنبش کمونیسم کارگری در مقاله "مبانی و چشم اندازها" به هشت خصلت پایه ای کمونیسم کارگری اشاره میکند و بنیادهای سیاسی حزب کمونیست کارگری را بر میسرمد. نادر پس از توضیح خصلت حزبی این جنبش و درک ما از رابطه حزب و طبقه به خصلت شورایی جنبش ما اشاره میکند. و از این خصلت به عنوان "وجه متمایز کننده جریان ما" از سایر گرایشات اسم میبرد. خصلت شورایی را درست پس از خصلت حزبی جنبش ما مطرح میکند. نادر شورا را یک تشکل هم طراز سایر تشکلات توده ای میدانند که مثلاً قابلیت بهتری برای تجمع مردم دارد، که دارد، و یا اینکه دمکراتیک تر است، که هست، بلکه اساساً شورا را تشکل جنبش ما برای سازماندهی توده ای میدانند. چه در عرصه کارگری و چه در عرصه اجتماعی. انتخاب شورا برای ما حاصل غور و تفحص پیرامون اشکال سازمانی متفاوت نیست. آلترناتیو کمونیسم برای سازمانیابی اجتماعی است. شوراها با تاریخ ما پیوند خورده است. بسیار فراتر از آنچه که با تاریخ بلشویکیها پیوند خورده باشد. اما ظاهراً این خصلت برای برخی از رفقا یک صفت متمایز و بیان کننده ویژگی ما نیست. از نقطه نظر کورش شورا ظرف و تشکلی است که حزب سیاست خود را در قبال آن تعیین میکنند، چیزی از جنس اتحادیه. پدیده ای خارج از جنبش ما. که حزب در قبال آن "تعیین تاکتیک" میکند. سیاست فاتح شیخ حتی به دور زدن و خنثی کردن شوراها هم منجر میشود. دقت کنید بحث بر سر کسب هژمونی و یا رهبری در درون شوراها توسط فراکسیون حزبی ها نیست، بحث فاتح بر سر دور زدن و حذف است. بهرحال من در مطلب قبلی هم اشاره کردم که بد و خوب کارکردن شورا را در تاریخ به پای جنبش ما مینویسند. همینطور که در عراق میکنند. اگر ما خوب کار کنیم شوراها خوب به پیش میروند. اما به میزانی که ما در این زمینه بد و یا ضعیف ظاهر شویم، شوراها را تضعیف کرده ایم و جنبش خودمان را از شوراها بنبابا ابزار اعمال اراده توده های مردم محروم کرده ایم. ما باید فراخوان دهنده ایجاد شوراها باشیم. شوراها در شرایطی که انقلابی در ایران از دل جنبش سرنگونی در شرف شکل گرفته است، هم ظرف مبارزه توده ای است هم نطفه های قدرت آتی. (بهرام مدرسی با دلایلی باور نکردنی شوراها را از انجام هر گونه مبارزه علیه رژیم اسلامی خلاص میکند.) بهرحال ما بیست و پنج سال است که برای شوراها کار کرده ایم. حال که شرایط سیاسی و اجتماعی برای ایجاد آنها در حال آماده شدن است، مخالفت خوانهایی با فراخوان ایجاد شوراها با استدالات تاکتیکی و استراتژیک به میان آمده است. تلخ است اگر ما این نقطه قدرت جنبش خود را کم رنگ کنیم و یا نادیده بگیریم.

اما در مورد برچسب "شورایی ها" و "حزبی ها" چه باید گفت؟ بنظر من این تبیین کاملاً نادرست از موقعیت موافقین و مخالفین قرار است. استنباطات مابعضاً در خطوطی هم در زمینه شورا و هم در زمینه حزب متفاوت است. امیدوارم که این تفاوتها بر طرف شود، اما باید بحث و جدل را به سرانجام منطقی آن رساند.

کنترل محلات کنترل و اداره محلات یکی از عرصه‌هایی است که هم حزب و هم شورا میتوانند و باید عامل و منشا اثر در تغییر توازن قوای سیاسی و اعمال قدرت باشند. به میزانی که حزب در جغرافیایی معینی قدرت میگیرد به همان میزان هم ارگانهای اعمال اراده توده‌های مردم باید ایجاد و حاکم بر سرنوشت خودشان شوند. حزب باید توازن قوا را به نفع ایجاد شوراها فراهم کند. مبتکر ایجاد چنین تشکلاتی در گسترش مبارزه و اعمال اراده مردم باشد. قرار شوراها به نوعی در این راستا هم معنا پیدا میکند. اما کورش در بحث اخیرش اصولاً ایده اعمال قدرت در محله را یکسره از عهده و توان و جنس وظایف شوراها محلات خارج میکند و در حوزه فعالیت‌های حزب قرار میدهد. میگوید: در این شرایط این اعمال قدرت (کنترل محلات) از جنس شورانیست و از جنس خود حزب است "در این سیاست اعمال قدرت از حیطة وظایف شورا خارج میشود. نهایت دو قطبی شورا و حزب. اما خود کورش در اترناسیونال هفتگی در این زمینه گفته بود که بهترین شکل تشکل و کنترل محلات شوراها هستند. "بهترین شکل البته شوراهاى محل هستند" (هفتگی ۱۶۴) حال باید پرسید چه فاکتور و عاملی در این چند هفته تغییر کرده است که کورش ایده کنترل و اداره محلات را کلاً از دستور شوراها خارج کرده است؟ چرا اعمال قدرت را تنها از جنس وظایف حزب قلمداد میکند؟ علل این چرخش سیاسی از جانب کورش چیست؟ دوست دارم بدانم که کورش در پاسخ به انتقادات احتمالی که از قرار تشکیل شوراها میشود چه نظری در فردای این مقاله در هفتگی ارائه میکرد؟ در پاسخ احتمالاً گفته خواهد شد اعمال قدرت توسط حزب زودتر از اعمال قدرت توسط شوراها ممکن است. در این رابطه باید گفت: اگر کسی اعمال قدرت را از جنس فعالیت شوراها نداند، نتیجتاً تلاش جدی و تعیین کننده‌ای هم برای ایجاد آن در دستور قرار نخواهد گذاشت. بعلاوه باید یاد آوری کرد که ثریا میگوید امکان دارد هیچوقت فراخوان ایجاد شوراها را ندهیم. مساله این است که ما باید به میزانی که توازن قوا اجازه میدهد به همان میزان تلاش کنیم تا مردم در شوراها متشکل شوند و اعمال قدرت کنند. این نقطه قدرت جنبش ماست. انتقادی که نادر به کومه له که مناطق آزاد شده را تحت کنترل خود داشت را نباید فراموش کرد. چرا در روستاهای آزاد شده، شوراهاى مردم را ایجاد نمیکنید؟ آیا این عدم تمایل و اشتیاق برای در دستور قرار دادن سیاست ایجاد شوراها از همان جنس نیست؟ بنظر من نگرشی که اعمال قدرت و کنترل را از جنس وظایف شوراها نمیداند، نتیجتاً نباید عطشی در ایجاد و سپردن چنین وظایفی به شوراها در زمان ایجاد آن نیز داشته باشد.

اما بالاخره تکلیف قرار چه میشود؟ منظور طولانی شدن بحث در نوشته بعدی به بررسی انتقادی که مشخصاً در این زمینه مطرح شده اند میردازم.

در باره مباحثات مربوط به شورا

جلال محمود زاده

حمید جان سلام خسته نباشی!

لطف کن این نامه را برای بقیه هم بفرستید. جلال محمودزاده ۲۹-۸-۲۰۰۳

بحث داغی در حزب به داغی تابستان، حزب را به خود مشغول کرده است. این بحث ظاهر داخلی است ولی "داخلی بودنش" محدود به این است که حزب را از مسائل اصلی کشمکشهای سیاسی داخل ایران منصرف و به داخل خود معطوف کرده است.

صرف ارائه قرار مزبور نقش پیش برنده ای ندارد. خارج از هدف ارائه دهندگان در عالم واقعیت دارد حزب را کند میکند. بحثهای حول وقایع ۱۸ تیر واقعی بودند. جوابهای واقعی به ابهامات و سوالات واقعی حزب میدادند. ترویج و به خط کردن کادرها بود که چگونه با مسائل جدیدی که پیش روی آنهاست به تقابل بپردازند. گفت و شنودهایی آینده هم به درستی به آن میردازد.

بحث قرار شوراها این نقش را بازی نمیکند. مراد در حین بحثهای ۱۸ تیر به سکون دعوت میکنند. مرا به داخل حزب معطوف میکنند. مرا میمورد به یکی از بندهای برنامه حواله میدهد.

در اغلب نامه ها ادعا میشود که: اشکالی ندارد و داریم بحث سیاسی میکنیم. داریم شفافیت به سیاستهای خودمان میدهم تا به نتایج مطلوب برسیم تا اتحاد حزب تامین شود و

ولی نه. اشکال دارد. شفافیت به سیاستهای حزب نمیدهد. به نتایج مطلوب نمیرسد و اتحاد حزب را تامین نمیکند.

این پروسه دارد برعکس عمل میکند. نه تنها شفافیت به سیاستهای حزب نمیدهد بلکه دارد تفاوتها را گوشزد و پررنگ میکند. چنانکه محمد آسنگران مینویسد "آیا چیزهایی که تا کنون سیاست حزب بوده همچنان سیاست همه ما هم هست" و یا اینکه بعد از منصور حکمت "سیاستهای رسمی و اعلام شده حزب با تعابیر متفاوتی روبرو بوده است". سیاستهای رسمی حزب همیشه با تعابیر متفاوتی روبرو بوده است و پدیده ای نیست که بعد از منصور حکمت بوجود آمده باشد. هر کسی مختار است تحت هر شرایط سیاسی متفاوتی، طور دیگری فکر کند. ولی هنر حزبیت یعنی اینکه نظرات خود را گفتن و در عین حال سیاستهای رسمی حزب را به رسمیت شناختن و آن را پراتیک کردن. پروسه ارائه قرار شورا با این شکل و فورم کنونی اتحاد حزب را تامین نمیکند. بحث قرار شورا در واقع ادامه بحث "لیدر و رهبری جمعی" است که در پلنوم قبلی با رای گیری تعیین تکلیف شد. قالب بندی و ترکیب موافقان و مخالفان با یک و دو استثنا همان است. من میتوانم بدون اینکه نامه ها را بخوانم با قطعیت بگویم چه کسانی در کجا قرار دارند. گویی همه از قبل تصمیمهای خود را گرفته اند. این حداقل برای من آزار دهنده و مایوس کننده است. شاید اعضا دفتر سیاسی بعد از بحثهای تدریسی سعی میکنند در فضای دیگری صمیمانه ابهامات همدیگر را رفع کنند. ولی این بحثها در بدنه تشکیلات با پروسه کنونی اش نه این امکان را دارد و نه صمیمانه است و نه بخشا حزبی عمل میکنند. تصمیمات و ارگانهای حزبی را دور زدن، در نقش پوزیسیون ظاهر شدن دیگر استثنا نیست.

این بحث اصلا داخلی نیست! نباید فکر کنیم این بحثی داخلی است و بالاخره یکی صوت پایان بحث را خواهد داد و داخلی خواهد ماند و حزب بکار خود ادامه خواهد داد. بحث شورا در کنفرانس کادرها در آلمان از طرف اعضای دفتر سیاسی به بحث گذاشته میشود. قبلا قرار بود که اسناد در سطح اعضا جز اسناد علنی محسوب میشوند. به نظر من سطحی کادری متأسفانه آنقدر رقیق شده است که بایستی اسناد و بحثهای سطح کادرها را هم جز اسناد علنی به حساب بیاوریم. مسئله فراتر از این هم است. هر کس فقط نشریات علنی ما را بخواند به این تفاوتها در حزب پی میبرد. و هر کسی به سلیقه خود اسمی روی آن بگذارد و به نفع خود قضاوت و تبلیغ کند. نمونه آن را میتوان در مقاله سر دبیر جهان امروز نشریه کومله دید. آنها به هئانه دو مقاله در روزنه هر چی در دل داشتند رو کردند. تا جایکه حمید تقوایی را بدهکار یک توضیح ظاهرها به "اعضا حزب" ولی در واقع به چپ سنتی میدانند. ما باید جواب این آقا را بدهیم که نه حمید تقوایی و نه حزب بدهکار توضیحی به چپ سنتی و ناسیونالیستهاست. بنابراین باید صریح و شفاف و علنی به این بحثها پرداخت. همانگونه که میتوانیم در گفت و شنود علنی به توضیح سیاستهای حزب بعد از وقایع ۱۸ تیر پردازیم. حتی اگر کسانی علنانه مخالف سیاست رسمی حزب حرف بزنند بهتر از این فورم بحث کنونی در مورد شورا است. اگر واقعا و صرفا تبلیغ و تاکید بر بندی از بندهای برنامه است چرا داخلی است؟ فعلا از نحوه و فورم ارائه بحث شورا صرف نظر میکنم و شاید به عنوان پیشنهادی برای تدقیق فورمهای بهتری برای پیشبرد بحثهای ما مورد بررسی قرار گیرد. مثلا "بسوی سوسیالیسم" و یا "کارگر کمونیست" میتواند ابزار مناسبی باشد.

حزب یا شورا

از نظر من این بحث همان جایگاهی را دارد که مثلا بحث "چرا حزب به تدقیق ساختمان اقتصادی سوسیالیسم نمیردازد". شرایطی که ایجاد میکند شعار "تشکیل شورا" را در دستور قرار دهیم چرا نمیتواند شرایط مناسب برای "تدقیق ساختمان اقتصادی سوسیالیسم" باشد؟ مگر نباید مردم را با آنها آشنا کنیم؟ هر بند برنامه را میتوان جز دستور بحث

داخلی قرار داد و حتما میتوانیم صدها صفحه بنویسیم و حول هر بحثی کم و بیش همان قالب بندی و همان ترکیب را بسپاریم کرد. که چی؟ تفاوت بحث ۱۸ تیر با بحث شورا این است که در مورد اولی بخشی از کادرها و اعضا در مورد شرایط جدید دچار ابهامات شدند و رهبری حزب میبایستی این موضوع را توضیح دهد و قانع کند. در مورد دومی

بخشی از رهبری در رابطه با سیاستهای رسمی حزب دچار تناقض شده و این بحث را با این فورم به تشکیلات تحمیل کرده است. من در پلنومهای قبلی مخالف "طرح رهبری جمعی" و موافق طرح لیدر بودم و هستم. من مخالفت خود را در پلنوم ۱۴ در مورد برگشت از طرح لیدری به طرح رهبری جمعی ابراز داشتیم. در ادامه همان بحث اکنون مخالف

طرح شعار "پیش بسوی تشکیل شوراها" هستم. محمد آسنگران خاطراتی را برای اثبات صحت بحثش بازگو کرد. اگر این کافی است من هم خاطراتی دارم که قبلا منتشر شده است. در "هاچی دره" مهاباد که مرکز کومله بود مجمع عمومی را تبلیغ کردیم و فراخوان دادیم و شورا تشکیل شد. در اولین نشست مجمع رای برخلاف نظری داد که ما تبلیغ

میکردیم. و تبدیل شدیم به مجریان تفنگچی "شورایی" که تصمیمات ارتجاعی را میگرفت. بعدا مجبور شدیم به عنوان کومه له دخالت کنیم و این تصمیمات را ملغی کنیم و دیگر هیچ وقت شورا تشکیل نشد. لابد کسی خواهد گفت خوب تبلیغ نکردید و باید بیشتر تبلیغ میکردید تا این طوری نمیشد. ولی مبارزه طبقاتی با تبلیغ پیش نمیرود بلکه اساسا با

رهبری سیاسی مبارزات پیش میروند. باید حزب را تا دین آخرش قوی رد و تحت هیچ شرایطی تحفیف قائل نشدند حزب را شل کنیم کار شورا هم مالیده است. صرف شورا و یا هر تشکل توده ای دیگر بدون قدرت حزب ما قدسیت ندارد. بدون هژمونی حزب، شوراها در بهترین حالت اگر شانسی بیاوریم به اتحادیه های نیمچه اروپایی مثل ترکیه و

انجمنهای شهر و روستا تبدیل میشوند. محمد آسنگران مطرح میکند "آیا حزبی که قرار است قدرت را بگیرد اتکایش به سازمانهای توده ای وسیع باشد بهتر است و قدرت

بیشتری دارد یا اینکه از وجود سازمانهای توده ای بی بهره باشد" من میرسم تلوزیون ۴ ساعته برای ما خوب است یا ۲۴ ساعته؟ درست به این سادگی سوال من، سؤال رفیق محمد هم بی مورد است. ما هنوز در موقعیت انتخاب نیستیم. در موقعیت انتخاب باشیم جواب دادن به این سوالات ساده است. صرف شرایط انقلابی کافی نیست. نه تنها جمهوری اسلامی هنوز سرنگون نشده است بلکه حزب ما هنوز آلترناتیو راست را هم عقب زده است. ما هنوز یک تاز جنبش سرنگونی نیستیم. ما باید بدون سرنگونی جمهوری اسلامی هم بتوانیم هژمونی بر جنبش سرنگونی را تامین کنیم. برای تامین این هژمونی تاکتیک "پیش بسوی تشکیل شوراها" یک قدم به عقب است. این قوی کردن حزب در داخل ایران را میطلبد. محمد آسنگران در بازگویی خاطرات خود فراموش میکند که قبل از اینکه به فکر بنکه و یا هر چیز دیگری بیفتیم بعنوان کومه له با درک ناقص آرزوی به حاکمیت فکر میکردیم و در سایه تفنگش میتوانستیم به سازماندهی این ارگانها پردازیم. بدون این درک حاکمیت و دست بردن به قدرت، کومه له هم در کنار سازمانهای دیگر خط ۳ حاشیه نشین میشد.

اگر ما این بحث شورا را درست با این محتوی علنی کنیم. نتیجه معلوم است. "حزب دارد عاقل میشود". اوجگیری جنبش سرنگونی طلبی بعنوان زمینه و دلیل قرار شورا بیان میشود. تز جنبش سرنگونی طلبی به قدمت اولین مقاله نادر تحت نام "بحران آخر" است. ولی تا کتون نه نادر و نه کس دیگری به این صرافت نیفتاد تا تاکتیک تشکیل شوراهای رامطرح کند. در ۱۸ تیر امسال این جنبش تکان دیگری خورد و کل جمهوری اسلامی را زیر سوال برد و منتظر یک فرصت دیگر است تا دوباره با تغییر کیفی بالاتر خود را نشان دهد. ولی حزب ما هنوز با مشکلات واقعی بیشماری روبرو است. سکان این جنبش هنوز در دست ما نیست. ما هم مثل بقیه منتظر مینشینیم تا جنبش تکانی بخورد تا در آن ماثرباشیم و رهبری آن را تامین کنیم. آن چیزی که در بین دو حرکت جنبش سرنگونی طلبی غایب است حزب قویتر و شناخته شده تر در ایران است نه تشکیل شوراهای. بخش زیادی از فعالین عملی جنبش سرنگونی طلبی که هم اکنون سیاستهای ما را پیش میبرند، فعالین عملی جنبش شورایی نخواهند بود. چه بسا مخالف آن خواهند شد. از ادامه جنبش سرنگونی طلبی نمیتوان جنبش شورایی تراشید. امیدوارم تکلیف این بحث نه در دفتر سیاسی و نه در پلنوم، بلکه در کنگره روشن شود.

پاسخ به رفقانی که در مخالفت با فراخوان تشکیل شوراها نوشته اند

محمدآسنگران

در ادامه مباحث حول شوراها آشکار است که بحث به جاهای دیگر و مباحث پایه ای تری کشیده شده است. مشخصاً رفقا کورش، فاتح و مجید بخشهایی مطرح کرده اند که باید جواب بگیرند. اما من در این نوشته فعلاً همچنان به بحث شوراها بطور مشخص میپردازم. امیدوارم که در این سطح بحث کمکی به روشتر کردن آن کرده باشم. در رابطه با فراخوان به تشکیل شوراها باز هم رفقای سعی کرده اند که بگویند در این شرایط هنوز زود است که شعار فراخوان به تشکیل شوراها داده شود، ممکن نیست، نمیشود. کسانی هم فراتر رفته و شوراها را ابزار مبارزه نمیدانند، رفیق بهرام مدرسی.

به هر حال از همین رفقا یکی میگوید معلوم است که حکومت مورد نظر ما حکومت شورایی است. ر. حمه سور.

و رفقای نوشته اند حکومت، حکومت حزب کمونیست کارگری است. حداقل (اوایل قدرت گیری). رفقا کورش. و فاتح شیخ البته رفیق فاتح قدم بعدی را هم "روشن" کرده است. "اگر لازم شد شوراها را خنثی میکند". و... الخ

از میان رفقای مخالف کسانی نوشته اند که دو قطبی شورا- حزب غیر واقعی است. رفیق مجید.

و رفیق کورش هم با صراحت نوشته اند این دو قطبی نه تنها واقعی بلکه تاریخی هم هست.

من هم قبول دارم که تاریخاً در مورد شورا و نقش و جایگاه آن نظرات متفاوتی بوده است پروسه این بحث در جنبش و حزب ما هم یکی از آن بحثها است که علیه سنت و سیاستهای غیر کمونیستی و در نقد آنها مطرح شده است.

اما قبول کنیم که دو قطبی حزب و شورا در یک جنبش و آنها در جنبش و حزب ما بحث تازه ای است. سابقه نداشته است.

خلاصه کلام گویی این بحث تازه در میان ما مطرح شده و هر کس دارد افکار شخصی اش را بلند بلند بیان میکند.

من در نوشته قبلی در این رابطه نوشته ام که بعد از منصور حکمت و تغییر اوضاع سیاسی هر کس سعی میکند تفسیر خود را بیان کند. واقعیات بالا و نوشته رفقای مخالف همین را نشان میدهد.

موافق و مخالف قرار رفقا حمید و علی مینویسند منظور منصور حکمت این است و آن نیست. و تلاش میکنند که بحثهای خود را در ادامه و تاکید بر مباحث منصور حکمت بیان کنند. من بهتر دیدم که با فاکتورهای تقریباً طولانی عین حرفهای منصور حکمت و بعضی از رفقای مخالف را در این زمینه نقل کنم. و نشان دهم که تفاوتها آشکارتر از آن است که بر کسی پوشیده باشد. زیرا اولاً او مدت زیادی نیست که از میان ما رفته است. دوماً از ایران و ایجاد شوراها در ایران زیر سلطه جمهوری اسلامی حرف میزنند. مثل لنین و مارکس از دوره دیگری و از جامعه دیگری حرف میزنند که بگویم آن دوره و آن جامعه مولفه های دیگری دخیل بودند. علاوه بر این شرایط سیاسی دوره ای که منصور حکمت این مطالب را نوشته است قابل مقایسه با شرایط سیاسی امروز ایران نیست. زیرا تعادل قوا به نفع مردم و امکان سازمان دادن و ایجاد شوراها به مراتب ممکن تر شده است. همه رفقای مخالف هم ایترا اذعان دارند، که اوضاع سیاسی به نفع مردم تغییر کرده است.

اما با این حال همان موقع نظر منصور حکمت در این رابطه گویا و روشن است. بهتر است این فاکتورها را مقایسه کنیم تا به قضاوت درست برسیم. در ضمن همینجا بگویم که منصور حکمت از شوراهای کارگری حرف زده است، اما شوراهای مردم هم در خارج کارخانه از همین قوانین پیروی میکنند. اگر تفاوتهایی هم باشد فعلاً بحث رفقا در این رابطه نیست و من هم به آن نمیپردازم.

خاصیت این بحث در قدم اول این است که بار دیگر به اسناد حزب و مباحث منصور حکمت مراجعه میکنیم.

"بحث ما این است که حتی در شرایط استبداد بورژوازی و اسلامی کنونی امکان ایجاد تشکلهای علنی توده ای کارگری که وجود خود را به دولت تحمیل کنند وجود دارد، تشکلهایی که قطعاً رابطه نزدیکی با سازمانهای مخفی حزبی و آرایشهای مخفی کارگران پیشرو خواهند داشت." منصور حکمت (۱×)

رفیق آذر به این استدلالها چنین جواب میدهد:

"ما هنوز سازمان حزبی مان در داخل منفصل است، هنوز سیاستمان در داخل این نیست که فعالینمان به نام حزب راساً اعلام حرکتی را بکنند دقیقاً چون توازن قوا چنین امکانی را به ما نمیدهد چطور است که در همان اوضاع مردم میتوانند شوراهای خود را، که علنی هم هست، برای مبارزه علیه رژیم درست کنند و در همان قدم اول سرکوب نشوند. این تصویر و سیاست ذهنی و ماجراجویانه است". ر. آذر مدرسی

اگر این حرف رفیق آذر درست باشد ما باید سیاست حزب را تغییر دهیم و بگویم که منصور حکمت ماجراجوترین و ذهنی ترین سیاست را بیان کرده است. زیرا او سال ۱۳۶۶ این سیاست را طرح و به تصویب رسانده است.

"ما معتقدیم هم کمونیسم و ایده های اساسی جنبش شورایی و هم تجربه جاری کارگران ایران در مبارزات چند ساله اخیر روش مبارزات توده ای کارگری در دل همین شرایط اختناقی را بدست داده است. انسان فقط باید چشم را باز کند و آنرا ببیند". منصور حکمت

"در شرایط امروز هنوز تجمع توده ای ممکن نیست. کسی که شبکه های حزبی، یا سازمان جوانان کمونیست، بعنوان راه تغییر تناسبات، راه کنترل محل، دنبال این تبلیغ برای شورا می اندازد دارد این رفقا را دنبال کاری میفرستد که نشد آن صورت مسئله ماست." ر. کورش مدرسی (خط تاکید از من است)

سوال این است آیا واقعاً این رفقا فکر میکنند که منصور حکمت در شرایط دیگری اینرا نوشته و امروز سیاست دیگری باید داشت؟ اگر چنین است بهتر است که همین را بگویند.

من همه رفقا را به مصاحبه منصور حکمت در مجموعه آثار جلد ۶ که این فاکتها همگی از آنجا است رجوع میدهم. تازه آن شرایط با شرایط امروز که رفقا به آن اشاره دارند قابل مقایسه نیست. آن وقت تسلط کامل رژیم و فضای خفقان بسیار شدیدتر از امروز بود. جنبش انقلابی مردم مثل امروز در میدان نبود، و تعادل قوای مردم و رژیم کاملاً به نفع رژیم اسلامی بود.

حال وقتی که صدای انقلاب مردم کل رژیم اسلامی را به لرزه مرگ انداخته است، رفقای از حزب کمونیست کارگری برخلاف منصور حکمت معتقدند که شرایط ایجاد شوراها نرسیده است. و یا اصلاً شورا ابزار مبارزه هم نیست. آیا این موضعگیرها جای تعمق ندارند؟

جوابهای منصور حکمت چنان روشن و دقیق است که تفسیر بردار نیست. احساس میکنید در این بحث شرکت دارد و به همین دیدگاهها در بحث رفقای مخالف جواب داده است.

"سوالی که به این ترتیب پیش میاید این است که آیا جنبش شورایی و شوراها میتوانند خود را با نیازهای مبارزاتی کارگری در یک دوره غیرانقلابی تطبیق دهند به نظر ما این امکان وجود دارد. شوراها به فعالیت در دوره های انقلابی محکوم نیستند". منصور حکمت
آیا روشتر از این هم ممکن بود که جواب شک و دودلی رفقا را بدهد.

"شک نیست که جنبش شورای در چنین شرایطی به تمام افق مبارزاتی خود دست پیدا نمیکند. شک نیست که در مراحل اولیه خود از محدودیتهای زیادی برخوردار خواهد بود". منصور حکمت

"راه واقعی، راه کمونیستی، جنبش جمع عمومی و در تکامل آن جنبش شوراها کارگری است". منصور حکمت

اما با توجه به همه این مباحث که سالها مورد مشاجره بوده است. و به سیاست رسمی حزب تبدیل شده است هنوز رفقای پیدا میشوند که چنین استدلال کنند:

"تبدیل شوراها به ابزار مبارزه علیه رژیم اسلامی، در شرایطی که رژیم هنوز امکان سرکوب دارد. در شرایطی که مردم هنوز امکان اینرا ندارند که حتی تجمعات خود را علناً اعلام و برگزار کنند، خطای محض است..... این قرار از نظر من رنگ امروز را بر خود دارد، اما نه به این معنی که جداً شرایط تشکیل شوراها فراهم هستند و یا اینکه شوراها میتوانند ابزار سازماندهی مبارزه مردم علیه رژیم اسلامی باشند"..... ابزار سازماندهی مبارزات مردم برای سرنگونی نمیتواند شوراها باشد. بهرام مدرسی (تاکید از من است)

در جواب رفیق بهرام باید بگویم، پس معلوم شد که مشکل تنها شرایط نیست. شوراها "ابزار مبارزه" هم نیستند!!! گویی منصور حکمت در این چند سال گذشته فقط برای دیگران نوشته و گفته است. من نمیدانم واقعاً این احکام از سر سهل انگاری و کم اطلاعی است، یا یک سیستم فکری، به هر حال هر کدام از اینها باشد این متد ما نبوده و نخواهد بود. این دیدگاهها تا آنجا جدی است که بگویم جنبش کمونیسم کارگری و منصور حکمت سالها پیش به این نوع شانه بالا انداختن ها جواب داده است.

"تشکلهای توده ای کارگری در کنار تشکلهای حزبی طبقه یک رکن اساسی مبارزه طبقاتی کارگران است و پیشروی و پیروزی در این مبارزه بدون پیدایش و تقویت این تشکلهای و اتحاد وسیع توده های طبقه کارگر از طریق آنها مقدور نیست". منصور حکمت (خط تاکید از من است)
آیا رفیق بهرام جواب روشتر از این لازم دارد.

بهتر است رفقای که فکر میکنند سیاستهای حزب را توضیح میدهند قبلاً این سیاستها را مروری کنند. هر کسی محق است سیاست دیگری را در مقابل سیاست حزب مطرح کند اما مجاز نیست آنرا تحت عنوان سیاست حزب قلمداد کند.

"حال با محوری کردن شعار شوراها در این شرایط، از این موقعیت گریزی زده ایم، کاری که فعلاً باید حزب به پیش برد به ارگان و تشکلی دیگر رجوع داده ایم، در نتیجه از آن ذهنیت موجود و بدست آمده دور میشویم. تصویر از حزب مدعی کسب قدرت را به حزبی که بالاخره به روشهای "دمکراتیک" روش غیر از اتکا به عزم و اراده و نیروی خود روی آورده و دارد خود را اصلاح میکند تغییر میدهم". مجید حسینی (خط تاکید از من است)

رفیق مجید چنان با اعتماد حرف میزند گویی شعار عجیب و کم اهمیتی مطرح شده است. و یا تا کنون ما گفته ایم به عزم و اراده مردم کاری نداریم و بی اعتنا هستیم. که حالا خودمان را با این قرار اصلاح میکنیم!! ایشان در این جملات بالا احتمالاً اشاره به بحث حزب و قدرت سیاسی میکند. اما دقت نکرده است که آن بحث در نقد دیدگاهی مطرح شده است که گرفتن قدرت به وسیله کمونیستها را مزموم میدانند. بحث حزب و قدرت سیاسی میگوید که چپ سنتی ساز زدن را بلد نیست و نمیخواهد یاد بگیرد. ولی رفقای ما نباید کم دقتی را تا آنجا کش بدهند که ساز را از سر گشادش بزنند.

"ما باید حقایق شوراها و اصولیت جنبش شورایی را مداوماً و بطور زنده با ارجاع به خصوصیات بنیادی شورا توضیح بدهیم. منصور حکمت

"تغییر این تصویر اجتماعی ایجاد شده از حزب زیانبار است، زدن به یکی از نقاط قدرت حزب است و ناآمادگی حزب را برای کسب قدرت در دنیای واقعی تداعی میکند. این جواب و این برخورد حزب به خود از سر ضعف و کم توقعی است، این خلوص و عدالت خواهی حزب از زاویه بی اعتمادی و دست کم گرفتن خود است و تردید در این حقیقت است که راه خوشبختی و تضمین عدالت اجتماعی در گرو پیوستن به حزب کمونیست کارگری است". ر. مجید حسینی

"این تصویر خام اندیشانه سنتی در چپ را باید کنار گذاشت که گویا احزاب سیاسی مبارزه آگاهانه و هدفمند سیاسی را نمایندگی میکنند و تشکلهای کارگری فعل و انفعال خودبخودی" کارگران برای بهبود اوضاعشان را منعکس میکنند" منصور حکمت

رفیق مجید باید به این واقعیت توجه کند که برای تغییر جامعه باید مکانیسمهای تغییر آنرا شناخت و این مکانیسمها را به کار گرفت. یکی از این مکانیسمها سازماندهی توده های میلیونی در تشکلهای توده ای است. برای تغییر جامعه بدون شناخت جامعه شهری و مدرن امروزی نمیتوان مکانیسم تغییر آنرا با اراده و آواتوریستی در نظر نگرفت و از

کنار آن رد شد. اگر کسی هم اینطور بی اعتنا حرکت کند تقلای در تاریکی است. کاری از پیش نمیبرد. اعتماد خوب است اما اعتماد بدون شناخت و سیاست درست مهلک میآید. آیا او فکر میکند که فراخوان به تشکیل شوراها خرده کاری است و از سر کم توقعی ماست؟ اجازه بدهید باز هم پاسخ را از منصور حکمت بشنویم.

"سیاست ما دامن زدن به جنبش جمع عمومی و بسط جنبش شورایی است."

"ما میگوییم که کارگران کمونیست باید فعالین جنبش مجامع عمومی باشند چرا که این تنها راه واقعی برای سازماندهی کارگران در مقیاس وسیع و برای پر کردن خلا کار سازمانیافته توده ای - علنی کارگری است. چپ خلقی و روشنفکری میتواند از این مسئله صرف نظر کند میتواند این مشغله ما را اکتونومیسیم بخواند. همه چیز را به بعد از سرنگونی رژیم حواله بدهد". منصور حکمت (خط تاکید از من است)

دو قطبی حزب و شورا یک امر اختیاری و غیر واقعی است. اما متأسفانه کورش با صراحت بر این امر تأیید گذاشته است. نه تنها این بلکه آنرا یک امر تاریخی هم قلمداد کرده است.

"متأسفانه این دو قطبی هست و این دو قطبی درست به همین شکل که ما داریم بحث میکنیم به قدمت جنبش کمونیستی وجود داشته و دارد." (از نوشته کورش پاراگراف آخر)

به نظر من این یک تصویر سنتی از شورا است که فکر میکند احزاب سیاسی مبارزه آگاهانه و هدفمند سیاسی را نمایندگی میکنند. اما شوراها مشغول مطالبات صنفیشان هستند، و هر آن ممکن است به دست جریانات دیگر بیفتند. یکی از نگرانیهای رفقای مخالف این است که میگویند شوراها ممکن است تشکیل شوند و منشویکی از آب در آیند. اولاً با این استدلال میشود شعار آزادهای سیاسی را هم زیر سوال برد، زیرا ممکن است جریانات راست از آن برای قدرت گیری خود استفاده کنند. دوماً شوراها ظرف عمل مستقیم مردم هستند و احتمال مهار کردن آنها از درون ضعیف است. تازه اگر چنین اتفاقی هم بیفتد این وظیفه ما کمونیستها است که تلاش کنیم افق خود را برای رهای کامل به افکار عمومی تبدیل کنیم. از ترس منشویکی شدن آنها نباید از وظایف تاریخی طبقاتی خود کوتاه بیایم. انقلاب کار توده های میلیونی خواهان تغییر است. یک حزب در هیچ تاریخی توانسته است با نیروی حزبی انقلاب کند. مگر اینکه رفقای مخالف راه دیگری را برای به قدرت رسیدن مد نظر داشته باشند.

در این زمینه هم منصور حکمت ظاهراً پیش بینی کرده است که ممکن است این استدلال مطرح شود او چنین جواب میدهد:

"ما میگوییم شوراها روشهای طبقاتی تری برای سازمانیابی کارگران ارائه میدهند..... ظرف بهتری برای رادیکالیسم کارگری هستند، تاریخاً مور تبلیغ کمونیستها بوده اند. در ایران از زمینه های مادی مناسبی برای رشد برخوردارند، و غیره از این رو خود را فعال جنبش شورایی در ایران بحساب می آوریم و کارگران را به مبارزه در راستای تشکیل شوراها فرا میخوانیم. منصور حکمت

منصور حکمت در مورد نگرانی رفقای که فکر میکنند شوراها ممکن است منشویکی شوند هم چنین میگوید:

"تجربه این را در مورد اتحادیه ها نشان داده است. اما کم است نمونه شوراها که از "درون" مهار شده باشند. و به عمر خود ادامه داده باشند. شوراها اگر به همان صورت که مورد نظر ماست ظرف عمل مستقیم و دمکراسی مستقیم کارگری بوده باشند عمدتاً با تفوق بورژوازی سرکوب و تعطیل میشوند".

آیا رفقا در ادامه مخالفتشان با قرار حمید و علی برای فراخوان به تشکیل شوراها نباید با فراخوان منصور حکمت که مصوبه حزب هم هست مخالفت کنند. چنانچه میبینیم منصور حکمت هم فراخوان به تشکیل شوراها داده است.

من تیزی و اصولیت این قرار را در ادامه و تاکید بر همین نقل قولهای بالا میدانم که منصور حکمت سالها قبل در حزب کمونیست ایران آنرا نوشته است. و در حزب کمونیست کارگری هم تصویب شد است.

محمد آسنگران ۲۹ اوت ۲۰۰۳

(۱×) همه فاکتهای قید شده به نقل از منصور حکمت

در نشریه کمونیست

شماره ۳۷ اسفند ۱۳۶۶

مجموعه آثار جلد ۶

از صفحه ۱۶۷ تا ۱۸۸ میباشند.

درباره مجادلات حول قرار شوراها

آذر ماجدی

در نقد قرار شوراها مسائلی بسیار اساسی و محوری مطرح شده است. علیرغم اینکه رفقا گفته اند که این قرار در رابطه با تاکتیک معینی است، بحث در نقد قرار مسائلی محوری و پایه ای در رابطه با استراتژی حزب در تصرف قدرت سیاسی و پس از تصرف قدرت را بیمان کشیده است. مباحث مورد بحث از نفس خود قرار مهم تر و پایه ای تر هستند. مباحثی چون حزب و قدرت سیاسی و درک های متفاوتی که از بحث نادر در کنگره دو وجود دارد، دو قطبی حزب و شورا، حکومت حزب یا حکومت شورایی، مقوله کنترل محلات و نحوه عملی کردن آن و غیره. من در این نوشته میخوام عمدتاً به این مباحث بپردازم.

چرا قرار؟

قرار با حرکت از شرایط سیاسی جاری و تحولات اخیر بر تبلیغ فشرده تر و متمرکز تر امر دامن زدن به جنبش شورایی و ساختن شوراها بعنوان محور سیاست سازماندهی ای توده ای حزب تاکید دارد. تصور عمومی اینست که اتخاذ چنین سیاستی در حزب کمونیست کارگری احتیاج به قرار ندارد و در شرایطی که اوضاع سیاسی دچار تحولاتی از نوع ۲۰ خرداد تا ۱۸ تیر شود و جنبش سرنگونی به چنین پیشروی هایی نائل شود حداکثر بدنبال کمی تحلیل اوضاع این سیاست باید از طرف حزب اتخاذ شود. چرا یس چنین قرار برای حزب کمونیست کارگری لازم شده است؟ علاوه بر توضیحات رفیق حمید در این رابطه باید بگویم که در بحثهای دفتر سیاسی پیش از تهیه قرار روشن شد که در این رابطه اختلاف نظراتی وجود دارد که مانع اتخاذ این سیاست بعنوان یک سیاست فعال حزب در شرایط جدید سیاسی است. از اینرو ارائه قرار لازم آمده است. (خود من در نوشته کوتاهی به دس بتاريخ ۲۴ ژوئن مساله لزوم دامن زدن به جنبش شورایی را مطرح کردم.) مباحث پس از ارائه قرار هم نشان داد که اختلاف نظرات جدی در این رابطه موجود است. علیرغم تفاوت ها و سایه روشن هایی، بنظر من جوهر و هسته اصلی بحث مخالفین قرار یکسان است. از اینرو من به تک تک نوشته ها نمیپردازم، نوشته رفیق کورش را مبنا میگیرم و در صورت لزوم به برخی نوشته های دیگر هم اشاره میکنم.

رفیق کورش میگوید: «مشکل من این است که قرار پیشنهادی این توصیه را از متن خارج میکند و تبدیل به یک ارزیابی از تاریخ تاکتونی حزب و شیوه اعمال قدرت سیاسی میکند... علاوه بر استدلالهای تاکتیکی... از تاریخ و گذشته حزب مایه میگذارند... مقدمه نادرستی است که مستقل از هرنیتی. به گذشته تا امروزی حزب برخورد نادرستی میکند و نقد و تصویر نادرستی از آنچه که حزب گفته و کرده بدست میدهد... من با چنین تصویری از حزب چه آفوق و چه امروز موافق نیستم...» من چندین بار قرار را خواندم و نتوانستم متوجه شوم که منظور کورش کدام بخش مقدمه است. قرار ابظوری شروع میکند: «۱- با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است. ۲- ضروری است که از هم اکنون تصویر و افق روشنی از نظام آترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود.» متوجه نمیشوم که چگونه این مقدمه، قرار را «تبدیل به یک ارزیابی از تاریخ تاکتونی حزب و شیوه اعمال قدرت سیاسی میکند، چگونه از تاریخ و گذشته حزب مایه میگذارد، و چگونه به گذشته تا امروزی حزب برخورد نادرستی میکند و نقد و تصویر نادرستی از آنچه که حزب گفته و کرده بدست میدهد.» بند ۱ روشن به اوضاع سیاسی کنونی اشاره دارد و از آنجا میخواهد یک سیاست عملی - تاکتیکی در رابطه با سازماندهی مردم استخراج کند. بند ۲ اشاره به تبلیغ آترناتیو برنامه ای ما، همانگونه که در برنامه یک دنیای بهتر آمده، یعنی جمهوری سوسیالیستی، که یک نظام شورایی است، دارد. چرا تاکید ما بر تبلیغ نظام آترناتیو مان، بویژه در زمانی که شرایط سیاسی کاملاً تغییر کرده و مردم شعار سرنگونی جمهوری اسلامی داده اند، تاریخ ما را به زیر سوال میبرد؟ و چرا در شرایطی که توازن قوا تغییر کرده است تاکید بر سازماندهی توده ای مردم در ظرفی که سیاست هویتی ما را تشکیل میدهد معنای ارزیابی از تاریخ تاکتونی حزب و مایع گذاشتن از تاریخ حزب معنا میدهد؟ (به مساله تغییر توازن قوا بعداً میرسم. میدانم که بر سر این اختلاف هست، ولی لابد کسانی که این قرار را پیشنهاد کرده اند و یا کسانی که از آن دفاع کرده اند معتقدند که شرایط و توازن قوا تغییر کرده است، و شما که معتقدید نکرده باید بحث را بر سر این بپرید و نه آنجایی که رفته است. و آنوقت این یک بحث معین سیاسی میشود بر سر تحلیل اوضاع سیاسی کنونی.) رفیق کورش گویا اول به کلمه «عاجل» ایراد دارد و بعد به محدود کردن سازماندهی توده ای به شورا. «اما از این مقدمه به این نتیجه رسیدن که تازه سازماندهی توده ای مردم در دستور ما قرار گرفته یا عاجل شده و بعد این سازمان یابی توده ای به شورا محدود شود درست نیست. اولاً این مقدمه باز هم تصویر نادرستی از کار و مشغله ناکتونی حزب در این زمینه میدهد: سازمان دهی توده ای چیزی نیست که تازه امروز عاجل شده باشد، عاجل بوده و ما به آن مشغول بوده ایم.» من فکر نمیکنم که کلمه عاجل اینقدر برآشفته شدن داشته باشد. اگر کلمه عاجل اشکالی دارد میتوان کلمه بهتری پیدا کرد. مساله اینجاست که وقتی اوضاع سیاسی تغییر میکند، سیاست هایی اولویت میابد، اقداماتی جلو میافتد، بر یک سری سیاست ها تاکید بیشتری میشود، و یک سری اقدامات دیگر در دستور قرار میگیرد، مسائلی مبرم میشود، بدون اینکه هیچکدام از اینها بمعنای این باشد که ما قبلاً به آن بی اعتنا بوده ایم و «تازه» به آن توجه میکنیم. بدنبال برآشفتهگی از کلمه عاجل، رفیق کورش ما را به تاریخ حزب و ادبیات حزب و عملکرد گذشته حزب ارجاع میدهد. ولی وقتی مدافعین قرار برای دفاع از قرار و ضرورت اتخاذ آن به ادبیات حزب و به تاریخ حزب رجوع میکنند، با این برآشفتهگی روبرو میشویم که «آنها از تبیین برنامه ای نتیجه میگیرند و این برای یک حزب سیاسی مهملک است، آنها تبدیل به سکت ایدئولوژیک میکنند که تاکتیک را از ایدئولوژی در میاورده نه مولفه های ایدئولوژیکی بیرون.» اگر مساله کاملاً از نقطه نظر تاکتیکی در نظر گرفته شود باید به دو مولفه توجه داشت، یکی شرایط ایدئولوژیکی بیرون، که در این مورد به وضعیت جنبش سرنگونی و اوضاع سیاسی جامعه و جمهوری اسلامی باید بپردازیم و از جمله ببینیم که آیا توازن قوا تغییر کرده است یا نه و دوم باید تاکتیکی که اتخاذ میکنیم با اصول کمونیستی و برنامه ای و هویتی ما و کمونیسم کارگری در تناقض نباشد و خوانایی داشته باشد. در مورد شورا بخش دوم کاملاً تأمین است، بخش اول است که باید تحلیل شود و مورد ارزیابی قرار گیرد. رفیق کورش میپرسد که آیا واقعا باید توضیح داد که حزب تا حالا در مورد تشکل های توده ای چه میگفته؟ نه منم مثل او فکر نمیکنم که لازم به توضیح باشد ولی اگر

اینقدر روشن است این بحث و اختلاف نظر از کجا ناشی میشود؟ همه مان بحث های مبسوط درباره تشکل های توده ای و شورا را خوانده ایم. البته آن مباحث که در جلد ۶ هم بچاپ رسیده شوراها و تشکل های توده ای طبقه کارگر در محل کار را در نظر دارد. در مورد تشکل های توده ای مردم و طبقه کارگر در سطح جامعه و یا بعبارتی که مورد استفاده ما بوده است محلات بحث های کمتری داشته ایم. در برنامه مان بصراحت حکومت کارگری را بعنوان جمهوری شورایی اعلام کرده ایم. منصور حکمت در مصاحبه مارکسیسم و جهان امروز بروشنی بر اینکه حکومت کارگری یک جمهوری شورایی است تاکید میکند. و در آخرین قطعه نامه مصوب دفتر سیاسی، مساله تشکیل مجمع نمایندگان شوراها عنوان شده است. اولین مساله ای که از اینجا با یک حساب سرانگشتی ساده نتیجه گرفته میشود، اینست که اگر حکومت کارگری یا جمهوری سوسیالیستی یک حکومت شورایی است و ما هم با تصرف قدرت قرار است جمهوری سوسیالیستی را مستقر کنیم، ضمناً اگر در قطعه نامه تاکتیکی اخیرمان مجمع نمایندگان شوراها را بعنوان نهاد تعیین نظام آتی منتخب مردم تاکید کرده ایم، پس وقتی اوضاع انقلابی میشود و یا به یک شرایط انقلابی نزدیک میشویم باید دست بکار ساختن شوراها بشویم و جنبش شورایی را در جامعه براه اندازیم. اگر در چنین شرایطی اینکار را نمیکیم پس کی باید دست بکار شد؟ آیا اصلاً حزب در هیچ شرایطی راسادامن زدن به جنبش شورایی را در دستور خود میگذارد؟ یا اینکه صبر میکند تا شوراها از پایین تشکیل شوند؟ آیا بنظر رفقا تشکل توده ای دیگری باید محور سیاست سازماندهی توده ای حزب قرار گیرد؟ آیا اصولاً ما به یک سیاست تشکل توده ای احتیاج داریم؟ اینها سوالاتی است که باید پاسخ داد و متأسفانه لیست بلند بالای رفرانس هایی که رفیق کورش بآ داده است در زمینه گرفتن پاسخ به این سوالات کمکی نمیکند. نمیشود با ارجاع به سابقه و کارنامه از پاسخ مشخص به سوالات مشخص و عملی گذشت. اینکه در شرایطی که اوضاع سیاسی بطور جدی تغییر کرده است از یک اصل برنامه ای - هویتی و بدنبال آخرین قطعه نامه تاکتیکی دامن زدن به جنبش شورایی نتیجه گیری شود بنظر من کاملاً درست و موجه و اصولی است و هیچوجه هم ما را به یک سکت ایدئولوژیک بدل نمیکند. اما این تنها دلیل نیست. ولی در این چند سال اخیر سیاست ما در زمینه تشکل های توده ای چه بوده است؟ الان یادمان میآید که بحث مکتوبی در این زمینه داشته ایم یا نه. ولی به مباحث دفتر سیاسی و هیات دبیران در چند سال اخیر و به سیاست ناظر به تشکیلات داخل و یا کل کشور رجوع میکنیم. تا آنجا که به تشکلات توده ای طبقه کارگر در محل کار مربوط میشود که جنبش مجمع عمومی بعنوان قدم اول ساختن جنبش شورایی سیاست ما بوده است. در این زمینه فکر نمیکنم که اختلاف نظری باشد. ولی در سطح جامعه از آنجا که توازن قوا اجازه نمیداد بحث شوراها را بعنوان سیاست روز مطرح نمیکردیم. جنبش مجمع عمومی در محلات هم که موضوعیت نمیتواند داشته باشد. بحثی که منصور حکمت روی آن تمرکز میکرد بحث ایجاد جنبش و سازمانهایی بود که بر مبنای سیاست تلفیق کار مخفی و علنی امکان پذیر بود. از جمله جنبش برای حقوق مدنی، زنان، حقوق کودک، حتی جنبش های ادبی و غیره. این تلاشی بود برای متشکل کردن مردم و جلب آنها به کمونیسم و سیاست های کمونیسم کارگری در چهارچوبی که توازن قوای جامعه اجازه میدهد. تا آنجا که بخاطر دارم در یکی از پلنوم های نازندر در این رابطه صحبت کرد. وقتی در مورد سازمان آزادی زن در پلنوم ۱۳ بحث کردیم، نقدی که نادر به طرح من داشت از همین زاویه بود. نظرش بود که سازمان آزادی زن رابه شکلی ایجاد کنیم که در داخل امکان شکل گیری و پیوستن به آن باشد. همانطور که رفیق کورش هم میدانست سیاست سازمان دادن جنبش هایی بر مبنای تلفیق کار مخفی و علنی از جانب ما هیچگاه بدرستی دنبال و پیگیری نشد. پس ارائه قراری، الان در شرایطی که اوضاع تغییر کرده، در مورد سازماندهی توده ای و اعلام اینکه بعنوان یک سیاست روز و عاجل باید این مساله در دستور حزب قرار گیرد، نه تنها هیچ اشکالی ندارد، نه تنها تاریخ حزب را زیر سوال نمیرد، نه تنها ارزیابی ای نادرست از تاریخ حزب بدست نمیدهد، نه تنها جلوی در و همسایه شرمنده مان نمیکند، بلکه سیاستی کاملاً درست، ضروری، و مبرم است. ایراد دوم کورش به اینست که از قرار این سیاست به شوراها محدود شده است. اولاً این قرار تا آنجا که من میفهمم سیاست تشکل توده ای حزب را به شورا محدود نمیکند. از «محر» سیاست سازماندهی توده ای صحبت میشود. محور بمعنای محدود نیست. منظور اینست که جنبش شورایی به رکن اصلی سیاست مان بدل شود. در حالیکه اشکال دیگر هم هنوز کاملاً باز است، مثل سازمان آزادی زن، مثل تشکلات جانبی دیگر فرضاً اول کودکان، یا جنبش های ادبی و غیره، اینها ظروفي است که ما کمک میکند جنبش کمونیسم کارگری را تقویت کنیم و حزب را به جلوی صف مبارزات برانیم. من براسستی دلیل اینهمه برآشفتگی نسبت به این قرار را نمیفهمم هر چند که آماده ام هر کلمه اش هم در بحث تغییر یا بهبود باید بنظر من اگر اصلاً بدهکاری به چه سنتی و یا نگرانی از انتقادهای چه سنتی در این مباحث موضوعیت داشته باشد، نه دفاع از این قرار، بلکه مخالفت با آن از موضع بدهکاری و نگرانی از چه سنتی است. این قرار دارد بر سازماندهی توده ای مردم در شرایطی که اوضاع سیاسی و موقعیت جنبش سرنگونی تغییر کرده تاکید میکند، و اعلام میکند که شوراها باید محور این سیاست باشند. شوراها یکی از اصول هویتی ماست، در برنامه مان آمده، کلی قطعه نامه و بحث در مورد آن داریم، و هر جیبی ای که ذره ای با ادبیات ما آشنا باشد و ریگی هم به کفش نداشته باشد، از این قرار هیچ چیز جز همان که میگوید نمیفهمد. در نتیجه من نگرانی رفقا را در این زمینه نمیفهمم که گویا این قرار تصوراتی را در مورد ما و مباحث حزب و قدرت سیاسی القاء میکند. اصلاً کشاندن این قرار به بحث حزب و قدرت سیاسی و تقابل حزب و شورا مرا متعجب کرده است. این رابطه و نگرانی را متوجه نیستم.

حزب و قدرت سیاسی بنظر میرسد که رفقای مخالف قرار شوراها معتقدند که این قرار حزب را تضعیف میکند و بنظر آنها این قرار با بحث حزب و قدرت سیاسی که منصور حکمت در کنگره دوم حزب مطرح کرد در تناقض قرار میگیرد. رفیق مجید حسینی میگوید: «حال با محوری کردن شعار شوراها در این شرایط، از این موقعیت گریزی زده ایم، (اینکه حزب اعلام کرده است مصمم است قدرت را در ایران بدست گیرد) کاری که فعلاً باید حزب به پیش برد به ارگان و تشکلی دیگر رجوع داده ایم، در نتیجه از آن ذهنیت موجود و بدست آمده دور میشویم. تصویر از حزب مدعی کسب قدرت را به حزب که بالاخره به روشهای «مؤکراتیک» روش غیر از اتکا به عزم و اراده و نیروی خود روی آورده و دارد خود را اصلاح میکند، تغییر میدهم. رفیق ایرج میگوید: خواهند گفت که «دارند بحثهای حزب و قدرت سیاسی را یواش یواش پس میگیرند.» رفیق رحمان میگوید: «تاکید بر تصرف قدرت توسط حزب را کم رنگ میکند. و فوراً این مبحث را بدنبال خواهد داشت که خود را اصلاح کرده اند.» رفیق کورش مینویسد: شعار پیشنهادی قرار «ذهنیت و خودآگاهی حزب که از طریق همه بحث های مختلف و مخصوص حزب و قدرت سیاسی بوجود آمده رابه سایه میراند. اینکه ما رابطه میان شورا، حزب، سوسیالیسم و قدرت سیاسی را میدانیم بنظر من توجیه کافی برای این سهل انگاری نیست. کل سنت چه بیرون از ما این را در نکرده و این مرض را منظمآ در میان ما هم باز تولید میشود... در غیاب این حساسیت کل تفاوت بنیش ما با سنت جاری چه میتواند کم رنگ شود و همراه آن تیزی، چابکی فکری و ابتکار عمل حزب در

رابطه با قدرت سیاسی کم شود. تسلیم تصویر دنیای بیرون شود. «راستش من متوجه نیستم که تمرکز بر سازماندهی جنبش شورایی و تلاش برای متشکل کردن مردم در شرایط نوین در شوراها که بنظر من، و باستناد تمام اسناد کمونیسم کارگری مناسب ترین و بهترین شکل تشکل طبقه کارگر و مردم است، چگونه حزب را تضعیف میکند؟ چگونه به مردم این تصویر را از حزب میدهد که دیگر خیال ندارند قدرت را بگیرند؟ چگونه حزب را مغشوش میکند؟ و از آن بدتر به یک مرض تشبیه میشود که مدام دارد درون حزب بازتولید میشود؟ آیا ما داریم از یک حزب و یک سنت حرف میزنیم؟ چگونه تلاش برای متشکل کردن مردم در شوراها حزب را تضعیف میکند؟ من واقعا متوجه نمیشوم. رفیق رحمان از این میگوید که قطعا در یک جامعه ۶۰ میلیونی حزب میتواند یک میلیون نفر را برای کسب قدرت سیاسی حول خود گرد آورد. آیا قرار است ما استراتژی مان را معطوف به جلب و سازماندهی یک میلیون نفر در حزب بکنیم و از این راه بقدرت برسیم؟ اگر مقصود اینست، این استراتژی شکست حزب است. بنظرم برداشت های مختلف و متفاوتی از مباحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه وجود دارد. (همین دلیل هم پیشنهاد کردم که نوارهای سخنرانی های نادر در این عرصه ها و در رابطه با مبحث سلبی - اثباتی با قرار دادن روی سایت در اختیار همه قرار داده شود تا یکبار دیگر به این مباحث گوش دهیم و شاید نظراتمان بهم نزدیک شود.) ۱- آیا با این بحث که حزب کمونیست کارگری قدرت را میگیرد، مقصود این بوده که نباید فعالانه جنبش شورایی را براه انداخت و سازماندهی کرد؟ هیچ سندی از نادر مبنی بر چنین استدلال و نظری موجود نیست و من هیچ بحثی در این رابطه در هیچ جلسه رسمی ننشیده ام. «کفر» نادر این بود که حزب در هر شرایطی که برایش ممکن باشد قدرت را میگیرد و منتظر چیزی یا کسی نمیشود. نه اینکه تلاشی برای ساختن شوراها نمیکند و یا شعارها را اگر نپسندید دور میزنند. این کاملا روشن است که جامعه پولاریزه شده در حال خیزش انقلابی شرایط بسیار مساعد تری است و بدیهی است که با و در راس مردم متشکل در تشکلات توده ای امکان قدرت گیری آسان تر است. اینکه نادر گفته با سه میلیون یا حتی یک میلیون نفر هم قدرت را میگیریم. باین معنا نیست که میرویم سعی میکنیم یک میلیون نفر را بدرون حزب میاوریم و بعد قدرت را میگیریم. بنظر من این بحث تأکیدی بر این است که ما به هیچ کس و هیچ جنبشی بدهکار نیستیم. برای قدرت میجنگیم و در هر شرایطی که امکانش باشد برای گرفتن قدرت خیز برمیذاریم. ولی همین نادری که اعلام کرده که قدرت را با یک میلیون هم میگیریم در سمنار آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود اعلام کرده که انقلاب مساعد ترین و مطلوب ترین شرایط قدرت گیری ماست. بنظر من ما باید خود را برای قدرت گیری در هر شرایطی آماده کنیم ولی برای شرایط مطلوب و مساعد قدرت گیری مبارزه کنیم. مطلوب ترین و مساعد ترین شرایط قدرت گیری ما وقوع یک انقلاب توده ای است که بخش قابل ملاحظه طبقه کارگر و مردم در شوراها متشکل باشند. کما اینکه رفیق کورش میگوید «با شورا که همه بلدند» قدرت بگیرند، (امیدوارم که اینطور باشد) «پیچیدگی مساله بر سر بی شورا است.» خوب اگر شورا اینقدر کار ما را آسان میکند چرا نمیدویم و شوراها را بسازیم و تلاش کنیم جنبش شورایی در جامعه پا بگیرد که کارمان آسان شود؟ چرا دوست داریم حتما کار پیچیده را بکنیم؟ حتما گفته خواهد شد که اگر اینکار را بکنیم اغتشاش فکری و تصویر غیرمضمم از حزب در درون خود حزب و در جامعه بوجود میاوریم. هیچ حزب را خراب میکنیم. حزب را از چابکی میاندازیم و غیره یا اینکه شرایط برای ساختن شوراها مساعد نیست. بنظر من این استدلال و روش عجیبی است. طبق این اصل بدیهی است که باید تلاش کنیم خود را برای هر شرایطی آماده کنیم ولی برای مساعد ترین و مطلوب ترین شرایط مبارزه کنیم و آتر برای قدرت گیری حزب فراهم آوریم، باید برای دامن زدن به جنبش شورایی تلاش کنیم و در عین حال این آمادگی را داشته باشیم که اگر شرایط اجازه داد برای گرفتن قدرت در هر مقطعی خیز برداریم. آیا این کار نشدنی است؟ غلط است؟ تخیلی است؟ ایرادش چیست؟ کار مشکلی است ولی کسی بما قول نداده بود که تصرف قدرت سیاسی و گرفتن رهبری انقلاب کار آسانی است.

در اینجا اشاره ای کنم به نگرانی بسیاری از رفقا از «میگویند خود را اصلاح کرده اند.» چه کسانی میگویند؟ مردم؟ اگر مردم سیاست های ما را این چنین از نزدیک دنبال کرده اند و ما را به این خوبی میشناسند که دیگر ناراحتیمان چیست؟ شرایط برای قدرت گیری همین الان ما مساعد است. ولی مساله مردم نیستند، چپ سنتی است، جریاناتی از قبیل راه کارگر و اتحادیه کمونیست ها و کومه له و غیره. اینکه اینها در مورد ما چه میگویند واقعا چقدر در تعیین سیاست های ما تعیین کننده است؟ بنظر من هیچ بگذار هر چه میخواهند بگویند با همان «اعتماد به نفسی» که رفیق مجید به آن اشاره میکند پاسخ شان را میدهیم. ما باید اینقدر اعتماد به نفس داشته باشیم که نگران این «میگویند» ها نشویم. این نگرانی از میگویند هاست که تسلیم شدن به تصویر دنیای بیرون است.

توازن قوا و کنترل محلات مساله توازن قوا یکی از مسائل اساسی است که در بحث حول این شعار مطرح است. آیا توازن قوا در جامعه بنحوی هست که طرح این شعار ضروری و مفید شده باشد؟ بنظر من بله. بحث من این نیست که میتوان همین الان شوراها را ساخت. بحث بر سر اینست که باید این جنبش را براه انداخت و دامن زد، تا در یک دور دیگر خیزش توده ای شوراها در محلات سر برآورند. حزب کمونیست کارگری خود یک پای مهم و یک مولفه مهم در تغییر توازن قوا در جامعه است. اینکه ما چه میکنیم و چه میگویم در تغییر توازن قوا موثر است. اگر قرار است که شعار زنده باد آزادی و برابری مهرش بر مبارزات و اعتراضات مردم بخورد، پس شکل سازمانیابی توده ای که ما طرح میکنیم راهش باز است. بعلاوه این شکل سابقه تاریخی و شناخته شده در جامعه دارد. از دل انقلاب ۵۷ شوراها در سراسر کشور بیرون آمدند. مساله اینست که ما باید کاری کنیم که افق چپ بر مبارزه سیاسی حاکم شود و مردم خود را با چپ تداعی کنند. (ر.ش. به مصاحبه مردم باید انتخاب کنند نادر) در این روند، آترناتیو سازمانیابی ما نیز یک جزء مهم از کل تلاشی است که برای به چپ کشیدن مبارزات مردم انجام میگیرد. با این حساب به امروز از این زاویه که آیا همین الان میشود شورا را ساخت یا مجمع عمومی را تشکیل داد نباید نگریم. مساله اینست که آیا شرایط مساعد است تا ما سازماندهی جنبش شورایی را در دستور روز بگذاریم؟ آیا جنبش سرنگونی تا این حد پیشروی کرده است؟ آیا اوضاع بشکل برگشت ناپذیری تغییر کرده است؟ پاسخ به تمام این سوالات بنظر من مثبت است. باید در نظر بگیریم که خود این مبارزه عنصری مهم در تغییر توازن قوا در جامعه بنفع جنبش سرنگونی و بنفع کمونیسم کارگری و حزب است. اتفاقا در این شرایط، شرایط برای رشد حزب و تشکیلات حزبی مساعدتر خواهد بود. و آنوقت بجای اینکه شبکه حزبی ما راسا وارد یک سری اقدامات بعضا خطرناک بشود در شکل آژیتاتورهای توده ای و رهبران عملی در شوراها فعالیت خواهند کرد و شوراها را پشت حزب و سیاست هایش خواهند آورد. کورش میگوید توازن قوا برای تشکیل شوراها مساعد نیست و حزب در نتیجه باید خود راسا کنترل محلات را از طریق شبکه های پرنفوذ حزبی انجام دهد. اینکه ما چگونه توانسته ایم در چنین شرایطی از توازن قوا شبکه های پرنفوذ حزبی که میتوانند محله را کنترل

کنند بوجود آورده باشیم خود یک سوالی است که باید پاسخ بگیرد. ولی این شبکه پرنفوذ حزبی چگونه کنترلش را بر محله اعمال میکند؟ این کنترل قرار است از چشم مردم محل مخفی بماند؟ قرار است مسلح شوند؟ قرار است محله را غرق کنند؟ قرار است چگونه این کنترل را اعمال کنند؟ کنترل محل باید توسط مردم انجام شود نه توسط چند تا جوان. برای کنترل محل احتیاج بیک نوع سازمانیابی توده ای است. این کنترل فقط تلاش برای ایدای پاسداران نیست باید مسائل دیگر از جمله مسائل باصطلاح رفاهی محل را نیز در حیطه کار داشته باشد. ضمناً آیا در چنین توافقی که مردم نمیتوانند هنوز جمع شوند و راجع مسائل و مشکلاتشان حرف بزنند، مقرر است شبکه حزبی مان را جلوی جمهوری اسلامی بگذاریم؟ این سیاست نادرست و خطرناک است. ما یک حزب اجتماعی هستیم و نه حزب سوپرمن ها. نکته ای در مورد ما و کردستان. قطعا در این زمینه رفقای بسیار دیگری هستند که این تاریخ را بخوبی و بادقت بخاطر میاورند. من وارد مقایسه بنکه و شورا نمیخواهم بشوم. ولی این را بخاطر دارم که منصور حکمت از همان ابتدا یکی از بحث ها یا بهتر بگویم جدل هایش با کومه له اتفاقاً بر سر اعمال حاکمیت بود. او اعمال حاکمیت را توسط یک حزب مسلح و مردم غیر متشکل تأیید نمیکرد. یکی از مسائل اصلی که درباره آن بحث داشت اتفاقاً سازماندهی جنبش شورایی و ساختن شوراها و اعمال حاکمیت از آن طریق بود. بنظر من این قیاس در اینجا مشکلی را از ما حل نمیکند. اگر از کنترل محلات رفیق کورش چنین الگویی را مد نظر دارد، این را ما پیش از این نقد کرده ایم. علاوه بر این الگوسازی از هر اتفاق تاریخی کار نادرستی است. ولی بخصوص مقایسه کردستان سال ۱۳۵۷ با ایران سال ۱۳۸۲ و کومه له سال ۱۳۵۷ با حزب کمونیست کارگری ۱۳۸۲ بنظر من قیاس مع الفارغ است. خوب است که از گذشته مان بیاموزیم ولی نه اینکه بخواهیم آنرا به الگویی بدل کنیم. بخصوص که این دو چندان ربطی بهم ندارند.

دولت حزب کمونیست کارگری

من اولین بار که این عبارت را در نشریه هفتگی دیدم فکر کردم که اشتباه لپی است. ولی الان متوجه میشوم که از نظر کورش فازی در قدرت گیری حزب است. مرحله ای در رسیدن به جمهوری سوسیالیستی. این مرحله گذاری حتی یک روز هم باشد باز مرحله ای کردن پروسه قدرت گیری ما و استقرار جمهوری سوسیالیستی است. برنامه ما خیلی صریح به چنین مرحله بندی ای قائل نیست. برنامه ما سرنگونی جمهوری اسلامی و بلافاصله حکومت کارگری را اعلام میکند. حکومت کارگری راهم که ما طبق قراری که در بالا به آن اشاره کردم جمهوری سوسیالیستی نامیده ایم. طبق اصول برنامه ای مان ما بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی اگر قدرت را گرفته باشیم جمهوری سوسیالیستی را اعلام میکنیم. منصور حکمت در مصاحبه مارکسیسم و جهان امروز خیلی صریح میگوید که حکومت کارگری «حکومت حزب کمونیست کارگران نیست، حکومت شوراها و ارگانهای عمل مستقیم توده کارگران و شهروندان است.» اینکه در عمل ما با چه موانع و مسائلی روبرو خواهیم شد، باید صبر کرد و دید و باقتضای شرایط پاسخ اصولی، کمونیستی و عملی برای آن پیدا کرد. از قبل قائل شدن به مرحله ای که حکومت حزب کمونیست کارگری است و بعد طی پروسه ای جمهوری سوسیالیستی، مغایر برنامه ماست. اگر رفیق کورش به چنین مرحله بندی ای قائل است باید تلاش کند برنامه حزب را اصلاح کند. اعلام آن پیش از اینکه چنین پروسه ای طی شده باشد غیراصولی است.

یک ملاحظه رفقای مختلفی از جمله رحمان و مجید گفته اند که شعار شوراها را نباید هم ارز شعارهای دیگر حزب فرضاً زنده باد آزادی و برابری قرار دهیم. (من در اینجا نقل به معنی میکنم، اگر دقیقاً عین بحث آنها نیست میبخشید) اولاً باید بگویم که شعارها بعنوان یکی از اصول هویتی مادر کل تاریخ سنت ماست. و منصور حکمت هم بعنوان یکی از اصول هویتی ما از آن یاد میکند و در برنامه مان هست و غیره. در نتیجه این ایراد بنظر من وارد نیست. در مورد مقوله حزب و شورا هم که صحبت کردیم. من به چنین دو قطبی ای قائل نیستم. ایضا به همین دلیلی که گفتم. ما میتوانیم و باید در آن واحد هم حزب بسازیم و هم شورا. هم جنبش حزبی را تقویت کنیم و گسترش دهیم و هم جنبش شورایی. هیچگونه تناقضی میان این دو وجود ندارد. ضمناً این دو شعار آزادی و برابری و شوراها از یک جنس نیستند. در عین حالی که نظام مورد نظر ما را توضیح میدهند و ما را معرفی میکنند، از دو جنس مختلف هستند. درست است که ما بیست سال است میگوییم «آزادی، برابری، حکومت کارگری» ولی دقیقاً همین مدت هم هست که بر جنبش شورایی و شوراها بعنوان یک اصل مهم هویتی و نظام مورد نظرمان کوبیده ایم. در شرایطی که اوضاع مساعد نبود فقط شعار جنبش مجمع عمومی را اعلام و بطور رویتین تبلیغ میکردیم. حالا بحث بر سر اینست که اوضاع سیاسی جامعه و موقعیت جنبش سرنگونی و حزب کمونیست کارگری تغییر کرده است و اعلام این شعار را به یک امر روز و مرم بدل میکند. این کاملاً مجاز است و فوکوس ما را بهیچوجه منحرف نمیکند. ضمناً ما در همین شرایط با راجع به اوضاع سیاسی روز حکومت کارگری را از دنبال شعار آزادی و برابری برداشتیم و نگران از بین رفتن فوکوس حزب و یا ایجاد اغتشاش فکری نشدیم. چرا قرار دادن شوراها در سیاست روز و اعلام آن فوکوس را از منحرف میکند؟ همانطور که گفتم حزب در آن واحد کارهای مختلف میکند و شعارهای مختلف میدهد، چون یک حزب سیاسی است دخیل در یک جنبش اجتماعی و سیاسی گسترده و پیچیده.

بعنوان جمع بندی. مباحثی که حول بحث شوراها مطرح شده مسائلی مهم و اساسی اند که باید بروشنی حل و فصل شوند. بنظر من اختلافاتی مهم در زمینه حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، تصرف قدرت و اوضاع پس از تصرف قدرت وجود دارد. من با جوهر قرار ارائه شده موافقم هرچند که با جرح و تعدیل و اصلاح در آن هم مساله ای ندارم. ولی فکر میکنم که اوضاع برای دامن زدن به یک جنبش شورایی آماده است و حزب باید آزاد ر سیاست روز خود قرار دهد. این سیاست نه تنها باعث گیجی حزب نمیشود و فوکوس را بهم نمیریزد، نه تنها باعث تضعیف حزب نمیشود، بلکه باعث رشد و گسترش و تقویت حزب میگردد. گسترش تشکیلات حزبی و دامن زدن به جنبش شورایی دو سیاست مهم ما در داخل کشور باید باشد. این دو سیاست نه تنها تناقضی با یکدیگر ندارند، بلکه کاملاً باعث تقویت حزب و رشد جنبش توده ای و انقلابی میشود.

در دفاع از قطعنامه حمید تقوایی، علی جوادی

مهرنوش موسوی

هر کسی که اسناد مباحث فعلی در مخالفت با قطعنامه ارائه شده توسط حمید تقوایی و علی جوادی را مورد مطالعه قرار دهد، بلافاصله از مخالفین این قطعنامه خواهد پرسید این همه مخالف بر سر چیست؟ آن هم در یک حزبی که جزئی از تعریفش، جزئی از مبانی و خصوصیات پایه ای اش، در برنامه اش، طرح و تبلیغ دائمی شورا و تلاش برای ایجاد آن و یک رکن تعطیل ناپذیر تلاش کمونیستی اش است، حزبی که تعریف ساختار حکومتی اش در برنامه شورایی است.

اگر مخالفت از زاویه ارزیابی اوضاع و چند و چون تشکیل و ایجاد شورا در شرایط حاضر صورت می‌گرفت، منطقی مینمود. اما چرا در این بحث، با وجود تأکیدات رفقای مخالف قطعنامه، به موافقت پایه ای با شوراها، دو قطبی ساختن از شورا و حزب، چه در پروسه کسب قدرت و چه حتی قبل و بعد از آن، لازم میشود؟ چرا با وجود تأکیدات خود رفقای مخالف، از سوراخ این مخالفت، یک سری احکام پایه ای تر، استراتژیک تر و تئوریک تر که با مبانی برنامه ای ما، با مباحث تاکتونی ما و با متدولوژی ما خوانایی ندارد وارد میدان میشود. حزب بدون تشکلهای توده ای، حزب بدون شورا، ساختار حکومتی غیر شورایی، دولت حزبی، آیا مقولات تئوریک و استراتژیکی نیستند؟

رفیق کورش میگوید یادآوری احکام برنامه ای لازم نیست، میگوید تاکتیک را از ایدئولوژی درآوردن خطرناک است، ما را بدل به یک سکت میکند. خود کوروش قطبی دیدن حزب و شورا را ولو در مقطع گرفتن قدرت نه تاکتیکی که به قدمت جنبش کمونیستی میداند. رفیق ثریا با وجودیکه میداند، مخالفتش شکل و مضمون برنامه ای پیدا میکند، خودش این را میگوید، به همین علت دعوت به رأی مثبت دادن به قطعنامه میکند؟ رفیق فاتح شیخ و بهرام مدرسی برپایی جمهوری سوسیالیستی متکی به شوراها را علناً زیر سؤال میبرند.

به راستی مخالفت با اساس شورا در حزب ما چه شکلی باید به خود بگیرد که حکم به پایه ای بودن و ایدئولوژیک بودن آن بدهیم؟ شورایی که نه قبل از قدرت، تشکیل و ایجادش را میطلبد و نه بعضاً پس از آن، یا هرگز ایجادش نمیکند، یا در مقابل مردم شانه بالا انداخته و میگویند مضمون را بچسب، شکل مهم نیست، یا اصولاً میخواهند جمهوری سوسیالیستی غیر شورایی داشته باشند. یا حتی اعلام میشود که اگر مردم ایجادش کردند، دورش میزنند و خنثی اش میکنند، این چگونه مخالفتی است؟

دو قطبی شورا و حزب

هدف از ایجاد این دو قطبی که در مخالفت رفقا با قطعنامه اخیر به میان کشیده شده است، دفاع از حزب در مقابل شورا نیست. من این صورت مسئله را نمی پذیرم. به نظر من هر گونه مخالفتی با شورا به مثابه یکی از مبانی پایه ای جنبش کمونیسم کارگری و برنامه حزب، دایره مخالفت را به خود این پایه محدود نخواهد کرد. تقابل با شورا، تقابل با کاراکتر این حزب است. ولو اینکه این مخالفت بعضاً تاکتیکی جلوه داده شود. این تقابل در درون یک جنبش معین که یک سر آن شورا و سر دیگرش حزب کمونیست کارگری است، بی معنی است. اینها خود جزو یک جنبش واحدند. شورا و جنبش شورایی مابه ازاء کمونیسم کارگری و یک خصیصه متمایز کننده این حزب از سایر احزاب بورژوایی است. کسی نمیتواند ادعای قدرتگیری حزبی را داشته باشد که ارکان قدرت خود را در برنامه اش، شورایی تعریف کرده است ولی درست در بزننگاه گرفتن قدرت، اعلام کند که تبلیغ ایجاد شوراها، به ضرر حزب است. فاصله می اندازد، حزب را تضعیف میکند. یا به قولی شاید هرگز ایجاد نشود، یا به قول رفیق فاتح حتی اگر خود مردم هم ایجادش کردند، دورشان میزنند و خنثی اش میکنند.

(لازم است از رفیق فاتح شیخ پیرسیم که اگر شوراها را مردم در برابر سیاست دور زدن و خنثی کردن مقاومت نشان دادند و نپذیرفتند چه؟)

کورش میگوید: "حزب و شورا، آیا دو قطبی هست؟ متأسفانه این دو قطبی هست و این دو قطبی به همین شکل که ما داریم بحث میکنیم به قدمت جنبش کمونیستی وجود داشته و دارد.....اینکه من یا شما فکر کنیم در سیستم ما چنین دو قطبی نیست چیزی را تغییر نمیدهد. به اعتقاد من وقتی که بطور پایدار و بی قید و شرط قدرت را متعلق به شورا یا تشکلهای توده ای بدانید و نه حزب، این دو قطبی را به یک طرف خاص کشانده اید."

این یک حکم نادرست هم در باره شورا و هم در باره حزب در تاریخ جنبش کمونیستی کارگری است. من با تکیه به ادبیات ۲۵ ساله این حزب، به اعتبار برنامه این حزب، مدعی دو قطبی ندیدن حزب و شورا در سیستم فکری کمونیسم کارگری هستم. من این جبر را در تئوریزه کردن این دو قطبی نمی پذیرم. به اعتقاد من هر گونه ایجاد و وارد کردن دو قطبی در سیستم ما، فقط این طور نیست که یک طرف سیستم را با اخلاص مواجه کند، کل سیستم را مختل میکند. با این تر عملاً مخالفت با شورا به تاریخ وصل و موجه جلوه داده میشود.

با این تر نه فقط به خاطر ملزومات قدرتگیری حزبی در یک شرایط معین، بلکه کلاً و از لحاظ تاریخی میتوان مخالف بود. میشود گفت که کلاً در هر کشوری و در هر کجا، قدرتگیری حزب کمونیستی منوط به قطبی شدن با شورا است.

در کدام تاریخ، قدرت گیری کمونیستها در قطب مخالف تشکیل و ایجاد شوراها قرار داشته است؟ مخالف نفس ایجاد و تشکیل شوراها همیشه از میان دشمنان طبقه کارگر و کمونیسم هردو بوده اند. اگر اختلافی در درون شوراها بر سر کسب هژمونی آنها وجود داشته، دو قطبی میان بلشویکها و منشویکها، دو قطبی میان کمونیسم کارگری و ناسیونالیسم، کمونیسم بورژوایی و جنبشهای متعلق به این طبقه بوده است. با نفس وجود شورا، در تاریخ تاکتونی طبقه ما هیچ رهبر کمونیستی، هیچ جریان مارکسیستی، قطب مخالف ایجاد نکرده است. بر عکس، از لنین تا منصور حکمت، افتخار رهبران کمونیست تعلقشان به جنبش شورایی و تلاش روزمره شان برای طرح، تبلیغ، ایجاد و قدرتگیری مردم در شوراها بوده است.

مقابله سیاستهای کمونیستی و ضد کمونیستی را در درون شوراها نمیتوان به اسم تقابل حزب با شورا معرفی و نام آن را قدمت جنبش کمونیستی گذاشت. منصور حکمت حتی

در باره اتحادیه های کارگری که خود گفته بود آترناتیو طبقه و جنبش دیگری در درون طبقه کارگر است، چنین برخورد نمیکرد، چه رسد به شورایی که خود او فرموله کننده و پرچمدار دفاع و خط تمایز کشیدن میان آن با جنبشها و آترناتیوهای بورژوازی بود.

در این بحث وجود حزب کمونیست کارگری به عنوان ستون محکم و پرچمدار جنبش شورایی و قطب نمای انقلاب کارگری فرض نیست. هم شورا و هم حزب کمونیست کارگری دو وجه از یک واقعیت داده شده یک جنبش معین در تحولات سیاسی ایران است.

خود صاحب بحث قدرت سیاسی یعنی رفیق نادر، نه در زمان طرح بحث قدرت سیاسی و نه پس از آن در هیچ پلنومی، هیچ کنگره ای، هیچ مصوبه ای بحث خود را در تقابل با شورا و تشکلهای توده ای مردم مطرح نکرد. بحث قدرت سیاسی محصول زدن یک قطب مطرح شده در سیستمی که مقابل روی ماقرار میگردد نبود. حتی در یک سند و یک انجمن مارکس و یک قطعنامه حزبی نادر به این مسئله اشاره نکرده است. در بند مربوط به تعریف ساختار حکومتی، در ساختن و ایجاد چنین ارگانهایی در برنامه حزب تجدید نظر نکرده است. نمیتوانست بکند. منطقی نیست. خود او بخش را در مقابل بورژوازی و نمایندگان چپ آن، در مقابل کسانی که هم مانع قدرتگیری کمونیسم و هم مانع اتحاد و تشکل کارگران هستند، در مقابل تحریف مارکسیسم از جانب این نوع کمونیسم غیر کارگری و نه در مقابل تلاشهای شورایی کارگران و مردم مطرح کرد. دو قطبی بحث نادر، شورا در مقابل حزب نبود. حتی در آخرین بحث خود در رابطه با امکان پیروزی کمونیسم در ایران، فقدان تشکلات کارگری را در ایران در مقایسه با آمریکای جنوبی، تقدیس نکرد، بر عکس، از آن به عنوان یک نقطه ضعف کارگران ایران یاد کرد. با وجود تأکید بر نقش و اهمیت حزب در تصرف قدرت، از همین بحث نتیجه نگرفت که پس در مقابل اتحاد و انسجام طبقاتی کارگران در مقابل مجمع عمومی و شورا بی وظیفه شدیم. بسیاریم به بعد از قدرتگیری. این ساده کردن بحث نادر و استنتاجات غلط از آن گرفتار است.

خود او در مقابل تعرض جلال طالبانی و قوم پرستان به کمونیستها و شوراهای کارگران در عراق، به جای تشویق و ترغیب کمونیستهای عراق در "دور زدن و خنثی کردن شوراها" به جای تز آوردن در عدم تبلیغ و شرکت نکردن در آنها و عدم تلاش برای ایجا آنها، به جای قطب درست کردن علیه شورا، در مقابل دشمنان قسم خورده شوراها، به صراحت سینه سپر کرده و ضمن اینکه "انهام شورا راه انداختن" را از جانب طالبانی با افتخار پذیرفت، گفت: "اما اگر جویبار اصلی در صحنه سیاسی کردستان امروز هست، اگر نیرویی ماندگار هست که قرار است کردستانی آزاد و مرفه بسازد، همان جنبش شورایی و سوسیالیستی کارگران است. این بهار ملی گرای است که به سر آمده است."

منصور حکمت در همان لحظه اعلام میکند که "عدم تعادلی که امروز وجود دارد یک فرصت تاریخی برای کارگر و کمونیست است که خود را محکم کند، حزب خود را بسازد و جنبش شورایی و توده ای خود را روی بنیادهای ادامه کار استوار کند." (جلد هشتم آثار نادر در دفاع از شوراهای کارگری در عراق در مقابل جلال طالبانی)

آیا منصور حکمت منظورش تضعیف پوزسیون حزب کمونیست کارگری عراق برای خیز برداشتن به سمت قدرت و تعیین تکلیف جامعه کردستان با این قوم پرستان و دست شستن از ساختن کردستانی آزاد و مرفه بود؟ هرگز!

به نظر من تاریخ قطبی کردن شورا و حزب کمونیستی را نباید به تاریخ کمونیسم کارگری وصل کرد، وصل نمیشود. به عکس، تاریخ طبقه و جنبش ما مملو از تلاش برای ایجاد و تشکلی شوراها و به قدرت رساندن آنهاست. تاریخ ما یعنی دفاع از شورا، تداعی شدن با شورا، کمک به ایجاد و شکل گیری آن، و قدرتگیری آن است. بیهوده نیست که رشد و شکوفایی کمونیسم کارگری هم در کردستان ایران و هم در کردستان عراق موازی با رشد و اعتلای جنبش شورایی و مجامع عمومی کارگری، تشکلهای و نهادهای توده ای و به صحنه آمدن مردم است.

برنامه خود حزب کمونیست کارگری ایران، بدون اما و بدون اگر و بدون فاز تراشی برای کسب قدرت، به روشنی میگوید که ساختار حکومتی مورد نظر ما شورایی است. ما برای چنین جمهوری سوسیالیستی متکی به شوراها مبارزه میکنیم.

بالاخره اینکه نه در این قطعنامه و نه در بحثهای تاکتونی حزب ما، امر تصرف و گرفتن قدرت به هیچ چیزی منوط نشده است. به این معنی که ما هیچگاه نگفته ایم که قدرت را به شرط وجود شورا و یا تشکلهای توده ای حاضریم بگیریم. ما مصریم قدرت سیاسی را بگیریم، ولو اینکه حتی یک شورا ایجاد نشده باشد. اما رفقا از این بحث هیچگاه این نتیجه عکس و خطرناک را نگرفتیم که ما نه شورا و نه تشکل توده ای میخواهیم. نتیجه این بحث این نمیتواند باشد، این مغایر عملکرد تاکتونی ماست. ما هیچ کجا نگفته ایم مردم را متشکل نمیکنیم. شورا ایجاد نمیکنیم. وقت ایجاد تشکلهای توده ای نیست. ما نگفته ایم وجود مردم متشکل، کارگران متحد، زنان سازمان آزادی زن دست از ادعای نامیده میدادید؟ همین فعالیتهای تاکتونی ما و جنبشمان را؟ مگر تلاش متشکل و شورایی کارگران در کردستان ما را تضعیف کرده؟ مگر با ایجاد سازمان آزادی زن دست از ادعای نامیده سوسیالیستی علیه ستم بر زن برداشتیم؟ مگر با کمین علیه سنگسار ما تضعیف شدیم، بین ما و مردم فاصله افتاد؟ مگر شورای فدراسیون پناهندگان ما را تضعیف کرد؟ مگر جنبش مجمع عمومی کارگران، همین اقدام کارگران بهشهر به ضرر ما بود؟ مگر کل تاریخ جنبش مجمع عمومی کارگران، صندوقهای همیاری مالی، محافل کارگری و غیره نقطه ضعف تاریخ ماست؟ پاسخ روشن است.

ما هر کجا بتوانیم، هر روزی که جایی باشیم، دستمان برسد، تناسب قوا به نفع ما باشد چه بهتر، مشغول این امر هستیم. ولی چه کسی گفته تا کسب قدرت باید نقش داور بازی را ایفا کنیم. نائیا چه کسی گفته اگر مشغول این کار شویم از آن دیگری باز میمانیم. گرفتن قدرت، استراتژی ناظر بر فعالیت ماست.

من از رفقا میپرسم اگر بیرون ما کسی این حرف را به شما میزد، شک میکردید، احتیاج به این همه استدلال داشت؟ نه دستش رامی گرفتید و خود این حزب را نشان میدادید؟ همین فعالیتهای تاکتونی ما و جنبشمان را؟ مگر تلاش متشکل و شورایی کارگران در کردستان ما را تضعیف کرده؟ مگر با ایجاد سازمان آزادی زن دست از ادعای نامیده سوسیالیستی علیه ستم بر زن برداشتیم؟ مگر با کمین علیه سنگسار ما تضعیف شدیم، بین ما و مردم فاصله افتاد؟ مگر شورای فدراسیون پناهندگان ما را تضعیف کرد؟ مگر جنبش مجمع عمومی کارگران، همین اقدام کارگران بهشهر به ضرر ما بود؟ مگر کل تاریخ جنبش مجمع عمومی کارگران، صندوقهای همیاری مالی، محافل کارگری و غیره نقطه ضعف تاریخ ماست؟ پاسخ روشن است.

ما ادامه این روندیم و به نظر من اگر مخالفتی نبود، همچنان که رفیق امیر گفته است دادن همین قطعنامه هم بی مورد مینمود.

تشکلهای توده ای و شوراها در امتداد بحثهای رفقای مخالف خواه در رجوع به تجربه کردستان قدیم و خواه در برابر واقعیات امروز چنان اختیاری امر متحد کردن و متشکل

کردن غیر حزبی کارگران و مردم به کناری گذاشته میشود که گویی جداً مبارزه ما نه در یک جامعه، بلکه در حد فاصل میان خواسته ها و تمایلات اشخاص اتفاق می افتد. جالب اینجاست که با وجود این متدلوژی، رفیق آذر مدرسی شعار ایجاد و تشکیل شوراها را به یکباره ماجراجویی؟ و ذهنی قلمداد میکند. رفقای دیگر و از جمله رفیق بهرام مدرسی چنان استدلال می آورد که گویی به تشکلهای توده ای نیازی نیست. مردم میتوانند در حزب، مبارزه خود را دنبال کنند و اینها همه تحت عنوان رابطه حزب و جامعه، حزب و قدرت سیاسی فرموله و جلوی ما گذاشته میشود. در بحث رفیق کورش حزب توده ای جای ارتباط حزب با تشکلهای توده ای و نقش حزب در ایجاد و یا فعالیت در آنها و گسترش و تقویت آنها را جملگی و یکجا میگیرد. به نظر من این نگرش با بحثهای تاکتونی، سیستم و سنت ما خوانایی ندارد. منصور حکمت برای قدرت گیری حزب، مدام تأکید میکرد که حزبی که میخواهد قدرت را در جایی بگیرد باید به جامعه ای که در آن میخواهد قدرت را بگیرد رجوع کند، مکانیسمهای مبارزه خود مردم را بشناسد، خود را به این مبارزه وصل کند، بدل به یک حزب اجتماعی و سیاسی شود. منصور حکمت تأکیداتش را این گذاشت که پرداختن به قدرت مقوله ای اجتماعی است. به بحثهای گذشته خودش رجوع کرد، به آنها تأکیدات بیشتری کرد و گفت که مثلاً بحث "محافل کارگری، گوشه ای از بازشناسی مکانیسمهای واقعی جامعه برای تغییر بود." اینکه شرط دخالت در سرنوشت جامعه، شرط گرفتن قدرت، شناختن مکانیسمهای اجتماعی تغییر خود جامعه است. در بحث این رفقا، برعکس، حزب به جای رابطه حزب با جامعه مینشیند. این رفقا نادیده میگیرند که این خود جامعه است که در مقاومت روزمره اش علیه سرمایه داری و دولتش، اشکال مختلف مبارزه و اتحاد را بوجود می آورد. ما مبصر جامعه نیستیم. مردمی که آزادی سیاسی میخواهند، ولو در شرایط سرکوب بیرون میریزند و مبارزه میکنند و منصور حکمت جنگید تا به ما اثبات کند که از اعتصاب تا اعتراض خیابانی، این تحركات همیشه از نوعی سازمان و تشکل برخوردار است. به نظر من انقلاب به طریق اولی متکی به مکانیسمهای سازمانگری خود مردم است که باید همچون پدیده اعتصاب کارگری زیر ذره بین گذاشته شود و مکانیسمها و سوخت و ساز درونی آن برای ما روشن و به آن متکی شویم. از هر دو نقطه نظر! هم با شناخت دینامیسم درونی انقلاب و روشهای خود مردم، هم نحوه متکی کردن حزب برای رهبری انقلاب و تصرف قدرت از طریق شناختن این دینامیسم درونی. مثالهای رفقا به نظر من بیشتر مربوط به گذشته است. باید بیاییم و خود این پدیده حی و حاضر را کالبدشکافی و تحلیل کنیم. به نظر من مثلاً در باره تجربه خرداد امثال باید کمیته داخل ما به بحث نشست و از این منظر بطور کنکرت نحوه حرکت و رفتار مردم و شگردهای سازمانگرانه آنها را بشناسد، فقر شناخت ما و کم لطفی هر دو موجب عقب ماندن ما میشود. سازمان اطلاعات حکومت مدتهاست بر سر نحوه سازماندهی این حرکات بحث میکند. سؤالات از بازداشت شدگان و تحلیلهایشان از نحوه سازماندهی این اعتراضات خواندنی است. واقعیت این است که جنبش شبانه همین ۲ ماه پیش مردم از یک سازمانگری توده ای برخوردار بود که ما در بحث محلات به یک گوشه آن پرداختیم. در فراخوان به اعتصاب نفت و حتی دادن رهنمودهای مشخصتر به همین بحث نزدیک شدیم. نباید کاری کنیم که با عدم شناختن ما از ادامه راهی شویم که با شتاب در ۱۸ تیر در آن گام گذاشتیم و موفق هم بودیم.

اما ما این است که سازمان این مبارزات را بشناسیم و ارتقا، دهیم، متشکل تر کنیم، متحدتر کنیم. رهبران و فعالین این تحركات را به حزب جذب کنیم و همزمان تلاش کنیم که هم سازمان حزب و هم خود شوراها، تشکلات توده ای، شبکه آژیتاتورها و تشکلات سازماندهندگان تظاهراتی و اعتصابات کارگری مردم گسترش پیدا کنند، بر مبنای درستی استوار شوند، در بسیاری موارد بوجود بیایند و منسجم شوند.

صرف نظر از اینکه تشکیل شورا و یا ساختن تشکلهای توده ای مردم جزو پایه کار ماست. اما و اگر بر نمی دارد، شورا، عالیترین و رادیکالترین شکل اتحاد طبقاتی و انسجام مبارزه مردم است، بویژه در شرایط تولد یک انقلاب، به نظر من بسیار ضروری و واجب است که سوخت و ساز درونی مبارزه مردم در انقلاب را هر چه بیشتر به شورا متکی کنیم. همانگونه که در دوره قبلی تلاش کردیم اعتصاب و مبارزه کارگری و فعل و انفعالات درون جنبش کارگری را به مجمع عمومی متکی کنیم و همانطور که همزمان تلاش کردیم با متکی کردن حزب به محافل کارگری، شبکه آژیتاتورها و ساختن حوزه های حزبی حزب را بر قدرت و پرنفوذ کنیم. این بار و در دوره اعتلای انقلاب باید کاری کنیم که موجی از فعالین و رهبران عملی تظاهرات، اعتصابات کارگری، زنان و جوانان، آژیتاتورها در محل، همانهایی که خودشان مبتکر ایجاد سازمانها و گروههای توده ای، فعالین شوراها و مجامع عمومی هستند، با آسودگی خاطر در حزب جای پیدا کنند و در قامت همان نقشی که دارند، تعیین کننده شعارها، پیشبرنده اقدامات ستاد رهبری انقلاب توسط حزب در محل و تضمین کننده آن در درون همین شبکه ها باشند.

به نظر من حزب برای رهبری انقلاب آتی یک رشته اقدامات و تدابیر مرکب و نه ساده شده و به این نحو قطنی شده را باید در دستور خود بگذارد. قطب نما را خودمان داریم، لازم نیست توی صورت خود مردم فوت کنیم. برای رهبری همه جانبه انقلاب، حزب را باید به بستر مکانیسم های درونی خود این انقلاب متکی کنیم. حزب انقلاب نمیکند. انقلاب پدیده ای خارج از اراده ماست و به قول نادر همچون جنگ و قیام و ... مکانیسم خود جامعه هست برای تغییر. همانگونه که حزبی نمیتواند بدون متکی کردن خودش به شبکه محافل رهبران عملی کارگری از رهبری اعتصاب حرف بزند، بدون متکی شدن ما به روشهای توده ای سازمانگری یک انقلاب هم نمیتوان از رهبری انقلاب و از تصرف قدرت حرف زد. یکی از این مکانیسمهای بدست داده شده فرا حزبی، عالی و در سنت جنبش ما شورا است.

اعمال رهبری و تأمین رهبری انقلاب از طریق در دسترس قرار دادن حزب و رهبران به مردم، تشکلاتشان، ایجاد دائمی شبکه های قویتر حزبی، ستاد رهبری انقلاب، پوشش قوی رادیو و تلویزیونی مقدور است. با هیچ بحثی نمیشود از زیر یکی و به ضرر آن دیگری در و یا طفره رفت. بخواهیم و نخواهیم مردم به ملاقات حزب آمده اند. توپ توی زمین ماست.

رفقای کمیته مرکزی یادشان هست که در دومین پلنوم کمیته مرکزی بعد از کنگره سوم، همپای تأکیدات منصور حکمت در ساختن رهبری انقلاب و اینکه خشت انقلاب، تأمین رهبری است، همپای تأکید بر گسترش دامنه نفوذ حزب، یکی از تأکیدات مهم این بود که هم خود مبتکر ایجاد تشکلهای نیمه قانونی، نیمه علنی شویم و هم تلاش کنیم در همین تشکلات موجود، رهبری آنها را از آن خود کنیم. نوارهای این پلنوم هست، وقتی که نادر به عنوان یک نقطه ضعف فعالیت ما پس از کنگره از آن یاد کرد و از دل تأکید روی این بحث بود که تصمیم گرفتیم، سازمان آزادی زن را ایجاد کنیم که خود منصور حکمت برای تضمین ادامه کاری آن و شکل علنی و نیمه قانونی پیدا کردنش توصیه میکرد که

فعالاً شخصیت‌های شناخته شده در رأس آن نباشند.

و واقعیت این است که قبل و بعد از اینکه ما سازمان آزادی زن را بوجود آوردیم که ظاهراً اکنون نگران زیر سؤال رفتن آن با این استدلال‌ها هستیم؟! جنبش آزادی زن در ایران از خودش دهها محفل و انجمن و گروه بیرون داده بود. اگر از من بپرسید، با وجودیکه خودم یکی از ناراضیان دامنه فعالیت آن هستم، به نظر من هم حزب را و هم جنبش آزادی زن را جلو بردیم. هفته‌ها بعد از ۱۸ تیر هنوز هم زنان میخواستند در باره چند و چون این حرکت و افق آن با ما بحث کنند. جالب است که درست از شهرهایی مثل شیراز، تهران و اصفهان که مبتکر سوزاندن و پرت کردن حجاب بودند، با شنیدن خبر وجود این سازمان و اشتیاقش به درج این مسائل، دنبال ما میگردند و به سراغمان می‌آیند. این یعنی قدرت‌گیری حزب! هنری که داریم این است که هم در معیت حزب و هم آزادی زن مداوماً در این صحنه باشیم. خود این تجربه را من با هیچ بحث تئوریک‌ای عوض نمی‌کنم. واقعیت همین است که مبینم. پیشنهاد من به تعدادی از رفقا، دیدن تجربه امروز ما و ملاک قرار دادن آن و نه یادآوری خاطرات گذشته است. این تاریخ ماست. باید آن را دریافت.

اگر رفقای ایجاد و تشکیل شوراهای توده‌ای را در شرایط فعلی لازم نمی‌بینند، بعضاً آن را به ضرر قدرت‌گیری حزب ارزیابی میکنند، به جای تشکلهای غیر حزبی، حزب توده‌ای را آلت‌ناتیو میکنند، به نظر من صرفظراً از اشتباهات تئوریک و سیاسی، خود این پدیده کنکرت را هم خوب نمی‌شناسند. رجوع رفقا به شرایط امروز بسیار اندک است.

به اعتقاد من، ما باید هم حزب را گسترش دهیم و هم به ایجاد و گسترش دامنه نفوذ و قدرت‌گیری تشکلهای توده‌ای و شوراها و مجامع عمومی کمک کنیم، مبتکر آن شویم، هژمونی را از آن خود کنیم. خود توده‌ای شدن حزب در گرو دخالت در مبارزات مردم و انواع و اقسام تشکلهایی است که این مبارزات روزمره‌بازتولید کرده است. به نظر من مردم حتی اگر احساس کنند که حزب به این تشکلهای و به مبارزه‌ای که مردم حول آن میکنند، بی‌علاقه و بی‌توجه شده است، اولین اتفاقی که می‌افتد، نه فقط حاشیه‌ای شدن حزب، بلکه تفاوت موقعیت امروز حزب کمونیست کارگری با تاریخی که رفقای مخالف قطعنامه از کومه‌آن را مورد استناد قرار میدهند این خواهد بود که مردم از حزب نمی‌پذیرند. عمری با این فرهنگ کمونیستی کارگری آشنا و همراه شده‌اند. نسل جوان امروز سندج اگر فیلم‌نظاره‌اش را در دفاع از حقوق کودک از تلویزیون پخش نکنیم یقه‌مان را میگیرد، چه رسد به اینکه به تشکلاتشان بی‌علاقگی نشان داده و یا حتی احساس کنند که بی‌توجهیم. حزب را تحت فشار خواهند گذاشت که پاسخ بدهد. ما با نسل قدیم مواجه نیستیم، نسل جدید کارگران و مردم، تا حدود زیادی این خود آگاهی را در باره روش و شیوه مبارزه خود بوجود آورده و به دست داده‌اند. اعتماد به نفسشان و نحوه برخوردشان متفاوت است. این نسل مبارزه حزبی‌اش را هم با تفاوت‌های جدی با نسل ما دنبال میکند، چه رسد به ابتکارات و اشتیاق خودش در سازماندهی اعتراضات و مبارزات توده‌ای.

از سوی دیگر من معتقدم هر کسی که دور تشکل توده‌ای مردم را خط بکشد، به زمینی وارد میشود که دور مبارزه و جنبشی را که بر مبنای آن این تشکلات شکل گرفته‌اند را نیز خواهد ناخواه خط بکشد. این تشکلات ابداع ذهنی مردم نیستند، به قدمت خود تاریخ اعتراضی هستند که حول آن مجمع عمومی، شورا، آزادی زن، کودکان، خانواده‌های زندانیان سیاسی، کانونهای مختلف مبارزه شکل گرفته است. حزبی که خود را در تقابل با این تلاشهای مردم برای متحد کردن و منسجم کردن مبارزه خود ببیند، به نظر من قبل از بحث در باره استراتژی قدرت‌گیری‌اش باید با او در باره مسائل پایه‌ای تری بحث کرد. اگر ما از جنبش عمومی مبارزه مردم، از جنبش مجمع عمومی و شورا، جنبش آزادی زن، جنبش دفاع از حقوق کودک، جنبش کارگری، جنبش جوانان، جنبش مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره خود را به هر بهانه‌ای حذف کنیم، اگر خودمان دستمان را از همین مکانیسمهایی که خود کلید قدرت‌گیری و نفوذ بیشتر خودمان است قطع کنیم تیر به پای خودمان زده‌ایم. این جنبشها دارند در مسیری واحد تاریخ مبارزه خود را در یک سیل بنیان کن به نام انقلاب شکل میدهند. ما باید با آغوش باز و نه با گارد بسته و اما و اگر و شک و تردید به استقبال آن برویم. روی این موج سوار شویم. خود بحث قدرت و حزب و جامعه وقتی توسط منصور حکمت مطرح شد، موجب گسترش دامنه فعالیت حزب در کلیه زمینه‌ها شد. خود ارائه دهنده این بحث فرموله‌کننده جنبش شورایی و مدافع آن، مبتکر ایجاد انواع و اقسام تشکلهای غیر حزبی و توده‌ای و مدافع سرسخت جنبش مجمع عمومی کارگری است. با یک نگاه ساده میشود دید که این بحثها خیلی در مسیر نامطلوبی کش داده شده است.

فشار انقلاب

در پاره‌ای از استدلال‌ها رفقا که شور شده‌اند توسط رفیق ثریا به حق توسط رفیق حمید تقوایی پاسخ گرفت، عنوان شده بود که ارائه قطعنامه توسط حمید تقوایی و علی جوادی تحت فشار چپ سنتی و یا راست صورت گرفته است. در نقد شعار آزادی و برابری هم همین را میگفتند! من از این رفقا میپرسم، این کدام چپ سنتی است که در جنبش ملی اسلامی و یا کدام راست در جنبش ناسیونالیسم پرو غرب است که سرسختانه مدافع شورا و حق حاکمیت مردم است و ما نمی‌شناسیمش؟ چپ سنتی که ما میشناسیم پرچم مجلس موسسان را در دست دارد و راستی که ما میشناسیم سیستم حکومتی‌اش از بالای سر مردم و متکی به حذف اراده مردم و سرکوب آنهاست. چرا برای از چشم انداختن شورا که خصیصه حزب ما و صاحبش ما هستیم به انتساب آن به فشار جنبشهای دیگر متوسل میشوید؟ شورایی که برای مقبولیت یافتنش حزب ما با خود همین‌ها جنگیده است؟ حاضر نشدن زیر منشورش امضا، بگذارند. میشود بگویید آن موقع که برای خود شورا میجنگیدیم و قطعنامه داریم و بند برنامه ما مختص به آن است، منصور حکمت تحت فشار چه کسی از این خیل بود؟ این چه که نه قدرت سیاسی را میخواهد و نه شورا و اعمال اراده مردم را!

شعار زنده باد شوراها، پیش بسوی ایجاد و تشکیل شوراها ضرورت و ندای انقلاب آتی مردم ایران است در صفوف حزب ما.

اگر فشاری روی حزب ما گذاشته شد که این شعار را به میدان بکشد، تبلیغ و طرح آن را تأکید بیشتری بکند، برای جلو آوردن مردم و در صحنه نگه داشتنشان به قدرت خود آنها کار کند، نه چپ و نه راست بلکه خود انقلاب آتی مردم است که شیور آغاز آن در ۱۸ تیر امسال زده شد. واقعیت این است که همانگونه که رفیق حمید تقوایی خیلی

قبلتر از ۱۸ تیر بطرز زیبایی اینگونه فرموله کرده بود، ما و انقلاب همدیگر را ملاقات خواهیم کرد، این وعده ملاقات روز به روز نزدیکتر میشود.

فشار انقلاب، شورا را به جلو صحنه میراند و متولد میکند. و این هم به اعتبار نیاز و ضرورت مبارزه مردم برای داشتن سقف عمومی روی سر این جنبش است، که هم اکنون در اشکال دیگری وجود دارد. و هم مهمتر از همه به اعتبار تبلیغات و تلاش ۲۵ ساله ما است. شوراهای گیلان و شوراهای شرق و گنبد در اوضاعی بسیار بسیار نامساعدتر از امروز ما با آغاز حرکت انقلاب ۵۷ متولد شدند. امروز وضعیت هم جنبش شورایی و هم کمونیسم کارگری بسیار قویتر از گذشته است.

تأکید بر ایجاد و تشکیل شوراهای، پاسخ به ضرورت انقلاب و سازماندهی همه جانبه مبارزه مردم علاوه بر جنبه حزبی آن، در جنبه توده‌ای، علنی، و فراحزبی آن است. همان قدر که ساختن ستاد رهبری انقلاب توسط رهبری این حزب، داشتن تلویزیون به عنوان اهرم این رهبری مهم و ضروری است، شناختن مکانیسمهای سازماندهی عمل توده ای مردم و متکی شدن به آنها هم ضروری و مهم است. این انقلاب و پاسخگویی به نیاز سازمانگری و رهبری آن است که خود را وارد دستور کار حزب کرده است. انقلابی که شیور آغاز آن بحث سازماندهی محلات را در دستور ما گذاشت. فراخوان به اعتصاب نفت و بعضاً حتی چگونگی سازماندهی آن، تشکیل صندوقهای همبستگی مالی با کارگران اعتصابی را مورد بحث قرار دادیم. سر این که چه پاسخی به این ضرورت انقلاب میدهیم، هنوز توافق نظر نداریم ولی کل مسئله را نمیشود به سادگی به پای فشار چپ سنتی و راست و غیره گذاشت، از آن طفره رفت. این نوع استدلالات غیر منطقی به نظر من در این بحث مجاز نیست. ما با سازماندهی انقلاب است که اصلی ترین شانس خود را برای رسیدن به قدرت پیدا خواهیم کرد. حزب در جریان رهبری انقلاب هم به یک ستاد و شبکه حزبی قوی و رهبران شناخته شده، با سیاستهای درست و انقلابی و با درایت محتاج است و هم به شبکه ای از تشکلات توده ای، شوراهای و سازمانهای غیر حزبی که همچون پیله ای محکم دور این سازمان حزبی را گرفته و در یک هماهنگی ارگانیک با هم به پیش بروند. صرف نظر از ضرورت و مطلوبیت شوراهای به لحاظ پایه ای، به خاطر در حلقه محافظت قرار دادن شبکه حزبی در زیر حمایت خود، تا لحظه سرپرو آوردن علنی این شبکه ها، به تشکلهای توده ای، به ظرفهای مبارزه عمومی مردم ما محتاج هستیم. به نظر من ما هم در زمینه گسترش شبکه های حزبی خود و هم شبکه ها و سازمانهای غیر حزبی، یک دنیا کار داریم، ما کمبودهای جدی در هر دو زمینه داریم. من مخالف سرسخت آن سیاستی هستم که با دور زدن حلقه های محافظ دور حزب، بستری که شبکه های حزبی ما امر رهبری و سازمانگری انقلاب را دنبال میکنند، تشکلات غیر حزبی و نیمه علنی و نیمه قانونی، مجامع عمومی و شوراهای مردم، خواسته یا ناخواسته باعث سرپرون آوردن لخت و عور شبکه حزبی در مقابل حکومت خواهد شد. من صرف نظر از بحث پایه ای درباره شورا و تشکلهای توده ای، به صرف خطرناک بودن بلند کردن سر شبکه های حزبی، به اسم و رسم خود، در شرایط فعلی و تا مقطعی که بطور قطع اوضاع کاملاً برای ابراز وجود علنی حزب در محل مناسب شود، با این رهنمود مخالف هستم. کنترل محله اگر علنی و به دست شبکه حزبی باشد یعنی گذاشتن حزب جلو حکومت، بدون محافظت! به نظر من طرح شبکه کنترل محلات توسط نیروهای حزب، فعالین ما را همین امروز دچار اوهام میکند. بهای سنگینی را به ما در صورت اتخاذ تحمیل میکند. اگر این بحثها مسیری مطلوب را بپیماید، از دل آن، ما با یک رشته طرحهای مختلف هم در باره ایجاد شوراهای، تشکلهای توده ای در محلات، کارخانجات، کمیته های اعتصاب، نحوه گسترش آزادی زن، کانونهای مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی و غیره و هم با طرحهایی برای گسترش نفوذ و اقتدار حزب، ساختن شبکه های پیچیده تر حزبی، نحوه فعالیت آنها در بسترهای علنی و توده ای مواجه خواهیم بود. من ملاقات حزب را با انقلاب مردم ایران، رهبری داهیه حزب کمونیست کارگری و همگامی شبکه های حزبی و تشکلات توده ای و شورایی مردم برای پیروزی رساندن آن در عرصه سازماندهی انقلاب میفهمم. خطری که حزب را تهدید میکند نشناختن این پروسه برای قدرت گیری کمونیسم است.

در آخر امیدوارم که این مباحث کمک کند تا تمام حزب با قدرت خود را برای قدرت گیری و گسترش جنبش کمونیسم کارگری در انقلاب جاری آماده کند. نفس پیشبرد داهیه این مبحث، به شیوه ای مدرن، سیاسی، متحد و رفیقانه یک سنت خیلی با ارزش در این حزب بعد از منصور حکمت است.

اول سپتامبر ۲۰۰۳

.....پاورقی رفیق کورش در مطلب خود یکی دو جا به این اشاره میکند که در حضور نادر بجنهای خود را مطرح کرده است. به نظر من طرح این مسئله نادرست است. به دو دلیل: اول اینکه حضور رفیق نادر در جلسه نه به معنی تأیید و نه تکذیب نظری است. رفیق نادر میتواند شنونده هر بحثی باشد. دوم اینکه در طی یک برخورد رسمی رفیق کورش در رابطه با ملاحظات من به نحوه برگزاری مراسم منصور حکمت یادآوری نمود که بهتر است در مباحث و اسناد رسمی، نقل قولهای شفاهی از رفیق نادر را مورد استفاده قرار ندهیم. سؤال من از رفیق کورش این است که آیا مرا محق میدانند که این استاندارد را شامل خود وی هم بدانم؟

در باره بحث های مربوط به قرار شورا تصحیح و تصویر

کورش مدرسی

رفقا

همه داریم میبینیم که بحث مربوط به قرار پیشنهادی به مسائل دیگری کشیده شده است. توضیح و تفسیری که رفقا بسیاری از بحث حزب و قدرت سیاسی بدست میدهند بنظر من ایراد جدی دارد و باید به آنها پرداخت و من هم به سهم خودم مفضلتر به این بحث ها، سابقه آنها و ایراداتی که به نوشته من گرفته شده خواهم پرداخت. اما یک مشکل هست. من هنوز رسماً نغذام این قرار مشخص، با توجه به اشاره ای که رفیق حمید در جلسه دس کرد، برای رای گیری روی میز دفتر سیاسی هست یا نه. بودن یا نبودن این قرار حتما در اولیاتی که به آن میدهم و نحوه دخالت ما در بحث تأثیر میگذارد. آیا داریم در مورد این قرار حرف میزنیم یا در مورد مسائلی نظیر حزب و قدرت سیاسی و استراتژی حزب. در مورد قرار من منتظر روشن شدن رسمی این مسله از طرف رفیق حمید خواهم ماند. اما این نوشته در مورد خود بحث نیست. در باره تصاویری است که در کنار این بحث دارد مطرح میشود.

مستقل از دستور و موضوع مورد بحث باید به دو نکته که از طرف رفقا علی جوادی و مصطفی صابر مطرح شده اشاره کنم. این نکات از نظر من حاشیه ای هستند و به مضمون بحث یا قرار مربوط نیستند. اما برای ثبت هم که شده باید این نکات را تصحیح کنم.

رفیق علی جوادی در جوابیه ای در دفاع از قرار پیشنهادی نوشته روشی را به من، بعنوان شخص، نسبت داده و تصویری میسازد که کاملاً غیر واقعی است. علی من را متهم میکند که قبل از طرح و بحث دو مورد مقولات یا مسائل آنرا علناً مطرح کرده ام. مینویسد: "تاریخچه این بحث در شرایط اخیر چیست؟ در حول و حوش سال نو کورش مطلبی در هفتگی داشت که در آن از حکومت حزب کمونیست کارگری نام برده بود. این مفهوم را حمید در یادداشتی کوتاه نقد کرد که کورش متاسفانه به آن پاسخی نداد." بعداً ادامه میدهد که من "در هفتگی، ارگان رسمی حزب، چنین مقوله تئوریک را بدون هیچ سابقه ای در حزب" مطرح کرده ام و البته "قبلاً در مورد طرح مبحث "مجلس موسسان" و "دولت موقت" هم چنین روشی از جانب کورش اتخاذ شده بود. ظاهراً کورش میندازد که میشود چنین مباحثی را میتوان بدون یک جدل فکری مهم وارد تفکر رسمی و برنامه ای حزب کرد." میگوید کورش بحث هایش را میخواهد به حزب ببندازد.

اولاً درست است که من در قالب معینی از "دولت حزب کمونیست کارگری" نام برده ام. از نظر من این عبارت همان معنایی که جمله "اگر ما به قدرت برسیم" را دارد. رفیق حمید تذکری داد و شخصاً آنرا آنقدر مضمونی و جدی ندانستم. قبلاً شفاهی با حمید هم بحثی در مورد آن کرده بودیم. تادیروز که از حمید پرسیدم جریان یادداشت چیست وجود چنین یادداشتی یادمانده بود. در هر حال من پاسخی به یادداشت حمید ندادم. اما خود حمید هم مسئله را دنبال نکرد و مهمتر اینکه علی جوادی، که مبنای "تاریخ قضیه" برایش این شده هم نه خواستار توضیحی شد، نه خواستار تصحیحی شد و نه نسبت به آن هشدار داد. فرض را باید این گذاشت که مسئله همان اهمیت را داشت که اعضای دس، و از جمله خود علی به آن دادند. اگر در همان مقطع عدم توضیح من آنقدر مهم بوده که شیوه کار من را ترسیم میکند و مضموناً هم بحث اینقدر مهم است که تاریخچه و مبنای جدال فعلی است، آنوقت باید قاعدتاً علی جوادی یک بار هم که شده ذکر آن بیان میاورد.

ثانیاً بحث مربوط به دولت موقت و مجلس موسسان هم از این اختیاری تر و نا مربوط تر است. آیا علی متوجه نیست که برعکس ادعای او من این بحث را نه بیرونی بلکه در محضر عالی ترین ارگان حزب یعنی پلنوم مطرح کردم. همه شنیدند و همه بحث کردند. این بحث ها در کدام ارگان رسمی حزب آمده است؟ تفاوت آن با همین بحث هائی که امروز میکنیم و در اختیار ک م و مشاورین قرار میگیرد چیست؟

این تصویر سازی های دلخواه شیوه های تبلیغاتی را تداعی میکند که سنت ما نبوده و نباید باشد.

در مورد مصطفی مسئله فردی نیست. تصویر سازی عمومی تر از حزب است. مصطفی میگوید: "به اعتقاد من کوروش وقتی جامعه را می بیند بیشتر آنرا از منظر احزاب سیاسی دیگر نظیر کومه له می بیند" و یاد آوری میکند که "همانوقت منصور حکمت چه خون دلی میخورد تا آن کومه را به چیزی شبیه امروز ما تبدیل کند". گویا کومه له ای بوده و منصور حکمتی که "خون دل خورده" تا آنرا را متوجه نکات امروز مصطفی کند. من اینجا وارد بحث در مورد مقولاتی نظیر "منظر احزاب سیاسی دیگر" و "کومه له" نمیشوم. اینها مفاهیم سیاسی و تاریخی مهمی هستند که در جای دیگر حتماً باید به آنها پرداخت. بحث من در مورد القای یک تصویر "کومه له ای" از یک طرف بحث است. آنهم "کومه له" ای که نادر چقدر از دست آن خون دل خورده. مراجعه کردن به تجربه ما، تجربه جنبش ما (نه "کومه له") در کردستان یک چیز است کومه له ای کردن بخشی از حزب چیز دیگری. من نغذام مصطفی در آن دوره در "کومه له" یا حزب و در آن بحث هائی که نادر در آنها خون دل میخورد کجا بود و چه میگفت و چه میکرد اما من و همه کسانی که در آن تاریخ سهیم بودند، و امروز طرف بحث شما هستند، اسناد اظهار نظرها و نقشی که بازی کردند مکتوب است و جزو تاریخ این حزب است. کسانی هستند که در همین رابطه بسهم خود "خون دل خوردند"، دعوا کردند و چیزهای بسیار با ارزشی را جا گذاشتند و چیزهای بسیار با ارزش تری را به این حزب و کمونیسم کارگری دادند. تصویر حزب کمونیست کارگری بدون اینها، بدون تجربه اینها، واقعی نیست. القای فضای "کومه له ای" در حزب کمونیست کارگری و انداختن این "حلقه گل" به گردن ما و ایستادن در کنار "خون دل خوردن های" منصور حکمت و عکس انداختن با آن هم واقعی نیست. این تاریخ مهومی است.

رفقا

گفتم که این نکات هیچ ربط مستقیم یا غیر مستقیمی به مضمون بحث ها ندارد. اما باید تصحیح میشدند.

کورش مدرسی

شوراها در تاکتیک و در استراتژی

حمید تقوایی

مقدمه

در این نوشته قصد من پرداختن به نظرات کورش در نقد قرار شوراهاست. اما قبل از وارد شدن به اصل بحث لازم میدانم مقدمتاً نکته‌ای را در مورد سیر تاکنونی مباحثات مطرح کنم که نه فقط به نوشته کورش بلکه به بحث رفقای دیگر نیز مربوط میشود. فکر میکنم اکنون بر همه ما روشن باشد که بحثی که حول قرار شورا در گرفته در دو سطح مختلف است. یکی در سطح تاکتیک در شرایط مشخص حاضر و دیگری در سطح بحثهای پایه‌ای نظیر استراتژی تصرف قدرت و جایگاه تشکلهای توده‌ای در این استراتژی و غیره. اگر بحث مخالفین قرار از همان ابتدا در سطح اول محدود میماند میشد وارد بحث در مورد بندها و فرمولبندیها و غیره شد. در این مورد هم مثل هر قرار و قطعنامه دیگری ابتدا باید روی کلیات قرار و اینکه اصولاً چنین قراری (یا کارهایی که قرار در دستورمان میگذارد) لازم است، توافق نظر وجود داشته باشد. همانطور که در جلسات نیز همیشه اول در مورد کلیات رای میگیرند و بعد وارد بندها و فرمولبندیها میشوند. در بحث جاری ما هنوز در فاز کلیات هستیم و آنهم با استدلالات استراتژیک برنامه‌ای از جانب مخالفین. کسی که در این سطح پایه‌ای با قرار مخالف است دیگر لزومی ندارد در مورد شرایط حاضر و تناسب قوا و فرمولبندیهای قرار وارد بحث شود. وقتی چشم انداز و تلقی ما از تشکلهای توده‌ای گسترش تشکیلات خود حزب باشد و یا طرح شوراها در این شرایط را موجب تضعیف حزب و عقب‌نشستن از بحث حزب و قدرت سیاسی بدانیم دیگر بحث در مورد جزئیات قرار موضوعیت ندارد. باید در همین سطح مساله را حل و فصل کرد.

صورت مساله چیست کورش بحثش را با این شروع میکند که "به نظر میرسد صورت مساله اینست که حمید معتقدست این دوره باید حزب بیشتر روی حکومت شورائی بکوبد و حزبی‌ها در افواه عمومی به شورائی‌ها شناخته شوند" و بعد میگوید با این مخالفتی ندارد گرچه تداعی شدن ما با سوسیالیسم و برابری و رفاه و آزادی و مدرنیسم و غیره را مهمتر میدانند.

اگر کورش این صورت مساله (که از نظر من البته کوبیدن روی شوراهاست و نه فقط حکومت شورائی) را قبول دلرد باید متوجه باشد که این مساله را شرایط جدید سیاسی بعد از رویدادهای خرداد- تیرماه گذشته در برابر ما قرار داده است. صورت مساله ایست که نزدیک شدن انقلاب مطرح کرده است و تاکید بر شوراها تماماً به این خاطرست. کورش لیستی از اقلام مهمتر از شورا مطرح میکند اما اهمیت طرح شوراها در این شرایط بخاطر مهمتر بودن آن از بقیه شعارها و اهداف ما نیست. بحث بر سر تاکتیک معینی است و نه الهم فی الهم کردن شعارها و اهداف حزب (رفیق کورش که بارها تکرار میکند نباید از برنامه و ایدئولوژی تاکتیک استخراج کرد قاعدتاً نمیاید احتیاجی به این یادآوری داشته باشد) بحث من - تا آنجا که به کوبیدن روی حکومت شورائی که کورش میگوید قبول دارد مربوط میشود- اینست که در شرایط مشخص حاضر و با نزدیک شدن انقلاب مساله حکومت و قدرت سیاسی در مرکز توجه جامعه و توده مردم قرار میگیرد و لذا تبلیغ شوراها و شورائی بودن جمهوری سوسیالیستی اهمیت ویژه پیدا میکنند. چرا؟ به همه آن دلایلی که در قطعنامه تضمین حق مردم در تعیین حکومت آتی گفتیم. (من قرار اخیر را ادامه منطقی این قطعنامه در شرایط جدید بعد از ۱۸ تیر میدانم). به این دلیل که شورائی بودن جمهوری سوسیالیستی دخالت مردم در حکومت را تضمین و تامین میکند و قدرت جذب این ایده و دامنه نفوذ آن در میان مردم بسیار از کمونیستها و طرفداران حزب فراتر میرود. صحبت از بسط نفوذ و قدرت حزب در ابعاد اجتماعی و ملیونی است. بخش رادیکال و چپ جامعه (رهبران عملی جنبش کارگری، فعالین جنبش زنان و جوانان و ...) آرمانش سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی است (و یا براحتی آنرا میپذیرد و جذب حزب میشود) اما آن میلیونها مردمی که در انقلاب به حرکت در میایند (و ما باید در این حرکت در آوردن نقش فعالی ایفا کنیم) لزوماً سوسیالیسم جذالیت ویژه‌ای برایشان ندارد. این توده مردم درگیر یک انقلاب است یعنی از یکسو مساله مبرمش قدرت سیاسی و نظام و دولت است و از سوی دیگر خود به صحنه آمده و دولت موجود و هر نوع اتوریته مافوق مردم را عملاً زیر سؤال برده است. شورا و شورائی بودن حکومتی که ما مطرح میکنیم پاسخ روشن و رادیکالی به این شرایط میدهد که حقانیت و مشروعیتش برای بخش وسیعی از توده مردم واضح است (مانند شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و آزادی و برابری که حتی راستها را در تظاهرات اخیر آجز میکرده). اگر قطعنامه "تضمین حق مردم ... با مطرح کردن نشست نمایندگان شوراها حق مردم را در تعیین حکومت برسمیت میشناخت، تاکید بر شورائی بودن جمهوری سوسیالیستی در واقع دخالت مستقیم و مداوم مردم در حکومت را بر جسته میکند و این برای مردمی که دست به کار انقلاب شده‌اند (و یا مانند امروز دارند آستینها را بالا میزنند که دست بکار شوند) یک حلقه مهم در نشان دادن حقانیت و مطلوبیت جمهوری سوسیالیستی و جذب آنان بگرد حزب است. تا حالا همین کار را میکرده‌یم هم جواب نیست. این ندیدن شرایط مشخص و خلط کردن تاکتیک با کار روتین حزبی است. اگر بعد از تحولات اخیر شرایط عوض شده و وارد فاز تازه‌ای شده ایم آنوقت به همان کار گذشته اکتفا کردن عقب افتادن از تحولات است. امیدوارم روشن کرده باشم که "کوبیدن بر شورائی بودن حکومت" در شرایط حاضر چه اهمیتی دارد و فرقی با لیست شعارهای "مهمتر" که کورش عنوان میکند در چیست. معنی دیگر کوبیدن روی شوراها البته سازماندهی عملی شوراها در شرایط حاضر است که پائین تر به آن میپردازم.

ارزیابی از گذشته کورش معتقدست که قرار یک ارزیابی از تاریخ تاکنونی حزب و شیوه اعمال قدرت سیاسی میدهد، به گذشته برخورد نادرستی میکنند و نقد و تصویر نادرستی از آنچه حزب کرده و گفته بدست میدهد. بحث کورش اینست که حزب تاکنون کارهایی که قرار میگوید انجام داده است، نیازی به جلب توجه حزب و رهبری آن به شوراها نیست و غیره. سؤال من اینست که مگر این اولین بار است که ما به طور ویژه و برجسته‌ای یک امر روتین و همیشگی را در دستور حزب میگذاریم؟ مگر اولین بار است که میخواهیم روی یکی از عرصه‌های معینی که تاکنون درگیرش بوده‌ایم به تعبیر خود کورش "بیشتر بکوبیم"؟ آیا کسی میتواند بگوید که مثلاً تصویب و انتشار منشور آزادیهای سیاسی زیر سؤال بردن گذشته حزب است؟ و یا بیانیه حقوق پایه‌ای مردم در کردستان؟ و یا کمپین و تمرکز تبلیغات علیه حجاب و آپارتاید جنسی؟ و یا تصویب بیانیه حقوق انکارناپذیر مردم و بیانیه حقوق زن و بیانیه مذهب زدائی که در دستور کار ماست؟ هیچیک از این موارد بحث تازه‌ای نیست، و همیشه مشغول همه اینکارها

هستیم، با اینحال لازم میبینیم در پاسخ به شرایط در هر دوره بطور ویژه و برجسته تری آنها را طرح و تبلیغ کنیم. قرار در مورد شوراهای نیز میخواید در رابطه با شوراهای همین کار را بکنند. اگر در برابر این یکی حساسیت نشان داده میشود بخاطر بزرگ سوال بردن گذشته نیست. کاملاً بر عکس به این خاطرست که قرار بر گذشته ای تاکید میکند که برخی از رفقا تصور میکنند با بحث حزب و قدرت سیاسی باید از آن عبور کرد.

برنامه و تاکتیک رفیق کورش میگوید معلوم نیست با رفقا یک بحث تاکتیکی میکنیم و یا برنامه ای. این سوالی است که باید از مخالفین قرار پرسید و نه از موافقین آن. رفقای را که معتقدند طرح شوراهای و یا تشدید تبلیغات روی شوراهای حزب را تضعیف میکند، مغایر بحث حزب و قدرت سیاسی است و غیره مساله شان تاکتیک نیست و با هیچ استدلال تاکتیکی و رجوع به توازن قوا و شرایط مشخص قانع نخواهند شد. مساله رفقا تاکتیک نیست، جایگاه شورا و عموماً تشکلهای توده ای و غیر حزبی در استراتژی کسب قدرت سیاسی است. استدلال تاکتیکی که کورش مطالبه میکند در برابر چنین مخالفینی کاربرد ندارد. اساس بحث خود او هم با وجود مباحثی که در نقد تاکتیکی قرار میگوید شرایط مشخص حاضر نیست. تر سازمان توده ای حزبی، و استنتاجات وی از بحث دولت در دوره های انقلابی، حزب و قدرت سیاسی، و تجارب کردستان و انقلاب اکبر و عراق است. من پائین تر به این استنتاجات خواهیم پرداخت اما در اینجا قدم روشن کردن این نکته است که رفقای مخالف قرار بجنهای پایه ای و برنامه ای را در مقابل ما گذاشته اند و نه بر عکس. کورش از زاویه دیگری هم در نقد قرار بحث برنامه را مطرح میکند که نقد جدی تری است. میگوید قرار تاکتیک را از مولفه های برنامه ای نتیجه گرفته است. من نفهمیدم چرا. قرار از همان انقلابی که نسیمش به همه خورده است نتیجه شده. بند اول قرار به همین اشاره دارد و در نوشته های دفاع از قرار هم بارها به این نکته تاکید شده است. بند دوم هم که میگوید "باید از هم اکنون تصویر و افق روشنی از نظام الیترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود" به همین شرایط جدید اوجگیری جنبش سرنگونی و در چشم انداز قرار گرفتن انقلاب مبتنی است. این کار همیشگی و برنامه ای ماست ولی قرار میخواید با شدت و برجستگی بیشتری این کار را بکنیم. نه به این خاطر که قبلاً کم کاری میکردیم بلکه به این دلیل که شرایط عوض شده و باید بیشتر روی این عرصه خم شد. اگر فرمولبندی قرار این را نرساند تدقیقش بکنیم، اما همانطور که در بالا گفتیم مساله فرمولبندی نیست. قبل از طرح قرار و طبعاً هیچ نوع "صغری کبری چیدن برنامه ای" و "ارزیابی گذشته" و غیره در نوشته ای که برای کورش و اصغر فرستادم - رجوع کنید به اسناد مباحث شماره ۱۰۵ - تصریح شده که "حزب باید در شرایط فعلی بطور صریحتر و برجسته تری ایده و شعار شورا را بدست بگیرد" و "بحث شورا سیاست و خط جدیدی نیست" یعنی همان توصیه "بیشتر روی شوراهای بگوییم" علاوه تصریح اینکه این همان سیاست قدیم است و نقد و ارزیابی ای در کار نیست. با این حال با این توصیه موافقت نشد. اساس مخالفت با روح و ایده قرار و همان توصیه اولیه پشت آنست و نه عبارات و فرمولبندیهای آن.

زنده باد کدام شوراهای کورش شعار زنده باد شوراهای ما را هم ارز شعار تمام قدرت به شوراهای میدانند و بعد میگویند این شعارها برای دوره ایست که شوراهای شکل گرفته اند و نمیشود گفت زنده باد شوراهای ناموجود. اولاً زنده باد شوراهای ربطی به تمام قدرت به شوراهای ندارد. اینها دو شعار کاملاً متفاوت هم در شکل و هم در مضمون است. شعار "تمام قدرت" میگوید شوراهای موجود باید قدرت سیاسی را بدست بگیرند و شعار "زنده باد شوراهای" میگوید شورا، شورائی که ما میگوئیم، شوراهائی که هنوز وجود ندارند و باید با خصوصیات و طرحی که ما میگوئیم بوجود بیایند، باید ایجاد شود. همانطور که زنده باد سوسیالیسم میگوید سوسیالیسم هنوز ناموجود ما باید متحقق شود. آیا کورش در برخورد به شعار زنده باد سوسیالیسم هم میپرسد کدام سوسیالیسم؟ و آیا اگر کسی این سوال را داشته باشد پاسخ ما این خواهد بود: سوسیالیسم ناموجود، سوسیالیسمی که ما میگوئیم و ما میخوایم؟ در مورد شوراهای هم بحث همینست. تمام قدرت به شوراهای شعاری در ارتباط با استراتژی صرف قدرت سیاسی است و شعار زنده باد شوراهای شعاریست ناظر بر چشم انداز حزب ما برای متشکل ساختن توده مردم و عزم و اراده ما برای ایجاد و تشکیل آنها در شرایطی که مشخصی که این امر را ممکن و در چشم انداز میدانیم. ناموجود بودن شوراهای پیش فرض این شعارست. اگر کسی به زنده باد شوراهای انتقاد دارد باید همین شعار را در خود نقد کند پیمان کشیدن شعار تمام قدرت به شوراهای خلط مبحث است و ربطی به بحث ما ندارد.

رجوع به تجربه رجوع به تجربه عراق و انقلاب اکبر و بویژه کومه له قبل از تشکیل حزب کمکی به این بحث نمیکند. اولاً استنتاج و "درس آموزی" از هر تجربه کاملاً به موضع و نظرات از پیشی شخص بستگی دارد. اپوزیسیون راست از تجربه انقلاب بهمین یک نتیجه میگیرد، دو خردادی ها و چپ سنتی نتیجه دیگری و ما نتیجه دیگری. هیچیک هم با رجوع به فاکتورهای مثبتیون دیگری را قانع کنیم. ثانیاً تجربه دوره ما قبل حزبی کومه له که مورد استناد رفقا است در سهای دیگری هم دارد. نادیده گرفتن سازماندهی توده ای مردم و عدم توجه به این امر بویژه در مناطق آزاد هم بخشی از همین تجربه است. میدانم لازم نیست به رفقای مخالف قرار که خود درگیر مبارزه با این سنتها بوده اند این تجربه را یاد آوری کرد اما نکته من اینست که نمیشود یکجانبه و فقط با تاکید به یک جنبه از یک واقعیت پیچیده و چند وجهی به تجربیات گذشته رجوع کرد. گذشته چراغ راه آینده است اما همه گذشته نه فقط آن بخشی که ما مایلیم برجسته کنیم. ثالثاً، و این دلیل اصلی من است، حتی اگر نتیجه گیریهای رفقا را بپذیریم تعمیم آن به وضعیت امروز حزب ما تماماً ناجاست. یک قیاس مع الفارق است. در تمام تاریخ چپ و انقلابات تا امروز در ایران و دنیا هیچ حزبی باندازه ما شورائی نبوده است، شوراهای ما این شفافیت تئوریزه نکرده و مطرح نکرده و در ادبیات خود از آن دفاع نکرده است، هیچ حزبی بجز ما شورا را در برابر سندیکالیسم قرار نداده و اعلام نکرده است که حتی در شرایط غیر انقلابی شورا الیترناتیو ما برای سازماندهی توده ای کارگری است. هیچ حزبی شورا را در سطح برنامه ای و بعنوان ارکان حکومت سوسیالیستی مطرح نکرده است، هیچ حزبی به جز ما به جنبش شورائی هویت نداده و پرچم آنرا بلند نکرده است و غیره. حزب ما پرچمدار، قوه فعاله و موتور جنبش شورائی است. وجود چنین حزبی در شرایط امروز ایران و غیاب آن از تجربیات گذشته مورد استناد رفقا جای چندانی برای نتیجه گیری و درس آموزی از این تجربیات باقی نمیگذارد.

توازن قوا، شورا و کنترل محلات کورش معتقدست تناسب قوا به تشکیل شوراهای اجازه نمیدهد چون تجمع توده ای ممکن نیست و در حالیکه حزب توده ای و کنترل محله که موکول به چنین تجمعی نیستند ممکن است. در این نظر همه چیز به امکان و عدم امکان تجمع توده ای خلاصه میشود در حالیکه این تنها یک فاکتور فرعی در بحث توازن قواست. اساس بحث سیاست و مضمون کار این تشکلهاست. گسترش شبکه حزبی به تجمع توده ای احتیاج ندارد اما از آنجا که حزب کمونیست است، سرنگونی طلب است، و برای سر یک یک فعالینش جایزه گذاشته اند توده ای شدنش (بسط شبکه های حزبی و تشکیل خانه های حزبی و غیره) به توازن قوای بسیار مساعد تر از وضع موجود

(مساعد تر به نفع ما و به ضرر رژیم) احتیاج دارد. توده ای شدن، چه برای حزب و چه هر سازمان حزبی مستلزم اندازه ای علنیت و علنی کاریست (بحث های مربوط به تلفیق کار مخفی و علنی را یاد آوری میکنم). واضح است که شرایط برای هیچ درجه ای از علنی کاری حزب در ایران فراهم نیست. اما در مورد شوراهای و تشکلهای توده ای بحث کاملاً فرق میکند. مساله به این بستگی پیدا میکند که این تشکلهای چه چیزی را در دستور میگذارند. کسی نگفته است که شوراهای در شرایط فعلی باید با خواست سرنگونی تشکیل شوند. بحث اینست که اگر مضمون کار شوراهای درست و واقع بینانه باشد (که این حتی نیاز چندانی به رهنموددهی حزب ندارد، معمولاً خود دست اندرکاران و فعالین شوراهای ازین نقطه نظر باندازه کافی واقع بین هستند) امروز جنبش انقلابی مردم آنقدر قوی و رژیم آنقدر ضعیف هست که بشود تشکیل شوراهای را در دستور گذاشت. و شعار پیش بسوی تشکیل شوراهای ناظر بر این در دستور گذاشتن است. در مورد کنترل محلات ارگان انجام این کار هر چه باشد یک امر مسلم است، کنترل محله نمیتواند به شکل مخفی صورت بگیرد. و به همین خاطر باز بحث علنیت و مشروعیت و قانونیت و یا نیمه قانونیت بوسط می آید. دقیقاً همین دلیل حزب، شبکه حزبی و یا خانه های حزبی نمیتوانند کاندید مناسبی برای این کار باشند. حتی از لحاظ امنیتی نمیتوانند بصورت تشکیلی مخفی مرتبط با بچه های محل هم کار کنند. کنترل محله میتواند تنها ایده اش از جانب حزب مطرح شود و شکل اجرا و پیاده شدنش در توازن قوای موجود کاملاً باید غیر حزبی باشد. و شورا و یا تشکلهائی که به شوراهای ارتقا خواهند یافت کاندید مناسبی برای پیشبرد این امر است. یک جنبه دیگر بحث رابطه شورا و مجمع عمومی است. رفقاً فکر میکنند اگر شورا به مجمع عمومی متکی نباشد دیگر شورا نیست نیابتی است و غیره. اما من از این حکم درست که شورا باید به مجمع عمومی متکی باشد این نتیجه را نمیگیرم که از همان قدم اول و در طی پروسه تشکیل شورا هم باید مجمع عمومی داشته باشیم. شوراهای میتوانند از جانب فعالین و رهبران عملی کارگران و یا جوانان فعال در محلات شروع بکار کنند و بعد در پروسه رشد خود به مجمع عمومی منظم متکی شوند. منم مثل رفیق محمود قزوینی معتقدم شوراهای میتوانند از بالا تشکیل شوند و بعد بدنه خود را سازمان بدهند. اساس مساله اینست که جمع اولیه و پایه گذاران شورا این چشم انداز و سیاست را داشته باشند و به سمت هر چه بیشتر فراگیر شدن پیش بروند. شورای نیابتی شورائی است که جمع محدودی خود را با مجمع عمومی اشتباه بگیرد، از جانب کارگران و مردم برد و بدوزد و هیچ قصد و چشم اندازی هم برای تشکیل مجمع عمومی نداشته باشد. و بالاخره نکته آخر اینکه سیاستهای حزب ما در تغییر شرایط نقش تعیین کننده ای دارد. آنچه امروز ما تبلیغ میکنیم و میخواهیم فردا بصورت شرایط ایزکتیو در پیش روی ما قرار بگیرد. جزء شرایط عینی و عاملی در ایجاد تناسب قوا میشود. سربند آزادی و برابری دانشجویان و فستیوال کودکان سندانج دو نمونه اخیر این حقیقت است. در مورد شوراهای هم بحث همینست. در شرایط عدم وجود شوراهای نباید "منتظر بمانیم تا اوضاع عوض شود" باید خودمان اوضاع را عوض کنیم. اگر ما با نزدیک شدن انقلاب و شنیدن نسیم انقلاب با شدت و حدت بیشتری پای تبلیغ و تشکیل شوراهای نرویم آنوقت با احتمال زیاد هر اندازه هم که منتظر بمانیم اوضاع عوض نخواهد شد و شوراهائی در کار نخواهند بود. و یا اگر بوجود بیایند بسرعت فرعی و جانبی و حاشیه ای خواهند شد و با یک حکم شورا پورا مالیده درشان را میندند. ازینرو هم در عرصه مبارزه امروز ما و هم در ایجاد شرایط مساعد تر برای مبارزه فردای ما، کوبیدن بر شوراهای اهمیت تعیین کننده ای دارد.

حکومت حزب کمونیست کارگری

من این تر را هم از نظر سیاسی و هم نظری غلط میدانم. بدلائل زیر :

۱- حکومت حزب کمونیست کارگری حکومتی است کاملاً متفاوت از آنچه برنامه حزب میگوید. وارد کردن این نوع جدید حکومت در دستگاه فکری و تبلیغاتی حزب کمترین ضررش نوعی رجوع به تئوری مراحل است. اول فرارست حکومت حزبی داشته باشیم و بعد جمهوری سوسیالیستی. طبعاً باید روشن کرد که ساختمان این دولت مرحله اول چیست؟ اقتصادپاتش چیست؟ دست اندرکارانش چطور انتخاب میشوند؟ رابطه شان با رهبری حزب چیست؟ چطور و کی و بر اساس چه شاخصهائی از حکومت حزب به حکومت شورائی گذر میکنیم و غیره و غیره. مقوله حکومت حزب تمام اجزای دیگر تئوری مراحل را هم بدنبال خود وارد میکند.

۲- اینکه حزب ممکن است عملاً برای مدتی خود حکومت کند بهیچوجه ما را مجاز نمیکند که حکومت حزب را در نوشته ها و ادبیات خود وارد کنیم. مهم این نیست که عملاً چه سناریوهائی ممکن است پیش بیاید. حکومت حزبی، حکومت ائتلافی با شرکت حزب، حکومت موقت و انتقالی همه اینها امکان دارد، اما استراتژی و چشم انداز و افق ما نمیتواند ناظر بر این سناریوها باشد، بلکه باید مستقل از احتمالات عملی حکومت مطلوب ما را هدف خود قرار دهد. ما برای برقراری جمهوری سوسیالیستی آنطور که در برنامه آمده است مبارزه میکنیم، این هدف و افق و چشم انداز ماست و همین را هم باید با روشنی و شفافیت در برابر جامعه قرار دهیم. طرح حکومت حزب این شفافیت را از بین میبرد و این افق را مخدوش میکند.

۳- حکومت حزب کمونیست حکومت مناسب سرمایه داری دولتی در بلوک شوروی بوده است (و در چین هنوز هم هست). طرح این تر خواه ناخواه ما را در این کمپ قرار میدهد. و ما را به یک موضع دفاعی در برابر تبلیغات جنگ سردی و دموکراسی پارلمانی (سیستم چند حزبی) میاندازد. درست در نقطه مقابل حکومت شورائی که ما را در یک موضع تعرضی و طلبکار قرار میدهد.

۴- بحث حزب و قدرت سیاسی که کورش را به فرمولبندی حکومت حزب رسانده ناظر بر تصرف بوسیله حزب است و نه حاکمیت حزب. و تمام مشروعیت و حقانیت تصرف قدرت بوسیله حزب اینست که اتفاقاً حزب حکومت را برای خودش نمیکند، بلکه میخواهد حکومت شورائی، حکومت مستقیم خود مردم را سازمان بدهد. (من این نکته را اول بار که کورش در مصاحبه ای در هفتگی حکومت حزب را عنوان کرد در یادداشتی به او و دفتر سیاسی یاد آور شدم. این یادداشت را در اینجا تکرار میکنم: کورش در مصاحبه اش در توضیح "اولویتها و جهت گیریها" از "حکومت حزب کمونیست کارگری ایران" نام برده است که به نظر من هم از لحاظ نظری و هم سیاسی توصیف درستی از حکومت مطلوب ما نیست. ما تاکنون در ادبیات حزب حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی را عنوان کرده ایم و توضیح داده ایم. این عناوین با دیدگاه ما در مورد دولت و جامعه و نقش مردم و غیره در نظامی که میخواهیم در ایران روی کار بیاید خوانائی دارد و حقانیت و مطلوبیت آن کاملاً قابل دفاع است. حکومت حزب

نه تنها با هیچیک از این دو تعریف از حکومت مطلوب ما خوانائی ندارد بلکه با توجه به تجربه منفی حکومت حزبی کشورهای کمونیستی تاکنون موجود، ما را در یک موضع ضعیف و کاملاً غیر قابل دفاع قرار میدهد. میشود از تصرف قدرت بوسیله حزب صحبت کرد، و این را باید بیشتر از این هم در ادبیاتمان بگوئیم و باز کنیم. اما "حکومت حزب" بحث کاملاً متفاوتی است که حتی موضع تصرف قدرت بوسیله حزب را محدودش و غیر قابل دفاع میکند. بیاد هست که در یکی از جلسات بحث با کادرها (فکر کنم در آلمان و یا کانادا بود) خود کورش بدرستی تصرف قدرت و ساختمان حکومت را از هم تفکیک کرد، در این مصاحبه هم باید به همین ترتیب توضیح میداد. بویژه که این در بحث پلانفرم رهبری عنوان شده و میباید با وسواس و دقت بیشتری به موضوع برخورد میشد.

۵- کاملاً امکان داد که حزب بدون شوراها بقدرت برسد و کاملاً مجازست که چنین کند اما بهیچوجه مجاز نیست استراتژی خود را بر این مبنا قرار بدهد و حتی به عنوان یک هدف مرحله ای آنرا وارد استراتژی کند. این هم از لحاظ سیاسی و هم متدولوژیک خطای محض است. بحث بر سر این نیست که با شورا و بی شورا کدام سخت تر و کفر تر است و یا کدام را همه بلدند و کدام را بلد نیستند.

مساله اینست که حزب برای برپائی جمهوری سوسیالیستی که شورائی بودن یک خصیصه پایه ای آنست میجنگد و استراتژی خود و تمام قدرت تبلیغی و سازماندهی خود را باید بر همین اساس قرار دهد. اجازه بدهید در اینجا نظر خودم را در مورد بحث حزب و قدرت سیاسی نادر بگویم چون تلقی رفقا از این بحث نه تنها مبنای تز حکومت حزب بلکه بسیاری از انتقاداتی است که رفقا به قطعنامه وارد میدانند. به نظر من این بحث اساساً در مقابل بورژوازی (و کمونیسم غیر کارگری) و خطاب به طبقات دیگر موضوعیت و ضرورت پیدا میکند و نه خطاب به کارگران و مردم و انقلاب. اعلام "حزب راسا و هر وقت بتواند قدرت را میگیرد" در برابر آن نظرات بورژوائی ایست که هزار مانع "تئوریک" در برابر تصرف قدرت بوسیله کمونیستها قرار میدهند: "بدون شورا نمیشود"، "قدرت مال طبقه است و نه حزب"، "طبقه باید حکومت کند" و غیره. (همانطور که برای تشکیل حزب مانع پیوند با طبقه را در مقابل ما قرار میدادند) هر سه نفر سیاستمدار بورژوا که دور هم جمع میشوند مدعی قدرت اند اما نوبت کمونیستها که میرسد باید برای دست بقدرت بردن صبر کنند (و آنها هم ظاهراً بر اساس تئوریهای خودشان) تا ابر و باد و مه و خورشید و فلک جور شود. بحث حزب و قدرت سیاسی میگوید اینها تئوری دست نبردن بقدرت سیاسی است. حزب را درست کرده ایم که قدرت را بگیریم و هر موقع بتوانیم با یک میلیون نفر و یا کمتر از آن هم قدرت را بگیریم و منتظر هیچ پیش شرطی نمی نشینیم. اما خطاب به طبقه و در رابطه با مردم و انقلاب بحث ما این نیست و نباید باشد که یک میلیون کافی است و شورا هم بود و نبودش زیاد مهم نیست خود حزب قدرت را میگیرد. در رابطه با انقلاب و طبقه باید بجهت "حزب و جامعه" نادر را مبنای کار قرار داد. (همانطور که بعد از تشکیل حزب مباحث آژیتاتور و رهبران عملی و محافل کارگری مبنای سیاستهای ما در رابطه با طبقه قرار گرفت و نه بحث "پیوند لازم نداریم"). بحث حزب و قدرت سیاسی در رابطه با مردم و انتظار جامعه تنها این جنبه مثبت را دارد که آمادگی و اعتماد به نفس ما را برای تصرف قدرت نشان میدهد. همین بس. (و به نظر میرسد تنها همین یک جنبه است که تمام ذهن رفقا را اشغال کرده است). هر نوع امتداد این بحث به استراتژی (که باز اساسش به نظر من بحث حزب و جامعه است) و یا حکومت حزبی و غیره مجال حزب و انقلاب هر دو مضر و مهلک است.

--رفقا میبخشید که باز این نوشته طولانی شد. نکات قابل بحثی دیگری هم هست که در فرصتهای دیگری باید به آن پرداخت.

حمید تقوائی

۲ سپتامبر ۲۰۰۳

موضوع: در رابطه با قرار پیشنهادی شوراها و مباحثات مربوطه

از: اسماعیل ویسی

به: رفیق حمید تقوائی و رفقای دفتر سیاسی

تاریخ: ۳ سپتامبر ۲۰۰۳

رفقای گرامی!

همراه گرمترین درودها، خسته نباشید.

بعد از دریافت اولین بار مباحثات مربوطه، میخواستیم که نظرات خود را در این مورد بنویسیم و در اختیار رفقا قرار بدهیم. اما فکر کردم که ممکن است فعلا صرفا بحثی مابین رفقای دفتر سیاسی باشد و لازم نباشد. اما با دریافت و ادامه این بحث ضرورت دیدم که اظهار نظر کرده و موضع خود را بطور فشرده بیان کنم.

در رابطه با قرار شوراها

من با در دستور گذاشتن و تصویب همچون قراری در این مقطع بنا به شرایط و احوال و توازن قوای سیاسی و اجتماعی در ایران مخالفم. چرا؟ زیرا باید با تصویب آن نه تنها حزب بلکه شبکه فعالین حزبی در داخل ایران و دیگر فعالین جنبش آزادیخواهی و سرنگونی طلبی هم، از آن استنتاجات عملی را بنمایند و عملا باید به پای تشکیل و اجرای مصوبات شورا بر اساس مجمع عمومی پایه ای بروند که در واقع و در دنیای واقعی و عملی اعلام حاکمیت مردم میباشند! در غیر اینصورت صرفا مانند شعارهای خواهد ماند. به این دلیل اساسی هم از رفقای دفتر سیاسی درخواست میکنم که این قرار را در دستور کار خود نگذارند و اگر بنا به دلایل ملموس و معقولی در دستور قرار گرفت از تصویب آن خودداری کنند. ((البته میتوان وارد حواشی و جزئیاتی دیگر در رابطه با این قرار، شد. و مورد بررسی همه جانبه تری قرار داد. اما فعلا اساس مساله من روی این نکته اساسی است که اشاره کرده ام.)) زیرا توازن قوای سیاسی و اجتماعی مابین " جنبش سرنگونی طلبی و حکومت اسلامی " فعلا در چنان شرایطی نیست که بتوان این فراخوان عملی را به مردم آزادبخواد داد!

چنین شعار و فراخوانی برای ما جنبه عملی اش از لحاظ سیاسی و ابعاد اجتماعی آن بر جستگی دارد و باید داشته باشد. و باید در فردا روز بعد از پاره ای تبلیغات ما از طریق رسانه ها و نشریاتمان، از مردم بخواهیم که شوراها را تشکیل بدهند.

اما سؤال اساسی و پایه ای این است که آیا آن موقعیت از لحاظ سیاسی و اجتماعی و توازن قوای مناسب مابین حکومت و مردم خواهان سرنگونی این اوباش اسلامی بوجود آمده است؟

هنگی بر این معتقد هستیم که روند و سیر جنبش سرنگونی طلبی در حال رشد و گسترش است و حکومت اسلامی روز به روز بیشتر در سراسر سقوت و سرنگونی و فروپاشی قرار میگردد و بقول رفیق کوروش " نسیم انقلاب " آتی در ایران وزیدن گرفته است و حزب ما باید بکوشد، همزونی سیاسی خود را بر این جنبش مسلط کند و رهبری و هدایت آن را در دست خود بگیرد و بر اساس سازماندهی و متشکل نمودن توده میلیونی مردم، این حکومت را سرنگون کند. در این شکی نیست و حزب مان برای مادیت بخشیدن به این اهداف انسانی اش تلاش میکند.

معتقدیم که حزب ما یک پای اصلی جنبش سرنگونی طلبی و مدعی قدرت سیاسی و سازماندهی و بر پا کردن حاکمیت مستقیم مردم " حکومت شورائی، دموکراسی مستقیم مردم " در ایران است، که در برنامه حزب بطور فرموله و همه جانبه ای موجود است و کسی این حقیقت را نمیتواند انکار کند. حتی مخالفین و دشمنان ما میدانند که حزب ما برای مادیت بخشیدن به این اهداف انسانی دارد تلاش میکند.

اما موقعیت کنونی تا بعد از سرنگونی، تا دست یافتن به این حقیقت که راه طولانی ای را دارد. منظور تثبیت سیاسی حاکمیت برآمده از انقلاب مردم است توسط حزب رهبری کننده این انقلاب مردمی، حزب ما در انقلاب آتی ایران! تا سازماندهی نهادها و ارگانهای حاکمیت مردم بر اساس دموکراسی شورائی، حکومت شورائی، و سر و سامان بخشیدن به دیگر مسایل در ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و غیره ... میتوان در این رابطه به نوشته " دولت در دوره های انقلابی منصور حکمت مراجعه کرد. " و ... اما آنچه شرط اساسی است نباید شرایط و موقعیت کنونی را بطور غیر واقعینانه مورد بررسی قرار داد و سیاست و تاکتیکیهای را جلو پای حزب و مردم گذاشت که در آن متضرر بشویم.

ممکن است رفقای مثال فراخوان تشکیل مجامع عمومی و تشکیل شوراها کارگری به کارگران را در محیط های کاری در قیاس با این فراخوان، مطرح نکنند. که مثالی واقعی است. اما باید در نظر داشت که کارگران بنا به شرایط و موقعیت کاری شان خارج از اراده حکومت اسلامی، زیر یک سقف معین و واحد متمرکز هستند و بنا به واقعیتهای عینی و وجه مشترک همگی آنها جمع شدن و برگزاری مجمع عمومی و انتخاب شورا و تلاش جهت مادیت بخشیدن به مصوباتشان در رابطه با مسایل مربوطه " تعیین دستمزدها، بستن قراردادهای دسته جمعی، امنیت محیط کاری، مسکن و ... ممکن تر است. اما مردم در یک محله با جمعیتی چند هزار نفری با طیفهای بسیار ناهمگون که واجد شرایط شرکت در مجمع عمومی هستند، ممکن نیست بتوان در این شرایط، سیاسی و توازن قوای موجود، که اوباشان اسلامی از تشکیل و جمع شدن هر گونه تجمع کوچکی حساسیت نشان میدهند و جلو گیری میکنند، آنها را جمع کرده و مجمع عمومی محله را برگزار بنمایند و شورای منتخب خود را تشکیل بدهند. آنها در چنین شرایطی؟! پس در نتیجه قیاس و مثال فراخوان به تشکیل مجامع عمومی در مراکز کاری با فراخوان به برگزاری مجامع عمومی و انتخاب شورا در محلات که حاکمیت " قدرت " دوگانه را در

جامعه عملا به نمایش میگذارد، با همدیگر اصلا غیر قابل قیاس میباشد. زیرا تشکیل شورا در محلات مسکونی جنبه حاکمیت را دارد. ...

آیا در جنبش سرنگونی طلبی آن پولاریزاسیون واقعی و کسب هژمونی سیاسی توسط حزب بوجود آمده است؟

معتقدم که در جنبش سرنگونی طلبی در حال حاضر، آن پولاریزاسیون واقعی "چپ و راست" بوجود نیامده است. هنوز فضای همه با هم بر این جنبش بعلت نفرت عمیق و غیر قابل تصور مردم از این حکومت فاشیستی، که لازم است سرنگون شود مسلط تر است. این واقعیتی است که باید به رسمیت شناخت.

معتقد هستیم و در این شکی نداریم! که نماینده واقعی و اهداف والای انسانی مردم در ایران ما هستیم و بطور عام و کلی نمایندگی، سخنگویی و رهبری اهداف انقلابی و جناح چپ این جنبش را ما میکنیم. اما نمیتوان اذعان نمود که سیاستها، سنتها و اهداف ما بر این جنبش دست بسیار بالا دارد و کاملا مسلط است و در دنیای واقعی و عملی کسب هژمونی سیاسی و رهبری عملی آن را ما بدست آورده ایم. البته تاکنون ندیده و نشنیده و نخوانده ام از رفیقی که چنین ادعایی را کرده باشد مگر طی این مباحثات رفیقی با فاکتورهای مشخص بتواند نشان بدهد که ما چنین موقعیتی را بدست آورده ایم و نوعی جنبش سرنگونی طلبی و موقعیت انقلابی در ایران در حالت اعتدالی انقلابی میباشد. و با فراخوان ما اعتصابات کارگری و توده ای و غیره میتواند انجام بگیرد و توده میلیونی مردم با فراخوانهایمان جاجا و به راست و چپ خواهند شد. که آنگاه نمیتوان از واقعیات گریز نمود و فی بها حزب ما در موقعیت دیگری قرار دارد و آنگاه هم وظایف عملی دیگری را بسیار فراتر از فراخوان تشکیل شورا در دستور ما قرار خواهد داد. ... بگذارید مثالی زمینی تر بزنم:

شعار کنترل محلات را تمامی رفقای موافق و مخالف قرار بعنوان شعاری زمینی و عملی قبول دارند. اگر بنا به این فراخوان ما، از فعالین حزبی و شبکه های پیرامونی به حزب گزارش برسد که در دو محله شمال شهر تهران و در دو محله شهر سندانج و تبریز جوانان و بطور عام مردم ساکن آن محلات، طبق برگزاری مجامع عمومی و مصوبات آن و تعیین شورای منتخب این مجامع عمومی، خود کنترل محلات را بدست گرفته اند و عملا امورات روزمره اجتماعی محلات را خود به پیش خواهند برد و حکومت اسلامی و اوپاش سرکوبگرش را بیرون انداخته اند. آنگاه موقعیت سیاسی و اجتماعی در اوضاع و احوال دیگری است و حزب باید فوراً و بدون وقفه نه تنها فراخوان "تشکیل شوراها" را به مردم بدهد، بلکه باید سازماندهی کمیته های قیام را در دستور قرار بدهد. زیرا اوضاع دیگری است. در غیر اینصورت فراخوانان صرفاً به عکس خود تبدیل خواهد شد.

حال ممکن است رفقای بگویند که مثال تهران نوعی شور است. اما کردستان موقعیت حکومت اسلامی فرق میکند و جو و فضا و موقعیت احزاب سیاسی و از جمله ما در اوضاع دیگری است. و مجموعه ای از مؤلفه های مثبت چون وجود جمع وسیعی از شخصیتها و کادرهای سرشناس کمونیست که در رهبری حزب قرار دارند و موقعیت اجتماعی کمونیست و محبوبیت حزب ما و ... موقعیت مناسب تری را فراهم کرده اند، اگر ما بتوانیم به مناسبتی مشخص و عمومی ای، اکثریت مردم شهر سندانج را به یک اعتصاب عمومی فقط چند ساعته بکشانیم میتوان عملاً به پای دادن فراخوان رفت و مردم را به تشکیل شوراها فراخواند. که خود توازن قوا را در چنین اوضاعی نمی بینم.

اما در حال حاضر تلاش جهت بوجود آمدن و مادیت بخشیدن به این پولاریزاسیون و کسب هژمونی سیاسی "رهبری سیاسی جنبش" توسط حزب در اولویت قرار دارد که مردم و جنبش سرنگونی طلبی ما "جناح چپ" این جنبش را بعنوان رهبری آن انتخاب بکنند. تا آنگاه بتوان مردم را به تشکیل شوراها که هنوز حکومت اسلامی در سرکار است فراخوان داد و مردم به پای مادیت بخشیدن به آن بروند و حاکمیت "قدرت" دوگانه را بوجود بیاورند! مانیز گامهای عملی خود را برای سازماندهی انقلاب و قیام آگاهانه مورد نظر خود و برقراری جمهوری سوسیالیستی، بر خواهیم داشت! که سناریو زندگی سیاسی چندین ساله مان است.

شوراها ارگان حاکمیت مردم هستند!

بیان و فرموله برنامه حزب "یک دنیای بهتر" کاملاً روشن و مشخص است و فکر میکنم که کسی روی این نکته هیچگونه ابهامی ندارد! بعضی از رفقای موافق قرار بنوعی به ترویج صرف این مسئله پرداخته اند. رفیق فاتح بهرامی هم قرار مزبور را مقایسه با مصوبه "تضمین حق مردم در تعیین نظام آتی و منشور آزادیها و ... " که آنجا روی تصمیم گیری مردم از طریق شوراهای مردمی در تعیین نظام آتی تأیید و تأکید شده است. نموده و استنتاج کرده است، پس نباید با تصویب این قرار مخالف بود و ... باید بگویم که آن مصوبه به چیزی مشخص و حرکتی مشخص در جایگزینی حکومت آتی در ایران بعد از سرنگونی حکومت اسلامی، در رابطه با احزاب سیاسی و مدعی قدرت سیاسی است، که حق مردم را در تعیین نظام سیاسی و حکومتی به رسمیت نمی شناسند، جواب میدهد و اصلاً قابل مقایسه نیست. اینجا بحث اتخاذ سیاست مشخص و عملی و در دستور حزب قرار گرفتن است که عملاً میخواهد مردم را در این مقطع مشخص به پای تشکیل شوراها که اگر تداعی کننده حاکمیت مردم و دارای قدرت اجرایی مصوباتش نباشد، پیشیزی نمی آرد. فرا بخواند و مردم به پای تشکیل آن بروند. صرفاً ترویج سیاسی و بیان تفاوت حاکمیت مردمی "محتوای جمهوری سوسیالیستی برای مردم نیست، اگر صرفاً ترویج و تبلیغ سیاسی میبود، که تاکنون هم شده است و لازم است که بیشتر هم نوشته شود و کار بشود" باید در این ارگان مردم تصمیم بگیرند و مصوبات خود را در زندگی روزمره اجتماعی شان از هر لحاظ اجرا بکنند. که گفتم فعلاً شرایط این اجازه را نمیدهد.

رفیق مصطفی صابر از رفیق کوروش سؤال میکند، که هنوز روی بحث حاکمیت حزبی هست؟

باید با صراحت اعلام نمود که باید بود. چرا نه؟ بقول رفقا حمید و کوروش، با شوار و بدون شورا باید حاکمیت سیاسی را گرفت! سؤال به جایی نیست. میتوان به سخنرانی های رفیق منصور حکمت در افتتاحیه کنگره سوم و موقعیت ویژه حزب و آیا پیروزی کمونیسم در ایران ممکن است؟ رجوع کرد.

منصور حکمت از تشکیل کابینه کمونیستی دارد صحبت میکند. که عیناً حاکمیت حزب است. که در پروسه سرنگونی قطعاً برای تشکیل این ارگان حاکمیت مردمی، ما تلاش خواهیم کرد زیرا ما صرفاً توسط انقلاب و قیام و پراتیک آگاهانه مردم که سیاستهایمان را انتخاب کرده و توسط ما به راست و چپ خواهند، چرخید میتوانیم قدرت سیاسی را بدست آوریم و در دوره گذار و تثبیت سیاسی این حاکمیت سیاسی، خود نیز عملاً بیشتر از هر کسی و حزبی دست بکار تشکیل این نهادها و ارگانها خواهیم شد. زیرا ما روی دست این مردن انقلابی خواهیم توانست به حاکمیت برسیم و قدرت سیاسی و انقلابی خود را تداوم و تثبیت بکشیم.

به فاکتی تاریخی از تروتسکی در کتاب زندگی من اشاره خواهم کرد که میتواند این سؤال رفیق مصطفی را هم بنوعی جواب بدهد. فاکت از مبحث در قدرت ص ۳۸۰-۳۷۹ " قدرت مسخر شده است. دست کم در پتروگراد. لنین هنوز فرصت نیافته یقه اش را عوض کند. در چهره خسته، چشمان لنین، نگرانی می کنند. آن چشمها، دوستانه و آرام به من می نگرند و با محظور، نزدیکی درون را بیان می دارند. با درنگ می گوید: ((میدانید، بلافاصله پس از تحت تعقیب بودن و شرایط غیرقانونی بقدرت رسیدن ...)) او به دنبال اصطلاحی می گردد و ناگهان به زبان آلمانی می گوید: ((سر گیجه آور است.)) دستش را دایره وار به دور سر می چرخاند. ما به هم چشم دوخته ایم و حتی لبخند هم نمی زنیم. تمام این صحنه شاید دو دقیقه هم طول نکشید. سپس باز کارهای جاری شروع شد.

باید حکومت را تشکیل داد. ما چند نفر عضو کمیته مرکزی هستیم. جلسه ای پر شور در گوشه یک اتاق. چه نامی را انتخاب کنیم؟ لنین اندیشه کنان میگوید: ((هر چه، فقط وزیر نه، چه نام مهوع از رواج افتاده ای.)) من پیشنهاد میکنم: ((میشود گفت کمیسر، ولی حالا تا بخواید کمیسر هست. شاید سر کمیسر؟ ... نه ((سر)) آهنگ بدی دارد. اما شاید ((کمیسر خلق)) لنین تایید کنان، میگوید: ((کمیسر خلق، شاید بتوان این نام را انتخاب کرد. و دولت در مجموعه اش چی؟))

- ((شورا، بدیهی است شورا ... شورای کمیسر های خلق، چطور است؟))

لنین تکرار میکند: ((شورای کمیسر های خلق. عالی است، چه بوی انقلابی میدهد...))

" پایان نقل قول "

توده ای شدن حزب

رفقای موافق تصویب قرار در این مبحث تصویب و به پای این فراخون رفتن را بمثابة عملی برای توده ای شدن حزب تاکید کرده اند. میپذیرم که باید توده مردم را بشیوه های متفاوت و در ابعاد اجتماعی جهت بمرکت در آوردن باید، حول حزب سازماندهی و متشکل نمود. اما من خود به شخصه از توده ای شدن حزب، مبدل شدن سنتها و سیاستهای حزبی، در ابعاد اجتماعی را مبنای توده ای شدن حزب برداشت میکنم و میفهمم. که هرگاه حزبی سنتها و سیاستهای اجتماعی اش به سنتها و افکار عامه از لحاظ اجتماعی مبدل شد و مردم در حرکات مبارزاتی و روزمره خود بناسنهای متفاوت و در اشکال مختلف آنها را بکار بستند و سنتهای حزب بر افکار و عقاید جامع سنگینی بکند. میتواند نشان از توده ای شدن حزبی سیاسی و اجتماعی را بدهد. که مردم آنرا با اهداف سیاسی و اجتماعی اش بعنوان آلترناتیو حکومت آتی انتخاب کرده اند و با فراخوانهایش توده های میلیونی مردم در ابعاد اجتماعی جابجا میشوند. که آنگاه سازماندهی این توده میلیونی در حزب و یا دیگر ارگانها و نهادهای حاکمیت، و... کار بسیار سهل و آسانی میباشد.

همگی ما معتقدیم که حزب بلشویک حزبی توده ای و اجتماعی بود که انقلاب کارگری اکتبر را رهبری و هدایت نمود و طبقه کارگر قدرت سیاسی را کسب کرد و حکومت کارگری از لحاظ سیاسی مستقر گردید. در صورتی که از لحاظ سازمانی بقول " ای، اچ، کار " در هنگام انقلاب کارگری اکتبر، حزب بلشویک ۲۵ هزار نفر عضو داشت و شورای کارگران و... در پتروگراد که مرکز اصلی انقلاب بود. تا سه هفته قبل از انقلاب اکتبر بلشویکها در اقلیت بودند اما بنا به انتخابی که توده مردم از لحاظ سیاسی و اجتماعی کردند، وسیعاً به بلشویکها روی آوردند و در شورانه تنها اکثریت را بدست آوردند، بلکه هیات رئیسه ی شورا را هم بدست گرفتند. مساله اصلی انتخابی است که توسط مردم انجام میگردد. و حزبی را توده ای و اجتماعی میکنند. منظور به هیچ وجه این نیست که باید منتظر فرصت بود و تا بوجود نیامدن آن شرایط نباید تلاش کرد و فرصتها را نساخت. اما باید واقعیات را به رسمیت شناخت تا بتوان آنگاه با دقت هر چه بیشتر و با اطمینان خاطر موانع سر راه، را در هم شکست و راه پیشرویها را هموارتر نمود. این خصوصیت حزب و جنبشمان میباشد و صرفاً منتظر بوجود آمدن فرصت نخواهد نشست. بلکه با چشم دوختن در واقعیات هر چند تلخ، برای تغییر آن و فرصت بوجود آوردن، کوشیده است و باید کوشید. و...

امیدوارم که توانسته باشم منظور و درک خود از توده ای شدن حزب را با این بیان فشرده رسانیده باشم.

در رابطه با تشکیل بنکه های محلات در شهرهای کردستان

رفیق محمد آسنگران به تشکیل بنکه های محلات در کردستان همچون تشکلهایی اشاره کرده است و آنها را بعنوان مثالی زنده و زمینی در رابطه با موافقت با تصویب قرار آورده است.

باید بگویم که این تبیین از لحاظ تاریخی درست نیست. حال چک کسی و یا تشکلی مبتکر و طراح ایجاد و تشکیل بنکه های محلات بود، مورد مناقشه نیست. زیرا بنکه های محلات در کردستان زمانی بوجود آمد، که حاکمیت کامل احزاب سیاسی بود و حکومت اسلامی هیچگونه دخالت و حاکمیتی نداشت. و مردم در آزادی کامل به بنکه ها رفت و آمد میکردند در جلسات شرکت میکردند و در رابطه با اداره محل خود تصمیم میگرفتند و حکومت اسلامی به هیچ وجه نمیتوانست مزاحمتی برای مردم ایجاد بکند.

اما، حال بحث دیگری است. و اصلاً قابل مقایسه از لحاظ زمانی و شرایط سیاسی و اجتماعی با همدیگر نیستند.

شاد و موفق باشید

در مورد بحث های حول و حوش قرار مربوط به شوراها

صالح سرداری

رفیق حمید با سلام لطفاً برای همه کسانی که این مباحثات را دریافت کرده اند بفرست. اگر برای ک.م و مشاورین ۱۰ سپتامبر می فرستی خواهشمندم فعلاً در اختیار رفقای دفتر سیاسی بگذار صالح سرداری

رفقای عزیز

در این نوشته کوتاه می خواهم نظرم را در مورد بحث هایی حول و حوش قرار مربوط به شوراها در گرفته است، بنویسم. هفته قبل فقط در چهارچوب تجاری که خودمان داشتیم سعی کردم نظرم را بنویسم که امروز با خواندن مطالب دیگری از رفقا متوجه شدم که دیگر اظهار نظر در این چهارچوب کافی نیست. بخصوص وقتی که بحثی تحت نام "حکومت حزب کمونیست کارگری" به میان آمده است. رفقا علی جوادی، آذر ماجدی و حمید تقوایی روی این نکته نوشته و نظر کورش را نقد کرده اند و گفته اند که این مرحله ای کردن انقلاب است. تا آنجائیکه من از بحث کورش متوجه شدم میگویم ممکن است شرایطی فراهم شود که حزب قدرت را گرفته باشد و هنوز ارگان های حاکمیت مردم ایجاد نشده باشند. آیا در این دوره هر چند کوتاه حزب نمی تواند حاکمیت کند؟ چه کسی می تواند بگوید در همان دقایق اول رسیدن حزب به قدرت فوری قدرت منتقل می شود؟ آیا در اینصورت حزب باید قدرت را رها کند؟ در این فاصله باید حکومت را به کی بسپارد؟

رفقا تصور کنید با همان اقلیت کوچک مورد نظر نادر اگر همین امشب ما بتوانیم حکومت اسلامی را سرنگون کنیم تا مدتی بالاخره جامعه به اداره و سازمان دادن زندگی مردم و نیاز دارد. اگر فوری ارگان های حاکمیت مردم شکل نگرفته باشند، هنوز تشکل های توده ای وسیع تشکیل نشده باشند و... بالاخره حزب است که حاکمیت می کند. امنیت و آسایش شهروندان را تامین می نماید، از غارت و چپاول و هرج و مرج جلوگیری می کند. یک سری اقدامات از نوع همانهایی که نادر در بحث "آیا کمونیسم در ایران پیروز می شود" را اعلام و اجرا میکند. ما مجاز نیستیم از ترس اینکه مبدا بما بگویند حکومت حزبی است جامعه را به حال خود رها کنیم. بگذارید این سوال را مطرح کنم، اگر فردا در کردستان رژیم سقوط کرد، دیگر نباید شکی داشته باشیم که حزب دمکرات و باند مهتدی و دیگر ناسیونالیست های کرد فوری حاکمیت احزاب خود را برقرار می کنند. واقعا اگر ما قدرت داشته باشیم نباید فوری اینکار را بکنیم؟ آیا مجاز هستیم از ترس و نگرانی هایی که ممکن است به ما بگویند این حاکمیت حزب است نه مردم یا طبقه، عقب بکشیم؟ آیا حزب دمکرات فوری خود را به عنوان نیروی نماینده منافع "خلق کرد" اینکار را نخواهد کرد. ما هنوز که فقط ادعا کرده ایم حزب می خواهد قدرت را بگیرد همین تبلیغات را بر علیه ما کرده اند. من فکر می کنم مضمون برنامه و سیاست ها و عملکردهای احزابند که تعیین کننده اند نه الزاماً شیوه ای که قدرت را به دست می گیرند. مگر اینکه حکومت حزب ما خلاف جهت منافع توده های مردم باشد. من با این نوع برخورد با حزب آطوریکه در نوشته های رفقا هست، مشکل دارم. ما نباید تبلیغات جنگ سردی را که علیه احزاب در زمان شوروی راه انداخته اند، قبول کنیم. اگر از هم اکنون این تصویر را از حزب به مردم بدهیم که حکومت حزب تحت هیچ شرایطی جایز نیست مردم دور آن جمع نمی شوند، کسی به کار حزبی روی نخواهد آورد. البته این نوع تبلیغات را فقط در مورد احزاب چپ و کمونیستی می کنند. دادن این تصویر علیه هم هر نیتی شکاکیت به وجود می آورد. در تصویر این رفقا بدست گرفتن قدرت از جانب حزب کمونیست کارگری و دولت حزب کمونیست کارگری در چنین شرایطی کفر عجیبی به نظر می رسد. در این تصویر انگار حزبی در قدرت است که نه با حمایت همه جانبه توده های وسیع مردم، نه با اتکاه به شبکه های وسیع مبارزاتی، بلکه حزبی دور از مردم است که از جایی و بالای سر مردم آمده و قدرت را گرفته و حکومت می کند... این تصویر واقعی نیست. مخصوصاً برای حزب ما. زیرا ما نه از قدرت نظامی آنچنانی که با پشتیبانی مالی و تدارکاتی و... خارج برخورداریم و نه فاکتورهای دنیای خارج از ما به نفع ما می باشند. نقطه قدرت ما فقط اتکابه نیروی مردم برای رسیدن به قدرت است.

در شرایطی که هنوز نهادها و تشکل ها و بطور کلی ارگان های حاکمیت مردم شکل نگرفته باشند و تشخیص بدهیم که برفع مردم و زندگی شان است که حکومت حزب را اعلام کنیم ما نباید تردیدی به خود راه دهیم. این بنظرم بر عکس نظر رفقا شامل مرحله ای کردن انقلاب نمی شود. همانطوریکه ما در صورت به قدرت رسیدن مان اگر جمهوری سوسیالیستی را اعلام کنیم در اوایل می توانیم فقط چند قلم از نوع همانهایی که نادر در بحث "آیا کمونیسم در ایران می تواند پیروز شود" را اعلام و به اجرا در آوریم و اینها به هیچ وجه به معنی لغو کار مزدی نیست. از این نمی توان نتیجه تئوری مرحله ای کردن را گرفت. در این شرایط ما حکومت سوسیالیستی را اعلام کرده ایم اما هنوز سوسیالیسم به معنای اقتصادی آن مستقر نشده است. اگر با متد رفقا سراغ این مسئله برویم قاعدتاً باید این را هم قبول نکنیم چون مرحله ای کردن است.

در مورد قرار

من به دلایل زیادی موافق این قرار نیستم. نمیخواهم بعضی استدلال ها را تکرار کنم فقط به چند تجربه اشاره میکنم. اگر قرار از سر این باشد، که ما مثل هر عرصه دیگری در این مورد هم کمبودهایی داریم، میشد که با نوشتن مطالب و مقالات بیشتری و یا گذاشتن جلسات و... این کمبود را تذکر داد. اما وقتی به قرار تبدیل می شود قاعدتاً باید حزب برای پیشبرد قرار آرایش بگیرد، نیرو و امکانات به آن اختصاص دهد، و برای متحقق کردن آن اقدام نماید. تحقق این شعار جدا از اینکه در تناسب قوای کنونی امکانپذیر نیست، در ذهن و تصویر جامعه، درست کردن و قدرتمند کردن حزب، کمرنگ می شود، آن عزم جزمی که در میان ناباوری همگان اعلام کرده بودیم که حزب می خواهد قدرت بگیرد را سست می کند.

شبکه ها و فعالین حزبی بجای گسترش دادن و قدرتمند کردن حزب بخش زیادی از نیرو و انرژی خود را صرف این قرار خواهند کرد. بخصوص که با توجه به فشار سنت های چپ رادیکال این تندس وجود دارد که قطب نما بیشتر به این سو بچرخد. در چنین وضعیتی علیرغم نیت هر کسی حزب با قدرت نخواهد شد.

نظر من در شرایط کنونی علیرغم وزیدن نسیم انقلاب هنوز تناسب قوای لازم بین مردم و رژیم بوجود نیامده که بتوان شوراهای مردم متکی بر مجمع عمومی را بوجود آورد. هنوز هم که هنوز است نه ما و نه دیگران توانسته ایم اینکار را بکنیم. ما در سندج به نسبت بسیاری از شهرهای دیگر صاحب تشکیلات و نفوذ اجتماعی هستیم. در این شهر اول ماه مه ها و ۸ مارس ها را سازمان می دهیم در فستوال کودک هزاران نفر را بیرون می آوریم در سالگرد مرگ نادر و حزب انواع ابتکارات به خرج می دهند و با اتکا به شبکه های مبارزاتی که تحت تاثیر حزب هستند فعالیت های خود را محفیانه به پیش می برند اما تناسب قوا به آنها هنوز امکان درست کردن مجمع عمومی را به آنها نداده است. مشکل شکل نگرقتن شوراها و مجامع عمومی این نبوده که ما در این رابطه قرار تصویب نکرده ایم. رفقای مادر شهرها اهمیت متشکل شدن و ابراز وجود علنی و مبارزاتی در مجامع عمومی را درک می کنند من فکر نمی کنم برای درست کردن شورا و مجمع عمومی منتظر تصویب چنین قراری باشیم. تناسب قوای واقعی به آنها این اجازه را نمی دهد.

در نتیجه برای درست کردن و شکل گیری شوراها بهترین راه تقویت حزب و قدرتمند کردن آن است تا بتواند در وجود آوردن تناسب قوای مردم و رژیم برای شکل گیری شورا نقش ایفا کند.

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت این است که تجربه به ما نشان داده است اگر شوراها و تشکل های توده ای زیادی هم شکل بگیرند ولی حزب قدرتمند نداشته باشیم معلوم نیست که اوضاع به کجا می رود. ما اگر یک حزب قدرتمند کمونیستی داشته باشیم درست کردن شوراها و سایر تشکل های توده ای دیگر تضمین شده است. برای این می توان به تجاربی اشاره کرد. هر چند در نوشته های آخر رفقا حمید و آذر ماجدی طوری بحث کرده اند که جور دیگری در مورد این تجارب کردستان و عراق فکر می کنند. و به مخالفین قرار می گویند که برداشت دیگری از این تجربه ها دارند. اما از کنار آن رد شده اند. دوست دارم در این مورد بیشتر اظهار نظر کنند. علیرغم همه اینها از آنجا که درس گرفتن از این تجارب با اهمیت است من هم کوتاه به آنها اشاراتی می کنم.

در بررسی انقلاب ۵۷ ما بارها گفته ایم که کارگران نفت کمر رژیم پهلو را شکستند. کارگران شوراهای خود را تشکیل داده و در بسیاری از کارخانه ها اعمال اراده می کردند. اما به علت عدم یک حزب قدرتمند کمونیستی دیدیم که چه بر سرشان آوردند.

در سال ۹۱ وقتی که شهرهای کردستان عراق آزاد شدند، کمونیستها اقدام به تشکیل شوراها و اتحادیه های زیادی چه در محلات و چه در محل کار نمودند. بسرعت زیادی این شوراها شکل گرفتند که حتی در امورات روزانه زندگی مردم دخالت و آن را سازمان می دادند. مدیران کارخانه ها را نمایندگان کارگران تعیین کردند. در شهرهای بزرگ مانند سلیمانیه و اربیل شوراهای سراسری را شکل دادند. تظاهرات ۱۰۰ هزار نفری را به مناسبت سالگرد هلبجه سازمان دادند و شعار زنده باد آزادی، برابری، حکومت. کارئری را سردادند. اما چون فاقد یک حزب روشن بین و قدرتمند بودند متأسفانه نتیجه آن را دیدیم.

ناسیونالیسم کرد اما دارای حزب و تشکیلات بعد از یک ماه با زور تفنگ همه شوراها را برچیدند و شوراهای خود را بر مردم تحمیل نمودند. با زور خود مدیر بعضی کارخانه سیگار سازی سلیمانیه را که کارگران عزلش کرده بودند دوباره بر آنها تحمیل نمودند.

همین الان همه ما خبر داریم که به ابتکار حزب عراق اتحادیه بیکاران در شهرهای مهم عراق تشکیل شده اند. در ناصریه ۱۰۰۰۰۰ عضو این اتحادیه اند. اما در همین شهر اسلامی ها مقرر ما را بستند و هنوز هم توانسته ایم که مفرمان را پس بگیریم. شوراهایی در صنعت نفت کرکوک به ابتکار حزب درست شده اند اما همه ما چون حزب قدرتمندی در عراق نداریم اعتماد نمیکنیم که این تشکل ها به جایی می رسند. من فکر می کنم اگر ما در عراق دارای یک حزب پر قدرت بودیم حتی اگر تشکل توده ای هم نداشتیم امریکا و هیچ نیروی دیگری نمی توانست ما را نادیده بگیرد.

ممکن است رفقا بگویند ما که این حزب را داریم اما اشکالی که در متد و بحث این رفقا است فکر می کنند تشکیل شوراها مستقیماً یعنی تقویت حزب به همین دلیل برایش قرار می آورند، و اگر تصویب شود همانطوریکه جای دیگر نوشته ام باید برایش نیرو بسیج کرد، برایش امکانات و انرژی اختصاص داده شود. در کل فعالیت های حزب جاری باشد. من در بالا گفتم که در شرایط کنونی این تناسب قوا وجود ندارد در نتیجه ما خود و فعالین مان را دنبال کاری میفرستیم که به مانع برمی خورد و کلی انرژی و امکانات ما هدر می رود. فکر می کنم بهتر است ما در این دوره مشخص همه انرژی و امکانات را در جهت تقویت حزب بکار بیندازیم.

نکته دیگری که می خواهم بگویم این است که در سمینار مرکزی حزب بحثی را که کورش مدرسی تحت نام "از حزب سیاسی به حزب توده ای" مطرح کرد، تعدادی از رفقای مخالف بحث در پایان سمینار مضمون این بحث را پذیرفتند که خود حزب می تواند یک تشکل توده ای باشد. اگر این بحث هنوز از نظر رفقای موافق قرار شورا معتبر باشد قاعدتاً نباید نگران این مسئله باشند که بلاخره خود حزب می تواند ظرفی برای متشکل شدن توده های وسیع مردم باشد.

در پایان می خواهم این سوال را مطرح کنم که اگر این قرار تصویب شود تا آنجایی که به پیروسه قدرتگیری ما مربوط می شود، چه فرقی با دوران قبل از مطرح شدن بحث حزب و قدرت سیاسی وجود دارد؟ اگر رفقای موافق قرار به این سوال جواب دهند می توانند به پیشبرد بحث بیشتر کمک کنند.

صالح سرداری

۳ سپتامبر ۲۰۰۳

به رفیق ثریا

حمید تقوایی

ثریای عزیز

لازم دیدم در توضیح برخوردم به نوشته اول تو درباره شوراها توضیحاتی بدهم. قاعدتا باید زودتر این کار را میکردم اما چون میخواستم بعنوان بخشی از یک نوشته جامع تر این نکات را بنویسم انجام کار قدری طول کشید. بالاخره هم ترجیح دادم این نامه را مستقلا بنویسم!

نوشته دوم تو در مورد شوراها بحث مشخص و مستدلی بود. کاش آنرا اول مینوشتی (و قبلی را هم هیچوقت مینوشتی)! روشن است که با مضمون بحث موافق نیستم اما نوشته معقول و مربوطیست که میشود با آن وارد پلمیک شد و رد یا قبولش کرد. البته در اینجا قصد من این نیست. (برخی از انتقادات تو نظیر چرا در این دوره تبلیغ شورائی بودن حکومت در تصویر نظام جمهوری سوسیالیستی مهم میشود در نوشته دوم من جواب گرفته است. تا آنجا هم که انتقاد به فرمولبندیها بر میگردد متن قرار عوض خواهد شد و بحث لزومی پیدا نمیکند). این نامه را برای توضیح برخوردم به نوشته اولت مینویسم.

آنچه من نوشتم محاطر رنجش و نازک دلی نبود. قصد متلک گویی به تو را هم نداشتم. نقد من به صدور احکامی علیه قرار - آنهم نه خود قرار بلکه علیه متدولوژی و دیدگاه پشت آن - بود بی آنکه یک کلمه استدلال شود. من این شیوه را غلط و مضر مجال هر بحث و برخورد نظری میدانم و برخورد من به نوشته تو به همین دلیل بود. اینک میخواستی تنها اعلام موضع کنی و این را هم در نوشته ات گفته ای فرقی در مساله نمیدهد. تصور کن اگر هر یک از ما میخواست در پاسخ به دیگری بدون استدلال و بحث چنین احکامی صادر کند چه وضعیتی پیش می آمد. سنگ روی سنگ بند نمیشد. حساسیت و ناراحتی من به این دلیل بود و نه رنجش شخصی. روشن است هر کس حق دارد هر نقدی به هر کسی بکند و دلیلی هم ارائه ندهد. اما بحث بر سر حق بیان نیست بر سر چگونگی استفاده از این حق است.

در مورد لحن و نحوه برخورد من که آنرا "پرخاش و متلک" نامیده ای قصد من این نبوده است. من واقعا نمیدانستم در پاسخ به نوشته ای که استدلالی در آن نیست و صرفا یک اعلامیه علیه دیدگاه پشت قرار است چه بنویسم. با چنین نوشته ای نمیشود وارد بحث شد و آنرا نقد و یا رد و یا قبول کرد. همین خاطر از آن بعنوان "همله" نام بردم و سؤال واقعبینانه بود (و هنوز هست چون در نوشته دومت هم استدلال چندانی در جهت "مواضع" نامه اولت ندیدم) که مگر در یک قرار چند خطی چه نوشته ام که تو را به صدور چنین احکامی واداشته است. قصد من این بود که با چند اصطلاح و جمله کوتاه و تیز تصویری از این نامستدل بودن و نامتناسب بودن نقد با مضمون قرار بدهم. با این حال همین که نوشته من این تلقی را بدست داده که پرخاش میکنم نشاندهنده آنست که میشد جملات و اصطلاحات مناسب تری را بکار برد. (شاید منم بهتر بود به جای نامه اول این دومی را مینوشتم!) در هر حال امیدوارم نوشته من باعث رنجش خاطر تو نشده باشد. گرچه تلفنی در مورد این مساله مفصلا صحبت کرده بودیم اما لازم دیدم کتبا هم این نکات را با تو و با رفقای دیگری که در جریان مباحثات هستند در میان بگذارم.

قربانت

حمید تقوایی

۴ سپتامبر ۲۰۰۳

توضیحی کوتاه!
پاسخ به "تصحیح نو تصویر" کورش مدرسی

علی جوادی

این یادداشت کوتاه پاسخی به نوشته رفیق کورش مدرسی تحت عنوان "تصحیح نو تصویر" برای ثبت در اسناد دفتر سیاسی است. بطور خلاصه و در یک جمله باید بگویم که من اتهامی به رفیق کورش نزده ام. به روش طرح چند مبحث از جانب او انتقاد کرده ام و ملاحظاتی را پیرامون آنها مطرح کرده ام.

۱- نام بردن از مقوله "حکومت حزب کمونیست کارگری" را در هفتگی نادرست میدانم. هنوز هم میدانم. همان زمان هم با فاتح سردبیر هفتگی این انتقاد را در میان گذاشتم. متأسفانه به عللی که رفقا در جریان هستند در دو جلسه دفتر سیاسی حاضر نبودم و گرنه پیش از دستور حتماً در باره آن صحبت میکردم. من عدم پاسخگویی کورش به نامه انتقادی حمید را نیز مبنی بر قبول این نکته از جانب کورش قلمداد کردم. این اشتباه من بود. "سکوت علامت رضایت نیست!" باید پیگیری بیشتری میکردم. اما اصولاً این روش ارائه و طرح مباحث پایه ای و مهم تئوریک از جانب کورش را نادرست میدانم.

کورش گله میکند که من میگویم: "کورش بحث هایش را میخواهد به حزب ببندد." من چنین برداشت و تصویری ندارم و چنین تعبیری از ملاحظاتم را هم نادرست میدانم. از نظر من کورش اقدام غیر تشکیلاتی ای نکرده است. بحثش را نوشته و هفتگی هم چاپ کرده است. اما ملاحظه من تشکیلاتی نیست. سیاسی است. این مفهوم پایه ای نمی بایست بدون بحثی همه جانبه و تأیید رهبری حزب از طرف کورش به نشریه ارائه و از جانب سردبیر در نشریه منعکس شوند. مباحث کنونی نشان میدهد که این بحثی عمیق و پایه ای است. من انتظار چنین تصویر سازی از بحث توسط کورش را نداشتم.

۲- کورش درست میگوید مقولاتی همچون "مجلس موسسان"، "دولت موقت" و یا "حکومت ائتلافی" از جانب کورش در هیچ ارگان بیرونی منعکس نشده اند. منظور من هم این نبود. اما من طرح این چنینی آنها در پلنوم گسترده حزب بدون این که در دفتر سیاسی پیرامون آنها کوچکترین بحثی شده باشد را برای حزب اشتباه میدانم و در مباحثات درونی دفتر سیاسی همان زمان هم مطرح کردم. اگر کسی بحثی در مورد "دولت ائتلافی" و یا "مجلس موسسان" دارد راهش این است که قرار و قطعنامه بیاورد و آن را در دفتر سیاسی و کمیته مرکزی و یا کنگره بر حسب اهمیت و جایگاه آن مورد بحث قرار دهد. بحث "دولت موقت"، "حکومت ائتلافی" و یا "مجلس موسسان" در زمره بحثهای برنامه ای هستند و فقط در کنگره میتوان راجع به آنها تصمیم گرفت.

۳- من قصد باز کردن بحثی پیرامون "دولت موقت"، "حکومت ائتلافی" و یا "مجلس موسسان" را ندارم اما با توجه به توضیحات رفیق کورش مبنی بر لزوم پیگیری اینگونه مقولات دوست دارم نظر کورش را در این موارد در فرصت مناسب بدانم.

۴- من انتقاد کورش به مصطفی را ناوارد میدانم. مصطفی دارد به "اعتقاد" و نگرش کورش در برخورد به جامعه که از نقطه نظر او دیدگاهش به جامعه از "منظر احزاب سیاسی دیگر نظیر کومه له" است، انتقاد میکند. (من وارد مضمون این انتقاد نمیشوم). مصطفی نمیگوید که یک طرف بحث "کومه له ای" است. مصطفی به کورش انتقاد دارد و نه به یک طرف بحث و نه به بخشی از حزب. اما کورش میگوید: "کومه له ای کردن بخشی از حزب چیز دیگری" است. این تصویر برداشت غلط است. بعلاوه مصطفی به هیچ وجه نگفته است که رفقای عزیز ما که زمانی از رهبران و کادرهای اصلی کومه له بودند و اکنون در رهبری حزب کمونیست کارگری هستند خود در "خون دل خوردن های نادر" در تغییر و تحولات خود کومه له شریک نبودند. بنظر من انتقادی به مصطفی وارد نیست.

اما از نقطه نظر من حزب کمونیست کارگری نه ادامه کومه له کمونیست است و نه ادامه اتحاد مبارزان کمونیست و نه محصول جدایی چپ و راست در حزب کمونیست ایران. حزب کمونیست کارگری محصول شرایط عینی تغییر یافته جهان سرمایه داری و فروپاشی بلوک شرق و پاسخ کمونیسم و کارگر به اوضاع حاضر است.

در نقد نظرات کوروش (۲)

مصطفی صابر

رفقا از پیش باید عذر خواهی کنم که نقد من هنوز تمام نیست. ظاهرا با این دورخیزی که من کرده ام بحث من دنبال دار خواهد شد.

موقعی که این نوشته تمام شده بود متوجه شدم کوروش نکته ای را به نوشته اول من نسبت داده که ابا درست نمی داند. در این مورد در پایان این نوشته توضیحاتی را اضافه کردم. جالب این است که در همین نوشته هم من مجددا اشاره به آن نکته دارم که مورد انتقاد کوروش است. همین اشاره هم نشان میدهد که بحث من تماما جز آنچیزی است که کوروش به آن نسبت میدهد.

۱. چرا اول بند دو؟ کوروش نقدش به قرار را از بند ۲ شروع میکند. به نظر من هم بند ۲ قرار فرمولبندی مناسبی ندارد، وظایف روتین و همیشگی با وظایف مشخص لحظه حاضر را محدودش میکند و اتفاقا به نکته محوری قرار لطمه میزند. اما نقد کوروش را هم درست نمی داند: همانطور که در نوشته اول هم گفتم، کوروش چون سیماتی به "توصیه" و نکته اصلی قرار ندارد، تلاشی برای تصحیح و اصلاح آن به خرج نمی دهد. میکوشد آنرا در هم بکوبد و از جلوی پا بردارد. از بند ۲ شروع میکند چرا که برای هدف او بهتر این است که نقطه ضعف قرار را بگردد و (به نظر من) تعمیم های نادرستی به آن بدهد تا بعد آسانتر نقطه قوت قرار (که بعد اشاره میکنم) را مورد حمله قرار دهد. روشن است که قبل از بند ۲، در تیترا آمده است "قرار در مورد تبلیغ شوراها" یعنی اینکه قراری آمده است برای وظایف تبلیغی معین برای لحظه حاضر. هر اندازه هم که با این تیترا مخالف باشیم (که من هستم، چون فکر میکنم فقط وظایف تبلیغی جدید در قبال شوراها نداریم بلکه وظایف سازمانی جدید هم در دستور ما قرار میگیرد). روشن است که ارائه دهندگان قرار میخواهند به لزوم وظایفی متفاوت از گذشته (و نه حتی مثلا تاکید بر وظایف روتین تاکنونی) اشاره کنند. بعلاوه، قرار با "از آنجا که:" شروع میکند که معمولا معنی اینرا میدهد که بند های ذیل "از آنجا که" را باید در رابطه با هم درک کرد و فهمید. و همینطور قبل از بند ۲، بند ۱ هست که یک وضعیت تاکتیکی جدید را تعریف میکند: "با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است" یعنی آن بند دو هم قرار است که در این چهارچوب تاکتیکی نکته ای را مورد تاکید قرار دهد. من وقتی اینطور به قرار نگاه میکنم جایگاه بند ۲ را با همه اشکالات فرمولبندی اش طور دیگری میفهمم تا آنطور که کوروش نقد میکند. گویی کوروش دارد دست انداز فکری قرار را نقد میکند و نه فکر مستتر در آن را. برای مثال کوروش متوجه شده است که بند دو قرار بحث "برنامه و تاکتیک" را خلط میکند. اما او حتما متوجه این شده است که کل این قرار با همه مقدمات و موخرات اش میکوشد وظایفی برای یک وضعیت تاکتیکی نوین یعنی همان اوج گیری جنبش سرنگونی و ضرورت تبلیغ و توجه به شوراها متفاوت از گذشته تعریف کند. (خود او حتی میگوید رفقا چون اهمیت تاکتیکی شورا را دریافته اند میخواهند قسم برنامه ای بدهند). کسی که بخواهد منصفانه قرار را نقد کند ابتدا همین کلیت را می بیند و نقد میکند. نشان میدهد که مثلا نه وضعیت جدید تاکتیکی در کار نیست، و یا هست ولی درک درستی از آن ارائه نمی شود و در قبال شوراها هم کار جدیدی در دستور قرار نگرفته است. و وقتی اینرا نشان داد و ثابت کرد، آنوقت میتواند بعنوان مکمل این، در ادامه این و برای ریشه یابی اینکه چرا چنین ارزیابی غلطی حاصل آمده است بند ۲ را هم شاهد و مثال بیاورد و نشان بدهد که ارائه دهندگان قرار دارند حرفهای چپ بیرون از ما را تکرار میکنند، تاکتیک شان را از ایدئولوژی شان در می آورند، وظایف روتین ما را بطور نالازم و توهم برانگیزی به ما یادآوری میکنند و غیره و غیره. اما کوروش درست به عکس رفتار میکند و اول از اشکالات بند ۲ شروع میکند و در واقع آنرا خارج از متن واقعی بطور صوری مورد نظر میگیرد و نقد میکند. این روش نقد ما را به حقیقت موضوع نمی رساند.

این درست که کوروش به اصل قرار هم نقد دارد. اما حتی اگر نقدش به اصل قرار کاملا صحیح باشد (که اینرا بررسی خواهیم کرد) این نحوه ارائه نقد دستکم آنتی پاتی در مخالف بحث کوروش ایجاد میکند. قدرت مجاب کنندگی و صمیمیت و صراحت نقد او را تضعیف میکند. می بایست نه فقط به قرار که به نقد کوروش هم ولو در همین شکل غیر سیماتیک ارائه و برخورد غیر منصفانه اش به قرار، باید منصف بود. بنا بر این نباید از بند ۲ شروع کرد. بهتر اینست که دید اصل قرار چه می خواهد بگوید و کوروش چه حرفی در این زمینه دارد. باید دقت کرد که کوروش در مورد وضعیت تاکتیکی که قرار تعریف میکند و میکوشد بر مبنای آن وظایفی در قبال یک عرصه فعالیت حزب (شورا، سازماندهی توده ای و اهمیت سیاسی آن در لحظه فعلی) اتخاذ کند، چه میگوید. تنها پس از یک ارزیابی منصفانه از هر دو طرف بحث طبعا نقد بند ۲ هم سر جای خودش وارد میشود و باید آنرا هم بررسی کرد.

۲. و اما بالاخره بند ۱

ترجیح میدهم ابتدا کل نقد کوروش به بند ۱ را بیاورم تا نشان بدهم او در جایی که می بایست در واقع بحث معینی در قبال این بند مطرح نمی کند. البته کوروش در بخش های دیگر نوشته اش به موضوع مستتر در بند یک میپردازد که من هم به آنها خواهم پرداخت و به ناگزیر نمی شود عین سیر نوشته کوروش را دنبال کرد. بهرحال بلافاصله بعد از نقد بند ۲ کوروش مینویسد: دوم، من با بند اول مقدمه قرار که میگوید "با اوجگیری جنبش سرنگونی علیه رژیم اسلامی سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده است" هم موافق نیستم. لازم به توضیح نباید باشد که من هم با ارزیابی از اینکه اوضاع عوض شده موافقم. گمان میکنم عباراتی نظیر اینکه "جنبش سرنگونی به بستر اصلی اعتراض مردم تبدیل شده"، "روند آخر" رود روی مردم با جمهوری اسلامی شروع شده و "نسیم انقلاب میوزد" فرمول هائی بوده که من بدست داده ام. اما از این مقدمه به این نتیجه رسیدن که تازه سازماندهی توده ای مردم در دستور ما قرار گرفته یا عاجل شده و بعد این سازمان یابی توده ای به شورا محدود شود درست نیست. اولاً این مقدمه باز هم بر تصویر نادرستی از کار و مشغله تاکنونی حزب در این زمینه میدهد: سازمان دهی توده ای چیزی نیست که تازه امروز عاجل شده باشد، عاجل بوده و ما به آن مشغول بوده ایم، سالهای است که در دستور ما قرار داشته، در این باره آن حرف زده ایم کتاب نوشته ایم با دیگران جدل کرده ایم. درست نیست از اینجا شروع کنیم که گویا تازه متوجه این مسئله شده ایم. جالب است که وقتی در مخالفت گفته میشود که این شعار، درست مثل دوران قبل از این شعار بهمان دلایل تاکتیکی که تا حالا این شعار را

نمیدادیم، درست نیست، رفقا پاسخ میدهند که شما جواب ندارید. من از رفقا باید پرسیم واقعا باید توضیح داد که حزب تاحالا در مورد تشکل های توده ای چه میگفته؟ پاسخ داشته یا نداشته؟ چه شعارها و رهنمودی هائی برای سازمان یابی توده ای داشته ایم؟ باور نمیکنم این لازم باشد. (تاکیدات همه جا از مصطفی است.) تنها استدلالی که کوروش در مقابل این ارزیابی قرار که بدلیل "اوجگیری جنبش سرنگونی"، مساله "سازماندهی توده ای مردم" به "یک امر روز و عاجل" بدل شده است دارد اینست: خیر وضعیت تاکتیکی جدید بوجود نیامده است. همان دلایل تاکتیکی قبلی که شعارهای پیشنهادی قرار را نمی دادیم حالا هم نباید بدهیم. کوروش البته معتقد به تغییراتی در اوضاع هست و "نسیم انقلاب" را طرح میکند اما ظاهرا آنرا آفندر قوی نمی داند که مبنای وظایف جدید تبلیغی و سازمانی و حزبی مادر قبال سازماندهی توده ای و در محور آن شورا باشد. سوالی که اینجا طرح میشود اینست که این "نسیم انقلاب" از نظر کوروش چیست؟ این "تغییر اوضاع" چگونه است و ربط آن به فعالیت های مادر قبال شورا و سازماندهی توده ای چیست؟ اینجا بحث به ناگزیر باید به همانجا برود که کوروش هم بعدا در نوشته اش اشاره میکند. یعنی بحث بر سر تحلیل مشخص اوضاع و جایگاه شوراها در این رابطه. اما نکته جالب اینست که کوروش انتظار استدلال و توضیح در مورد این شرایط را از خود قرار می طلبد. به نظر من این منصفانه نیست و جای آنهم در قرار نیست. قرار به صراحت و بصورت یک حکم کوتاه دارد یک وضعیت جدید را اعلام میکند و تبدیل شدن سازماندهی توده ای به "امر عاجل" و "روز" را از آن نتیجه میگیرد. همانقدر که کوروش انتظارات نا موجه ای از قرار را مطرح میکند، از آنسو برداشت های غیر واقعی ای را به آن منتسب میکند. قرار بر خلاف تعبیر کوروش "تازه" سازماندهی توده ای و شورا را کشف نکرده است. دارد بروشنی در دستور قرار گرفتن آنرا در رابطه با "اوج گیری جنبش سرنگونی" مورد تاکید قرار میدهد. و کوروش جواب برنامه ای و ایدئولوژیک به ما میدهد که خیر این همیشه عاجل بوده است، همیشه مشغول آن بوده ایم! کوروش که خود به خلط برنامه و تاکتیک و یا اتخاذ تاکتیک از ایدئولوژی انتقاد دارد و آنرا بدرست برای یک حزب سیاسی مهلك میدانند، اینجا خودش دارد ضرورت عدم اتخاذ یک تاکتیک و رد کردن وظایف جدید در قبال شورا را با توسل به برنامه و سابقه و هویت و ۲۰ سال فعالیت ما "ثابت" میکند!! و بعد هم این سوال معلم وار طرح میکند که حالا او باید توضیح دهد که قبال در قبال سازماندهی توده ای و شورا چه میکرده؟!

منهم فکر نمی کنم لازم باشد. همچنین آن نحوه بحث و این گونه سوالات لازم نبود اگر کوروش همینجا و در نقد بند ۱ بطور روشن در مورد عدم وجود یک شرایط نوین برای تعریف وظایف نوین در قبال شوراها بحث میکرد. جالبتر این است که وقتی در کل نوشته کوروش دقت میکنیم متوجه میشویم که او نه فقط از "نسیم انقلاب" و "تغییر وضع" صحبت میکند و علیرغم مخالفتش با بند ۱ اتفاقا سازماندهی توده ها (و نه الزاما سازماندهی توده ای) را در دستور می بیند. ولی او محور این سازماندهی را "بسیج توده ها توسط حزب" قرار میدهد. برای اینکه بدانیم کوروش در زمینه اصل موضوع یعنی وضعیت تاکتیکی معین و جایگاه شوراها در این شرایط چه فکر میکند باید به تکه های دیگر نوشته اش رجوع کنم، اما پیش از آن یک نکته دیگر را باید در همین نقل بالا اشاره کرد. آشکار است بر خلاف آنچه کوروش به قرار نسبت میدهد قرار نمی گوید "این سازمان یابی توده ای به شورا محدود شود". از هیچ کجای این قرار آن "محدود بودن به شورا" در نمی آید. قرار به "محور بودن شورا" در سازماندهی توده ای تاکید دارد. این نکته ای به جای خود مهم است بعدا باید به آن برگشت. اینگونه تفاسیر از قرار در خدمت این است که طوری تصویر داده شود که گویا قرار میگوید شورا همه چیز و حزب و بقیه کارها هیچ! که درست نیست. آن "اکنونیسم" شورایی که کوروش به قرار نسبت میدهد به نظر من از اینگونه برداشت ها در می آید و نه اصل قرار. اما فعلا اصل موضوع را دنبال کنیم.

۳. موقعیت جدید و شورا کوروش بحث اش در مورد اوضاع جدید و رابطه با فعالیت مادر قبال شورا را زیر تیتراژ "حزب و قدرت سیاسی" میکند. در واقع هم این بحث به مساله اصلی لحظه حاضر یعنی قدرت سیاسی و چگونگی اعمال قدرت سیاسی حزب گره میخورد. به این نکته بعدا، وقتی که به نقد کوروش از بند ۲ میرسیم و می بینیم چگونه آنرا از متن واقعی اش (یعنی همین مساله قدرت) جدا میکند، می پردازیم. اما فعلا ارزیابی کوروش از اوضاع و در رابطه با شوراها چیست؟ اوضاع جدید، شامل اوضاع سیاسی ایران و موقعیت حزب، مسئله قدرت برای ما را از یک بحث عمومی دخالت در فضای سیاسی، چارچوبی که تا کنون بیشتر به آن محدود بوده ایم، فراتر میبرد. امروز حزب کمونیست کارگری و رهبری آن میتواند و باید اوضاع سیاسی جامعه و تناسب قوا را به نفع خود و جنبش خود تغییر دهد. این تنها به بحث حزب و قدرت سیاسی مربوط است که بکار گیری آن بحث است. دو تصویر غلط از بحث حزب و قدرت سیاسی میتواند وجود داشته باشد، اول اینکه "حزب و قدرت سیاسی" یعنی حزب و تصرف قدرت سیاسی. تصرف قدرت سیاسی حتما بخش مهمی از این بحث است اما بحث به آن محدود نیست. حزب و قدرت سیاسی یعنی قابلیت حزب در جایجائی نیرو در جامعه، موجودیت حزب بعنوان نیروی مادی و قابلیت تاثیر گذاری بر معادلات قدرت و تناسب قوا در جامعه. این قابلیت باید حتی در شرایط عدم امکان ایجاد تشکل های توده ای، نظیر شورا، عملی باشد. و گرنه ما منتظر باید بمانیم تا اوضاع عوض شود. اعمال قدرت در شرایطی که تشکل های توده ای و شوراها وجود دارند بحث نوی نیست، جدید بودن بحث حزب و قدرت سیاسی درست در همین موفله بود که اگر شورا نبود چه؟ اگر تشکل های توده ای وجود نداشتند چه؟ این ما را به اشتباه دوم می رساند. بنظر من اگر بحث حزب و قدرت سیاسی را به این شکل قبول کنیم که حزب مجاز است در راس شوراها، یا هر تشکل توده ای دیگری، قدرت را بگیرد یا اعمال قدرت کند، نکته اساسی بحث را متوجه نشده ایم. با تر اعمال قدرت در راس شوراها که کسی مشکلی ندارد و "ابداع" یا "کفری" نیست. کفر این است که حزب میتواند و مجاز است و باید با شورا یا بی شورا قدرت بگیرد و اعمال قدرت کند. اگر به بحث های آن دوره که در مقابل بحث حزب و قدرت سیاسی صورت گرفت برگردیم، و حتی به انتقادات بیرونی نگاه کنیم روشن میشود که کسی با "تصرف قدرت سیاسی" توسط حزب در راس شوراها که مشکلی نداشت. اگر بحث حزب و قدرت سیاسی این باشد، همه مارکسیست ها و چپ این را لااقل در حرف، قبول دارد. سوال این است اگر شورا نبود چه؟ جواب همان است که حمید هم در مقابل انتقاداتی که از این سر مطرح میشوند، گذرا اشاره ای به آن میکند. با شورا یا بی شورا حزب باید و مجاز است که قدرت را بگیرد. با شورا را که همه بلدند، پیچیدگی مسئله بر سر بی شورا است. حزب باید بتواند بی شورا اهرم قدرت، اهرم تغییر متاسب قوا و اهرم تغییر معادلات قدرت باشد. سوال این است که این کار چگونه عملی است؟ کسی میتواند تصویری، احتمالی یا ممکن، از این کار را بدست بدهد؟ ابزارها کدام اند؟ حزب بی شورا یا تشکل توده ای، به معنی متعارف آن، چگونه اعمال قدرت میکند یا قدرت را میگیرد؟ من منظما به اعمال قدرت و تغییر تناسب قوا اشاره میکنم به

این دلیل که در وحله اول حزب با مسئله قدرت "بی شورا" روبرو میشود، دوره ای که تناسب قوا هنوز ایجاد تشکل های توده ای را ممکن نکرده است، مثل شرایط امروز. در مرحله بعدی یعنی تصرف قدرت، به احتمال بیشتر تشکل های توده ای (زیر نفوذ یا بیرون نفوذ حزب) وجود خواهند داشت...

از اینکه چه کسی درک درست یا غلط از "بحث" حزب و قدرت سیاسی دارد علی الحساب بگذریم. از کل این نقل میشود این نتایج را در رابطه با اوضاع فعلی گرفت: ۱. اوضاع جدید می طلبد که ما از چهارچوب قدیمی دخالت عمومی در فضای سیاسی فراتر برویم. ۲. حزب کمونیست کارگری یک فاکتور برهم زدن توازن قوا به نفع خود و جنبش خود است. ۳. شرایط امروز شرایط تشکیل شوراها نیست. ۴. حزب با مساله تصرف قدرت (و ایضا اعمال قدرت و "کنترل" در اوضاع کنونی) به احتمال بیشتر بدون شوراها روبرو خواهد شد.

اینها جوهر نقد کوروش به قرار است. تمام نکات دیگر، چه کوروش خود مستقیماً وارد بحث کرده باشد و چه در جواب دیگران گفته باشد، در مقابل نکات فوق اهمیت ثانوی دارد. (البته تا آنجا که به نقد قرار و مساله تاکتیک برمیگردد.) نقد منصفانه نوشته کوروش هم در وحله اول به نقد همین ها برمیگردد. در مورد ۱ و ۲ من صد درصد با کوروش موافقم. خلاصه تر و موجز تر از تعبیر کوروش نمی شد یک مرحله جدید تاکتیک را برای حزب تعریف کرد. مرحله ای که بطور مشخص در جریان اعتراضات اخیر شروع شد و حزب و بیش از همه به همت کوروش با طرح شعار "زنده باد آزادی و مرگ بر جمهوری اسلامی" نقش فعال و خیره کننده ای داشت. بویژه طرح این ایده (که به اعتقاد من در افروخته کوروش بود) که ما نماینده اتحاد مردم هستیم، اتحاد حول پرچم ما، اتحاد حول دو شعار فوق (که بخشیدن معنی کنکرت به شعار قبلی ما یعنی مردم "انتخاب" کنید بود) عملاً راست را آچمز کرد و حزب کمونیست کارگری پیشروی عظیمی کرد. بهر حال میخوام بگویم نه فقط با استنتاجات ۱ و ۲ کوروش موافقم بلکه پراتیک او حول این استنتاجات را بسیار پیشبرنده میدانم. در مورد ۳ هم بعنوان یک مشاهده صحیح آنرا میپذیرم. این یک مشاهده درست است شرایط تشکیل شوراها امروز وجود ندارد. اما نکته چهار را قبول ندارم چرا که دقیقاً تسلیم همین مشاهده اخیر شده است. چرا که ارزیابی صحیح ۱ و ۲ را در این مورد معین زیر پا میگذارد. سوال اینست حزبی که میتواند در اوضاع تاثیر بگذارد و توازن قوا را به هم بزند (و عملاً هم دارد این کار را میکند) چرا به شورا که میرسد مطیع شرایط میشود؟ و بعلاوه معلوم نیست که چرا این شرایط "به احتمال بیشتر" نامتغیر میماند تا آن حزب مساله قدرت را حل و فصل کند؟! بنظر من نکته اصلی اختلاف در بحث حاضر درست در همین جا نهفته است. اینجاست که اتفاقاً به نقطه قوت قرار نیز می‌رسیم. بنظرم جدل اصلی دو طرف بحث تا آنجا که مساله تاکتیک را مد نظر دارد اینجا میتواند به نتیجه برسد.

۳. نقطه قوت قرار، نقد کوروش بر آن. در مقابل مساله ای که فوقاً مطرح شد کوروش توضیحی بیشتر از اینکه شرایط تشکیل شورا وجود ندارد، "توازن قوا اجازه نمی دهد"، ارائه نمی دهد. اما دقت کنید که بحث قرار و همان بند اول و بعد از آنهم این نیست که شرایط تشکیل شوراها وجود دارد. بحث ابتدا این نیست. قرار دارد حزب و مردم را فرامیخواند که بکشیم تا توازن قوا را بنحوی بهم بزیم تا شوراها هم ایجاد شود. (و اینرا هم ابتدا کلید همه مشکلات نمی داند بلکه یکی از وجوه فعالیت حزب و یک اهرم دیگر ما برای پیش راندن انقلاب است.) عبارت دیگر ارزیابی قرار این نیست که شرایط تشکیل شوراها وجود دارد. ارزیابی قرار اینست که با اوجگیری جنبش سرنگونی (و اشاره اش مشخصاً به وقایع اخیر است) موقعیت حزب به جایی رسیده که میتواند باید شوراها را در ابعاد نوینی مطرح کند و یک جنبش شورایی را دامن بزند و خود را با آن تداعی کند. استنتاج قرار از مشاهده صرف اوضاع نیست. از مشاهده اوضاع بعلاوه دیدن و حساب باز کردن روی پراتیک عنصر فعاله این اوضاع یعنی حزب کمونیست کارگری است! نمی شود در مقابل این تز تکرار کرد رفقا توازن قوا اجازه تشکیل شورا را نمی دهد! این یعنی نکته اصلی یعنی همان نقطه قوت قرار را ندیدن. این یعنی غیر فعال برخورد کردن به مشاهده صحیح ۳. قرار میخواد تا حزب توازن قوا را به نفع شرایط ایجاد شوراها بهم بزند و میشود سوال کرد آیا این تز ولونتاریستی نیست؟ آیا حزب و قدرت نفوذ و بسیج اش در همین حدی که هست می تواند فاکتوری برای تغییر توازن قوا به نفع شرایط تشکیل شوراها باشد؟ کوروش این سوالات را طرح نمی کند. او واقعیت نبود توازن قوا برای تشکیل شورا را سد غیر قابل عبوری میدانند. پاسخ منطقی کوروش (منطقی مطابق منطق بحث هایی که نقل شد) این میتواند باشد که تا قبل از تصرف قدرت "به احتمال زیاد" نمی شود شورا تشکیل داد، ما با تصرف قدرت سیاسی این شرایط را ایجاد خواهیم کرد. اینجاست که کوروش به نظر من ذهنی میشود و از روی خیلی بحث های واقعی که از نقطه نظر امکانات خود ما برای برهم زدن قوا (پیش از تصرف قدرت) برای ایجاد تشکل های وسیع توده ای و مهمتر از روی امکانات واقعی جنبش ما (که خیلی فراتر از حزب است) می پرد. اینجاست که برای دفاع از تز خود مجبور است سیستم تمام و کمالی از تئوریزه کردن "شرایط بی شورا" بنا کند. او ناگزیر است از بحث حزب و قدرت سیاسی تعبیر تقلیل گرایانه تصرف قدرت و یا اعمال قدرت در شرایط "بی شورا" را ارائه دهد و از خود شورا و فعالیت "جنس شورایی" تعبیری منفعلانه و دنباله روانه دهد. او ناگزیر است دست به الگوپردازی های غیر موجه چه از انقلاب اکتبر و چه از تجربه کومه له و غیره بزند. (مثلاً شعار زنده باد شوراها را "همطراز" شعار همه قدرت به شورا کند و بعد به اعتبار غلط بودن این دومی در شرایط حاضر اولی را نقد کند!، اعمال قدرت کومله را یادآوری کند اما بی اعتنائی او به پایه اجتماعی و کارگری اش یعنی عدم اعمال قدرت او را به حساب نیاورد!) کوروش حتی تز "شرایط بی شورا" را تا حد تعریف یک دوره تمام و کمال در انقلاب سوسیالیستی و تصرف قدرت سیاسی (یعنی دوره حکومت حزب در "شرایط بی شورا" (تعمیم میدهد. عبارت دیگر کوروش به جای اینکه بگوید توازن را برای بنفیع شورا را به هم بزند ترجیح میدهد فعلاً و تا اطلاع ثانوی و برای اینکه "منتظر تغییر توازن قوا" نشیند فعلاً از خیر شورا و تشکل توده ای بگذرد (به همان فعالیت روتین و همیشگی مان اکتفا کند) و حزب (توده ای و یا شبکه های پرنفوذ حزبی) را جانشین آن سازد.

لذا این کوروش است که علیرغم انتقاداتش به طرف مقابل، در مخالفت با نکته تاکتیک قرار مباحث را به سطح بسیار پایه ای میکشانند و از بحث های حزب و قدرت سیاسی، تا دولت در دوره های انقلابی، تا درک انقلاب اکتبر و تا در افروخته ای جدید به برنامه ما را وسط میکشد.

۴. نقطه قوت بحث کوروش سوال اینست که مستقل از اینکه کوروش چگونه از بحث اش دفاع میکند، مستقل از اینکه او دوقطبی شورا را حزب را پذیرفته است، مستقل از اینکه بحث حزب و قدرت سیاسی را چگونه تفسیر میکند، مستقل از اینکه چه نکات برنامه ای و آنهم بطوری که ما قبلاً نداشته ایم ("دولت حزب کمونیست کارگری" (را وارد میکند، مستقل از همه اینها، جهت گیری او چه نقطه قوت تاکتیک برای حزب و برای به پیش راندن انقلاب دارد؟

سوالات فوق از جانب کسی که مخالف بحث های کوروش چه در سطح استنتاجات تاکتیکی و چه بیشتر از آن در سطح استنتاجات برنامه ای است، شاید عجیب به نظر برسد. اما از نظر من اینهم وجهی از منصف بودن و دیدن بحث ها در شرایط واقعی شان است. همانطور که قبلا هم گفتم من تاکید کوروش بر نقش حزب در این دوره را می پسندم. این البته چیزی بوده که همه ما بر آن توافق داشته و داریم و به نظر من قرار هم در همین خط است. آنچه که در بحث کوروش نمی پسندم این است که او فکر میکند با تاکید بر شورا نقش حزب تضعیف میشود. به نظر من نقد سیر وقایع وجه درست بحث کوروش را در خود هضم خواهد کرد و از آن نیرو خواهد گرفت، ولی تاکیدات نادرست او را به کناری خواهد زد. انقلاب آتی در ایران که به نظر من امکان عدم وقوع آن دیگر کمتر و کمتر به نظر میرسد، یک انفجار عظیم توده ای خواهد بود. اینکه این انفجار چگونه رخ میدهد، قابل پیش بینی نیست. اما فاکتور تعیین کننده در این انقلاب نقش وسیع توده مردم در تحولات خواهد بود و از این لحاظ با هیچ یک از انقلابات قبلی از اکتبر گرفته تا ۵۷ قابل مقایسه نخواهد بود. عامل تعیین کننده در این که تضمین میکند این ایفای نقش صورت بگیرد و به جایی برسد، حتی آنچه که به ما اعتماد به نفس میدهد ارزیابی اخیر راداشته باشیم وجود حزب کمونیست کارگری است. انقلابی که در ایران دارد رخ میدهد و شرایط آتی این انقلاب، شرایطی که قدرت در آن یکسره خواهد شد میتواند بسیار پیچیده و بدیع باشد. نه الزاما شرایط با شورا است و نه شرایط بی شورا. میتواند تلفیق بدیعی از هر دو اینها باشد. نه کسی میتواند بگوید ما با ۱۰۰ هزار قدرت را خواهیم گرفت یا یک میلیون یا

در سیر تحولاتی طولانی و پر پیچ و تاب. اینها همه احتمالات است، آنچه که مسلم است خود حزب است. این حزب باید آماده همه حالات برای تصرف سریع و فوری و قدرت تا حد اقدامات انقلابی و از بالا (و به اصطلاح «جدا از توده ها») و در واقع به نمایندگی از تودها) و به ابتکار خود برای حل مساله قدرت چه در سطح سراسری و چه در سطح منقطه ای و محلی باشد. لذا بدست گرفتن حلقه حزب صحیح ترین کار ممکن است. تاکید بر حزب، شناساندن آن، ابتکار عمل نشان دادن، آمادگی برای تصرف قدرت و خلاصه هر کاری که حزب برای تغییر توازن قوا به نفع خود به آن دست میزند، تنها تضمین واقعی کم درد کردن رهایی از شریک جمهوری اسلامی و رسیدن به خواسته های مردم است. عبارت دیگر پیشروی حزب فقط پیشروی حزب نیست، پیشروی انقلاب و بالا بردن شانس پیروزی آن هم هست. تا آنجا که کوروش میخواهد تاکید کند کلید پیشروی حزب است، من کاملا با او موافقم. اما دقیقا از همین سر، از سر نقش تعیین کننده حزب در تحولات آتی، آنجا که کوروش میخواهد مهر از پیشی بر این تحولات بکوبد (تر "شرایط بی شورا") بنظرم اولین کاری که دارد میکند تضعیف نقطه قوت بحث خود یعنی تضعیف حزب است. حزبی که از پیش محتوم است که "بی شورا" قدرت را خواهد گرفت، بسیار ضعیف تر از حزبی است که برای ایجاد شوراها تلاش کرده، تبلیغات وسیعی را در دستور گذارده و کوشش کرده توده به مراتب وسیع تری را دور خود جمع کند. اگر این روشن است که با توجه به موقعیت ایران و تحولات جهان امروز حتی در صورت تصرف قدرت این حزب یک روز هم بدون یک حمایت وسیع توده ای و بدون میلیونها توده ای که حول آن سازمان یافته اند دوام نخواهد آورد. اگر این ارزیابی را قبول داریم باید از همین امروز و نه فقط به شیوه روتین گذشته، بلکه با ابتکارات و تلاشهای جدید امکانات سازماندهی توده ای حول حزب و شعارهای آنرا فراهم کنیم. در محور این سازماندهی توده ای شوراها و جنبش شورایی قرار دارد. شرایط "بی شورا" هیچ وجه شرایط مطلوب ما نیست! شرایطی است که به ما تحمیل شده است و باید هر اندازه که در توان داریم از آن شرایط نامطلوب اجتناب کنیم نه آنکه آنرا فرموله کنیم و تعمیم دهیم.

ادامه دارد...

۳ سپتامبر ۲۰۰۳

موخره:

در باره «تصحیح» کوروش.

کوروش نکاتی را به نوشته اول من نسبت داده که دود از کله خودم و نوشته ام بلند شد. اگر واقعا اینطور باشد خیلی بد است. اما اینطور نیست. این کوروش است که دارد چیزی را به بحث من الصاق میکند که جایی ندارد. این کل عبارتی است که کوروش تکه هایی از آن (قسمتهای موکد) را نقل میکند:

... به اعتقاد من کوروش بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه منصور منصور حکمت را یکطرفه و منجمد میکند. حزب را می بیند (و خوب است که می بیند) ولی جامعه را درست و ایژکتیو نمی بیند. یا صحیحتر وقتی جامعه را می بیند بیشتر آنرا از منظر احزاب سیاسی دیگر نظیر کومله می بیند. فراموش میکنند جامعه ای که دارد مثال میزند (دوره کومله) فاقد یک فاکتور مهم یعنی ما، یعنی حزب کمونیست کارگری بود. فراموش میکند که همانوقت منصور حکمت چه خون دلی میخورد تا آن کومله را به چیزی شبیه امروز ما تبدیل کند و "پایه کارگری و اجتماعی" و "کومله واقعی" را به او بشناساند.

و این نقد کوروش به این عبارات است (تاکیدات از من): در مورد مصطفی مسئله فردی نیست. تصویر سازی عمومی تر از حزب است. مصطفی میگوید: "به اعتقاد من کوروش وقتی جامعه را می بیند بیشتر آنرا از منظر احزاب سیاسی دیگر نظیر کومله می بیند" و یاد آوری میکند که "همانوقت منصور حکمت چه خون دلی میخورد تا آن کومله را به چیزی شبیه امروز ما تبدیل کند". گویا کومله له ای بوده و منصور حکمتی که "خون دل خورده" تا آنرا متوجه نکات امروز مصطفی کند. من اینجا وارد بحث در مورد مقولاتی نظیر "منظر احزاب سیاسی دیگر" و "کومله له" نمیشوم. اینها مفاهیم سیاسی و تاریخی مهمی هستند که در جای دیگر حتما باید به آنها پرداخت. بحث من در مورد القای یک تصویر "کومله له ای" از یک طرف بحث است. آنهم "کومله له" ای که نادر چقدر از دست آن خون دل خورده. مراجعه کردن به تجربه ما، تجربه جنبش ما (نه "کومله له") در کردستان یک چیز است کومله له ای کردن بخشی از حزب چیز دیگری. من نمیدانم مصطفی در آن دوره در "کومله له" یا حزب و در آن بحث هائی که نادر در آنها خون دل میخورد کجا بود و چه میگفت و چه میکرد اما من و همه کسانی که در آن تاریخ سهیم بودند، و امروز طرف بحث شما هستند، اسناد اظهار نظرها و نقشی که بازی کردند

مکتوب است و جزو تاریخ این حزب است. کسانی هستند که در همین رابطه بسهم خود "خون دل خوردند"، دعو کردند و چیزهای بسیار با ارزشی را جا گذاشتند و چیزهای بسیار با ارزش تری را به این حزب و کمونیسم کارگری دادند. تصویر حزب کمونیست کارگری بدون اینها، بدون تجربه اینها، واقعی نیست. القای فضای "کومه له ای" در حزب کمونیست کارگری و انداختن این "حلقه گل" به گردن ما و ایستادن در کنار "خون دل خوردن های" منصور حکمت و عکس انداختن با آن هم واقعی نیست. این تاریخ مهومی (موهومی؟) است.

من هر چه نوشته خودم را و آن تکه مرور کردم نفهمیدم کجا یکطرف بحث را کومه له ای کرده ام، کجا حزب کمونیست کارگری را بدون کومه له و تاریخ و گذشته اش تعریف کرده ام و کجا حلقه گل به گردن با خون دل خوردن های منصور حکمت عکس گرفته ام. این توضیحات من است: (۱) آیا اینکه بگویم در دوره ای که کوروش میخواهد از آن برای امروز ما الگو بردارد (و من آنرا "دوره کومه له نامیده ام) حزب کمونیست کارگری بصورتی که امروز داریم می بینیم وجود نداشت، به معنی آنست که آن دوره کومه له را جزو تاریخ و جنبش خودمان نیاورده ام؟ آیا این برداشت واقعی از آن چند خط است یا برداشت کوروش؟ آیا من دارم تاریخ حزب را مینویسم و یا الگو برداری نادرست کوروش را نقد میکنم؟ بگذارید حتی آش را شور تر کنم شاید معلوم شود که چه بحثی در آن چند عبارت جریان دارد. حتی وقتی حزب کمونیست کارگری هم وجود داشت، قبل از بحث های حزب و جامعه و حزب قدرت سیاسی، قبل از "خون دل خوردن های" منصور حکمت برای بردن همه ما به "قسمت گود استخر"، حزب کمونیست کارگری که امروز ما میشناسیم، وجود نداشت! آن حزب مقطع کنگره دو، با حزبی که در کنگره سوم دیدیم زمین تا آسمان فرق داشت. آیا اینها که گفتیم تاریخ "موهوم" حزب ما و جنبش ماست؟ (۲) آیا اینکه بگویم کوروش، یعنی یک فرد معین (و آنهم بارها تاکید کرده ام که در آن نوشته مورخ فلان و نه الزاما هیچ جای دیگر) دارد از منظر احزاب دیگر نظیر کومه له به جامعه نگاه میکند، کسی را بدتر از آن "بخشی از حزب" را کومه له ای کرده ام؟ آیا در مقابل طرح بحثی که در بالا تمام آنرا می بینید و سروسه اش معلوم است و به صراحت دارد میگوید شما (یعنی کوروش) دارید از منظر همان کومه له ای نگاه میکنید که جامعه آروز بطور واقعی و عینی فاقد حزب کمونیست کارگری بود و کومه له آنوقت هم (یعنی همان "ما" آنوقت) بطور واضحی (یعنی طبق گفته خود "ما" که منصور حکمت و شما و من و او باشیم) از "کومه له واقعی" از "کومه له اجتماعی" و "پایه کارگری" اش (اینها هم همه عبارت های "جنبش ما" در همان دوره است) دور بود، صحیح است که کوروش سابقه خودش و رفقای عزیز دیگری را به میان بکشد و از سابقه من با آن لحن پر کنایه جو یا شود؟ آیا کوروش خودش بارها در بحث هایش به موافقین قرار نمی گوید شما دارید حرفهای چپ را میزنید؟ آیا در مقابل این بحث کوروش بی ربط نیست اگر من برگردم بگویم شما دارید رفقای عزیز دیگری را جزو چپ خارج از ما قرار میدید و بخشی از حزب را چپ غیر کارگری میکنید؟ (۳) وانگهی، و این از همه عجیب تر است، آیا کومه له ای آندوره بودن بد است؟ انگ است؟ آیا خود همان منصور حکمت "خون دل" خور، از هر کومه له ای و هر حزبی آن دوره کومه له ای تر و حزبی تر نبود؟ آیا کوروش با این "تصحیح" ای که بر نوشته من گذاشته اتفاقا خود آن تقسیم بندی نامربوط کومه له غیر کومه له را ناخواسته پروبال نمی دهد و در اسناد دفتر سیاسی "به ثبت" نمی رساند؟ (۴) اگر من بگویم منصور حکمت کلی خون دل خورد تا این جنبش و این حزب را به اینجا برساند، آیا به معنی اینست که روی نقش کوروش و حمید و تک تک رفقای دیگری که در کل این تاریخ سهیم بوده و نقش ارزنده ای هم داشته اند خط بطلان کشیده ام؟ چرا کوروش خودش را خارج از خون دل خوردنهای منصور حکمت گذاشته است؟ (۵) من کومه له را جزو احزاب سیاسی دیگر دسته بندی کرده ام. برای اینکه واقعیت اش همین هست. ما کومه له نیستیم. ما حزب کمونیست ایران نیستیم. ما اتحاد مبارزان کمونیست نیستیم. گرچه همه این جریانات بخشی از تاریخ ماست ولی ما دیگر هیچکدام اینها نیستیم. من در بحثم دارم سعی میکنم بگویم که کوروش مجاز نیست بگوید "تجربه ما در کومه له" یا "تجربه ما در حزب کمونیست" یا "تجربه ما در اتحاد مبارزان کمونیست" و یا حتی "تجربه ما در حزب کمونیست کارگری عراق" بعد شروع کند به الگو ساختن برای اوضاع امروز ایران. (من همین بحث را با او در مورد الگو سازی از انقلاب اکبر و یا انقلاب ۵۷ دارم) این بحث کجا و آن آژیتاسیون تند کوروش علیه آن چند جمله که گویا من دارم حزب را بخش بخش میکنم و چیزی را القاء میکنم و قس علیهذا! (۶) من البته از بحث کوروش یک نکته آموختم و آن اینکه بعد از این باید چنان دقیق بحث کنم که حتی نشود با نقل یکی دو جمله خارج متن بحثی به من الصاق شود. از این لحاظ از او متشکرم اما انتقادات او را به نوشته ام وارد نمی دانم. نه نوشته من چنان چیزهایی را میگوید و نه هیچوقت اینطوری فکر میکنم.

زنده باشید،

مصطفی صابر.

رفقای عزیز کمیته مرکزی و مشاورین

حمید تقوایی

متوجه شدم که چند روز قبل دو سندی که میخواستم برای دفتر سیاسی بفرستم را اشتباهاً برای ک م فرستاده ام. یکی نوشته اخیر خودم در بحث قرار شورا و سند دیگر در مورد ختم مباحثات به شکل کنونی و تشکیل سمینار. گرچه هیچیک بحث درونی دس نیست - نوشته اول در مجموعه بحثهای این دوره گنجانده خواهد شد و موضوع دوم نیز در مقدمه این مجموعه طرح میشود - اما با اینهمه قصد من در این مقطع ارسال این نوشته ها برای ک م نبود. این اشتباه لپی من بود، میبخشید. امیدوارم فعلاً این اسناد را ناخوانده بگردید!

موفق باشید

حمید تقوایی

۵ سپتامبر ۲۰۰۳

در مورد همه چیز غیر از شورا!

محمد فتاحی

از محمد فتاحی

ششم سپتامبر ۰۳

در مورد مباحث جاری در رهبری

رئیس جان این بحث برای اطلاع اعضا و مشاورین است. مخلصم.

اهمیت بحث جاری را منهنم قبول دارم. ولی مهمتر از بحث شورا بجتهایی است که در حاشیه بحث شورا میشود. احکامی است که در پرتو این بحث داده میشود. تزهایی است که آورده میشود، فضایی است که در حزب ساخته میشود، و کمپینی است که به راه افتاده است. من به این مباحث میپردازم؛ قبل از هر چیزی بگویم که منهنم دیر وارد بحث شده ام. دو ماهی بیشتر است که مشغول کار ساختمانی خانه فکسنی ام شده بودم و از خیلی چیزها و منجمله از کار حزبی به دور بودم. کراش کردن چندباره کامپیوترم، حملات ویروسی و از کار افتادنش هم موجب شد که در هر دوره ای، هر چه داشتم برود. در کنار اینها ساده گرفتن مسئله و اینکه بحثی که هست دفتر سیاسی خودش حل میکند، مرا از حساسیت ویژه دور کرد. در نتیجه همه اینها، بجتهای خیلیها را منهای تقریباً بجتهای دور اخیر را نخوانده و ندیده ام. بعد از همه اینها، با فارغ شدنم از کارهای روزانه، با فراغت دنبال مباحث ۱۰۷ رفتم، و به خاطر طولانی بودنشان، به دلیل رابطه ویژه ام با همه آسنگران، اول بار از بحث او شروع کردم تاکنه قضایا را بگیرم. یکبار که خواندم، باورم نشد. بار دیگر خواندمش از تعجب در آمدم، ناباوری خود را کنار گذاشتم، و در بحث تلفنی هم به خود همه گفتم که فقط روی بجتهای توخواهم نوشت. مضمون مکالمه کوتاهمان مرا بیشتر به مطالعه بقیه مباحث کشاند، و متوجه شدم که خبر از یک بحث بر سر شورا بالاتر است. تازه متوجه شدم که بی رونقی در مقالات برای روزنه دلیلش افتادن رفقای اصلی حزب در بحثی است که اهم مشغله هایشان مصروف آن است. بحث مخالف و موافق را خواندم، اکثر با صمیمیت در بحثی داغ درگیر بودند (از مباحث رحمان و ایرج و مجید و شاید رفقای دیگری هم چیزی ندیده ام). همانطور که خواندم از تذکر بسیار حزبی مصطفی، و جواب صمیمانه محمود نه فقط کیف کردم که شدیداً تحت تاثیر قرار گرفتم. تذکرات رفقای مانند فاتح بهرامی هم به همان اندازه مورد تاییدم بود. این در حالی بود که مخالف بجتهای هم فاتح و هم مصطفی بودم. داستان وارد شدنم به بحث را ول کنم و بگویم که نظرم چیست. و حالا که شروع میکنم، گیر کرده ام که به کدام بحث بپردازم. نکات متعددی مطرح است که اصلاً نیتوانم در مورد همه شان بنویسم. در مورد شورا، از نظر من جواب کسانی مانند کورش و آذر مدرسی و ... جواب روشن داده اند. ضمن اینکه دیگر بحث این قطعنامه زیادی حاشیه ای شده است. باید به بجتهای «جدید» جواب داد. همه آسنگران تذکر میدهند که نادر تازه از بین ما رفته است، خطش را کنار نگذارید. کسی خود را منصور حکمت دوم فرض نکند، بهتر است استدلالها را بشنویم (بشنوید)، در یز معلم و صاحب خانه به مهمان و شاگرد تذکر ندهیم (ندهید)... همه آسنگران از ارائه تصویری (گیر کرده ام بگویم شیطانی؟) از کورش ناموفق است، لذا علی جوادی به دادش میرسد؛ کورش در مبانی برنامه ای و استراتژیک حزب، در شیوه و متد حزب، در مباحث حزب و قدرت سیاسی، حزب و جامعه، استراتژی کسب قدرت، مباحث کمونیسم کارگری و ... دارد تجدید نظر میکند، با بحث حزب توده ای به جنگ حزب سیاسی نادر برخورد کرده است، و برای اثبات مخالفت کورش با شوراها، به فاکت از کسی میروود که در طول همه سالهای گذشته کورش را مسئول تشکیلات داخل و مامور ایجاد تشکل و شورا و مجمع عمومی و کار علنی و قانونی و ... کرده است. در پایان بحث وی، آدم حیران میماند که با انتخاب این فرد به لیدری حزب، چه خاکی بر سر خود و حزبش ریخته است؛ در اینجا است که مخاطب علی باید در گرفتن پلنوم و کنار گذاشتن کورش از لیدری عجله کند. این مهمترین حلقه در کنار نهادن موانع پیشروی حزب است! و تویی که غرق این فضا میشوی، فراموش میکنی که واقعا علی جوادی و کورش بودند که با هم از پشت تلویزیون مردم را رهبری میکردند؟

بگذارید از اول استدلال این رفقا شروع کنم؛

کمونیسم کارگری و فاکت از منصور حکمت؛ در مباحث این رفقا، متعدد به منصور حکمت در تواریخ مختلف مراجعه میشود. کار به جایی میرسد که همه مجموعه آثار را باز میکند و اصول ناظر بر شوراها را برای ما بازخوانی میکند. شخصاً برای این کارش که مرا ناچار به رجوع دوباره به این مارکس این دوره کرد، ممنونم. ولی اجازه بدهید دیگران هم منصور حکمت خودشان را داشته باشند. بیش از یک قرن است که مارکس را همه به شاهد میگیرند که با آنهاست. کل چپ و سوسیالیسم غیر کارگری این کار را کرد، و ما به فاکت آنها با دید خود نگاه کردیم، ما با عینک نادر به مارکس مراجعه کردیم، ما مارکس خود را از طریق او شناختیم. حالا نادر غایب است، و ما ناچاریم با عینکهای خود به کمونیسم کارگری و خود وی مراجعه کنیم. همه ما به این میاندیشیم اگر خود وی بود، چه میگفت. و من در جریان بحث تصور خودم را در این مورد میگویم. من در مراجعه ام به اولین اسناد سایت بنیاد حکمت، در مورد «بیانیه حقوق مردم کردستان» متوجه دفاع نادر از «فرهنگ ملی خود» و حق تعیین سرنوشت «ملت ها» شدم. همه ما میدانیم که اولین کسی که «ملت» را به عنوان مقوله نقد کرد، خود وی بود. اولین کسی که کتافات «فرهنگ ملی خود» را هم در آشغاللدانی ریخت خود وی بود. در بحث استراتژی حزب در کردستان، وی از خود مختاری دفاع میکند، و همین نادر بعداً به درست، خود مختاری را استخوانی لای زخم میداند. نادر تئورسین مارکسیسم انقلابی است، اولین فردی هم است که در تفاوتها ما کنارش میگذارد. اولین فردی در ابتدای تشکیل حزب است که جمهوری دمکراتیک را مرحله ای در کسب قدرت میدانند، اولین فردی هم است که با قطعنامه آزادی، برابری، حکومت کارگری، جمهوری دمکراتیک را سرنگون میکند. اولین فردی است که بر کارگری کردن حزبش تاکید میکند، و بعداً اولین فردی است که این حزب را کنار میگذارد. اولین فردی است که در شناساندن کمونیسم کارگری، تئورهای روشن دست بکار میشود و ترویجش را برای صدها کادر شروع میکند، حزبی ایدئال بنیاد مینهد، و در ادامه، خود وی است که در بحث حزب و جامعه، حزب گروه فشار تا دیروزش را به نقد میکشد، و اعلام میکند که دیگر میخواهد به عنوان

سیاستمدار و استراتژیست کسب قدرت ظاهر شود، از توری و کتاب و ترویج کم نیارده است. میخواید قدرت را بگیرید، بی اما و اگر. کسی نمیداند اگر حضور داشت حالا چه نظریاتی برای اثبات کسب قدرت با شورا و بی شورا میکرد. کسی نمیداند حالا اگر حضور داشت چه تدری به طرفین این بحث میداد. کسی نمیداند اگر بود با چه بحثی مباحث دور اخیرش را هم روشتر میکرد، و استراتژی رسیدن به قدرت را گام به گام می گفت و نقشه میریخت. در تمام این دوران که به نادر نگاه میکنید، او را کسی می بینید که به نسبت دنیای دور و بر خود، دارد راه پیشروی، راه داشتن حزب قوی، با اعتماد به نفس، روشن بین و دخالتگر را باز میکند، و لحظه به لحظه نیروهایش را برای خیز برداشتن به جلو چپ و راست میکند. لحظه به لحظه فرمانده ای را می بینید که کار و نقشه های تا امروز خود و لشکریانش را به دقت بازمی بیند، با دید شک به همه چیز مینگرد، و انگار همه چیز را از نو شروع میکند. اگر کسی بیاید و از لحظه ای ایستاد در زندگی این نابغه عکس بگیرد، روز بعد برود و فیلم عکس را ظاهر کند و روز بعدتر بیاید و به خودش نشان دهد، تذکر میگیرد که این عکس کهنه است رفیق من. حالا خود نادر حضور ندارد، ولی کسی که عکس ایستای سال ۱۳۶۶ وی را بیاورد، و به مردم معرفی کند، از «هایگیت» صدایی بلند برمیخیزد، که آن من نیستم رفیق من، من اینجام نزد مارکس. نادر با مارکس این کار را نکرد، دفاع مارکس از «ملت» راه و دفاع لنین از حق تعیین سرنوشت «ملل» را به گردن آنها آویزان نکرد. در عوض گفت مارکس آن است که دنیا را زیر و رو میکند، و لنین آن است که مارکس را پراتیک میکنند. من امروز اضافه میکنم منصور حکمت آن است که مارکسیسم و متد مارکس و پراتیسیسم لنین را دوستی گرفت و از هر دوی آنها جلو زد. کسی که نه متد پویای نادر، که عکس ایستای او را در سالهای متفاوت به من نشان میدهد، جواب میگیرد که این عکس او نیست. نادر در روزها و ماههای آخر عمرش، به دلیل وضع جسمی اش، نگذاشت ما او را در آن حالت فیزیکی افتاده ببینیم. پیام نادر این بوده که من را در متد، در نگاهم به جهان، و در پویندگی هر روزه، و در نوآوری همیشگی ام ببینید، آخرین تصوراتان از من همانی باشد که ایستاده و رزمنده همچون مارکس و لنین به جلو میتازد. من در خلوص نیت همه آسنگران ها و علی جوادی ها نسبت به نادر، در جنگشان برای حفظ دستاوردهای نادر، و برای حفظ حزب نادر همانقدر شک دارم که به خودم و دیگران. لذا وقتی میشنوم که این رفقا به آسانی نقل و نبات خوردن، نسبت به رفقای کنار دست شان و منجمله نسبت به لیدر حزب، تذکر زیر پا نهادن دستاوردهای منصور حکمت و حزیش را پخش میکنند، به این رفقا تذکر میدهم که در شروع ورود به این کورس، حتما «ترمزها پتان را چک کنید».

به عرصه خطرناکی پای گذاشته اید رفقا، مواظب باشید! میتوانی برای انتخاب لیدر دیگری کمپین بگذارید، میخواید لیدرشیب حزب را زیر سوال ببرید، محق هستید، ولی برای رسیدن به این هدف، استفاده از این ابزار شایسته شما کادرهای صاحب این حزب نیست. همه آسنگران در این حزب جزو معدود رفقای نزدیکم است که گاهی جیک و جوک هم را نیز به همدیگر میگویم. دلیل مراجعه اولم به بحث او همین بود. بحث او در منی که هنوز وارد نشده ام، همافزوری که مصطفی میگوید «چنان آنتی پاتی ایجاد میکنند که نه صمیمیت مبینم نه نزدیکی و احترام. فضای بحث را سنگین، و سطح آنرا نازل میکند» کسی که اینقدر مخلص منصور حکمت است، باید بداند «این حزب و حرمتش مقدس است.» و این حزب فقط برنامه و اساسنامه اش نیست، رهبری و ارگانهای حزبی و منجمله لیدرش هم هست. نمیشود پشت سنگر شورا قایم شد و نسبت به لیدر این حزب، نسبت به عالیترین مقام حزبی، این شیوه بی احترام بود و بی حرمتی کرد. لیدر حزب حرف و استدلال چه کسی را نشنیده که کارت قرمز میگیرد؟ و از این بدتر ساختن چهره ای از او که کلنگ به دست مشغول کندن قبر برای حزب است! کسی در این حزب هست برای این ادعا یک جو استدلال ارائه دهد؟ مردمانی که در دوره لیدری او، آنهم در بدترین تاریخ حیات این حزب، در دوره جانکاهترین ضربه ای که میشود برای این حزب تصور کرد، بالتدلی این حزب را دیده اند، به این ارزیابی شما چه جوابی میدهند؟ آیا سایه این نگاه به لیدر است که «زنده باد کورس مدرسی» را بیشتر از «بیرون حزب» در ایران میشنومیم تا در اینجا؟ چه کسی حق دارد به دیگران تذکر دهد که «کسی خود را منصور حکمت دوم فرض نگیرد»؟ تذکر «منصور حکمت مارکس زمانه نیست»، همان اندازه گوش شنو داشت که به منصور حکمت شدن دیگران در جواب به معضلات امروزی مارکسیسم خرده بگیرند. حرف گنده ای زده ام؟ این ادعای من از ادعای مارکس بودن و جلوتر از مارکس رفتن منصور حکمت پایین تر است. گیرم فعلا کسی نباشد، چرا باید به اینهمه انسانی که زیر دست حکمت درس خوانده اند، تذکر داد که کسی از شما جواب او به جامعه را ندادید؟ نفعی در این تذکر هست؟ کسی را تشویق میکند؟ اعتماد به نفس ایجاد میکند؟ من در جواب به نادر بکتاش در مقطع استعفايش، که گفته بود از منصور حکمت عبور نکرده اید، در روزنه نوشتن کسان زیادی به عنوان شخصیتهای شناخته شده حزبی مطرح در جامعه ای ۶۰ میلیونی را از منصور حکمتی که رهبر یک گروه فشار بود، در آسمان سیاسی ایران، سیاسی تر، بلند پروازتر و ماکزیالیست تر میدانم. منصور حکمت خودش هم بود، از کسی هم تذکر نگرفتم. همه میدانستند این رفقا روی شانه های همان منصور حکمت به این شخصیتهای مهم در سیاست ایران تبدیل شده اند. امروز بر شانه های کوهی از آثار و سنت و شیوه کار نادر، چرا نباید منصور حکمتهای دوم و سومی را انتظار بکشیم، کسانی که، اگر عین وی نیستند ولی از جنس کارهای او، و از جنس سبک و متد او را دارند، و به معضلاتی جواب میدهند که نادر فرصتش را نکرد.

این متد در برخورد، این شیوه نگرش، این سبک مراجعه خطی به آثار نادر، رفقا از شما کسانی میسازد که زیر لوای دفاع از اصول، بشدت محافظه کارید. مخالف تعیین لیدر بودید، به آثار نادر که برای شرایط دیگری بود مراجعه میکردید، بحث شورا که میشود، آخرین نظرات او را دور میزنید و به آثار ۱۵ سال قبل او مراجعه میکنید، بحث منصور حکمت دوره کسب قدرت دم دست است، و شما به تزیهای دوره گروه فشار بودنان برمیگردید. چه تان شده؟ نه فقط این، ما باید از این به بعد چهارچشمی مواظب باشیم در هر پیشروی نظری و سیاسی از شما کارت زرد و قرمز بگیریم. علی ادعا میکند که بحث «حزب توده ای» کورس ادامه بحث نادر نیست، در مقابلش است. از خودش هم نمیرسد برای رد تئوریک این تز میشود شانه بالا بیندازد؟ خوشحالم که رفیق حمید در آن بحثها بود و بعد از مخالفت اولیه اش، مدافع آن شد، و به درست از کورس پیشی گرفت و ادعا کرد که این بحث جدید است، و باید رهبری حزب طبق این بحث وارد نقشه شود (که نمیدانم چقدر شد). و به خاطر همین خلوصیت و صمیمیت همیشگی اش دست زدن متد حظار را جواب گرفت. در این بحث هم، امید اصلی ام به این سنبل صمیمیت در کار حزبی است که جواب علی را بدهد، و بگوید که او هم در این «انحراف» کورس شریک است! در آن جلسه بقیه رفقای مخالف هم ظاهرا چیزی نگفتند و استنباط همه این بود آنها هم مثل امثال من قانع شده اند، و به علی جواب خواهند داد.

دولت حزب کمونیست کارگری؟

در انتقادات رفقای مختلف به این مقوله نقد شده است، ولی کسی در این عرصه به پای گرد علی در «نقد»ش نمی‌رسد. توجه کنید؛ «اشاره به «دوما» ظاهراً باید کورش را از بحث تئوریک پیرامون این مسئله حساس معاف کند.» «کورش مدام به لحاظ تئوریک شانه بالا می‌اندازد.» «و وقتی این کورش این رفقا را به منابع تئوریک پشت بحث ارجاع می‌دهد، این بار از همه آسنگران تذکر می‌گیرد که نادر دریایی از آثارش را برای دیگران لیست نکرد، چرا کورش از خصوصیات وی یاد نمی‌گیرد! و آدم حیران میماند که کورش به کدام توصیه آنها توجه کند! به ادامه این کمپین در «افشای» لیدر توجه کنید؛ «کورش در موارد دیگری نیز همین روش را اتخاذ کرده است» و برای نمونه به بحث وی در پلنوم و هفتگی اشاره میشود. بحث در پلنوم، در مجمع درونی عالیترین ارگان رهبری این حزب است، در هفتگی هم در نشریه روبه بیرون. علی برای تکمیل تصویرش این دو جایگاه و این دو بحث را یک روش نام مینهد! «کورش» موجود در ذهن علی جوادی به اینها رضایت نمیدهد، انقلاب را هم مرحله بندی میکند، حکومت کارگری را هم به تعویق می‌اندازد، کنار زدن خصلت شورایی حزب را نشانه گرفته است، دارد در سنت دیگری کفر میکند، و در کنار اینها مدام هم بلحاظ تئوریک شانه بالا می‌اندازد! و در خاتمه «استراتژیک»ترین احکام را به طرف این «کورش بزرگ شده» حواله میدهد؛ دولت حزب کمونیست کارگری، حکومت کارگری نیست، حکومت شوراها نیست، جمهوری سوسیالیستی نیست، و اضافه میکند که «ما بارها گفته ایم که حکومت کارگری حکومت حزبی نیست.» «رفیق حمید در کنار این انتقادات می‌رسد ساختمان این دولت چیست؟ اقتصادیاتش چیست؟ دست اندرکارانش چطور انتخاب میشوند، رابطه شان با رهبری چیست؟ چطور و کی و بر اساس چه شاخصهایی از حکومت حزب به حکومت شورایی گذر میکنیم؟ و... این را اضافه کنم که سبک و شیوه حمید در نقدش با سبک و شیوه علی متفاوت است. حمید میگوید «من این تر را هم از نظر سیاسی و هم نظری غلط میدانم.» حکم نمیدهد که کورش به جان کمونیسم کارگری و بنیادهای حزب پرداخته است. میگوید من این تر را غلط میدانم. یکی مشکلتش تغلطی است که جای نقد دارد، دیگری «دیدگاههای» پشت این تر را «روشن» میکند تا اهداف بنیادین کورش را افشا کند!

به هر حال به نفس تر و نقدش پردازم.

خوشبختانه رفیق حمید میگوید «اینکه حزب ممکن است عملاً برای مدتی خود حکومت کند، هیچوجه ما را مجاز نمیکند که حکومت حزب را در نوشته ها و ادبیات خود وارد کنیم.... ما برای یک جمهوری سوسیالیستی آلتوریکه در برنامه آمده مبارزه میکنیم، طرح حکومت حزب این شفافیت را از بین میبرد و این افق را محدود میکند.» «اولاً منم در این ملاحظه حمید شریکم. حتی اگر مدتی که حزب حکومت میکند، نباید آنرا حکومت حزبی نام نهاد. من از نظر خودم این مسئله را اینطور توضیح میدهم؛ حکومت ما چه در دوره ای که حزب قدرت را در دست دارد، چه در دوره ای که شوراها حکومت میکنند، چه در دوره ای که هنوز برای لغو کار مزدی اقدام نکرده ایم، و هنوز به قول نادر به سرمایه داران در پرداخت دستمزد کارگران احتمالاً سوسید میدهیم (از سرمایه داران میخواهیم دستمزدها را که کفاف زندگی کارگران را نمیکند، به دولت پرداخت کنند، و دولت خود دستمزد مکفی به کارگران پرداخت کند-قبل به معنی از بحث فکر میکنم آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود)، چه زمانی که بخشی از اقتصادیات را از زیر دست بازار در آورده، و بخش دیگر هنوز دست بازار است، چه زمانی که پول و مزد هنوز هست، در تمام این دوران که اتفاقاً اقتصادیاتش از سرمایه داری به تدریج به اقتصاد سوسیالیستی تبدیل میشود، حکومت، حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی است. کسی که سال متلاً اول بعد از به قدرت رسیدن جمهوری سوسیالیستی به ما مراجعه کند و در مورد علت لغو نکردن کار مزدی سوال کند، جواب میدهیم که داریم به آن سو میرویم. کسی که به وجود اقتصاد بازار در سال چندم جمهوری سوسیالیستی اعتراض میکند، میگوییم داریم به سوی هدف او پیش میرویم. کسی هم که مثل رفیق علی در همان دو ماه اول یقه ام را بگیرد که چرا جمهوری سوسیالیستی شما اقتصادیاتش هنوز کاپیتالیستی، و کار پا گرفتن شوراهاش هنوز به اتمام نرسیده، جواب میدهم که دارم همین نقشه ها را عملی میکنیم، بخشی از شوراها در مراکز اصلی پا گرفته اند، بخشی هم در حال تشکیل اند، تغییر در اقتصاد هم فعلاً کار دارد و لغو کار مزدی و مالکیت خصوصی هم کار میبرد. ما حزب مان را «بدون حضور کارگران» تشکیل دادیم و مدعی شدیم که مبنای کارگری بودن ما سیاستهای ماست، نه تعداد کارگر عضو حزب. دولت را هم که در دست بگیریم، آن دولت هنوز متکی به شورا نشده، کارگری و سوسیالیستی است، به دلیل ماهیتش و سیاستش نه به دلیل تعداد کارگران و شوراهاشان. همانطوریکه حزب را «بی کارگر» ول نکردیم، حکومت را هم بی شورا ول نمیکیم. به دلایل توضیحی خودم با تذکر حمید موافقم. کورش هم از نظر من، تأکیدش همان قدرت و حکومت است، که حمید به درست میگوید حکومت حزبی خطابش نکن، غلط است. با این بحث، احکام «دولت حککا حکومت کارگری نیست، سوسیالیستی نیست، و تئوری مراحل و دوران را پشت سر دارد، جواب میگیرد، که در همه این «دوران»ها هم کارگری است و هم سوسیالیستی. اگر «ما برای جمهوری سوسیالیستی آلتوریکه در برنامه آمده مبارزه میکنیم»، راه رسیدن به این جمهوری تمام عیار سوسیالیستی، که در آن ساختمان سوسیالیسم برقرار است، پروسه ای طول میکشد که تصویرش در هیچ مقطعی همسان نیست. کسی که کودکی را نشانم دهد و بگوید اگر این بچه آدم است، چرا راه نمی‌رود و حرف نمیزند، میگوییم عجله نکن رفیق من، این بچه آدم برای داشتن تمامی خصوصیات و تواناییهای یک آدم بالغ و کامل، باید رشد کند.

منهم از طولانی شدن بحث متاسفم، ولی همانند خیلی از شما، هنوز به یکدهم مسائلی که در این بحثها به آنها اشاره شده، اشاره هم نکرده ام. برای ادامه اینگونه بحثها هم، شخصاً فکر میکنم از این به بعد مثل هر جلسه سیاسی دیگری باید وقت معینی گذاشت. نمیشود به کلیه این بحثها پرداخت و کار و بار حزبی هم فعال و نرمال پیش برود. پیشنهادم به رهبری، داشتن وقت معین برای بحثهای این نوعی است. من میدانم سینارهای مرکزی چه شد؛ در غیر اینصورت مشغول شدن به این بحثها را ضرر ۷۰ عضو و مشاور کنید تا موجبات کند شدن کارهایمان فراهم شود. پیشنهاد دیگرم به رهبری حزب، باز کردن سیاستها و بحثهایی است که پشت پراتیکمان ایستاده است. شعار بسیار خوب آزادی و برابری، سیاست کنترل محلات، ضرورت ایجاد حزب توده ای، و... را باید توضیح داد، تا به جا افتادن درک یکدست کمک کند. در غیر اینصورت شعار آزادی و برابری میتواند کسانی را به قیچی شدن حکومت کارگری برساند، کنترل محلات را میتواند دور زدن شوراها معنی دهد، و تر «حزب توده ای» توپنه ای برای کندن بنیادهای حزب سیاسی منصور حکمت ترجمه شود. فکر میکنم که این اشکال ناشی از شیوه کار لیدر است که با فرض گرفتن مسائلی که برای خود حل شده و فرض اند، توجه کافی به توجیه شان نمیکند. و این شیوه کار موجبات کندی در ماشین حزب را فراهم میکند. تر جدید «حزب توده ای» که حمید هم گفت باید منشأ نتایج و دستورالعمل برای رهبری باشد را

ماههاست گذشته و هنوز کل رهبری نشنیده است. این بحث از نظر کورش هم که برای بحث نبود. نمیدانم چه مشکلات دست و پاگیری مانع بوده است تا جلو برود. توصیه نهایی ام؛ توصیه نهایی ام به رفقای بسیار خوبی از نوع علی و حمه است. اگر دوست دارید هم نظر پیدا کنید، در شیوه بحثان تجدید نظر کنید. اگر نقدی دارید که علاقمند هستید دیگران هم بشنوند، کاری کنید که کسی پیدا شود بتواند گوش کند. از رفقای منتقدی مانند مصطفی و فاتح بهرامی یاد بگیرید. اگر کمپینی برای تعیین لیدر دیگری دارید، مشروع است، اعلامش کنید، برای رسیدن به هدفتان به دادن تصویری ضد حزبی، ضد کمونیسم کارگری، ضد بنیادهای فکری منصور حکمت، از لیدر عزیز این حزب نسازید. چه کسی ناچاران کرده برای برتر دانستن رفیقی مثل حمید (اگر او کاندیدتان است)، بهترین رفقای حمید را بشکنید و یا بی احترامی کنید؟ نادر در کنار تمامی نقل قولهایی که شما آوردید، یک تاکیدش حزب، کادرها، حزیت، احترام هم را داشتن، و پشت هم ایستادن بود. اگر نگران وحدت حزب هستید، اگر برای کسب پیروزیهای بیشتر برای همین حزب تلاش میکنید، باید در این روش، و در این شیوه بحث کردنهایتان تجدید نظر کنید.

موفق و خوب و خوش باشید.

زنده باد همه ما!

رفقای عزیز دفتر سیاسی

مجموعه بحثهایی که این بار در اختیار ک م و مشاورین گذاشته میشود (آخرین مجموعه) صرفاً شامل نوشته های اعضای دس خواهد بود و نوشته های تازه ک م و مشاورین که برای شما فرستاده شده در این مجموعه نخواهد بود. لذا اگر میخواهید بحث جدیدی برای من بفرستید (و این بحث در محمدعه بیاید) لطفاً به نوشته های رفقای خارج دس بر خورد نکنید.

قربان همگی حمید تقوایی ۸ سپتامبر ۲۰۰۳

رفقای عزیز دفتر سیاسی

رفیق محمد فتاحی در نوشته خود پیرامون مباحثات اخیر که امروز صبح برای شما ای میل کردم به نوشته هایی رجوع میکند که از نظر رسمی هنوز در سطح ک م و مشاورین پخش نشده است. من بعد از ارسال نوشته برای شما متوجه این نکته شدم. این نوشته سندیت و رسمیت ندارد و خواهش من اینست که آنرا نادیده بگیرید. در ضمیمه نامه من به رفیق محمد فتاحی را ملاحظه میکنید.

با درود

حمید تقوایی

۸ سپتامبر ۲۰۰۳

رونوشت رفیق کورش مدرسی

رفیق محمد فتاحی عزیز در مطلبی تحت عنوان "همه چیز غیر از شورا" به نوشته هایی از علی جوادی و من و محمد آسنگران اشاره میکنید که هنوز بطور رسمی در سطح ک م و مشاورین پخش نشده است. این سؤال مطرح میشود که این اسناد چطور و از چه کانالی بدست شما رسیده است. لازم است در اولین فرصت در این مورد توضیح بدهید. دسترسی شما به این نوشته ها و نفس رجوع به آنها در بحثان قابل انتقاد است. من متأسفانه بعد از ارسال مطلب شما برای دفتر سیاسی متوجه این مساله شدم و گرنه از پخش آن حتی در سطح دفتر سیاسی خودداری میکردم.

حمید تقوایی

۸ سپتامبر ۲۰۰۳

چند نکته کوتاه در باره بحث شورا، حکومت حزب کمونیست کارگری ایران

با توجه به اینکه بحث شورا و حزب و قدرت سیاسی قرار شد در یک سمینار مورد بحث و بررسی قرار گیرد، من در اینجا تلگرافی به چند نکته در بحث رفیق حمید که به نظر من مهم است اشاره میکنم و امیدوارم بحث خوب و همه جانبه و روشن کننده ای در سمینار داشته باشیم.

۱- با این بحث رفیق حمید که باید بر سر حکومت شورایی بیشتر بگویم و مردم جمهوری سوسیالیستی را با حکومت شوراها مترادف بگیرند موافقم. اما نوشته رفیق حمید از این فراتر می‌رود و تمام مشکلات و اشکالات قطعنامه اول رفقا حمید و علی، دوباره در این نوشته بازگو میشود و روی آنها تکیه میشود. به نظر من اگر قطعنامه بعدی رفقا بر اساس همین نوشته رفیق حمید بنا شود دوباره مشکل زاست.

۲- باز هم رفیق حمید تشکیل شوراها را به عنوان یک امر تاکتیکی عاجل روز طرح کرده است. به نظر من در این اشکال بزرگی وجود دارد و یک مسئله تاکتیکی روز را از شیفتگی به شورا اتخاذ میکند که برای یک حزب سیاسی کشنده است. در این مورد قبلاً بحث شده و بحث مفصل تر در این مورد را به سمینار محول میکنم.

۳- برای من عجیب است که رفیق حمید تقوایی به حکومت حزب کمونیست کارگری اعتراض میکند. این نشان میدهد که اشکال طرح قطعنامه رفیق حمید تقوایی در این موقعیت فراتر از قطعنامه می‌رود و به مسئله حزب و قدرت سیاسی کشیده میشود. ترمینولوژی حکومت حزب کمونیست کارگری ایران برای ما باید خیلی جا افتاده باشد. این که ما خواهان حکومت شورایی هستیم در این تغییری نمیدهد که قیام و انقلاب برای به دست قدرت توسط طبقه کارگر، باید توسط ما و با رهبری ما صورت گیرد. و این خیلی طبیعی است که آن حزبی که قیام مردم را رهبری میکند، قدرت را بدست میگیرد. باید برای توده های مردم حکومت حزب کمونیست کارگری ایران با حکومت شوراها و جمهوری سوسیالیستی یکی گرفته شود. در شرایط انقلابی توده های مردم به سازمان رهبری قیام و انقلاب احتیاج دارند و حزب و سازمان رهبری در ذهن توده های مردم جایگاه خاصی پیدا میکند. نمیتوان از قدرت گیری توسط حزب کمونیست کارگری ایران حرف زد اما از حکومت حزب کمونیست کارگری ایران حرف نزد. به نظر من حکومت حزب کمونیست کارگری ایران فقط مربوط به دوره موقت نیست. با پیشروی ما توده های مردم حکومت شوراها را مترادف با حکومت حزب کمونیست کارگری ایران خواهند گرفت. اگر در میان احزاب سیاسی جدی فقط ماییم که خواهان حکومت شورایی هستیم پس این حکومت به نام ما ثبت خواهد شد.

اگر رفیق حمید با کاربرد این کلمه مخالف است باید قبل از این به کاربرد کلمه حکومت بلشویکی که در آثار لنین به وفور به کار رفته اعتراض کند و استدلال کند که چرا کاربرد این کلمه توسط لنین اشتباه بود. لنین زمانی حکومت بلشویکی را بکار میبرد که شوراها در روسیه شکل گرفته بودند و شعار تمام قدرت به شوراها شعار بلشویکیها و لنین بود. یعنی با شورا و یا بدون شورا کاربرد حکومت حزب کمونیست کارگری و یا حزب بلشویکی صحیح است. این روشن است مردم اجرای تمامی و یا حتی بخشی از خواسته هایی را که در برنامه یک دنیای بهتر آمده است را، با حزب کمونیست کارگری ایران و حکومت حزب کمونیست کارگری ایران چفت میکنند و یکی میگیرند.

رفیق حمید تقوایی مینویسد که کاملاً امکان دارد که حزب بدون شورا به قدرت برسد و کاملاً مجاز است چنین کند اما مجاز نیست که استراژی خود را بر این مبنا قرار بدهد.....

در این پاراگراف اشتباه فاحشی در باره قدرت گیری طبقه کارگر و حزب آن وجود دارد. اینجا دیگر دو قطبی حزب و شورا خود را هویدا میسازد. حزب طبقه کارگر استراژی قدرت گیری خود را به شوراها وصل نمیکند. این حرف که کاملاً امکان دارد و یا حزب مجاز است که حزب بدون شورا قدرت را بگیرد اما نباید استراژی خود را بر این مبنا قرار دهد، به اعتقاد من از بحث حزب و قدرت سیاسی و از تاریخ انقلابات فاصله دارد. منای استراژی حزب کمونیست کارگری ایران برای کسب قدرت، رهبری قیام توده ای بر ضد رژیم سیاسی است. این رهبری و این کسب قدرت چه حالاتی به خود میگیرد، از پیش قابل پیش بینی نیست. سولاتی چون با شورا و یا بدون شورا؟ مبنا و استراژی کدام است؟ به نظر من سولات ما و حزب کمونیست کارگری ایران نباید باشد. ما باید به قول معروف خودمان را چهار دست و پا نعل کنیم که تا بموقع به رهبر اعتراض مردم و رهبر قیام مردم برای سرنگونی اروج کنیم.

اتفاقاً مبنا قرار دادن شوراها در استراژی قدرت گیری یک دگماتیسم و آئین پرستی خشک است که حتی با تاریخ تحولات انقلابات جهانی هم خوانایی ندارد. من بعداً مفصل تر به این مسئله میپردازم. به نظر من اگر وقایع در ایران بیشتر از این به نفع انقلاب پیش رود ما باید بیشتر به فکر کمیته های رهبری قیام مردم و بیشتر از آن در فکر کمیته های نظامی باشیم تا شوراها. حزب ما باید سازمانده و رهبر معنوی و عملی کمیته های قیام شود و قدرت را بگیرد.

با آرزوی موفقیت و سلامتی برای همه

و به امید دیدار در پلنوم

محمود قزوینی

اسد گلچینی ۹ سپتامبر

نکاتی در دفاع از حکومت حزب کمونیست کارگری

روال مجتهد به همان تقابل شورا با حزب و آن دو قطبی که ابتدا تعدادی از رفقا نام گذاشتند ختم شد. استدلالات بعدی رفقا و بویژه این دور آخر که حمید، علی، آذر ماجدی و مصطفی نظراتشان را نوشتند روی درستی این نظر رفقای مخالف قرار فراخوان شورا، صحنه گذاشت. بنظم قرار شورا را باید کنار گذاشت و بحث کار ما در قبال متشکل کردن مردم و کارگران را هم هر چه بیشتر تدقیق و روشتر هم بکنیم و هر اقدامی هم که بصورت تصمیم هم در میاید را انجام بدهیم، منتها تکلیف مساله نحوه قدرت گیری حزب و حکومت حزب کمونیست کارگری را نزد برخی از رفقا باید روشن کرد و این برای ما خیلی حیاتی تر است. در چند سال اخیر بویژه، فکر نمی‌کردم که ما در مورد گرفتن قدرت بوسیله و به دست حزب کمونیست کارگری ایران تردید داریم و فکر می‌کردم که دیفالت همه ما شده و این برجسته ترین تفاوت ما با چپ بیرون از خود ما شده است. وقتی از قدرت گیری احزاب و جریانات دیگر راست حرف میزنیم هیچگاه و هیچ کسی تردیدی نمی‌کند و سوالی هم نمی‌کند که آنها وقتی به قدرت برسند همان شخصیتها و دفتر رضا پهلوی کابینه را تشکیل خواهد داد یا مجمع سرمایه داران و دستگاه بوروکراتیکشان و...؟ یا هر شکل دیگری که آنها را سرکار بیاورند هم به همین شکل کسی این سوالات را طرح نمی‌کند. حزب دمکرات کردستان وقتی مصوبه اش را به اطلاع همه مردم می‌رساند که بعد از رفتن جمهوری اسلامی اداره امور ۶ ماه بعهدده حزب دمکرات است هم کسی این تردید و سوالات را ندارد و ما هم بدرست ننگتیم حاکمیت احزاب ممنوع. در دنیای واقعی هم همینطور است و باید نیرو باشی تا قدرت را بگیری و از همین الان هم میتوانی به مردم بگویی. هر جریان و حزبی نحوه اداره امور را همانطور که میخواهد برقرار میکند. بحث و نظر ما دقیقاً این بوده که احزاب هستند که این کار را میکنند و قدرت را به طبقه خود و مال طبقه خودشان میکنند (البته هر حزب و جریانی هم شیوه قدرتمند شدن و قدرت گرفتن را هم تعیین کرده و خود را در این جهت مرتب ثقیل میدهد و خود ما در این برجسته بوده ایم. آنچه که خود ما کرده ایم و تمام سیاستها و اجزا کارمان برای همین بوده است)

احزاب بورژوا و راستش مردم هم هیچگاه یکذره تردید در این ندارند و اتفاقاً جامعه هم به همین ترتیب به آنها نگاه میکند ولی فضا برای کمونیستها همیشه اینطور بوده که وقتی به کمونیستها میرسد دیکتاتور میشوند و هر مانعی ایجاد شده تا سخنی از گرفتن قدرت در بین نباشد.

متأسفانه بحث های رفقای موافق قرار تصویری غیر از این دیفالت ما دارد میدهد. و با تصور و درک عمومی ما خوانایی ندارد. حکومت حزب کمونیست کارگری در همان ضرب اول ممکن ترین و عملی ترین کاریست که از هم اکنون برای آن باید استراتژی را هم تعیین کرد و به مردم هم باید گفت، از نظر من بحث کنترل محلات و راه اندازی جنبش مجمع عمومی در کارخانه و حزب توده ای در این جهت است و به نظرم کوروش در اشاره به حکومت حزب کمونیست کارگری بدرست به این استراتژی می اندیشد. و رفقای مخالف قرار بدرست این تصویر و این استراتژی را نمایندگی کردند. وقتی به بجتهای رفقای موافق قرار در مورد حکومت حزب کمونیست کارگری فکر میکنی و به بحث های نادر مراجعه میکنی، شاید باور نکردنی باشد که منصور حکمت در کنگره ۳ حزب، ۳ سال قبل و در حالی که ما شاید نصف الان هم قدرت و نفوذ نداشتیم و فضا به این شکل هم بحرانی تر و مبارزه اینقدر توده ای تر نشده بود، چشم به گرفتن قدرت برای حزب و بوسیله حزب دوخته بود و تاکید کرد که حزب در همان سال استراتژی خود را برای حکومت حزب تعیین کند.

منصور حکمت با طرح بحث حزب و جامعه از این مانع تاریخی پیش پای کمونیستها گذشت و نیروی عظیمی از ما را رها کرد. در بحث رفقای موافق قرار "شورا" متأسفانه عقب گردی دیده میشود و تردیدی ایجاد شده است که این جایگاهی که حزب و مساله قدرتگیری (حکومت کردن) پیدا کرده بود را دارد از دست میدهد. حرف زدن از جمع کردن یک میلیون نفر برای گرفتن قدرت از طرف حزب هم اشتباه است در حالی که من فکر می‌کردم آرزوی همه ما این بود که با خیلی کمتر از این عدد هم میتوانیم قدرت را بگیریم.

به رفقای که در این گفته "حکومت حزب کمونیست کارگری" کورش تردید کرده اند توصیه میکنم یک بار دیگر به سخنرانی منصور حکمت در کنگره ۳ در مورد مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر گوش بدهند (شعلا آترا در سایت کارگران گذاشته است).

به نظر من حزب ما باید به روشنی ادامه دهنده این خط و مشی باشد. حزب و جنبش ما از همه لحاظ آنچنان آبدیده هست و آنچنان کمونیستهای کارگری و رهبرانشان را در اختیار دارد که نه از تجربه های سابق در مورد کارگری نشدن و نحوه پرداختن به تشکل های کارگری و توده ای دچار اشتباه میشود و نه وقتی بحث از گرفتن قدرت میکنند به سازماندهی پایه اجتماعی و سیاسی خودش بی توجه خواهد بود و واقعا حزب در این مسیر افتاده است و خودمان هم میگوییم که چپ در ایران یعنی کمونیسم کارگری و... اینها مشکل بزرگ ما نخواهد بود. تعیین استراتژی و متد ما و کدام استراتژی و متد، مشکل اصلی است و حزب و نیروی ما، قدرت ما و اتحاد ما به این بستگی دارد.

نقل قول های پایین از رفیق حمید است که بنظر من تصویر نادرستی از بحث نادر در مورد حزب و قدرت سیاسی و استراتژی حزب برای گرفتن حکومت دارد. بحث های نادر در این رابطه را اختیاری تقسیم بندی میکند؛ به اینکه بخشی از آن تبلیغات است و برای ما موضوعیت ندارد (در برابر بورژوازی و چپ ها) و بخش دیگر (بخش غیر تبلیغاتی و برای اجرا و پراتیک) مربوط به مردم و طبقه کارگر، در حالی که نظر نادر را که در پایین میخوانید به نظر من مغایر این است.

حمید میگوید:

" اجازه بدهید در اینجا نظر خودم را در مورد بحث حزب و قدرت سیاسی نادر بگویم چون تلقی رفقا از این بحث نه تنها مبنای تز حکومت حزب بلکه بسیاری از انتقاداتی است که رفقا به قطعنامه وارد میدانند. به نظر من این بحث اساساً در مقابل بورژوازی (و کمونیسم غیر کارگری) و خطاب به طبقات دیگر موضوعیت و ضرورت پیدا میکند و نه خطاب به کارگران و مردم و انقلاب. اعلام "حزب راسا و هر وقت بتواند قدرت را بگیرد" در برابر آن نظرات بورژوائی ایست که هزار مانع "تئوریک" در برابر تصرف

قدرت بوسیله کمونیستها قرار میدهند

بحث حزب و قدرت سیاسی در رابطه با مردم و انظار جامعه تنها این جنبه مثبت را دارد که آمادگی و اعتماد به نفس ما را برای تصرف قدرت نشان میدهد. همین و بس. (و به نظر میرسد تنها همین یک جنبه است که تمام ذهن رفقا را اشغال کرده است). هر نوع امتداد این بحث به استراتژی (که باز اساسش به نظر من بحث حزب و جامعه است) و یا حکومت حزبی و غیره مجال حزب و انقلاب هر دو مضر و مهلک است. (تاکیدات از من است)
منصور حکمت میگوید:

.. "ببینید ما می‌گیم حزبی هستیم که می‌خواهد حزب طبقه کارگر باشد به طور بالفعل، ولی معنی اش این نیست که صبر میکنیم تا طبقه کارگر بیاد بگوید که چکار کنیم. دیروز هم گفتیم حکومت مرتجع، اقلیت، عقب مانده‌های را با دو نفر هم اگر همیشه باید انداخت. حزب کمونیست کارگری ایران هر وقت به نیروی خودش - نمیدوم چند تاش کارگری، چند تاش خواننده و... است - هر وقت به نیروی خودش بتونه جمهوری اسلامی را ساقط بکنه و فردایی که وجود داره برن بینن که کارگر بعد از ضربه ای که به همت احزایی مثل ما به جمهوری اسلامی وارد بشه - تصرف تهران ممکنه بدون شرکت کارخانه ها انجام بشه بالاخره با نیروی ارتش کارگری بشه بالاخره احزایی سازمانش دادن - فردای اون تصرف فردای آن قدرت گرفتن هر ناظری میتونه بیاد بیند که کارگر در این جامعه چه جایگاهی در رابطه با قدرت داره و چقدر قدرت به کارگر مربوطه و این تصور که کمونیستها نمیتونن برنند برای قدرت تا اینکه کارگرا سیاسی شده باشند و جامعه را با مرگ بر جمهوری اسلامی فلج کرده باشند اشتباه است. و نه فقط اشتباه است این کلاه برداری است یک کلاه برداری قدیمی ملی و لیبرالهاست که همیشه خواستن کمونیسم را دنبال خود سیاه بفرستند.

....

حزب کمونیست کارگری در یک سال آینده که تکلیف همه چیز داره روشن میشه استراتژی خودشو برای قدرت باید داشته باشه. واضح است که هیچ حکومتی را نمیشه گرفت و نگه داشت بدون اینکه کارگر اومده باشه و حکومت را مال خودش کرده باشد. (تاکیدات از من است. به نقل از سخنرانی منصور حکمت در کنگره ۳ حزب در سال ۲۰۰۰ مبحث مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر)

حزب اجازه نخواهد داد!

در حاشیه نوشته رفیق محمد فتاحی "همه چیز غیر از شورا"

علی جوادی

در این یادداشت من قصد وارد شدن به مباحث سیاسی مطرح شده توسط رفیق محمد فتاحی در نوشته اخیرش را ندارم. اما نظریه اهمیت شیوه بکار گرفته شده در آن و زنگ خطری را که در حزب بصداد می آورد، به نظر من حیاتی است چنین روشی مورد تقییح و نکوهش رهبری حزب قرار گیرد. روش و سستهای به کار گرفته شده در این نوشته تاکنون جایی در حزب مانده است و به نظر من رهبری حزب باید قاطعانه در مقابل رایج شدن چنین روشهایی عکس العمل بخرج دهد. مسلماً در مباحثات حاد سیاسی نارضایتی های از طرفین درگیر بحث شکل میگیرد که قابل درک است اما نوشته رفیق محمد فتاحی از این زاویه کاملاً استثنا است. خارج از حقی نرمهای یک بحث تند و حاد سیاسی است. در یک کلام ناسالم است. به چند دلیل:

۱- «به ادامه این کمپین در «افشای» لیدر توجه کنید»: رفیق محمد فتاحی افرادی از یک طرف یک بحث مهم سیاسی و تئوریک جاری در حزب را متهم به نوعی توطئه تشکیلاتی میکند. میکوشد با آژیتاسیون سیاسی این بحث را به مجرای کانالیزه کند که تاکنون در تاریخ این حزب رسم نبوده است. میکوشد مخالفت و بحث سیاسی را تحت لوای «کمپین افشاگری از لیدر» حزب نقد کند. با باب شدن این روش در حزب میتوان از پیش جلوی هر انتقاد و جدال سیاسی را سد کرد و آن را از پیش منکوب کرد. میتوان هر گونه مخالفتی را کمپین «افشای» لیدر یا سایر مقامات حزبی قلمداد کرد و از پیش مهر ضدیت با حزب را بر آن کوبید. این روش عملاً مقامات حزبی را از هرگونه انتقادی حتی در عرصه نظری و سیاسی مبرا میکند. این روش تاکنون جایی در سنت این حزب نداشته است. انتقاد صریح، روشن و بی پرده یک سنت داده شده این حزب است. مسلماً رفیق محمد فتاحی میتواند مانند هر رفیقی موافق و یا مخالف قرار شورا باشد. میتواند با حرارت از نقطه نظراتش دفاع کند. با حرارت نقطه نظرات مخالف خود را نقد کند. اما مجاز نیست، به هیچ وجه مجاز نیست، طرف مقابل را متهم به توطئه تشکیلاتی و یا «افشای» لیدر حزب کند و با این شیوه به جنگ نقطه نظرات مخالف خود برود.

۲- «نیشود پشت سنگر شورا قایم شد و نسبت به لیدر این حزب، نسبت به عالیترین مقام حزبی، این شیوه بی احترام بود و بی حرمتی کرد.» : رفیق محمد فتاحی در یک بحث سیاسی به مقام و موقعیت تشکیلاتی یک طرف بحث اشاره میکند. چرا؟ قرار است چه استنتاجی از این اشاره و القاء بدست داده شود؟ این چه سنتی است؟ متعلق به کدام جنبش اجتماعی است؟ آیا از این پس قرار است سلسله مراتب و موقعیت حزبی جایی در مباحث نظری و سیاسی داشته باشند؟ باب شدن این روش ما را به کدام سنت سیاسی نزدیک میکند؟ آیا رفیق محمد فتاحی میخواهد مبتکر چنین روشی در حزب ما باشد؟ این روش تاکنون جایی در سنت حزب کمونیسم کارگری نداشته است. نباید هم اجازه داد تا جایی پیدا کند. بعلاوه کدام «بی حرمتی و بی احترامی» صورت گرفته است؟ اگر کسی «بی احترامی و بی حرمتی» کرده باشد باید رسماً معذرت خواهی کند. و این به عهده محمد فتاحی است که نشان دهد کجا بی حرمتی و بی احترامی صورت گرفته است. اما نقد سیاسی از چه زمانی «بی احترامی» نامیده شده است؟ بنظر من بیشترین حساسیت در مقابله با این چنین روشهایی باید از جانب رهبری حزب بخرج داده شود.

۳- «برای رسیدن به هدفان به دادن تصویری ضد حزبی، ضد کمونیسم کارگری، ضد بنیادهای فکری منصور حکمت، از لیدر عزیز این حزب نسازید.» : رفیق محمد فتاحی نقد نظرات کورش را مترادف ارائه تصویر «ضد حزبی»، «ضد کمونیسم کارگری» و «ضد بنیادهای فکری منصور حکمت» از کورش قلمداد میکند. این آگراندیسمان چه اهدافی را دنبال میکند؟ چرا انتقادی به نظر کورش به چنین تصویری باید ختم شود؟ کی و کی و کجا چنین بحثی را مطرح کرده است؟ چرا چنین تصویری از بحث ارائه میشود؟ تمام مباحث موجود است، آیا محمد فتاحی میتواند یک خط نقل قول نشان کسی دهد که بیانگر چنین تصویری باشد؟ هر کس میتواند مدعی این باشد که کورش و یا هر کسی دیگری در زمینه ای دارای نقطه نظراتی است که از نقطه نظر هر کس میتواند مخالف نظرات نادر باشد. این چه ایرادی دارد؟ مگر نظر خود محمد فتاحی در مورد شوراهای مخالف نظر نادر نیست؟ مگر خودش نمیگوید که این مباحث متعلق به ۱۵ سال پیش است؟

در خاتمه: من فکر میکنم که رهبری حزب باید جلوی رشد چنین روشهایی را در حزب بگیرد. خوشبختانه خود رفیق محمد فتاحی به بخشی از مضر بودن چنین مباحثی پی برده است. اما لازم است که این روش در تمامی ابعادش مورد نقد قرار گیرد. رفیق محمد فتاحی یک معذرت خواهی به من و رفیق محمد آسنگران و کلیه کسانی که این بحث برایشان ارسال شده است، بدهکار است.

۹ سپتامبر ۲۰۰۳

رفیق محمد فتاحی عزیز

لازم دیدم در رابطه با مضمون نوشته "همه چیز غیر از شورا" نظرم را برایت بنویسم. گرچه این نوشته بدلالی که قبلا توضیح دادم سندیت و رسمیت ندارد اما در هر حال نظراتی است که بروی کاغذ آمده و لازمست کتبا جواب بگیرد.

در یک کلمه بگویم نوشته تو تماما در نقطه مقابل آن اصولی است که مدعی دفاع آنست. یعنی در نقطه مقابل فضا و مناسبات سالم حزبی، حفظ حرمت رهبری حزب و حفظ اتحاد حزب. همه چیز هست به غیر از یک بحث سیاسی! صریح و بی پروا به رفقا محمد آسنگران و بخصوص علی جوادی اهداف و انگیزه هائی نسبت داده ای که از سطح نقد نظر و نوشته آنها بسیار فراتر می‌رود و کل شخصیت سیاسی آنها و صداقت و انگیزه هایشان در یک بحث سیاسی مشخص را زیر سؤال می‌برد. این نوشته نمونه مجسم بی حرمتی به کادرها و رهبری حزب است. این را تحلیلا و منطقا نمی‌گویم، نوشته تو صریحا و بی هیچ تفسیر و تعبیری بی حرمتی به رهبری است. میشود پاراگراف به پاراگراف این را نشان داد. اما من لزومی نمی‌بینم وارد جزئیات بشوم. نوشته خودت را یکبار دیگر بخوان و انصاف بده که اگر کسی انگیزه و هدف خود تو را در یک بحث سیاسی به نیاتی نظیر "شیطان سازی" از لیدر حزب و "کمپین در افشای لیدر" منسوب می‌کرد و بعد هم تذکر میداد که "چه تان شده؟" و "ترمزهایتان را چک کنید"، چه احساسی بتو دست میداد. رفیق محمد، اگر همه مثل تو بحث کنند و چنین شیوه ای در میان ما رسم شود از فضای سالم در حزب و وحدت و انسجام حزبی چیزی باقی نخواهد ماند. من این شیوه بحث را غیر اصولی و مضر و مهلک به حال حزب میدانم و معتقدم رهبری حزب باید قاطعانه جلوی چنین شیوه هائی بایستد و آنرا تقبیح و محکوم کند.

با درود

حمید تقوائی

۹ سپتامبر ۲۰۰۳

رونوشت به دس جهت اطلاع

رفیق حمید با سلام لطفا این نوشته را طبق روال معمول به دست رفقای د. س. برسان. اما قبل از آن اگر ملاحظه ای داری لطفا خبرم کن با ارادت کاظم

از کاظم نیکخواه

در باره شورا

بحث در مورد شورا در دفتر سیاسی مدتی است که داغ شده است و این را باید به فال نیک گرفت. اما تا اینجا معلوم است که اختلافات جدی است و همانگونه که انتظار میرفت این بحث به استراتژی کسب قدرت کشیده شده است. اینکه این بحثها و اختلافات در فضایی سیاسی و حزبی به پیش میرود و خللی جدی در عملکرد حزب ایجاد نکرده است، دلایل زیادی دارد اما بیش از هر چیز نشانه پختگی حزب و استحکام پیوندهای حزبی است. بهررو اگر هوشیارانه برخورد کنیم از این بحثها و اختلافات نیز میتوان در جهت استحکام و تعمیق و رشد حزب استفاده کرد و سنتهای خوبی را پایه گذاری نمود.

بهررو من خود را متعلق به گرایشی در این مباحثات میدانم که معتقد است باید شعار شورا را طرح کرد و فعلا آنرا تبلیغ کرد و برای تشکیل آن فراخوان داد. من شخصا در این دوره های اخیر همیشه این خلا را احساس کرده ام. بنظر من تبلیغ شورا و حکومت شورایی و توضیح و ترویج آن یکی از محورهای کار ما در رابطه با پروسه کسب قدرت سیاسی است. به سادگی به این دلیل که شورا پایه جمهوری سوسیالیستی است. من بهیچ وجه معتقد نیستم که کاری که ما در این زمینه کرده ایم کافی بوده است و کار بیشتری لازم نیست. این عجیب است که رفقای ایرادشان به مدافعان قرار شورا اینست که میخواهند این شعار را در حد شعار آزادی و برابری محوری کنند. اولاً شورا برای کمونیستها همیشه و از زمان تجربه کمون محوری بوده است. تجربه کمون و استنتاجات مارکس و انگلس و لنین از این تجربه آنرا محوری کرده است. در برنامه دنیای بهتر شورا جایگاه محوری دارد. منصور حکمت وقتی میخواهد تفاوت اساسی و کیفی دموکراسی بورژوایی با آزادی مورد نظر کمونیستها را توضیح دهد شورا را در برابر پارلمان قرار میدهد. آنقدر که شورا برای کمونیستها هویتی است آزادی و برابری هویتی نیست. و بقول مصطفی تا آنجا که به خود شعار آزادی برابری برمیگردد مبتکر اولیه آن بورژوازی فرانسه است. میدانم که شعار "آزادی برابری حکومت کارگری" با حزب کمونیست کارگری چفت شده است و به صورت آرم این حزب در آمده. اما این تغییری در این واقعیت نمیدهد که شورا و حکومت شورایی با کمونیسم و مارکس تداعی میشود و به این مفهوم محوری و هویتی است. اگر رابطه شورا را با شعار آزادی و برابری بخواهیم بیان کنیم باید بگوییم شورا و حکومت شورایی شکل مشخصی از معنای آزادی و برابری است. دموکراسی مستقیم یعنی شورا. آنتی تز دولت پارلمانی بورژوایی، دولت شورایی سوسیالیستی است. شکل دیگری تاکنون تجربه نشده است که بتواند با دولت به مفهوم سوسیالیستی آن که قرار است در حال زوال باشد و غیره، منطبق شود. ظاهراً این مقدمات مورد توافق همه رفقا است. (من همینجا در پرازن اشاره کنم که طرفدار این هستم که در وهله اول همین توافق را بچیسیم. و این قسمت قرار به صورت مثلاً قراری جداگانه تصویب و تایید شود و تبلیغ شورا را فعلا به جریان بیندازیم و آنرا موکول به نتیجه رسیدن این بحثها نکنیم.) اما وقتی وارد کنه این اعلام توافق میشویم متوجه میشویم که ایده هایی کاملاً متناقض با این بحث در نوشته های برخی رفقا طرح میشود که از این طرفداری از شورا چیز زیادی باقی نمیگذارد:

حزب و شورا

گفته میشود که طرح شعار شورا حزب را تضعیف میکند. فوکوس را از روی حزب برمیگرداند. صادقانه بگویم من با حزبی که با طرح شعار شورا تضعیف میشود هیچ احساس نزدیکی ای ندارم و حاضر نیستم یک روز در کنار آن کار کنم. اما آن حزب حزب کمونیست کارگری نیست. برعکس بنظر من هرگام پیشروی جنبش شورایی و گسترش ایده شورا قطعاً این حزب را فوراً و مستقیماً تقویت میکند و جلو میراند. رفیقی که معتقد است طرح شعار شورا حزب را تضعیف میکند قاعدتاً باید معتقد باشد که تبلیغ شورا هم حزب را همان نسبت تضعیف میکند و باید مخالف تبلیغ شورا باشد. طرح یک شعار همانطور که همه میدانند یک شیوه مشخص تبلیغ یک ایده است. نوشتن شعار زنده باد شورا در زیر یک اطلاعیه تفاوت اساسی ای با نوشتن یک مقاله در نشریه رسمی حزب با تیر زنده باد شورا ندارد. کسی که با اولی مخالف است با دومی هم نباید موافق باشد و برعکس اگر شما با تبلیغ شورا موافقت کنید چرا با طرح شعار شورا مخالفید؟ رفیق رحمان بدرست میگوید "شورا بعنوان ابزار مبارزاتی و سازمانی توده ای جزو مفروضات حزب و جنبش ماست." اما ادامه میدهد "مطرح کردن شعار زنده باد شوراها در این مقطع این تاکید بر تصرف قدرت توسط حزب را کمرنگ میکند و فوراً این مباحث را بدنبال خود می آورد که "خود را اصلاح کرده اند" آن تاکید قبلی بر تصرف قدرت توسط حزب را ندارند"

بنظر من استنباط نادرستی از بحث حزب و قدرت سیاسی در اینجا و در برخی نوشته های دیگر دارد خود را نشان میدهد. آنهم اینکه گویا استراتژی حزب کمونیست کارگری در هر شرایطی کسب قدرت راساً و بدون دخالت تشکلهای مردم است. گویا حزب کمونیست کارگری با تشکلات توده ای و بسیج توده ای خارج از چارچوب حزب کاری ندارد و آنها را به دیگران واگذار کرده است و میخواهد خود بدون تشکلهای توده ای قدرت را بگیرد. همین دلیل اگر امروز این حزب شعار شورا را مطرح کند سیاست خود را عوض کرده است. این استنباط بنظر من یعنی رها کردن کارگران و مردم و تشکلهای مردم بدست جریان بورژوایی. گفتن اینکه اگر شورا مطرح کند سیاست خود کرده ایم دقیقاً به همین معناست. بنظر من این یک استنباط ساده انگارانه از پروسه کسب قدرت سیاسی است که با هیچ تجربه تاریخی ای همخوانی ندارد. گویا حزب بزرگ میشود و بزرگ میشود و میلیون نفر را در خود جای میدهد و برای قدرت خیز بر میآورد و قدرت را میگیرد. هیچ انقلاب و تغییر قدرتی در جهان به این شکل صورت نگرفته است و بنظر من نخواهد گرفت. در یک کلام حزبی میتواند در یک تند پیچ تاریخی که هنوز تشکلهای توده ای نظیر شوراها و غیره شکل نگرفته اند یا قدرت کافی ندارند، قدرت را از جانب توده ها و با حمایت آنها بگیرد که بیشترین تلاش را برای تقویت و رشد و قدرت گیری کارگران و توده های مردم و شوراهای مردمی از خود نشان داده باشد. "حزب و قدرت سیاسی" استراتژی حزب کمونیست کارگری برای کسب قدرت در هر شرایط و هر مقطع زمانی نیست. پاسخی به یک شرایط محتمل و درعین حال

غیر مطلوب است. شرایطی که این حزب هنوز موفق به بسیج و متشکل کردن توده های کارگران و زنان و جوانان در شوراهایشان نشده است و در عین حال جایجا کردن قدرت در دستور روز جامعه قرار گرفته است. این شرایطی است که از شش هفت سال پیش که این بحث مطرح شد تاکنون قابل مشاهده بوده است و محتمل بنظر میرسد. و همین دلیل حزب کمونیست کارگری میبایست به این سوال پاسخ میداد که اگر امروز وفردا و شش ماه دیگر پروسه سرنگونی جمهوری اسلامی عملا و فورا به جریان افتاد آیا حزب برای دست بردن به قدرت منتظر متشکل کردن کارگران و توده های مردم می نشیند یا راسا به سوی قدرت خیز بر میدارد. و پاسخ منصور حکمت این بود که با توجه به شرایط امروز، حزب باید فعلا نه خود را برای شق دوم آماده کند. این در عین حال پاسخ ما به کل جریانات بورژوازی بود که این حزب مصمم است قدرت را بگیرد و سوسیالیسم را پایه ریزی کند. روشن است که این بهیچ وجه به معنای کنار گذاشتن کل مواضع و بجهت های تاکتونی در مورد انقلاب و قیام و کسب قدرت نبود. این به معنای کنار گذاشتن انقلاب توده ای و بسیج و سازمان دادن توده های کارگران، زنان، جوانان و دانشجویان در تشکلهای توده ای و انقلابی شان و از جمله و مهمتر از همه شوراهای نبود و نیست. قاعدتا یعنی طبق تمام همان "مفروضات مشترک این حزب" ما باید حالت نرمال کسب قدرت توسط طبقه کارگر تحت رهبری حزب کمونیست کارگری را ترجیح دهیم. باید طرفدار این باشیم و برای این تلاش کنیم که طبقه کارگر و توده های مردم به شیوه کلاسیک انقلاب کمونیستی، تحت رهبری حزب قدرت را بگیرند. باید طرفدار این باشیم و فعلا نه تلاش کنیم که در اولین قدم، انقلاب کارگران و مردم کار جمهوری اسلامی و کل حاکمیت طبقه سرمایه دار را تمام کند و طبقه کارگر در همان لحظه اول از طریق شوراهایش به قدرت برسد و جمهوری سوسیالیستی را اعلام کند. راه تقویت حزب و استحکام پایه های جنبش کمونیسم کارگری اینست. در این صورت است که حزب میتواند در صورت به جریان افتادن انقلاب و پروسه سرنگونی قبل از آمادگی و تشکل مناسب کارگران و مردم، راسا برای گرفتن قدرت گام بردارد و مطمئن باشد که از حمایتی وسیع برخوردار خواهد بود. این نادرست است که تمام استراتژی حزب را کسب قدرت حزب بدون شوراهای و تشکلهای توده ای تعریف کنیم. به حدی که حتی قدرت گیری شوراها را به زیان استراتژی حزب بدانیم. چنین استراتژی و چنین حزبی از همین اکنون محکوم به شکست است.

شرایط آماده نیست

رفقای که دو قطبی حزب یا شورا را مطرح میکنند با گفتن این که "من در این دوره معین با طرح شعار شورا مخالفم" دچار تناقض گویی میشوند. اگر شعار شورا حزب را تضعیف میکند و فوکوس را از روی حزب بر میدارد، پس دیگر نه فقط "در این دوره معین" بلکه در هر دوره معینی باید با آن مخالف بود. این کدام شرایط است که میشود شعار شورا را مطرح کرد و در عین حال بقول رفقا فوکوس از روی حزب برداشته نشود و همان مشکلی که رفقا مطرح میکنند پیش نیاید؟ آیا در هر شرایط معین دیگری همین کم شدن فوکوس و امثال این دلایل جلوی راه شورا قرار داده نخواهد شد؟

بهر حال سوال مشخص من از این رفقا اینست که آن شرایط معین چه مختصاتی دارد؟ چه اتفاقی باید بیفتد که ما بتوانیم شعار شورا را طرح کنیم؟ پاسخ را باید با تعریف مختصات دوره مناسب طرح شعار داد نه احساسی که پس از یک افت یا خیز در مبارزه پیش می آید. این کاملا امکان پذیر است که دوره دوره انقلابی باشد اما مردم در حال یک عقب نشینی موضعی باشند و غیره. بالاخره از نظر تحلیلی و یا فاز سیاسی چه اتفاقی باید بیفتد که بگویم شرایط برای تشکیل شورا یا طرح شعار شورا آماده است؟ استناد به دیکتاتوری و اختناق جمهوری اسلامی بطور کلی، دلیل کافی ای برای این بحث نیست. اگر ما امروز وسط تظاهراتی بیست خرداد بسرمیبریم که دهها هزار زن و مرد و پیر و جوان وسط خیابان بودند آیا هنوز هم میشد گفت مردم آماده نیستند یا دیکتاتوری و اختناق مانع تشکیل شورا است؟ چه کسی آن موقع میتوانست بگوید که این تظاهراتها به سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی منجر نمیشود؟ و اگر احتمال منجر شدن آن به انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی بود آترناتیو عملی کمونیستها برای آن اوضاع چه بود؟ مردم را به چه دعوت میکردیم؟ آیا میشود گفت مردم بروید جمهوری اسلامی را سرنگون کنید قیام کنید پادگانها را بگیرید شیرهای نفت را ببندید، کارخانه ها و محلات را در کنترل خود بگیرید اما شورا درست نکنید زیرا اختناق هنوز مانع تشکیل شورا است؟ میشود یا نمیشود را تحلیل ما از شرایط تعیین میکند. اگر کسانی میگویند باید شعار شورا را طرح کرد به فاز و اوضاع سیاسی و اجتماعی ای که جامعه ایران در آن بسر میبرد و تحلیلهایی که این حزب چند سال است در این زمینه ارائه داده است استناد میکنند. فازی که بجران حاکمیت به اوج خود رسیده، بورژوازی پاسخی به اوضاع ندارد، مساله قدرت سیاسی در جامعه مدهاست باز شده و مردم برای تعیین تکلیف با حکومت وارد میدان شده اند. اینجا دیگر نمیشود هم طرفدار شورا بود و هم گفت شرایط آماده نیست. شورا ابزار مبارزه است. ابزار کسب قدرت است و ابزار اعمال حاکمیت کارگران و مردم است. اگر درست وسط دعوا بر سر قدرت شورا هنوز قابل طرح نیست هیچوقت دیگر هم قابل طرح نیست. شورا اگر بدرد دعوی امروز نخورد بدرد هیچوقت نمیخورد و اگر امروز طرفدار شورا نباشید هیچوقت نیستید. کسی که در شرایط سیاسی ای که مساله قدرت سیاسی حاد شده و برای تمام جامعه طرح گردیده میگوید طرح شورا زود است در واقع دارد مخالفت خود را با تشکیل شورا بیان میکند و قاعدتا باید پاسخ دیگری به مساله قدرت سیاسی داشته باشد که با شورا و حکومت شورایی متفاوت است.

شورا بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی تا آنجا که به این قسمت بحث بر میگردد بحث کوروش تناقض فوق را ندارد. او صراحتا بدنبال "دولت حزب کمونیست کارگری" است میگوید کسب قدرت توسط حزب به معنای تشکیل دولت حزب کمونیست کارگری است. و در نتیجه در این مرحله یعنی قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی شرایط به هر شکلی هم در بیاید طرح شعار شورا درست نیست. این بحث با بحث رفقای که میگویند هنوز شرایط برای طرح شعار شورا آماده نیست تا حدی متفاوت است. کوروش مشکلی با مساله شورا ندارد. آنرا تماما در این دوره از حیات حزب و جامعه کنار گذاشته است. البته نباید این را نادیده گرفت که کوروش مخالف تبلیغ شورا نیست. ظاهرا این تبلیغ قرار است برای دوره بعد از کسب قدرت توسط حزب به کمک حزب بیاید و کارگران و مردم را قانع کند که شوراهایشان را بر اساس همان سیاستی که حزب میخواهد و درست میدانند درست کنند. ایراد قسمت اول این بحث همان است که در قسمت قبل در رابطه حزب و قدرت سیاسی توضیح دادم. حزبی میتواند راسا برای کسب قدرت خیز بردارد و در عین حال حمایت توده ها را هم داشته باشد که تمام تلاشش را برای قدرت گیری مستقیم کارگران و مردم کرده باشد. کوروش دور این مساله را تماما خط کشیده

است.

دومین نکته ای که در این بحث اشکال اساسی دارد دولت حزبی است. این اساسا با برنامه و متد کمونیستی خوانانی ندارد. میدانم که کوروش به بحث "دولت در دوره های انقلابی" استناد میکند. اما دولت سوسیالیستی در دوره های انقلابی را دولت حزب کمونیست کارگری نمیخوانند. همان دولت سوسیالیستی در دوره انقلابی است. استناد به تز کسب قدرت توسط حزب و استنتاج دوره ای که "دولت حزب کمونیست کارگری" تشکیل میشود، در عین حال راه را برای مرحله ای کردن انقلاب باز میکند. تز کوروش ساده است. چون حزب قدرت را کسب میکند پس دولت، دولت حزب کمونیست کارگری است. با استناد به همین استدلال میتوان بسادگی گفت چون تا مقطعی بهرحال هنوز

مناسبات اقتصادی سرمایه داری پابرجاست پس انقلاب ابتدا بورژوا دموکراتیک است. این یکی دوره اش حتما از دوماهی که کوروش مطرح کرده بیشتر طول میکشد. بنظر من اگر تز "حزب و قدرت سیاسی" پاسخی قاطع و روشن و موفق به بورژوازی از جانب حزب ما بود که همیشه کمونیستها را به بهانه عدم پیوند با توده ها و تشکلهای توده ای و غیره زیر فشار قرار میدهد، و این تز در واقع یک در افزوده منصور حکمت به تئوری مارکسیستی است، برعکس کش دادن پی مورد این بحث تا سطح "دولت حزب کمونیست کارگری" راه را برای زیر ضرب قرار گرفتن تمام رادیکالیسم و کمونیسم و آزادی خواهی این جریان باز میکند. دولت حزبی و ایدئولوژیک نه فقط با تئوری مارکسیسم بلکه با هیچ معیار دموکراتیک و آزادیخواهانه ای قابل دفاع نیست.

ما یعنی جریان کمونیسم کارگری شرایط اقتصادی ویژه این دوره را که هنوز مناسبات سرمایه داری تماما ریشه کن نشده، هیچوقت فازی از سرمایه داری نخوانده ایم. سرمایه داری در حال زوال سوسیالیسم است. دولت ناظر بر آن هم سوسیالیستی است و باید باشد. واضح است که خیلی از فونکسیونهایش هنوز نرمال و روتین نشده اند. حتما نقش حزب در آن برجسته است. اما هنوز جمهوری سوسیالیستی است و جمهوری سوسیالیستی خوانده میشود. این فقط یک نام گذاری نیست. اصول و بنیادهای چنین دولتی رسماً و براساس مانیفست و برنامه حزب اعلام میشود. مختصات شرایط ویژه ای که اقدامات اضطراری را ضروری میسازد توضیح داده میشود و مولفه های برگشت یا تغییر ریل دولت به یک دولت متعارف را رسماً و بطور دقیق جلوی چشم همه میگذازند. بعبارت دیگر باید معلوم باشد این دولت چرا به اقدامات اضطراری متوسل میشود، چه چیز باید تغییر کند تا شرایط غیر اضطراری اعلام شود، و طی چه پروسه ای این بازگشت به حالت عادی انجام میشود، تا جلوی دیکتاتوری بر طبقه کارگر و مردم گرفته شود. اسم جمهوری سوسیالیستی را در یک مرحله "دولت حزب کمونیست کارگری" گذاشتن تبعات زیانباری دارد. تمام بجهت های این جریان علیه مرحله ای کردن انقلاب را نقش بر آب میکند. بعد از اینهمه سال که ما گفته ایم ما سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی را از همان روز اول به قدرت رسیدن اعلام میکنم. یک مرتبه معلوم میشود که تازه قرار است طی یک دوره دولت حزب کمونیست کارگری تشکیل شود که قوانین و اصولش معلوم نیست چیست و از کجا می آید. چرا مردم و کارگران باید از ما برای تشکیل چنین دولتی حمایت کنند؟ حتما گفته میشود این حزب مشروعیت و محبوبیت و نفوذ توده ای را با مبارزاتش در مورد حقوق کارگری و مدنی و غیره بدست می آورد و بخشا آورده است و بر اساس این اعتماد عمومی است که میتواند حمایت مردم برای تشکیل دولت حزبی را بدست آورد. بنظر من از همان روز اولی که ما علنا دولت حزب کمونیست کارگری را تبلیغ کنیم بخش زیادی از آن اعتماد موجود دود میشود و به هوا میرود.

لازم میدانم یک نکته هم در مورد تجربه کومه له و بنکه های زحمتکشان بگویم و بقیه بحث را که مربوط به خود استراتژی کسب قدرت است به بعد موکول کنم. رفقای مختلفی بنکه های زحمتکشان در کردستان را نشانه این میگیرند که میشود شورا نباشد و توده ها را بسیج کرد. حتما میشود. اما تجربه کومه له نمونه خوبی برای اثبات این بحث نیست. با استناد به آن تجربه اولاً میشود ثابت کرد میشود بدون حزب هم توده ها را بسیج کرد. چون در آن دوره نه فقط شورا بلکه حزبی هم وجود نداشت. ثانیاً اگر بحث بر سر کسب قدرت قبل از تشکیل شوراهاست، نمیشود تجربه ای را مثال زد که نه فقط قدرتی کسب نشده بلکه همانقدر قدرتی هم که کومه له در شهر و روستا ها داشت توسط حکومت باز پس گرفته شده است. نمیشود موردی را که در کسب قدرت موفقیتی نداشته ایم برای شرایط سرنگونی و کسب قدرت مثال بزنیم. اتفاقاً یک نقطه ضعف کومه له در آن دوره این بود که از تجربه بنکه ها برای ایجاد شوراهای واقعی مردم استفاده نکرد. میشد سنتی را پایه گذاری کرد که حتی بعد از اشغال کردستان توسط جمهوری اسلامی، موی دماغ رژیم شود و کمونیسم و کومه له را بیش از پیش تقویت کند. هر حال بنکه ها تا آنجا که من اطلاع دارم و بعضاً شاهد آن بوده ام نه سازمان حزبی بودند نه شورا. تشکیلی نطفه ای بودند که در عین حال هم به شورا شباهت داشتند و هم به سازمان توده ای حزبی. از آن تجربه باید برای آینده استفاده کرد اما من جایگاه آنرا برای اثبات عدم لزوم تشکیل شوراها قبل از سرنگونی حکومت، درک نمیکنم. ۹ سپتامبر ۲۰۰۳

بحث در باره قرار یا تصویر سازی؟

مجید حسینی

رفیق حمید عزیز با سلام و درودهای گرم، امیدوارم که خوش و سر حال باشید.

این متن جدیدی است که بعد از تماس تلفنی با هم برایت می فرستم.

با تشکر مجید حسینی ۲۰۰۳۰۹۰۹

رفیق حمید در نوشته ۱۹ اوت ۲۰۰۳ خود، ثریا شهبانی را بخاطر اینکه نظرات او و رفیق علی جوادی را فاصله گرفتن از متدولوژی منصور حکمت و بحث «امکان بقدرت رسیدن کمونیسم در ایران» و «حزب و قدرت سیاسی» و «مکانیسمهای کسب قدرت سیاسی» خوانده بود مورد سرزنش قرار داد. با عصبانیت نوشت «نوشته رفیق ثریا ازین نقطه نظر نمونه و باید گفت خوشبختانه استناست.» ولی رفیق حمید مطابق این جمله خود عمل نکرد، نوشته اخیر ایشان (۲ سپتامبر ۲۰۰۳) و نوشته های رفقا علی جوادی و مصطفی صابر آن «استنا» را در مباحثات خود به قاعده تبدیل کردند. در نوشته قبلی رفیق حمید آمده بود که... «برخی از رفقا در یک سطح استراتژیک با قرار مخالفت میکنند» با خواندن این جمله بفکر افتادم و این سوال برایم پیش آمد، رفیق حمید دارد با چه کسی پلمیک می کند؟ شاید اشتباه این را نوشته باشد. اما در مباحث اخیر نه تنها به کرات این گونه جملات و شبیه آنرا مشاهده می کنید، بلکه تقریباً تمام رفقای «موافق» قرار محور بخش مهمی از مباحث خود را بر این مبنا قرار داده اند. سطح بحث را از محدوده بحثی برای اتخاذ قراری و تاکتیکی در این شرایط، برای به پیش بردن حزب و بدست گرفتن شعار و سیاست درست و برای به جلو بردن مبارزات مردم و سازماندهی آن خارج کردند، به بحث موافقین و مخالفین استراتژیک حزب و طرفداران منصور حکمت و مخالفین آن کشاندند. این رفقا جدل سیاسی حول قرار را به جایی رسانده اند که بدون روشن کردن این مسئله و گذاشتن بحث بر سر جای واقعی خودش پیشرفت در این زمینه مشکل است. وقتیکه رفیق حمید می نویسد: «در بحث جاری ما هنوز در فاز کلیات هستیم و آنهم با استدلال استراتژیک برنامه ای از جانب مخالفین. کسی که در این سطح پایه ای با قرار مخالف است دیگر لزومی ندارد در مورد شرایط حاضر و تناسب قوا و فرمولبندیهای قرار وارد بحث شود.» دارد تئوری این تقسیم بندی در حزب را بر پایه گریز از پرداختن به اصل موضوع پایه می ریزد و کاری را که در این دوره از مباحثات انجام داده اند به دیگران نسبت می دهند. رفیق حمید اصرار دارد که: «مسئله رفقا تاکتیک نیست، جایگاه شورا و عموماً تشکلهای توده ای و غیر حزبی در استراتژی کسب قدرت سیاسی است.» در نوشته اخیر لزوم چندان نمی بیند «در مورد شرایط حاضر و تناسب قوا» و در باره خود قرار صحبت کند، چرا؟ چون فکر می کند از این طریق بحث را «عمیق کرده و به سطح» پایه ای «رسانده است و در نتیجه علاقه ای به این کار ندارد تا پایه استدلالهای مربوط به این بخش نوشته اش بهم نخورد. این رفقا (به استثنای رفیق حمید که از اسم منصور حکمت در این مباحث استفاده نکرده است) مخالفت با قرار پیشنهادی را معادل مخالفت با منصور حکمت و اصول برنامه ای می دانند؛ با روش این رفقا هر وقت کسی خواست می تواند قراری در رابطه با لغو کار مزدی و مسئله زنان و غیره بیاورد و هر کسی مخالف آن بود با سلاح استراتژی و اصول حزب و برنامه جوابش را داد. جواب به شعار، تاکتیک و سیاستهای مقاطع مختلف سیاسی حزب در مبارزات زنده، با صرف مراجعه به برنامه و اصول حزبی و ایدئولوژی داده نمی شود، این ساده کردن مسئله و سست کردن رابطه حزب با جامعه و مسائل سیاسی روز در آن است. این متد ضرورتی نمی بیند در جهت اثبات صحت قرار و خوانایی آن با مبارزات مردم و چگونگی آرایش نیروهای اپوزیسیون و جمهوری اسلامی در این شرایط به خود زحمت دهد. عمدی در کار نیست متد حرکت از اصول برای اتخاذ شعار تاکتیکی حزب، بناچار آنها را به این شیوه تقابل با مخالفین قرار می رساند. وقتیکه هم قرار پیشنهادی و هم استدلالهای مخالفین را از زمان و مکان و این شرایط مشخص سیاسی جدا می کنند و با ملاک برنامه می سنجند، بیشتر از آنچه این رفقا می گویند را باید به کسانی که مخالف این قرار در این شرایط هستیم گفت. در نتیجه این روش و این انتزاع ارادی و دل بخواه سر بحث دور و دراز و کشف و بی ثمری در حزب باز می کند که انتهای آن نامعلوم است.

این روش و این سناریوی غیر واقعی است که به بعضی از رفقا فرصت میدهد از منصور حکمت برای ما فاکت بیاورد که شورا خوب است و در شرایط اختناق هم می شود سازماندهی آن را در دستور گذاشت؛ بدون اینکه توضیح دهند که چرا منصور حکمت قراری در این رابطه نداد؟ ممکن است از من ایراد بگیرند که شرایط فعلی انقلابی است و با آن دوره تفاوت دارد. در این صورت چرا با مراجعه به منصور حکمت و برنامه؟ چرا نیازی به توضیح درستی این شعار در رابطه با همین شرایط متفاوت و انقلابی احساس نمی کنند؟ این رفقا روش رفقای دیگر در این مورد را به بکار میبرند و از آن استفاده می کنند، اما در خصوص نصایح برای شیوه بحث و فاکت از تجارب کردستان درست به عکس آن نصایح و آن تجارب می نویسند و نتیجه میگیرند. مجموعه بحث رفقا این تصویر را بدست داده است که مخالفین قرار با برنامه حزب مخالفتند، با استراتژی حزب مشکل دارند، با شورا و حتی با تبلیغ آن مخالفتند، رفیق علی جوادی تصویر دیگری را به این تصویر اضافه می کند. ایشان تاریخچه ای برای رفیق کورش سر هم بندی کرده که شامل ارقامی از تلاشهای مختلف کورش برای پیشبردن حزب در جهت غلط مغایر با آنچه تا کنون در حزب جاری بوده است. طبیعی است که این کار رفیق علی تصویر معینی را از کورش و مخالفین قرار به دست میدهد، در مقابل تاریخچه و تصویر دیگری را از دیگر رفقا. امیدوارم هیچکسی در این حزب از روش رفیق علی استفاده نکنند و در غیر آن همه ما سابقه دار خواهیم شد. رفیق علی در رابطه با «حکومت حزبی» که رفیق کورش در انترناسیونال هفتگی طرح کرده و بنظم بیان دقیقی از تعریف امکان پیش آمدن شرایطی که حزب حاکمیت کند نیست، کلی تئوری بی ربط بارش می کند آنرا «نوآوری جدید در مبانی تئوریک مارکسیسم و حزب ما» دانسته است و زیر لوای اینک: «.. خواه ناخواه نوعی مرحله بندی کردن انقلاب است» تا آنجا پیش می رود که امکان و احتمال اینکه در شرایط معینی حزب قدرت را بگیرد و برای مدتی حاکمیت کند کلا و «اصولاً» از پیش منتفی اعلام میکند. تلاش کورش در اینجا، پیدا کردن راهی برای جلو رفتن و امکان قدرت گرفتن حزب در شرایط خاصی است، ولی راه رفیق علی مبهم و سر دوآندن حزب است. از کورش نقل می کند: «بیان دیگری از اینکه حزب قدرت را با شورا یا بی شورا میگیرد» و بعد از رفیق فاتح شیخ ایراد می گیرد به خاطر اینکه نوشته در صورتیکه شوراها مورد نظر حزب نباشند: «دور زده شوند، خنثی شوند، شوراها را دیگری ساخته شوند.» رفیق علی احکامش را می دهد و نتیجه گرفته است: «این

تلاش آغاز یک تجدید نظر در تزه‌های تثبیت شده حزب در این مورد است. «آیا در سیستم فکری رفیق علی هر وقت شرایط ایجاد کند ما مجاز به گرفتن قدرت با شورا و بدون شورا نیستیم؟ و آیا هر وقت حزب تشخیص دهد که شورا منشویکی شده، حزب باید از سر عشق به شورا دست بسته منتظر بماند تا شوراها سر خط بیایند؟ این بحثها نه تنها با مباحث این دوره حزب و مبارزات پیچیده تر طبقاتی این عصر جور در نمی آید، بلکه با تجربه انقلاب اکثر و روش لنین در تناقض کامل قرار دارد. لنین شوراهای حاکمیت کننده و قدرتمند را با اتکا به حزب بلشویک دور زد، حالا چرا در بحث قرار شورا آنهم در این سطح مشخص در حزب ما، رفیق علی احکام تئوریکش: «تجدید نظر در تزه‌های تثبیت شده» حزب را می دهد؟ این مباحث نشان می دهد که در مورد شورا ناروشنی در این حزب موجود نیست، اگر ناروشنی باشد در چگونگی کسب قدرت و آن «کفری» است که منصور حکمت کرد. بالاخره رفیق مصطفی صابر تصویر از کورش و مخالفین قرار را با القا و نسبت دادن به کومه له ای که نادر از آن «خون جگر خورده» کامل کرد و به نهایت رساند. امتداد این مجموعه بحثها و پیامدهای آن برای حزب را در نظر بگیرید خود قضاوت کنید. برای یک لحظه فرض کنید تمام آن القایی که این رفقا به دیگران نسبت داده اند درست است، باز هم دلیلی در جهت درستی اتخاذ این قرار نیست و باید فضای ناشی از آن را نادیده گرفت روی اصل قضیه متمرکز شد. من این جنبه از بحث رفقا را نه تنها واقعی نمی دانم، بلکه به نظر تقسیم بندی کاذبی است که باید با آن درگیر شد. چیدن صحنه به میل خود، قواره دادن به مخالفین به میل خود در این حزب معمول نبوده و شباهتی با متد منصور حکمت ندارد. در این حزب اعتقاد عمیق به شورا، سازماندهی توده ای، و عشق و علاقه به منصور حکمت هست باید در بکار بردن آنها بخصوص در جایی اختلاف نظر هست دقت بیشتری کرد.

فلسفه قرار چیست؟ در نوشته اول خطوط کلی نظراتم را در رابط با قرار پیشنهادی و نفس قرار دادم و بقول رفیق ایرج منم نمی دانم فلسفه این قرار چیست؟ رفیق حمید جواب می دهد که «فلسفه قرار همان است که خودش میگوید، میخواهد بطور فعالتری تبلیغ و ایجاد شوراها را در دستور بگذاریم.» در جای دیگری در توضیح ضرورت قرار می گوید: «در حزب ما تبلیغ و ایجاد شوراها دلیل نمیشود، انجام ندادنش میخواهد.» نقل قولها از نوشته ۱۹ اوت ۲۰۰۳ رفیق حمید است. دو نوع برخورد نادرست از طرف رفقای مدافع قرار برای ضرورت آن می شود. یکی حرکت از سر اصول و برنامه و ایدئولوژی است که در قسمت اول این نوشته بدان پرداختم، دیگری خلاصه کردن قرار به تبلیغ آن است که بدان می پردازم. مبنای حرکت رفقا در این مورد بر مبنای پیش فرضی غیر واقعی و تصویر اشتباهی که از حزب دارند استوار است. آیا فلسفه قرار تبلیغ فعالتر شورا و ایجاد آن است؟ اگر این طور است، قرار می خواهد کدام مواعی را که در این حزب بر سر راه تبلیغ فعالتر شورا و ایجاد آن موجود بوده بر دارد، شورا و ایجاد آن سیاست حزب است. در کجای این حزب کسی مخالف ایجاد و یا تبلیغ شورا بوده است؟ جملات بالا جواب به کسی و یا سیاستی که مانعی بر سیاست شورایی حزب بوجود آورده نیست، خاصیت دیگری دارد. تبلیغ شورا، ایجاد آن قبلا هم در دستور حزب بوده و همین حالا کسی مخالف ادامه تبلیغ فعالانه تر آن نیست و با یک توصیه رهبری اگر در این زمینه کمبودی رفع می گردد. اما این جملات و قرار پیشنهادی ارزیابی معین و منفی از حیات سیاسی حزب در زمان پیش از این قرار و فعلی حزب در رابطه با تبلیغ شورا به ذهن می آورد که نادرست است. در صورتیکه من فکر میکنم ارزیابی همه ما از حزب و گذشته آن یکی است ولی این قرار خواسته و یا ناخواسته دفاع از حزب را در رابطه با شورا جلو ما گذاشته است. با این وجود اشکال اصلی اینجا نیست با توضیح کوتاهی می شود این را رفع کرد. اشکال اینجا است که رفقا با ربط دادن فلسفه قرار به تبلیغ آن، اختلاف نظر واقعی را در ابهام می گذارند. اختلاف بر سر تبلیغ شورا و یا مخالفت با ایجاد آن نیست، اختلاف بر سر قرار معینی است، قراری که تصویب آن با روال معمول و سیاست جاری تا کنونی حزب در این رابطه تفاوتی دارد. اختلاف بر سر قراری است که بر سر رابط حزب با مردم، بر سر رابط حزب با اپوزسیون و کلا تصویر موجود از حزب اثر می گذارد. اختلاف بر سر قراری است که دارد مادام العمر بدون در نظر گرفتن شرایط های سیاسی متفاوتی که در پیش روی ماست، شورا و ایجاد آن را در ردیف شعارها و تاکتیکهای روز و اول حزب قرار می دهد، بر تمرکز نیروی حزب و مرکز توجه آن اثر می گذارد. ساده کردن مسئله به تبلیغ شورا و ایجاد آن، نقطه اختلاف واقعی را پرده پوشی می نماید. موافقین تبلیغ شورا و مخالفین آن، غیر واقعی ترین تصویر از این قرار و مباحث کنونی و خود حزب است و با این شیوه حزب و مباحث فعلی را تقلیل داده ایم. این تصویر بعضی از رفقا را و میدارد که به ترویج شورا برای کادری اصلی این حزب که سالها با هم در این حزب بوده اند بپردازند؛ آیا تبلیغ فعالتر شورا برای حزبی که به حزب شورایی معروف است، قراری می طلبد؟ در همان نوشته در رابطه با عملی بودن تشکیل شورا رفیق حمید می نویسد: «به نظر من تناسب قوا برای تشکیل فوری شوراها همین امروز فراهم نیست اما شرایط آنقدر مساعد هست که شعار «پیش بسوی تشکیل شوراها» را بدهیم. خوب اگر شرایط تشکیل شورا موجود نیست چرا قراری می دهید که شعار «پیش بسوی تشکیل شوراها» را از بقیه شعارهای حزب در عرصه های دیگر جدا کند و جلو بیاورد و در سر لوح شعارهای روز حزب قرار دهد؟ چرا سیاست تا کنونی حزب در این رابطه جوابگو نیست؟ این راضی کردن حزب به خود و بی توجهی به مسائل گرهی مبارزات و شکل سازمانیابی توده ای است. می گویند چون شرایط انقلابی است و اوضاع تغییر کرده است. این صحیح است و همه بر وجود این شرایط انقلابی توافق نظر داریم. اما شعار درست این شرایط و در این مورد قرار پیشنهادی را باید در رابطه با همین شرایط مدلل کرد. از تناسب قوای امروز در جامعه و سطح فعلی جنبش آزادیخواهانه مردم در ایران تا روزیکه مردم انقلاب می کنند، می شود گفت شرایط انقلابی است ولی در این فاصله امکان پیش آمدن هزار و یک احتمال و اتفاقات پیش بینی نشده و دورانی مختلف هست که ممکن است هر دوره و مرحله ای از آن شعاری را بطلبد که حتی جز شعارهای برنامه ای ما هم نباشد. گفتن اینکه شرایط انقلابی است کلی و نا کافی است برای تعیین شعارهای حزب. برای مثال در جریانات ۱۸ تیر دو شعار مرگ بر جمهوری اسلامی و زنده باد آزادی و برابری، شعارهای اصلی ما بودند، امکان دارد در دور دیگر مبارزات مردم شرایطی پیش آید که شعارهای دیگری به این دو شعار اضافه گردند و یا سیر وقایع طوری پیش رود که این دو شعار موضوعیت خود را از دست بدهند و حزب شعارهای دیگری را در دستور بگذارد. نکات نادرست زیاد و جدی در نوشته رفقای موافق قرار و از جمله انتقاداتی که رفقا علی جوادی و حمید از نوشته اول من طرح کردند باقی مانده است. در این نوشته فرصت پرداختن بدانها نیست و آن نکاتی که در رابط با اصل موضوع از نظر من اهمیت و یا بهتر است بگویم اولویت بیشتری در این دوره از مباحثات دارد، در این نوشته هست و در صورت لزوم بعدا به دیگر ایرادات در نوشته رفقا بر خواهیم گشت.

رفیق حمید عزیز!

همانطوریکه از نوشته ام هم پیداست، من این مدت کامپیوترم مدام دچار مشکل میشد و هر بار میبایست که همه برنامه ها را از اول دانلود کنم. همین مسئله موجب شد که به اسد گلچینی پناه ببرم، ایشان کاپیوترش خراب بود (در غیر اینصورت از او میگرفتم)، لذا از صالح سرداری تقاضا کردم که مطالب مورد نظر را در یک دیسکت گذاشته و در اختیارم بگذارد. از آنجا که خودم لپ تاپی دارم که فقط کار نوشتن و خواندن را با آن انجام میدهم، دیسکتی حاوی همین بجهتهای اخیر را که او در اختیارم گذاشت، خواندمش. جهت اطلاع شما نه من و تا آنجایی که منم متوجه شدم، نه خود صالح از این مسئله که این مطالب برای اعضا و مشاورین فرستاده نمیشود آگاه بود. من روز بعدتر که کامپیوترم درست شد و توانستم میل هایم را بگیرم، از دریافت نکردن فایل مطالب مربوط به شورا تعجب کردم و طی یادداشت کوتاهی هم از خودتان سوال کردم که انگار روی میلینگ لیست شما نیستم، و از شما جواب گرفتم که هستم و بعدا بجهتها را میفرستی.

با همه اینها اگر اشتباهی روی داده (که انطوریکه شما میگویید روی داده) اصلا آگاهانه نبوده و از این نظر به طور جدی متاسفم. در ضمن اگر مطلب مرابه کسی نفرستاده بودید، نه تنها خیلی خوشحال میشدم، حالا تشکر گرمی بدهکارت می بودم، چون در آن مطلب اشتباهی کرده ام، که حالا ناچارم برایش توضیح بدهم!

قربان شما حمه فتاحی

۹ سپتامبر

فاتح شیخ

نکاتی در پایانه بحث قرار شوراها

رفیق حمید خسته نباشید، لطفا این ورژن را داشته باشید، قبلی تیرش نیامده بود

مقدمه

بحث حول قرار پیشنهادی حمید تقوایی و علی جوادی بنا به تصمیم رئیس دفتر سیاسی (نامه ۳ سپتامبر حمید تقوایی) بسته شد. طبق همان نامه قرار مورد بحث هم از دستور خارج شد. این تصمیم درست است، اما نه بخاطر آنچه در نامه رئیس بعنوان "کفایت مذاکرات مباحث حول شورا" یا اینکه "بحث حول شوراها در شکل فعلیش باندازه کافی پیشرفته است" بیان شده است؛ برعکس اتفاقا به این خاطر که بحث سریعا از جدل بر سر مضمون قرار، بر سر مطلوبیت تاکتیکی فراخوان به تشکیل شوراها بعنوان "امر روز" دور شد و به مسائل دیگری برده شد که هر چند باید در جای مناسب خود طرح و حل شود اما آویزان کردن آنها به بحث قرار و یا "بحث حول شورا" در خیلی بیشتر از یک مورد و دو مورد زیانبار بودن خود را آشکار کرد.

در هر حال با اینکه این بحث بسته شده، کمترین تردیدی نیست که بحث حول مسائل مهم و اختلاف نظراتی که در این میان در رابطه با نحوه تصرف و حفظ قدرت توسط حزب، در سطح رهبری مجال بروز یافت، تازه باز شده است. محور این بحث نحوه تصرف قدرت و نگهداری آن توسط حکمکادر شرایط سیاسی - مشخص کنونی است، بحثی که هم در ظرفیت مسائل استراتژیک آن و هم در عرصه اشکال تاکتیکی آن روی میز رهبری حزب آمده است و از ما حل کنکرت و دقیق و مسئولانه میطلبد. اگر طرح صحیح مساله نصف حل آنست، ظرف مناسب برای پیشبرد جدل هم میتواند پیشرفت سریع و کم دردسر آن را تامین کند. ظرف مناسب سمینارهای مرکزی است. اینکه وقت و جای مناسب چنین سمیناری در جوار پلنوم است یا نه جای فکر کردن دارد، شخصا شک دارم مناسب باشد. اما در هر حال باید در اسرع وقت سراغ این مساله رفت. همین عنوان بحث، چنانکه قبلا به اطلاع ک.م. و مشاوران رسیده از چند ماه قبل قرار بوده که در یک سمینار مرکزی توسط رفیق کورش مطرح شود ولی تاریخ این سمینار هنوز تعیین نشده است. با توجه به کنگره مهمی که در پیش داریم، تاخیر قطعا مجاز و موجه نیست.

چند نکته جدل برانگیز در پایانه بحث با توجه به لزوم بستن بحث رئیس دفتر سیاسی به اعضای د. س. فرصت داده تا در نوبت پایانی بحث نکاتی را که لازم میدانند طرح کنند. از میان نکات جدل برانگیز زیادی که در این بحثها طرح شدند میخواهم به مواردی اشاره کنم که یا روایت ناصحیح از نوشته قبلی من هستند یا اعلام موضع - هرچند اشاره وار - درباره آنها را برای پیشبرد روند آتی بحث ضروری میدانم.

قطع نظر از درجه نزدیکی و دوری به هر بحث و هر نظری، فکر کنم همه توافق داریم که کل مبحث، بسیار جدی است، حزبی و رینجی از شخصیت های رهبری حزب و جنبش که درگیر این بحث هستند، شرایط سیاسی مهم و تعیین کننده ای که بحث در آن جاری و به آن مرتبط است و اهمیت محورهای دوگانه بحث که حول دو ابزار و ارگان مهم اقتدار جنبش ما یعنی حزب و شوراها در گرفته است، همه فاکتورهایی هستند که به این مبحث اهمیت و حساسیت بالایی میدهند و از همه مادت و مسئولیت بالایی می طلبد، هر درجه کمبود دقت و مسئولیت در این جدل، ضرب در ضرب معینی میشود که، خارج و مستقل از خود آن کمبود، به نقش هر یک از ما بر میگردد.

"کفر" های کورش و من

کشف دو قلم "کفر" در نوشته های کورش و من مبنای جدل بعضی از رفقا شد: "چرا حتمی است که جمهوری سوسیالیستی در هر وضع و حال و زمانی با شوراها (هر نوع آن) تداعی شود؟" از نقطه نظر فاتح (شیخ) و بهرام مدرسی جمهوری سوسیالیستی میتواند جمهوری شوراها نباشد. تفاوت بحث فاتح و کورش این است که کورش حکومت حزب کمونیست کارگری را یک مرحله در استقرار حکومت کارگری و شورایی می بیند. در بحث کورش جمهوری سوسیالیستی با خصلت شورایی هدف حکومت حزب کمونیست کارگری است. اما فاتح شیخ چنین تصویری ندارد. جمهوری سوسیالیستی فاتح در هر دورانی میتواند خصلتی غیر شورایی داشته باشد. (علی جوادی ۲۹ اوت، تاکید از من)

بعدا نظرم درباره مقوله "دولت" حکمک یا حکومت یا حاکمیت حکمک را مینویسم، اما ابتدا اجازه بدهید تصویر صریحا وارونه ای که علی جوادی از نظر و نوشته صریح من داده است را، دوباره روی پایش بگذارم. من نوشته بودم: "چرا حتمی است که جمهوری سوسیالیستی در هر وضع و حال و زمانی با شوراها (هر نوع آن) تداعی شود؟ آیا هیچ حالتی - هر چند گذرا - از اینکه فرضا حزب ناگزیر شود خود همه امور را بدست گیرد و باز فرضا شوراها موجود را نامناسب بداند و دور بزند، خنثی کند و زمینه را برای ساختن نوع دیگر شورا بسازد محتمل نیست؟ این احکام منتزع از زمان و شرایط که بصورت شعار "زنده باد شوراها" یا جایی در نوشته حمید بصورت مطلق کردن شعار "همه قدرت به شوراها" متجلی است برای من تعجب آور است. در مقابل نباید همدار داد که لازم است خیلی زنده تر از اینها به مقوله شوراها نگاه کنیم؟ (۲۲ اوت). اگر نکات کلیدی این چند خط را از شکل سوالی (پر سش تاکید) به شکل اثباتی در آورم میشود این که:

۱- حتمی نیست که جمهوری سوسیالیستی در هر وضع و حال و زمانی [یعنی در همه احوال] با شوراها (هر نوع آن) تداعی شود.

۲- حالتی - هر چند گذرا - از اینکه فرضا حزب ناگزیر شود خود همه امور را بدست گیرد و باز فرضا شوراها موجود را نامناسب بداند و دور بزند، خنثی کند و زمینه را برای ساختن نوع دیگر شورا بسازد محتمل هست.

حال از شما میپرسم چرا علی جوادی قائل بودن من به حالاتی از استثنا در رابطه حزب با شورا را به این صورت وارونه کرده است که: جمهوری سوسیالیستی فاتح در هر دورانی میتواند خصلتی غیر شورایی داشته باشد؟ علی و رفقای دیگری که بدنبال او اینچنین مضمون نوشته مرا وارونه کرده اند، خواسته اند تصویر عجیبی از من بسازند که نه

تتها نمیخواهم شورا ایجاد شود بلکه اگر هم مردم شورا ایجاد کردند آن را دور میزنم و خنثی میکنم. خیر رفقا! اینطور نیست و این کار جالبی نیست که با چنین تصویرسازیها و فضا سازیهایی شانه از جدل واقعی خالی کنید. رنگ دیگر زدن به بحث طرف جدل و ۱۸۰ درجه برگرداندن مضمون آن، جدل را از روال سیاسی پیشرونده آن خارج میکند.

اگر لنین در تابستان ۱۹۱۷ شعار "تمام قدرت به شوراها" را موقتا کنار گذاشت و حتی در نوشته اول سپتامبر خود بازگشت به آن را صریحا "سازش" و "سازش داوطلبانه" مینامد (درباره سازش، افکار دیر شده، مجموعه آثار لنین جلد ۲۵)، این نمونه گویایی است از اینکه برخورد حزب با شوراها در مسیر تصرف قدرت سیاسی چقدر میتواند زنده و متنوع باشد. اما نمونه گویاتر برخورد زنده و متنوع در خود قیام اکتبر است. کل نقشه قیام که میبایست شی که فردایش نشست شوراها را سراسری روسیه تشکیل میشد، "نه یک روز زودتر، نه یک روز دیرتر"، آیا جز این معنی داشت که لنین با روشنی غیر قابل تردیدی اعلام میکند که باید همان شب که نمایندگان شوراها خود را برای نشست فردایشان آماده میکنند، حزب قدرت را بگیرد و فردایش شوراها را تحت نفوذ خرده بورژوازی اس.ار. و منشویک را با "عمل انجام شده" انتقال قدرت از بورژوازی به پرولتاریا مواجه کند؟ کسی که با این کار لنین مشکل نداشته باشد، چطور از من "قول" میگیرد که حزب ممکن است در اوضاع معینی برای تصرف قدرت یا حفظ آن بخواهد شورا را دور بزند یا خنثا کند؟

فردا در کردستان ایران که احزاب ناسیونالیست بساط حاکمیت حزبی شان را پهن کردند و به هر ترتیب جایی شورایی برپا کردند که حاکمیتشان را تایید کرد یا خیر خود مردم در شوراهایشان مانند شوراها ۱۹۱۷ روسیه، داوطلبانه قدرتشان را به آن احزاب واگذار کردند، آیا حزب ما دست روی دست میگذارد مبادا ایراد بگیرند که میخواهد آن شوراها را دور بزند یا خنثا کند؟

رفیق علی عزیز! بحث ما تازه شروع شده است، در یک بحث جدی مطمئنا این تصویرسازی وارونه و اینگونه فول گرفتن ها در برابر استدلال سیاسی و تجربه تاریخی تاب مقاومت ندارند. جنبش شورایی ما مدافعان با دقت تری میخواهد.

"دولت" حزب یا حاکمیت حزب؟

همینجا به مساله "دولت حکم" میردازم. بدوا بگویم قاطی بودن دو مقوله government و state در ترجمه فارسی آنها، غالبا در ادبیات سیاسی تئوریک اغتشاش ببار میآورد. تفاوت دو مقوله "دولت" و "حکومت" با هم و با مقوله حاکمیت اکثر قاطی میشود. در هر حال بکار بردن "دولت حکم" در این زمینه توسط کورش یا هر رفیقی شاید حاوی بیدقتی تئوریک باشد که باعث شود کسی آن را با دولت به معنی عام، شامل کل دوره دیکتاتوری پرولتاریا یا حکومت کارگری از تصرف قدرت تا حفظ قدرت تا تثبیت جمهوری سوسیالیستی، یکی بگیرد، ولی در مقابل، انکار حاکمیت حزب در دوره بعد از تصرف قدرت سیاسی تا موقع تثبیت و استقرار جمهوری سوسیالیستی (دولت در دوره انقلابی)، هم از نظر تئوریک آشکارا خطاست و هم از نظر سیاسی خطای مهلکی است.

امیدوارم رفقا حمید و علی و مصطفی و همه آن رفقاییکه در این دور بحث از دولت یا حکومت یا حاکمیت حکم دچار تعجب شده اند، در دور آتی بحث با دقت بیشتری مواظب این خطای تئوریک و سیاسی باشند. کافی است به وضعیت کردستان توجه کنید: حدکا و کومه له و زحمتکشان اعلام کرده اند که پس از سقوط رژیم اسلامی شش ماه حاکمیت حزبی میکنند و بعد میروند سراغ انتخابات "شورای کردستان" و ... شما فکر میکنید در چنان فرضی میشود جز با اعمال حاکمیت حکم (هر جا که بتوانیم)، راه دیگری برای مقابله با حاکمیت ارتجاعی و بورژوایی این جریانها خواهیم داشت؟ آیا با شوراها و بدون حاکمیت حزب میتوان به این رویارویی رفت؟

جای خالی نادر اینکه همه ما جای نادر را خالی می بینیم، علاوه بر عرصه های پایه ای، برنامه ای و استراتژیک، بخصوص در این بحثها، بیشتر از این نظر است که از خود میپرسیم: اگر نادر بود چگونه به این شرایط مشخص و فرضا به این قرار معین برخورد میکرد؟ سوال در مورد جای خالی نادر در واقع اینست که امروز در مصافهای معینی که حزب با آن روبروست، متد و دیدگاه نادر در برخورد کنکرت به شرایط سیاسی و انقلابی جامعه چگونه نمایندگی میشود؟ فی المثل در زمینه شورا و در ارتباط با قراری که مورد بحث ما بود، ما از نظر مباحث پایه ای و برنامه ای کمبودی نداریم. خوشبختانه نوشته ها و مصاحبه های غنی و جامع و موشکافانه نادر را داریم و هر یک از ما فرصت داشته است که به آنها رجوع کند (بعلاوه بعضی رفقا زحمت کشیده اند و بخش زیادی از آنها را در نوشته های خود آورده اند و امکان داده اند که باز هم بخوانیم). جای نادر آنجا که بحث از شرایط مشخص امروز و انطباق اصول و استراتژی و برنامه با شرایط روز است بویژه خال است. آیا متد و دیدگاه نادر در بحثهای جاری د.س. نمایندگی میشود؟ جواب این سوال میتواند "آری" یا "بعضا" و یا چیز دیگری باشد. هر رفیقی میتواند فکر کند نوشته و نظر او آن متد و دیدگاه را کم و بیش نمایندگی میکنند. هر رفیق دیگری هم میتواند در این تصور شک کند. این بحث، امروز، بطور واقعی باز است. تلاش و جدل فکری و سیاسی امروز ما یک صحنه زنده و جاری و واقعی "حزب بعد از منصور حکمت" است و میتوان امیدوار بود و قطعاً باید تلاش صمیمانه بخرج داد که در سنتز این جدلها و بحثها، متد و دیدگاه نادر با دقت نظری و سیاسی هرچه روشن تری نمایندگی شود. برای رسیدن به این هدف هر اندازه "برین ستور مینگ"، هر اندازه جدل و سروکله زدن و تبادل و تقابل نظر مفید و حتی ضروری است.

در پایان

رفقا نکات زیاد است و ناگزیر باید خیلی ها را تا دور بعدی بحث "دور" زد اما در پایان میخواهم به دو نکته اشاره کنم. به نظر من به همان اندازه که تقسیم اطراف بحث به صف مدافعان و مخالفان شورا نادرست و بی پایه بود، به همان اندازه که قرینه سازی در ارتباط با "کومه له ای"ها و یادآوری خون دل خوردن نادر زیانبخش بود، هر درجه انتساب این بحث ها به صنفی مرتب با بحث لیدر شیب هم از نظر تحلیلی نادرست و از نظر سیاسی عقب بود. علاوه بر هر زبان دیگر این برخورد، این تحلیل نادرست، فوکوس سوخت و ساز فکری و سیاسی حزب بر مسائل سوزان معطوف به قدرت سیاسی را به کشمکش درونی نسبت میدهد که واقعی نیست. هیچ میزان "مشاهده" شواهد در بحث این یا آن رفیق، به چنین تحلیلی کمک نمیکند، بلکه حداکثر نشاندهنده نظرات منفردی است که میتواند تماما از روندهای فکری و سیاسی ای که مشغله امروز بالای حزب است

جدا باشد.

نکته آخرم تاکید بر ضرورت حس تناسب و حس زمان در دور آتی بحث‌ها مخصوصاً در جریان پلنوم است. واکنشهای خارج از تناسب و توجه نکردن به زمانی که این جدلها در آن صورت میگیرد، اینکه ما به طرف یک کنگره مهم که نقش بسیار مهمی در حیات حزب دارد میرویم اگر با توجه دقیق بالای حزب همراه نباشد میتواند زیان بزرگ ببار آورد.

به امید یک پلنوم و یک کنگره پربار و موفق و متحد

فاتح شیخ

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳

قرار شوراها بی تقصیر است!

علی جوادی

بسیاری از مباحث پیرامون قرار شوراها به همه چیز پرداخته است به غیر از به خود قرار شوراها و ضرورت سیاسی آن در شرایط حاضر. این امر نه تصادفی است و نه تلاشی برای احتراز از پرداختن به ضرورت تاکتیکی و روز شوراها در شرایط شکل گیری یک تحول انقلابی در جامعه. بلکه اصولاً ناشی از حساسیت مباحثی است که در پیرامون این قرار و در این مجموعه مباحثات به سطح جدل دورن حزبی کشیده شده اند. این مباحثات بنظر من نشاندهنده نیازی است که در حزب در این راستا موجود است. اگر قرار شوراها "گناهی" مرتکب شده باشد نشاندهنده این ضرورت پرداختن به بحث استراتژی ما برای تصرف قدرت سیاسی در ایران، شده است. به نظر من باید به استقبال این مباحث رفت. امیدوارم که این بحث چه در سمینارهای آتی حزب و چه در مباحثات کتبی دفتر سیاسی دنبال شوند و جوانب متفاوت آن مورد بحث و تبادل نظر قرار بگیرند و خط مشی تاکتیکی حزب در این باره به فرجام برسد. قرار شوراها بی تقصیر است!

در دفاع از خود قرار شوراها برخی از رفقا از جمله ایرج و مجید پرسیده اند که ضرورت و فلسفه این قرار چیست؟ من بعنوان یکی از پیشنهاددهندگان این قرار اذعان میکنم که نیدانم فلسفه این قرار چیست! بعلاوه نیدانم که اصلاً قرار باید دارای فلسفه خاصی باشد یا نه؟ اگر نه شاید قادر میشدم یک "فلسفه" قابل قبولی برایش بتراشم؟! اما میدانم که این قرار به کدام ضرورت سیاسی پاسخ میدهد. و همین را هم بار دیگر توضیح میدهم تا شاید این بحث از جانب من پاسخ خود را گرفته باشد. از تاریخچه و پرونده ذهنی خودم شروع میکنم. ایده این قرار در اوج اعتراضات اواخر خرداد ماه و تیر شکل گرفت. این بحث بود که آنچه در ایران در حال شکل گیری است آغاز یک دوره از تحولات انقلابی است. و اینکه مردم معترض را باید متحد کرد، باید این مردم را متحد نگهداشت و بالاخره اینکه در این دور از اعتراضات مردم باید به تشکیلات پایداری دست پیدا کنند. و باید ظرف این اتحاد و تشکل را به مردم در ابعادی همگانی شناساند. ایده کنترل محلات هم در این راستا توسط کورش مجدداً مطرح شده بود. نتیجتاً برای اینکه سیاست فراخوان به ایجاد شوراها را مردم در دستور سازمانی حزب قرار گیرد ایده قرار شوراها شکل گرفت. این قرار در فرم جدیدش بعد از ملحوظ کردن انتقاداتی که به برخی جوانب آن بود، لغت و عور به دو مساله اشاره میکند. ۱- تشدید تبلیغات حزبی پیرامون ضرورت و مطلوبیت شورا و ۲- فراخوان ایجاد شوراها و شعاری در این زمینه. این جوهر قرار شوراهاست.

برخی از رفقا در مخالفت تاکتیکی با قرار شورا میگویند شرایط و توازن قوای سیاسی ایجاد شوراها وجود ندارد و نتیجه میگیرند که این قرار موضوعیتی اصولاً ندارد. در پاسخ به نکات بسیاری میتوان اشاره کرد. اول اینکه ما به کدام توازن قوای سیاسی اشاره میکنیم؟ واقعیت این است که جامعه وارد یک دوره از تحولات انقلابی شده است. دوره رو در روی آشکار برای سرنگونی رژیم اسلامی. این دوره سیاسی خود نشاندهنده توازن قوای سیاسی معینی میان مردم و رژیم اسلامی است. ما توازن قوای سیاسی و عمومی در جامعه را از مناسبات میان جنبشهای اعتراضی مردم و حاکمیت سیاسی و موقعیت حزب در دوره های سیاسی استنتاج میکنیم. دوره حاضر دوره ای پر شتاب و پر از تحولات سریع و پیچیده است. ما در این دوره به کارگران نفت فراخوان دادیم که کارگران شیرهای نفت را ببندید. آیا چنین فراخوانی به قول آذر مدرسی نوعی "ماجرایجویی" سیاسی بود؟ ما در این دوره ایده اعتصاب سراسری کارگران را مطرح کردیم. آیا نشانه ندیدن توازن قوای سیاسی توسط ما بود؟ ما در این دوره ایده کنترل محلات را مطرح کرده ایم. آیا چنین فراخوانی نوعی زیر ضرب قرار دادن نیروهای حزبی است؟ من اینطور فکر نمیکنم. باید چنین انتظارات و توقعاتی را در میان جامعه ایجاد کرد تا زمینه های تحقق آن کاملاً و بطور اساسی فراهم شود. باید چنین سیاستی را تبلیغ کرد تا در دستور فعالین و رهبران عملی قرار گیرد. تا نیرویی قابل ملاحظه ای برای متحقق کردن آن گرد آید. باید موانع شکل گیری آن را بر طرف کرد. باید راه پیشروی آن را هموار کرد. بعلاوه بدون تردید ما خود نیروی متحول کننده این توازن قوا به نفع حزب و مردم هستیم. نمیتوان تلاش ما برای ایجاد چنین شرایطی را از صحنه حذف کرد و در باره شرایط سیاسی به بحث نشست. اما مسلم است که زمانی فعال محلی ما دست به تشکیل مجامع عمومی و یا شورا میزند که نه تنها نیرویی به دور این سیاست گرد آمده اند بلکه توازن قوای روز امکان ایجاد چنین تشکلی را هم فراهم کرده است.

آیا احتیاج به این قرار بود؟ برخی از رفقا پرسیده اند که آیا احتیاج به قرار بود؟ پرسیده اند مگر نمیشد که بدون قرار هم همان اهداف را پیش برد. پاسخ من این است که هم میشد هم نمیشد. اولاً بنظر اینکه بحث سازماندهی شورایی مردم در دستور فعالیت سازمانی قرار بگیرد احتیاج به قرار است. چرا که بنا به درک من این سیاست تاکنون در دستور کار سازمانی ما قرار نداشته است. بعلاوه این قرار با توجه به اوضاع سیاسی تغییر یافته جامعه سیاست سازمانی معینی را در دستور ما قرار میدهد که ایجاد میکرد. قرار در این زمینه صادر شود. بعلاوه مگر ما قرار در مورد "تشدید فعالیت علیه مذهب" صادر نکردیم؟ این قرار هم بخشا چنین هدفی را مدنظر دارد. این قرار همچنین شعار معینی را در دستور قرار میدهد. مثلاً پیش بسوی ایجاد شوراها! چنین شعاری بدون مصوبه نمیتواند و نمیبایست در نشریات حزبی سر و کله اش پیدا شود. اما میشد بدون این قرار کار را به پیش برد اگر مخالفتی با این فراخوان و شعار در رهبری حزب در این رابطه وجود نداشت. میشد، اما شاید اصولی نبود که به این روش تاکیسات حزبی را شیفت کنند. ما باید هر سیاست جدیدی را با توجه به قرار و قطعنامه معین آن و ملزومات آن به پیش ببریم. این روش اصولی تر است. همگونی سیاسی واحدی در تمامی سطوح تبلیغی حزب ایجاد میکند. حزب را موظف به انجام تبلیغات معین و منظمی میکند.

برخی از رفقا میگویند مگر مانعی در راه تبلیغ بر سر ضرورت و مطلوبیت شوراها وجود دارد؟ مجید حسینی میگوید: «در کجای این حزب کسی مخالف ایجاد و یا تبلیغ شورا بوده است؟» سؤال خوبی است. مسلماً مانعی در مورد تبلیغ شوراها در حزب وجود ندارد. نه رادیو و نه هفتگی و نه ایسکرا و نه جوانان کمونیست چنین منعی ندارند. تردیدی هم نیست. اما فراخوان ایجاد شوراها به نظر من بحث دیگری است. اولاً بحث بر سر ایجاد علی العموم شوراها نیست. بحث بر سر دست به کار شدن ایجاد شوراها در شرایط حاضر سیاسی است. تصور من این است ما قراری مبنی بر "ایجاد" شوراها در دستور سازماندهی خود نداریم. و من خود را مجاز نیدانم که از بلندگوهای حزبی چنین

فراخوانی به مردم بدهم. از طرف دیگر رفقا بخشا حق دارند، من تاکنون به غیر از دور اخیر مباحثان ندیده ام کسی مخالفت علنی با تبلیغ شورا در این حزب کرده باشد. چطور ممکن است؟ همانطور که جنبش کمونیسم کارگری جنبشی اترناسیونالیستی است به همان میزان هم جنبشی متکی به شوراهای و جنبش اعمال اراده مستقیم مردم و شوراهای است. اما در مباحث اخیر برخی از رفقا از جمله خود مجید و ثریا و فاتح شیخ و برخی رفقای دیگر نکاتی را مطرح کردند که بطور آشکاری مخالفت با ایجاد شوراهای در شرایطی معنی میدهد. مجید و ایرج ایجاد شوراهای را به فردای سرنگونی رژیم اسلامی موکول میکنند. ثریا بعضا پاسخ میدهد شاید هرگز چنین فراخوانی ندهد. فاتح شیخ بحث "دور زدن و خشتی کردن" وارد معادله کرده است. مساله این است که بحث بر سر شوراهای در شرایط سیاسی حاضر است.

برخی از رفقا از جمله کورش و مجید میگویند که نمیشود با استدالات برنامه ای و یا ایدئولوژیک به دفاع از یک قرار تاکتیکی پرداخت. علی الاصول استدلال درستی است. هر قرار باید با توجه به شرایط سیاسی مورد نیاز خودش مورد بحث و بررسی قرار گیرد. اما چند نکته را باید در این زمینه مجدداً توضیح داد. نظر به اینکه در نقد شوراهای استدالاتی مطرح شد که جنبه برنامه ای و ایدئولوژیک داشت نتیجتاً بحث پیرامون دفاع از قرار به بحثی برنامه ای (خصلت شورایی جمهوری سوسیالیستی) و یا اینکه به فصلت شورایی جنبش ما اشاراتی شد. نتیجتاً بحث به فصلت ایدئولوژیک و مختصات پایه ای جنبش کمونیسم کارگری کشیده شد. و لازم شد که در دفاع از این قرار و مباحث پیرامون آن به چنین نکاتی هم پرداخته شود. چنین تلاشی نه ایدئولوژی گری صرف است و نه حزب را به یک فرقه مذهبی تبدیل میکند. بر عکس تاکید مجدد بر مبانی پایه ای و شناخته شده مختصات و ویژگی های حزب است. چطور میشود در رد برخی از نقطه نظرات میتوان به رابطه بلشویسم و لنینیسم و دولت در دوره های انقلابی و غیره اشاره کرد اما نمیتوان به مبانی برنامه ای و اسناد پایه ای نادر در این موارد اشاره کرد؟

منصور حکمت و شوراهای بحث پیرامون قرار شوراهای به نقطه نظرات منصور حکمت در این زمینه هم کشیده شد. به نظر من چنین مساله ای هیچ ایراد در خودی ندارد. منصور حکمت نوشته های متعدد و درخشانی در زمینه شوراهای دارد و شخصاً مقاله "فقط دو گام به پس" و مصاحبه اش پیرامون تشکلهای توده ای طبقه کارگر را، که حاوی بحثهای درخشانی در زمینه شوراهای و جنبشهای اجتماعی است، نوشته بسیار با ارزشی میدانم. اما هر کس مجاز است به منصور حکمت مراجعه کند و یا در دفاع از بحث خود از منصور حکمت کمک بگیرد. رجوع به نظرات منصور حکمت در بهترین وجه باید ارجاعی مدون و مکتوب باشد. مثلاً این ادعای مجید که میگوید: «این روش و این سناریوی غیر واقعی است که به بعضی از رفقا فرصت میدهد از منصور حکمت برای ما فاکت بیاورد که شورا خوب است و در شرایط اختناق هم می شود سازماندهی آن را در دستور گذاشت؛ بدون اینکه توضیح دهند که چرا منصور حکمت قرار در این رابطه نداد؟» از جانب خود منصور حکمت پاسخ گرفته است. در مقاله "فقط دو گام به پس" نادر در مقابل ادعایی که میگوید: «تشکیل شوراهای توسط توده ها "اصولاً بدون قیام و برچیدن دستگاههای دولتی" مقدور نبود، یک در افزوده تئوریک مهم و البته نادرست و راه کارگری، به بحث شورا است. با این کلمات همینطور نمیشود بازی کرد. حزب کمونیست قبلاً حول این موضوعات با دیگران پلیمک کرده و اساساً دارد ایده شورا و امکانپذیری تشکیل آن را در غیاب یک وضعیت انقلابی تبلیغ میکند. بین اختناق مطلق و "برچیدن دستگاه دولتی" هزار و یک وضعیت سیاسی دیگر و توازن قوای متفاوت میتواند وجود داشته باشد. بهم ریختن تبیین حزب کمونیست از شورا و مخدوش شدن خط مشی حزب مبنی بر تبلیغ تشکیل آنها از مجرای جنبش مجمع عمومی (و نه لزوماً قیام مسلحانه)، بهای زیادی است که حزب قرار است بپردازد» نقل قول نادر از نقطه نظر من در نقطه مقابل بحث مجید قرار دارد. آیا جرم است چنین بحثی مطرح شود؟ مسلماً این استدالات و نظرات نادر آیه نیست. نظر اوست. و هر کس هر زمانی میتواند به نقد گوشه ای یا بخشی از آن بنشیند و یا اصولاً آن را در شرایط حاضر نا مناسب بداند. از نظر من ایرادی ندارد و جرمی هم مرتکب نشده است. اما اگر رفیقی به این استدالات باور دارد و آن را در بخش کار ساز میدانند و یا یاد آوری میکنند، به نظر من این هم مجاز است. همانطور که ما به مارکس مراجعه میکنیم همانطور به منصور حکمت هم میتوان و باید در صورت لزوم مراجعه کرد.

آیا موافقین و مخالفین قرار شورا مخالفین و موافقین منصور حکمت هستند؟ بنظر من چنین تصویری از جانب هر کس که داده شود غلط و نادرست است. این صفتبندی کاذب است. من چنین باور و اعتقادی ندارم. در مقابل آنها هم خواهم ایستاد. من مدافع جدی قرار شوراهای هستم. از مبانی پایه ای آن دفاع میکنم. فکر میکنم که منصور حکمت اسنادی دارد که در این دفاع به من کمک میکند. از آنها یاری میگیرم، به آنها در صورت لزوم استناد میکنم. اگر بحث رفیقی را مخالف بحث نادر در زمینه ای یافتیم که من معتقد به درستی آن بودم وارد این جدل میشوم بدون اینکه مدعی باشم که مخالف بحث من مخالف منصور حکمت بطور علی العموم است. بعلاوه شرایطی هم بوده است که نظرم با نظر نادر تفاوت داشته است. رجوع کنید به بحث نفتا و بحث تحریم تجاری ایران توسط آمریکا. اما اگر کسی با بحثی از نادر مخالفت کند گناهی کبیره مرتکب شده است؟ به نظر من هرگز. خود نادر به مباحث مارکس اینگونه نگاه نمیکرد و هر بحث پایه ای مارکس را با استدالات روشن و زمینی اثبات مینمود. منصور حکمت با مباحث مارکس چنین نکرد. ما هم مجاز نیستیم با مباحث منصور حکمت چنین رفتاری داشته باشیم. پس از چه باید پرهیز کرد؟ بنظر من تصویر سازی از اینکه کسی ادامه حکمت است، دیگری مخالف حکمت است و یا جنگی بر سر حکمتیسم در حزب موجود است. چنین جدالی برای حزب سم است. چنین دعوائی در حزب جایی ندارد. ما فرقه نیستیم که بر سر رویتهای متفاوت از حکمت به جدال برخیزیم. حزب سیاسی هستیم. میتوانیم بر سر سیاستها جدال کنیم، از حکمت در این مباحث کمک بگیریم و یا نگیریم، و در آخر قرار و قطعنامه ها را باید به رای گذاشت و همه تابع نظر اکثریت و مصوبات رسمی حزب بود.

در پاسخ به انتقادات مجید رفیق مجید در نقد نظرات من میگوید: «ایشان تاریخچه ای برای رفیق کورش سر هم بندی کرده که شامل ارقامی از تلاشهای مختلف کورش برای پیشبرد حزب در جهتی غلط مغایر با آنچه تاکنون در حزب جاری بوده است. طبیعی است که این کار رفیق علی تصویر معینی را از کورش و مخالفین قرار به دست میدهد، در مقابل تاریخچه و تصویر دیگری را از دیگر رفقا. امیدوارم هیچکسی در این حزب از روش رفیق علی استفاده نکند و در غیر آن همه ما سابقه دار خواهیم شد.» این یک خلط مبحث است از جانب مجید. توضیح میدهم. من انتقاد معینی به روش کورش در مورد چگونگی طرح چند مبحث اساسی و پایه ای مطرح کرده ام. (راستش شاید بهتر بود این انتقادات را اصلاً در این سلسله از مباحث مطرح نمیکردم چرا که کمک چندانی به پیشرفت بحث و اثبات نکات ظاهراً نکرده است. بهر حال.) اما رفیق مجید این بحث را کش میدهد. میگوید: "این کار رفیق علی تصویر معینی را از کورش و مخالفین قرار به دست میدهد." معلوم نیست کجای نوشته من انتقادی به روش دیگر مخالفین امروزی قرار

شوراهاست؟ چرا مجید انتقاد درست یا غلط من به کورش را به همه مخالفین قرار بسط میدهد؟ راستی چرا؟ بعلاوه اگر من واقعا چنین انتقادی به کورش داشته باشم چه ایراد اصولی ای بر این امر مترتب است. من در دهها و صدها نظر با کورش و همه رفقای مخالف قرار شوراها موافقم و در مواردی هم مخالف. این طبیعت یک حزب سیاسی است. خود کورش مطرح کننده نظریه "حزب تعدد نظرات" پس از منصور حکمت بود. آیا با چنین نظریه ای در مورد وجود نظرات متعدد در حزب نمیتوان فرض کرد کسانی هم وجود دارند که مخالف نظر کورش و یا من و یا امیر و هر کس دیگری در چند مورد باشند؟ آیا جرم است که اگر کسی تصور کند که من و یا کورش چند موضع غلط اتخاذ کرده ایم و حزب را به راه غلطی برده ایم؟ پس چرا تلاش میشود نظرات تحت لوای "تصویر سازی" نقد شوند؟ آیا بهتر نیست خود نظرات را بدون این شائبه ها نقد کرد؟ چرا تلاش میشود از مخالفت سیاسی یک "تصویر سازی" غیر واقعی ارائه شود؟

با این حساب آیا من محق نیستم به رفیق مجید بگویم که امیدوارم کسی با این شیوه مخالف خود را نقد نکند؟

در پایان: مستقل از اینکه سرنوشت قرار چه میشود بنظرم باید آگاهانه حزب را از این پیچ عبور دهیم. عبور موفق ما از این شرایط درس مهمی برای رهبری و کادرهای اصلی حزب خواهد بود. ما کنگره را در پیش داریم. تلویزیون را باید راه اندازی کنیم. این دو پروژه بزرگ حزب هستند. باید کارمان را با قدرت به پیش ببریم. اما از طرف دیگر نیاز داریم که مباحث "حزب و قدرت سیاسی" و استنتاجات معین آن و همچنین بحث دولت حزب کمونیست کارگری، و ... را به سینه‌های مرکزی محول کنیم.

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳

دو سنوال و یک توضیح

رفیق حمید عزیز با درودهای گرم
لطفا این نوشته را برای رفقا بفرستید.
مجید حسینی

در نوشته مورخه ۲۰۰۳۰۹۱۰، رفیق علی می نویسد: «اما در مباحث اخیر برخی از رفقا از جمله خود مجید و ثریا و فاتح شیخ و برخی رفقای دیگر نکاتی را مطرح کردند که بطور آشکاری مخالفت با ایجاد شوراها در شرایطی معنی میدهد. مجید و ایرج ایجاد شوراها را به فردای سرنگونی رژیم اسلامی موکول میکنند.»

۱- ممکن است از رفیق علی خواهش کنم بجای این تفسیر از نوشته من که جلو دست اوست، خود جمله ای را که که به مخالفت با ایجاد شورا اشاره دارد و یا حتی بقول ایشان این معنی را می دهد بمن نشان دهد.

۲- باز هم لطفا در رابطه با اینکه من «ایجاد شوراها را به فردای سرنگونی رژیم اسلامی موکول» کرده ام جمله و یا کلمه ای را از نوشته های من به خواننده این مباحثات نشان دهید. رفیق علی جمله زیر را از نوشته من آورده و با نقل قولی از منصورحکمت به نقدش پرداخته در صورتیکه نقل قول منصورحکمت در جهت تائید نظر من و خلاف ادعای رفیق علی است و به آن توجه کنید. «مثلا این ادعای مجید که میگوید: «این روش و این سناریوی غیر واقعی است که به بعضی از رفقا فرصت میدهد از منصورحکمت برای ما فاکت بیاورند که شورا خوب است و در شرایط اختناق هم می شود سازماندهی آن را در دستور گذاشت؛ بدون اینکه توضیح دهند که چرا که منصورحکمت قراری در این رابطه نداد؟» اینجا من به تصویر کاذب و سناریوی غیر واقعی که رفقا از موافقین و مخالفین قرار می دهند اشاره کرده ام، اگر توجه کنید از زاویه اعتراض به رفقایایی که در این سناریوی غیر واقعی به ترویج شورا و محسنات شورا برای ک م و کادرهای اصلی حزب می پردازند و در این پز ظاهر میشوند این جملات را نوشته ام. اگر رفیق علی توجه کند در جمله دوم «چرا منصورحکمت قراری در این رابطه نداد؟» بحث من قرار است و نه شورا و یا ایجاد آن، قاطی کردن این دو سطح از بحث جزئی از آن سناریویی تلخ است. در هر حال مقصود من در این جملات به اندازه کافی واضح و گویا است و اگر رفقا به نوشته ام مراجعه کنند با برجستگی بیشتری متوجه آن می شوند. رفیق علی از مقاله «فقط دوگام به پس نادر نقل کرده که: «تشکیل شوراها توسط توده ها «اصولا بدون قیام و برچیدن دستگاههای دولتی» مقدور نبود، یک درافزوده تئوریک مهم و البته نادرست و راه کارگری، به بحث شورا است. با این کلمات همینطور نمیشود بازی کرد. حزب کمونیست قبلا حول این موضوعات با دیگران پلمیک کرده و اساسا دارد ایده شورا و امکانپذیری تشکیل آن را در غیاب یک وضعیت انقلابی تبلیغ میکند. بین اختناق مطلق و «برچیدن دستگاه دولتی» هزارویک وضعیت سیاسی دیگر و توازن قوای متفاوت میتواند وجود داشته باشد. بهم ریختن تبیین حزب کمونیست از شورا و محدودش شدن خط مشی حزب مبنی بر تبلیغ تشکیل آنها از مجرای جنبش مجمع عمومی (و نه لزوما قیام مسلحانه)، بهای زیادی است که حزب قرار است بپردازد» رفیق علی نوشته: «نقل قول نادر از نقطه نظر من در نقطه مقابل بحث مجید قرار دارد.» باز هم تفسیر اشتباه از این نقل قول نادر و خلاص کردن خود از مدلل کردن تقابل این گفته نادر با آنچه من گفته ام با بیان «از نقطه نظر من»

مجید حسینی

۲۰۰۳۰۹۱۰

باز هم در مورد شوراهای!

علی جوادی

این یادداشت پاسخ به سئوالات رفقا مجید حسینی و فاتح شیخ در مورد شوراهاست.

۱- رفیق مجید حسینی می‌رسد: «ممکن است از رفیق علی خواهش کنم بجای این تفسیر از نوشته من که جلو دست اوست، خود جمله ای را که به مخالفت با ایجاد شورا اشاره دارد و یا حتی بقول ایشان این معنی را می‌دهد بمن نشان دهد.» این پرسش مجید در مقابل این نظر من است که گفته ام برخی از رفقا از جمله مجید نکاتی را مطرح کرده اند که بطور آشکاری مخالفت با ایجاد شوراهای در شرایطی معنی می‌دهد. قبل از پاسخ به مجید عزیز باید تعجب خودم را از این سؤال ابراز کنم. من گفته ام که مجید و برخی از رفقا مخالف ایجاد شوراهای در شرایطی هستند. مجید از من می‌رسد نشان دهم که مخالف ایجاد شورا است. من چنین حکمی صادر نکرده ام که اکنون تلاش کنم آن را اثبات کنم. من نگفته ام که مجید مخالف ایجاد شورا در هر شرایطی است. نقد من به درک مجید در شرایط معینی اشاره دارد. شرایط در حکم من کلمه کلیدی است. اگر رفیق مجید دقت بیشتری به متن نوشته میکرد مسلماً چنین سئوالی را در مقابل من قرار نمیداد. اما مستقل از این نکته در پاسخ به سؤال رفیق مجید باید پرسید، آیا مخالفت با قراری که فراخوان ایجاد شوراهای را در شرایط حاضر در دستور میگذارد، برای اثبات حکم من کافی نیست؟ من عمیقاً امیدوارم که رفیق مجید مخالفتی با در دستور قرار دادن سیاست شوراهای در شرایط حاضر با توجه به نسخه اصلاح شده قرار نداشته باشد.

۲- مجید از من خواسته است که نشان دهم چگونه او ایجاد شوراهای را به فردای سرنگونی رژیم اسلامی موکول کرده است. بسیار خوب! به این نقل قول طولانی توجه کنید. مجید میگوید: «در شرایطی که که حزب درگیر جدال سیاسی حاد و فشرده ای با جمهوری اسلامی و اپوزیسیون راست می‌باشد و دارد در دل این کشمکش سیاسی به پیش می‌رود، طرح این شعار در میدان این جدل، نه تنها مرکز توجه و تعادل‌هایی را بهم می‌زند، پاس دادن امر حزب در گرماگرم این جدال بدامن مردم است. این کاری است که در تناسب قوای کنونی مابین مردم و حزب از یک طرف با جمهوری اسلامی و راست اپوزیسیون در طرف دیگر، به ضرر ما تمام میشود و پیش‌برنده نیست. نقش حزب و سرسختی آن را در مقابل کل جبهه های گوناگون بورژوازی در هاله ای از ابهام و تردید قرار میدهد. در این تناسب قوا، به جلو سوق دادن شعار شورا خلاصی را ما بین رابط حزب و مردم پر نمیکنند بلکه خلاصی بوجود خواهد آورد، بر میزان اعتماد مردم به حزب و حتی بر اعتماد و دلگرمی مردم به نیروی خودشان اثر بدی خواهد گذاشت. در انظار عمومی حزب را از جبهه اول نبرد دور میکند و نسبت به نقش و جایگاه آن اغتشاش جدی در جامعه بوجود خواهد آورد.» حال من از رفیق مجید می‌پرسم آیا رفیق مجید با این استدلال‌ها متنوع میتواند موافق ایجاد شوراهای در شرایط قبل از سرنگونی رژیم اسلامی باشد؟ چگونه؟ رفیق مجید میگوید حتی طرح شعار شوراهای در این تناسب قوا به ضرر ما تمام میشود. اگر چنین است رفیق مجید منطقی چگونه میتواند مدافع ایجاد شوراهای قبل از به سرانجام رساندن این جدال سیاسی حاد حزب با جمهوری اسلامی باشد؟ اگر رفیق مجید که معتقد است طرح شعار شوراهای حزب را از جبهه اول نبرد دور میکند چگونه میتواند مدافع ایجاد شوراهای قبل از تعیین تکلیف با جمهوری اسلامی باشد. رفیق مجید میگوید که شعار شورا خلاصی را بین مردم و حزب ایجاد میکند. در اینصورت چگونه میتواند مدافع ایجاد شوراهای در شرایط پیش از سرنگونی رژیم اسلامی باشد؟ من شخصاً امیدوارم که رفیق مجید همانطور که مدعی شده است طرفدار ایجاد شوراهای در شرایط حاضر بوده و ایجاد شوراهای را به سرنگونی رژیم اسلامی گره نزنند. اما چنین استدلالاتی خواننده نوشته مجید را به این نتیجه میرساند که ایشان منطقی نمیتواند مدافع ایجاد شوراهای قبل از سرنگونی رژیم اسلامی باشد.

۳- رفیق فاتح شیخ نقد من به درک خود از خصلت شورایی جمهوری سوسیالیستی را وارونه کردن استدلال خود قلمداد کرده است. ظاهراً من تصویر وارونه ای از بحث رفیق فاتح ارائه کرده ام. فاتح شیخ گفته است: «چرا حتمی است که جمهوری سوسیالیستی در هر وضع و حال و زمانی با شوراهای (هر نوع آن) تداعی شود؟ آیا هیچ حالتی - هر چند گذرا - از اینکه فرضاً حزب ناگزیر شود خود همه امور را بدست گیرد و باز فرضاً شوراهای موجود را نامناسب بداند و دور بزند، خنثی کند و زمینه را برای ساختن نوع دیگری شورا بسازد محتمل نیست؟» و من گفته ام که از نقطه نظر فاتح شیخ جمهوری سوسیالیستی میتواند جمهوری شوراهای در دورانی نباشد. فاتح مدعی است که از بحثهای پیش نمیتوان چنین استنتاج کرد که جمهوری سوسیالیستی مورد نظر او در دورانی میتواند غیر شورایی باشد. و مدعی است که چنین استنتاجی وارونه کردن بحثش است. من برای روشن کردن و اثبات تقدم باید نقل قول رفیق فاتح را بشکافم و آن را تجزیه تحلیل کنم. خوشبختانه نقل قول فاتح صریح و روشن است و اثبات حکم من چندان هم دشوار نیست. فاتح میگوید "جمهوری سوسیالیستی در هر وضع و حال و زمانی با شوراهای (هر نوع آن) تداعی نمیشود. هر وضع و هر حال و هر زمانی! اینها کلمات کلیدی هستند. فاتح شیخ به هر وضع (مثلاً موقعیت شوراهای و سیاست حاکم بر آنها) و هر زمان و نه فقط یک زمان گذرا (شامل هر دوران و زمانی پس از کسب قدرت سیاسی) اشاره میکند. حال اگر وضعیت سیاسی را متغیر فرض کنیم، یعنی اینکه رابطه حزب و شوراهای میتواند در شرایطی دستخوش تحولات معینی شود، زیر و رو شود، دگرگون شود. نتیجتاً آیا نمیتوان استنتاج کرد که جمهوری سوسیالیستی مورد نظر فاتح، آنطور که در نوشته اش قید شده است، در دورانی، هر زمانی بنا به وضعیت میتواند شورایی نباشد و عامل تعیین کننده چنین شرایط و موقعیت شوراهای مردم است؟ هر دوران و زمانیکه رابطه شوراهای و حزب دگرگون شود خصلت شورایی جمهوری سوسیالیستی مورد نظر فاتح میتواند تغییر کند.

اما اگر این استدلال‌ها من اشکال بحث رفیق فاتح را روشن نکند ادامه دفاع خودش در همین نوشته دوم مسأله را مشخص و روشن میکند. فاتح میگوید: «چطور از من "قول" میگیرد که حزب ممکن است در اوضاع معینی برای تصرف قدرت یا حفظ آن بخواهد شورا را دور بزند یا خنثی کند؟» در این نقل قول رفیق فاتح باید بحث "تصرف قدرت" سیاسی را به کناری گذاشت. چرا که اصولاً فاتح در نقل ذکر شده در بالا اشاره ای به تصرف قدرت سیاسی توسط حزب ندارد. و این مسأله مورد مشاجره نیست. فاتح دارد روشن و صریح از "جمهوری سوسیالیستی" صحبت میکند. از زمانی صحبت میکند که قدرت سیاسی تصرف شده است و حکومت کارگری و جمهوری سوسیالیستی

حال با هر استنباطی مستقر شده است. و شوراهاى مردم در کشور موجودند. مولفه خنثى کردن و دور زدن شوراها در این دوران وارد معادله میشود، يعنى در زمانیکه قدرت سیاسى در دست حزب است. و نه در دوران قبل از کسب قدرت سیاسى آنطور که فاتح در نوشته دوم خود خواسته نشان دهد. در این دوران است که رفیق فاتح مولفه دور زدن و خنثى کردن شوراها را مطرح میکند. به عبارت دیگر سیاست دور زدن و خنثى کردن مختص شرایطى نیست که قدرت سیاسى هنوز تسخیر نشده است و یا شوراها از تسخیر قدرت سر باز میزنند بلکه در شرایطى است که قدرت حاکم جمهوری سوسیالیستى است. این درک رفیق فاتح از جمهوری سوسیالیستى با درک مصوب حزب که جمهوری سوسیالیستى را حکومت شوراها میدانند آشکارا مغایر است.

امیدوارم که این توضیحات برای رفقا فاتح شیخ و مجید قانع کننده باشد و معضلات بجنشان را روشن کرده باشد.

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳

یک نکته در مورد نوشته رفیق مجید

در اینجا قصد ندارم در مورد نوشته رفیق مجید نظر بدهم اما لازمست حتما یک نکته را روشن کنم.

من در نوشته هایم منظور خود از مخالفت با قرار در سطح استراتژیک را توضیح داده ام. اعتقاد به اینکه قرار در این شرایط حزب را تضعیف میکند، عقب نشینی از بحث حزب و قدرت سیاسی است، مساله اساسی توده ای شدن خود حزب است و نه شوراها و غیره که در نوشته های برخی رفقای مخالف قرار هست را من یک مخالفت استراتژیک (یعنی مستقل از شرایط تاکتیکی) میدانم. و همین را هم به تفصیل و مستدل در نوشته هایم توضیح داده ام (یعنی بر خلاف ادعای رفیق مجید دقیقا بر اساس توصیه ام به رفیق ثریا عمل کرده ام). منظور من نه زیر پا گذاشتن برنامه و اصول اعتقادی حزب از جانب کسی است و نه حزب را به طرفداران و مخالفین منصور حکمت تقسیم کرده ام. یادم نمی آید نام منصور حکمت را در نوشته هایم حول شورا حتی یکبار هم ذکر کرده باشم چه برسد به آنکه بخواهم از تئوریه او برای دفاع از قرار و یا پاسخگویی به مخالفین کمک بگیرم.

ممکن است رفیق مجید برداشت دیگری از کلمه استراتژیک داشته باشد و مرا مجاز به کاربرد این کلمه به معنایی که گفتم نداند، ولی معنای این اصطلاح هر چه باشد از نوشته های من کاملا روشن است که منظور من از مخالفت استراتژیک چیست و چه نیست. نمیشود هر کس استنباط خودش از مخالفت استراتژیک را بمن منسوب کند و بعد به نقدش بنشیند.

حمید تقوائی

دولت حزب کمونیست کارگری

در نقد دفاع رفقا اسد و فاتح

مصطفی صابر

بحث های رفقا اسد و فاتح در مورد دولت حزب کمونیست کارگری، مرا مشتاق به نوشتن این یادداشت کرد.

اسد میکوشد که ثابت کند که رفقای مدافع قرار روی مساله تصرف قدرت سیاسی توسط حزب، عقب گرد کرده اند. نوشته ها هست و میتوانید مراجعه کنید. چنین ارزیابی درست نیست. ولی حتی اگر حرف اسد درست می بود، این باز این نمی تواند دفاعی برای دولت حزب کمونیست کارگری باشد. باید از این دومی دفاعی مستقل کرد. باید دقت کرد که دولت حزب کمونیست کارگری یک بحث است و اینکه همین امروز حزب کمونیست کارگری هرگاه بتواند بلافاصله قدرت را تصرف میکند، بحث دیگری. این دومی را کسی تردید ندارد. اما اولی به نظر من در یک سطح دیگر نسبت به دومی قرار دارد و رفقا توضیح قانع کننده ای ارائه نمی دهند. اگر منظور از دولت حزب کمونیست کارگری بسادگی اینست که ما میرویم و قدرت را میگیریم، آنوقت باید به اسد عزیز بگویم اسم از لحاظ تئوریک نادرست و غلط اندازی را برای یک خط و جهت روشن و بقول خودش «دیفالت» ما انتخاب کرده است. ما میرویم و قدرت را میگیریم اما نباید و نمی توانیم احوانا الگوی حزب دمکرات یا رضا پهلوی را (که البته رضا پهلوی تازه دارد میگوید رفرا ندیم میکیم و شما انتخاب میکنید!) را مبنا قرار دهیم و بگویم وقتی قدرت را گرفتیم حتی «لابد برای دو ماه» (اشاره ام به توضیح کوروش است) دولت حزب کمونیست کارگری تشکیل خواهیم داد. این خلاف تمام ادبیات ماست که میگوید جمهوری سوسیالیستی و تصریح میکند که جمهوری سوسیالیستی حکومت حزب نیست! ما همین الان قدرت را خواهیم گرفت ولی همین الان هم (یعنی پیش از تصرف قدرت) تمام تلاشمان را خواهیم کرد که این قدرت گیری ما، قدرت گیری ما یعنی کل جنبش ما باشد. بلی اگر طبقه کارگر نیاید، اگر شوراهای درست نشود ما منتظر آنها نخواهیم شد. اما «اگر» و «نه قطعاً!» ممکن است بیاید و ما باید با حرارت آنها را فرابخوانیم. ما این «اگر نیامد» را تئوری نمی کنیم. استراتژی نمی کنیم. مرحله نمی کنیم. ما با صد هزار نفر و حتی کمتر برای تصرف قدرت می رویم، ولی از هم اکنون با تمام قوا میکوشیم تا کارگران و توده هرچه وسیع تر از مردم برای قدرت بیابند و تلاش کنند شوراهایشان را بوجود آورند. این ما را ده هزار بار بیشتر در مقابل حزب دمکرات و رضا پهلوی تقویت میکند تا فرموله کردن «دولت حزب کمونیست کارگری» در مورد نقل قولی که اسد از نادر می آورد چند ملاحظه دارم. ۱- اینکه در آن نقل قول هم اگر دقت کنید تمام بحث نادر در جواب کسانی است که میگویند کمونیستها نباید قدرت را بگیرند. و به آنها (و نه به کارگران) میگوید اگر طبقه کارگر نیامد ایراد ندارد ما قدرت را میگیریم تا آنها بیایند. این نقل قول اتفاقاً صحت نکته حمید را تأکید میکند. ۲- در ضمن از همین نقل قول هم میشود بروشنی دید که نادر نیامدن طبقه کارگر و نبود شوراهای را تئوریزه نمی کند. از آن استراتژی در نمی آورد. میگوید اگر نیامد هم ما قدرت را میگیریم. و تازه در آخر همین نقل قول باز آبد بندی میکند که «واضح است که هیچ حکومتی را نمیشه گرفت و نگه داشت بدون اینکه کارگر اومده باشه و حکومت را مال خودش کرده باشه. ۳- می بینم نادر در آن نقل قول چیزی را نمی گوید که اسد میخواهد برداشت کند. ولی حتی اگر کلمه به کلمه چیزی را گفته بود که اسد میگوید آنوقت در مقابل نقل اسد از نادر میتوان هزار نقل از او آورد که با چه حرارتی دارد کارگران را فرامیخواند که به میدان بیایید، شوراهایتان را درست کنید، بیاید حزب را تصرف کنید، بیاید قدرت را بگیرید و غیره. این مرا به نکته میرساند. ۴- در سنت نقل قول آوردن همیشه این خطر هست که از متن اصلی بحث جدا شود و در خدمت بحث دیگری قرار گیرد. برای مثال اگر بحث کنگره سوم هست، خوبست به تمام سخنرانی ها نادر در آن کنگره دقت شود و بویژه قطعنامه اوضاع سیاسی که نادر تمام بحثش را در مورد اوضاع سیاسی ایران (بحران جمهوری اسلامی، نبرد گرایش ها و نقش حزب کمونیست کارگری و جنبش کمونیسم کارگری) فرموله و روشن و دقیق نوشته است، مورد مطالعه قرار گیرد.

اما رفیق فاتح کوشیده است از بحث «دولت حزب کمونیست کارگری» دفاع تئوریک کند. فاتح از یکطرف اذعان کرده که دولت حزب کمونیست کارگری ممکن است با حکومت کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا اشتباه گرفته شود و بکارگیری آن حاوی «بیدقتی تئوریک» میتواند باشد ولی در عین حال تأکید کرده است که «ولی در مقابل، انکار حاکمیت حزب در دوره بعد از تصرف قدرت سیاسی تا موقع تثبیت و استقرار جمهوری سوسیالیستی (دولت در دوره انقلابی)، هم از نظر تئوریک آشکارا خطاست و هم از نظر سیاسی خطای مهلکی است.» معلوم نیست فاتح آیا بحث دولت در دوره های انقلابی را معادل «حاکمیت حزب در دوره بعد از تصرف قدرت سیاسی تا موقع تثبیت و استقرار جمهوری سوسیالیستی» میداند؟ اگر اینطور باشد که قبلاً هم گفته ام بحث دولت در دوره انقلابی بحث خصلت دولت (یعنی همان استیت) در دوره های انقلابی است، نه شکل آن، نه حزبی بودن یا نبودن آن. دولت در دوره های انقلابی، خاصیت سیاسی و انقلابی دولت یک طبقه را در شرایط ویژه توضیح میدهد. یادمان باشد که در آنجا نادر جمهوری اسلامی را هم بعنوان نمونه ای از دولت در دوره های انقلابی یاد میکند. یعنی یک بحث بسیار عام در مورد خواص دولت (چه پرولتری و چه بورژوایی) در این دوره هاست. آیا این بحث مساوی دولت حزب کمونیست کارگری است؟ آیا از این بحث میتوان دولت حزب کمونیست کارگری را برای دوره های انقلابی تعریف کرد؟ به نظرم باید اینرا اثبات کرد. منصور حکمت خود چنین چیزی را نگفته است. اما من هنوز استدلال روشنی نشنیده ام که آن بحث منصور حکمت باید به «دولت حزب کمونیست کارگری» منتج شود. میخواهم نتیجه بگیرم رفیق فاتح نه فقط توضیحی در مورد آن «خطای تئوریک» داده بلکه مرادچار این مشکل کرده است که بحث دولت در دوره های انقلابی را نیز بسیار محدود کرده و یا نتیجه ای را به آن الصاق کرده که به نظر من ممکن نیست. و بعد فاتح نتیجه میگیرد: امیدوارم رفقا حمید و علی و مصطفی و همه آن رفقاییکه در این دور بحث از دولت یا حکومت یا حاکمیت حکک دچار تعجب شده اند، در دور آتی بحث با دقت بیشتری مواظب این خطای تئوریک و سیاسی باشند. کافی است به وضعیت کردستان توجه کنید: حدکا و کومه له و زمتکششان اعلام کرده اند که پس از سقوط رژیم اسلامی شش ماه حاکمیت حزبی میکنند و بعد میروند سراغ انتخابات "شورای کردستان" و ... شما فکر میکنید در چنان فرضی میشود جز با اعمال حاکمیت حکک (هر جا که بتوانیم)، راه دیگری برای مقابله با حاکمیت ارتجاعی و بورژوایی این جریانات خواهیم داشت؟ آیا با شوراهای بدون حاکمیت حزب میتوان به این رویارویی رفت؟ راستش من هم امیدوارم که فاتح هم به نکات من دقت کند: که تا آنجا که به مساله

تئوریک بر میگردد، خطای کوروش را میکوشد مرتفع کند و بجای «دولت حزب کمونیست کارگری»، «حاکمیت حزب» را قرار میدهد. پر واضح است که کل انقلاب سوسیالیستی و حکومت کارگری و تصرف قدرت و حفظ قدرت بدون نقش فعال حزب بی معنی است ولی من درست نمی دانم یک دوره تمام (همان دوره انقلابی ویژه تثبیت قدرت جدید) را دوره «حاکمیت حزب» قلمداد کنم. (بظر میرسید اگر کوروش گفته بود «لابد دو ماه» حالا فاتح دارد یک دوره طولانی تر را با حاکمیت حزب مشخص میکند.) اینرا باید توضیح داد و امیدوارم فاتح بعدا توضیح دهد. اینجا فاتح فقط یک سوال معین مطرح میکند که در مقابل اعلام دولت حزب دمکرات و بقیه چه باید کرد. به نظر من جواب اینست که ما قدرت را میگیریم ما از همین امروز شوراها را فرامیخوانیم و میکوشیم تشکیل دهیم، دولت ما شورایی خواهد بود اما برای تصرف قدرت منتظر شورا نمی شویم هر لحظه و هر ثانیه بتوانیم سنج را بگیریم و اعلام جمهوری سوسیالیستی میکنیم. چرا باید اول فاز دولت حزب و یا حاکمیت حزب را تعریف کرد؟ سوال من از فاتح اینست که آیا با این کار یعنی دولت و یا حاکمیت حزب خود را تضعیف نمی کنیم؟ چرا در مقابل آنها نگوئیم ما همه جا بلافاصله جمهوری سوسیالیستی تشکیل میدهیم؟

۱۰ سپتامبر.

توضیحی دیگر برای رفیق حمید

لطفا برای اعضای دفتر سیاسی بفرست

رفیق حمید تقوایی با سلام

امروز شما نامه ای را در بر خورد به رفیق محمد فتاحی نوشته ای که برای من سوال ایجاد کرده است. (البته رفیق علی جوادی هم در همین چهارچوب و تند تر از شما در همین رابطه مطلبی نوشته است از آنجا که رفیق جوادی یک طرف بحث است من فعلا در این چهارچوب مورد نظرم به آن نمی پردازم). سوال من این است اگر نامه شما به عنوان حمید تقوایی یک طرف بحث نوشته شده مانند نامه رفیق جوادی مسئله دیگری است و باید مانند نامه علی جوادی به آن پرداخت. اما اگر شما به عنوان رئیس دفتر سیاسی و رئیسی که جلسه را اداره می کند و تلاش می کند فضا سالم بماند و بحث ها را طوری هدایت کند که به صورت سیاسی و درستی پیش بروند، برای من این سوال مطرح شده که در این دور از مباحثات فقط مطلب محمد فتاحی (البته من با این صورت مسئله از نوشته محمد فتاحی موافق نیستم اما اگر این را از شما قبول کنم) بود که "صریح و بی پروا به رفقا آسنگران و علی جوادی اهداف و انگیزه های نسبت داده است که از سطح نقد و نوشته آنها بسیار فراتر می رود" و فقط این نوشته است که "نمونه مجسم بی حرمتی به کادرها و رهبری حزب است؟" راستی رفیق حمید من حق ندارم از شما بپرسم شمای که نگران فضای بحث ها هستید در مورد بحثهای این دو رفیق که نه تنها انگیزه یابی نکرده اند بلکه در مورد بحث های کورش و رفقای مخالف قرار شورا حکم صادر کرده اند نظرت چیست؟ آیا احکامی که تجدید نظر در مبانی برنامه ای، انداختن بحث به حزب، مخالفت با نادر و...، وفاکنهای دیگری که رفقا به آن اشاره کرده اند

بدون استدلال و بدون اثبات به این فضایی که شما فکر می کنید محمد فتاحی به تنهایی آن را خراب کرده است کمک می کند؟ آیا فقط شیوه بحث محمد فتاحی باید از طرف رهبری حزب به قول شما و علی جوادی تقبیح و محکوم گردد؟

این البته متأسفانه از جانب شما تنها به این محدود نبوده و در مورد کانالی که محمد فتاحی به اسناد نیز دسترسی پیدا کرده همین برخورد را کرده ای. آیا من حق ندارم باز هم از شما سوال کنم در این دور فقط این مورد اتفاق افتاده که شما اینقدر پیگیری کردید؟ آیا می خواهید چندین مورد دیگر از رعایت نکردن این ضوابط را برایتان ردیف کنم؟ در یک جلسه دفتر سیاسی هم عین همین برخورد یکطرفه را از شما دیدم که اگر لازم باشد به آن اشاره میکنم

من این برخورد شما را در چهارچوب همان اختلاف نظر می بینم و نه به عنوان کسی که جلسه را اداره می کند و مواظب است که طرفین فضا را خراب نکنند. حداقل تذکرات شما تا کنون بصورت رسمی و مکتوب برای کسی بوده که موافق نظر شما نبوده است. من این نوع برخورد را یک بام و دوهوا می بینم و با آن موافق نیستم و فکر می کنم اتفاقا به هدفی که شما مورد نظرتان است، یعنی ادامه بحث ها در فضایی که مورد نظر شماست کمکی نخواهد کرد.

با آرزوی موفقیت برای همگی

صالح سرداری

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳

جهت ثبت، ضرورت یک توضیح

لطفا برای اعضای دفتر سیاسی بفرست

به: رفیق حمید تقوایی

از: صالح سرداری

شما در نامه ای به رفیق محمد فتاحی کانالی را که اسناد دفتر سیاسی را دریافت کرده سوال کرده و توضیح خواسته اید. یکی از این کانال ها من بوده ام. جریان از این قرار بود که بخاطر همسایگی رفیق محمد به من مراجعه کرد و گفت که کامپیوترش خراب شده و اسناد را دریافت نکرده، و از آنجائیکه فرض من این بوده که این اسناد در اختیار تمام کمیته مرکزی و مشاورین قرار گرفته، سه مطلب را از کامپیوتر من روی دیسکتی گذاشت، که این ۳ مطلب یکی مطلب شما بود که خودت برای همه ک. م و مشاورین فرستاده بودی که در نامه ای گفته بودی که این اشتباه بوده است. دومین نوشته مطلب رفیق محمد آسنگران بود که قبلا در اسناد شماره ۷ پخش شده بود و مطلب سوم نوشته رفیق علی جوادی بود. در این رابطه توضیح چند نکته را ضروری می دانم.

۱- من موافق رعایت ضبط و ربط هستم و خود را به آن متعهد میدانم. اما رفیق حمید این اولین مورد نبوده است که رعایت نشده، و رفقای دیگری طبق همان فرض که من هم داشته ام، نوشته اعضای دفتر سیاسی را قبل از ارسال از طرف شما در اختیار ک. م و مشاورین قرار داده اند.

برای نمونه

در اسناد شماره ۱۰۷ بتاريخ ۲۳ آگوست نوشته کورش توسط محمد آسنگران نقد شده در حالیکه شما این سند را در ۲۸ آگوست برای ک. م و مشاورین فرستاده اید.

۲- مورد دیگر در سمینار تشکیلات خارج کشور در آلمان که توسط کورش مدرسی برگزار گردید، دو عضو مشاور کمیته مرکزی و یک کادر دیگر حزب در حالیکه موضوع سمینار هیچ ربطی به بحث شورا نداشت به اظهار نظر در مورد اهمیت مطرح کردن بحث شورا پرداختند. این در حالی بود که بحث های مربوط به شورا مکتوب نشده بودند و فقط در دفتر سیاسی روی آنها بحث شده بود. می خواهم بگویم که مورد محمد فتاحی اولین مورد نبوده است.

موفق باشید.

۱۰ آگوست ۲۰۰۳

توضیحی بر توضیح رفیق صالح:

- ۱- من نوشته خودم را اشتباهاً برای ک م (و نه ک م و مشاورین) فرستاده بودم و همین را هم فوراً به همه اطلاع دادم و خواستم که آنرا نادیده بگیرند.
- ۲- ممکن است این اولین مورد نبوده ولی اولین موردی است که من متوجه شده ام. در سمینار آلمان هم نبودم و مسئولیتی در قبال آن ندارم.
- ۳- در هر حال بعد از توضیحات آخر محمد فتاحی در مورد دسترسی به اسناد به او نوشتم که این توضیحات قابل قبول است و انتقادی از این نظر به او وارد نیست. رونوشت را هم برای د س فرستادم.
حمید تقوائی ۱۰ اوت ۲۰۰۳

از انتشارات:

حزب کمونیست کارگری ایران - حکمتیست

توضیح به رفقای دفتر سیاسی: این نوشته بعد از ارسال نامه اخیر من در نقد روش رفیق محمد فتاحی بدستم رسید.

حمید

از محمد فتاحی به رفیق حمید تقوایی

نهم سپتامبر

جهت اطلاع رفقای دفتر سیاسی که بحث مرا گرفته اند.

ملاحظه ای بر نوشته خودم!

در بحثی که با رفیق اصغر داشتم متوجه یک اشکال در بحثم شدم، و بابت این باید از وی تشکر کنم. من معمولاً نوشته هایم را اگر اصغر وقت کند با وی چک میکنم، در اینمورد هم اگر این کار را کرده بودم، حالا این نوشته لازم نبود، به هر حال؛

در بحث من، در اشاره به نقد رفقا همه و علی از کورش، به موقعیت تشکیلاتی کورش اشاره کرده ام، و این یعنی کشاندن رفقا به ملاحظه کاری در برخورد به نظرات وی در یک بحث سیاسی درون حزبی. کسی که در اینمورد توصیه مرا عملی کند، در نقدش به نظرات کورش دچار محافظه کاری میشود. این یعنی دعوت به سازش در بحث سیاسی نسبت به کسانی که موقعیت تشکیلاتی بالاتری دارند. این شیوه کار، رابطه نابرابری بین بالا و پایین حزب را دامن میزند و نهایتش ایجاد فضایی است که شایسته احزاب طبقات بالای جامعه است نه حزب ما. در نظر گرفتن همین موقعیت وی به مثابه لیبر است، که در بحث من، رفقا را به چالنج کردن و گارد گرفتن در مقابل ارگان حزبی (لیبر) متهم میکند، و به جای جواب سیاسی به انتقاداتشان، به گارد تشکیلاتی پناه میبرد. به هر حال امیدوارم این ملاحظه من بتواند در تراشیدن و کنار زدن این اشتباه که سایه اش بر بخشهایی از نوشته ام سنگینی میکند، کارساز باشد.

رفیق محمد عزیز

در نامه قبلی انتقاداتم به شیوه تو در بحث را مطرح کردم و در اینجا مایلیم در مورد ملاحظه ای که بر نوشته خودت مطرح کرده ای نیز نظرم را بگویم. تو در این نوشته یک جنبه مهم و حساس از روشی که در بحث داشته ای را صادقانه و صریحاً نقد کرده ای و این از نظر من اقدامی مثبت و رو بجلوست که به پیشبرد سالم و اصولی بحثها کمک میکند. امیدوارم با همین روحیه و بوچون به نامه انتقادی من و کلاً ادامه مباحث برخورد کنی.

در مورد دسترسی تو به اسناد توضیحاتت قانع کننده بود و از این نظر انتقادی به تو وارد نیست.

با آرزوی موفقیت

حمید تقوائی

۱۰ سپتامبر ۰۳

رونوشت به دفتر سیاسی برای اطلاع

حمید خیلی عزیز

نامه ات را در یافت کردم.

این یادداشتی است بر نامه اول من در مورد اعلام موضع ام در مورد شان نزول قرار شوراها و بازتاب به رای گذاشتن این قرار.

درست میگویید هیچ چیز جای استدلال را نمی گیرد. مقصود من فقط یک اظهار نظر کوتاه و روشن بود، اما چرا فکر کردم این اظهار نظر کمک میکند قابل توضیح است اما زیاد مهم نیست، من قصدم این نبود که با اعلام موضع احيانا حمله شخصی نه به خودت و نه به علی کنم، بهر رو اگر آن را اینطور برداشت کرده ای و اگر اینطور برداشت شده است، متاسفم. بقول خودت بهتر بود استدلالها را می نوشتم، این بخصوص در شرایط امروز مبارزه فکری درونی جریان ما، که حساسیت ها و سوابق بحث های قبلی گاهی روی اصل اختلافات سایه سنگینی می اندازد، مهم است،

من در فرصتی حتما دلایل و استدلالها را در مورد اعلام موضع نامه اولم را می نویسم، قصد این یادداشت کوتاه اما این نیست،

بهر رو ممنون از توضیحت، و من تلاش می کنم تا بیش از اتمام موعده باز بودن بحث در این مورد به تفصیل نظرم را بنویسم، تاخیر تا همین جا هم به خاطر نقل و انتقال به انکلیس بوده است،

قربانت

ثریا شهابی

۱۰ سپتامبر ۲۰۰۳

رونوشت به: رفقای گیرنده نامه ام، ک م و رفقای مشاور ک م

از محمد فتاحی به رفیق حمید تقوایی
یازدهم سپتامبر

نکاتی حول نامه دوم شما به خودم؛

نامه شما را امروز دریافت کردم و به توصیه شما مطلبم را سه باره خواندم. بار اول بعد از ملاحظه رفیق اصغر خواننده بودم، این بار هم بعد از نامه شما. به علاوه خیلی هم فکر کردم و در کنارش هم کلی سیگار کشیدم و به نتیجه زیر رسیدم؛

در مورد روش برخورد من، انگیزه گرایی و اتهام تشکیلاتی بستن در یک بحث سیاسی، به اندازه ای که شما گفته اید قبیح و زشتش میدانم. نمیدانم منظورتان از اینکه رهبری حزب باید آنرا تقبیح کند چیست، ولی گردن من در مقابل خطاهایی که در مقابل حزب و رفقایم از من روی دهد، از هر مویی نازکتر است. این اشتباهم، از هنگامیکه بهش پی برده ام، مایه تاسف زیاد خودم را هم فراهم نموده است. طبیعی است که به همین نسبت رفقای مورد خطابم را هم ناراحت کرده باشد. رفقای دیگری را هم نگران کرده باشد که این برخوردها فضای بحث سیاسی را خدشه دار میکنند. لذا نه فقط از رفقا همه و بویژه علی، بلکه از همه آنهایی که با هر نگرشی برخورد من ناراحتشان کرده باشد، و احساس شان را جریحه دار کرده باشد، صمیمانه عذر میخوام. این شیوه برخورد، همانطوریکه خود شما هم گفته اید، فضای بین ما را خراب میکند و به نتایجی منتهی میشود که من علیهشانم. شما را هم مطمئن کنم که برخورد من به اشتباهاتی که احساس کنم در مقابل حزب و رفقا و منافع حزب از من سر زده است، به شهادت همه آنها که مرا از نزدیکتر میشناسند، از هر فرد و ارگانی قاطعتر و روشتر است. از شما به خاطر هشدار به جایتان بسیار تشکر میکنم. بیخود نیست که شما جایگاه ویژه ای در این حزب دارید. خوب و خوش باشید.

از: حمید تقوایی

به: اعضا و مشاورین کمیته مرکزی

تاریخ: ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۳

موضوع: اسناد مباحثات دفتر سیاسی

شماره: ۱۰۸

رفقای عزیز

این آخرین مجموعه از اسناد مباحثات حول شوراهاست. با توزیع این مجموعه ادامه بحث در شکل فعلیش متوقف میشود. همه میدانیم که بحث از حول یک قرار مشخص فراتر رفت و جنبه‌ها و مسایل مختلفی را در بر گرفت. تا آنجا که به خود قرار شوراها مربوط میشود من و رفیق علی جوادی، پیشنهاد دهندگان قرار، آنرا پس گرفته و قرار جدیدی را با فرمولبندیهای دقیق تر و کمتر قابل تعبیر و تفسیر پیشنهاد میکنیم و در اختیار دفتر سیاسی قرار میدهیم. به این ترتیب بحث حول قرار خود بخود از دستور و موضوع مورد بحث خارج میشود و رسیدگی به قرار جدید امریست که دس آتی آنرا دنبال خواهد کرد. در مورد نکات دیگری که حول قرار مطرح شده و همه به نحوی به بحث حزب و قدرت سیاسی مربوط میشود قرار است بعد از پایان پلنوم در روز سوم (یکشنبه) سمینار مرکزی برگزار شود و من بحثی در این رابطه ارائه کنم. هدف از برگزاری این سمینار طرح نکاتی در رابطه با چشم انداز و سیر حرکت حزب برای تصرف قدرت سیاسی است. سمینار امکان میدهد این بحث مستقل از بحث قرار شوراها و روی پای خودش مطرح شود و اگر سایه روشنها و تاکیدات مختلفی در این زمینه هست فارغ از ملحقات و حشو و زوائدی که در بحثهای جاری حول آن تپیده شده عنوان شود. نکته دیگر اینکه این مجموعه صرفا شامل مطالب اعضای دفتر سیاسی است و مطالب رفقای دیگر در آن نیامده است. من این مطالب را برای اعضای دفتر سیاسی فرستادم اما توزیع آن در این سطح را از این لحاظ که کمکی به سیر مباحث نمیکرد لازم ندیدم.

رفقا!

در جریان هر بحث و مجادله نظری معمولا برخوردها تند و قطبی میشود بی آنکه لزوما بطور واقعی اختلاف نظر تا آن اندازه حاد و عمیق باشد. در مباحثات جاری نیز ما شاهد این پدیده هستیم. به نظر من مباحثات اخیر نه بین حزیها و شورائی‌ها است و نه هیچیک از طرفین بحث دورتر و یا نزدیکتر به منصور حکمت و برنامه و سیاستهای حزب ایستاده است. مساله بسادگی اینست که حزب ما دارد خود را برای تصرف قدرت سیاسی و مصافهای تعیین کننده‌ای که در پیش است آماده میکند، دارد به جنگ مسائل تازه و بیسابقه میرود و در این مسیر کوییده نشده و ناهموار، آنهم در غیاب نادر، اختلاف نظر و بحث و جدل سیاسی و نظری امری کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر است. باید این واقعیت را بر سمیت بشناسیم و بیاموزیم که چگونه در عین پیشبردن و به نتیجه رساندن مباحث، وحدت و انسجام حزب را نیز پاس بداریم و حفظ کنیم. تا امروز از این آزمایش موفق بیرون آمده ایم، امیدوارم در آینده نیز چنین باشد.

با امید پلنومی متحد و موفق

حمید تقوایی

۱۱ سپتامبر ۰۳

لیست نوشته‌ها (به ترتیب تاریخ):

۱- نقدی بر نوشته کورش (۱) مصطفی صابر

۲- در دفاع از مبانی پایه‌ای قرار شورا

علی جوادی

۳- درباره مجادلات حول قرار شوراها

آذر ماجدی

۴- شوراها در تاکتیک و در استراتژی

حمید تقوایی

۵- تصحیح دو تصویر

کورش مدرسی

۶. توضیحی کوتاه پیرامون دو تصویر

علی جوادی

- ۷- درباره بحث حول شوراها
صالح سرداری
- ۸- در نقد نظرات کوروش (۲) مصطفی صابر
- ۹- نامه به رفیق ثریا حمید تقوایی
- ۱۰- بحث درباره قرار یا تصویر سازی مجید حسینی
- ۱۱- نکاتی در دفاع از حکومت حزب کمونیست کارگری
اسد گلچینی
- ۱۲- نامه به حمید
ثریا شهابی
- ۱۳- قرار شوراها بی تقصیر است! علی جوادی
- ۱۴- شرایط و ملزومات بقدرت رسیدن حزب ... ثریا شهابی
- ۱۵- یک نکته در مورد نوشته رفیق مجید حمید تقوایی
- ۱۶- نکاتی در پایانه بحث قرار شوراها
فانح شیخ
- ۱۷- دو سؤال و یک توضیح
مجید حسینی
- ۱۸- دولت حزب کمونیست کارگری مصطفی صابر
- ۱۹- باز هم در مورد شوراها
علی جوادی
- ۲۰- بحثی در حاشیه بحثها
آذر ماجدی

شرایط و ملزومات به قدرت رسیدن حزب شرایط و ملزومات کسب قدرت سیاسی در حاشیه بحث‌های حول قرار شورا

ثریا شهابی

رفقا من در نظر داشتم بحث مفصلی در مورد مباحثات اخیر دفتر سیاسی داشته باشم که متأسفانه به خاطر مشغولیت‌های انتقال به انگلیس و سرآمدن مهلت ابراز نظر و بسته شدن بحث، ناچارم آن را سریع بفرستم، اگر احیاناً در مراجعه به نظرات رفقا عدم دقتی وجود دارد به این خاطر است، در فرصتی اثباتاً در این مورد بیشتر خواهم نوشت.

مقدمه:

معتقدم دو قطبی که حول «تاکتیک» آری یا نه به قرار شوراها شکل گرفته است، اختلاف نظرات واقعی را تماماً بیان نمی‌کند. به این خاطر است که دامنه بحث از استنتاجات تئوریک در مورد تجربه بلشویسم و منشویسم تا بازگویی پراتیک گذشته جریان ما، و باب شدن «جنگ» فاکت‌ها از نادر و ... وسیع و باز است. من عمیقاً معتقدم این پلیمیکی تصنعی نیست. دل‌نگرانی‌ها و شبهه‌های جدی از طرف تعدادی از رفقا مطرح شده است. بحث شوراها به اعتقاد من، بیش و پیش از تعیین هر تاکتیکی برای امروز، محمل بروز این دل‌نگرانی‌ها است.

در مجادلات اخیر در مورد شوراها به اعتقاد من درک‌های مختلفی از شرایط و ملزومات به قدرت رسیدن حزب، مطرح شده است. رفیق حمید نام آن را اختلاف در مورد استراتژی کسب قدرت سیاسی می‌گذارد. به اعتقاد من مقدم بر اختلاف بر سر استراتژی کسب قدرت سیاسی، اختلاف مربوط به درک‌های مختلف از شرایط و ملزومات کسب قدرت سیاسی است. شما باید بدو با شرایط و ملزومات کسب قدرت سیاسی کسی موافق باشید تا بتوانید با او استراتژی مشترکی تدوین کنید. کشاندن سیر یک بحث از سر «تاکتیک ایجاد شوراها»، به تعیین «استراتژی..» بر متن درک‌های مختلف از شرایط کسب قدرت سیاسی، باعث شده است که میدانی به وسعت آنچه که می‌بینیم باز شود. به نظر من فقدان تز و نظری منسجم و آگاهانه، از طرف رفقای منتقد کوروش بحث را خیلی مغشوش می‌کند.

ای کاش به جای پیش کشیدن پای قرار شوراها، مستقلاً و مستقیماً نقد به یک اظهار نظر «قدیمی» کوروش را، نقد ترم «حکومت حزب کمونیست کارگری» را (آنطور که از بعد از چند رفت و برگشت و سؤال و جواب شنیدیم) مطرح می‌شد.

یک نقد مهم این است که تجدید نظری در مبانی برنامه‌ای ما صورت گرفته است و این تجدید نظر بشکلی غیر اصولی توسط کوروش تحمیل شده است.

علی غیر صمیمانه می‌گوید: «البته قیلا در مورد طرح مبحث "مجلس موسسان" و "دولت موقت" هم چنین روشی از جانب کوروش اتخاذ شده بود. ظاهراً کوروش می‌پسندارد که میشود چنین مباحثی را میتوان بدون یک جدل فکری مهم وارد تفکر رسمی و برنامه‌ای حزب کرد.»

و آذر ماجدی می‌گوید: «از قبل قائل شدن به مرحله‌ای که حکومت حزب کمونیست کارگری است و بعد طی پروسه‌ای جمهوری سوسیالیستی، مغایر برنامه ماست. اگر رفیق کوروش به چنین مرحله بندی‌ای قائل است باید تلاش کند برنامه حزب را اصلاح کند. اعلام آن پیش از اینکه چنین پروسه‌ای طی شده باشد غیر اصولی است.» من پائین تر در این مورد نظرم را خواهم گفت.

بعضی از رفقا معتقد اند که این مجادلات «فی‌النه» خوب است، بنوعی سوخت و ساز سیاسی کم و دس را بالا می‌برد. بعضی‌ها معتقد اند که «ما را به خود مشغول می‌کند»، و خوب نیست. بنظر من قضاوت در این مورد، بسته به این است که محتوای مجادلات چی است، به کدام نتیجه‌گیری می‌رسد و ما را از نظر فکری، سیاسی و حزبی از کجا به کجا می‌رساند. به این اعتبار خوب و بد آن قضاوت میشود. و بعلاوه، این حزب بعد از منصور حکمت است. ممکن است عقب‌گردی به آن تحمیل شود یا پیشروی کسب کند. و لابد هر کسی از نظر خود فکر می‌کند دارد راه پیشروی را باز می‌کند. من برخلاف بعضی از رفقا معتقدم که رفقای رهبری حزب، کم و مشاوران و بدنه کادری این حزب درک عموماً مشترک و یکسانی از برنامه حزب و مباحث نظری و هویتی کمونیسم کارگری دارند. به این اعتبار دامنه مفروضات مشترک من، شعاع بسیار وسیع‌تری را در بر می‌گیرد.

شرایط مطلوب

یک پایه استدلال رفقای مدافع شورا، دادان افق و تصویر شرایط مطلوب به قدرت رسیدن ما است. منظورم از ما، جنبش ما است. رفقای مدافع شوراها صحبت از شرایط مطلوب به قدرت رسیدن ما می‌کنند. می‌گویند که شرایط مطلوب کسب قدرت سیاسی حزب، وجود شوراها و وسیع مردمی و کارگری است. ما باید برای این شرایط مطلوب کار کنیم و در شرایط نامطلوب طبعاً اتخاذ تاکتیک کنیم.

این درست! اما این فقط یکی از فاکتورهای شرایط مطلوب را طرح می‌کند. به چه اعتباری شرایط مطلوب به یک فاکتور آنهم وجود شوراها گره خورده است؟ به اعتقاد من مطلوبترین شرایط برای کسب قدرت حزب، سرنگونی بی‌قید و شرط و سریع جمهوری اسلامی است، بهترین شرایط وجود آزادی‌های وسیع سیاسی و امکان فعالیت آزادانه احزاب سیاسی است. بهترین شرایط، جامعه قطبی شده‌ای است که شفافیت سیاسی به مردم و کارگران امکان انتخاب آزادانه و آگاهانه می‌دهد.

رفقای مدافع شورا، اما در تحلیل، حکمت شورا را از شرایط مطلوب نتیجه نمی‌گیرند. رفیق علی در نقد نظر کوروش به نوعی افراطی از اعمال قدرت و حکومت حزب ابراز

نگرانی می‌کند. به نظر من رفقای مدافع قرار، گو اینکه مرتباً تأکیدی می‌کنند که حزب و قدرتش را می‌بینند اما در تحلیل و نقد نظر کوروش، تصویری که از حزب می‌دهند با موجودیت واقعی حزب خوانایی ندارد، توضیح می‌دهم چرا.

در تبیین رفقا حزب یک عنصر مادیت یافته در جنبش سرنگونی و یک موجودیت اجتماعی نیست. در این تبیین حزب سازمانی است که میتواند منفک از مردم و از کارگران اعمال قدرت کند. در تأکید بر نقش شوراها و در نقد «حکومت و دولت حزب کمونیسم کارگری»، تصویری از حزب می‌دهند که گویا حزب گروه و سازمانی است که میتواند و این امکان را دارد که در «انتقال قدرت» به مردم و شوراها، تأخیر کند، یا آن را به تعویق بیناندازد و یا از دستورش خارج کند. در تبیین رفقا به نوعی تجربه شوروی در مورد ما هم میتواند تکرار شود.

این بنظر من نه تصویر درستی از شرایط مادی که در آن قرار داریم بدست می‌دهد، نه موقعیت حزب و جنبش ما را آنطور که تا امروز تصویر می‌کردیم، تصویر می‌کند و نه توافقی با درسهای ما از تجربه شوروی دارد. سعی می‌کنم توضیح دهم چرا.

حزب ما یک موجودیت اجتماعی، داده‌ای در انقلاب ایران و در سیر سرنگونی رژیم اسلامی و جنبشی است که دامنه و میدان عمل معینی دارد. این تصور، که حزب و جنبش ما اساساً میتواند قدرت را از بالای سر مردم و در غیاب اعمال اراده آنها، در هر شکل و سطحی، بگیرد به اعتقاد من دادن تصویری غیراجتماعی و سکتی از حزب است که گویا میتواند به اشکال دیگر به قدرت برسد.

ما نه با کودتا و نه با هیچ بند و بستنی با هیچ کس و از جمله آمریکا، به هیچ طریق دیگری جز داشتن مردم در صحنه و عمل اراده مستقیم آنها کمترین شانسی برای نزدیک شدن به قدرت سیاسی را نداریم. اینجا است که من سؤال کوروش از مصطفی را می‌فهمم که میرسد چه مشکلی با حکومت حزب دارد!

از نظر من به قدرت رسیدن حزب، بی تردید به قدرت رسیدن مردم و طبقه کارگر است. «حکومت حزب» در فردای سرنگونی، در شکل دادن به نوعی «قدرت دوگانه»، در «دولت اش در دوره انقلابی» و ۰۰۰ به هر شکل و در هر هیبتی بی تردید حکومت مردم است، چه شوراها تشکیل شده باشند چه نشده باشند. اگر ما می‌گوییم ما نماینده اکثریت مردم هستیم، این ادعایی برای تبلیغ و ادعایی برای آژیتاسیون نیست. این موقعیت واقعی ما بعنوان جنبشی زنده را نشان می‌دهد.

اینکه چه زمانی شوراها تشکیل میشوند، ما باید تلاش کنیم. اما این شاخص و عنصر تعیین کننده در تعریف کاراکتر سوسیالیستی بودن، کارگری بودن یا نبودن حزب ما، دولت ما و قدرت گیری جنبش ما نیست. کسی که میگوید هست، به اعتقاد من نقد و دستاورد ما از تجربه شوروی را حمل نمی‌کند.

ما قرار نیست همان تجربه بلشویسم را تکرار کنیم. شکست و پیروزی سوسیالیسم بعد از شوروی، یعنی سوسیالیسم نادر، شرایط دیگری دارد. ما یادگرفتیم که اگر بلشویک ها شکست خوردند، نه به خاطر خصوصیات اخلاقی استالین بود، نه به خاطر تشنگی او برای اعمال قدرت، نه بی‌اعتنایی و پشت کردن به شوراها و نه به خاطر فاصله گرفتن حزب از طبقه کارگر و مردم و نه به خاطر تصفیه های خونین بود!

ما می‌دانیم که بلشویک ها در صحنه و در میدان ساختمان اقتصاد سوسیالیستی شکست خوردند. با کارگر یا بدون کارگر، با شورا و بدون شورا ما هم اگر شکست بخوریم، در این میدان است. به این خاطر است که محور بحث آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود اساساً معطوف به دست بردن به اقتصادیات سرمایه داری است. صحبت بر سر پایه ریزی اقتصادیات سوسیالیستی در یک شرایط و متن سیاسی امن است! صحبت از این است که چه بکنی از نظر سیاسی و بین المللی که جهان سرمایه به «حاکمیت ات» خون نپاشد تا بتوانی شالوده اقتصادی یک نظام سوسیالیستی را بریزی!

فراهم کردن این شرایط امن سیاسی و بین المللی یکی دیگر از ملزومات کسب قدرت سیاسی و پیروزی کمونیسم در ایران است. بر این متن پیدا کردن الگوها و راههای که بتوان کالا بودن کار، بردگی کار، تولید برای سود و ۰۰۰ را در هر سطحی که ممکن است را از زیر دست قوانین بازار خارج کرد و این قوانین را در عمل در این حوزه ها لغو کند، مهمترین درسهای انقلاب بلشویکی برای ما است که شرط دیگر پیروزی کمونیسم در ایران است.

بعلاوه به خاطر سطره بیش از نیم قرن حاکمیت چپ گروه فشاری و به خاطر سطره فرهنگی - سیاسی بورژوازی غرب در خارج کردن کمونیسم از میدان ادعای قدرت سیاسی، ما در بحث حزب و قدرت سیاسی یاد گرفتیم که کمونیسم در هیبت و شکل و شمایل حزبی اش، باید داعیه کسب قدرت سیاسی کند.

بحث حزب و قدرت سیاسی برخلاف تبیین رفقا بحثی داخلی برای دادن اعتماد بنفس به خودمان نیست. این بحثی تنها در نقد چپ سنی نیست. این بحثی است مربوطه به شرایط به قدرت رسیدن کمونیسم و موانع آن! شرایطی که تنها نتیجه حاکمیت چپ سنی و حاشیه ای نیست. این بحث زمین بازی سنتی ما را، که بیش از هرچیز حاصل شکست انقلاب بلشویکی و حاصل پیروزی بورژوازی است، میخواهد عوض کند و عوض کرد. حزب ما با این بحث و وارد شدن در این میدان، ناچار بود تغییر ریل دهد. در این تغییر ریل تعدادی از کادرهای بالای حزب، «مستغفون» به بیرون پرتاب شدند.

تقلیل دادن این بحث به بحثی اساساً در نقد چپ حاشیه ای، خیلی جدید تر از ترم کوروش است در مورد حکومت و دولت حزب! تکرار این فرضیات مشرک شاید نالازم بنظر بیاید. اما من لازم دانستم که آنها را به تبیین خود دوباره بگویم چون بنظر من این مفروضات مشترک در بحث های مخالفت با ترمی که کوروش استفاده کرده، «حکومت حزب»، بشدت زیر سوال می‌رود.

تئوری مراحل

بنظر من این نقد که کوروش در دفاع از حکومت حزب، دارد تئوری مراحل می‌سازد همانقدر معتبر است که گفتن اینکه رفقای مدافع قرار شوراها با فراخوان تشکیل شوراها، دارند تئوری مراحل می‌سازند. من هرچی سعی کردم نتوانستیم بفهمم چرا این ادعا که «معلوم نیست چند روز و چند ماه حزب بدون شوراها حکومت می‌کند»، تبدیل به تئوری مراحل میشود. هرکسی میتواند ادعا کند که با این استدلال طرفداران قرار هم طرفدار تئوری مراحل اند. میشود گفت که دارند توصیه می‌کنند که ابتدا باید شوراها را

ساخت، بعد قدرت را گرفت، و این را البته به عنوان شرایط مطلوب می گویند. یا مثلاً مدعی اند بلافاصله بعد از قدرت گیری حزب، مرحله انتقال قدرت به شوراها می رسد. من اساساً بحث های تئوری مراحل را نمی فهمم. به نظرم با هیچ سریشم و چسبی این نقد را به استدلالهای کوروش نمی توان چسباند.

حکومت یا دولت حزب کمونیست کارگری

کوروش میگوید حکومت حزب و دولت حزب، شکل دیگری است از بیان «اگر ما به قدرت برسیم» است، بنظر من بیان نادرستی نیست. رفقا علی و آذر نام این را «تجدید نظر» در برنامه گذاشته اند که برای دست زدن به چنین اقدام غیر اصولی باید برنامه حزب را تغییر داد و کوروش نمی تواند بدون طی چنین پروسه ای اصولی این ترم را استفاده کند.

رفیق حمید البته آن را ترم جدید می داند که به آن انتقاد دارد.

به نظر من این ترم همانقدر غیر برنامه ای است که ترم «اگر ما و حزب ما به قدرت برسد.» در این نقد معلوم نیست که رفقا بحث های حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه را چگونه به بند های برنامه وصل می کنند. با این بخش از نقد رفقا به اعتقاد من میتوان استفاده از هر ترم جدیدی را تجدید نظر در برنامه نام گذاشت. هیچ کاغذ ترنوسلی در دست نیست که به اتکا آن به این سادگی بتوان حکم داد که کدام ترم تجدید نظر در برنامه هست یا نه! این ادعا فقط راه اظهار نظر را می بنندد. راه ابراز نظر، و سایه روشن های مختلف در تبیین مسائل سیاسی را می بنند.

بחי در حاشیه بحث ها

آذر ماجدی

رفقا اعلام میکنند که بحث درباره قرار شوراها از خود فراتر رفته است و مباحث پایه ای و یا استراتژیک را دربر گرفته است. و بعضا از این مساله اظهار ناخشنودی و یا نگرانی میکنند. نمیدانم الان بحث بر سر اینکه چه کسی اولین بار بحث را فراتر برد قرار است به چه چیزی کمک کند. لابد هر رفیقی که بحث را چند قدم «فراتر» برده نیاز آنرا برای روشن شدن بخش احساس کرده است. اگر بحث بر سر مقولاتی چون حزب و قدرت سیاسی، حزب و جنبش شورایی و امثالهم متمرکز شده، بنظر من بیانگر این مساله است که رهبری حزب نیاز به یک جدل سیاسی بر سر این مقولات مهم و اساسی را در آستانه یک انقلاب احساس میکند. من شخصا نگران نیستم و اگر کمی کم حساس تر و راحت تر بحث کنیم، و از همدیگر کمتر رنجش پیدا کنیم این مباحث ما را بجلو خواهد برد. اختلاف نظراتی و یا اختلاف تعبیراتی بر سر مقولات اساسی وجود دارد، و در یک حزب سیاسی این کاملا طبیعی است. اگر نبود باید متعجب میشدیم. بویژه در حزب ما، در «حزب بعد از منصور حکمت».

در اینجا میخواهم سریعا در آخرین مهلتی که برای ارائه بحث داریم صرفا به چند نکته اشاره کنم.

رفیق مجید میگوید «تقریبا تمام رفقای «موافق» قرار» بحث را ... به بحث موافقین و مخالفین استراتژیک حزب و طرفداران منصور حکمت و مخالفین آن کشاندند. «بنظر من این اظهار نظری کاملا غیرمنصفانه و غیرواقعی است. من از هیچ نوشته ای از ملایترین تا تندترین آن چنین برداشتی نداشته ام که کسی رفقای مخالف قرار را مخالف استراتژیک حزب و یا مخالف منصور حکمت تصویر کرده باشد. بحث بر سر رابطه حزب و جنبش شورایی، کسب قدرت سیاسی، جایگاه حزب، تصرف قدرت و غیره متمرکز شده است و در این رابطه و در جدلهای فی مابین تأکیدات بر مقولات مختلف گذاشته شده و در این رابطه رفقا از منصور حکمت نقل قول هایی در جهت توضیح بحثشان و یا اثبات بحثشان ارائه داده اند. آیا این کار غیرمجاز است؟ رفیق مجید میگوید «به استثنای رفیق حمید که از اسم منصور حکمت در این مباحث استفاده نکرده است ...» گویی استفاده از اسم منصور حکمت و یا استناد به نوشته های او کاری است خطا.

از آنجا که ظاهرا رفقای از آوردن نقل قول از منصور حکمت رنجیده اند و این کار را باین معنا برداشت کرده اند که استفاده کننده از نقل قول قصد دارد این تصویر را القاء کند که طرف مقابل مخالف منصور حکمت است، من طرح این سوال را اینجا ضروری میدانم: آیا از نظر رفقا استناد به منصور حکمت در بحثهای درونی، بطور مثال، فی مابین دفتر سیاسی نادرست است؟ من شخصا از استناد به منصور حکمت قصد اعلام اینکه طرف مقابل بحث با او مخالف است ندارم. بنظر استناد به او در حزب کمونیست کارگری طبیعی ترین کار میاید. خودم هم درست یا نادرست بودن بحثی را پیش از هر چیز با رجوع به او میکوشم روشن کنم. فکر نمیکنم درست و جایز باشد فضایی ساخته شود که استناد به منصور حکمت موجب رنجیدگی خاطر کسی شود و در نتیجه فضا برای اینکار سنگین شود.

انگیزه یابی در پس بحث سیاسی رفیق ثریا مینویسد: «ای کاش به جای پیش کشیدن پای قرار شوراها، مستقلا و مستقیما نقد به یک اظهار نظر «قدیمی» کورش، نقد ترم «حکومت حزب کمونیست کارگری ...» مطرح میشد. «معنای این جمله چیست؟ رفیق ثریا دارد میگوید که علت ارائه قرار شورا از طرف رفقا حمید تقوایی و علی جوادی نه خود قرار شوراها، نه آنچه در این قرار آمده است، بلکه نقد مقوله «دولت حزب کمونیست کارگری» رفیق کورش است. یعنی این رفقا این قرار را باین خاطر مطرح کرده اند. فرضیه عجیبی است. من هر چه فکر کردم نتوانستم بفهمم که چرا این رفقا باید این راه عجیب و پر مشقت را برای نقد رفیق کورش انتخاب کنند. (تازه یکی از این رفقا در زمان خود نامه ای در همین زمینه به او و دفتر سیاسی نوشته است.) اگر من اسم این را توری توطئه بگذارم زیاده روی کرده ام؟ این چه روشی است که در مباحث سیاسی رفقا داریم انگیزه یابی میکنیم، میخواهیم کنکاش کنیم که چه انگیزه ای غیر از آنچه در خود قرار و مباحث هست آنها را به دادن چنین قرار و یا بحث کردن کشانده است. چرا داریم فضای سیاسی بحث را محدود میکنیم؟ چه کسی از این فضا سود میرد؟ این روش بنظر من مردود است و فضا را برای بحث سنگین میکند و این قطعا بنفع حزب و بنفع هیچ کس نیست. این نسبت دادن اپورتونسم به طرف بحث است. من فکر نمیکنم که حمید و علی برای نقد این ترم مورد استفاده کورش و یا هر نقد دیگری به این احتیاج داشته باشند که یک قرار کاملا مجزایی را مطرح کنند.

رفیق ثریا میگوید که «فقدان تز و نظری منسجم و آگاهانه از طرف رفقای منتقد کورش بحث را خیلی مغشوش میکند.» این هم نظریه ای است. صد ها ورق بحث و نقد در رابطه با مسائل کلیدی را با همین یک جمله نقد کردن هم برای خود روشی است. رفیق ثریا همچین اعلام میکند که «بحث حزب و قدرت سیاسی بر خلاف تبیین رفقا بحثی داخلی برای دادن اعتماد به نفس خودمان نیست.» من که بخاطر ندارم کسی در نوشته اش چنین تری را عنوان کرده باشد و در نتیجه نمیدانم که منظور رفیق ثریا از نسبت دادن این بحث به رفقا چیست و این بحث از کجا ناشی میشود. نمیدانم داریم با چه کسی بحث میکنیم.

نکات دیگری هم هست که متاسفانه بعلت کمبود وقت باید از آنها بگذرم. فقط به یک نکته اشاره میکنم و بحث را به پایان میرم. من در نوشته قبلی ام در رابطه با مقوله دولت حزب کمونیست کارگری نوشتم که: «از قبل قائل شدن به مرحله ای که حکومت حزب کمونیست کارگری است و بعد طی پروسه ای جمهوری سوسیالیستی مغایر برنامه ماست. اگر رفیق کورش به چنین پروسه ای قائل است باید تلاش کند برنامه حزب را اصلاح کند. اعلام آن پیش از آنکه چنین پروسه ای طی شده باشد غیراصولی است.» رفیق ثریا مینویسد «در این نقد معلوم نیست که رفقا بحث های حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه را چطور به بندهای برنامه وصل میکنند. با این بخش از نقد رفقا به اعتقاد من میتوان استفاده از هر ترم جدیدی را تجدید نظر در برنامه نام گذاشت ... این ادعا فقط راه اظهار نظر را می بندد.» بنظر من بحث خیلی روشن است. در برنامه ما با صراحت از حکومت کارگری، و حکومت شورایی صحبت میشود. بحثی از حکومت حزبی نیست. حتی وقتی خواستیم به حکومت کارگری نامی عامه پسندتر بدهیم، یعنی جمهوری سوسیالیستی، قرار آوردیم و در پلنوم تصویب کردیم. و طی قطعنامه ای در کنگره ۳ بر آن عملا تأیید کردیم. و در قرار هم عملا گفتیم که جمهوری سوسیالیستی

همان حکومت کارگری مورد نظرمان است. پس اعلام یک حکومت جدید، یا حتی استفاده از نام جدیدی برای همان دولت مورد نظر طبق سنت ما از یک پروسه بحث در ارگانهای رهبری و تصویب قرار گذشته است. این مبحث ربطی به بحث عمومی و تئوریک حزب و قدرت سیاسی و یا حزب و جامعه ندارد. با این وجود باید اشاره کنم که مبحث حزب و قدرت سیاسی در کنگره ۲ حزب مطرح شد و حزب و جامعه در یک پلنوم گسترده. و تازه این مقوله حساس تری است مقوله دولت حزبی از نظر سیاسی و تئوریک مقوله بحث برانگیز (کاتر و ورشیاال) ی در جنبش کمونیستی است، بخصوص اینکه در ادبیات حزب این مقوله رسماً توسط منصور حکمت رد شده است. بنابراین نمیتوان همینطور حکم داد و در مقابل بحثی که میگوید این مقوله با برنامه حزب مغایر است و اعلام آن باید منوط به یک پروسه بحث و اصلاح باشد، در جواب گفته شود پس نمیتوان هیچ ترم جدیدی را استفاده کرد؟ این راه ابراز نظر را می بندد. چرا راه ابراز نظر را می بندد؟ اتفاقاً این بحث دارد دعوت به یک ابراز نظر و بحث میکند. آنچه من گفتم اینست که از نظر اصولی خطا است که لیدر حزب یس از انتخابش در توضیح پلاتفرمش در نشریه رسمی حزب از مقوله دولت حزب کمونیست کارگری حرف بزند، قبل از اینکه تلاش کرده باشد این مقوله را در میان اصول حزب جا داده باشد. این خیلی حرف و انتظار عجیبی است؟ ضمن اینکه در بحث گفته شده است که مخالفت با مقوله دولت حزب کمونیست کارگری بمعنای رد نظر کسب قدرت توسط حزب نیست.

در پایان. طی این مباحث این سوال برایم مطرح شد که واقعا چرا تلاش نمیکنیم حرف طرف مقابل خود را بفهمیم. چرا اینقدر توترانس برای شنیدن بحث مخالف پایین است. بحث بر سر دقت بر مقولات و اصول است. بحث بر سر تلاش برای رسیدن به درک و تعبیر مشترک است. بحث بر سر رسیدن به سیاست های روشن و مشترک در یک شرایط خطیر است. همه میدانیم که اختلاف نظر هست. هیچ اشکالی هم ندارد، گفتم بنظم کاملاً طبیعی است. این یک حزب سیاسی است. جدل سیاسی بخشی از هویت یک حزب سیاسی است. سنت ما هم همواره چنین بوده است. نسبت دادن هر نیت دیگری به هر طرف بحث کاری ناپسند و نادرست است.

مخلص همگی

وقتی استدلال کم می آید!

رفیق امیر عزیز

لطفا این نوشته را در همان سطحی که نوشته رفیق آذر پخش شده است پخش کنید.

از، تریا شهابی

در نقد بحث «انگیزه یابی در پس بحث سیاسی» نوشته رفیق آذر ماجدی

رفیق آذر ماجدی پاراگراف و بخش اصلی اظهار نظر خود در مباحثات اخیر را تحت عنوان «انگیزه یابی در پس بحث سیاسی» به انتقاد از یک جمله من در دل یک نوشته طولانی اختصاص داده است و بر مبنای آن در نقد و نکوهش آن به تفصیل نوشته است.

نقد به این جمله من است که می گویم!

«ای کاش به جای پیش کشیدن پای قرار شوراها، مستقلا و مستقیما نقد به یک اظهار نظر «قدیمی» کورش را، نقد ترم «حکومت حزب کمونیست کارگری» را (آنطور که از بعد از چند رفت و برگشت و سؤال و جواب شنیدیم) مطرح می شد.»

رفیق آذر می گوید، «اگر من اسم این را توری توطئه بگذارم زیاده روی کرده ام؟ این چه روشی است که در مباحث سیاسی رفقا داریم انگیزه یابی میکنیم، میخواهیم کنکاش کنیم که چه انگیزه ای غیر از آنچه در خود قرار و مباحث هست آنها را به دادن چنین قراری و یا بحث کردن کشانده است. چرا داریم فضای سیاسی بحث را مخدوش میکنیم؟ چه کسی از این فضا سود میرد؟ این روش بنظر من مردود است و فضا را برای بحث سنگین میکند و این قطعاً بنفع حزب و بنفع هیچ کس نیست. این نسبت دادن اپورتونیسم به طرف بحث است.»

و در خاتمه راهنمایی طولانی می کند که، «واقعا چرا تلاش نمیکیم حرف طرف مقابل خود را بفهمیم. چرا اینقدر تولانس برای شنیدن بحث مخالف پایین است. ۰۰۰۰۰ نسبت دادن هر نیت دیگری به هر طرف بحث کاری ناپسند و نادرست است.» رفیق آذر می بایست به جای نصیحت کردن در یک پلمیک داغ بر سر این سؤال که، آیا سیر تجدید نظر در مبانی برنامه ای ما آغاز شده است یا نه، خود کمی نه تنها تولانس داشت بلکه در پس پرده جمله من «انگیزه شناسی» نمی کرد. آیا آموزش دهنده نباید خود آموزش ببیند؟ بستن اینهمه منظور دوپهلوی و نیت شر به جمله من جدا ذهن خلاق می خواهد. رفیق آذر حرف من را نمی پذیرد که علت آن را در یک پاراگراف بالاتر، اینطور گفته ام، «به نظر من فقدان تز و نظری منسجم و آگاهانه، از طرف رفقای منتقد کوروش بحث را خیلی معشوش میکند.» و پشت جمله من منظور «پنهانی» من را کشف می کند که معنای جمله من این است که «اینها توطئه کرده اند، فرصت طلب اند،» این شیوه را دیگر به هیچ حسابی جز کمبود استدلال و منطق نمی توان گذاشت.

رفیق آذر میتواند بحث منتقدین کوروش را به اعتبار حجم و تعداد صفحات نوشته ها، خیلی هم منسجم و آگاهانه بداند. همانطور که میدانند و می گوید، «صدها ورق بحث و نقد در رابطه با مسائل کلیدی را با همین یک جمله نقد کردن هم برای خود روشی است.» اما نمی تواند بر مبنای یک جمله صریح و روشن من، که از سیر خودبخودی مباحث، از یک قرار به یک نقد قدیمی، و از آن به ادعای تجدید نظر در مبانی برنامه ای و ایدئولوژیک، شکایت می کنم، ساختمان عظیمی از ریاکاری به من نسبت دهد. رفیق آذر میتواند از اینکه من این سیر خودبخودی را به حساب «فقدان تز و نظری منسجم و آگاهانه» می دادم خوشش نیاید. و بگوید «اینهم نظریه ای است و برای خود روشی است.» اما مجاز نیست بر مبنای این خوش نیامدن. بحث قرار شوراها و ۰۰۰ را قربانی «فضاسازی و اتهام و توطئه و ۰۰۰» قلمداد کند. من این را به حسابی چیزی جز کمبود استدلال نمی توانم بگذارم.

آیا با نسبت هایی که رفیق آذر به جمله من داده است، قرار است ادعا کنیم که بحث اصولی «قربانی» شد! آیا میخواهیم که اگر بحث هر طرف پیش نرفت بجای تعمق در مورد دلایل واقعی و سیاسی آن، اعلام کنیم که اصول «قربانی» فضا سازی و اتهام زنی و و توطئه و شد؟ این موضع و موقعیت سالم و خوبی نیست. اگر در این میان لازم است کسی را نصیحت کرد و نحوه شرکت در یک پلمیک مهم و سرنوشت ساز را هدایت کرد، اتفاقاً باید جلوی چنین روشهایی را گرفت! روانشناسی این حزب پیچده تر از آن است که بتوان در آن اعلام کرد که اصول سیاسی ما «قربانی» فضا سازی، تصویر سازی، توطئه و ریاکاری، تحریف و شد!

رفقا بحث سیاسی تان را بکنید!

تاریخ، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۳

حمید جان سلام خسته نباشی!
امروز نامه توضیحی ضمیمه نامه های قرار شورا را دیدم.
از نظر حقوقی و تشکیلاتی این تصمیم را گردن میگیرم. ولی آنرا تحت هر شرایط و هر مصلحتی گرفته اید درست نمیدانم.
معلوم نیست چرا نامه من به سیر مباحث کمک نمیکند ولی نامه های دیگر کمک کرده است.
هر اشکالی به نامه من داشته باشید ده برابر آنرا در نامه هایی که تا کنون توزیع شده است یافت میشود.
طبق موازین تمام دنیا هم که شده تصمیمات گرفته شده عطف به ماسبق نمیشوند. بنابراین بهتر است تمام نامه هایی که تا تاریخ این تصمیم بدستتان رسیده در همان سطح توزیع شوند.
خواهشمندم این نامه را برای لیدر و اعضای دفتر سیاسی هم ارسال دارید.

جلال محمودزاده

۲۰۰۳-۹-۱۳

رفیق حمید لطف کنید در اختیار رفقای دفتر سیاسی و رفیق کوروش قرار دهید.

نباید به آنجا برسیم!

مصطفی صابر

رفقا! مباحث دوره اخیر، فکر میکنم برای همه ما، بسیار نگران کننده است. احتیاجی به تاکید نیست که وحدت حزب مهمترین مساله ماست. بدون حفظ و تامین این وحدت بالای حزب، بدشواری حزبی باقی خواهد ماند که در باره سیاست و استراتژی آن بحث کنیم. من شخصا همواره با این تناقض روبرو بوده ام که چطور حرفم را بزنم که هم از لحاظ تئوریک و نظری دچار هیچ ملاحظه کاری نشوم و هم از لحاظ سیاسی به وحدت بالای حزب، حفظ حرمت و احترام و عاطفه نسبت به یکدیگر لطمه نخورد. ما باید فکر جدی و اساسی برای این موضوع بکنیم. نگرانی من این است که دسته بندی موجود در حزب به فراکسیون منجر شود و به اعتقاد من اگر این مرگ حزب نباشد، بسیار بعید میدانم که حزب فراکسیونی و دو دسته بتواند در دور طوفانی که در پیش است با قدرت ظاهر شود. اگر دنبال حقیقت در مباحث اخیر و یا هر بحثی نظیر آن هستیم باید توجه کنیم که مهمترین حقیقت در مورد حزب حفظ وحدت بالای آن است!

بعنوان راه حل فکر میکنم ما باید قادر شویم بطور جدی بین بحث نظری درون حزبی و تاثیر این مباحث بر مناسبات حزبی خط روشنی بکشیم. هرچه هم که من قسم بخورم که در مخالفت با فلان نوشته کوروش حرف میزنم با همان نوشته کار دارم و نه چیز دیگر، باز بحث من معنی دیگری در فضای کنونی حزب پیدا میکند. تنها راه حلی که به نظر من میرسد از لحاظ مضمون همان چیزی است که قبلا بصورت یک قرار پیشنهادی و البته در پاسخ به وضعیت دیگری مطرح کردم ولی آنوقت احساس کردم که خود آن قرار پیشنهادی میتواند بحث انگیز بشود و آزادبال نکرده. الان هم فکر نمیکنم این کار قرار باشد. کار تفاهم و تصمیم آگاهانه سیاسی است. واقعیت اساسی حزب ما در لحظه حاضر اینست که وحدت حزب قبل از هر چیز در گرو نزدیکی و سوخت و ساز فعال نظری، سیاسی و عملی بین کوروش و حمید است. هر بحث قطعی بین ما که یکطرفش این رفیق و طرف دیگرش آن رفیق باشد ما را شقه خواهد کرد. مستقل از اراده هر یک از ما و خود این رفقا معنی کورس و مسابقه بر سر لیدرشیپی میدهد. بلافاصله زلزله و نگرانی در حزب راه می اندازد. لذا من به این رفقا پیشنهاد میکنم که بطور جدی بکوشند نه فقط روبرو بیرون حزب نه فقط روبرو بدنه حزب حتی روبرو دفتر سیاسی و بالای حزب هم بصورت یک تیم ظاهر شوند. (متاسفانه الان گویی هر یک تیم خود را دارد!) این رفقا لازم است هر حرفی را که میخواهند روبرو تشکیلات (در هر سطحی) و یا بطور علنی مطرح کنند، با هم چک کنند. با هم بحث کنند. با هم پخته کنند. (منظورم طبعاً حرفهایی است که میتواند بحث برانگیز باشد). سعی کنند در حله اول موافقت یکدیگر را جلب کنند و با یک سنتز مورد توافق طرفین (ولو آنکه تمام و کمال نظر هیچ طرف را هم نمایندگی نکنند) برسند. اگر به چنین توافقی نمی رسند، خوبست که به جای طرح آن مساله برای تصمیم گیری رسمی یا اعلام علنی آن و به تکان درآوردن بالا و پایین حزب راهی را پیدا کنیم که بحث ها کانال دیگری جز کانال های رسمی تشکیلاتی پیدا کنند. راهی پیدا کنیم که بلافاصله به آن کار تیمی این دو رفیق لطمه نزد. کاری کنیم که بلافاصله اوضاع مانند کلنجار دو کوچ دو تیم رقیب جلوه گر نشود. کانالی را تعریف کنیم که بحث به آدم ها و شخصیت ها و موقعیت ها و اتوریتیه های تشکیلاتی گره نخورد. بلکه بصورت یک بحث نظری و ریلکس مطرح شود. (سمینارها، انجمن مارکس، بولتن مباحثات درونی، بسوی سوسیالیسم و...) طبعاً در جریان این مباحثات ریلکس که کسی نگران وصل شدن بحث به هیچ چیز دیگر نیست میشود راحت تر بحث کرد و همدیگر را قانع کرد. ولو اگر لازم باشد برای مدت طولانی بحث کرد، رفقا این فرصت را به خود بدهیم. سعی نکنیم با آژیتاسیون آتشین و بسیج علیه یکدیگر «رقیب» را از میدان بدر کنیم.

رفقا خواهش میکنم این بحث را کنار بگذاریم که چه کسی مقصر بود که ما به اینجا رسیدیم. از نظر من همه ما بودیم ولی این بحث هیچ چیز را حل نمی کند. همینطور تاکید میکنم طبعاً هیچکدام از ما نمیخواهد از حرفی که قبول دارد کوتاه بیاید و درست و انقلابی است که برای آن بجنگد. مباحثات درونی لازم و اجتناب ناپذیر و پیش برنده است. اما به شیوه ای که ما اکنون انجام میدهم خود صرف بحث کردن مضر و مخاطره آمیز شده است! اگر ما در مباحثات درونی همدیگر را برنجانیم و تحقیر کنیم و ناخواسته همدیگر را پایین بیاوریم با محبت و احترام با هم حرف نزنیم، دیگر خیلی سخت میشود کنار هم کار کرد. دیگر خیلی سخت میشود اتوریتیه ای را در این حزب سالم نگهداشت. دیگر بسختی احترامی برای خودمان نزد بدنه حزب نگاه میداریم. دیگر دشوار میشود بقیه حزب را پشت سر بالایش بسیج کرد. بالای دو شقه دیر یا زود حزب دو شقه را دنبال خود خواهد داشت! این کابوس هر شب من (و فکر میکنم همه ما) است که مبادا به آنجا برسیم.

هنوز میشود جلوی پیش را گرفت. ما باید بتوانیم هم بحث کنیم و اختلاف نظر داشته باشیم و هم در فعالیت حزب چه روبرو بدنه حزب و چه روبرو جامعه یکپارچه ظاهر شویم. من کلید این قفل را آنطور که به نظرم میرسد نشان دادم. دوره فعلی مسئولیت و اهمیت جدی بر فعالیت و رفتار هر دو رفیق ما کوروش و حمید میگذارد. اگر کسی راه حل بهتر و یا پاسخی به این مشکل حساس و جدی دارد بسیار مشتاق شنیدن هستم. با اردات به همه شما، مصطفی.

به اینجا هم لازم نبود برسیم!

به رفقا حمید و کورش و رفقای دفتر سیاسی
(رفیق حمید لطف کنید در اختیار رفقای د. س. بگذارید)

فاتح شیخ الاسلامی

ملاحظات بر نامه رفیق مصطفی

رفقای عزیز!

نامه رفیق مصطفی صابر به دفتر سیاسی و رفیق کورش، زیر عنوان "باید به آنجا برسیم!"، با اشاره درست به نگرانی همه ما و اهمیت وحدت حزب شروع میشود: "مباحث دوره اخیر، فکر میکنم برای همه ما، بسیار نگران کننده است. احتیاجی به تاکید نیست که وحدت حزب مهمترین مساله ماست."

به این حس نگرانی، به این common sense حزبی، به تاکید بر وحدت حزب بعنوان مهمترین مساله ما باید ارج گذاشت؛ بویژه در آستانه یک پلنوم حساس و در دو قدمی اولین کنگره بعد از نادر. و باید اضافه کرد منطقا اولین کار کسی که نگران است، درافتادن اکتیو و نقادانه با منشا نگرانی اش است. در نگرانی و تاکید رفیق مصطفی شریکم اما بر مفروضات و راه حلی که در نامه طرح کرده ملاحظات داریم که لازم دیدم با شما در میان بگذارم.

فشرده نظر متفاوتم را در تیتربیان کرده ام: به اینجا هم لازم نبود برسیم! نامه رفیق مصطفی جوابی به سوال چرا به اینجا رسیدیم؟ نمیدهد بلکه میخواهد خود سوال هم طرح نشود: "رفقا خواهش میکنم این بحث را کنار بگذاریم که چه کسی مقصر بود که ما به اینجا رسیدیم. از نظر من همه ما بودیم ولی این بحث هیچ چیز را حل نمی کند". اما سوال واقعی را نمیشود کنار گذاشت. به آن باید جواب داد. "همه ما بودیم" جواب نیست. به فرض هم که "چه کسی" را کنار بگذاریم، کنار گذاشتن و روشن نکردن اینکه چه روشی مقصر بود که ما به اینجا رسیدیم، هم قطعا چیزی را حل نمی کند. بعلاوه سوالات بیشتری هست که باید از رفیق و از خود پرسید: چرا این نگرانی در جریان جدل ابراز نشد؟ چرا تعدادی از رفقا به ابراز نگرانی و هشدار درست رفیق همه سور و رفقای دیگری در همان اوائل توجه نکردند؟ چه پیش آمده که پایان جدل ناگهان "بسیار نگران کننده" شده است؟ چرانسبت دادن ناروای یک سری کامل "عدول" به اکثریت اعضای دفتر سیاسی، مانند عدول از برنامه، عدول از اصول، عدول از استراتژی حزب، عدول از منصور حکمت، تعدادی از رفقا از جمله رفیق مصطفی را تکان نداد و نگران نکرد؟ چرا قرینه سازی ناروا با جدل های نادر در کومه له با سکوت تعدادی از رفقا مواجه شد؟ چه شد که ناروا اینقدر آسان و ارزان شد؟ چرا در نامه اشاره کوچکی هم به این ناروایی های بزرگ نشده است؟ سوالات زیادند و جواب ها قطعا متفاوت، اما قدر مسلم آنست که بی جوابی و بدتر از آن بی سوالی و خواهش میکنم ... کنار بگذاریم که چه کسی ... هیچ چیز را حل نمی کند.

حفظ وحدت بالای حزب

و دسته بندی های بی پایه و بی پرور رفیق مصطفی در ادامه می نویسد: "اگر دنبال حقیقت در مباحث اخیر و یا هر بحثی نظیر آن هستیم باید توجه کنیم که مهمترین حقیقت در مورد حزب حفظ وحدت بالای آن است" با این ملاحظه که حفظ وحدت بالای حزب در گرو وحدت خط سیاسی آنها رو به جامعه است، تاکید رفیق بر حفظ وحدت بالای حزب بعنوان مهمترین حقیقت، کاملا بجا و درست است. و درست بخاطر نبود همین وحدت خط سیاسی در جدل اخیر بود که به وحدت بالای حزب توجه و دقت کافی نشد. ایکاش اما مشکل در همین حد میماند. تاسف آور است ولی واقعی است که رفقای بی پروا دسته بندی های موهوم حزبی شورایی و نزدیکی و دوری به منصور حکمت در بالاترین سطح بالای حزب، را در ذهن خود خلق کردند و فرض گرفتند. تعجب نکردند و از خود پرسیدند چه شد جمعی به این وسعت و با این میزان اتوریته و تجربه در رهبری حزب، یکشنبه به ساختار شورایی جمهوری سوسیالیستی پشت پا زدند! به یک کاراکتر پایه ای حکومت کارگری، به اصول استراتژیک و برنامه ای حزب، به آثار منصور حکمت در دفاع از شورا و جنبش شورایی پشت کردند! و به توری مراحل و برچیدن شوراها رسیدند! این رفقا خود را نیازمند هیچ تبیینی از این "پدیده" ندیدند. که آیا فی المثل گرایشات و اگر ا و متباینی پشت این اختلاف نظر هاست؟ آیا قرینه سازی با جدلهای دوره حکا و کومه له بجاست؟ یا چه بالاخره؟ اختلاف نظر سیاسی حول فراخوان "قرار" و حول گوشه هایی از چشم انداز تصرف قدرت توسط حزب، به سطح اختلاف اصولی، پایه ای، برنامه ای و استراتژیک "ارتقاء" داده شد، یا از سوی دیگر به تقابل با لیدر و لیدرشیب نسبت داده شد و به این ترتیب بحث از تمرکز بر اختلاف نظر واقعی حول مسائل سیاسی رو به بیرون، به درون خودمان برگردانده شد!

اینطور شد که به اینجا رسیدیم. اینطور شد که رئیس دفتر سیاسی در یادداشت خود بر اسناد ۱۰۸ لازم می بیند به "ملحقات و حشو و زوائد" بحث اشاره کند و به درست بگوید: "مباحثات اخیر نه بین حزبها و شورائی ها است و نه هیچیک از طرفین بحث دورتر و یا نزدیکتر به منصور حکمت و برنامه و سیاستهای حزب ایستاده است. مساله بسادگی اینست که حزب ما دارد خود را برای تصرف قدرت سیاسی و مصافهای تعیین کننده ای که در پیش است آماده میکند، دارد به جنگ مسائل تازه و بیسابقه میروند و در این مسیر کوییده نشده و ناهموار، آنها در غیاب نادر، اختلاف نظر و بحث و جدل سیاسی و نظری امری کاملا طبیعی و اجتناب ناپذیر است."

در اینجا قبل از بررسی مفروضات نامه رفیق مصطفی، میخواهم نکته ای را با رفیق حمید تقوایی طرح کنم: انتظار اینکه رئیس دفتر سیاسی مباحثات این نهاد را مستقل از موضع خود بعنوان یک طرف جدل، پیش برد انتظاری بدیهی است. خود این مساله مورد نظر نیست. میخواهم سوال کنم چرا چیزی نظیر اشاره رئیس دفتر سیاسی به

"ملحقات و زوائد" و دسته بندی های اختیاری بین حزبها و شورائی ها یا بحث دورتر و یا نزدیکتر به منصور حکمت و برنامه و سیاستهای حزب، در نوشته های رفیق حمید دیده نمیشود؟ این سوال را از اینرو طرح میکنم که هم به نگرانی رفیق مصطفی مربوط میشود و هم به نگرانی خودم در مورد سمینار روز سوم پلنوم که قرار است رفیق حمید در آن بحثی حول چشم انداز و سیر حرکت حزب برای تصرف قدرت ارائه دهد. در گفتگوی تلفنی با ابراز تردید درباره کارساز بودن چنان سمیناری، به رفیق حمید پیشنهاد کردم برای اینکه روشن شود چه هدفی در سمینار تعقیب میشود، رئوس آنچه میخواهد طرح کند را از پیش در اختیار شرکت کنندگان بگذارم تا رفقا با آمادگی ذهنی بیشتر و (همچنین باید گفت) با نگرانی کمتری به پلنوم بیایند.

مفروضات نامه رفیق مصطفی ۱- دسته بندی در حزب: "نگرانی من این است که دسته بندی موجود در حزب به فراكسيونيسم منجر شود". من بر خلاف رفیق مصطفی به وجود پدیده ای مفروض و معرفی بعنوان "دسته بندی موجود در حزب" که رفیق نگران است به فراكسيونيسم هم منجر شود قائل نیستم. طی یکسال گذشته در بالای حزب، عمدتاً د. س. (و نه در کل حزب)، تقابل هایی حول مباحث مهمی شکل گرفت؛ در آن مباحث آرایش د. س. آنقدر متفاوت و استقلال آراء و اراده ها آنقدر روشن بود که تعبیر "دسته بندی" برای بیان آن را قطعاً میتوان بی تناسب دانست. سمپاتی، همفکری و همگرایی وجود داشته و دارد اما طبقه بندی آن بعنوان "دسته بندی در حزب"، کاملاً خارج از تناسب است. باید توجه داشت که تصویر دادن از دسته بندی ناموجود، یک اشتباه بیگانه نیست، بلکه مستقل از قصد تصویردهنده، برپروسه ذهنی خلق دسته بندی، برپروسه "ارتقاء" همفکری و همگرایی به "دسته بندی" تاثیر خواهد گذاشت.

۲- واقعیت اساسی حزب در لحظه حاضر: "واقعیت اساسی حزب ما در لحظه حاضر اینست که وحدت حزب قبل از هر چیز در گرو نزدیکی و سوخت و ساز فعال نظری، سیاسی و عملی بین کوروش و حمید است. هر بحث قطبی بین ما که یکطرفش این رفیق و طرف دیگرش آن رفیق باشد ما را شقه خواهد کرد. مستقل از اراده هریک از ما و خود این رفقا معنی کورس و مسابقه بر سر لیدرشیپی میدهد. بلافاصله زلزله و نگرانی در حزب راه می اندازد. بخش اول این تصویر به واقعیت نزدیک است ولی بخش دوم (از "هر بحث قطبی"، تا آخر) واقعی نیست. رفیق مصطفی با تاکید مطلق بر اینکه: (هر بحث قطبی) مستقل از اراده هریک از ما و خود این رفقا معنی کورس و مسابقه بر سر لیدرشیپی میدهد، صراحتاً بر اراده "هر یک از ما" خط نفی کشیده است. این تبیین درستی نیست. همان جدل لیدرشیپی را مثال بزنم: تک تک رفقا با متد واحدی یا از طرح لیدرشیپی دفاع کردند یا با آن مخالفت کردند، بعد هم هر کس به کاندیدی رای داد که به نظرش برای احراز این پست آمادگی بیشتری داشت. علیرغم اختلاف نظر واقعی (یا خارج زندهای هر کسی)، این محتوای مشترک متد واحدی بود که چه در مورد طرح و چه در رای دادن به کاندید داشتیم. اختلاف امری واقعی و طبیعی بود. در مورد سایر مباحث هم اختلاف به همین درجه واقعی و طبیعی بوده و هیچ تفسیر و تحلیل دیگری بر نمیدارد. دادن تصویری غیر از این، دادن تصویری از جنس "دسته بندی"، شقه شدن یا "تیم"، از طرف هر کسی باشد غیر واقعی است. در برابر دادن این تصویر از بالای حزب و از موقعیت این دو رفیق بعنوان کسانی که گویا در راس دو "تیم" در حال کشمکش قرار دارند، باید ایستاد.

در تمایز با نظر و ارزیابی رفیق مصطفی راجع به "واقعیت اساسی حزب ما در لحظه حاضر"، به نظر من واقعیت اساسی حزب ما، حزب بعد از منصور حکمت، وجود تعدد نظرات در بالای حزب است. بالای حزب دارد دوره ای از تعدد نظرات را تجربه میکند که در پروسه تقابل و سنتز شدن، بسته به اینکه چه روشی در پیش بگیریم، یا به حالتی که مطلوب همه ماست میبایجامد، یا مدت زمان بیشتری بصورت فعلی ادامه خواهد یافت و یا بدتر خواهد شد. حالتی که از نظر همه ما مطلوب و همچنین در واقعیت امر محتمل تر است سنتز شدن نظرات در جریان جدل سیاسی سازنده و در نتیجه، نمایندگی شدن متد و دیدگاه منصور حکمت در اساسی ترین و کلیدی ترین مسائل حزب مانند تصرف و نگهداری قدرت توسط حزب، رابطه حزب با طبقه و توده ها و ارگانهای اقتدار توده ای نظیر جنبش شورایی

و شوراها و غیره است. وحدت اتوریته های حزب (کوروش و حمید و سایرین)، وحدت حزب و جنبش را در پی خواهد داشت. وجود تبیین های مختلف طبیعی و مجاز خواهد بود همچنانکه در حضور نادر هم طبیعی و مجاز بود. باید توجه داشت که زمان را بیشتر از این از دست ندهیم. پلنومی که در پیش داریم و کنگره ای که در دو قدمی آن قرار گرفته ایم، ما را فرا میخوانند که بیش از هر وقت به حس تناسب در جدلهایمان و بویژه به حس زمان، به ضرورت هشجاری در این مقطع حساس متوجه و متعهد باشیم.

راه حل؟

راه حل رفیق مصطفی خطاب به رفقا کوروش و حمید است: "من به این رفقا پیشنهاد میکنم که بطور جدی بکوشند نه فقط روبه بیرون حزب نه فقط روبه بدنه حزب حتی روبه دفتر سیاسی و بالای حزب هم بصورت یک تیم ظاهر شوند. (متاسفانه الان گویی هریک تیم خود را دارد!) این رفقا لازم است هر حرفی را که میخواهند روبه تشکیلات (در هر سطحی) و یا بطور علنی مطرح کنند، باهم چک کنند. باهم بحث کنند. باهم بپخته کنند. ... این راه حل چندین اشکال دارد:

- اولاً فرض من بر اینست که دو رفیق همبصورت کار کرده اند. این هم عقلانی و هم ضروری بوده و رفقا آن را بخوبی تشخیص داده اند. بعلاوه پستهای حزبی شان هم بنابه تعریف ایجاب میکند که به همین روال کار کنند. آیا این هماهنگی پرفکت بوده؟ دقیقاً نمیدانم، دستکم میتوانم بگویم در حدی که در این دوره میتوان انتظار داشت بوده است.

- ثانیاً بیشتر از آنکه اشکال در پیشنهاد رفیق مصطفی باشد (که بعنوان پیشنهاد و نه راه حل، قطعاً مثبت است)، اشکال از مفروضات آنست. فرض رفیق (چنانکه در نقل قولهای بالا دیدیم و اینجا هم تلویحاً بصورت گویی هریک تیم خود را دارد) تکرار شده، وجود یک دسته بندی در حزب حول این دو رفیق است. (قبل تر هم رفیق مصطفی مقوله ای بنام "جنگ اتوریته ها" را تئوریزه میکرد.) این تصویر هر قدر تلویحی بیان شود، از موقعیت دو رفیق و رفقای که گویا به جای اینکه عضو دفتر سیاسی باشند اعضای تیم های آنها هستند، توصیف خوبی نمیدهد. نه این دو رفیق "هریک تیم خود را دارد" و نه در سطح دفتر سیاسی کسی عضو این "تیم" هاست. تکرار میکنم که همفکری و همگرایی را "دسته بندی" و یا "تیم" طبقه بندی کردن درست نیست و نباید به رهبری این حزب نسبت داده شود. - ثالثاً پشت این پیشنهاد نوعی پانیک نهفته است. گویا اگر

رفقا کورش و حمید با هم توافق کنند همه چیز اوکی است و اگر میانشان اختلافی بروز کند همه چیز بهم میریزد؟! "هر بحث قطعی بین ما که یکطرفش این رفیق و طرف دیگرش آن رفیق باشد ما را شقه خواهد کرد بلافاصله زلزله و نگرانی در حزب راه می اندازد" و غیره؟! بالاخره این دو رفیق، سر این یا آن مساله معین با هم اختلاف نظر پیدا میکنند، و شاهد بوده ایم که به موازات همفکری ها و هماهنگی های مسئولانه شان تا بحال در موارد متعددی این اتفاق افتاده است. در آن صورت، آیا قرار است ما پانیک کنیم؟ نگران دو شقه شدن حزب میشویم؟ فوراً هر چند نفر پشت یکی صف می کشیم و عملاً به "دو شقه شدن" کمک میکنیم؟ آیا خارج از ظرفیت و "اراده هر یک از ما" است که با نظر و دخالت فعال خود به جریان یافتن فعل و انفعال سیاسی و فکری بالای حزب جان بدهیم و پروسه سنتز شدن تعدد نظرات بالای حزب را تسریع کنیم؟

با راه حل رفیق مصطفی عملاً نهادها و ابزارهای حزبی موجود و نقش فعال هر یک از ما بعنوان شخصیت های حزب و اعضای رهبری نادیده گرفته میشود. رهبری حزب در آرایش کنونی دست دو نهاد لیدر و دفتر سیاسی است. نقش پست لیدر در آرایش رهبری در این بحث مورد نظر نیست، اما نقش دفتر سیاسی دقیقاً نقطه تمرکز این بحث است. جدا از جنبه حقوق و اختیارات، بحث بر سر نقش این نهاد بعنوان ظرف رهبری جمعی و تعقل جمعی و تصمیم گیری جمعی بالای حزب در فاصله پلنوم هاست و بویژه بر سر اهمیت فعال کردن، دایر کردن و سروسامان دادن به آن در این دوره حساس است.

نتیجه گیری طرح ملاحظاتی بر نامه رفیق مصطفی که در حسن اقدام و حسن نیت او کمترین تردیدی ندارم از نظر من برای رسیدن به این نتیجه است که در این دوره باید فعالتر شدن، دایر شدن عملی و ضبط و ربط و سروسامان دادن بیشتر به دفتر سیاسی را در اولویت بگذاریم. ابزارهایی مانند سمینارهای مرکزی، نشریه تئوریک سیاسی بسوی سوسیالیسم، نشریه کارگر کمونیست و خیلهای دیگر، در واقع بجز هفتگی و رادیو و تلویزیون حزب که جای ظاهر شدن متحدانه بر اساس مواضع مصوب حزب است، همه جا میتوان به فعل و انفعال سیاسی و فکری زنده دامن زد، اما کارساز بودن همه اینها در خدمت به وحدت حزب و وحدت بالای حزب در گرو اینست که این کارها در کنار فعال شدن نهاد دفتر سیاسی پیش برده شود.

برای مدت زمان کمتر از سه ماه به کنگره و همچنین همین چند روزی هم که به پلنوم داریم، تاکیدات رفیق مصطفی بر حفظ وحدت بالای حزب را کاملاً حیاتی میدانم.

با اردات به مصطفی و همه شما

۱۵ سپتامبر ۲۰۰۳

از: حمید تقوائی

به: صالح سرداری

رونوشت: دفتر سیاسی، کورش مدرسی

رفیق صالح سرداری عزیز

در پاسخ به نامه مورخ ۱۰ سپتامبر شما نکات زیر قابل ذکر است: ۱- به نظر من نوشته رفیق محمد فتاحی از نظر شیوه برخورد و مضمون از سایر نوشته‌هایی که در این دوره رد و بدل شد کاملاً متفاوت است. در نوشته‌های دیگر موضوع بحث سیاسی است. رفقا دارند بر له و یا علیه نقطه نظراتی جدل میکنند و آرا به گذشته و آینده و تجربه و نقل قول از منصور حکمت و اسناد حزبی و غیره ربط میدهند. ممکن است استدلال‌ها رفقا غلط باشد، بی‌ربط باشد، نقل قولها اشتباه و یا نامربوط باشد، بحث شخصی شده باشد، از موضوع دور شده باشد، در بحث غلو شده باشد، و یا لحن نوشته تلخ و غیر دوستانه و یا از بالا و پدرا نه و غیره باشد. همه اینها در بحثها وجود داشت (آنهم نه تنها در نوشته علی جوادی و یا محمد آسنگران، بلکه خیلی از رفقای دیگر هم، البته با درجات متفاوت). من در تمام این مواردی که ردیف کردم نمونه دارم و اگر قرار باشد از این نقطه نظر به بررسی این دوره از مباحثات بپردازیم حرف برای زدن زیاد دارم، اما هیچیک از اینها را مجاز نمیکردم که نامه انتقادی برای کسی بفرستم (تنها در هر موردی که لازم دیدم کتبی و یا تلفنی قبل از توزیع نوشته هر رفیقی - از هر دو طرف بحث - چنین اشکالاتی را با نویسنده در میان گذاشتم که در کل نتیجه مثبتی هم داشت). این را هم بگویم که همه این نوع برخوردها در خراب کردن فضای بحث که به آن اشاره میکنید سهم داشته و من، بر خلاف ادعای شما، نه معتقدم و نه هیچ جا مطرح کرده‌ام که تنها نوشته محمد فتاحی مسئول خراب کردن فضا بوده است. فرق بحث محمد فتاحی با بقیه آنست که یکی از موضوعات نامه اش (در واقع نکته اصلی بحثش) صراحتاً و بی‌هیچ تعبیر و تفسیری آنست که رفقای علی‌علیه لیدر کمپین میکنند و برای بزیر کشیدن لیدر حزب و "افشاگری" از او "پشت سنگر شورا" قائم شده‌اند. این دیگر مساله لحن و نقل قول غلط و استدلال بی‌ربط و غیره نیست. مساله بر سر تعبیر و استنتاج و خواندن بین خطوط هم نیست. تز و موضوع بحثش صریحاً همینست. این اساس انتقاد من به رفیق محمد و علت نوشتن آن نامه انتقادی بود. خود وی خوشبختانه حتی قبل از دریافت نامه من به این اشکال نوشته اش (لااقل یک جنبه مهم آن) پی برد و با صراحت و خلوصی که من کمتر در بحثها دیده‌ام در نامه دومش مطرح کرد که حتماً شما هم دریافت کرده‌اید. ۲- در مورد دسترسی به اسناد این رادر نامه جداگانه‌ای با عنوان یک توضیح طرح کرده بودید و من هم درحاشیه همان نامه پاسخ دادم. دلیل طرح مجددش را نفهمیدم. ۳- شما مرا متهم به برخورد یکطرفه و یک‌بام و دو هوا میکنید. میگوئید من بخاطر موضعی که دارم و نه بعنوان رئیس جلسه از محمد انتقاد کرده‌ام. این ادعای بزرگی است که امیدوارم تحت فضای بحثها و از روی احساسات بیان شده باشد. اگر جز این باشد ملزمید آنرا ثابت کنید. این اتهامی نیست که روی کاغذ بیاید و نادیده گرفته شود. نه شما و نه من مجاز به گذشتن از این مساله نیستیم. بخصوص که ادعا میشود این اولین نمونه برخورد یکطرفه من نیست، و شما در یک جلسه دفتر سیاسی هم این برخورد را دیده‌اید که "اگر لازم باشد" اشاره میکنید! رفیق صلاح! پرونده مرا از این سنگین‌تر نکنید! نه تنها همین امروز و فوراً و حتماً "لازمست" بلکه همان موقع که اولین برخورد تبعیض آمیز مرا دیدید لازم بود مساله را عنوان میکردید. امروز هم یا چیزی نگوئید، یا همه حرفتان را بزنید. من مصرانه خواهان طرح کل مساله و رسیدگی به آن در دفتر سیاسی هستم.

حمید تقوائی

۱۴ سپتامبر ۰۳

نامه مورخ ۱۰ دسامبر صالح سرداری ضمیمه این یادداشت شده است.

رفیق حمید گرامی با سلام های گرم لطفا نامه من را در اختیار دفتر سیاسی بگذار. با تشکر

از: صالح سرداری

به: رفیق حمید تقوایی

موضوع: جواب به نامه شما

با سلام های گرم

رفیق حمید عزیز

می خواستم که در پاسخ به نامه شما چند نکته را به اطلاع برسانم. من هنوز هم علی‌رغم بخش اول و توضیحی نامه شما در مورد برخورد به محمد فتاحی مثل شما فکر نمیکنم. اگر بحث از خراب کردن فضای بحث ها باشد، این تنها بحث تشکیلاتی از نوع بحث محمد فتاحی نیست که فضا را به این وضعیت رسانده است. اگر اینطور می بود من حتما تذکر شما را می پذیرفتم. رفیق حمید فکر نمی کنید قبل از نوشته محمد فتاحی فضا خراب شده بود؟

شما در نامه ات اشاره کرده اید که اینها مباحث سیاسی هستند. رفقای که در این بحث سیاسی بدون استدلال و بدون اینکه خود را ملزم به اثبات آن بدانند احکام بسیار مهمی را در مورد شخصیت های حزبی صادر کرده و حتی به سابقه ها هم چنگ انداخته که تجدید نظر در برنامه و ضدایتی با شورا و ... را ثابت کنند، فضا را خراب نکرده اند؟ شما در نامه ای به ثریا نوشته ای که "نقد من به صدور احکامی است علیه قرار آنهم نه خود قرار بلکه علیه متدولوژی و دیدگاه پشت آن بود بی آنکه یک کلمه استدلال شود، من این شیوه را غلط و مضر بحال هر بحث و برخورد نظری میدانم و برخورد به نوشته تو همین بود. اینکه میخواستی تنها اعلام موضع بکنی و این راهم در نوشته ات گفته ای فرقی در مسئله نمی دهد. تصور کن اگر هر یک از ما میخواست در پاسخ به دیگری بدون استدلال و بحث چنین احکامی را صادر کند چه وضعیتی پیش می آید. سنگ روی سنگ بند نمی شد. حساسیت من به این دلیل بود نه رنجش شخصی. روشن است هر کسی حق دارد هر نقدی بکند و دلیل هم ارائه ندهد اما بحث بر سر حق بیان نیست بر سر چگونگی استفاده از این حق است"

رفیق حمید عزیز واقعا نامه های علی جوادی و محمد آسنگران و مهرانوش و کاظم را یکبار دیگر نگاه کنید فکر نمی کنید این نقد تو شامل آنها هم می شود؟ واقعا از این دست نیستند؟ هیچ حکمی در آنها صادر نشده؟ آیا شامل "سنگ روی سنگ بند نمی شد" نمی شوند. در این مورد می شود به فاکت های دیگری هم اشاره کرد. بهرحال از نظر من اینها بیشتر به خراب کردن فضای بحث ها دامن زدند تا نامه محمد فتاحی.

نکته ای دیگر شما در نامه ات نوشته ای "رفیق صالح بیشتر از این پرونده من را سنگین تر نکنید." رفیق حمید منظورت چیست؟ به قول خودت همه حرف تان را بزنید. من برای شما تا به حال چه پرونده ای درست کرده ام که اکنون با این نامه دارم آن را سنگین تر می کنم؟ کسی که این جمله را بخواند تصویری از آن میگیرد، انگار کسانی مثل من تا حال مشغول پرونده سازی علیه شما بوده اند و با این نامه هم دارم پرونده شما را سنگین تر می کنم. رفیق حمید مصرا نه می خواهم اگر چنین مسئله ای بوده حتما دفتر سیاسی را در جریان بگذار. چون این حکم سنگینی است.

شما نوشته ای همه حرفتان را بزنید. و اشاره کرده ای که من به موردی دیگر بدون که اسم ببرم اشاره کرده ام. راستش رفیق حمید عزیز اگر در آن جلسه مورد نظر من به این مورد اعتراض نکرده ام فقط به خاطر حفظ فضای سیاسی و سالم و بدون تنش و ... بوده است. من در جلسه ای که دفتر سیاسی در این مورد خواهد گرفت، این مورد را هم به اطلاع می رسانم.

در خاتمه من با درخواست شما از دفتر سیاسی برای بررسی این مسئله مخالفتی ندارم. زیرا فکر میکنم در جلسه حضوری و بحث های حاشیه آن مابیشتر می توانیم همدیگر را بفهمیم. به امید اینکه بتوانیم این دوره را با دردرس کمتری پشت سر بگذاریم.

برایتان آرزوی موفقیت می کنم

۱۵ سپتامبر ۲۰۰۳

از: حمید تقوایی

به: جلال محمودزاده

رونوشت: دفتر سیاسی،

کورس مدرسی

رفیق جلال عزیز

در پاسخ به اعتراض شما مبنی بر عدم پخش نامه های اعضای ک م و مشاورین لازم به توضیح است که از لحاظ تشکیلاتی من تنها ملزم به پخش بحث های رفقای دفتر سیاسی بودم و نه همه اعضا و مشاورین ک.م. در دو مجموعه قبلی پخش نوشته های این رفقا یک تصمیم سیاسی بود و وقتی متوجه شدم که این نوشته ها از موضوع دور شده و به ادامه بحث کمکی نمیکند از پخش آن خودداری کردم. (البته همه نوشته ها در اختیار اعضای دفتر سیاسی گذاشته شد و کماکان خواهد شد). در مورد نوشته های خود اعضای دفتر سیاسی، با اشکال و یا بدون اشکال، مساله کاملا متفاوت است. این بحث دفتر سیاسی است و تا زمانی که کفایت مذاکرات داده نشده نه از لحاظ سیاسی و نه حقوقی عدم پخش نوشته عضو از د. س مجاز و اصولی نبود.

با درود

حمید تقوایی

۱۵ سپتامبر ۰۳

نکاتی در مورد نامه های رفقا مصطفی صابر و فاتح شیخ

مینا احدی

به رفیق حمید تقوایی و رفقای دفتر سیاسی

تاریخ: ۱۶ سپتامبر ۲۰۰۳

بحث در مورد وحدت بالای حزب، ارزیابی اوضاع فعلی و فضای موجود در این مباحثات و آینده این اوضاع، بحث مهمی است که به درست مورد توجه رفقای دفتر سیاسی قرار گرفته است.

وحدت بالای حزب و مکانیزم باز تولید آن

وحدت حیاتی است و هر نوع انتقال فضای موجود به پائین حزب، بنظر من ناامیدی و بی اعتمادی و شکستن اتوریته همه را بدنبال خواهد داشت. این یک فاکتور مهم است. اما اوضاع داخلی ما نیز یک فاکت واقعی است. ما دیدیم که بعد از منصور حکمت، در بالای حزب، متاسفانه، حال بهر دلیلی، در مورد مسائل معینی اختلاف نظر وجود داشته و دارد و همه میدانند که بحث قرار شورا اولین نوع از این اختلافات نبوده است. البته همانگونه که فاتح میگوید، در حضور نادر نیز از این اختلافات و یا ارزیابیهای متفاوت بخشها وجود داشت، اما چیزی که ما را متحد و سر حال و فعال نگه میداشت، وجود منصور حکمت بود که نه فقط اتوریته معنوی داشت، بلکه سوالات واقعی جلوی روی مبارزات ما را نیز به درست و به موقع تشخیص و پاسخ درست به این سوالات را میداد. میخوام تاکید کنم که وحدت همان زمان نیز، مبتنی بر پاسخ گرفتن سیاسی و اصولی و صحیح معضلات بود و مداوم باز تولید میشد. حتی نادر با آن اتوریته و گذشته و جایگاه بزرگی که در دنیا و در بیرون ما و در حزب داشت، با پاسخ درست به مسائل پیشاروی حزب و مسائل بیرون از آن بود که وحدت بالای حزب را ایجاد و تداوم می بخشید. او مدام در مقابل سوالات جدید پاسخ صحیح و راهگشا میداد، و اثبات صحت این پاسخها در دنیای واقعی بود که تردیدها را برطرف میکرد و باعث ادامه یافتن وحدتها میشد. مثلا یاد می آید در مورد آمدن خاتمی و جریان دو خرداد و یا شرکت مردم در انتخابات، و یا حتی در مورد استعفاها و نحوه برخورد به این پدیده در حزب ما قبل از دخالت فعال نادر در این تند پیچها درگیر بسیاری چپ و راست زدنها و یا اختلافات میشدیم و پاسخ سیاسی و شفاف و کمونیستی بود که تردیدها را عقب میزد و وحدتی بسیار بالا را در بین ما ایجاد میکرد. میخوام بگویم که وحدت بالای حزب ضمن اینکه بسیار حیاتی است، و در خود بسیار مهم است، اما مبتنی بر یک وحدت سیاسی بوده، که باید برای باز تولید آن کار کرد و این کار کردن فقط و فقط سیاسی است. ضمن اینکه بنظر من امروز کماکان باید تاکید کرد که وحدت در خود مهم است و ما از مهمترین فاکتور یعنی برنامه حزب و اسناد و پیشینه ای برخورداریم که وحدت در خود، را به درجات زیادی تضمین و تامین میکند.

سوالات جدید و پاسخهای درست

امروز ما در مقابل مسائل جدیدی قرار گرفته ایم و هر کس دلش به حال وحدت بالای حزب میسوزد بنظر من باید بیشترین تلاش را برای پاسخ دادن به مسائل بکند، و به نوعی باید با دور زدن مباحثات درونی و تشکیلاتی و "کی بود، کی بود من نبودم" پاسخ را جلوی روی حزب و جامعه بگذارد. همینجا تاکید میکنم که رفیق فاتح با ارزیابی گذشته مباحثات، حکم خود را صادر کرده است. که بنظر من کاملا اشتباه است. ارزیابی من خلاف اینست. در بحث سیاسی هر کس محق است، نظرات سیاسی که بنظرش غلط است، به شیوه سیاسی و تند نقد کند. بگوید که فلان بحث نادرست و یا غیر کمونیستی و برخلاف برنامه و یا منطبق بر نظرات منصور حکمت نیست و غیره، این یک بحث سیاسی است برای رسیدن به پاسخهایی که جستجو میکنیم. این اتهام بر علیه افراد و شخصی نیست. کسانی بحثها را شخصی میکنند که مباحثات را به جایگاه تشکیلاتی افراد ربط داده و یا به کمپین علیه فلان مقام حزبی مربوط کرده و یا از این نوع برخوردها دفاع میکنند. در این پروسه بنظر من باید بیشترین دخالتها در سطح دفتر سیاسی و بالای حزب باشد و اتفاقا به همین دلیل باید کمترین زمینه را به هر نوع تشکیلاتی کردن و شخصی کردن مباحثات داد. رفقا وارد شدن در پروسه تقصیر کی بود که چنین شد، که تمایل رفیق فاتح بیشتر به آن سو است، ما را وارد یک جنگ و دعوی کشدار مبتنی بر ارزیابیهای گوناگون که ناشی از همان اختلاف نظرات سیاسی است میکند که پایانی ندارد.

در همین چند نامه رد و بدل شده و یا در نامه هایی که اخیرا در مورد انتقاد به نامه محمد فتاحی و صالح سرداری رد و بدل شده، نیز می بینیم که ارزیابیها، بسیار متفاوت و متضاد است.

اگر از مجموع این مباحثات درسی باید گرفته شود، اینست که اولاً باید از هر نوع تشکیلاتی و شخصی کردن بحثها اکیدا پرهیز کرد. واقعیت اینست که حزب کمونیست کارگری ایران حزبی بسیار مهم و جدی است و همین حزب باید بتواند فونکسیونهایی را تعریف کرده و کاری کند، که پاسخ مسائل مهم و محوری و جدید پیش روی خود را درست و اصولی و منطبق بر خط منصور حکمت بدهد. این احتیاج به بحث و جدل دارد، این احتیاج به فضای ریلکس و این احتیاج به داغترین مباحثات دارد. ظاهراً با یک دور رفت و برگشت بحثها، دل رنجهایی ایجاد شده است. که ضمن اینکه بنظر من باید به همه ما کمک کند، بیش از این مواظب نحوه نوشتن و نوع استدلال کردن باشیم، ولی به هیچیک از ما نباید این رهنمود را بدهد که نظر ندهیم و بحث نکنیم که مبادا باعث رنجش خاطر کس و یا کسانی شویم. چرا که همانطور که گفتیم کلید وحدت در این حزب سیاسی است

و پاسخ دادن به مسائل مهم را شامل میشود و نه هیچ چیز دیگری .

ضمن اینکه با توضیحات فاتح موافقم که اولاً هر نوع تبادل نظر بین رفقا حمید و کوروش مثبت است و دفتر سیاسی و اعضا آن، در کوران مباحثات متعدد، صاحب نظر و رای خودشان هستند و باید همین را فرض گرفت. باید کاری کرد که بالای حزب در مجموع به توافق و تاکید میکنم توافق سیاسی در مورد معضلات متعدد برسد.

بنظر من باید امروز کاری کرد که حرمت همه رفقای بالای حزب و درگیر در این مباحثات حفظ شود. نباید کاری کنیم که هر کس که کمتر حرف زد و یا اصلاً حرفی نزد، نماینده وحدت حزبی قلمداد شود. و بقیه که درگیر جنگ و دعوا بر سر مهمترین معضلات هستند، به کیسه بوکس تبدیل شده و بخصوص مشمول متلک پراکنی و برخوردهایی شوند، که در کاتاگوری اتهام و بی حرمتی می گنجد. من عمیقاً اعتقاد دارم که بیشترین خدمت را در اوضاع کنونی به حزب و وحدت آن کسانی میکنند که مباحثات سیاسی را رک و بی پرده و بدون ترس از اتهام خوردن به پیش میرند. و بنظر من این باید مهمترین فاکتور در دوره بعدی مباحثات ما باشد.

یک نکته را نیز اضافه کنم که بنظر منم نباید پانیک کرد. ضمن اینکه ادامه یافتن اوضاع فعلی و بویژه بردن بحثها را به زمین تشکیلاتی و شخصی کردن مباحثات را سم میدانم. اما از آنطرف نیز سکوت کردن و هیچ نگفتن و احساس امنیت نکردن در مباحثات سیاسی و پلمیکهای حاد فراروی خودمان را نیز بسیار خطرناک میدانم. چرا که بالاخره ما باید بتوانیم روشن کنیم که در مورد همین سوالاتی که اکنون در بحثهای مربوط به شورا جلوی ما مطرح شده، چه میگوییم. و حتی اگر این بحث را کنار بگذاریم در اولین مورد سوالاتی که در دنیای واقعی مطرح میشود، حال در ایران و یا در دنیا، باز هم همین مباحثات مطرح خواهند شد و به احتمال بسیار زیاد اختلاف نظر، پیش خواهد آمد. بطور مثال مورد حمله امریکا به عراق و اوضاع کنونی در عراق و سیاست ما در این رابطه و غیره.

پس حزب کمونیست کارگری ایران، با متد منصور حکمت، باید به این معضل مشخص خودش برخورد کند. پاسخ دادن به سوالات، پاسخ سیاسی و درست و اصولی دادن، کلید وحدت این حزب است و در این مباحثات حفظ حرمت بالای حزب، حفظ حرمت ارگانهای حزبی و احترام گذاشتن به همدیگر و غیره همانقدر مهم است که روی خط ماندن و پاسخ درست دادن به سوالات. رفقای که میخواهند سر این مباحثات مهم را که به استراتژی ما در گرفتن قدرت مربوط میشود به طرف کانال تشکیلاتی و درونی سوق دهند، با انگیزه شناسی و فول گرفتن، عملاً سدی در مقابل پیشرفت بحثها ایجاد میکنند. این متد بیشترین ضرر را به وحدت بالای حزب میزند. اگر دفتر سیاسی به دنبال این مباحث برود از همین حالا میتوان آخر آنرا خواند که دستاوردی نخواهد داشت و فضای بالای حزب را غیر سیاسی و شخصی میکند.

بنظر من این مباحثات باید به نتیجه برسد و با حذف " حشو و زوائد " بحثها، که رفیق حمید نیز به آنها پرداخته، سر اصل موضوعات رفته و بحثها را ادامه داد و به نتیجه رساند. با آرزوی موفقیت همگی .

با تاخیر در مورد بحث شورا

اصغر کریمی
۱۳ سپتامبر ۲۰۰۳

بجتها و نکات زیادی در مورد قرار و فراتر از قرار مطرح شده که فرصت پرداختن به همه آنها را ندارم. علیرغم اینکه بدلیل فراتر رفتن بحث از چهارچوب شورا، بنظر می‌رسد بحث حول شورا دیگر کهنه باشد با اینحال من اساس نوشته ام به همان چهارچوب شورا و قرار و مباحث تاکتونی مربوط می‌شود.

۱- شورا یکی از ارکان هویتی ما و سنت شورائی یک وجه متمایز کننده جریان ما است. شورا یک رکن هویت سیاسی و ایدئولوژیک ما است. ارکان هویتی همه مهم اند و هیچکدام قابل صرف نظر کردن نیستند، با ارکان هویتی، اگر هویتی است همیشه باید با آن تداعی شد، و همیشه باید سعی کرد جامعه ما را با آنها تداعی کند. اعلام این مساله که تداعی شدن با شورا در شرایط کنونی به اندازه تداعی شدن با شعار آزادی و برابری یا وجه ضد مذهبی ما مهم نیست عملا به معنی این است که شورا آن جایگاه هویتی را ندارد. صرف نظر از هر منظوری که کورش داشته باشد، این مقایسه در عمل به معنی حاشیه ای کردن شورا در فکر و در پراتیک ما است. برای جنبشی که شورا یک رکن هویتی آن است این مقایسه مضر است. همینطور که فی المثل گفتن "مبارزه با مذهب به اندازه مبارزه با بی حقوقی زن اهمیت ندارد" یا "تداعی شدن با مبارزه با مذهب به اندازه تداعی شدن با مبارزه علیه بی حقوقی زن مهم نیست" فقط کاربردش کم رنگ کردن وجه ضد مذهبی ما خواهد بود. نتیجه عملی آن این خواهد بود که علیه مذهب کار مهمی صورت نگیرد و عملا از دستور یک کار فعال کنار گذاشته شود و اگر این به تفکر یک حزب تبدیل شد چنین حزبی فاتحه یک مبارزه جانانه با مذهب را خوانده است. مقایسه ای که کورش بین شورا و وجه ضد مذهبی یا ضد برابری زن و ... میکند کاربرد عملی اش خارج شدن شورا از ارکان پایه ای ما است. کورش نگفته است شورا کم اهمیت تر از وجوه ضد مذهبی و دفاع ما از برابری است، امقایسه اش میزان تداعی شدن با اینها است، اما این تفاوتی در اصل مساله نمی‌کند.

۲- بحث رفقای مخالف قرار بجز رفیق اسد گلجینی، ربطی به توازن قوا ندارد، استدلالهای آنها بسیار فراتر از این مساله است. استدلالی که می‌گوید مخالفان حزب با این قرار خواهند گفت "عافل شده اند، بحث حزب و قدرت سیاسی را یواشکی کنار گذاشته اند و خود را اصلاح کرده اند"، صراحتا به معنی این است که اگر فردا هم شرایط برای ایجاد شورا فراهم شد نباید فراهوانی به تشکیل آن داد. این استدلال دست صاحب آنرا برای فراهوان ایجاد شورا مینماید. این استدلال کسی نیست که بحثش مربوط به توازن قوا است. این استدلال تا گرفتن قدرت کامل دولتی توسط حزب کاربرد پیدا میکند. میدانم کسی در رهبری حزب با شورا مشکل استراتژیک ندارد، سیستم حاکمیت شورائی از دستور کسی کنار گذاشته نشده است. در اینصورت این استدلال به هیچ دلیلی موجه نیست. بحث "شورای نیابتی" هم که در ابتدا توسط برخی رفقا مطرح شد به همین منوال موجه نبود.

۳- بعضی رفقا عنوان میکنند که اکنون شرایط برای طرح فراهوان شورا فراهم نیست اما همزمان چنین استدلال میکنند که فراهوان ایجاد شورا بحث کسب قدرت سیاسی توسط حزب را کم رنگ میکند و به نقطه قوت حزب لطمه می‌زند. معتقدند فراهوان ایجاد شورا در شرایط کنونی دوئیتی را ایجاد میکند و آنرا در تقابل با کسب قدرت سیاسی توسط حزب توضیح میدهند. رفقا باید توجه داشته باشند که سرنگونی جمهوری اسلامی الزاما به معنی کسب قدرت سیاسی توسط حزب نیست. تصور نمیکنم حتی یک نفر لاقط در دفتر سیاسی حزب معتقد باشد که سرنگونی جمهوری اسلامی حتما و الزاما مترادف است با کسب قدرت سیاسی توسط حزب. ممکن است مترادف باشد ممکن است نباشد، ممکن است حزب در چهار شهر قدرت داشته باشد در چهار شهر نداشته باشد، ممکن است حزب شریک ضعیف تر یا قوی تر در قدرت باشد، و در چنین حالاتی کشمکش حول قدرت سیاسی ادامه خواهد یافت. همه این حالات ممکن است. و به قول نادر امکان این هم هست که حتی انقلاب پس از سرنگونی جمهوری اسلامی اتفاق بیفتد و پس از سرنگونی، جامعه مدام از راست به چپ بچرخد. (فکتورهای دوره اخیر البته این امکان را بنظر من ضعیف تر کرده است و سرنگونی جمهوری اسلامی با انقلاب به محتمل ترین حالت تبدیل شده است). طبیعی است که حزب خود را برای تسخیر کامل قدرت سیاسی به موازات سرنگونی جمهوری اسلامی آماده کند اما احتمالاتی که اشاره کردم همه واقعی اند، در اینصورت استدلال رفقا به معنی این است که حتی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی هم از شورا و فراهوان آن خبری نخواهد بود، در شرایطی که شوراها از همه جا سر بلند میکنند. اما حتی اگر قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی هیچ شورائی تشکیل نشود، تردید نباید کرد که با سرنگونی آن در هر کوی و برزنی شورا درست میشود و همانطور که گفتم ممکن است حزب هنوز قدرت سیاسی را کسب نکرده باشد. یا رفقا تمام این احتمالات را غیر واقعی میدانند و یا پذیرفته اند که حتی در این صورت هم حزب در مقابل شوراهائی که تشکیل میشود شانه بالا میاندازد و یا آنها را دور میزند. من این احتمالات را واقعی میدانم و معتقدم محتمل ترین حالت این است که حزب به کمک تشکل های توده ای و از جمله شوراها قدرت سیاسی به معنی حکومت را بگیرد. این محتمل ترین سیر اوضاع در کردستان و در ایران است. ایرادی که با آن اشاره میکنم مشخصا در نوشته های کورش و مجید که بنظر من منسجم ترین نوشته های مخالف قرار است به چشم میخورد. بخشی از نوشته رفقا را نقل میکنم تا این ایراد را نشان دهم.

کورش: ((حزب باید بتواند بی شورا اهرم قدرت، اهرم تغییر تناسب قوا و اهرم تغییر معادلات قدرت باشد. سوال این است که این کار چگونه عملی است؟ کسی میتواند تصویری، احتمالی یا ممکن، از این کار را بدست بدهد؟ ابزارها کدام اند؟ حزب بی شورا یا تشکل توده ای، به معنی متعارف آن، چگونه اعمال قدرت میکند یا قدرت را

میگیرد؟ من منظمًا به اعمال قدرت و تغییر تناسب قوا اشاره میکنم به این دلیل که در وهله اول حزب با مسئله قدرت "بی شورا" روبرو میشود، دوره ای که تناسب قوا هنوز ایجاد تشکل های توده ای را ممکن نکرده است، مثل شرایط امروز. در مرحله بعدی یعنی تصرف قدرت، به احتمال بیشتر تشکل های توده ای (زیر نفوذ یا بیرون نفوذ حزب) وجود خواهند داشت)) کورش بین مفهوم قدرت سیاسی به معنی قدرتمند شدن و نیرو و جایجا کردن و قدرت سیاسی به مفهوم کسب قدرت سیاسی و قدرت دولتی بدرست تمایز قائل میشود و لاقلاً در مرحله کسب قدرت سیاسی تشکل های توده ای را محتمل میدانند. اما ایرادی جدی این بحث این است که بین الان و کسب قدرت حالات دیگری را تصور نمیکند. منم فکر میکنم در لحظه حاضر امکان درست کردن شورا نیست. اما فکر میکنم با تغییر توازن قوا بتدریج زمینه برای آن فراهم میشود و قطعاً یک فاکتور برای ایجاد این شرایط خود ما هستیم. منظورم شرایط تصرف قدرت نیست. ممکن است زمان تسخیر قدرت هنوز نرسیده باشد و مثلاً چند ماهی تا آن لحظه یا دوره فاصله داشته باشیم و شورا هم ایجاد شده باشد. بین الان و کسب قدرت فقط دو "وهله" نداریم وهله های مختلفی داریم. که در جایی میان این وهله ها ایجاد شورا ممکن و عملی میشود. یکی از این وهله ها زمان سرنگونی جمهوری اسلامی است که شوراها اگر هم تا آن لحظه ایجاد نشده باشند مثل نقل و نبات همه جا سبز خواهند شد و همانطور که بالاتر توضیح دادم الزاماً به معنی کسب قدرت دولتی توسط حزب نیست. کورش در چنین حالتی با این بیان که میگوید در مرحله دوم یعنی مرحله تصرف قدرت به احتمال بیشتر تشکل های توده ای وجود خواهند داشت چه میگوید. آیا حتی دوره بعد از سرنگونی هم تشکلهای توده ای احتمال دارد تشکیل شده باشند!

مجید این مفاهیم را حتی متمایز هم نمیکند و طرح شعار شورا را تا زمان کسب قدرت سیاسی توسط حزب خطا میدانند و معتقد است با طرح آن حزب برندگی فعلی اش را از دست میدهد ((علاوه بر اینها، ما با صدای بلند رو به جامعه اعلام کرده ایم که حزب کمونیست کارگری ایران مصمم است قدرت را در ایران بدست گیرد. و به همین خاطر حزب و کادرهای آن مورد حملات و اتهامات زیادی واقع شده و تا کنون قاطعانه و با اعتماد به نفس همه را سر جاییشان نشانده ایم. اعلام اینک که ما برای کسب قدرت تلاش می کنیم، حزب می خواهد قدرت را به دست گیرد، یکی از نقاط قوت ماست. این عزم و اراده قاطع حزب ایجی را از ما بدست داده که روحیه دهنده است، بسیج کننده است و نیرو بدور حزب جمع می کند و یکی از فاکتورهای جدی گرفتن ماست. قاطعیت ما در برابر دشمنان مردم، صدای اعتراض چپ سنتی و راست جامعه را علیه ما قاطی کرده، و ثمره تا کنونی آن شکل گرفتن تصویر و ذهنیت مثبتی از حزب در میان مردم بوده است. حال با محوری کردن شعار شوراها در این شرایط، از این موقعیت گریزی زده ایم، کاری که فعلاً باید حزب به پیش برد به ارگان و تشکلی دیگر رجوع داده ایم، در نتیجه از آن ذهنیت موجود و بدست آمده دور می شویم. تصویر از حزب مدعی کسب قدرت را به حزبی که بالاخره به روشهایی «دمکراتیک» روش غیر از اتکا به عزم و اراده و نیروی خود روی آورده و دارد خود را اصلاح می کند، تغییر می دهیم. یقین دارم رفقای پیشنهاد دهنده قرار از سر تلاش برای جلو رفتن بیشتر حزب و سازماندهی توده های وسیع مردم این قرار را داده اند. اما در اوضاع امروز ایران و موقعیتی که حزب در آن هست، این نتیجه از آن قرار حاصل نمی گردد. تغییر این تصویر اجتماعی ایجاد شده از حزب زبانبار است، زدن به یکی از نقاط قدرت حزب است و نا آمادگی حزب را برای کسب قدرت در دنیای واقعی تداعی می کند. این جواب و این برخورد حزب به خود از سر ضعف و کم توقعی است، این خلوص و عدالت خواهی حزب از زاویه بی اعتمادی و دست کم گرفتن خود است و تردید در این حقیقت است که راه خوشبختی مردم و تضمین عدالت اجتماعی در گرو پیوستن به حزب کمونیست کارگری ایران است. من فکر می کنم مدتی است که با آن قاطعیت و غلظت گذشته نمی گویم که حزب می خواهد قدرت را در ایران تصرف کند در حالیکه جلوتر آمده ایم و با نگاهی گذرا به نشریات حزب و مصاحبه ها متوجه این نکته میشویم. با تصویب این قرار امکان باز شدن بیشتر زمینه برای این مشکل هست. باز هم تکرار می کنم نوع برخورد حزب به خود مهم است، اگر حزب خود را جدی بگیرد مردم جدیش خواهند گرفت و اولین تاثیر بروز هر سستی و کمبودی در این مورد کم توجهی به عضو گیری، به کادرها و موازین حزبی است)) خط تاکیدها از من است.

مجید البته از کل نوشته اش بر نمیاید که با طرح شعار شورا در مقطعی که زمینه آن ایجاد شده باشد مخالف است اما این بیانگر یک تناقض آشکار در نوشته مجید است. بهر رو رفقا تصویر بسیار ساده ای از دوران بین الان تا کسب قدرت دارند. شاید دقیقتر است گفته شود که در این نوشته ها تصویر ساده ای بیان کرده اند و الا تا آنجا که میدانم رفقا احتمالات مختلف و پیچیده تر در روند سرنگونی و کسب قدرت سیاسی توسط حزب را بر سمیت میشناسند. تصور من این است که هیچکدام از رفقای مخالف قرار حقیقتاً با فراخوان شورا در شرایطی که توازن قوا فراهم میشود مخالف نیستند و اینرا حتی در نوشته خود آنها کم و بیش میتوان دید با اینهمه فرمولبندیهای شداد و غلاظی علیه این حکم داده اند. من اینرا تا زمانیکه توضیحات بیشتری از جانب رفقا داده شود به حساب عدم دقت در بکار گیری این مفاهیم و تناقضات آنها میگذارم.

۴- تجربه کردستان و انقلاب ۵۷

اگر حزب ما در سال ۵۷ قدرت امروز را داشت چندماه قبل از سرنگونی جمهوری اسلامی شوراها را ایجاد میکرد. استناد برخی رفقا به تجربه سال ۵۷ بنابراین به کل فاکتور حزب و اینکه حزب خود یک فاکتور ایجاد شرایط به نفع شورا است را نادیده میگیرد. در مورد کردستان هم همینطور. حمید به نکتہ بسیار درستی در بی توجهی کومه له آروز به تشکل های توده ای و حاکمیت مردم کرده است.

۵- مساله کنترل حملات کورش در این زمینه نکات بالارزشی طرح کرده است و من با بخشی از آنها موافقم. از جمله اینکه ممکن است در مقطعی با کمک شبکه های حزبی و بچه های محل بتوان در حملات توازن قوا را به ضرر رژیم تغییر داد بدون اینکه هنوز شورائی ایجاد شده باشد. کما اینکه در طول ساعات و حتی روزها و هفته های تظاهراتها مردم فضا را در بعضی حملات به زبان رژیم تغییر میدهند، حضور ماموران رژیم را محدود میکنند، دخالت ماموران سرکوب و امر به معروف و غیره را در زندگی خود کم میکنند، آزادی عمل بیشتری برای خود ایجاد میکنند و غیره. در حالیکه برای نوع دیگری از پیشروی مثل تشکیل شورا و تشکیل مجمع عمومی ممکن است زمینه فراهم نشده باشد. برای ایجاد شورا باید این تغییر توازن قوا ثبات بیشتری داشته باشد. تظاهرات را میتوان یکروز کرد و بعد رفت به خانه اما شورا را نمیتوان راه انداخت و دوروز بعد

تعطیلش کرد. در واقع مردم اینکار را نمیکند، روانشناسی مردم این اجازه را به آنها نمیدهد. زمانی مردم دست به ایجاد یک تشکل میزنند که احساس کنند رژیم دیگر به موقعیت سابق برنمیگردد، که فردا در موقعیتی نخواهد بود که آنها هم بریزد. برای تظاهرات بعنوان مثال این حکم صادق نیست. شبکه های مخفی جوانان و مردم معترض همدیگر را خبر میکنند، روز و محل تظاهرات را تعیین میکنند، دست به تظاهرات میزنند و با توجه به توازن قوا برای ادامه آن تصمیم میگیرند. فضای اعتراضی گاهی چنان بالا میگیرد که برای مدتی بعنوان مثال آخوند جرات آفتابی شدن در محل را پیدا نمیکند. اکنون مدتهاست آخوندها جرات ظاهر شدن در برخی اماکن عمومی از جمله بسیاری از رستوران ها را ندارند چون مردم دستشان میبازند، متلک بارانشان میکنند و انگشت ... میکنند. این نوعی فضا را بر رژیم و عواملش تنگ کردن است. بدون اینکه احتیاجی به وجود تشکل پایداری از مردم نیاز داشته باشد. حتما رفقا بیاد دارند که کنترل بسیاری از محلات در طول شبهائی که تظاهرات میشد بدرجاتی در دست مردم بود. شبکه های مبارزاتی متعددی در میان جوانان و محالفین رژیم میتواند چنین شرایطی را ایجاد کند. من با انتقادات تعدادی از رفقای قرار به نوشته کورش تا آنجا که به این نکته برمیگردم موافق نیستم اما در بحث کورش در اینجا هم ایراداتی هست. کورش از کنترل محلات توسط شبکه های حزبی و یا بچه های محل صحبت میکند. من فکر میکنم این تغییر توازن قوا که من ترجیح میدهم به آن تنگ کردن فضا بر رژیم و ماموران رژیم بگویم با کنترل محل تفاوت زیادی دارد. تنگ کردن فضا بیشتر سلبی است. اما کنترل بار اثباتی زیادی دارد. طبعا در کنترل هم درجات مختلفی وجود دارد از کنترل توزیع نفت و مواد خوراکی و ترافیک بعنوان مثال میتوان صحبت کرد تا کنترل فضای آموزشی در مدارس. از کنترل انتظامات در محل میتوان صحبت کرد که به معنی عدم حضور ماموران رژیم است تا انواع و اقسام کنترل های دیگر. همه اینها جنس شورائی دارد. در حالیکه فضا را بر رژیم تنگ کردن جنس شبکه حزبی و شبکه جوانان و بچه های محل را میتواند داشته باشد. کورش بین این دو نوع اعمال قدرت و فشار به رژیم بحثش محدودش میشود. یک ایراد دیگر بحث کورش در این زمینه برخورد ایستا به همان کنترلی است که خود او میگوید. سوال این است که آیا با شروع کنترل محلات، حتی اگر کنترل آطور که کورش میفهمد از جنس شورائی نباشد، زمینه ایجاد شورا فراهم نمیشود بدون اینکه الزام رژیم ساقط شده باشد یا زمان کسب قدرت توسط حزب فرارسیده باشد؟

۶- در کارگر کمونیست شعاری است تحت عنوان کارگران ایران متشکل شوید. در این شعار بنا به بحثی که در آخرین جلسه دفتر سیاسی صورت گرفت قرار شد کلمه ایران بدلا بلی که به این نوشته مربوط نیست حذف شود. اما هیچکس بر جوهر اصلی شعار که فراخوانی به کارگران ایران برای متشکل شدن است ایرادی نداشت. فرض همه رفقا این بود که باید کارگران را همین الان به متشکل شدن فراخواند، شعاری برای این مساله داشت و تلاش کرد کارگران را به اشکال مختلف متشکل کرد. سوال من از رفقای که بحث "عاقل شده اند و کوتاه آمده اند و ..." را طرح میکنند و یا رفقای که دوئیت را پیش میکشند این است که چگونه این فراخوان را میپذیرند اما با فراخوان ایجاد شورا مخالفند؟ آیا نگران "عاقل شده اند" و غیره نیستند؟ نگران این نیستند که بحث کسب قدرت توسط حزب کم رنگ شود؟ من این تناقض را نمیفهمم.

۷- تشکل های غیر حزبی

برای من مهم بود که کورش در مورد سازمانها و کمپین ها و نهادهای غیر حزبی که توسط کادرهای حزب و عمدتا با کمک حزب و فعالین حزب سازماندهی میشود چه فکر میکند؟ آیا مثلا آطور که نادر در بحث حزب و جامعه، و در پراتیک خود قبل و بعد از این بحث، مشوق اینگونه نهادها بود و آنها را برای تقویت جنبش ما ضروری میدانست کورش هم بر اینها تاکید لازم را دارد. از کورش سوال کردم و نگرانی ام برطرف شد. با اینحال این تاکید و توضیح را ضروری میدانم که حزب یعنی حزب کارگری ایران، یعنی نشریات جانبی حزب یعنی سازمان آزادی زن و فدراسیون و اول کودکان و نشریه پرش و کمپین علیه سنگسار و دهها نهاد دیگر و موقعی که از حزب و قدرت سیاسی صحبت میشود حزب به معنی عام کلمه است. امیدوارم اختلاف نظری در این زمینه وجود نداشته باشد.

۸- در مورد "حکومت حزب کمونیست کارگری" راستش برای من عجیب است که بعضی رفقا کماکان بر آن پافشاری میکنند. از نوشته دوم کورش، بر خلاف نوشته اولش، چنین نظر میرسد که کورش منظور خیلی خاص و تئوریک از این مساله نداشته است، البته اگر من درست برداشت کرده باشم، اما رفقای دیگری تلاش میکنند برای آن تئوری درست کنند. چند نفر از رفقا نقد خود را به این مساله نوشته اند و من لزومی به تکرار آنها نمیبینم. فقط یک نکته را میخواهم اضافه کنم. ما ساها است عبارت دیکتاتوری پرولتاریا را لااقل در متون تبلیغی مان مورد استفاده قرار نمیدهم. نه اینکه مضمونش را نقد کرده ایم، اما با شیطان سازی که از کمونیسم بعمل آمده است و با توجه به تجربه بلوک شرق و تصویری که از کمونیسم در افکار عمومی داده شده، و وجود انواع و اقسام دیکتاتوری ها و حکومت های استبدادی، بخردانه نیست که حکومت کارگری را با دیکتاتوری پرولتاریا توضیح دهیم. همچنان که بورژوازی حاکمیت خود را که در واقع دیکتاتوری بورژوازی است با همین لفظ طرح و تبلیغ نمیکند. آنها حکومت همه مردم جا میزند تا برای آن مشروعیت بترشد. اگر از نظر ما در حکومت کارگری دامنه آزادیهای سیاسی برای همه مردم هزار بار بیشتر از آزادیهای حتی کشورهای دمکراتیک فعلی است چرا با بکارگیری عبارت دیکتاتوری پرولتاریا در تبلیغات باید آنرا در اذهان عمومی خدشه دار کرد و حکومت های دیکتاتوری را تداعی کرد. میرویم حکومت مان را از هزار نقطه قوت دیگرش، از جمله با آزادیهای وسیعش تبلیغ میکنیم. در مورد حکومت حزب نیز این استدلال بطریق اولی صادق است. اپوزیسیون راست ناسیونالیست فراندم را پیش کشیده است تا برای خود و روش به حکومت رسیدنش مشروعیت درست کند و ادعا کند که این مردمد که حکومت آتی را تعیین خواهند کرد، در حالیکه همانطور که در قطعنامه "حق مردم در تعیین حکومت آتی" (اگر اسمش را دقیق نوشته باشم) به صراحت گفته ایم و در آن تردید نداریم که راست از طریق بند و بست از بالا و کودتا و ... میتواند سر کار بیاید. طرح مساله حکومت حزب کمونیست کارگری به معنی باختن دست به رقیب است. بهررو با توجه به توضیحات انتقادی تعدادی از رفقا از بحث بیشتر در این زمینه صرف نظر میکنم.

همانطور که گفتم بجز بحث اسد بقیه رفقا، کم و بیش بحث شان به توازن قوا مربوط نبود و به همین دلیل خیلی از رفقا اصلا به این موضوع نپرداختند. بحث به جاهای دیگر

رفت چون رفقای مخالف قرار آنرا به جاهای دیگر بردند.

آنچه دوست دارم در این نوشته تاکید کنم این نکته است که بنظر من بحث بیش از حد نیاز و بیش از میزان واقعی اختلاف کشیده شده است. من بعنوان مثال نوشته رفقا حمید و کورش را که به آن اشاره کردم دو بار با دقت مطالعه کردم. هرچند با بسیاری از نقطه نظرات رفقا مخالفم، اما تصویر سیاه و سفیدی از بحث آنها ندارم. تصور من این است که علیرغم برخی استدلالات در نوشته های رفقای مخالف قرار که حتی بعضا خواننده را به این نتیجه میرساند که نویسنده تا زمان کسب کامل قدرت سیاسی توسط حزب با طرح شعار ایجاد شورا مخالف است اما همزمان در همان نوشته ها نکات دیگری است که نشان میدهد اختلاف اساسا در زمینه توازن قوای برای ایجاد شورا در شرایط کنونی است. اینها تناقضات نوشته های رفقا است.

و بالاخره در مورد خود قرار شعار زنده باد شوراها شوراهای مشخصی را به ذهن متبادر میکند و این ایراد این شعار است در حالیکه شعار زنده باد شورا این ضعف را ندارد. شعار پیش بسوی شوراها نیز از آنجا که در حال حاضر زمینه تشکیل آن نیست زودرس است. فعال ما از دو کلمه پیش بسوی در شروع شعار الزاما به منظور دقیق شعار پی نمیرد و ذهن او را محدودش میکند. من موافق شعار و یا قراری هستم که ما را خیلی فعال تر از الان با سنت شورا تداعی کند، حجم تبلیغات مانیز خیلی بیشتر از اینها تمایز ما با جریانات دیگر را ترسیم کند، فعالین ما و جنبش ما را برای ایجاد آنها، هر لحظه زمینه فراهم شد، آماده کند و غیره. مساله اما این است که فضای بحث در حال حاضر مناسب هیچ نوع رای گیری در این زمینه نیست. فضا قطعی تر از این است، و بیجهت تا این درجه قطعی است، که بتوان قراری را به بحث و رای گذاشت. پیشنهاد من به رفقا حمید و علی این است که از ارائه قراری دیگر در این زمینه در حال حاضر خودداری کنند.

بعدالتحریر:

این مطلب را سه روز قبل نوشته ام. فرصتی میخواستم یکبار دیگر آنرا مرور کنم. درحین مرور آن قرار جدید رفقا حمید و علی رسید. در مورد قرار رفقا صرفنظر از اصلاحات خوبی که در توضیح آن بعمل آمده همانطور که نوشته ام شخصا فضا را در حال حاضر برای وارد شدن به یک بحث خلاق و سازنده در این مورد مناسب نمیبینم و کماکان توصیه ام به رفقا این است که طرح این قرار را به تاخیر بیندازند.

سه شنبه ۱۶ سپتامبر

متن جدید قرار شوراها را در زیر ملاحظه میکنید.

ضرورت تشدید فعالیت تبلیغی و سازماندهی برای ایجاد شوراها

رفقای عزیز دفتر سیاسی

با توجه به گسترش و رادیکالیزه شدن جنبش توده ای برای سرنگونی رژیم اسلامی، حزب کمونیست کارگری فعالیت تبلیغی خود را پیرامون نقش و جایگاه شوراها تشدید کرده و دامنه فعالیت خود برای سازماندهی و ایجاد مجامع عمومی و شوراها را گسترش میدهد. بدین منظور شعار "زنده باد شوراها" و "پیش بسوی تشکیل شوراها" باید طرح و تبلیغ شود.

پیشنهاد دهندگان:

حمید تقوایی، علی جوادی

امیدوارم دفتر سیاسی آتی در اولین فرصت به بحث و تصمیم گیری در مورد این قرار پردازد.

با درود

حمید تقوایی

۱۶ سپتامبر ۰۳

به رئیس دفتر سیاسی رفیق حمید تقوایی

(لطفا این یادداشت را در اختیار رفقای دفتر سیاسی بگذارید)

متنی که بعنوان متن جدید قرار شوراها از طرف رفقای پیشنهاد دهنده قرار پیشین برای بحث و تصمیم گیری به دفتر سیاسی ارائه شده، از نظر محتوا و محورها و شعارهایش، همان قرار پیشین است و المنت جدیدی در بر ندارد. با توجه به نامه ۳ سپتامبر رئیس دفتر سیاسی دایر بر اعلام کفایت مباحثات و از دستور خارج شدن آن قرار، طرح مجدد آن در بسته بندی جملات جدید ناموجه است. دعوت دوباره به چنین بحثی، دعوت به گردش در دور باطل است. بویژه اینکه طرح مساله، سه روز قبل از پلنوم، چه مناسبی دارد، ربط آن با پلنوم و یا سمینار پیشنهادی جوار آن چیست و چرا به بعد موکول نشده، ناروشن است.

فاتح شیخ

۱۶ سپتامبر ۰۳

توضیح:

من نفهمیدم چه چیزی ناروشن است. قرار برای دفتر سیاسی آتی مطرح شده و این را به صراحت در متن خود نامه گفته ام. نه در پلنوم و نه در سمینار بعدی این قرار طرح نخواهد شد (اگر هم کسی طرح کرد من مخالفت میکنم). این را در جلسه قبلی دفتر سیاسی گفتم و در صحبت تلفنی با رفیق فاتح گفتم و در نامه اعلام خود قرار گفتم، آیا باز هم باید تکرار کرد؟ این قرار همانست یا نیست بگذارید دفتر سیاسی تصمیم بگیرد. من این قرار را ندادم که دوباره بحث را باز کنیم.

۱۶ سپتامبر

حمید تقوایی

پاسخی کوتاه به رفیق اصغر کریمی

ایرج فرزاد

حمید عزیز!

گرچه کفایت مذاکرات اعلام شده است اما نوشته رفقا باز ادامه دارد و منم بنابراین خواهش میکنم این یادداشت را برای بقیه رفقای دفتر سیاسی بفرستید.

ارادت: ایرج

۱۷ سپتامبر ۲۰۰۳

در برابر بدهکار کردن کسانی مثل من به شورا، من رفیق اصغر را به جایگاه و اهمیت شورا در برنامه یک دنیای بهتر رجوع میدهم. آزادی و برابری و رفاه و حکومت کارگری زیر تیتراژ "بنیانهای اجتماعی و فکری کمونیسم کارگری" و بعنوان اهداف استراتژیک ما برای لغو کارمزدی، محاسبات و ایجاد جامعه کمونیستی آمده است و شورا یکی از سو تیرهای بخش "انقلاب و اصلاحات" در کنار مساله کرد، لغو مجازات اعدام، و ... آمده است. من قائل به تفکیک بخش "حداقل" و "حداکثر" برنامه حزب نیستم، اما وقتی قرار است بر مبنای هویتی خود انگشت بگذاریم، باید معلوم شود که تاکیدها بر چه فاکتورهایی است. نه طبق مسائل پیشاروی سوسیالیسم ایران در دوران مارکسیسم انقلابی علیه پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی (که دست بر قضا رهبر آن دوران هم نادر بود) و نه قرار دادن مباحث فعلی بر مبنای مرزبندیهای ما با حزب ائتلاف گرایشها در دوران حزب کمونیست ایران، بلکه باید بر اساس "تفاوتهای ما"، "دولت در دوره های انقلابی"، "نقد سوسیالیستی تجربه شکست انقلاب اکتبر" و مباحث کمونیسم کارگری نادر و بویژه و مهمتر از همه بر مبنای بحثهای او بعد از کنگره دوم حزب کمونیست کارگری، به جایگاه شورا پرداخت.

به رفیق اصغر برخورد کرده است که من نوشته بودم این بحثها دارند یواشکی بحث حزب و قدرت سیاسی نادر را منتفی اعلام میکنند. ردیف کردن بدهکاریها به شورا و منتفی اعلام کردن مبارزه حزب برای کسب قدرت سیاسی، نشان داد که آن یک نگرانی جدی من و دیگر رفقا بوده است. لطفا به این جمله از نوشته رفیق اصغر توجه کنید و آنرا با بحثهای حزب و قدرت سیاسی نادر مقایسه کنید: "رفقا باید توجه داشته باشند که سرنگونی جمهوری اسلامی الزاما به معنی کسب قدرت سیاسی توسط حزب نیست" در رابطه با بحث فعلی حول و حوش شورا من حرف بیشتری از آنچه که نادر در بحث سلبی و اثباتی کرده است ندارم و همراه با او تکرار میکنم که ارائه این تصویر از حزب کمونیست کارگری (اساسا از سوی رفقای طرفدار قرار رفقا حمید و علی) که گویا استراتژی آن برای کسب قدرت سیاسی ناروشن است، برای ما سم است. خواهش میکنم به بحث سلبی اثباتی نادر که اکنون در سایت بنیاد منصور حکمت هست، گوش کنید. من آثار منصور حکمت را نه تنها برای کسب قدرت سیاسی در ایران و برپائی سوسیالیسم، بلکه برای یک انترناسیونال کمونیستی کافی میدانم و هیچ درافزوده ای را بر آنها لازم نمیدانم. در رابطه با قرار اصلاح شده رفقا حمید و علی هم بگویم، که منم موافق نیستم این قرار در دستور قرار گیرد.

چند نکته در مورد ملاحظات رفیق فاتح شیخ

مصطفی صابر

رفقای دفتر سیاسی، رفیق کوروش، با سلام به حضور همه شما.

رفیق فاتح شیخ با نگرانی من و حتی راه حل های من (البته بعضا و به بیان خودش) موافقت دارد. ولی ملاحظاتی بر آنها دارد. به چند نکته میپردازم تا شاید نظراتم را بهتر توضیح دهم:

- یک سوال او از من اینست که چه شد و در پایان بحث یاد این نگرانی ها افتادم. به نظر من بحث پایان نیافته است. بحث فی الواقع تازه شروع شده است. (همه قبول داریم که ما داریم به دل یک انقلاب میرویم و طبیعی است که بحث و اختلاف نظر داشته باشیم). نگرانی ها هم تازه شروع نشده است. از همان پلنوم ۱۶ و قطعی شدن بحث ها حول چشم انداز قدرت گیری ما (بحث های کوروش و بحث های بعد از او منظورم است) این نگرانی ها شروع شد. این که کی مقصر است، باز هم تاکید میکنم هر دو طرف و لذا هیچ طرف. تعیین مقصر را مفید و ممکن نمی دانم چون اتفاقا فکر میکنم نحوه و فضای تحمیل شده به ما (شاید همان «روش» مورد نظر فاتح) غلط بوده است. - یک نکته اصلی بحث من این مشاهده بود: هر جا که حمید و کوروش با هم اختلاف دارند این اختلاف حساسیت برانگیز است. پس بویژه این دو رفیق باید با همفکری و نزدیکی و حساسیت بیشتری با هم کار کنند. برای اینکه معلوم شود منظورم چیست دو نمونه از هر دو طرف بحث می آورم: ۱. طرح دولت حزب کمونیست کارگری، مستقل از درستی و نادرستی بحث، در هفتگی غلط بود. کوروش خوب میداند که این نکته جدیدی در ادبیات حزب است و باید میگذشت ابتدا بطور درونی و یا حتی به مثابه یک بحث تئوریک علنی پا بخورد و حول آن بحث شود. ۲. حمید (و علی) باید در مورد آوردن قرار شورا (باز هم مستقل از درستی و غلط بودن آن) دقت و وسواس بیشتری به خرج میدادند. باید سعی میکردند نظر کوروش را هم جلب کنند و اگر معلوم بود که کوروش روی آن بحث های جدی دارد شاید بهتر بود ابتدا بحث را در مجرای دیگری (مثلا سمینار) مطرح میکردند. نکته مهم این است که «اشتباهات» هر دو طرف بر همدیگر تاثیر میگذارد. گویی مسابقه ای برای تکرار اینگونه اشتباهات راه می افتد. طوری که به نظر من فایده ندارد که بخواهیم کسی را شروع کننده بدانیم. به نظر منم اینها عوارض حزب بعد از منصور حکمت و نداشتن سنت فکر کردن و تصمیم گیری در غیاب اوست. از اینها میخواهم نتیجه بگیرم بر خلاف گفته فاتح من «بی سوال و بی جواب» نیستیم. دارم میکوشم سوال درست را طرح کنم. - یک وجه راه حل من نوعی همان چیزهایی بود که فاتح هم به آن اشاره میکند. بحث های قطعی را در مجراهای دیگر مطرح کنیم. ب. س، سمینارها، انجمن مارکس و... به خودمان فرصت دهیم که فکر کنیم و بحث کنیم. یک شاخص خوب به نظر من اینست که بتوانیم بحث ها را بصورت مباحث نظری بیرونی مطرح کنیم. یعنی طوری با هم بحث کنیم که انگار تمام جامعه دارد ما را نگاه میکند. فردا قرار است ما یک جامعه ۷۰ میلیونی را به هزار و یکجور گرایش با هم متحد کنیم و یک دنیای جدید بسازیم. و طلوع منصور حکمت جدیدی هم در افق نیست. خب امروز باید یاد بگیریم که چطور هم تمام حرفمان را بزنیم و هم مراعات یکدیگر را بکنیم و هم اتحاد و فعالیت مشترک را تضعیف نکنیم. - رفیق فاتح توصیه همه سورد در ابتدای بحث را یادآور میشود. تا آنجا که آن توصیه به خاطر من هست (البته ممکن است اشتباه کنم) از آن این نتیجه گرفته میشود که اصلا این بحث شورا را وسط نکشیم. بحث من در هر حال بهیچ وجه این نیست. باید بحث کنیم ولی راه های بهتری برای آن پیدا کنیم. - فاتح میرسد که چرا چیزی در مورد آن لیست «عدول» ها نگفتم. راستش از آن طرف هم میشود لیست بلندی از قبیل «حرفهای چپ بیرون را میزنید» و غیره را آورد. مستقل از درستی یا نادرستی این ادعا ها علیه یکدیگر، به نظر من در یک بحث سیاسی اینها طبیعی است و همانقدر هم طبیعی است که با حرارت جواب بگیرد. مطمئن هستم فاتح نمی خواهد مراد از این موقعیت قرار دهد که اگر حرفی زد که به نظر من خلاف برنامه حزب بود، نظرم را به همین صراحت نگویم. یا به عکس. آنچه من مضر میدانم اینست که از یک بحث نظری و سیاسی بلافاصله کمین علیه یکدیگر مستفاد شود. - در مورد عدم الگوسازی از مباحث گذشته نظیر حکا و کومله کاملا با فاتح موافقم. اگر فاتح اشاره ای به من داشته باشد، من تکرار می کنم آن برداشت کوروش از نوشته من بهیچ وجه درست و منصفانه نبود. راستش باید از کوروش پرسید چرا چنان الگوبرداری به بهانه نقد من آنهم به آن نحو مطرح کرد. حتی اگر نوشته من چنین بویی میداد (که نمی داد) راههای زیادی در برابر کوروش باز بود تا آنرا تصحیح کند. - در مورد دسته بندی ها، هیچ خوشحال نیستیم که اینطور است. حتی این نوشته اخیر منم در چهارچوب همین دسته بندی ها فهمیده میشود. میخواهم بگویم فضا اینقدر تنس و قطعی است. ندیدن این واقعیت ساده که در یکسال گذشته بر سر بحث های متعددی همواره رفقای معینی (حال با استثنائات قابل صرف نظر کردنی) مواضع مشابه یا بقول فاتح همگرایی مشابه نشان داده اند، انکار این واقعیت که در این جدال ها یکطرف کوروش در لید بوده و طرف دیگر حمید، کمکی به حل هیچ مشکلی نمی کند. هر چه هست این ها واقعیت است. میشود و حتما باید تلاش کرد تغییرش داد. اما اول باید دیدش. در ضمن این دسته بندی یا هر اسمی که بگذاریم، بهیچ وجه به عدم استقلال رای هیچ فرد معینی مربوط نیست. همه آنها که در طول بحث ها این یا آنطرف ایستادند با کمال استقلال رای، با کمال تلاش برای دخالتگری، با کمال اعتماد به نفس و اهمیت دادن به نقش خود، اینطرف یا آنطرف ایستادند. (و گرنه اینهمه نوشته و استدلالات گوناگون رد و بدل نمی شد!) - جدال اتوریته ها یک مشاهده است. در هر وضعیت «خلاء اتوریته» بلافاصله شرایط جدال اتوریته ها شروع میشود چرا که حرکت جمعی آدمها همیشه اتوریته و اتوریته هایی نیاز دارد. در هر جدال سیاسی هم بالاخره مبارزه نظری از کانال آدمهای معینی میگذرد. جدال اتوریته ها چیز بد و منفی ای نیست. وضعیت اجتناب ناپذیری است که مساله مهم نحوه برخورد به آن است. همینقدر بگویم که برای دو طرف این جدال یک خطر جدی توهم به خود است. عجله کردن و توضیح و تلاش نکردن برای اقتناع است. میشود از این جدال حزب را قوی تر از امروزش بیرون آورد. میشود هم آنرا نابود کرد. میتوان در پس این جدال گرایش های اجتماعی و سیاسی معینی شکل بگیرد، و میتواند با بحث و توضیح و نمایندگی شدن یک خط سیاسی روشن و کمونیستی کارگری (حال چه «سنتر»ی از بحث طرفین و چه یک طرف بحث) مایه پیشروی عظیم حزب شود. همه اینها دست خود ما است! -

فراکسیون‌های خطری است که بنظر ما را تهدید میکند. در این مورد باید بصراحت صحبت کرد و کوشید تا مانع آن شد. تاکید میکنم که فراکسیون داشتن الزاما چیز مضرى نیست. فراکسیون یعنی داشتن یک پرچم روشن و پا خورده که گرچه با پرچم رسمی حزب اختلافاتی دارد ولی خود را در درون حزب میدانند. دارد برای تبدیل کردن پرچم خود به پرچم رسمی حزب تلاش میکند بدون اینکه وحدت حزب را به مخاطره اندازد. خود این حق میتواند نشانه بلوغ حزبی باشد. ولی فراکسیون‌های مضر است. اینکه تا بجای مطرح میشود، بدون اینکه بخواهیم جوهر واقعی آن و حقیقت آنرا در بایم فوراً به تقابل و قطعی شدن در قبال یکدیگر می‌رسیم، از نظر من همان فراکسیون‌های مضر است که نبود کننده است. تاکید میکنم که ما در شرایط ایجاد فراکسیون‌ها نیستیم. به این دلیل ساده که هنوز طرفین بحث‌ها حول نظرات منسجم و فرموله شده در مقابل یکدیگر قرار نگرفته اند. هنوز ما در جریان بحث‌هایی هستیم که ممکن است به توافق و تعمیق هر دو طرف برسد و ممکن است به اختلاف نظر روشن و ایزکتیو منجر شود. باید دید. - رفیق فاتح پیشنهاد من به کوروش و حمید که بعنوان یک تیم ظاهر شوند را پیشنهاد مفیدی میدانم ولی آنرا راه حل نمی‌دانم. من سراسم هیچ بحثی ندارم. هرچه اسمش باشد این کار در شرایط فعلی ما بسیار مفید است. اگر قرار است که ما مناسبات اصولی و راه گشا را این خودمان برقرار کنیم تا بتوانیم بالای این حزب را حول برنامه و سیاست‌های روشنش متحد نگه داریم، قبل از هر کسی اینرا کوروش و حمید باید یاد بگیرند و در قبال یکدیگر مراعات کنند. هیچ دوفرد دیگری در این حزب فعلا و تا آینده قابل پیشی بینی قادر به ایفای چنین نقشی در حفظ اتحاد و انسجام حزب نیستند. - در کل به نظر من رفیق فاتح میخواهد بگوید که مصطفی اشتباه میکنی، اختلاف نظری بود و فعلا که یکی پایان یافت و بعدی هم پایان می‌یابد. من متاسفانه در این خوشبینی شریک نیستم. بحث‌هایی که الان روی میز است و هنوز هیچ وجه جمع نشده و به سرانجام نرسیده است میتواند به جاهای بسیار باریکی بکشد. فقط یک قلم آن، بحث «دولت حزب کمونیست کارگری» بحث اساسی است که بالاخره باید حل و فصل شود. در قبال استراتژی ما در انقلاب حاضر آشکارا اختلاف نظرات جدی و حل و فصل نشده است. بحث شورا فقط گوشه‌ای از اختلاف نظراتی است که یکسال است از این و آن گوشه بیرون می‌زند. این اختلاف نظرهای اساسی را در قطب بندی یا همان «همگرایی»‌های تکرار شونده رفقای دفتر سیاسی ضرب کتید تا ببینید خوشبختی در این مورد مجاز نیست. باید برای فراهم کردن بهترین شرایط حل و فصل این معضلات واقعی بسیار کوشید و شبانه روز کار کرد، اما خوشبینی ناموجه کمکی نمی‌کند. اتفاقا باید بدترین حالات را در نظر گرفت و فکری برای اجتناب از آن کرد. - در همین رابطه یک نکته هم در مورد نوشته رفیق مینا (که بعد از نوشتن سطور فوق بدستم رسید) بگویم. به نظر من اینکه کسی که خیلی فکر وحدت بالای حزب است آن کسی است که بیاید خط سیاسی روشن و قانع کننده و منصور حکمتی بدهد، هنوز هیچ چیز در باره مشکل طرح شده نمی‌گوید. در همین بحث حاضر لابد هر دو طرف همین بحث میخواهند به همان چیزی پاسخ دهند که مینا ما را به آن فرامیخواند. این که مشکلی نبود. مشکل اینست که هر طرف لابد فکر میکند خود درست میگوید و در عین حال طرف دیگر را هم نمی‌تواند قانع کند. مشکل اینست که بحث‌ها حساسیت‌های عجیبی بر می‌انگیزد. مشکل این است که اختلافات نظری و نامنسجم فعلی در جایی اختلاف سیاسی و تاکتیکی و برنامه‌ای میشود و همان وحدت بالای حزب را به مخاطره می‌اندازد. مشکل اینست که منصور حکمت نیست و این کشاکش‌ها تا اطلاع ثانوی و برای سالها سرنوشت محتوم ما خواهد بود و باید یاد بگیریم با وجود آن کارمان را پیش ببریم. اینکه بحث‌ها را شجاعانه بکنیم جواب مشکلات سیاسی رو به بیرون را بدهیم، هنوز جواب این معضل نیست. کافی نیست حقیقت سیاسی رو به بیرون را (فرض کنیم با شما باشد) بگوییم، باید آنرا طوری بگوییم که حزب را تقویت کند نه آنرا به تلاطم درآورد. - کوروش قبلا این مشکل را برسمیت شناخته و فرمول «اختلاف نظر، وحدت اراده» را مطرح کرده است. من با این فرمول مشکل ندارم. به شرط اینکه توجه کنیم خود این اراده واحد از راه اقتناع و توضیح و گوش دادن به همدیگر، صراحت در پذیرش اشتباهات، تدقیق و تصریح پلاتفرم‌های سیاسی برمیخیزد. رای گرفتن صرفا یک پایان حقوقی و صوری بر پروسه واقعی است. اما پروسه واقعی میتواند همچنان ادامه یابد و همان اراده واحد را مکررا بشکند. باید جوابی برای آن پروسه واقعی پیدا کرد. باید سنت و فوت و فن اداره و رهبری حزب بعد از منصور حکمت، همین حزبی که الان داریم با همه تنش‌ها و مشخصاتش، را کشف کنیم و بیاموزیم و آموزش دهیم. خود این یک موضوع کار ما است.

با ارادت به همگی.

مصطفی صابر.

محمود قزوینی

**دو تاکتیک برای کسب قدرت سیاسی
(حکومت حزب و حکومت طبقه!)**

در نقد نظرات ایرج آذرین

مقدمه

یکبار در سال ۱۹۹۹ من در نقد نظریات ایرج آذرین به طور مختصر به مسئله حکومت موقت انقلابی و با حکومت حزبی که در ذهن ایرج آذرین محو شده بود و به جای آن حرفهای کلی در باره اینکه کارگران فقط باید به نیروی خود آزاد شوند، نشسته بود پرداختم. امروز در اینجا میخواهم که این غیبت دولت موقت انقلابی یا حکومت حزبی را در ذهن او مفصلتر به نقد بکشم. چیزی که این را ضروری میسازد نه مقابله با ایرج آذرین و نظرات او، بلکه روشن کردن این مسئله در شرایط حساس سیاسی امروز ایران است که اتخاذ تاکتیک و استراتژی انقلابی در شرائط انقلابی و بحرانی بر چه اساسی استوار باید باشد. برای این کار، باید اذعان کنم که کسی بهتر از ایرج آذرین را در جبهه مخالفین کمونیسم کارگری پیدا نکردم. تئوری لیبرالیستی او که استراتژی و تاکتیک برای کسب قدرت را بر مبنای هدف برنامه ای و دولت متعارف تنظیم میکنند در مقابل استراتژی و تاکتیک انقلابی قرار دارد که حکومت موقت انقلابی را مد نظر دارد و برای آن نیرو جمع میکند. خوبی جدل با ایرج آذرین این است که او بدون التقاط، استنتاجات صحیحی از تئوری خود کرده است و به من این امکان را میدهد تا در جدل با او نظراتم را توضیح دهم.

ایرج آذرین در نوشته ای در نقد تئوری حزب و قدرت سیاسی اساس اختلاف اصلی خود با حزب کمونیست کارگری ایران را اختلاف بر سر حکومت حزب یا حکومت طبقه تعریف میکند و بخش زیادی از نوشته اش را به رد حکومت حزبی و دفاع از «حکومت طبقه» اختصاص داده است.

او مینویسد:

.. «در تاریخ نظریه های مارکسیستی سوال «حزب یا طبقه» مربوط به مساله آرایش دولت بعد از تسخیر قدرت است و سوال این است که حزب حکومت میکند یا طبقه؟ موضع کلاسیک مارکسیستی نسبت به این مسئله هم البته این است که تمام طبقه حکومت میکند، نه حزب از جانب طبقه.» «و یا ... «تنزل حقانیت انقلاب به مطالبات و برنامه دولت انقلابی ربطی به مارکسیسم ندارد.» «در دفاع از مارکسیسم، در نقد...»

اما بر خلاف ادعای ایرج آذرین موضع کلاسیک مارکسیستی به این شکل خشک و جامد، یا این و یا آن نیست. موضع کلاسیک مارکسیستی نسبت به دولت هم حکومت حزبی را در بر میگیرد و هم حکومت جامع طبقه را. من در این نوشته این دیدگاه ایرج آذرین و تاکتیکهایی که بر مبنای چنین دیدگاهی اتخاذ میشود را به نقد میکشم.

دوران انقلابی و کسب قدرت سیاسی

با حاد شدن بحران سیاسی در ایران و مسئله روز شدن سرنگونی جمهوری اسلامی، مسئله کسب قدرت توسط طبقه کارگر هم به سوال روز تبدیل شده است. حتی گروه فکری رضا مقدم و ایرج آذرین که همه بجرانها و کشمکشها و اعتراضات مردم بر علیه رژیم اسلامی را حرکتی در جهت اصلاحات رژیم اسلامی و استحکام بیشتر رژیم میدید نیز در آخرین اطلاعیه خود، مربوط به انتخابات مجلس اسلامی به این اذعان نمود که ایران بر سر دو راهی قرار گرفته است. و این دو راهی را پیروزی اصلاحات سیاسی و یا پیروزی طبقه کارگر و انقلاب کارگری نامید. از اینکه چنین کسانی از احتمال سرنگونی جمهوری اسلامی و پیروزی طبقه کارگر و انقلاب حرف میزنند باید فهمید همه چیز برای جمهوری اسلامی تمام شده است و هیچ بندی برای ننگه داری آن باقی نمانده است. همه پیچ و مهره ها لقی شده است و ساختمان آن به طور کامل در حال فرو ریزی است.

اما وقتی ایرج آذرین و رضا مقدم از قدرت گیری طبقه کارگر حرف میزنند، این سوال پیش میاید که اینها از چگونه قدرت گیری حرف میزنند. آیا اساسا میتوانند یک قدم در این راه بردارند؟ پاسخ من منفی است. به نظر من کسانی که کسب قدرت توسط طبقه کارگر را از راه دیگری به جز کسب قدرت توسط حزب سیاسی طبقه کارگر جستجو میکنند در واقع کسب قدرت سیاسی و دخالت در عرصه سیاسی را برای طبقه کارگر جایز نمیشمارند. این ادعای من البته از طرف خود ارائه دهندگان این تئوریهای لیبرالیستی رد میشود. آنها ادعا میکنند که برای قدرت گیری حزب به طبقه کارگر متشکل نیاز دارند و برای همین مشغول متشکل کردن کارگران هستند و تا پایان انجام این وظیفه نمیتوانند از قدرت گیری حزب حرف بزنند. اما آیا اینها و طیف بسیار گوناگونی که امروز قدرت گیری طبقه کارگر را منوط به این میدانند که «دولتی در برگیرنده تمام طبقه استقرار یابد» طبقه کارگر را از دست بردن به قدرت سیاسی محروم نمیکند؟

نهی حزب سیاسی

اما تصویر تئوری حزب به معنای طبقه کارگر متشکل و دولت به معنای قدرت حاکم طبقه کارگر متشکل در اذهان ایرج آذرین و بسیاری از لیبرالها، مانند گردش سیاره ها به دور خورشید و قوانین فیزیک عمل میکند و به قول معروف انقلاب در نظرشان مانند رانندگی در خیابانهای صاف و مستقیم میباشد. میگویند طبقه کارگر به درجه ای باید متشکل شود تا حزیش را بسازد و حزیش طبقه را در شوراها و تشکل های توده ای متشکل میسازد و سپس قدرت را میگیرد و حکومت طبقه کارگر متشکل را بر اساس کمون استوار میسازد.

اما اگر این تئوری از سیر تاریخی وقایع و در یک دوره تاریخی به طور کلی تصویر درستی میدهد، در پراتیک انقلابی بشدت مضر به حال طبقه کارگر و کمونیسم میباشد. اولین

استنتاج منطقی از این تئوری محروم کردن طبقه کارگر از حزب سیاسی خود میباشد. کمونیسم در نظر آنان یک گرایش سیاسی در جامعه نبیاشد که باید مانند ناسیونالیسم و لیبرالیسم حزبی را داشته باشد. این تئوری به خصوص در نقاط بحرانی جهان امروز عرصه سیاست و جامعه را به ناسیونالیسم و مذهب واگذار میکند. در افغانستان و سومالی و اریتره و اتیوپی و عراق و بسیاری دیگر از نقاط جهان اینها بر قدرت گیری کمونیسم و اساسا حزب کمونیستی و فعالیت کمونیستی مهرباطل میکوبند. تئوری "طبقه کارگر متشکل نیست!!" "حزب از درون طبقه کارگر باید بیرون بیاید" و "حزب نمیتواند بدون طبقه کارگر متشکل قدرت را بگیرد" و... همه برای محروم نمودن طبقه کارگر و مردم از حضور کمونیسم و حزب سیاسی کمونیستی و قدرت گیری آن بیان میشود.

بحث حزب و قدرت سیاسی که در کنگره دوم حزب کمونیست کارگری ایران توسط منصور حکمت ارائه شد، به سوالات پایه ای مربوط به حزب سیاسی و چگونه باید به مثابه یک حزب سیاسی عمل کرد و به سوالات کنکرت در رابطه با کسب قدرت سیاسی توسط یک حزب کمونیستی، پاسخ داد.

دو تاکتیک برای کسب قدرت سیاسی

لازم است قبل از هر چیز این توضیح کوتاه را بدهم که من حکومت موقت انقلابی را مترادف حکومت حزبی و یا از نظر خودم حکومت حزب کمونیست کارگری میگیرم. اگر حزبی قیام مردم را رهبری کند و به پیروزی برساند مسلما حکومت برخاسته از آن قیام، حکومت آن حزب و یا سازمان میباشد. برنامه حزب کمونیست کارگری ایران برقراری حکومت کارگری است و حکومت کارگری آنطور که در برنامه آمده است مترادف با حکومت شورایی است. اما سوال این است که آیا پیروزی یک قیام و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر مستقیما و بلافاصله به برقراری حکومت شورایی منتج میشود؟ هم تئوری مارکسیستی و هم تجربه انقلابات خلاف این را به ما میگوید.

در استراتژی کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر تاریخا دو دیدگاه و دو تاکتیک در مقابل یکدیگر قرار میگیرند. در عرصه نظری ظاهرا این اختلاف بر سر دو نوع درک از متدولوژی مارکسیستی است. اما در عرصه پراتیک، این جدال، جدال تاکتیک انقلابی و کارگری با جدال رفرمیستی و بورژوائی است. یکی توصیفی کلی و برنامه ای از یک پروسه بدست میدهد. توصیفی که هیچ چیز راجع به اهداف مشخص فعالیت نمیکوید. این نظر در هر مرحله خود را به یک شکل بیان میکند. لنین در نقد منشویسم، متدولوژی آنها را به این شکل تفسیر میکند. «روش ایسکرای نو در بیان نظراتش انسان را بیاد نظر مارکس (که در تزه‌های مربوط به فوئرباخ بیان شده است) در باره ماتریالیسم قدیم میاندازد. ماتریالیسمی که با ایده های دیالکتیک بیگانه بود. مارکس میگفت فلاسفه جهان را به طرق مختلف تفسیر کرده اند، مساله اما بر سر تغییر آن است. گروه ایسکرای نو هم به همین ترتیب. قادر است توصیف قابل تحملی از پروسه مبارزه ای که در جلوی چشمانشان است عرضه کند، اما بطور کلی عاجز از آن است که شعار درستی از این مبارزه ارائه کند. رهروان خوب و رهبران بد. آنها با فراموش کردن رهبرای فعال و نقش هدایت کننده ای که میتواند و باید در تاریخ توسط احزابی که پیش شرطهای مادی انقلاب را دریافته اند و خود را در راس این طبقات پیشرو قرار داده اند، ایفاء شود، درک ماتریالیستی از تاریخ را به ابتدال میکشند.» (لنین دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک).

یکی استراتژی کسب قدرت سیاسی را بر مبنای دولت متعارف بنا میکند و مساله مشخص یک دولت موقت انقلابی توسط موضوع سلسله دولتهای آتی که اهداف انقلاب را بطور کلی انجام میدهند را خلط میکند. و دیگری استراژی و تاکتیک حزب را برای کسب قدرت، بر مبنای دولت موقت انقلابی استوار میسازد. یکی در تصویر خود از دولت انقلابی، دولت متعارف کارگری را دارد که بر مبنای شورا و ارگان انتخابی مستقیم مردم استوار است و دیگری دولت موقتی را در نظر دارد که بنابه تعریف منصور حکمت تشکل قیام کنندگان است و بر هیچ ارگان انتخابی استوار نیست. یکی استراتژی حزب را بر اساس انقلاب و کسب قدرت توسط حزب و نگه داشتن حکومت توسط حزب استوار میسازد و دیگری بدنال دولت متعارف است.

یکی در تصور خود رهبری قیام و انقلاب توسط یک حزب را مد نظر دارد که به حکومت آن حزب منجر میشود و دیگری بدنال ایجاد پایه های ساختار دولتی، شورا و تشکل توده ای قبل از تسخیر ثروت دولتی است، تا پس از تسخیر قدرت، نه حکومت موقت، بلکه بلافاصله حکومت متعارف مبتنی بر ساختارهای شورا برقرار شود. یکی «دولت بلشویکی»، «دیکتاتوری حزبی»، «حکومت حزب کمونیست کارگری ایران» را قدرت حاکمه متشکل طبقه کارگر در دوره موقت میداند و دیگری با حذف دوره موقت و حکومت حزبی، قدرت گیری طبقه کارگر را به تشکل های توده ای و شوراها گره میزند و به این طریق طبقه کارگر را از کسب قدرت سیاسی محروم میکند.

یکی دولت را «مانند حزب، مانند ارتش انقلابی و میلیس توده ای ابزاری برای پیشروی در امر مبارزه انقلابی و تغییر تناسب قوای سیاسی» میداند و دیگری تنها مشخصات دولت متعارف را که در برنامه کمونیستهای کارگری آمده است در نظر میگیرد.

یکی به دو فاز و دو دوره مهم کمابیش متمایز در دیکتاتوری پرولتاریا و یا حکومت کارگری قائل است و استراتژی کسب قدرت را بر مبنای مرحله اول حکومت کارگری که همان حکومت موقت و یا حزبی میباشد استوار میسازد و دیگری تصویری از این مرحله بندی ندارد و یگراست به سراغ حکومت متعارفی میروود که در برنامه احزاب کمونیستی در باره حاکمیت شورا آمده است.

حکومت حزب و حکومت طبقه

ایرج آذرین و بسیاری از چپهای حاشیه ای به حزب کمونیست کارگری ایراد میگیرند که حرف شما برای قدرت گیری طبقه کارگر توسط حزب سیاسی اش جدید نیست و این مغالطه بازی است که کمونیستهای کارگری فقط حزب خود را حزبی برای کسب قدرت تعریف میکنند. آنها استدلال میکنند استراتژی کسب قدرت توسط حزب یک حرف قدیمی است و یک نوآوری نیست. آنچه نو است استراتژی کسب قدرت بی واسطه توسط حزب است که منجر به حکومت اقلیت حزبی میشود و این با تئوری

مارکسیستی دولت که دیکتاتوری طبقه کارگر متشکل می‌باشد تناقض دارد.

به نظر من مخالفین کمونیسم کارگری تا اندازه ای در این ایراد محقند. می‌گویم تا اندازه ای، زیرا آنچه آنها را از حزب سیاسی دور می‌سازد و به یک گروه فشار و یا جریان لیبرالستی سوق می‌دهد، نه ادعای کسب قدرت سیاسی و نه حتی ادعای کسب قدرت سیاسی توسط حزب، بلکه نفی حکومت موقت، نفی حکومت حزبی است. ندیدن حکومت موقت انقلابی و داشتن یک تصویر جامد از تغییر و تحولات در دوران انقلابی، آنها را مجبور می‌سازد تا استراتژی خود را بر این استوار سازند که شرایط برقراری یک حکومت متعارف و ایجاد ارگانهای دولتی متعارف را قبل از کسب قدرت فراهم آورند.

ایرج آذرین کسب قدرت توسط حزب را می‌پذیرد و حتی به درست می‌گوید: «معیار حقانیت عمل انقلابی نه اکثریت آراء همگانی است و نه حتی مفاهیم انتزاعی چون مصالح جامعه و اراده عمومی... انقلاب یک مکانیزم اجتماعی برای تغییرات اجتماعی است. که به دلیل تناقضات اقتصادی و اجتماعی در نظام موجود روی می‌دهد... معیار بدست گرفتن قدرت از جانب یک حزب این است که این عمل از نظر ایزدکنیف تجلی اراده طبقه انقلابی باشد» (دفاع از مارکسیسم).

باید اذعان نمود که مناقشه بر سر کسب قدرت توسط حزب بطور کلی نیست. آنچه در برخورد با تئوری حزب و قدرت سیاسی مورد مناقشه می‌باشد همان اتخاذ استراتژی و تاکتیکی است که حکومت موقت و حکومت حزبی را مد نظر دارد و برای آن تلاش میکند. تئوری حزب و قدرت سیاسی تئوری برای قدرت گیری بی واسطه حزب است که اگر استراتژی حزب بر آن مبنا قرار نگیرد، خود تئوری خودبخود زایل می‌شود. این کاملاً درست تعریف شده است که مناقشه کمونیسم کارگری با دیگران بر سر این نیست که حزب باید قدرت را بگیرد یا نه؟ مخالفین بحث حزب و قدرت سیاسی، مخالفتشان به قدرت گیری حزب نیست. بلکه مخالفتشان با قرار دادن قدرت گیری بدون واسطه حزب در استراتژی حزب است. تذکر کمبود «شورای» رضا مقدم به بحث حزب و قدرت سیاسی در کنگره دوم حزب توسط منصور حکمت، تذکری به قدرت گیری حزب نبود، بلکه تذکر به کمبود شور در استراتژی قدرت گیری حزب بود. ایرج آذرین اینگونه اختلاف خود را با بحث حزب و قدرت سیاسی فرموده کرد.

او در مقابل این گفته رفیق حکمت که می‌گوید «ادعای قدرت سیاسی توسط حزب نه تنها هیچ تناقضی با به قدرت رسیدن طبقه کارگر ندارد (یا میتواند نداشته باشد) بلکه در اساس تنها راه تصرف قدرت توسط طبقه کارگر همین است» مینویسد:

«اما این بحث نیست. دو قطبی که حکمت طرح میکند دو قطبی کاذبی است. چنین بحثی در تاریخ عقاید مارکسیستی وجود ندارد. دو قطبی حکمت پوچ است چرا که واضح است که طبقه کارگر از طریق حزب سیاسی خود قدرت را تسخیر میکند. هیچ کس با این مسئله مشکل نداشته و تاریخاً یکی از پایه ای ترین دلائل نیاز طبقه کارگر به حزب مستقل سیاسی چیزی جز همین امر ساده نبود. مساله جای دیگری است و سوال را طوری طرح میکنند که اختلاف اصلی در این میان پنهان می‌ماند. در تاریخ نظریه های مارکسیستی سوال «حزب یا طبقه» مربوط به مساله آرایش دولت بعد از تسخیر قدرت است و سوال این است که حزب حکومت میکند یا طبقه؟ موضع کلاسیک مارکسیستی نسبت به این مسئله هم البته این است که تمام طبقه حکومت میکند، نه حزب از جانب طبقه.» (در دفاع از مارکسیسم، در نقد.....)

و در جایی دیگر از همین نوشته اش مینویسد: «تنزل حقانیت انقلاب به مطالبات و برنامه دولت انقلابی ربطی به مارکسیسم ندارد»

ایرج آذرین درست می‌گوید اختلاف اصلی نه بر سر قدرت گیری حزب بلکه بر سر قدرت گیری بی واسطه حزب می‌باشد که منجر به حکومت حزبی و یا دولت موقت انقلابی میشود که در تفکر ایرج آذرین جایی ندارد. برای مارکسیسم سوال به این شکل طرح نیست، حکومت حزب یا حکومت طبقه؟! مارکسیسم حکومت حزب را در دوره انقلابی، حکومت طبقه میدانند. لنین همیشه با ریشخند به سوال حزب یا طبقه پاسخ میداد و تاکید میکرد که دیکتاتوری طبقه کارگر توسط حزب بلشویک اجرا میشود و اگر کسی بخواد واقعیت را آشکار کند بوده است ببیند اذعان خواهد کرد که حکومت کارگری در روسیه حکومت حزب بلشویک بود و نه شوراها. همینکه بسیاری علل شکست انقلاب اکثر را در حاکم نبودن شوراها میدانند به اندازه کافی در این مورد گویاست.

ایرج آذرین در بخش نسبتاً مفصلی در کتابش با عنوان خط مشی جدید حزب کمونیست کارگری ایران، توضیح میدهد که برای کسب قدرت لازم است حزب به ارگانهای توده ای متکی شود و از این طریق قدرت را کسب کند... به این ترتیب دولت کارگری در عمل و بطور آمپریک «طبقه کارگر سازمان یافته به شکل دولت» است. با توجه به بحث حاضر در مورد «حزب و قدرت» تاکید بر این نکته (که قاعدتاً باید از بدیهات برای هر مارکسیستی باشد) لازم شده است که از دیدگاه مارکسیسم به سبب ساختار حکومت کارگری، اساساً حاکمیت احزاب فاقد موضوعیت است... ایرج آذرین، دفاع از مارکسیسم، در نقد خط مشی جدید حزب کمونیست کارگری»

به نظر من آنچه که ایرج آذرین و بقیه چپها در درک آن مشکل دارند، قاطی کردن حکومت موقت انقلابی با یک حکومت متعارف در جامعه و یا ندیدن جایگاه حکومت موقت انقلابی است. قائل نبودن به دو فاز و دو مرحله در حکومت کارگری است. ایرج آذرین که نمیتواند از دوران انقلابی تصویری داشته باشد. در ادامه استنتاجات منطقی از دیدگاه خود به این نتیجه میرسد که حزب بدون شوراها و تشکل های توده ای و یا بدون شرکت وسیع مردم نباید قدرت را تصرف کند. او مفصلاً مینویسد که رهایی کار مستلزم شکل کمون ساختمان دولت می‌باشد و حکومت حزب نافی این است: «و سرانجام نکته ای که از نظر بحث حاضر در تقابل با حککا و نظرات منصور حکمت اهمیت حیاتی پیدا کند اینست که از نظر مارکس کشف شکل کمون بنامه شکل حاکمیت سیاسی طبقه کارگر تنها از آنرو ممکن شد که این امر حاصل «مبارزه طبقه تولیدکننده بر علیه طبقه تصاحب کننده» بود. به عبارت دیگر تنها آن انقلابی که با اتکا به مبارزه طبقاتی کارگران به تسخیر قدرت قائل شده باشد میتواند از لحاظ عملی به دولتی از نوع کمون، دولتی با ساختاری فراگیرنده تمامی طبقه باشد منجر گردد.» (دفاع از مارکسیسم، در نقد ایرج آذرین)

به نظر من همه این استدلالات با حذف دوره انقلابی درست است. اما ایرج آذرین نمیتواند تفاوت دوره انقلاب و دوره متعارف و حکومت مبتنی بر آنها را از هم جدا کند. موضع کلاسیک مارکسیستی به دو مرحله در دوران دیکتاتوری پرولتاریا قائل است. در سوسیالیسم مارکس، دولت به مفهوم متعارف کلمه، فقط میتواند دولتی از نوع کمون، دولتی با ساختار فراگیرنده تمامی طبقه باشد. اما مارکس و لنین برقراری دولت نوع کمون را بدون دولت در دوره انقلابی غیر ممکن میدانستند. دولت در دوره انقلابی هم بخشی از تئوری مارکسیستی دولت می‌باشد.

البته لازم است انسان موضع کلاسیک مارکسیستی در رابطه با دولت را همه جانبه درک کرده باشد و آن را مانند ایرج آذرین بصورت دولت در یک دوره کامل تاریخی نفهمیده باشد.

با اینکه حکومت کارگری در پاریس فوق العاده کلاسیک بوده است، اما خود حکومت کارگری پاریس بدون وجود یک گارد مسلح و کمیته مرکزی منتخب این گارد نمیتوانست زاده شود. کمیته مرکزی گارد، قدرت را گرفت و آن را در اختیار کمون قرار داد. مارکس در جنگ داخلی در فرانسه مینویسد «انقلاب افتخار آمیز ۱۸ مارس کارگران، تسلط قطعی آنان را به پاریس برقرار کرد. کمیته مرکزی به حکومت موقت مبدل شد...»

تازه شرائطی که کمون پاریس در آن متولد شد و تکامل دولت در آن زمان، با درجه تکامل دولت کونی بسیار متفاوت است. چنانکه کمون یکی از ارگانهای موجود در جامعه فرانسه بود که گارد ملی با کسب قدرت در پاریس، قدرت را در اختیار انجمن های آزاد شهر (کمون) قرار داد. در پاریس یک ارگان جامعه به دولت ارتقاء یافت. اما چنین اتفاقی مثلا در روسیه نمیتوانست بیافتد و در ایران و افغانستان و کلا در دنیای امروز که دولت بر همه هستی جامعه چنبره زده است قابل تصور نیست. در پاریس حتی تشکیل گارد ملی که مستقل از دولت شکل گرفته بود، ابتداء در مقابل دولت قرار نداشت. دولت در فرانسه آن زمان مانند دولت در جامعه امروز بر همه چیز سیطره نداشت. تکامل دولت و قدرت سیاسی در آن زمان بسیار متفاوت از دوره حاضر بود. مثلا در آن زمان در آمریکا و انگلیس هنوز بوروکراسی و ارتش وجود نداشت و برای همین صحبت از کسب قدرت از راه مسالمت آمیز توسط طبقه کارگر بود. مسئله ای که امروز سخنی هم در باره آن نمیتواند باشد.

حکومت حزبی و یا دولت موقت انقلابی با اعلام و به اجرا گذاشتن فوری کامل برنامه خود که از جمله حکومت شورایی یکی از مواد آن است، دولت تاریخی طبقه کارگر را برای اجرای تحولات اقتصادی ایجاد میکند. اما به هر حال این دوره انقلابی و این حکومت انقلابی طی دوره ای (که مدت زمان آن را شرائط آن انقلاب و قدرت سازمانیابی طبقه و قدرت بورژوازی و... در آن دخیل است تعیین میکند) به حکومت متعارف تبدیل میشود. خود پروسه این تحول سیاه و سفید نیست. عناصری از دوره متعارف در دوره انقلابی وجود دارند و عناصری از دوره انقلابی در دوره متعارف. آنچه مهم است یک حزب سیاسی باید بتواند با درک روشن، جامعه را از اولی به دومی رهبری کند. در انقلابات مختلف هم بنا به درجه تشکل طبقه کارگر و وزن طبقات غیر پرولتر در جامعه و یا درجه مقاومت بورژوازی و فاکتورهای دیگر، مدت زمان دوره انقلابی متغیر است. چنانچه وزن عنصر متعارف در کمون پاریس با وزن عنصر متعارف در روسیه متفاوت بود و اگر حزب بلشویک در فوریه سال ۱۹۱۷ در روسیه قدرت را بدست میگرفت، وزن عنصر متعارف بشدت نسبت به اکثر پاریس تر بود.

وقتی ما از حکومت حزبی و حکومت حزب کمونیست کارگری ایران که یک حکومت موقت است صحبت میکنیم، مخالفین ما میگویند چنین پدیده ای با برنامه و اهداف کمونیستی خوانایی ندارد. این درست است. حکومت حزبی در برنامه یک دنیای بهتر نیامده است و نمیایست هم بیاید. حکومت حزبی هدف برنامه ای نیست، حکومت مطلوب طبقه کارگر نیست. احزاب هدف خود را در برنامه خود میگذارند و آن را تبلیغ میکنند. اما پیشرو طبقه کارگر باید تصویر حداقل روشنی از مراحل که باید عبور کند تا هدف برنامه ای خود را به اجرا بگذارد داشته باشد.

پذیرش کسب قدرت سیاسی توسط حزب نمیتواند با حکومت حزبی همراه نباشد. موضعی که کسب قدرت سیاسی توسط حزب را میپذیرد اما به رد حکومت حزبی میپردازد، التقاطی است. التقاطی که بالاخره در عمل مجبور به انتخاب میان راه انقلابی یعنی پیکار برای حکومت موقت انقلابی و یا راه لیبرالیستی که حکومت متعارف طبقه کارگر را مد نظر دارد، مییابد و هر آن ممکن است در اتخاذ این و یا آن تاکتیک در دوره انقلابی به سوی لیبرالیسم که خود را در فراهم آوردن شرائط برای قدرت دولتی متعارف نشان میدهد سیر کند.

لنین در مقابل موضع کسانی که میگویند دولت طبقه موضع کلاسیک مارکسیستی است میگوید: «بله دیکتاتوری یک حزب! ما روی آن میایستیم و نمیتوانیم از اینجا برویم، زیرا این همان حزبی است که در مدت چند دهه موقعیت پشاهنگ تمام پرولتاریا، کارگاهی و صنعتی را برای خود بدست آورد.» لنین در مباحثات مربوط به مدیریت واحدهای تولیدی و جدل کمیته های کارخانه ها و اتحادیه ها بر سر کنترل کارگری حتی نوشته است که دیکتاتوری پرولتاریا میتواند در دیکتاتوری فرد نیز متجلی شود.

در باره اداره جامعه بدست حزب بلشویک لنین مینویسد «مگر دویمست و چهل هزار عضو حزب بلشویکها نمیتوانند روسیه را به نفع تهدستان و علیه ثروتمندان اداره کنند. این دویمست و چهل هزار نفر حالا دارای حداقل یک میلیون رای افراد بزرگسال است... پس حالا ما دیگر دستگاه دولتی یک میلیونی داریم...» لنین، آیا بلشویکها میتوانند زمان حکومت را در دست خود نگهدارند.

آیا از این روشتر میتوان از حکومت حزبی، حکومت یک اقلیت انقلابی در دوران انقلابی حرف زد.

لنین در همانجا توضیح میدهد که حزب چگونه پس از قدرت گیری میتواند توده های وسیع را به پشتیبانی از دولت و اداره امور جامعه جلب کند.

کسانی که از حکومت کارگری فقط تصویر یک حکومت متعارف را دارند نمیتوانند یکرز حکومت بلشویکی را توضیح دهند. حکومتی که نه تنها بر ارگانهای حکومتی استوار نبود، بلکه بطور دائم برای حفظ قدرت دولتی مجبور بود به نفع اقداماتی که کنترل حزب و شورای کمیساریای خلق را در تقابل با کنترل و اعمال اراده مستقیم توده ها و نهادهای انتخابی مستقیم آنها یعنی شوراها تقویت کند. حتی حکومت حزبی در مواردی چند با قدرت توده ای مستقیم مردم یعنی شوراها تعارض پیدا کرد. نمونه برجسته آن کرنشستات بود.

این دیگر خیلی واضح و دو دو تا چهارتا است که حزبی که قدرت را میگیرد، قدرت را ننگه هم میدارد و این به جز حکومت آن حزب نمیتواند چیز دیگری باشد. این مسئله آنقدر واضح است که هر کسی بر آن اذعان میکند. حزبی که قیام مردم را رهبری میکند حکومت موقت را هم تشکیل میدهد.

ببینیم مثلا مارتینف همین مورد رهبری قیام را که به قدرت گیری حزب منجر میشود را چگونه به لنین تذکر میدهد. البته مارتینف به این ایرادی ندارد و یا بهتر است بگویم در این امر تردید ندارد که حزب رهبری کننده قیام، حزب تشکیل دهنده حکومت موقت پس از قیام نیز مییابد. مارتینف اما آن را از نظر تاریخی درست نمیداند و مینویسد:

«چنانچه یک سازمان سوسیال دموکراتیک نیرومند و انقلابی بتواند قیام مسلحانه عمومی مردم علیه استبداد را زمان بندی کرده و به اجرا در آورد، آنچنانکه لنین خواست را میدید، در آن صورت آیا واضح نیست که اراده عمومی مردم در فردای انقلاب دقیقاً همین حزب را به عنوان دولت موقت منصوب خواهد نمود؟ آیا واضح نیست که مردم سرنوشته بلاواسطه انقلاب را دقیقاً فقط به این حزب خواهند سپرد و نه به هیچ حزب دیگری...»

سلطه حزب، حکومت حزبی، یکی از مسائل بدیهی در بین سوسیالیستها در قرن نوزده و سه دهه اول قرن بیست بوده است و مناقشه آنچنانی بر روی آن صورت نگرفت. حتی کمونیستهای چپ که با شعار شورا در مقابل حزب در مقاطعی ظاهر شدند، سلطه حزب را رد نمیکردند. یک پوزیسیون چپ در حزب کمونیست آلمان به نام اتحاد اسپارتاکیستها که مورد نقد لنین در بیماری کودکی است مینویسد: «...این سوال پیش میاید که چه کسی باید حامل دیکتاتوری باشد: حزب کمونیست یا طبقه پرولتر؟... از نظر اصولی باید برای دیکتاتوری حزب کمونیست کوشید یا دیکتاتوری طبقه پرولتر؟...» و پاسخ میدهد «پوزیسیون راه دیگری برگزیده و بر این عقیده است که مسئله سلطه حزب کمونیست و دیکتاتوری حزب فقط مسئله تاکتیک است. به هر حال سلطه حزب آخرین شکل هر نوع سلطه حزب است. از نظر اصولی باید در راه دیکتاتوری طبقه کارگر کوشید... و تمام اقدامات حزب، سازمانهای آن، شکل مبارزه آن، استراتژی و تاکتیک آن باید با این هدف هماهنگ باشد...»

که البته تاکتیکهایشان با ریشخند توسط لنین در بیماری کودکی چپ روی در کمونیسم نقد میشود.

میبینیم که حتی کمونیستهای چپ که با مخالفتشان با «دیکتاتوری حزب» شناخته شده اند و میگفتند که تاکتیک و استراتژی باید بر پایه دیکتاتوری متعارف طبقه کارگر اتخاذ شوند، حکومت حزبی را بطور کامل رد نمیکردند. این به این خاطر است که در آن زمان مسئله حکومت حزبی و سلطه حزب یک مسئله جا افتاده در جنبش کمونیستی طبقه کارگر بود و تصور دیگری وجود نداشت. اما امروز به دلیل وقفه طولانی در شرکت کمونیسم در یک انقلاب زنده و حی و حاضر و به دلیل سلطه و رواج ایده های غیر مارکسیستی، فقط اشاره به مسئله حکومت حزبی ممکن است موجب شود تا افراد از تعجب شاخ در بیاورند.

نیتوان از ایده تشکیل دولت موقت انقلابی توسط حزب رهبری کننده انقلاب فرار کرد و یک روز پس از قیام و یا همان روز قیام به جای کمیته قیام و حزب، شورا را نشانند. نیتوان با یک دست خواهان تصرف قدرت سیاسی توسط حزب شد و با دست دیگر آن را رد کرد. توری حزب و قدرت سیاسی تا آنجایی که به مسئله کسب قدرت به معنای اخص کلمه بر میگردد بر توری دولت موقت انقلابی و یا حکومت حزبی استوار است.

کنه بحث توری ایرج آذرین بر این استوار است که ارگانهای انتخابی مستقیم مردم یعنی شوراها باید حکومت کنند و حکومت شورایی است، پس باید استراتژی حزب کمونیستی برای قدرت گیری بر این مبنا باشد. تذکر کمبود شورا به حزب و قدرت سیاسی هم از همین حکمت نتیجه شده بود و نوشته طویل ایرج آذرین در باره ملزومات ایجاد حکومت طبقه و نه حکومت حزب هم بر همین تکیه دارد. همه مشکل این است که استراتژی کسب قدرت را نه به حکومت قیام و حکومت موقت، بلکه به حکومت متعارف گره میزنند و ملزومات کسب قدرت را از چگونگی حکومت متعارف استنتاج میکنند.

حکومت حزبی در توری لنین و منصور حکمت

مسلم است کسی که به کسب قدرت توسط حزب اعتقاد داشته باشد بدون بر و برگرد به حکومت حزبی هم اعتقاد خواهد داشت. این توری نزد منصور حکمت بسیار شفاف بیان شده است. در متدلوژی لنین و منصور حکمت، دولت در دوره انقلابی ابزار ایجاد دولت متعارف است و نه خود آن. البته توری دولت در دوره انقلابی را بیش از همه مدیون منصور حکمت هستیم که بطور همه جانبه آن را شکافت. با اجازه خوانندگان من در اینجا چند نقل قول نسبتاً طولانی از او در باره دولت در دوره های انقلابی میآورم تا مسئله را بیشتر روشن سازم.

«دولت اکنون دیگر مانند حزب، مانند ارتش انقلابی و میلیتس توده ای ابزاری برای پیشروی در امر مبارزه انقلابی و تغییر تناسب قوای سیاسی است. مشخصات «دولت متعارف» برای توصیف دولت دوره گذار دیگر مناسب نیست. «دولت در دوره های انقلابی - منصور حکمت

پس دولت موقت انقلابی مانند حزب و ارتش انقلابی است و نه مانند ارگانهای متعارف نظام اقتصادی و سیاسی. «...از سوی دیگر دولت حاصل انقلاب (دولتی که به هر حال به نام انقلاب تشکیل شده است) نیز به ناگزیر بقاء خود را به فوریت نه بر نهادها و ارگانهای ساخته و پرداخته در دوران غیر بحرانی، بلکه بر ماتریالی متکی میکند که در طول پروسه انقلاب شکل گرفته است. پروسه احیاء یا بازسازی و تکمیل نهادهای متعارف حکومتی خود یکی از شاخص ها و نمودهای مهم گذار دولت دوره انقلابی» به «دولت متعارف» است. «دولت در دوره های انقلابی - منصور حکمت

دولت در دوره انقلاب بیش از پیش به یکی از اشکال سازماندهی عمل سیاسی تبدیل میشود و «اداره امور» به حاشیه رانده میشود. مطالبات انقلابی در مورد دولت، روش متعارف خاصی از حاکمیت را تصویر میکند: نوع معینی از دموکراسی، نوع معینی از سلسله مراتب اتوریتیه، نوع معینی از دخالت آحاد مردم در پروسه تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی، نوع معینی از قانون، حقوق و وظایف فردی و جمعی. اما دولت انقلاب در دوره انقلابی، ابزار تحقق این «دولت مطالبه شده» است و نه خود آن... این فاز جدیدی از انقلاب برای برقراری رژیم سیاسی مطلوب است و نه خود این رژیم سیاسی. به عبارت دیگر دولت انقلابی در دوره انقلاب، یعنی دولتی که حاصل قیام، و ناظر بر دوره پیروزی سیاسی و نظامی قطعی است، با دولت متعارف حاصل انقلاب یعنی رژیم سیاسی مطلوب، تفاوت دارد. این تفاوت نه فقط در روش ها و الویت ها، بلکه همچنین در بافت دولت، ارگانهای آن، نیروی تشکیل دهنده آن و رابطه عملی آن با طبقاتی که نمایندگی میکند، وجود دارد. «دولت در دوره های انقلابی - منصور حکمت.

رفیق منصور حکمت دولت موقت انقلابی را تشکیل قیام کنندگان مینامد و مینویسد: «ارگانهای قیام، از بالا تا پایین، لزوماً ارگانهای اداره جامعه در «رژیم سیاسی مطلوب» نیست. این دومی چه بسا هنوز به درستی شکل نگرفته باشد و یا تنها در اولین مراحل پیدایش خود باشد. آرایش سازمانی و تشکیلاتی که طبقه انقلابی برای سرنگونی گرفته است، لزوماً و به احتمال زیاد قطعاً، همان آرایشی نیست که این طبقه در رژیم سیاسی مطلوب به خود میگیرد.» دولت در دوره های انقلابی - رفیق حکمت.

«این خاصیت هر دولت موقت انقلابی واقعی است که تشکل فعالترین بخش طبقات انقلابی، یعنی قیام کنندگان بالفعل باشد. این انتظار «دموکراتیک» که دیکتاتوری پرولتاریا در روز ۸ نوامبر یک ساختار دموکراتیک و انتخابی داشته باشد و تشکل دموکراتیک طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه باشد، یعنی همانی که مارکس و لنین خود توصیف کرده اند، انتظاری نادرست است.» دولت در دوره های انقلابی - رفیق حکمت.

به عبارتی دیگر این نادرست است که از حکومت موقت پس از قیام به رهبری یک حزب که تشکل قیام کنندگان است انتظار داشته باشیم که بر ارگانهای شورایی و متعارف حکومت کارگری عمل کند. این دومی به قول منصور حکمت ممکن است به احتمال قوی، علاوه بر قدرت گیری حزب هنوز شکل نگرفته باشد. حکومت حزبی، دولت موقت، باید تلاش کند تا ارگانهای متعارف دولت کارگری را شکل دهد.

بدون حکومت حزبی متدلوژی و دیدگاه منصور حکمت و لنین ناقص میباشد و نمیتوان حتی تئوری دولت را به طور کامل توضیح داد. از نظر شناخت و پذیرش حکومت حزبی، دولت بلشویکی و حکومت حزب بلشویک اصطلاحی جا افتاده و آشنا برای هر مارکسیستی است. لنین در سال ۱۹۲۳ هنوز شوروی را یک جمهوری واقعا سزوار عنوان شوروی نمیدانست. شرایط جنگ داخلی آنچنان شرایطی را به بلشویکها تحمیل نمود که آنها نتوانستند حکومت شوروی را به طور واقعی استوار سازند. اگر به تجربه بلشویکها دقت بیشتری کنیم به ضرورت حکومت حزبی در دوره انقلابی بیشتری میرسیم. لنین در هشتمین کنگره حزب بلشویک از این صحبت میکند که «.....حزب کمونیست روسیه باید تسلط سیاسی بلامنازع بر شوراها و نظارت عملی بر تمام کار آن ها را برای خود بدست آورد.»

لنین و بلشویکها از این دوره موقت انقلابی درک روشنی نداشتند. علاوه بر نقد لنین به دستگاه دولتی و بوروکراسی حزبی و دولتی در آن و تلاش برای تغییر آن تا شایسته نام شوروی گردد، این تلاش به ثمر ننشست. مصوبات اضطراری که در شرایط اضطراری در حزب و شوراها به تصویب رسیده بودند، به نظم و قانون جامعه بدل شدند.

یکبار دیگر در باره بحث اقلیت و اکثریت

من یکبار قبلا در جزوه ای در پاسخ به ایرج آذرین (باعنوان ایرج آذرین در دفاع از انجمن) به این مسئله که یک حزب سیاسی برای کسب قدرت باید اقلیتی از طبقه را با خود داشته باشد یا اکثریت را، پرداختم. در اینجا یکبار دیگر به جنبه دیگری از مسئله و به استنتاجات تاکتیکی که مسئله اعتقاد به اکثریت و یا اقلیت داشتن به همراه می آورد میردازم.

بطور معمول ایرج آذرین و کسانی که کسب قدرت توسط طبقه کارگر را با برقراری فوری و بدون درنگ و مستقیم حکومت متعارف که بر ارگانهای انتخابی مانند شورا استوار است در نظر میگیرند، طرفدار کسب قدرت توسط اکثریتند. اما لنین و منصور حکمت و کسانی که نتیجه بلافضل کسب قدرت توسط طبقه کارگر را دولت موقت انقلابی میدانند طرفدار کسب قدرت توسط اقلیتند. مسلما این کسب قدرت توسط اقلیت در هر شرایط و بنا بر اراده یک حزب صورت نمیگیرد. اما قاعده آن بر این منوال است که حزبی که در طبقه اقلیت را دارد اقدام به کسب قدرت میکند و با اقدام انقلابی از بالا و پایین به اکثریت تبدیل میشود.

شرط پیروزی این است که اکثریت فعال طبقه کارگر یعنی پیشاهنگ باید ضرورت انقلاب را درک کند، توده های وسیع موضع حمایت از پیشتاز گرفته باشند، یا دستکم موضع بیطرفی علاقه مند نسبت به پیشتاز داشته باشند. بالایی ها نتوانند حکومت کنند و پایینی ها نخواهند.

به نظر من برای کسب قدرت در شرایط کشورهای دیکتاتوری عریان مانند ایران موضع بیطرفی علاقه مند توده های وسیع نسبت به بخش پیشتاز طبقه یعنی حزب کارگری کمونیستی باید بیشتر مورد توجه احزاب کارگری انقلابی قرار گیرد. در یک شرایط بحرانی، حزب کمونیستی در صورت فراهم بودن شرایط انقلاب و موضع بیطرفی توده های وسیع باید قدرت را توسط بخش پیشتاز طبقه یعنی حزب و یا سازمان متشکل تسخیر کند.

منصور حکمت این تاکتیک را اینگونه توضیح میدهد: «یک حزب کارگری در عین اینکه در خود طبقه کارگر اقلیت را دارد، میتواند در لحظات تعیین کننده ای حرکت اکثریت طبقه کارگر را شکل بدهد. قیام کند، قدرت را بگیرد، نگهدارد و از این طریق بصورت اکثریت در بیاید..... از طریق همین عمل رادیکال و انقلابی است که بقیه طبقه را با خودش میآورد. رابطه نزدیک شدن حزب به قدرت سیاسی در رابطه با طبقه این است.» حزب و قدرت سیاسی

ایرج آذرین این موضع منصور حکمت را بلانکیسم و غیر مارکسیستی میخواند. زیرا به نظر او این حرکت به حکومت حزبی منجر میشود و این را خلاف هدف برنامه ای کمونیستها میدانند.

اگر منصور حکمت در باره شرایط مشخص کسب قدرت به ایران رجوع دارد، لنین همین مسئله را در مورد انگلستان و آمریکا در شرایط پس از انقلاب اکتبر بیان میکند و مینویسد: «ممکن است حتی یک حزب کوچک، مثلا حزب انگلستان یا آمریکا،.... در یک لحظه مناسب، یک جنبش انقلابی را برانگیزد و موفق شود میلیونها کارگر را وادار به پیروی از خودش کند.... انقلاب میتواند با یک حزب بسیار کوچک شروع شود و به پیروزی برسد.» (سخنرانی لنین در کنگره سوم کمونیستی)

«... بدون تدارک اساسی در هیچ کشوری نمیتوانید پیروز شوید، حزب کاملا کوچک کافی است که توده ها را بدنبال خود بکشد. در لحظات معینی احتیاجی به سازمانهای بزرگ نیست ولی برای پیروزی، سمباتی و حسن نظر توده لازم است.» همانجا

اگر در انگلستان و آمریکا که آزادیهای دموکراتیک وجود داشته و دارد در سال ۱۹۲۰ قدرت گیری یک حزب کوچک ممکن بود، در ایران دیگر تنها راه ممکن به پیروزی رسیدن طبقه کارگر به قدرت رسیدن «یک حزب کوچک» میباشد.

باید تاکید کنم که یک حزب سیاسی فقط در شرایط انقلابی و بحرانی، در شرایطی که مسئله دولت و قدرت سیاسی به موضوع روز تبدیل شده است و فقط تحت چنین شرایطی میتواند قدرت را کسب کند. حتی یک حزب، با نفوذ توده ای گسترده نیز نمیتواند زمان کسب قدرت سیاسی را خود تعیین کند. منصور حکمت که طرفدار کسب قدرت با یک «اقلیت» بود در سخنرانی کنگره دوم در باره حزب و قدرت سیاسی میگوید حتی اگر ما ۴۰ در صد جامعه را با خود داشته باشیم نمیتوانیم در شرایط معمولی قدرت را بگیریم.

لنین و حزب سیاسی

نگاهی کوتاه به کتاب بیماری کودکی چپ روی کودکانه.

در مبحث حزب و قدرت سیاسی، اثر بیماری کودکی یک اثر پرارزش غنی میباشد که لنین در آن به طور مشخص به تاکتیکهای اتخاذ شده توسط احزاب سیاسی کمونیستی در کشورهای مختلف میردازد. البته لنین به نقد کمونیسم چپ در بیماری کودکی میردازد اما بیماری کودکی از زاویه های گوناگون قابل بررسی و آموزش میباشد. یک نمونه آن به مورد کمونیسم چپ در انگلستان بر میگردد. رفیقی به نام گالاخر از اسکاتلند در باره پیشروی جنبش شورایی و تمایل توده های کارگر به آن مینویسد. رفیق لنین به رهنمود معمول کنونی برای گسترش تشکیل شورا میردازد بلکه به این میردازد که چگونه کمونیسم در انگلستان باید به مانند یک حزب سیاسی عمل کند و توده های وسیع مردم را به سمت خود جلب کند. چگونه باید حزب کمونیستی با شرکت در انتخابات و حتی با پشتیبانی از حزب کارگر در آن زمان، افکار توده های وسیع مردم را به حزب و به کمونیسم جلب کند. در بقیه موارد هم همه جا لنین به این میردازد که چگونه احزاب کمونیست با شرکت در انتخابات پارلمانی و اتحادیه ها نظرات توده های وسیع مردم را به کمونیسم و حزب کمونیستی جلب کنند. در این شکی نیست که یک حزب سیاسی باید با جلب وسیع توده ها قدرت را کسب کند.

برنامه حزب و حکومت حزب کمونیست کارگری ایران

از نظر تبلیغاتی ما حکومت حزبی را تبلیغ نمیکیم. برنامه ما استقرار حکومت شورایی و از آن بالاتر بی دولتی است. اما رسیدن به این هدف برنامه‌ای، مستلزم طی کردن دوره ها و فازهای متفاوت است. چنین دوره بندیی توسط رفیق منصور حکمت تئوریزه شد و بدون این فاز بندی نمیتوانست از تئوری حزب و قدرت سیاسی سخنی باشد. منصور حکمت مینویسد «به عبارت دیگر مرحله بندیی که در اینجا از آن صحبت میکنیم متناظر با دو دوره در حیات دیکتاتوری پرولتاریاست.» و برای شرح دوره اول مثلا مینویسد که «... برای نمونه این خود لنین است که در مباحثات مربوط به مدیریت واحدهای تولیدی و جدل کمیته های کارخانه و اتحادیه ها بر سر کنترل کارگری اظهار میدارد که دیکتاتوری پرولتاریا میتواند خود را در «دیکتاتوری حزب» و یا حتی «دیکتاتوری یک فرد» متجلی سازد...» «دولت در دوره های انقلابی - منصور حکمت. آیا با این حساب میتوان حکومت حزبی و یا حکومت انقلابی موقت را جمهوری سوسیالیستی دانست؟ بله حکومت حزبی حکومت طبقه کارگر متشکل است. در تئوریهای مارکسیسم و حزب این یک تر جا افتاده است که حکومت موقت کارگری بر ارگانهای اداره جامعه متکی نیست. بر شورا متکی نیست. تازه این دولت انقلابی است که باید به شکل گیری روابط و نهادهای رژیم سیاسی مطلوب بپردازد. منصور حکمت در دولت در دوره های انقلابی مینویسد «به این اعتبار یکی از اقدامات انقلابی اساسی دولت موقت انقلابی، لزوما باید کمک به شکل گرفتن آن روابط و نهادهایی باشد که رژیم سیاسی مطلوب میباشد در کوتاه ترین زمان ممکن بر مبنای آن برقرار شود. به این معنا انقلاب حتی پس از سرنگونی دولت کهنه و برقراری دولت موقت انقلابی، همچنان خواستار نوع معینی از دولت خواهد بود.» ادعای اینکه جمهوری سوسیالیستی در دور اول یعنی زمانی که حکومت انقلابی و یا حکومت حزبی برقرار است سوسیالیستی نیست غیر مارکسیستی است. حکومت موقتی که بر ارگانهای اداره جامعه متکی نیست، حکومت طبقه دیگری نیست این حکومت کارگری است. جمهوری سوسیالیستی است. «اولا: آنچه گفتیم ابداء به این معنا نیست که دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله اول «تشکل طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه» نیست. کاملا بر عکس تمام بحث بر سر این است که اشکال متفاوت تشکل پرولتاریا به مثابه طبقه حاکمه در این دو دوره را باید از هم تمیز داد. دولت بلشویکی در روسیه دیکتاتوری پرولتاریا و تشکل طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه بود. رابطه طبقه با این دولت اساسا بر هیچ پروسه انتخابات و نهاد نمایندگی متکی نیست..... این از نوع همان رابطه ایست که حزب انقلابی با توده وسیع طبقه خویش برقرار میکند. در فاز اول دیکتاتوری پرولتاریا رای پرولتاریا به دولت خویش نه از طریق نهادهای نمایندگی، بلکه با بسیج و سازمانیابی عملی کل طبقه حول این دولت، اعلام میشود.» منصور حکمت - دولت در دوره انقلابی

به جای دولت بلشویکی، دولت حزب کمونیست کارگری ایران را قرار دهیم و در ادامه هم بنویسیم که این دولت بر هیچ پروسه انتخابات و نهاد نمایندگی متکی نیست تا ببینیم چه از آب در میآید. منصور حکمت در انتقادی به بلشویکیها مینویسد بلشویکیها به طور روشن این تمایز میان دولت انقلابی موقت و دولت متعارف را ترسیم نکردند و این موجب دلسردی در بخشی از کارگران پیشرو شد که نفی کنترل کارگری و اقتدار حزب در مقابل شوراها و ارگانهای توده ای را درک نکردند و در ادامه بر ضعف دیگر بلشویکیها تاکید میکنند که «... دولت بلشویکی به مثابه دولت دیکتاتوری پرولتاریا در دوره انقلابی، شرایط مادی و عملی انتقال واقعی قدرت به شوراها و ارگانهای قدرت توده ای را ترسیم نکرد.....» همانجا

حالا برخی مانند ایرج آذرین میخواهند حتی برای یکروز هم دولت حزبی و یا دولت موقت انقلابی برقرار نشود و قدرت در ساعت اول در دست ارگانهای توده ای باشد. این آرزوی خوبی است. اما در تعیین تاکتیک و استراتژی تکیه زدن به آرزو جایز نیست و خطرناک است. اساسا استراتژی و تاکتیک را نمیتوان بر مبنای آرزو استوار ساخت. ایرج آذرین میگوید حزب برای یک روز هم نباید قدرت را نگه دارد. خوب برای همین هم آذرین مجبور میشود کسب قدرت سیاسی را برای طبقه کارگر غیرممکن سازد. چون بر مبنای این نظر باید برای فراهم آوردن شرایط کسب قدرت توسط طبقه کارگر تلاش کرد که منجر به حکومت کارگری آطور که در برنامه کمونیستها آمده است شود. و این حواله برقراری حکومت کارگری به روز قیامت است.

آیا تضمینی برای تبدیل حکومت حزبی به حکومت شورایی متعارف وجود دارد؟

در پایان مقاله دولت در دوره های انقلابی منصور حکمت به این سوال پاسخ میدهد که چه تضمینی است که دولت موقت پرولتری جای خود را به دیکتاتوری پرولتاریا به مفهوم جامع کلمه دهد. او مینویسد: «و بالاخره باید به این سوال جواب داد. اگر وجود تفاوت در وظایف، خصلت و مشخصات دیکتاتوری پرولتاریا در دوره انقلابی نسبت به دوره پس از آن، امری ناگزیر و طبیعی و پذیرفتنی است، چه تضمینی وجود دارد یا میتواند وجود داشته باشد که این دولت موقت پرولتری با روش های خاص و محدودیت

های ویژه اش، جای خود را به دیکتاتوری پرولتاریا به معنی جامع کلمه بدهد؟ پاسخ اینست که تضمین عملی این پروسه، مانند تضمین عملی هر تحول انقلابی دیگر، تماما در گرو پراتیک انقلابی بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر است...» و مینویسد: «...عدم درک تمایز میان حکومت کارگری در دوره انقلابی و حکومت کارگری مطلوب، "قطعا تضمین کننده ناکامی است." منصور حکمت - دولت در دوره های انقلابی

رابطه شورا و حزب در دوران انقلابی

همانطور که گفتیم وقتی ایرج آذرین از کسب قدرت سیاسی حرف میزند منظور او فراهم آوردن شرایطی است که در برنامه احزاب کمونیستی آمده است. او مینویسد که: «از دیدگاه مارکسیسم شرط تحقق تحول سوسیالیستی اقتصاد اینست که دولتی در بر گیرنده تمام طبقه استقرار یافته باشد و استقرار حکومت تمام طبقه تنها آنگاه متحقق میشود که اکثریت طبقه آگاهانه به تسخیر قدرت سیاسی اقدام کرده باشد.»

حزب کمونیست کارگری ایران در برنامه یک دنیای بهتر، ساختار دولتی حکومت کارگری را مبتنی بر شوراها تعریف کرده است و آن را ارگان انتخاباتی مستقیم نامیده است. ظاهرا به نظر میاید که قائل شدن به قدرتی که حتی برای یک دوره کوتاه بر ارگانهای انتخابی و نمایندگی مستقیم استوار نباشد دیگر با اهداف و برنامه حزب تناقض دارد.

البته برای کسی که میخواهد خصوصیات پایه ای حکومت سوسیالیستی یعنی شورا را مبنای استراتژی خود قرار دهد، قدرت گیری حزب یک نقطه ضعف محسوب خواهد شد. اما دولت انقلابی مانند حزب ابزار تحقق دولت متعارف است و نه خود این دولت و متاسفانه بسیاری از درک این نکته عاجز هستند. جامعه ای که تازه قیام و جنگ را پشت سر گذاشته است، قبل از ایجاد ارگانهای متعارف به شکل ارگانهای غیر متعارف مانند حزب و کمیته قیام و غیره اداره خواهد شد و نمیشود از روی این پرید. مسلما حزب در روزهایی که دستگاه دولتی قدیم شکاف برداشته است و توده های میلیونی به خیابان آمده اند به سازمان دادن تشکیل های توده ای شورایی اقدام میکند. اما این هیچ چیزی در باره حاکمیت طبقه و خصیصه شورایی حکومت آینده به کسی نمیگوید. متشکل کردن مردم در شوراها حرکتی است که پس از قدرت گیری با سرعت زیاد ادامه پیدا میکند و تا قدرت یابی کامل شورا و حکومت طبقه ادامه مییابد. حکومت موقت انقلابی، حکومتی بر پایه شورا نیست. حتی اگر شوراهایی قبل از انقلاب شکل گرفته باشند. ساختار شوراهای توده ای قبل از انقلاب با شوراهایی که ساختمان دولت را میسازند آنقدر متفاوتند که شوراهای توده ای که در زمان انقلاب شکل میگیرند اساسا کارایی محدودی در ساختار سیاسی دولت آینده پیدا میکنند. به هر حال ممکن است در موارد فوق العاده نادری که در تاریخ اتفاق نیفتاده است قدرت سیاسی توسط شوراها فتح شود. اما حتی در دو نمونه کلاسیکی که مارکسیستها معمولا به آن رجوع میکنند یعنی کمون پاریس و شوراهای روسیه، این کمون و شوراها نبودند که قدرت را تسخیر کردند، بلکه کمون با تسخیر قدرت توسط گارد مسلح ملی در پاریس به قدرت رسید و شوراها در روسیه توسط نیروی مسلح حزب بلشویک.

در روسیه مسئله کسب قدرت و حفظ آن در سراسر روسیه تا سال ۱۹۲۲ موضوع کشمکش حاد بوده است و پیروزی بلشویکها در این و یا آن نبرد که منجر به کسب قدرت در آن منطقه میگشت ذره ای با دولت تعریف شده در برنامه احزاب کمونیستی سنخیتی نداشت. پس از قدرت گیری شوراها در دو شهر روسیه یعنی مسکو و پترزبورگ، مسئله کسب قدرت خاتمه پیدا نکرده بود. کسب قدرت توسط حزب بلشویک در سراسر روسیه ادامه یافت. در برخی مناطق پس از فتح قدرت توسط حزب بلشویک حتی عناصر کافی برای تفویض قدرت محلی به آنها را نداشت چه رسد به تشکیل شورا. پس وجود شوراهای ربطی به قدرت گیری حزب ندارد. تشکیل شوراهای قبل از تسخیر قدرت مسلما شرایط کسب قدرت را توسط یک حزب کارگری ساده میکند و ماتریال کافی برای حفظ قدرت انقلابی را به دست میدهد. قابلیت شوراهای را از این منظر باید دید و نه از منظر حکومت غیر حزبی و حکومت طبقه.

خود وجود شوراهای چیزی در باره کسب قدرت نمیگوید. این حزب سیاسی است که میتواند شوراهای را به قدرت دولتی تبدیل کند. همینکه شوراهای رادر بیشتر موارد باید یک حزب سیاسی کارگری تشکیل دهد، خود نشان از ارجحیت تشکل حزبی طبقه کارگر، تشکل عنصر پیشاهنگ طبقه کارگر بر توده طبقه دارد. حکومت موقت کارگری، دولت متشکل عنصر پیشرو طبقه است که پشتیبانی توده طبقه را با خود دارد. با استقرار دولت متعارف حزب در شورا و در ساختمان دولت مستحیل میشود.

تناقض میان تشکل شورایی و توده ای طبقه کارگر با حزب طبقه کارگر میتواند بروز کند. یک تناقض آشکار در تجربه روسیه بعد از انقلاب فوریه پیش آمده بود. پس از کسب قدرت در روسیه این تناقضات بیشتر بروز کرد و حتی به درگیری میان حزب و شوراهای در برخی موارد کشیده شد. تناقض میان حزب و شورا میتواند بروز کند. مهم این است که یک حزب سیاسی با شناخت از شرایط و پدیده ها، ضمن حفظ قدرت، بتواند زمینه را به سرعت برای برقراری دولت متعارف برقرار سازد.

سرعت رسیدن به حکومت مطلوب کارگری به فاکتورهای زیادی بستگی دارد که موضوع بحث من در اینجا نیست. تناقض میان شورا و حزب میتواند در تعیین اتخاذ استراتژی یک حزب دخیل باشد. مساله این نیست که حزب بطور کلی برای متحد و متشکل کردن توده ها دست به تشکیل انواع و اقسام تشکلهای توده ای میزند، بلکه این هم که در هر دوره بنابر شرایط، این و یا آن نوع تشکل بر دیگر انواع تشکل تقدم مییابد. بحث اینکه سازمان مسلح و یا سازمان صنفی در دستور قرار گیرد و کدام ارجحیت دارند، خود گویای آن است که ارجحیت خود سازمان حزبی بر تشکل های توده ای هم میتواند مورد بحث قرار گیرد. ارجحیت حزب و یا تشکل های توده ای نزد این و یا آن دیدگاه خود محصول استراتژیهای مختلف برای کسب قدرت میباشد.

اگر کسب قدرتی نمیتواند «حکومت شورایی آطور که در برنامه آمده است» را به اجرا بگذارد، پس کسب قدرت بيموقع و اشتباهی خواهد بود. برای همین استراتژی برقراری فوری دولت متعارف، مجبور است امروز تشکل توده ای را بر حزب سیاسی ترجیح دهد. با حزب نمیتوان، جمهوری شورایی و سوسیالیستی آطور که در برنامه آمده است را در فردای انقلاب به اجرا گذاشت. پس باید نهادهای متعارف قبل از قدرت گیری شکل گرفته باشند. اما دیدگاهی که استراتژی انقلابی خود را بر مبنای کسب قدرت و تشکیل دولت موقت انقلابی استوار ساخته است، زمینه های این کسب قدرت را برای تشکیل یک دولت برخاسته از انقلاب و یا یک دولت موقت انقلابی فراهم میکند. برای همین در

این استراژی، حزب، نیروی مسلح و سازمانهایی حزبی و غیر حزبی برای بسیج توده ها حول حزب و در آینده حول دولت برجستگی پیدا میکنند. و در پایان یکبار دیگر بر این تاکید میگذارم که با توجه به اینکه انقلاب و دگرگونی انقلابی در ایران، موضوع روز شده است و این سوال که آیا ایران آبستن یک انقلاب دیگر است، دیگر سوال هر ژورنالیست و سیاستمدار غربی نیز شده است، موضوع کسب قدرت سیاسی برای احزاب و جریانات بسیار اکتوتل است. به نظر من جریان کمونیستی فقط میتواند با قرار دادن حکومت موقت انقلابی و یا حکومت حزبی در استراتژی خود برای کسب قدرت و اتخاذ تاکتیکها بر مبنای این استراتژی قدرت را تصرف کند. به قول رفیق حکمت عدم اعتقاد به دو دوره و دو فاز در حکومت کارگری تضمین شکست انقلاب میباشد. «...عدم درک تمایز میان حکومت کارگری در دوره انقلابی و حکومت کارگری مطلوب، "قطعا تضمین کننده ناکامی است." منصور حکمت - دولت در دوره های انقلابی

برنامه حزب و حکومت حزب کمونیست کارگری ایران

محمود قزوینی

رفقای عزیز من مقاله دو تاکنیک برای کسب قدرت سیاسی را یکبار در جدل درونی ما که بر سر قطعنامه رفیق حمید بر سر شورا در گرفته بود نوشتیم. آن بحث در آنزمان بسته اعلام شد و ما در کمیته مرکزی نمیتوانستیم در بحث شرکت کنیم. من در آن دوره مقاله مفصلی نوشته بودم اما دیگر نمیتوانستیم آن را بدست رفقایمان برسانیم. با توجه به اینکه آنچه مورد نقد من بود به صورت شسته و رفته در بیرون از ما و در نقد حزب بیان شده بود، بهتر دیدم نقدم را رو به بیرون و در نقد نظرات ایرج آذرین منتشر کنم. تغییراتی در مقاله ام دادم و آن را برای نشریه پاسخ فرستادم.

در اینجا من فقط بخش «برنامه حزب و حکومت حزب کمونیست کارگری ایران» را از مقاله ام که قبلا برای بحث درونی نوشته بودم را به نوشته منتشر شده رو به بیرونم اضافه کرده ام. در مجموع این نوشته، مربوط به مباحثات ما است و خوب است رفقا با در نظر گرفتن این جنبه آن را مطالعه کنند.

باید بگویم قصد من اصلا مقایسه رفقایم با ایرج آذرین نیست. اما در سطح پایه ای تئوریک، رفقای که میگویند «حزب مجاز است قدرت را بگیرد اما هیچوجه مجاز نیست استراژی خود را بر این مبنا قرار بدهد و حتی به عنوان یک هدف مرحله ای آن را وارد استراژی کند.» دارند تئوری های مخالف تئوری حزب و قدرت سیاسی را تکرار میکنند.

تئوری خاکستری است. اعتقاد من بر این است که همه رفقای ما، بدون توجه به سایه روشنفکری، بر مبنای تئوری حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه عمل میکنند. با این همه این نافی بحث برای شفافیت سیاسی و تئوریک نیست. امیدوارم در فضای بعد از پلنوم، بتوانیم رلکس به حرفهای یکدیگر گوش دهیم و قضاوت کنیم. من که در این مورد به دیدگاه برخی رفقا نقد دارم در مورد های دیگر و باید بگویم در موارد زیادی از رفقایم میاموزم. همین مورد قطعنامه آخری لیدریک مورد آن بود که به نظر من یک گشایش مهم در فعالیتهای حزب بر مبنای تئوری حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی ایجاد کرده است و یک گیر مهم حزب و جریان ما را رفع نمود. امیدوارم فضا آنقدر در بین ما عوض شود که افراد برای نوشتن و گفتن نقدشان نیازی به بیان این حرفهای بدیهی نداشته باشند.

به نظر من تئوری در استراژی قرار ندادن قدرت گیری حزب برای حزب زیانبار و خطرناک است.

برنامه حزب و حکومت حزب کمونیست کارگری ایران

چندین تن از رفقا در مباحثات حول قطعنامه شورا، مسئله بیان کلمه حکومت حزب در یک گوشه نشریه به برنامه رجوع کردند و آن را متناقض با برنامه حزب یافتند. مثلا رفیق آذر ماجدی نوشته است: «از قبل قائل شدن به مرحله ای که حکومت حزب کمونیست کارگری است و بعد طی پروسه ای جمهوری سوسیالیستی مغایر برنامه ماست. اگر رفیق کوروش به چنین پروسه ای ایران قائل است باید تلاش کند برنامه را اصلاح کند. اعلام آن پیش از آنکه چنین پروسه ای طی شده باشد غیر اصولی است.»

رفیق مصطفی صابر نوشتند که اولین بار که این عبارت را در نشریه هفتگی دیدم فکر کردم که اشتباه لپی است. ولی الان متوجه میشوم که از نظر کوروش فزای در قدرتگیری حزب است. مرحله ای در رسیدن به جمهوری سوسیالیستی. این مرحله حتی یک روز هم باشد باز مرحله ای کردن پروسه قدرت گیری ما و استقرار جمهوری سوسیالیستی است. برنامه ما خیلی صریح به چنین مرحله بندبی قائل نیست. برنامه ما سرنگونی جمهوری اسلامی و بلافاصله حکومت کارگری را اعلام میکند. «و در جای دیگر مینویسد که اگر ما با صد هزار نفر قدرت را بگیریم همان فردای انقلاب قدرت را به شوراها انتقال میدهیم. و رفیق علی جوادی هم همینطور مفصل استدلال میکند که ما حکومت حزبی در برنامه ما نداریم و برنامه ما حتی برای یک روز هم حکومت حزبی نخواهد ماند. رفیق علی جوادی مینویسد که: «بحث حکومت حزبی کوروش مستقل از مدت زمان استقرار آن یک دوران یک گذار و یا مرحله را برای ایجاد حکومت کارگری تعریف میکند و به این اعتبار استقرار حکومت کارگری را به تعویق میاندازد. دورانی که حکومت موجود حکومت شورایی نیست تا اینکه حکومت شورایی شود. اینکه این دوران گذار چند ماه است و یا چند سال، به لحاظ تئوریک اساسا تفاوتی مستقر در نفس مساله ایجاد نمیکند. مستقل از هر دفاعی از این مقوله، این یک نوآوری جدید در مبانی تئوریک مارکسیسم و حزب ماست.» و رفیق حمید تقوایی هم همینطور عبارت حکومت حزب کمونیست کارگری را نقد میکند و مینویسد: «حکومت حزب کمونیست کارگری حکومتی است کاملا متفاوت از آنچه برنامه حزب میگوید. وارد کردن این نوع جدید حکومت در دستگاه فکری و تبلیغات حزب کمترین ضررش نوعی رجوع به تئوری مراحل است..... ما برای جمهوری سوسیالیستی آظور که در برنامه آمده است مبارزه میکنیم.»

از نظر تبلیغاتی ما حکومت حزبی را تبلیغ نمیکیم. برنامه ما استقرار حکومت شورایی و از آن بالاتر بی دولتی است. اما در دستگاه فکری ما از نقطه نظر تحلیلی دیگر این خطای تئوریک فاحشی است که حکومت حزبی را نفی کنیم و اعتقاد به هیچ دوره و فزای در برقراری جمهوری سوسیالیستی نداشته باشیم. چنین دوره بندبی توسط رفیق منصور حکمت تئوریزه شد و بدون این فاز بندی نمیتوانست از تئوری حزب و قدرت سیاسی سخنی باشد.

منصور حکمت مینویسد «به عبارت دیگر مرحله بندبی که در اینجا از آن صحبت میکنیم متناظر با دو دوره حیات دیکتاتوری پرولتاریاست.» و برای شرح دوره اول مثلا مینویسد که «... برای نمونه این خود لنین است که در مباحثات مربوط به مدیریت واحدهای تولیدی و جدل کمیته های کارخانه و اتحادیه ها بر سر کنترل کارگری اظهار میدارد که دیکتاتوری پرولتاریا میتواند خود را در «دیکتاتوری حزب» و یا حتی «دیکتاتوری یک فرد» متجیل سازد... در اینکه حکومت حزبی و یا حکومت انقلابی موقت، جمهوری سوسیالیستی نیست، ادعای رفقا است. حکومت حزبی حکومت طبقه کارگر متشکل است. در تئوریهای مارکسیسم و حزب این یک تر جا افتاده است که حکومت

موقت کارگری بر ارگانهای اداره جامعه متکی نیست. بر شورا متکی نیست تازه این دولت انقلابی است که باید به شکل گیری روابط و نهادهای رژیم سیاسی مطلوب بپردازد. منصور حکمت در دولت در دوره های انقلابی مینویسد «به این اعتبار یکی از اقدامات انقلابی اساسی دولت موقت انقلابی، لزوماً باید کمک به شکل گرفتن آن روابط و نهادهایی باشد که رژیم سیاسی مطلوب میباید در کوتاه ترین زمان ممکن بر مبنای آن برقرار شود. به این معنا انقلاب حتی پس از سرنگونی دولت کهنه و برقراری دولت موقت انقلابی، همچنان خواستار نوع معینی از دولت خواهد بود.»

ادعای اینکه جمهوری سوسیالیستی در دور اول یعنی زمانی که حکومت انقلابی و یا حکومت حزبی برقرار است سوسیالیستی نیست درست نیست. حکومت موقتی که بر ارگانهای اداره جامعه متکی نیست، حکومت طبقه دیگری نیست این حکومت کارگری است. جمهوری سوسیالیستی است. منصور حکمت این مسئله را اینطور تدریج میدهد. «اولاً آنچه گفتم ابداعاً به این معنا نیست که دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله اول «تشکل طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه» نیست. کاملاً برعکس تمام بحث بر سر این است که اشکال متفاوت تشکل پرولتاریا به مثابه طبقه حاکمه در این دو دوره را باید از هم تمیز داد. دولت بلشویکی در روسیه دیکتاتوری پرولتاریا و تشکل کارگر به مثابه طبقه حاکمه بود. رابطه طبقه با این دولت اساساً بر هیچ پروسه انتخابات و نهاد نمایندگی متکی نیست. این از نوع همان رابطه ایست که حزب انقلابی با توده وسیع طبقه خویش برقرار میکند. در فاز اول پرولتاریا رای پرولتاریا به دولت خویش نه از طریق نهادهای نمایندگی، بلکه با بسیج و دیکتاتوری سازمانیابی عملی کل طبقه حول این دولت، اعلام میشود.» به جای دولت بلشویکی دولت حزب کمونیست کارگری ایران را قرار دهید و در ادامه هم بنویسید که این دولت بر هیچ پروسه انتخابات و نهاد نمایندگی متکی نیست تا ببینیم چه از آب در میآید. منصور حکمت در انتقادی به بلشویکها مینویسد بلشویکها به طور روشن این تمایز میان دولت انقلابی موقت و دولت متعارف را ترسیم نکردند و این موجب دلسردی در بخشی از کارگران پیشرو شد که نفی کنترل کارگری و اقتدار حزب در مقابل شوراها و ارگانهای توده ای را درک و در ادامه بر ضعف دیگر بلشویکها تاکید میکند که «... دولت بلشویکی به مثابه دولت نکردند دیکتاتوری پرولتاریا در دوره انقلابی، شرایط مادی و عمیل انتقال واقعی قدرت به شوراها و ارگانهای قدرت توده ای را ترسیم نکردند.» حالا رفقای ما میخواهند برای یکروز هم دولت حزب کمونیست کارگری و یا دولت موقت انقلابی برقرار نشود و قدرت در ساعت اول در دست ارگانهای توده ای باشد. عجیب است برخی رفقای ما میخواهند حزب قدرت را بگیرد، اما برای یکروز هم قدرت را نگه ندارد. چگونه میشود قدرت را گرفت و یکروز پس از آن قدرت را به شوراها انتقال داد و نه حتی برای یکروز و یکساعت بلکه قدرتی که حزب کسب میکند، همان قدرت شورایی باشد.

استراتژی حزب برای قدرت گیری چه باید باشد؟

به رفیق حمید عزیز: لطف کنید و این نوشته من را که در گذشته نوشته بودم را برای اعضای کمیته مرکزی بفرستید. نوشته من در نقد دیدگاه ایرج آذرین که اساسا با جرح و تعدیل این نوشته تنظیم شده بود به هر حال یک نوشته بیرونی بود. من میخوام با باز شدن بحث بر سر حزب و قدرت سیاسی، به طور پایه ای تری به این بحث بپردازم و بزودی نوشته های دیگری هم برای بحث به کمیته مرکزی ارائه خواهم کرد.

قربان شما محمود قزوینی

استراتژی حزب برای قدرت گیری چه باید باشد؟

اولا: آنچه گفتیم ابتدا به این معنا نیست که دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله اول «تشکل طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه» نیست. کاملا برعکس تمام بحث بر سر این است که اشکال متفاوت تشکل پرولتاریا به مثابه طبقه حاکمه در این دو دوره را باید از هم تمیز داد. دولت بلشویکی در روسیه دیکتاتوری پرولتاریا و تشکل طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه بود. رابطه طبقه با این دولت اساسا بر هیچ پروسه انتخابات و نهاد نمایندگی متکی نیست..... این از نوع همان رابطه ایست که حزب انقلابی با توده وسیع طبقه خویش برقرار میکند. در فاز اول دیکتاتوری پرولتاریا رای پرولتاریا به دولت خویش نه از طریق نهادهای نمایندگی، بلکه با بسیج و سازمانیابی عملی کل طبقه حول این دولت، اعلام میشود. «از دولت در دوره های انقلابی اثر رفیق منصور حکمت

مقدمه

بحث حزب و قدرت سیاسی یکبار بر سر قطعنامه شورا در حزب در گرفت. به نظر من این یکی از مباحثات جدی حزب میباشد که باید به آن پرداخت. باید به آن پرداخت نه به دلیل اینکه گویا رفقایی در حزب بر مبنای تئوری حزب و قدرت سیاسی عمل نمیکند، بلکه به این دلیل که این لغزش سیاسی و تئوریک میتواند در یک بزنگاه اساسی در شرائط بحرانی به ما ضرر بزند. من اعتقادم بر این است که همه حزب و همه رفقای ما بر مبنای حزب و قدرت سیاسی عمل میکنند و برخی از رفقادر رهبری حزب که به نظر من دچار لغزش تئوریک و سیاسی در این مورد هستند، به تئوری حزب و قدرت سیاسی عمل میکنند. حزب و قدرت سیاسی در حزب کمونیست کارگری ایران به یک سنت جا افتاده تبدیل شده است و کادرهای حزب جدا از اینکه در این و یا آن برهه دچار خطا و لغزشی شوند، به طور کلی بر اساس یک سنت جا افتاده در حزب عمل میکنند. کش دادن این مسئله به عنوان یک بینش و یک خط سیاسی غلط است و در حزب وجود خارجی ندارد.

نقد من به یک مورد، به یک لغزش اشاره دارد. اگر من این لغزش و دیدگاه را با مخالفین سیاسی حزب و منصور حکمت و لنین مقایسه میکنم اساسا در مورد همین لغزش میباشد و نه بیشتر. من مجبور شدم برای اینکه بحث را بیشتر بشکافم از ایرج آذرین فاکت بیاورم. مسلما من نظر ندارم رفقای خودم را از هیچ نظر با ایرج آذرین مقایسه کنم. به نظر من آنقدر روشن بینی و انقلابی گری کمونیستی در رفقای ما است، آنقدر سازماندهی و تبلیغات شبانه روزی کمونیستی وجود رفقای ما را در طی سالها ساخته است، آنقدر مبارزه بر علیه مذهب و ناسیونالیسم و هر ایده و جریان ارتجاعی و انحرافی وجود رفقای ما را انباشته است که تئوری خاکستری نمیتواند بر این انقلابی گری زنده کمونیستی و بر این روشن بینی که هر روزه در اینجا و آنجا در مقابل وقایع کاملا جدید در دنیا، خود را دوباره تعریف میکند و کمونیسم و طبقه کارگر را به پیش میراند، مانع جدی ایجاد کند. چنانچه قبل از آمدن تئوری حزب و قدرت سیاسی ما حزبی کمونیستی و کارگری بودیم. در ضمن تئوری حزب و قدرت سیاسی فوق العاده پراتیکی است. با این همه بحث تئوریک برای شفافیت بیشتر بر عمل انقلابی امروز ما و جلوگیری از لغزشهای سیاسی در آینده که میتواند ما را دچار مخاطره سازد لازم است. من که در اینجا دارم نظر برخی از رفقایم را در یک زمینه نقد میکنم در چندین زمینه دیگر تئوریک و سیاسی و تشکیلاتی از این رفقایم میآورم. تازه برخی از رفقایمانند رفیق حمید تقوایی که مورد نقد من در اینجا است لیدر من است. نه فقط به خاطر اینکه او لیدر حزب است، بلکه جدا از آن هم او لیدر من است. من جدا از انتخابات حزبی چند لیدر در حزب دارم. رفیق حمید تقوایی یکی از آنهاست.

همچنین من در اینجا در باره حزب و قدرت سیاسی به مفهوم اخص کلمه بحث میکنم یعنی کسب قدرت سیاسی و نه قدرتمند شدن حزب.

حزب و استراتژی حزب و قدرت سیاسی

آیا حزب باید استراتژی خود را برای قدرت گیری بر قدرت یابی حزب قرار دهد و یا نه باید بر قدرت گیری تشکل های توده ای استوار سازد؟ این کنه جدلی است که در ماههای تیر و خرداد سال ۱۳۸۲، زمانی که توده های مردم در خیابانهای تهران و چند شهر بزرگ ایران، رژیم را بار دیگر به مصاف طلبیده بودند و احتمال سرنگونی و انقلاب به طور عینی تر و ملموس تر طرح شده بود، در حزب کمونیست کارگری ایران در گرفت. در این جدل دو موضع کاملا متفاوت در مقابل هم قرار گرفتند. عده ای از رفقایم بر این تاکید کردند که حزب نباید استراتژی خود را بر مبنای قدرت گیری حزب قرار دهد. حزب فقط مجاز است که قدرت را بگیرد، اما نباید این به استراتژی حزب تبدیل شود. مثلا رفیق حمید تقوایی نوشته است:

«کاملا امکان دارد که حزب بدون شوراها بقدرت برسد و کاملا مجازست که چنین کند اما هیچوجه مجاز نیست استراتژی خود را بر این مبنای قرار بدهد و حتی به عنوان یک

هدف مرحله ای آن را وارد استراتژی کند. این هم از لحاظ سیاسی و هم متدلوژیک خطای محض است. مساله این است که حزب برای برپایی جمهوری سوسیالیستی که شورایی بودن یک خصیصه پایه ای آن است میجنگد و استراتژی خود و تمام قدرت تبلیغی و سازماندهی خود را باید بر همین اساس قرار دهد.»

همه بحث حزب و قدرت سیاسی نتیجه اش این شد که حزب مجاز است قدرت را بگیرد. این به این معناست که حزب باید استراتژی خود را نه بر قدرت گیری حزب بلکه قدرت گیری شوراها به رهبری حزب استوار سازد. «حزب مجاز است قدرت را بگیرد» که نمیتوانست مورد مناقشه کسی باشد. همه مخالفین ما را میشد با گفتن اینکه حزب مجاز است قدرت بگیرد و این استراتژی ما نیست ساکت کرد و موافقتشان را جلب نمود. تئوری حزب و قدرت سیاسی تئوری برای قدرت گیری بی واسطه حزب است که اگر استراتژی حزب بر آن مبنا قرار نگیرد خود تئوری خودبخود زایل میشود. تئوری حزب مجاز نیست که استراتژی خود را بر مبنای قدرت گیری حزب قرار دهد، تمامی تئوری حزب و قدرت سیاسی را زیر سوال میبرد. رفیق حمید تقوایی و بسیاری از رفقا فکر میکنند که مناقشه ما با دیگران بر سر این بود که حزب باید قدرت را بگیرد یا نه و فکر میکنند با پاسخ آری به قدرت گیری حزب به مشکل طرح شده پاسخ دادند. در حالی که مخالفین بحث حزب و قدرت سیاسی، مخالفشان به قدرت گیری حزب نیست. بلکه مخالفشان با قرار دادن قدرت گیری بدون واسطه حزب در استراتژی حزب است. تذکر کمبود شورای رضا مقدم به بحث حزب و قدرت سیاسی ارائه شده در کنگره دوم حزب توسط منصور حکمت، تذکری به قدرت گیری حزب نبود، بلکه تذکر به کمبود شورا در استراتژی قدرت گیری حزب بود. ایرج آذرین اینگونه اختلاف خود را با بحث حزب و قدرت سیاسی فرموله کرد.

او در مقابل این گفته رفیق حکمت که میگوید «ادعای قدرت سیاسی توسط حزب نه تنها هیچ تناقضی با به قدرت رسیدن طبقه کارگر ندارد (یا میتواند نداشته باشد) بلکه در اساس تنها راه تصرف قدرت توسط طبقه کارگر همین است» مینویسد

«اما این بحث نیست. دو قطبی که حکمت طرح میکند دو قطبی کاذب است. چنین بحثی در تاریخ عقاید مارکسیستی وجود ندارد. دو قطبی حکمت بوج است چرا که واضح است که طبقه کارگر از طریق حزب سیاسی خود قدرت را تسخیر میکند. هیچ کس با این مسئله مشکل نداشته و تاریخا یکی از پایه ای ترین دلائل نیاز طبقه کارگر به حزب مستقل سیاسی چیزی جز همین امر ساده نبود. مساله جای دیگری است و سوال را طوری طرح میکنند که اختلاف اصلی در این میان پنهان میماند. در تاریخ نظریه های مارکسیستی سوال «حزب یا طبقه» مربوط به مساله آرایش دولت بعد از تسخیر قدرت است و سوال این است که حزب حکومت میکند یا طبقه؟ موضع کلاسیک مارکسیستی نسبت به این مسئله هم البته این است که تمام طبقه حکومت میکند، نه حزب از جانب طبقه.»

ایرج آذرین در بخش نسبتا مفصلی در کتابش با عنوان خط مشی جدید حزب کمونیست کارگری ایران توضیح میدهد که برای کسب قدرت لازم است حزب به ارگانهای توده ای متکی شود و از این طریق قدرت را کسب کند.

به نظر من آنچه که ایرج آذرین و بسیاری از رفقای ما در درک آن مشکل پیدا کردند. قاطی کردن حکومت موقت انقلابی با یک حکومت متعارف در جامعه و یا ندیدن جایگاه حکومت موقت انقلابی است. قائل نبودن به دو فاز و دو مرحله در حکومت کارگری است. ایرج آذرین که نمیتواند از دوران انقلابی تصویری داشته باشد، در ادامه استنتاجات منطقی از دیدگاه خود به این نتیجه میرسد که حزب بدون شوراها و تشکل های توده ای و یا بدون شرکت وسیع مردم نباید قدرت را تصرف کند. او مفصلا مینویسد که رهایی کار مستلزم شکل کمون ساختمان دولت میباشد و حکومت حزب نافی این است. به نظر من همه این استدلالها هم درست است. اما ایرج آذرین نمیتواند تفاوت دوره انقلاب و دوره متعارف و حکومت مبتنی بر آنها را از هم جدا کند.

منتقدین به مقوله حکومت حزب کمونیست کارگری ایران هم در این درک ایرج آذرین شریکند. تفاوت اینجاست که ایرج آذرین از دیدگاه خود استنتاجات منطقی کرده است و رفقای ما به شکل التقاطی به سراغ مسئله رفته اند.

رفقای ما هم تصویر یک حکومت متعارف با ساختار متعارف را تصویر میکنند و وقتی صحبت از حکومت حزب کمونیست کارگری ایران که یک حکومت موقت است میشود، میگویند چنین پدیده ای با برنامه و اهداف ما خوانایی ندارد و در برنامه یک دنیای بهتر از آن نام برده نشده است. رفقای ما به طور منطقی باید کسب قدرت توسط حزب را هم رد کنند و یا تذکر رضا مقدم به کمبود شورا را به بحث حزب و قدرت سیاسی اضافه کنند. چرا که کسب قدرت توسط حزب بدون تذکر کمبود شورا، حکومت حزبی را بدنبال دارد. این دیگر خیلی واضح و دو دو تا چهارتا است که حزبی که قدرت را میگیرد، قدرت را ننگه هم میدارد و این به جز حکومت آن حزب نمیتواند چیز دیگری باشد. این مسئله آنقدر واضح است که هر کسی بر آن اذعان میکند. حزبی که قیام مردم را رهبری میکند حکومت موقت را هم تشکیل میدهد. ببینیم مثلا در این مورد مارتینف همین مورد رهبری قیام را که به قدرت گیری حزب منجر میشود را چگونه به لنین تذکر میدهد. البته مارتینف به این ایرادی ندارد و یا بهتر است بگویم در این تردید ندارد که حزب رهبری کننده قیام، حزب تشکیل دهنده حکومت موقت پس از قیام نیز میباشد. مارتینف مینویسد «چنانچه یک سازمان سوسیال دموکراتیک نیرومند و انقلابی بتواند قیام مسلحانه عمومی مردم علیه استبداد را زمان بندی کرده و به اجراء آورد، آنچنانکه لنین خوابش را میدید، در آن صورت آیا واضح نیست که اراده عمومی مردم در فرای انقلاب دقیقا همین حزب را به عنوان دولت موقت منصوب خواهد نمود؟ آیا واضح نیست که مردم سرنوشت بلاواسطه انقلاب را دقیقا فقط به این حزب خواهند سپرد و نه به هیچ حزب دیگری...»

اما رفقای ما سریع از ایده تشکیل دولت موقت انقلابی توسط حزب رهبری کننده انقلاب، فرار میکنند و یک روز پس از قیام و یا همان روز قیام به جای کمیته قیام و حزب، شورا را مینشانند. رفقا با یک دست خواهان تصرف قدرت سیاسی توسط حزب هستند و با دست دیگر آن را رد میکنند. برای همین است که حزب نباید بر مبنای استراتژی حزب و قدرت سیاسی حرکت کند و یا حتی آن را به صورت هدف مرحله ای وارد استراتژی خود کند. «چون حزب برای برپایی جمهوری سوسیالیستی که شورایی بودن یک خصیصه پایه ای آن است میجنگد و استراتژی خود و تمام قدرت تبلیغی و سازماندهی خود را باید بر همین اساس قرار دهد.»

که مسئله در همین نکته خوابیده است. خصیصه جمهوری سوسیالیستی، شورایی است پس باید استراتژی ما برای قدرت گیری بر این مبنا باشد. تذکر کمبود شورا به حزب و

قدرت سیاسی هم از همین حکمت نتیجه شده بود و نوشته طویل ایرج آذرین در باره ملزومات ایجاد حکومت طبقه و نه حکومت حزب هم بر همین تکیه داشت. همه مشکل این است که استراتژی کسب قدرت را نه به حکومت قیام و حکومت موقت، بلکه به حکومت متعارف گره میزنند و ملزومات کسب قدرت را از چگونگی حکومت متعارف استنتاج میکنند.

حزب و قدرت سیاسی و حکومت حزب کمونیست کارگری ایران

این مسلم است کسی که به کسب قدرت توسط حزب اعتقاد داشته باشد بدون برو برگرد به حکومت حزب کمونیست کارگری ایران هم اعتقاد خواهد داشت. حکومت حزب کمونیست کارگری ایران حاصل قیام مردم بر علیه حکومت موجود خواهد بود. «دولت اکنون دیگر مانند حزب، مانند ارتش انقلابی و میلیتس توده ای ابزاری برای پیشروی در امر مبارزه انقلابی و تغییر تناسب قوای سیاسی است. مشخصات «دولت متعارف» برای توصیف دولت دوره گذار دیگر مناسب نیست «پس دولت موقت انقلابی مانند حزب و ارتش انقلابی است و نه مانند ارگانهای متعارف نظام اقتصادی و سیاسی خاصی.

...از سوی دیگر دولت حاصل انقلاب (دولتی که به هر حال به نام انقلاب تشکیل شده است) نیز به ناگزیر بقاء خود را به فوریت نه بر نهادها و ارگانهای ساخته و پرداخته در دوران غیر بحران، بلکه بر ماتریالی متکی میکند که در طول پروسه انقلاب شکل گرفته است. پروسه احیاء یا بازسازی و تکمیل نهادهای متعارف حکومتی خود یکی از شاخص ها و نمودهای مهم گذار «دولت دوره انقلابی» به «دولت متعارف» است.

دولت در دوره انقلاب پیش از پیش به یکی از اشکال سازماندهی عمل سیاسی تبدیل میشود و «اداره امور» به حاشیه رانده میشود. مطالبات انقلابی در مورد دولت، روش متعارف خاصی از حاکمیت را تصویر میکند: نوع معینی از دموکراسی، نوع معینی از سلسله مراتب اتوریتیه، نوع معینی از دخالت آحاد مردم در پروسه تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی، نوع معینی از قانون، حقوق و وظایف فردی و جمعی. اما دولت انقلاب در دوره انقلابی، ابزار تحقق این «دولت مطالبه شده» است و نه خود آن.... این فاز جدیدی از انقلاب برای برقراری رژیم سیاسی مطلوب است و نه خود این رژیم سیاسی. به عبارت دیگر دولت انقلابی در دوره انقلاب، یعنی دولتی که حاصل قیام، و ناظر بر دوره پیروزی سیاسی و نظامی قطعی است، با دولت متعارف حاصل انقلاب یعنی رژیم سیاسی مطلوب، تفاوت دارد. این تفاوت نه فقط در روش ها و الویت ها، بلکه همچنین در بافت دولت، ارگانهای آن، نیروی تشکیل دهنده آن و رابطه عملی آن با طبقاتی که نمایندگی میکند، وجود دارد. «دولت در دوره های انقلابی از رفیق حکمت.

رفیق منصور حکمت دولت موقت انقلابی را تشکیل قیام کنندگان مینامد و مینویسد «ارگانهای قیام، از بالا تا پایین، لزوماً ارگانهای اداره جامعه در «رژیم سیاسی مطلوب» نیست. این دومی چه بسا هنوز به درستی شکل نگرفته باشد و یا تنها در اولین مراحل پیدایش خود باشد. آرایش سازمانی و تشکیلاتی که طبقه انقلابی برای سرنگونی گرفته است، لزوماً و به احتمال زیاد قطعاً، همان آرایشی نیست که این طبقه در رژیم سیاسی مطلوب به خود میگیرد.

«این خاصیت هر دولت موقت انقلابی واقعی است که تشکل فعالترین بخش طبقات انقلابی، یعنی قیام کنندگان بالفعل باشد. این انتظار «دموکراتیک» که دیکتاتوری پرولتاریا در روز ۸ نوامبر یک ساختار دموکراتیک و انتخابی داشته باشد و تشکل دموکراتیک طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه باشد، یعنی همانی که مارکس و لنین خود توصیف کرده اند، انتظاری نادرست است.» دولت در دوره های انقلابی از رفیق حکمت.

به عبارتی دیگر این نادرست است که از حکومت موقت پس از قیام به رهبری حزب کمونیست کارگری ایران که تشکل قیام کنندگان است انتظار داشته باشیم که بر ارگانهای شورایی و متعارف حکومت کارگری عمل کند. این دومی به قول منصور حکمت ممکن است به احتمال قوی، علارغم قدرت گیری حزب هنوز شکل نگرفته باشد. حکومت حزب کمونیست کارگری ایران باید تلاش کند تا ارگانهای متعارف دولت کارگری را شکل دهد.

اصطلاح حکومت حزب کمونیست کارگری ایران به قدری گویا است که اعتراض به آن فقط تأکیدی بر عدم درک جایگاه حکومت موقت انقلابی توسط بخشی از رفقا است. از نظر شناخت و پذیرش آن، دولت بلشویکی و حکومت حزب بلشویک اصطلاحی جا افتاده و آشنا برای هر مارکسیستی است.

استراتژی انقلاب بدون حکومت حزب کمونیست کارگری ایران

وقتی رفیق کوروش مدرسی در یک مصاحبه فقط از حکومت حزب کمونیست کارگری ایران نام برد، چندین رفیق در درون حزب به رفیق ایراد گرفتند که کاربرد این کلمه نادرست است و در برنامه حزب از آن نامی برده نشده است. رفقا نوشته اند ما برای جمهوری سوسیالیستی آنتور که در برنامه آمده است مبارزه میکنیم.

به نظر من تمام مشکل این است که برخی از رفقای ما جایگاه دولت موقت انقلابی را در استراتژی حزب ما درک نکرده اند. مسلماً در بحث عمومی بر وجود چنین دولتی صحه میگذارند، اما در عمل آن را به کار نمینند و بر روی آن تعمق نمیکنند. بحث اینکه حزب نباید استراتژی خود را بر تئوری حزب و قدرت سیاسی بنا نهد و بر خصیصه پایه ای جمهوری سوسیالیستی یعنی شورا بکوبد از همین نادیده گرفتن حکومت موقت انقلابی و یا بهتر است بگویم حکومت حزب کمونیست کارگری ایران نتیجه شده است. به نظر من اگر این ندیدن حکومت موقت انقلابی تعمیم یابد و عمیق شود میتواند به نتایج تاکتیکی راست روانه ای منجر شود. یکی از مشکلات اساسی منشویسم در سطح نظری همین ندیدن حکومت موقت انقلابی و جایگاه آن و اتخاذ تاکتیک بر اساس نقب زدن مستقیم به یک حکومت متعارف کارگری بود. ایرج آذرین و رضا مقدم هم در مقابل بحث حزب و قدرت سیاسی بر همین اساس ایستادند. استراتژی انقلابی بدون حکومت حزب کمونیست کارگری قابل تصور نیست.

رفیق حمید تقوایی مینویسد: «بحث حزب و قدرت سیاسی در رابطه با مردم و انتظار جامعه تنها این جنبه مثبت را دارد که آمادگی و اعتماد به نفس ما را برای تصرف قدرت نشان میدهد. همین و بس. هر نوع امتداد این بحث به استراتژی (که باز اساسش به نظر من بحث حزب و جامعه است) و یا حکومت حزبی و غیره به حال حزب و انقلاب هر دو مضر است.» پس تمام جنبه مثبت «ما قدرت را میگیریم» و بحث «حزب و قدرت سیاسی» همین دادن اعتماد به نفس به ماست که آنهم نباید به استراتژی ما تبدیل شود!

آنوقت چه چیزی از مبحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی میماند. و واقعا هم برای کسی که روی حکومت حزب کمونیست کارگری قلم بگیرد، تئوری حزب و قدرت سیاسی معنای عملی پیدا نمیکنند. برای کسی که میخواهد خصوصیات پایه ای حکومت سوسیالیستی یعنی شورا را مبنای استراتژی خود قرار دهد، قدرت گیری حزب یک نقطه ضعف محسوب خواهد شد، چون مردم از آمادگی این حزب برای کسب قدرت، واقعا کسب قدرت توسط آن حزب را میفهمند و مانند رفقای ما از کسب قدرت، عدم کسب قدرت را نمیفهمند. مردم به راحتی از کسب قدرت، تشکیل حکومت توسط حزب نامبرده را میفهمند. مردم این را خوب میفهمند که جامعه قبل از ایجاد ارگانهای متعارف به شکل ارگانهای غیرمتعارف مانند حزب و کمیته قیام و غیره اداره خواهد شد و نمیشود از روی این پرید. مسلما حزب در روزهایی که دستگاه دولتی قدیم شکاف برداشته است و توده های میلیونی به خیابان آمده اند به سازمان دادن تشکل های توده ای شورایی اقدام میکند. اما این هیچ چیزی در باره حاکمیت طبقه و خصیصه شورایی حکومت آینده به کسی نمیگوید. متشکل کردن مردم در شوراها حرکتی است که پس از قدرت گیری با سرعت زیاد ادامه پیدا میکند و تا قدرت یابی کامل شورا و حکومت طبقه ادامه مییابد. حکومت موقت انقلابی، حکومتی بر پایه شورا نیست. حتی اگر شوراهایی قبل از انقلاب شکل گرفته باشند. ساختار شوراهای توده ای قبل از انقلاب با شوراهایی که ساختمان دولت را میسازند آنقدر متفاوتند که شوراهای توده ای که در زمان انقلاب شکل گرفتند اساسا کارایی محدودی در ساختار سیاسی دولت آینده پیدا میکنند. به هر حال ممکن است در موارد فوق العاده نادری که در تاریخ اتفاق نیفتاده است قدرت سیاسی توسط شوراها فتح شود. اما حتی در دو نمونه کلاسیکی که مارکسیستها معمولا به آن رجوع میکنند یعنی کمون پاریس و شوراهای روسیه، این کمون و شوراهای نبودند که قدرت را تسخیر کردند. بلکه کمون با تسخیر قدرت توسط گارد مسلح ملی در پاریس به قدرت رسید و شوراهای روسیه توسط نیروی مسلح حزب بلشویک، قدرت به کمون و شورا تفویض شد. تازه پس از قدرت گیری شوراهای در دو شهر روسیه یعنی مسکو و پترزبورگ، مسئله کسب قدرت خاتمه پیدا نکرده بود. کسب قدرت توسط حزب بلشویک در سراسر روسیه ادامه یافت. برخی مناطق پس از فتح قدرت توسط حزب بلشویک، حزب بلشویک حتی عناصر کافی برای تفویض قدرت محلی به آنها را نداشت چه رسد به تشکیل شورا. پس وجود شوراهای ربطی به قدرت گیری حزب ندارد. تشکیل شوراهای قبل از تسخیر قدرت مسلما شرایط کسب قدرت را توسط یک حزب کارگری ساده میکند و ماتریال کافی برای حفظ قدرت انقلابی را به دست میدهد. قابلیت شوراهای را از این منظر باید دید و نه از منظر حکومت غیر حزبی و حکومت طبقه. خود وجود شوراهای چیزی در باره کسب قدرت نمیگوید. ممکن است حزب سیاسی مجبور شود برای کسب قدرت، حتی شعار تمام قدرت به شوراهای را کنار بگذارد. چنانکه دوره ای حزب بلشویک مجبور شد این کار را کند. حالا رفقای ما میخواهند تئوری حزب و قدرت سیاسی و قدرت گیری حزب هیچگاه به استراتژی ما تبدیل نشود. حتی برای یک مرحله.

حزب انقلابی و اتخاذ تاکتیک انقلابی

به دلیل فاصله طولانی چندین ده ساله با انقلاب و حرکت انقلابی، نگاه به انقلاب و حرکت انقلابی هم عوض شده است. تا دود دهه پیش هر کسی که به انقلاب فکر میکرد، قبل از هر چیز به نیروی قیام کننده، اسلحه و تشکل قیام کنندگان فکر میکرد. کسی از انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی، به سازماندهی شورایی مردم بخصوص در کشورهایی با دیکتاتوری عریان بورژوازی نمیرسید. اگر انقلاب به عنوان یک امر اکتوئل مطرح میشد، در درجه اول نه شورا، بلکه کمیته های مسلح انقلابی و شوراندن سربازان در ارتش و چگونگی کسب قدرت توسط نیروی مسلح طرح میگردد. اما امروز وقتی از انقلاب صحبت میشود به جای آمادگی برای کسب قدرت، اذهان به طرف تشکل های توده ای که قرار است خصوصیات پایه ای ارگانهای یک حکومت متعارف را شکل دهند سوق میکند. تازه کسی که با این ذهنیت همراه نباشد به یکباره در قعر غیر انقلابیگری سقوط میکند. فضیه روشن است میگویند با کسب قدرت توسط حزب، حکومت حزبی ایجاد میشود. لنین و حزب سیاسی.

نگاهی کوتاه به کتاب بیماری کودکی چپگرایی در کمونیسم

در مبحث حزب و قدرت سیاسی، اثر بیماری چپ روی کودکا که یک اثر پر ارزش غنی میباشد که لنین در آن به طور مشخص به تاکتیکهای اتخاذ شده توسط احزاب سیاسی کمونیستی در کشورهای مختلف میردازد. البته لنین به نقد کمونیسم چپ در بیماری کودکی میردازد اما بیماری کودکی از زاویه های گوناگون قابل بررسی و آموزش میباشد. یک نمونه آن به مورد کمونیسم چپ در انگلستان بر میگردد. رفیقی به نام گالاخر از اسکاتلند در باره پیشروی جنبش شورایی و تمایل توده های کارگر به آن مینویسد. رفیق لنین به رهنمود معمول کنونی برای گسترش تشکل شورا نمیردازد بلکه به این میردازد که چگونه کمونیسم در انگلستان باید به مانند یک حزب سیاسی عمل کند و توده های وسیع مردم را به سمت خود جلب کند. چگونه باید حزب کمونیستی با شرکت در انتخابات و حتی با پشتیبانی از حزب کارگر در آلمان، افکار توده های وسیع مردم را به حزب و به کمونیسم جلب کند. در بقیه موارد هم همه جا لنین به این میردازد که چگونه احزاب کمونیست با شرکت در انتخابات پارلمانی و اتحادیه ها نظرات توده های وسیع مردم را به کمونیسم و حزب کمونیستی جلب کنند. در این شکی نیست که یک حزب سیاسی باید با جلب وسیع توده ها قدرت را کسب کند. اما این جلب نظر وسیع توده ها و کشاندن آنها به پشت سیاستهای حزب الزاما از کانال شورا نمیگذرد.

برنامه حزب و حکومت حزب کمونیست کارگری ایران

چندین تن از رفقا در مباحثات حول مسئله حکومت حزب به برنامه رجوع کردند و آن را متناقض برنامه حزب یافتند. مثلا رفیق آذر ماجدی نوشته است: «از قبل قائل شدن به مرحله ای که حکومت حزب کمونیست کارگری ایران است و بعد طی پروسه ای جمهوری سوسیالیستی معایر برنامه ماست. اگر رفیق کوروش به چنین پروسه ای قائل است باید تلاش کند برنامه را اصلاح کند. اعلام آن پیش از آنکه چنین پروسه ای طی شده باشد غیر اصولی است.»

رفیق مصطفی صابر نوشتند که اولین بار که این عبارت را در نشریه هفتگی دیدم فکر کردم که اشتباه لپی است. ولی الان متوجه میشوم که از نظر کوروش این فازی در قدرت‌گیری حزب است. مرحله ای در رسیدن به جمهوری سوسیالیستی. این مرحله حتی یک روز هم باشد باز مرحله ای کردن پروسه قدرت‌گیری ما و استقرار جمهوری سوسیالیستی است. برنامه ما خیلی صریح به چنین مرحله‌بندی قائل نیست. برنامه ما سرنگونی جمهوری اسلامی و بلافاصله حکومت کارگری را اعلام میکند. و در جای دیگر مینویسد که اگر ما با صد هزار نفر قدرت را بگیریم همان فردای انقلاب قدرت را به شوراها انتقال میدهیم.

و رفیق علی جوادی هم همینطور مفصل استدلال میکند که ما حکومت حزبی در برنامه مان نداریم و برنامه ما حتی برای یک روز هم حکومت حزبی نخواهد ماند. رفیق علی جوادی مینویسد که: «بحث حکومت حزبی کوروش مستقل از مدت زمان استقرار آن یک دوران یک گذار و یا مرحله را برای ایجاد حکومت کارگری تعریف میکند و به این اعتبار استقرار حکومت کارگری را به تعویق میاندازد. دورانی که حکومت موجود حکومت شورایی نیست تا اینکه حکومت شورایی مستقر شود. اینکه این دوران گذار چند ماه است و یا چند سال، به لحاظ تئوریک اساسا تفاوتی در نفس مساله ایجاد نمیکند. مستقل از هر دفاعی از این مقوله، این یک نوآوری جدید در مبانی تئوریک مارکسیسم و حزب ماست.»

و رفیق حمید تقوایی هم همینطور عبارت حکومت حزب کمونیست کارگری را نقد میکند و مینویسد: «حکومت حزب کمونیست کارگری حکومتی است کاملا متفاوت از آنچه برنامه حزب میگوید. وارد کردن این نوع جدید حکومت در دستگاه فکری و تبلیغات حزب کمترین ضررش نوعی رجوع به تئوری مراحل است..... ما برای جمهوری سوسیالیستی آفتور که در برنامه آمده است مبارزه میکنیم.»

از نظر تبلیغاتی ما حکومت حزبی را تبلیغ نمیکنیم. برنامه ما استقرار حکومت شورایی و از آن بالاتر بی دولتی است. اما در دستگاه فکری ما و از نقطه نظر تحلیلی دیگر این خطای تئوریک فاحشی است که حکومت حزبی را نفی کنیم و اعتقاد به هیچ دوره و فازی در برقراری جمهوری سوسیالیستی نباشیم. چنین دوره بندیدی توسط رفیق منصور حکمت تئوریزه شد و بدون این فاز بندی نمیتوانست از تئوری حزب و قدرت سیاسی سخنی باشد.

منصور حکمت مینویسد «به عبارت دیگر مرحله بندیدی که در اینجا از آن صحبت میکنیم متناظر با دو دوره در حیات دیکتاتوری پرولتاریاست.» و برای شرح دوره اول مثلا مینویسد که «... برای نمونه این خود لنین است که در مباحثات مربوط به مدیریت واحدهای تولیدی و جدل کمیته‌های کارخانه و اتحادیه‌ها بر سر کنترل کارگری اظهار میدارد که دیکتاتوری پرولتاریا میتواند خود را در «دیکتاتوری حزب» و یا حتی «دیکتاتوری یک فرد» متجلی سازد...»

در اینکه حکومت حزبی و یا حکومت انقلابی موقت، جمهوری سوسیالیستی نیست، ادعای رفقاست. حکومت حزبی حکومت طبقه کارگر متشکل است. در تئوریهای مارکسیسم و حزب این یک تز جا افتاده است که حکومت موقت کارگری بر ارگانهای اداره جامعه متکی نیست. بر شورا متکی نیست. تازه این دولت انقلابی است که باید به شکل‌گیری روابط و نهادهای رژیم سیاسی مطلوب بپردازد. منصور حکمت در دولت در دوره‌های انقلابی مینویسد «به این اعتبار یکی از اقدامات انقلابی اساسی دولت موقت انقلابی، لزوما باید کمک به شکل گرفتن آن روابط و نهادهایی باشد که رژیم سیاسی مطلوب میباید در کوتاه‌ترین زمان ممکن بر مبنای آن برقرار شود. به این معنا انقلاب حتی پس از سرنگونی دولت کهنه و برقراری دولت موقت انقلابی، همچنان خواستار نوع معینی از دولت خواهد بود.» ادعای اینکه جمهوری سوسیالیستی در دور اول یعنی زمانی که حکومت انقلابی و یا حکومت حزبی برقرار است سوسیالیستی نیست غیر مارکسیستی است.

حکومت موقتی که بر ارگانهای اداره جامعه متکی نیست، حکومت طبقه دیگری نیست این حکومت کارگری است. جمهوری سوسیالیستی است. منصور حکمت گویا این را برای توضیح به رفقای ما نوشته است که:

«اولا: آنچه گفتم ایدا به این معنا نیست که دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله اول «تشکل طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه» نیست. کاملا برعکس تمام بحث بر سر این است که اشکال متفاوت تشکل پرولتاریا به مثابه طبقه حاکمه در این دو دوره را باید از هم تمیز داد. دولت بلشویکی در روسیه دیکتاتوری پرولتاریا و تشکل طبقه کارگر به مثابه طبقه حاکمه بود. رابطه طبقه با این دولت اساسا بر هیچ پروسه انتخابات و نهاد نمایندگی متکی نیست..... این از نوع همان رابطه ایست که حزب انقلابی با توده وسیع طبقه خویش برقرار میکند. در فاز اول دیکتاتوری پرولتاریا رای پرولتاریا به دولت خویش نه از طریق نهادهای نمایندگی، بلکه با بسیج و سازمانیابی عملی کل طبقه حول این دولت، اعلام میشود.»

به جای دولت بلشویکی دولت حزب کمونیست کارگری ایران را قرار دهید و در ادامه هم بنویسید که این دولت بر هیچ پروسه انتخابات و نهاد نمایندگی متکی نیست تا ببینیم چه از آب در میآید. منصور حکمت در انتقادی به بلشویکها مینویسد: «بلشویکها به طور روشن این تمایز میان دولت انقلابی موقت و دولت متعارف را ترسیم نکردند و این موجب دلسردی در بخشی از کارگران پیشرو شد که نفی کنترل کارگری و اقتدار حزب در مقابل شوراها و ارگانهای توده‌ای را درک نکردند» و در ادامه بر ضعف دیگر بلشویکها تاکید میکند که «... دولت بلشویکی به مثابه دولت دیکتاتوری پرولتاریا در دوره انقلابی، شرایط مادی و عملی انتقال واقعی قدرت به شوراها و ارگانهای قدرت توده‌ای را ترسیم نکرد...»

حالا رفقای ما میخواهند برای یکروز هم دولت حزب کمونیست کارگری و یا دولت موقت انقلابی برقرار نشود و قدرت در ساعت اول در دست ارگانهای توده‌ای باشد. این فقط یک آرزوی خوبی است. اما در تعیین تاکتیک و استراتژی تکیه زدن به این آرزو جایز نیست و خطرناک است. اساسا استراتژی و تاکتیک را نمیتوان بر مبنای آرزو استوار ساخت. عجیب است برخی رفقای ما میخواهند حزب قدرت را بگیرد، اما برای یک روز هم قدرت را نگه ندارد. واقعا ذره‌ای تعمق در این حرف وجود ندارد. چگونه میشود قدرت را گرفت و یک روز پس از آن قدرت را به دیگران انتقال داد و نه حتی برای یک روز و یک ساعت آن را نگه داشت، بلکه قدرتی که حزب کسب میکند، همان قدرت شورایی باشد؟

و در پایان مقاله دولت در دوره‌های انقلابی منصور حکمت به این سوال پاسخ میدهد که چه تضمینی است که دولت موقت پرولتری جای خود را به دیکتاتوری پرولتاریا به

مفهوم جامع کلمه دهد. او مینویسد: و بالخره باید به این سوال جواب داد. اگر وجود تفاوت در وظایف، خصلت و مشخصات دیکتاتوری پرولتاریا در دوره انقلابی نسبت به دوره پس از آن، امری ناگزیر، و طبیعی و پذیرفتنی است، چه تضمینی وجود دارد، یا میتواند وجود داشته باشد، که این دولت موقت پرولتری، با روش های خاص و محدودیت های ویژه اش، جای خود را به دیکتاتوری پرولتاریا به معنی جامع کلمه بدهد؟ پاسخ اینست که تضمین عملی این پروسه، مانند تضمین عملی هر تحول انقلابی دیگر، تماما در گرو پراتیک انقلابی بخش پیشرو و آگاه طبقه کارگر است....» و مینویسد: «عدم درک تمایز میان حکومت کارگری در دوره انقلابی و حکومت کارگری مطلوب، قطعاً تضمین کننده ناکامی است.»

میبینیم که لزومی به تغییر برنامه برای پذیرش حکومت حزب کمونیست کارگری ایران نیست. حکومت حزب کمونیست کارگری ایران دوره اول دیکتاتوری طبقه کارگر است و این فازبندی اولین بار توسط رفیق کوروش مدرسی بیان نشده است که همه رفقا به خاطر این دوره بندی و تجدید نظر در برنامه او را شمتت کردند. بلکه توسط رفیق حکمت تئوریزه شده است. اما راستی گیریم که چنین فازبندی در حکومت کارگری و یا دیکتاتوری پرولتاریا قبلاً توسط لنین و یا منصور حکمت بیان نشده باشد. آیا جا ندارد وقتی ما یک مسئله جدید به گوش مان میخورد روی آن قدری تأمل کنیم.

تناقض شورا و حزب

رفیق حمید تقوایی و رفقای طرفدار قطعنامه شورا هر نوع تناقض میان شورا و حزب را رد میکنند و مینویسند چنین تناقضی نمیتواند وجود داشته باشد. اما مشکل قبل از اینکه به تناقض شورا و حزب برگردد، به تناقضی بر میگردد که استراتژی خود برای کسب قدرت سیاسی را، نه بر مبنای تصرف قدرت سیاسی و تشکیل دولت موقت انقلابی، بلکه بر مبنای دولت متعارف یعنی آنچه‌ی که در برنامه آمده است استوار میسازد. چنین استراتژی ای ناتوان از کسب قدرت است و مجبور است همیشه کسب قدرت را به وجود ملزومات مختلف مشروط سازد، هر چند خود بگوید اینطور نیست و آماده کسب قدرت است. کسی که استراتژی اش بر مبنای حکومت مطلوب، حکومت استقرار یافته استوار باشد مجبور است برای حاکمیت طبقه کارگر به معنای متعارف، زمینه سازی کند. اگر کسب قدرتی نمیتواند «جمهوری سوسیالیستی آطور که در برنامه آمده است» را به اجرا بگذارد، پس کسب قدرت بيموقع و اشتباهی ایست. برای همین استراتژی برقراری فوری دولت متعارف، مجبور است امروز تشکل توده ای را بر حزب سیاسی ترجیح دهد. با حزب نمیتوان، جمهوری سوسیالیستی آطور که در برنامه آمده است را در فردای انقلاب به اجرا گذاشت. پس باید نهادهای متعارف قبل از قدرت گیری شکل گرفته باشند.

اما کسی که استراتژی انقلابی خود را بر مبنای کسب قدرت و تشکیل دولت موقت انقلابی استوار ساخته است، زمینه های این کسب قدرت را برای تشکیل یک دولت برخاسته از انقلاب و یا یک دولت موقت انقلابی فراهم میکند. این دولت بر ارگانهای انتخابی و نمایندگان منتخب استوار نیست. برای همین در این استراتژی حزب، نیروی مسلح و سازمانهای حزبی و غیر حزبی برای بسیج توده ها حول حزب و در آینده حول دولت برجستگی پیدا میکنند.

وقتی رفیق رحمان حسین زاده به یک نمونه واقعی از این مورد پرداخت و فاکت از منصور حکمت آورد که به شورا سازی در کردستان عراق انتقاد نمود و بر تقویت حزب انگشت گذاشت و گفت «اصلاً اگر یک حزب قدرتمند باشیم و ۶۰ درصد مردم با ما باشند، دوباره میرویم و حتماً باید شورا را از قبل ایجاد کنیم.» رفیق حمید تقوایی برای رد این مورد به این حرف کلی تکیه زد که «هر کسی فاکت را بر مبنای نگاهی که به مسئله دارد استفاده میکند.» اما این فاکت در مقابل حرفی است که مخالفت با قطعنامه شورا و یا سازماندهی شورا در یک مقطع را مخالف استراتژیک شورا میخواند. اگر مخالفت با سازماندهی شورا در مقطعی، مخالف استراتژیک شورا نام میگیرد، پس منصور حکمت مخالف استراتژیک شورا بود. منصور حکمت مخالف استراتژیک شورا بود چون در کردستان خواهان تأخیر انداختن سازماندهی شورا به نفع سازماندهی حزب شد.

پس تناقض در اینکه ما هم اکنون باید به سازماندهی حزبی تکیه کنیم و یا سازماندهی شورایی وجود دارد و در برخی موارد مجبوریم که برای تأمین استراتژییمان میان این و یا آن انتخاب کنیم. تا زمان کسب قدرت سیاسی و سپس تثبیت آن و تا برقراری کامل دولت متعارف این حزب سیاسی است که ارجعیت دارد. تناقض میان شورا و حزب در این دوره همیشه بنفع حزب شکسته میشود. حتی ممکن است و پیش آمده است که تناقض میان حزب و شورا به درگیری نظامی میان شورا و حزب نیز کشیده شده است. کرنشات یک نمونه برجسته از درگیری میان حزب و دولت انقلابی طبقه کارگر با تشکل توده ای طبقه کارگر، شورا بوده است. بلشویکها نمیتوانستند در مقابل شورش شورای کرنشات دست به سینه بایستند و قدرت را از دست دهند. آنها مجبور شدند با یکی از انقلابی ترین و یکی از بلشویکی ترین شوراهای در زمان اکتبر برخورد نظامی کنند. پس ادعای اینکه تناقضی میان حزب و شورا وجود ندارد و هر دو مکمل یکدیگرند در واقع این تناقض را به نفع شورا در زمانی حل میکند که باید شورا مکمل حزب باشد.

رابطه شورا و حزب در دوران انقلابی

همانطور که گفتیم رفقای ما وقتی رفقای ما از کسب قدرت سیاسی حرف میزنند منظور آنها فراهم آوردن شرایطی است که در برنامه احزاب کمونیستی آمده است. همه جا این رفقا در دفاع از برنامه حزبی و ساختار شورایی، به دفاع از ترهای خود میپردازند. همه جا میگویند «از قبل قائل شدن به مرحله ای که حکومت حزب کمونیست کارگری ایران است و بعد طی پروسه ای جمهوری سوسیالیستی مغایر برنامه ماست. اگر رفیق کوروش به چنین پروسه ای قائل است باید تلاش کند برنامه را اصلاح کند. اعلام آن پیش از آنکه چنین پروسه ای طی شده باشد غیر اصولی است.»

حزب کمونیست کارگری ایران در برنامه یک دنیای بهتر، ساختار دولتی حکومت کارگری را مبتنی بر شوراهای تعریف کرده است و آن را ارگان انتخابی مستقیم نامیده است. ظاهراً به نظر میآید که قائل شدن به قدرتی که حتی برای یک دوره کوتاه بر ارگانهای انتخابی و نمایندگی مستقیم استوار نباشد دیگر با اهداف و برنامه حزب تناقض دارد.

البته برای کسانی که میخواهد خصوصیات پایه ای حکومت سوسیالیستی یعنی شورا را مبنای استراتژی خود قرار دهند، قدرت گیری حزب یک نقطه ضعف محسوب خواهد

شد. اما دولت انقلابی مانند حزب ابزار تحقق دولت متعارف است و نه خود این دولت و متأسفانه بسیاری از درک این نکته عاجز هستند. جامعه ای که تازه قیام و جنگ را پشت سر گذاشته است، قبل از ایجاد ارگانهای متعارف به شکل ارگانهای غیرمتعارف مانند حزب و کمیته قیام و غیره اداره خواهد شد و نمیشود از روی این پریود مسلماً حزب در روزهایی که دستگاه دولتی قدیم شکاف برداشته است و توده های میلیونی به خیابان آمده اند به سازمان دادن تشکل های توده ای شورایی اقدام میکنند. اما این هیچ چیزی در باره حاکمیت طبقه و خصیصه شورایی حکومت آینده به کسی نمیگوید. متشکل کردن مردم در شوراها حرکتی است که پس از قدرت گیری با سرعت زیاد ادامه پیدا میکند و تا قدرت یابی کامل شورا و حکومت طبقه ادامه مییابد. حکومت موقت انقلابی، حکومتی بر پایه شورانیست. حتی اگر شورایی قبل از انقلاب شکل گرفته باشند. ساختار شوراهای توده ای قبل از انقلاب با شوراهایی که ساختمان دولت را میسازند آنقدر متفاوتند که شوراهای توده ای که در زمان انقلاب شکل میگیرند اساساً کارایی محدودی در ساختار سیاسی دولت آینده پیدا میکنند. به هر حال ممکن است در موارد فوق العاده نادری که در تاریخ اتفاق نیفتاده است قدرت سیاسی توسط شوراها فتح شود. اما حتی در دو گونه کلاسیکی که مارکسیستها معمولاً به آن رجوع میکنند یعنی کمون پاریس و شوراهای روسیه، این کمون و شوراها نبودند که قدرت را تسخیر کردند، بلکه کمون با تسخیر قدرت توسط گارد مسلح ملی در پاریس به قدرت رسید و شوراها در روسیه توسط نیروی مسلح حزب بلشویک.

در روسیه مسئله کسب قدرت و حفظ آن در سراسر روسیه تا سال ۱۹۲۲ موضوع کشمکش حاد بوده است و پیروزی بلشویکها در این و یا آن نبرد که منجر به کسب قدرت در آن منطقه میگشت ذره ای با دولت تعریف شده در برنامه احزاب کمونیستی سختی نداشت. پس از قدرت گیری شوراها در دو شهر روسیه یعنی مسکو و پترزبورگ، مسئله کسب قدرت خاتمه پیدا نکرده بود. کسب قدرت توسط حزب بلشویک در سراسر روسیه ادامه یافت. در برخی مناطق پس از فتح قدرت توسط حزب بلشویک حتی عناصر کافی برای تفویض قدرت محلی به آنها را نداشت چه رسد به تشکیل شورا. پس وجود شوراها ربطی به قدرت گیری حزب ندارد. تشکیل شوراها قبل از تسخیر قدرت مسلماً شرائط کسب قدرت را توسط یک حزب کارگری ساده میکند و ماتریال کافی برای حفظ قدرت انقلابی را به دست میدهد. قابلیت شوراها را از این منظر باید دید و نه از منظر حکومت غیر حزبی و حکومت طبقه.

خود وجود شوراها چیزی در باره کسب قدرت نمیگوید. این حزب سیاسی است که میتواند شوراها را به قدرت دولتی تبدیل کند. همینکه شوراها را در بیشتر موارد باید یک حزب سیاسی کارگری تشکیل دهد، خود نشان از ارجحیت تشکل حزبی طبقه کارگر، تشکل عنصر پیشاهنگ طبقه کارگر بر توده طبقه دارد. حکومت موقت کارگری، دولت متشکل عنصر پیشرو طبقه است که پشتیبانی توده طبقه را با خود دارد. با استقرار دولت متعارف حزب در شورا و در ساختمان دولت مستحیل میشود.

تناقض میان تشکل شورایی و توده ای طبقه کارگر با حزب طبقه کارگر میتواند بروز کند. یک تناقض آشکار در تجربه روسیه بعد از انقلاب فوریه پیش آمده بود. پس از کسب قدرت در روسیه این تناقضات بیشتر بروز کرد و حتی به درگیری میان حزب و شوراها در برخی موارد کشیده شد. تناقض میان حزب و شورا میتواند بروز کند. مهم این است که یک حزب سیاسی با شناخت از شرائط و پدیده ها، ضمن حفظ قدرت، بتواند زمینه را به سرعت برای برقراری دولت متعارف برقرار سازد.

سرعت رسیدن به حکومت مطلوب کارگری به فاکتورهای زیادی بستگی دارد که موضوع بحث من در اینجا نیست. تناقض میان شورا و حزب میتواند در تعیین اتخاذ استراتژی یک حزب دخیل باشد. مساله این نیست که حزب بطور کلی برای متحد و متشکل کردن توده ها دست به تشکیل انواع و اقسام تشکلهای توده ای میزند، بلکه این هم که در هر دوره بنا بر شرائط، این و یا آن نوع تشکل بر دیگر انواع تشکل تقدم مییابد. بحث اینکه سازمان مسلح و یا سازمان صنفی در دستور قرار گیرد و کدام ارجحیت دارند، خود گویای آن است که ارجحیت خود سازمان حزبی بر تشکل های توده ای هم میتواند مورد بحث قرار گیرد. ارجحیت حزب و یا تشکل های توده ای نزد این و یا آن دیدگاه خود محصول استراتژیهای مختلف برای کسب قدرت میباشد.

اگر کسب قدرتی نمیتواند «حکومت شورایی آنطور که در برنامه آمده است» را به اجرا بگذارد، پس کسب قدرت بيموقع و اشتباهی خواهد بود. برای همین استراتژی برقراری فوری دولت متعارف، مجبور است امروز تشکل توده ای را بر حزب سیاسی ترجیح دهد. با حزب نمیتوان، جمهوری شورایی و سوسیالیستی آنطور که در برنامه آمده است را در فردای انقلاب به اجرا گذاشت. پس باید نهادهای متعارف قبل از قدرت گیری شکل گرفته باشند. اما دیدگاهی که استراتژی انقلابی خود را بر مبنای کسب قدرت و تشکیل دولت موقت انقلابی استوار ساخته است، زمینه های این کسب قدرت را برای تشکیل یک دولت برخاسته از انقلاب و یا یک دولت موقت انقلابی فراهم میکند. برای همین در این استراتژی، حزب، نیروی مسلح و سازمانهایی حزبی و غیر حزبی برای بسیج توده ها حول حزب و در آینده حول دولت برجستگی پیدا میکنند.

و در پایان یکبار دیگر بر این تاکید میگذارم که با توجه به اینکه انقلاب و دگرگونی انقلابی در ایران، موضوع روز شده است و این سوال که آیا ایران آستان یک انقلاب دیگر است، دیگر سوال هر ژورنالیست و سیاستمدار غربی نیز شده است، موضوع کسب قدرت سیاسی برای احزاب و جریانات بسیار اکتوئل است. به نظر من جریان کمونیستی فقط میتواند با قرار دادن حکومت موقت انقلابی و یا حکومت حزبی در استراتژی خود برای کسب قدرت و اتخاذ تاکتیکها بر مبنای این استراتژی قدرت را تصرف کند. به قول رفیق حکمت عدم اعتقاد به دو دوره و دو فاز در حکومت کارگری تضمین شکست انقلاب میباشد.

«...عدم درک تمایز میان حکومت کارگری در دوره انقلابی و حکومت کارگری مطلوب، قطعاً تضمین کننده ناکامی است.» منصور حکمت - دولت در دوره های انقلابی

محور اصلی اختلاف چیست؟ (در رابطه مباحثات اخیر دفتر سیاسی حول شورا)

رحمان حسین زاده

رئیس یا اصغر جان زیادی تاخیر شده لطفاً برای دفتر سیاسی بفرستید. رحمان

مقدمه

به دلیل ماموریت ماه گذشته در عراق و مشغله‌ها و فعالیتهای دیگری که در دستور داشتیم، به موقع نتوانستیم آنطور که لازم بوده در مباحثات دفتر سیاسی حول موضوع شورا دخالت کنیم. میدانم ددلاین تعیین شده برای مطالب تمام شده، اما قبلاً توافق رفیق حمید تقوایی را جلب کرده تا مطلب من را هر وقت که آماده شد، به دستمان برساند، که اکنون و با تاخیر دریافت میکنید. اما در همین جا و در موقعیت حساسی که پا به پلنوم میگذاریم توضیحات مقدماتی را خطاب به رفقای دفتر سیاسی لازم میدانم. من این بحث را در چند روز مانده به پلنوم برای اعلام موضع مجدد نوشته‌ام. بعد از بازگشت، تقریباً همه مطالب نوشته شده از دو طرف بحث را مطالعه کرده‌ام، نظر به اهمیت بحث و ربط مستقیم آن به موضوع "حزب و قدرت سیاسی" با حوصله کافی از کنگره دوم به بعد مباحثات منصور حکمت از جمله "حزب و قدرت سیاسی کنگره دوم" بحث سلی-اثباتی در کنگره سوم - "سخنرانی مشهور کنگره سوم" - آیا کمونیسم در ایران پیرز میشود" و مقاله "حزب و جامعه" از اترناسیونال ۲۹ راهمگی دوباره گوش داده و مطالعه کرده‌ام. (و چقدر مفید و آموزنده بودند) واقعا جستجوگر این حقیقت بودم، که علیرغم موضع اولیه ام این مباحث کجای مباحث راهگشا و پیشبرنده منصور حکمت از مقطع کنگره دوم به بعد قرار دارند. بعد از اینها و با اتکا با این مباحث فکر کردم هنوز حرفی برای گفتن و نوشتن و در جهت افتخار رفقایم و طبعاً به امید ایجاد وحدت نظری و سیاسی محکمتر در رهبری و صفوف حزب دارم. امیدوارم این نیت من از جانب رفقای که در این بحث با نظراتشان مخالفم، جدی گرفته شود و از پیش با اطلاع از موضع من صرفاً به عنوان اعلام موضع به آن برخورد نکنند. هدفم از این تذکر مشاهده این نکته است که در بعضی مطالب رد و بدل شده چنین حالتی و توجه نکردن به جوهر بحث و استدلال همدیگر را میبینم. خود نیز بیش از پیش برای شنیدن نظرات درست و قانع کننده آماده‌ام. من در این بحث موارد متعدد به منصور حکمت استناد میکنم. نه به این دلیل که رفقا از مباحث وی اطلاع ندارند، بلکه قبل از هر چیز به کمک آن میخوام دیدگاه خودم را در این مبحث مستدل کنم و باز با این فرض که مباحثات وی از مقطع کنگره دوم از "حزب و قدرت سیاسی" تا "آیا کمونیسم در ایران پیرز میشود" نه تنها مبنا بلکه استراتژی و چارچوب فعالیت همین امروز حزب را تشکیل میدهد. علاوه بر مباحثات شفاهی و کتبی از منصور حکمت که اشاره کردم، همچنین در این نوشته من به سند دیگری استناد میکنم که احتمالاً بخش بیشتر رفقای دفتر سیاسی و کمیته مرکزی آن را مطالعه نکرده‌اند. این سند متن پیاده شده صحبت‌های یکی از جلسات دفتر سیاسی (و مشاورین دفتر سیاسی) حزب کمونیست کارگری ایران در فوریه ۱۹۹۵ در مورد "حرکت شورایی در کردستان عراق" است که منصور حکمت حضور داشته و اظهار نظر کرده است. همانوقت نظر به تقاضا و نیاز رهبری حزب کمونیست کارگری عراق متن پیاده شده این صحبت‌ها به زبان کردی برای آنها ارسال شد و در صفوف حزب کمونیست کارگری عراق توزیع شد. به این اینکه عضو حزب کمونیست کارگری عراق هم هستم، یک نسخه کپی نزد من است و نوار اورژینال آن قاعدتاً در آرشیو مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران موجود است. (توضیح بیشتر در مورد این جلسه و سند در پایین نوشته آمده است)

بعد از این مقدمه نه چندان کوتاه اکنون به اصل موضوع بپردازم.

محور اصلی اختلاف چیست؟

فکر میکنم اکنون امر پذیرفته شده ایست که این مبحث و اختلاف حول آن بسیار فراتر از بحث شورا و مستقیماً به موضوع "حزب و قدرت سیاسی" و "استراتژی حزب برای قدرت گیری سیاسی" مربوط است. و به نظر من محور اصلی اختلاف حول تبیین و استنتاجات متفاوت از مبحث حزب و قدرت سیاسی ارائه شده توسط منصور حکمت است. مقدمه قرار پیشنهادی "شورا" به اوضاع سیاسی عاجل ایران و انقلاب پیشار و اشاره دارد و ضرورت خود را از آن گرفته است. به همین دلیل ساده مستقیماً به مسئله تصرف قدرت سیاسی و مسیری که حزب ما باید طی کند، ربط پیدا میکند. با تداوم بحثها ارائه دهندگان و مدافعین قرار پیشنهادی در دفاعیه های خود از قرار شوراها، استنباط و درک خود را از "مبحث حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت ارائه کرده‌اند. در این نوشته من اساساً اظهار نظرم را بر نوشته های رفیق حمید تقوایی متمرکز کرده‌ام. دلیل اینست که این سه نوشته به طور کامل و جامع پشتوانه فکری و سیاسی مربوط به قرار پیشنهادی شورا را صریح و روشن و جدی بیان کرده است. و در عین حال استناد به بحثهای دیگر رفقا بحث را پراکنده و طولانی میکند.

استنباطات و استنتاجات رفیق حمید از مبحث "حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت"

حمید تقوایی در نوشته "حزب، مردم و شوراها" مینویسد "من این تقابل بین حزب و شورا را نمی فهمم. ما همیشه (مدتها قبل از بحث حزب و تصرف قدرت سیاسی در کنگره دوم) معتقد بوده ایم که حزب قدرت را میگیرد و تصرف قدرت و حفظ قدرت و ساختمان سوسیالیسم کار حزب است و نه شورا و یا توده های طبقه و یا هر نوع تزی که بخواهد مرکز قدرت طبقه کارگر را در جایی بجز حزب قرار دهد (این نظرات را اتحاد مبارزان کمونیست اولین بار در نقد خط پنجه‌ها و آنارکوسندیکالیست‌ها مطرح کرد و دوره

دیگر در همینار شمال قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران بر جایگاه و اهمیت حزب (در نقد تر پیوند) تاکید شد و بالاخره در مباحث شوروی و این بار مشخصا در مقابل نقد تر و تسکستی که علت شکست انقلاب اکتبر را نبود شوراهای میاندست اهمیت تعیین کننده حزب و سیاستهای حزب مطرح شد. در تمام این مدت هم حزب پرچم شوراهای را در دست داشته و مبلغ شوراهای بوده است و هیچگاه هم مشکلی نداشته ایم. چرا اینبار مسئله داریم؟ بنا به این روایت مبحث "حزب و قدرت سیاسی" ارائه شده در کنگره دوم توسط منصور حکمت ادامه خطی مباحثی است که از دوره اتحاد مبارزان کمونیست تا آن مقطع طرح شده است. من با این روایت اختلاف جدی دارم. اینکه در دوران قبل از کنگره دوم حزب، به طور کلی از گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب صحبت کردیم و یا همیشه بر "اهمیت تعیین کننده حزب و سیاستهای حزب" تاکید کرده ایم و اینکه احتمالا عناصری از بحث کنگره دوم منصور حکمت در گذشته و توسط خود او مطرح بوده است، ذره ای نمیتواند از دید هر شرکت کننده و یا ناظر آگاه در کنگره دوم حزب این واقعیت را پرده پوشی کند که "مبحث حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت در آن کنگره و در آوریل ۱۹۹۸ از جنس دیگری بود و به هیچ وجه ادامه خطی مباحث گذشته و اصلاحی بر آنها نبود. این موضوع از نظر من به حدی روشن است که حقیقتا احتیاج به استدلال و توضیح زیادی نمی بینم و تنها میبرسم اگر اینطور بود، چرا این مبحث به فوریت چه در بیرون و ویژه از جانب چپ حاشیه ای و چه بعدها در درون خودمان (پدیده مستعفیون) آن درجه مخالفت را به وجود آورد. بجهت های آشنای گذشته نمیتوانست این درجه قلب بندی را به دنبال آورد. و باز میبرسم پس ضرورت طرح آن ترهای "کفرآلود" آنها بعد از سالها از جانب مارکسیستی برجسته چون منصور حکمت از کجا مایه گرفت.؟ و اصلا با شناختی که از منصور حکمت داریم مبحثی را در تداوم خط گذشته به عنوان تم اصلی کنگره حاضر بود معرفی کند؟ اصلا چرا از نظر هیچ کسی، به عنوان ترهای اصلاح شده ریشه در گذشته تلقی نشد و خود ما بعنوان حزب با اتکا به آنها و دقیقا نو بودن و راهگشا بودن آنها از آن قدرت گرفتیم و از جانب مخالفان تحت عنوان "بلانکیست" و غیره مورد شانتاژ قرار گرفتیم؟ مبحث حزب و قدرت سیاسی کنگره دوم بسیار متفاوت و متمایز از مباحث قدیمی جریان ما در مقابل خط پنجگانه و آنارکوسندیکالیستها و یا در رد تر پیوند بوده و هست. اساسا این مبحث در چارچوبی متفاوت و در شرایط سیاسی متفاوت و حتی با وجود حزبی متفاوت از سازمان و حزب قبلی (اتحاد مبارزان کمونیست و یا حزب کمونیست ایران) و طبعاً با نتایج سیاسی و پراکنجی و فوکوسهای سیاسی بسیار متفاوت طرح و راهنمای عمل حزب کمونیست کارگری شد. جدا از نادرستی این تبیین، ضرر فی الحال آن اینست تفاوت ماهوی این مبحث و نتایج آن را با مباحث گذشته و نتایج آن و شرایط سیاسی متفاوت هر دوره را درست تشخیص ندهیم. و فکر میکنم به همین دلیل رفیق حمید با تعجب میگوید "در تمام این مدت (منظورش دوران قبل از کنگره دوم) حزب پرچم شوراهای را در دست داشته و مبلغ شوراهای بوده است و هیچ گاه هم مشکلی نداشته ایم، چرا اینبار مشکل داریم؟ من در جواب میگویم به این دلیل ساده چون دوران قبل و بعد از کنگره دوم هم به لحاظ موقعیت حزب ما و خط مشی رهبری آن و هم شرایط سیاسی و استنتاجات عملی و ویژه اولویتها و فوکوسهای سیاسی آن متفاوتند. مشکلی که رفیق حمید به آن اشاره دارد و در برخورد به قرار پیشنهادی بروز کرده ریشه در این تفاوت اوضاع و جهت گیریهای تیز و روشن منصور حکمت و حزب در ایندوران دارد. در تمامی مباحث پایه ای منصور حکمت مربوط به قدرت سیاسی و اوضاع ایران از کنگره دوم به بعد از جمله "حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه و سخنرانی کنگره سوم و آیا کمونیسم در ایران پیروز میشود، نه در بخش تحلیلی و سیاسی و نه در بخش استنتاجات عملی و مشخص، سازمان دادن شوراهای به عنوان اولویت و یا محوری از کارهای این دوره مطلقا و مطلقا مورد اشاره منصور حکمت همه جانبه نگر و تیزبین نیست. بلکه منصور حکمت اولویتها و محورهای دیگری که مستقیما به گسترش حزب و اجتماعی و توده ای کردن خود حزب و تبدیل آن به نیروی معادله سیاسی و نظر داشتن مستقیم حزب به قدرت سیاسی است، در کلیه این مباحث تاکید و اشاره دارد. من پایین تر به آن بر میگردم (خود رفقا میتوانند دوباره این مباحث را گوش کنند و قضاوت کنند) منصور حکمت در شروع مبحث حزب و قدرت سیاسی به قول خودش با ترهای "کفرآلود" به جنگ آن گذشته و باورهای تا آزمان موجود خودمان در مورد چگونگی تصرف قدرت سیاسی میروند و اشاره دارد در خصوص کمونیسم و قدرت سیاسی تئوریهایی جافتاده و تاکنونی جواب نیست و سؤالاتی چون "قدرت حزب یا قدرت طبقه" را پیش میکشد و میگوید. "۵ تا ناسیونالیست جمع شوند میگویند فورا قدرت را میگیرند. اگر من و شما بگیریم قدرت را بگیریم، یکی از همین چپ ها یقه مان را میگیرد. امروز که حرف میزنیم حق داریم از مقوله دیگری صحبت کنیم یا بحث قبلی مان راجع به انقلاب کارگری، سازمان توده ای، طبقه کارگر، تصرف قدرت سیاسی و قیام را دنبال کنیم؟. این اولین نکته کفرآلود است. (حزب و قدرت سیاسی - خط تاکید از من). همین یک جمله منصور حکمت که خط تاکید کشیده ام کافیهست که نشان دهد این مبحث چقدر متفاوت از دوران قبل از کنگره دوم حزب و ادامه بجهت های قبلی مان نیست. به نظرم دیدن مبحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت در ادامه خط فکری سیاسی گذشته، ندیدن جوهر تحول بخش و زیر و رو کننده این خط مشی و نتیج آن و باز استنتاج کردن همان کارها و وظایف قدیمی است که به آن عادت داشته ایم.

رفیق حمید تقوایی در نوشته دیگری به نام شوراهای تاکتیک و در استراتژی به طرز روشنی در مورد "مبحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت اظهار نظر کرده و مینویسد "اجاز بدهید در اینجا نظر خودم را در مورد بحث حزب و قدرت سیاسی نادر بگویم چون تلقی رفقا از این بحث نه تنها مبنای تز حکومت حزب بلکه بسیاری از انتقاداتی است که رفقا به قطعنامه وارد میدانند. به نظر من این بحث اساسا در مقابل بورژوازی (و کمونیسم غیر کارگری) و خطاب به طبقات دیگر موضوعیت و ضرورت پیدا میکند و نه خطاب به کارگران و مردم و انقلاب. اعلام "حزب راسا و هر وقت بتواند قدرت را میگیرد" در برابر آن نظرات بورژوایی ایست که هزار مانع "تئوریک" در برابر تصرف قدرت بوسیله کونیستها قرار میدهند: "بدون شورا نمیشود"، "قدرت مال طبقه است و نه حزب"، "طبقه باید حکومت کند" و غیره و..... در ادامه میگوید اینها تئوری دست نبردن به قدرت سیاسی است. حزب را درست کرده ایم که قدرت را بگیریم و هر موقع بتوانیم با یک میلیون نفر و یا کمتر از آن هم قدرت را بگیریم و منتظر هیچ پیش شرطی نمی نشینیم. اما خطاب به طبقه و در رابطه با مردم و انقلاب بحث ما این نیست و نباید باشد که یک میلیون کافی است و شورا بود و نبودش زیاد مهم نیست خود حزب قدرت را میگیرد. در رابطه با انقلاب و طبقه باید بجهت های "حزب و جامعه" نادر را مبنای کار قرار داد. (همانطور که بعد از تشکیل حزب مباحث آزیتاتور و رهبران عملی و محافل کارگری مبنای سیاستهای ما در رابطه با طبقه قرار گرفت و نه بحث "پیوند لازم نداریم")

بحث حزب و قدرت سیاسی در رابطه با مردم و انظار جامعه تنها این جنبه مثبت را دارد که آمادگی و اعتماد بنفس ما را برای تصرف قدرت نشان میدهد. همین و بس. (و به نظر میرسد تنها همین یک جنبه است که تمام ذهن رفقا را اشغال کرده است). هر نوع امتداد این بحث به استراتژی (که باز اساسش به نظر من بحث حزب و جامعه است) و یا حکومت حزبی و غیره بحال حزب و انقلاب هر دو مضر و مهلك است" (شوراها در تاکتیک و در استراتژی از حمید تقوایی)

به نظر من این تبیین از بحث حزب و قدرت سیاسی منصور حکمت تماما اشتباه است و حقیقتا در سطوح متعدد و مختلفی با آن اختلاف دارم که به اهم آنها میپردازم.

اولا - این تقسیم بندی خطاب به طبقات دیگر موضوعیت و ضرورت پیدا میکند و نه خطاب به کارگران و مردم و انقلاب، حقیقتا فهم آن برایم سخت و عجیب است. من میپرسم الان این مبحث با صدای خود منصور حکمت در سایت بنیاد حکمت وجود دارد، آیا کارگران و مردم که گویا مخاطب آن نیستند به آن گوش بدهند یا نه؟ آیا کارگران و مردم و انقلاب ضرورت دارد از آن برای کار و فعالیتشان نتیجه گیری بکنند یا اینکه فقط به آن گوش دهند تا روحیه و اعتماد بنفسشان بالا برود؟ و یا بورژواها و (کمونیسم غیر کارگری) هم به آن گوش دهند تا حالی شوند و دیگر مانع تئوریک تراشند و متوجه شوند کمونیستها بدون شورا و بدون طبقه هم قدرت را میگیرند؟ باز میپرسم آیا تمام نتیجه گیری پراتیکی از این بحث اساسی حتی برای آن دو بخش از جامعه همین است که اشاره شده؟ فرض کنیم کارگران و مردم و انقلاب با شنیدن آن اعتماد بنفس پیدا کردند و بورژواها هم همگی قانع شدند، و بهانه تراشی تئوریک نکردند و بدون شورا و طبقه هم، کمونیستها قدرت را میگیرند. آیا هنوز "خطاب به طبقه و در رابطه با مردم و انقلاب بحث ما این نیست و نباید باشد که یک میلیون کافی است و....." موضوعیت دارد چرا؟

همگی میدانیم منصور حکمت آنچه را میگفت برای پراتیک و انجام بود و کسی نبود تا متخصص باشی و منظورش را بفهمی، منظورش همان بود که میگفت. او این نوع دیپلماسی در سیاست و تقسیم بندیهای مکانیکی را نداشت. و این را رفیق حمید بهتر از همه میداند. بحث حزب و قدرت سیاسی برای وی و به تاثیر از آن برای حزب یک استراتژی تحول بخش با استنتاجات بسیار کنکرت و مشخص قبل از همه برای حزب و بعد برای کارگران و مردم و انقلاب بود و برخلاف نظر رفیق حمید به نظرم مخاطب اصلیش خود حزب و این بخشهای جامعه بود و در این مبحث کل جامعه و از جمله بورژواهاش هم مخاطبش بودند. و تا آنجا به رفع مانع تئوریک سر راه گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب است اساسا منظورش چه سنتی و حاشیه ای در بیرون و جونیورسکم و خود را دست کم گرفتن در صفوف خود حزب بود. دوما رفیق حمید میگوید حزب و قدرت سیاسی خطاب به کارگران و مردم و انقلاب نیست و ضرورت پیدا نمیکند و از طرف دیگر پیشنهاد میکند "در رابطه با انقلاب و طبقه باید بجتهای "حزب و جامعه" نادر را مبنای کار قرار داد. در نتیجه دوباره میپرسم معنایش اینست که "حزب و قدرت سیاسی" را خطاب به کارگران و مردم و انقلاب از دستور خارج کنیم؟ راستش من این را از شما میفهمم.

سوما: رفیق حمید "حزب و جامعه" و حزب و قدرت سیاسی را در مقابل هم قرار میدهد، یکی را تقریبا از دستور خارج و دیگری را آترناتیو در مقابل جامعه میکند. من میفهمم این دو مبحث به لحاظ نحوه پرداخت موضوع و محورهایی که توضیح میدهند، متفاوتند، اما هر دو در یک بستر و هر دو را برای حزب در همین دوران پایه ای و اساسی و مبنای عمل میدانم. و در برخورد به قدرت سیاسی یک جنسند و اتفاقا در بحث "حزب و جامعه" دوباره منصور حکمت تاکید میکند "کافیست پنج درصد جامعه حرفشان مثل ما باشد تا تمام قدرت را بگیریم. کافیست پنج درصد مردم ایران فعالانه از حزب کمونیست کارگری دفاع کنند و آن را حزب خودشان بدانند تا تمام منطقه را بگیریم" (حزب و جامعه منصور حکمت) در صورتیکه در بحث "حزب و قدرت سیاسی" از سی درصد صحبت میکند. و تازه خود منصور حکمت در سخنرانی کنگره سوم که به عنوان "وصیت نامه" به ما توصیه شده در بخش آخر صحبتها دوباره هر دو مبحث را به عنوان افق و سیاست و مبنای کار هرکولی حزب تاکید میکند. بحث رفیق حمید در این زمینه هم ایراد اساسی دارد.

چهارم: رفیق حمید میگوید "هر نوع امتداد این بحث به استراتژی (که باز اساسش به نظر من حزب و جامعه است) و یا حکومت حزبی و غیره بحال حزب و انقلاب هر دو مضر و مهلك است"

تا آنجا که من میفهمم "بحث حزب و قدرت سیاسی چه در مقطع کنگره دوم و به نظر من هم اکنون هم جزو استراتژی حزب است. این مبحث و بعد حزب و جامعه و سخنرانی در کنگره سوم و بعد آیا کمونیسم پیروز میشود، مجموعا استراتژی حزب را تصویر میکنند و حزب باید به اتکا به آنها پیش برود. به نظر من گرفتن قدرت سیاسی توسط حزب محور مشترک همه این مباحث است. در نتیجه بحث حزب و قدرت سیاسی مدهاست استراتژی حزب است، تعجب میکنم رفیق حمید الان توصیه میکند این بحث را به استراتژی امتداد ندهیم. و به نظرم بنا به این توصیه اگر مبحث حزب و قدرت سیاسی را از استراتژیمان حذف کنیم و یا تعدیل دهیم یک عقب گرد اساسی را به حزب کمونیست کارگری تحمیل کرده ایم و به نظرم بر خلاف نظر رفیق حمید اگر چیزی برای حزب و انقلاب هر دو مضر و مهلك است این عقب گرد است.

همین جا در مورد مسئله "حکومت حزب" که در این پاراگراف مورد اشاره رفیق حمید است من هم اشاره ای داشته باشم. اگر زمانی این مقوله برای ثبت در برنامه پیشنهاد شود و یا به عنوان تیتراژ افتاده در تبلیغاتمان تبدیل شود، من هم مخالفت میکنم و آن را مناسب نمیدانم و حتی توصیه میکنم موردی هم به آن اشاره نکنیم. اما راستش در این مبحث زیادی بار تئوریک و مرحله ای کردن و غیره به آن داده شده است. برای نمونه قبلتر هم منصور حکمت به صراحت به دولت کمونیسم کارگری در یک سخنرانی اشاره کرده و در آن فضای ریلکس کسی هم حساس نشد و این بار تئوریک و مرحله ای و غیره به آن داده نشد. منصور حکمت در کمونیسم آیا پیروز میشود چنین میگوید: "اگر بتونیم، کمونیسم کارگری بتونه خودش را به عنوان رهبر اعتراض مردم جا بیندازه، جوریکه پیروزی اعتراض مردم به معنای تشکیل دولت توسط کمونیسم کارگری باشه، مسیریست که کمونیسم کارگری درش به قدرت میرسد" من هم تصور میکنم در استراتژی ما میگذرد روزی دولت تشکیل بدهیم، اما مناسبتر است به عنوان دولت حزب از آن نام نبریم.

چرا "حزب و قدرت سیاسی" استراتژی ما نباشد؟

رفیق حمید در چارچوب مبحث امتداد ندادن "حزب و قدرت سیاسی" به استراتژی، نظر خودش را در مورد استراتژی قدرت گرفتن حزب گفته است. رفیق در همان نوشته

"شوراها در تاکتیک و در استراتژی" مینویسد "کاملاً امکان دارد که حزب بدون شوراها به قدرت برسد و کاملاً مجاز است که چنین کند اما به هیچ وجه مجاز نیست استراتژی خود را بر این مبنا قرار بدهد و حتی به عنوان یک هدف مرحله ای آنرا وارد استراتژی کند. این هم از لحاظ سیاسی و هم متدولوژیک خطای محض است. و به جای آن پیشنهاد میکند "مساله اینست که حزب برای برپایی جمهوری سوسیالیستی که شورایی بودن یک خصیصه پایه ای آنست میبگردد و استراتژی خود و تمام قدرت تبلیغی و سازماندهی خود را باید بر همین اساس قرار دهد". در اینجا توضیح نکات متعددی لازم است: اینکه استراتژی ما برپایی جمهوری سوسیالیستی و ارکان آن حاکمیت شورایی است یک امر پذیرفته و بدیهی در میان حزب است. اما صرفاً با تمرکز تمام قدرت تبلیغی و سازماندهی بر جمهوری سوسیالیستی و پافشاری مدام "جمهوری سوسیالیستی و زنده باد جمهوری سوسیالیستی و اینکه خصلت آن شورایی" است هنوز چیزی در مورد نحوه تصرف قدرت سیاسی که به "جمهوری سوسیالیستی و حاکمیت شورایی منجر شود، نگفته ایم. برای اینکه به جمهوری سوسیالیستی برسیم باید قدرت سیاسی را تصرف کنیم، سؤال من از رفیق حمید اینست استراتژی ما برای تصرف قدرت سیاسی که منجر به جمهوری سوسیالیستی شود چه باید باشد؟ از نظر من جواب روشن است. "حزب و قدرت سیاسی و استراتژی روشنی که از آن زمان منصور حکمت پیش پای ما گذاشته است، که به نظر جوهر آن در این گفته درخشان و موجز که بالا نقل کردم و دوباره تکرار میکنم نهفته است که میگوید "اگر بتوئیم، کمونیسم کارگری بتونه خودش را به عنوان رهبر جنبش اعتراض مردم جابیندازه، جوریکه پیروزی اعتراض مردم به معنای تشکیل دولت از جانب کمونیسم کارگری باشه، مسیری است که کمونیسم کارگری در آن به قدرت میرسه" و من اضافه میکنم مسیری است که در آن به جمهوری سوسیالیستی و حاکمیت شورایی میرسیم. سؤال من از رفیق حمید اینست برای مسیری که منجر به جمهوری سوسیالیستی شود، اگر پیشنهاد میکند "حزب و قدرت سیاسی را استراتژی نکنیم، پس استراتژی سیاسی و عملی مورد نظر او چیست؟ اگر پیشنهادیست که در بالا میگوید تمام قدرت تبلیغی و سازماندهی خود را بر ایجاد جمهوری سوسیالیستی و حاکمیت شورایی قرار دهد، اینجاست که به بحث سلبی - اثباتی برمیگردیم. چطور؟ همه میدانیم ایجاد جمهوری سوسیالیستی با خصیصه شورایی کار اثباتی ماست و به دنبال تصرف قدرت حتماً باید اینکار را نکنیم، اما مرحله تصرف قدرت، سلبی است و ما داریم پرچم نه به جمهوری اسلامی را نمایندگی میکنیم، رژیم را سرنگون و قدرت را تصرف میکنیم و با تمام توان برای بنیاد نهادن آلترناتیو اثباتی خود که جمهوری سوسیالیستی است میکوشیم. استراتژی حزب در دوره بلند کردن پرچم نه و سرنگون کردن جمهوری اسلامی در "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت به تفصیل از سطح تحلیلی تا استنتاجات عملی تدوین شده است، رفیق حمید میگوید آن را استراتژی نکنیم و به جای آن "بر ایجاد جمهوری سوسیالیستی با خصیصه شورایی" بگوییم، اینجاست میگوییم جای کار سلبی با کار اثباتی دوباره عوض شده است و در نظر رفیق کار اثباتی جای کار و فعالیت سلبی را اشغال کرده است.

قرار پیشنهادی هم بنا به همین دیدگاه تدوین شده است. قرار پیشنهادی اشاره کوتاهی به اوجگیری جنبش سرنگونی و اینکه سازماندهی توده ای مردم به یک امر روز و عاجل تبدیل شده "که من هم شک دارم چنین عاجل و روز باشد) اساساً میگوید، "ضروری است که از هم اکنون تصویر و افق روشنی از نظام آلترناتیو حکومتی ما یعنی جمهوری سوسیالیستی به جامعه داده شود" و "زنده باد شوراها" و پیش بسوی تشکیل شوراها" اساساً از اینجا یعنی از دادن تصویر اثباتی از آلترناتیو حکومتی نتیجه گیری شده است. استنباط من از مباحث سلبی - اثباتی اینست که در سطح محورهای کار ایندوره (نه تبلیغ) نباید چنین کنیم. و منصور حکمت اشاره دارد چنین کاری سم است. استنباط من اینست رفیق حمید در مقابل اینکه میگوید، "حزب و قدرت سیاسی" را استراتژی نکنیم و بر جمهوری سوسیالیستی و خصیصه شورایی بگوییم، "زنده باد شوراها و پیش به سوی تشکیل شوراها" را پیشنهاد کرده است و به معنای قطب نمای استراتژی این دوره و شعارهای محوری حزب به آنها وزن میدهد. اگر این استنباط من درست باشد، علاوه بر اینکه در مقابل "حزب و قدرت سیاسی" طرح شده، خلاف حرکت سلبی ما در این دوره و اساساً اثباتی هستند، که این به لحاظ متدولوژی غلط است و در مباحث "سلبی - اثباتی" به آن پرداخته شده، به لحاظ عملی هم تیزی حزب را میگیرد و در دوره پر تحول تصرف قدرت سیاسی چه باید کرد حزب را جواب نمیدهد. نکات دیگری را اضافه کنم. همین جا میرسم اگر قرار است حزب قدرت را بگیرد و مجاز است بگیرد چرا به همین اعتبار نباید استراتژی را تدوین کند، پس سخنان کفرآلودی مثل "حزب و قدرت و نه" طبقه و شورا و سازمان توده ای" و قدرت، که منصور حکمت در حزب و قدرت سیاسی نقدش کرد و از این سرکلی مورد حمله قرار گرفت، برای آن نبود که این موضوع در استراتژی حزب جایفتند؟ آیا آنها هم برای تقویت روحیه و حداکثر تبلیغات بود؟ به نظر من از نظر منصور حکمت و درک تاکتونی و جاری در حزب وقتی که میگوییم حزب قدرت را میگیرد یعنی اینکه حزب استراتژی را بر قدرت گرفتن توسط خود تعیین کرده است و با کسی تعارف و یا دیپلماسی ندارد. در این استراتژی دیگر شریکی ندارد، مثلاً تحت عنوان "حزب و سازمان توده ای" و "حزب و شورا" با هم قدرت را میگیرند. معنای و محتوای "حزب قدرت را میگیرد" تفسیربردار نیست و خود این عنوان همان محتوای استراتژی است. اینکه این چه جور حزبی است و چه ملزوماتی میخواهد و با چه امکاناتی است که قدرت را گرفته منصور حکمت به روشنی در حزب و قدرت سیاسی و در بقیه مباحث اساسی از سال ۹۸ به اینور با هزار و یک زبان و قلم آن را گفته و نوشته و به روشنی استراتژی را بر تصرف قدرت توسط حزب قرار داده است و یکبار هم نگفته حزب با موجود دیگری با هم قدرت را بگیرند و حتی در سراسر مباحث این دوران که به آن اشاره دارم در استنتاج اولویتهای حزب که قدرت را میگیرد مطلقاً فراخوان به ایجاد شوراها را فعلاً وارد نکرده است از جمله در حزب و قدرت سیاسی قدرت گرفتن توسط حزب به این شکل فرموله کرده که "به نظر من حزب کمونیست کارگری میتونه حزب بخش موثر اقلیت کارگری باشه، رابطه اش با طبقه محکم باشه، برنامه انقلابی داره، نفوذ اجتماعی بعنوان نیروی معادله، به عنوان بازیگر، رهبری حزب شم را داشته باشد، میتونه قدرت بگیره" آیا همین به اندازه کافی گویا نیست که استراتژی را بر گرفتن قدرت توسط حزب بنا نهاده است و طبعاً در توضیح ملزومات و خصوصیات حزبی که قدرت را میگیرد به چند محور اصلی اشاره دارد. "که عبارتند از

- ۱- در جنگ قدرت پرچمدار چپ افراطی جامعه باشی، نماینده قیام کارگری آتی، پرچمدار اعتراض رادیکال کارگری، نماینده کمونیسم کارگری
- ۲- بخش فعال و قابل مشاهده و ملموس اپوزیسیون جامعه باشی. یکی از پنج بازیگر سیاسی قدرت باشی. نیرویی باشی که دولت را بگیرد.
- ۳- حزب آن طبقه باشی (منظورش طبقه کارگر). بخشی از آن طبقه باشیم. رابطه زنده و سازنده با بخش معترض طبقه داشته باشیم."
- ۴- قدرت رهبری داری، فراخوانی و به سمتی ببری، حرفی را بزنی و و طبقه را به سمتی ببری. احزاب به توده ها تمکین کن و قرار است بیاموزند به جایی نمیرسند.

در مورد هریک از این بندها توضیحات خلاصه ای دارد و در هر چهار مورد کارهایی را پیشنهاد میکند که مستقیماً کار و فعالیت مربوط به حزب است و فعلاً آن را به عرصه سازمان توده ای و شورا نکشاند است از جمله در بخش اپوزیسیون اصلی و قابل مشاهده در صحنه میگوید "کارهای قابل شمارش، آکسیونها، روزنامه ها، تحصنها، فعالیتها، تجمعها، متینگها، اعتصابها، تظاهراتها، بگویند اینها در صحنه اند، گسترش فعالیت تبلیغی، ترویجی، آکسیونی، سازمانگرانه، شرایط تبدیل شدن به اپوزیسیون اصلی است" از نظر من مجموعه اینکارها سوق دادن حزب در مسیریست که خود اجتماعی و توده ای میشود و در صحنه سیاست چنان وزنی پیدا میکند که بتواند راساً قدرت را بگیرد. منصور حکمت در سند "حرکت شورایی کردستان عراق" به روشنی اتکا به حزب برای گرفتن قدرت را چنین فرموله میکند.

"به نظر من مسئله قدرت سیاسی در کردستان عراق چنین طی میشه که حزب کمونیست کارگری عراق چندین برابر گسترش پیدا کند و وسیعتر شود، رهبران جنبش اعتراض کارگری و کارگران فعال و با نفوذ به حزب پیوندند. خود حزب خود را مسلح کند. آنوقت میتوانیم بگویم به کمک جنبش شورایی میتوانیم به جنگ قطعی این احزاب و جریانات بورژوایی و کارشان را یکسره کنیم. ما هنوز خودمان مسلح نیستیم، کمیته های کارخانه را نداریم، بدون حزب و حزب قدرتمند، تنها از راه شوراهای میخوایم حکومت کارگری ایجاد کنیم؟. به نظر من به این شکل نمیشه و باید حزب قدرتمندتری باشیم برای اینکار. آنوقت به کمک شورا اینکار را بکنیم. اصلاً اگر یک حزب قدرتمند باشیم و ۶۰ درصد مردم با ما باشند، دوباره میرویم و حتماً باید شورا را از قبل ایجاد کنیم؟ شاید آنوقت خودمان متینگ بگذاریم، اسلحه بخش کنیم، به احزاب بورژوازی هم میگویم شما را میزنیم و قدرت را میگیریم. طبعاً در آن شرایط هم و بعدتر شورا به وجود میاید و قدرت در دست شورا خواهد بود. من صحبت من اینست که صرفاً از سر توریج برخورد نکنیم، درد را تشخیص بدیم و راه حل نشان دهیم. (ترجمه از متن کردی پیاده شده صحبت های منصور حکمت)

هفتم از آوردن این نقل قول الگو قراردادن صرفاً اوضاع کردستان عراق با اوضاع در ایران نیست و متوجه تفاوت این دو اوضاع سیاسی و موقعیت هر دو حزب هستیم، اما متدی در نقل قول بالای منصور حکمت هست که برای مباحث امروز ما بسیار درس و آموزش دارد.

۱- در رابطه با قدرت سیاسی نقش اول و محوری حزب قابل تفسیر نیست.

۲- تأکید بر اینکه بدون شورا حزب میتواند قدرت را بگیرد و در شرایطی باید بگیرد.

۳- تصویر حزب توده ای و اجتماعی که میتواند ۶۰ درصد مردم را با خود داشته باشد و شورا هم تشکیل نشده باشد. (مقایسه کنید با این نکته که گویا حزب بدون تشکیل توده ای و از جمله شورا نمیتواند توده ای باشد و حتی یک میلیون عضو داشته باشد).

به نظر من به لحاظ مدت سیاسی نقل قول بالا از منصور حکمت جواب روشنی به این تیپ سؤالات است که از جمله رفیق حمید تقوایی از من و رفقای دیگر پرسیده است "رفقا میگویند حزب باید راساً ملزومات گرفتن قدرت را فراهم کند. بسیار خوب! اما راساً یعنی چه؟ یعنی بیواسطه و مستقیماً؟ یعنی حزب باید خودش توده ای شود و قدرت را بگیرد؟ این درک از به قدرت رسیدن حزب همانطور که قبلاً هم متذکر شدم خطی و مکانیکی است" (حزب، مردم و شوراها از حمید تقوایی)

xxx

تا اینجا بحث من بر تصویر رفیق حمید از موضوع حزب و قدرت سیاسی و مشخصاً بر استنباطات و استنتاجات اشتباه وی از "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت متمرکز شده است. متأسفانه بحث طولانی شد و میخواهم نتیجه گیری بکنم.

- بنا به دلایل و استدلال مفصل بالا و استناد من به مباحث منصور حکمت فکر میکنم درک و نتیجه گیری رفیق حمید از مسیری که حزب را به طرف قدرت سیاسی میبرد، در انطباق با جهت و خطی نیست که از مقطع کنگره دوم و با "حزب و قدرت سیاسی" منصور حکمت و سپس در کنگره سوم و بعد در "آیا کمونیسم پیروز میشود" تدقیق شده و حزب به آن مسیر سوق پیدا کرده است. مراجعه صمیمانه به این مجموعه مباحث منصور حکمت بیش از هر استدلال و بحث کس دیگری این واقعیت را نشان میدهد و امیدوارم رفقای که در جریان این مباحث به هر دلیل این رجوع را به این مباحث نداشته اند، فوراً این کار را بکنند، چون فکر میکنم بسیار کمک کننده است - دیدن بحث "حزب و قدرت سیاسی" کنگره دوم در تداوم خط گذشته و حتی از دوره اتحاد مبارزان استنتاجات سیاسی و تاکتیکی غلطی را به دنبال آورده است که قبلاً اشاره کردم. اما از آن مهمتر پیشنهاد رفیق حمید مبنی بر اینکه "حزب و قدرت سیاسی" نادر را خطاب به کارگران و مردم و انقلاب مطرح نکنیم و آن را به "استراتژی امتداد ندهیم" از آن استنتاجات بسیار نگران کننده در این محث است و قرار پیشنهادی شورا اساساً در امتداد این نگرش مطرح شده است. و تصویب آن از نظر من تأیید این نگرش بسیار نگران کننده است. و اضافه کنم رفیق حمید با پیشنهاد "حزب و قدرت سیاسی" نباید استراتژی باشد، به جای آن کویدن بر "جمهوری سوسیالیستی و خصیصه شورایی آن" را پیشنهاد میکند. عملاً جای حرکت سلبی حزب برای گرفتن قدرت را با کار اثباتی حزب برای بنیاد نهادن "جمهوری سوسیالیستی" را عوض میکند. و اگر این دیدگاه جا بیفتد به اعتقاد من تغییر ریلی بر جهت گیری تاکنونی حزب از مقطع کنگره دوم به بعد تحمیل میشود. قرار پیشنهادی و تصویب آن جا را برای این تغییر ریل باز میکند و از این جهت حقیقتاً حساسیت خود رفیق حمید و همه ما را میطلبد. در نتیجه قبل از اینکه وارد فرمولبندیهای قطعنامه پیشنهادی شورا بشوم، با توجه به جایگاه سیاسی که و صراحتاً دست انداز سیاسی که در این مقطع میتواند در مسیر حرکت حزب به طرف قدرت سیاسی ایجاد کند، با آن مخالفم. جواب این نیست "مگر جنبش شورایی مال مانیست و در برنامه نیامده پس چرا با این قرار مخالفت؟". من صمیمانه میروم چه کسی از منصور حکمت شورایی تر و بهتر نظریه پرداز جنبش شورایی بوده، پس چرا در همه مباحث اساسی منوط به قدرت سیاسی از مقطع کنگره دوم به بعد نه در سطح تحلیلی و سیاسی و نه در سطح پراتیکی و اولیتهای کار یکبار و مطلقاً یکبار هم سازماندهی شوراها را در ایندوره به عنوان اولویت حزب مطرح نمیکند. این مباحث هستند و حتماً مراجعه کنید و جواب احتمالی هم این نیست که اوضاع عوض شده، چون خود این پیش بینی ها را داشت و هم در کنگره دوم و هم کنگره سوم با این جمله که "منظره ها" به سرعت عوض میشوند، به استقبال آن رفت. از خود پیرسیم در تمام دورانی که سردبیر هفتگی بود، و دردل این

اوضاع متحول و به عنوان ضرورت مطلبی در باب شورا چرانوشت و یا آن را به تم نشریه تبدیل نکرد، چه برسد به اینکه قرار و قطعنامه پیشنهاد کند. جواب من اینست منصور حکمت در دوره پرتحولی که مسئله قدرت در جامعه باز شد، اساس استراتژی را بر گفتن قدرت توسط حزب و حزبی قدرتمند و اجتماعی و توده ای و حتی مسلح قرار داد و تمام محورهای کاری که در این دوران پیشنهاد کرده چه در بحث "حزب و قدرت سیاسی" و چه در "حزب و جامعه" و چه در "آیا کمونیسم پیروز میشود" دال بر همین است. مواردی را قبلاً نقل کردم بگذار به موارد دیگری اشاره کنم.

منصور حکمت در بحث سلبی- اثباتی میگوید: "به جای شعارهای اثباتی و تحلیلهای اثباتی و بودجه بندی سوسیالیستی، رهبران متعدد سرشناس، به جای شعارهای چه بکنیم نیروی نظامی قوی، به جای بقیه کارها رادیوی قوی، تلویزیون، شهرت بیشتر حزب را پیشنهاد میکنم، تا مردم مقایسه کنند" و همانجا میگوید "بلشویکها چیز اثباتی نگفتند، جنگ را ختم کردند و تنها نیروی ضد جنگ بلشویکها بودند. آخرش هم این ایده را نتوانستند به کرسی بنشانند که همه بروند و قدرت را بگیرند. یک عده شان رفتند حکومت را گرفتند و گفتند حالا دست من است میخواهید بیاید پشت این قضیه جنگ را ختم کنیم و نان را تقسیم کنیم. مردم میگفتند نه، تصور نمیکنم تحویل میدادند، میگفتند بیخود کردی، همین است که هست.

و در سخنرانی کنگره سوم میگوید: "حزب کمونیست کارگری قوی باشد و قدرت دوگانه داشته باشد، آنقدر قوی باشد که قدرت را گرفت از پس حزب برنیاید، حزب پشت اسلحه خودش دستاوردهایش را حفظ کند، همه قدرت باشی یا بخشی، جنبش کارگری را بیاری روی نقشه سیاسی ایران و ۱۰ سال بعد قدرت کارگری ایجاد کنی" و به عنوان متد درست این را هم اضافه کنم که در صحبتهايش در مورد حرکت شورایی در کردستان عراق میگوید "به نظرم اگر چنین جنبشی نباشد و یا زمینه نداشته باشد که بالفعل به نیرویی تبدیل شود و پتانسیلی داشته باشد که در آن مردم جوابی از جامعه میخواهند و جواب را هم از شوراها میگیرند، اگر چنین جنبشی و مطالبات و حرکتی نباشد، نباید جنبش شورایی راه بیندازیم. تاکید میکنم اگر این حرکت هست و میشود سازمانش داد و زمینه دارد پس طرح شورا چیز خوبی است. اگر نیست میگویم حزب را سفت و سخت بچسبید و قدرتمندش کنید، شاخه و تشکیلاتهایش را گسترش دهید، در فکر مسلح کردنش باشید، آماده باشید تا اوضاع تغییر کرد ما هم با آمادگی به میدان بیاییم" (ترجمه از متن کردی صحبتهای منصور حکمت در مورد حرکت شورایی در کردستان عراق)

از نظر من بسیار واضح است که منصور حکمت اساس استراتژی را بر تصرف قدرت سیاسی توسط حزب و طبعاً حزبی که او تصویر کرده، گذاشته است. به همین دلیل در این دوران آن اولویتهایی را مدام گفته و پیشنهاد کرده و تکرار کرده که حزب را مستقیماً در موقعیت کسب قدرت سیاسی قرار دهد. از نظر من کماکان مباحث وی استراتژی همین امروز حزب هستند و لازم نیست مجدداً استراتژی تدوین کنیم. این رادارک میکنم به شکل سمینار یا هر شکل دیگر دوباره استراتژی موجود را مرور کنیم، اوضاع جدید را بسنجیم و حزب را با استراتژی و اوضاع جدید منطبق کنیم. فکر میکنم هنوز ۵۰ درصد سیاستها و کارها و اقداماتی را که منصور حکمت قبلاً و در راستای قدرتمند کردن حزب به منظور داشتن توانایی به دست گرفتن قدرت سیاسی گفته و نوشته، انجام نداده ایم، باید اینها را به یرانجام برسانیم.

در خاتمه به دلایل سیاسی که در کل این نوشته سعی کردم مستدل کنم با قرار پیشنهادی رفقا حمید تقوایی و علی جوادی مخالفم. مسئله از خود شورا فراتر رفته و لازمست در مورد مباحث اساسی حول آن بحث و پشتوانه های فکری و سیاسی که این قرار متکی به آنهاست بحث کنیم و به نتیجه برسیم. تصویب این قرار یعنی تایید پشتوانه های فکری و سیاسی آن و این بسیار به ضرر حزب است. رفقای عزیز هم مطلب طولانی شده و هم زیادی تاخیر شده است و الا دوست داشتم در مورد نکات دیگری چون، فراتر از تبلیغ پس زمان فراخوان عملی شورا چه وقتی است؟ و تجربه کردستان،

تجربه حزب کمونیست کارگری عراق و ملاحظاتم در مورد شیوه پلمیک بعضی از رفقا و چند نکته دیگر بنویسم. اگر لازم شد برای فرصتهای دیگر. و در پایان من هم همانند همه وحدت حزب برایم بسیار با ارزش است و در این رابطه هم امیدوارم نگرانیها و راه حل هایمان را با نیت ایجاد وحدتی محکمتر حضوری با هم مطرح کنیم و به نتیجه برسیم. در مقدمه هم گفتم این بحث را با نقطه عزیمت شفاف کردن محور اختلاف و عیناً به امید اقتناع و نتیجتاً وحدتی محکمتر نوشتم. امیدوارم به این نیت کمک کند.

۱۷-۹-۲۰۰۳

توضیح: در مورد سند "حرکت شورایی کردستان عراق" "اوایل سال ۱۹۹۵ رهبری حزب کمونیست کارگری عراق فراخوان ایجاد شورا را داد. در ابتدا در شهر سلیمانیه کمیته ۵۰ نفره ایجاد شوراها درست شد و بعد در دو محله شهر چنین کمیته هایی ایجاد شد. شخصاً فکر میکردم مسائلی در رابطه با این حرکت مطرح است که لازمست منصور حکمت در مورد آن اظهار نظر کند. در جلسه فوریه ۱۹۹۵ جلسه دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران و مشاورین آن برگزار شد. این محث را در دستور گذاشتیم و در ابتدا من بحث را معرفی کردم و بقیه رفقا و مفضلتر از بقیه منصور حکمت اظهار نظر کرد که به نظرم بسیار جالب بود. در این جلسه دفتر سیاسی اصغر کریمی، آذر ماجدی، فرهاد بشارت، منصور حکمت، رحمان حسین زاده و رضا مقدم حضور داشتند و همه هم اظهار نظر کرده اند. بعداً من و اسد گلچینی نوار صحبتها را به زبان کردی پیاده کردیم و برای رهبری حزب عراق فرستادیم که در صفوف حزب پخشش کردند. نوار اورژینال آن قاعدتاً در آرشیو مرکزی هست و من پیشنهاد میکنم اگر بشود رفقا به آن گوش بدهند. نسخه کپی کردی آن هم نزد من هست و به همراه خود به پلنوم میآورم.

انقلاب و استراتژی تصرف قدرت
در پاسخ به نوشته رفیق رحمان

حمید تقوایی

رفقا

یکی از آخرین مطالبی که در دوره بحث شوراها نوشته و در دفتر سیاسی پخش شد مطلبی بود از رفیق رحمان با عنوان "محور اصلی اختلاف چیست". مطلب حاضر پاسخ به این نوشته است. نوشته رفیق رحمان همانطور که خودش متذکر شده به مساله استراتژی حزب برای تصرف قدرت و مبحث "حزب و قدرت سیاسی" میپردازد، اختلاف اصلی را اینجا مبیند و سعی میکند نشان بدهد که من تلقی اشتباهی از این مبحث و کلا نظراتی که نادر کتبا و شفاها پس از کنگره دوم در این رابطه مطرح کرده است دارم. ازینرو من خود را از چند لحاظ ملزم مبینم که به این نوشته جواب بدهم. اول به این دلیل که به اعتقاد منم، همانطور که در نوشته های قبلی هم گفتم، اختلاف بر سر استراتژی حزب و تلقی از بحث حزب و قدرت سیاسی است. و رفیق رحمان با انگشت گذاشتن به این مساله بحث را به کانال درستی انداخته است (خیلی هم متین و مستدل بحث کرده است). حالا میشود فارغ از قطعنامه و فضائی که حول آن بوجود آمد مستقلا به بحث حزب و قدرت سیاسی پرداخت. ثانیاً نوشته رحمان انتقادات اساسی و پایه ای را به نظرات من وارد میکند که نمیتواند بی پاسخ بماند. گرچه در سمینار حزب و انقلاب من اثباتاً و به تفصیل نظراتم را در همین چارچوب استراتژی بقدرت رسیدن حزب طرح خواهم کرد و همه رفقا امکان خواهند داشت به این نظرات برخورد کنند اما روشن است که سمینار جای پاسخگویی به این نوشته مشخص رفیق رحمان نیست و لازم بود قبل از برگزاری سمینار پاسخ این نوشته کتبا بدست رفقا رسیده باشد. و بالاخره دلیل آخر اینکه لازمست نظرات اثباتی که در این نوشته طرح شده مورد نقد قرار بگیرد. به عقیده من این نظرات، بخصوص در دوره حاضر که انقلاب ایران در چشم انداز قرار گرفته، میتواند به نتایج زبانباری منجر شود.

در آخر منم مثل رفیق رحمان آرزو میکنم این بحث به "شفاف کردن محور اختلاف به امید اقتناع و نتیجتاً وحدتی محکمتر" کمک کند.

رجوع به نادر رفیق رحمان در ابتدای نوشته اش میگوید برای جستجوی حقیقت و برای اینکه بفهمد علیرغم مواضع اولیه اش بحث حزب و قدرت سیاسی بر سر چیست به نوشته ها و گفته های نادر مراجعه کرده است و به نتایجی رسیده که در نوشته خود مطرح کرده. این نتایج البته همه با همان مواضع اولیه رحمان خوانایی دارند و جز این هم انتظاری نمیرفت. هیچ آدم سیاسی ای (و به نظر من حتی هیچ محقق در علوم طبیعی) بدون موضع از پیشی به سراغ کتاب و اسناد و تئوریهای گفته و نوشته شده نمیرود. میرود که موضع خودش را مستدل کند و نه اینکه موضع پیدا کند. رفیق رحمان دقیقاً همین کار را کرده است و من و هر کس دیگر هم همین کار را میکنیم. من به توصیه رحمان به اسناد مورد اشاره او رجوع کردم و البته به تایید موضع خودم رسیدم و نه مواضع او. نظرات و بجهت نادر منسجم و روشن است و نمیشود ازین نظرات حرکت کرد و به نتایج مختلفی رسید، اما مهم اینست که چطور به این نتیجه گیری میرسیم، با اتکا به چند نقل قول و یا با حرکت از کل دیدگاه و نظریات و متدی که مبنای این نقل قولهاست. با جنگ نقل قول نمیشود کسی را قانع کرد و یا موضع کسی را عوض کرد. نظر و تئوری سیاسی باید در دل هر شرایط مشخص راه عملی برای پیشروی به جلو را نشان بدهد، و باین منظور باید به انسانها، به طبقه و اقلیتی که بمخاطر موقعیت عینیشان این پیشروی را میخواهند و میطلبند و لذا نیروی فعاله آن هستند در یک مقیاس اجتماعی افق بدهد و همدلی و همبندی و وحدت اراده ایجاد کند. تئوری برای منصور حکمت این بود و اصولاً اگر امروز میتوانیم از خط و حزب و جنبش منصور حکمت صحبت کنیم به این خاطر است که او از ابتدای فعالیتش (همانطور که خودش در بحث حزب و جامعه اشاره میکند از همان محفل مطالعاتی قبل از سهند در انگلیس) همین برخورد را با تئوری داشت، و در هر دوره تئوری را برای جواب دادن به ضروریات آنروز مبارزه (از انقلاب ۵۷ تا حزب کمونیست و تا کمونیسم کارگری و تا بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی و ...) بدست گرفت و بکار برد و یک نسلی از کمونیستهای انقلابی را قانع کرد و با خود بجلو کشید. روش ما هم باید همین باشد. اگر بحث های امروز ما در رهبری حزب راه عمل و پیشروی را در شرایط مشخص امروز به کارگران و زنان و جوانان تشنه افق و نظریات رادیکال نشان بدهد نظرات ما عین حقیقت و مارکسیسم و حکمتیسم خواهد بود. آنوقت دیگر نه نقل قولهای انتخابی از این و آن گوشه بجهت نادر، بلکه کل برخورد و متد و جوهر و بینش تئوریک-سیاسی او ما را تایید خواهد کرد، و در نتیجه همه نقل قولها و نص صریح هر جمله و نوشته او نیز به کمک ما خواهد آمد. من پائین تر در مورد انسجام و بهم پیوستگی نظرات نادر در دوره های مختلف، با وجود تمام زیروروکنندگیشان، توضیح خواهم داد و امیدوارم بتوانم نشان بدهم که چرا قدرت نادر و در نتیجه حزب ما در همین انسجام و بهم پیوستگی نظری از روز تولد سیاسی نادر و جریان ما تا امروز است. اما این توضیح مقدماتی را در اینجا لازم دیدم تا مکان نقل قول و اتکا به آنها را در یک پلمیک سیاسی روشن کرده باشم.

مشغله خود ساخته "تقابل شورا و حزب"

رفیق رحمان بحث خود را با این نقل قول از نوشته "حزب، مردم و شوراها" من شروع میکند. در اینجا جمله اول را خط تاکید کشیده ام تا بیشتر روشن شود بحث من در این پاراگراف بر سر چیست

"من این تقابل بین حزب و شورا را نمی فهمم. ما همیشه (مدتها قبل از بحث حزب و تصرف قدرت سیاسی در کنگره دوم) معتقد بوده ایم که حزب قدرت را میگیرد و تصرف قدرت و حفظ قدرت و ساختمان سوسیالیسم کار حزب است و نه شورا و یا توده های طبقه و یا هر نوع تزی که بخواهد مرکز قدرت طبقه کارگر را در جایی بجز حزب قرار دهد (این نظرات را اتحاد مبارزان کمونیست اولین بار در نقد خط پنجم و آنارکوسندیکالیستها مطرح کرد و دوره دیگر در سمینار شمال قبل از تشکیل حزب کمونیست ایران بر جایگاه و اهمیت حزب (در نقد تز پیوند) تاکید شد و بالاخره در مباحث شوروی و این بار مشخصاً در مقابل نقد تروتسکیستی که علت شکست انقلاب اکتبر را نبود شوراها

میدانست اهمیت تعیین کننده حزب و سیاستهای حزب مطرح شد). در تمام این مدت هم حزب پرچم شوراها را در دست داشته و مبلغ شوراها بوده است و هیچگاه هم مشکلی نداشته ایم. چرا اینبار مسئله داریم؟

رحمان پارگراف بالا را ذکر میکند و بعد در نقد آن مینویسد

"بنا به این روایت مبحث "حزب و قدرت سیاسی" ارائه شده در کنگره دوم توسط منصور حکمت ادامه خطی مباحثی است که از دوره اتحاد مبارزان کمونیست تا آن مقطع طرح شده است. من با این روایت اختلاف جدی دارم. "منهم با این روایت اختلاف جدی دارم! این روایت خود رحمان است و نه من. من نوشته ام "این تقابل بین حزب و شورا را نمی فهمم." و سعی کرده ام نشان بدهم که هیچگاه در سیستم فکری ما تقابلی میان حزب و شورا وجود نداشته و رفیق رحمان نتیجه گرفته من میگویم "مبحث حزب و قدرت سیاسی" ادامه خطی مباحث ام ک است! این یک اشتباه لپی نیست. این اشتباه فقط میتواند ناشی از دیدگاهی باشد که بحث حزب و قدرت سیاسی را مقابله حزب با شوراها بر سر تصرف قدرت سیاسی فهمیده است. و این دقیقاً آن روایتی است که در نوشته من نقد شده است. اگر رفیق رحمان در نقل قول فوق از این نوشته چند جمله بالاتر را هم ذکر میکرد معلوم میشد که "این تقابل" مورد اشاره من دقیقاً به همین روایت رجوع میکند:

"رفقای مخالف قرار معتقدند که یکی از نتایج مبحث حزب و تصرف قدرت سیاسی در کنگره دوم اینست که حزب باید "راسا ملزومات گرفتن قدرت را فراهم کند-رحمان". معتقدند با دادن قرار جداگانه مردم خواهند گفت "دارند بجهتای حزب و قدرت سیاسی را یواش یواش پس میگیرند-ایرج" معتقدند "راه توده ای کردن حزب شورا نیست خود حزب است-مجید" و انتقاداتی از بنقیبل. من این تقابل بین حزب و شورا را نمیفهمم....."

پس روشن است که منظور من از تقابل بین حزب و شورا چه نوع نظراتی است. این نوع نظرات بعقیده من هیچ ربطی به مبحث حزب و قدرت منصور حکمت ندارد. من بارها بر این تاکید کرده ام و اجازه بدهید باز هم تاکید کنم که اهمیت بحث حزب و قدرت سیاسی بر سر این نیست که حزب قدرت را میگیرد نه شوراها! این از همان ابتدا، برای منصور حکمت دوران سهند هم، روشن بود. این جزئی از بینش و متدولوژی منصور حکمت بود و میشود گفت اعتقاد غریزی او بود که حزب هر لحظه که بتواند باید قدرت را بگیرد و منتظر هیچ پیش شرط سیاسی و اقتصادی ای نشیند. منصور حکمت برای فهمیدن این نکته احتیاجی به تئوری و مبحث حزب و قدرت سیاسی و غیره نداشت. این جزئی از بینش و متدولوژی وی و یکی از مشخصات خط فکری او و جنبش و حزب او از روز اول فعالیت سیاسی اش تا لحظه آخر بود. تنها کسی که تا قبل از مبحث حزب و قدرت سیاسی اینطور فکر میکرده که تصرف قدرت امر شوراهاست، طبقه باید خودش قدرت را بگیرد و غیره طبعاً اهمیت بحث حزب و قدرت سیاسی را هم در نقد این درک از رابطه شوراها و قدرت سیاسی میبند و کسی مثل من را هم که تقابل بین حزب و شوراها را نمیفهمد به این متهم میکند که مبحث حزب و قدرت سیاسی را نفهمیده است. من پائین تر خواهیم گفت اهمیت مبحث حزب و قدرت سیاسی در چیست اما اجازه بدهید پیش از آن به شیوه ای که رفیق رحمان منصور حکمت را به دورانهای مختلف تقسیمبندی میکند بپردازم. این در بجهتای گذشته هم مطرح شد و اگر به یک خط فکری در میان ما تبدیل شود هم مجال منصور حکمت و هم حزب بسیار مضر و مهلک خواهد بود.

قدرت زیر و رو کننده بجهتای نادر در چیست؟

فکر کنم روشن باشد که این نظر که مبحث حزب و قدرت سیاسی ادامه خطی بجهتای گذشته است ربطی به نوشته من و پاراگراف مورد استناد رفیق رحمان ندارد. اما برای رد این نظر رحمان چنان به ماهیت "تحول بخش و بسیار متفاوت" این مبحث با گذشته تاکید میکند که انسان فکر میکند نادر بحث حزب و قدرت سیاسی را برای نقد گذشته خودش مطرح کرده است! رحمان مینویسد

"منصور حکمت در شروع مبحث حزب و قدرت سیاسی به قول خودش با تره های "کفرآلود" به جنگ آن گذشته و باورهای تا آنزمان موجود خودمان در مورد چگونگی تصرف قدرت سیاسی میروید و اشاره دارد در خصوص کمونیسم و قدرت سیاسی تئوریهای جاافتاده و تاکتونی جواب نیست و سئوالاتی چون "قدرت حزب یا قدرت طبقه" را پیش میکشد و ... " (تاکیدها از من است) آیا واقعا اینطورست؟ آیا نادر به جنگ نظرات تا آنزمان خودمان رفته؟ قاعدتا رحمان باید در مورد بجهتای کمونیسم کارگری و نقد سبک کار و دیگر مباحثی که نادر در پلنوها و کنگره ها مطرح کرده (و رحمان میگوید اگر جدید و زیرو روکننده نبود اصلا مطرح نمیشد) همین نظر جنگ با گذشته خودمان را داشته باشد. آنوقت آیا ما با نادری که هر چند سال یکبار گذشته خودش را زیور و کرده طرف نخواهیم بود؟ آنوقت آیا به تر منصور حکمت کهنه و جدید در نمی غلطیم - که در بحث شوراها افتادیم- و منصور حکمت را به ۱۵ سال قبل و ۱۰ سال قبل و ماقبل و مابعد بحث "حزب و قدرت سیاسی" و غیره تقسیمبندی نمیکیم؟ و منصور حکمتی که با مواضع امروز ما خوانائی نداشته باشد کهنه و دمده شده اعلام نمیکیم و کنار نمیگذاریم؟ به نظر من نظرات و تئوریهای نادر و هر نظریه پرداز مارکسیستی را باید در متن شرایط مشخص آن دوره ای که این نظرات مطرح و تئوریزه شده فهمید و بررسی کرد. تئوری مارکسیستی مجموعه ای از حقایق مستقل از زمان و کمان که گویا میشود هر بخش آنرا در هر مقطعی مطرح کرد و آموخت نیست. بلکه پاسخ به سئالات و مسائل واقعی مبارزه در هر دوره مشخص است. بقول مارکس سئوال ها وقتی طرح میشوند که حلشان ممکن شده باشد. در مقطع تشکیل سهند ترههایی که نادر ۴ سال بعد در مورد حزبیت در سمنار شمال (چند ماه قبل از کنگره موسس حزب کمونیست) مطرح کرد اصولاً نمیتوانست مطرح شود. چون مساله عملی که در آن دوره خود را مطرح کرده بود یعنی تدارک و تشکیل عملی حزب در سالهای ۵۷-۵۸ اصولاً معنا و موضوعیت نداشت. مسایل مربوط و محوری در دوره تشکیل سهند مسایلی بود که انقلاب پیشاروی ما گذاشته بود و برای منصور حکمت و مارکسیسم انقلابی بدست در محور این مسایل تسویه حساب با مارکسیسمهای بورژوایی و خرده بورژوایی ای قرار داشت که بستر اصلی جنبش چپ در ایران و حتی جهان را در آن موقع میساختند. این تسویه حساب در یک سطح پایه ای تری که به مساله نگاه کنیم یک ضرورت اجتماعی و طبقاتی بود. طبقه کارگر نمیتوانست به حزب خود و در نتیجه بقدرت سیاسی برسد بی آنکه تئوری و سیاست انقلابی پوپولیسم و دیگر شاخه های غیر کارگری مارکسیسم را از میدان بدر کرده باشد. منصور حکمت این ضرورت را شناخت و با مارکسیسم انقلابی به آن پاسخ

گفت. مساله این نیست که مجتهدان کمونیسم کارگری جایی وجود داشت و نادر دیر به آنها پی برد. این نفهمیدن رابطه تئوری و پراتیک اجتماعی طبقه است. تاریخا و اجتماعا کمونیسم کارگری اصولا نمیتوانست برای سهند و منصور حکمت مطرح شود. مساله اجتماعا طرح نشده بود که جوابش به ذهن نادر و یا هر کس دیگری برسد. مثال روشن تر مقایسه ترهای نادر در سمینار شمال در مورد حزب و حزبیت با نظرات او در همین مورد بعد از بحث حزب و قدرت سیاسی و حزب و جامعه است. در سمینار شمال تاکید بر حزب بعنوان مظهر استقلال همه جانبه طبقه کارگر بود و با این تز تئوری پیوند نقد و کوبیده شد. تاکید نادر در بحث حزب و قدرت سیاسی بر حزب بعنوان حزب مدعی و آماده و توانا برای تصرف قدرت سیاسی است. و بر این تاکید میکند که حزبی که در ذهنیتش و در عملش برای قدرت سیاسی خیز بر ندارد اصولا حزب سیاسی نیست. دیگر صحتی از مظهر استقلال همه جانبه طبقه کارگر در کار نیست. چرا؟ نادر در آن مقطع اشتباه کرده بود؟ حزب کمونیست ایران و حتی بعد حزب کمونیسم کارگری را با نظرات اشتباه ساخت (و در نتیجه گروه فشار درست کرد) و بعد در کنگره دوم ناگهان حقیقت بر او آشکار شد و به جنگ نظرات غلط گذشته رفت؟ واضح است که با این شیوه نمیشود سیر تحولات نظری منصور حکمت و جریان ما را توضیح داد. اشکال اساسی این شیوه اینست که تئوری را به یک حقیقت عام فارغ از زمان و مکان تبدیل میکنند و در نتیجه تداوم و انسجام و یکپارچگی نظرات منصور حکمت از آغاز تا امروز را نمیبینند. بدون مارکسیسم انقلابی هم از نظر تحلیلی و هم عملی حزب کمونیست ایران نمیتوانست وجود خارجی داشته باشد و بدون حزب کمونیست ایران هم کمونیسم کارگری وجود نمیداشت. منظور من فقط تداوم تاریخی و زمانی این دوره ها نیست. بلکه تحلیلا و نظرا و از لحاظ تئوریک این دوره ها بهم وابسته اند و یک سیستم فکری سیاسی واحدی را میسازند. تحول بخشی و زیر و کندی نظرات نادر را باید در نقد جهان بیرونی دید و نه در نقد و نفی گذشته خود. این نظرات مسلما در هر دوره عمیق تر و جامع تر شده اند اما نفی کننده یکدیگر نبوده اند نه کمونیسم کارگری نافی مارکسیسم انقلابی است و نه مجتهدان کنگره دوم نافی کمونیسم کارگری.

اجازه بدهید برای حسن ختام این قسمت بحث بنا به توصیه رفیق رحمان به سراغ نوشته های نادر برویم و با نقل قولی از او این مبحث را تمام کنیم. نادر در ابتدای مقاله "حزب و جامعه از گروه فشار تا حزب سیاسی" سیر تحولات فکری جریان ما (در واقع تئوریهای خودش) و مکان بحث حزب و جامعه و حزب و قدرت سیاسی را در پاراگراف نسبتا بلندی بررسی میکند و بعد از لیست کردن مباحث اساسی ای که از "بلافاصله قبل از انقلاب ۵۷ برای محفل ما در خارج کشور" تا آخرین مباحث کمونیسم کارگری مطرح بوده (این لیست طولانیست به رفقا توصیه میکنم خودشان به نوشته مراجعه کنند) چنین نتیجه میگیرد "در هر دوره ای تمرکز بر این مباحث خاص باعث قوی تر شدن ما شد. در هر دوره ای این سوالات محوری و پاسخهایی که طلب میکرد ما را به مرحله بالاتر و پراتیک سیاسی فوی تری میبرد- به این علت که سوالات درست و عینی بود و توجه ما به آنها اگر نه کافی، لاقلا از نظر جهت گیری درست بود. امروز، در ادامه آن مباحثات و در ادامه سیر تکوین حزب کمونیست کارگری ایران که محصول تک تک آن مباحثات و خودروشنگری هاست که بر شمردم. سوالات جدیدی به مرکز توجه ما رانده میشود که باید به همان ترتیب، مانند قبل و با همان انرژی و جدیت از ما پاسخ بگیرند و این پاسخها بر پراتیک سیاسی ما ناظر بشوند. مباحث "حزب و جامعه" و "حزب و قدرت سیاسی" از نظر من مباحثی هستند که میکوشند موانع تبدیل شدن حزب کمونیست کارگری به یک حزب تمام عیار سیاسی را بشناسانند و از سر راه بردارند. آیا به نظر رفیق رحمان نادر دارد نظرات گذشته خودمان را رد میکند؟ و یا وقتی در ابتدای سخنرانی حزب و قدرت سیاسی میگوید "میخواهم با چند نکته شروع کنم که بیشتر مثل یک سوالات کفر آلودی است از خودمان. به این معنی کفر آلود که ظاهرا تئوری های تا کنونی جوابی میدهد که این مساله را زیر سؤال میبرد. من فکر میکنم اینطور نیست. نظر دقیقتری به تئوری کمونیسم و قدرت سیاسی نشان میدهد که ابهامی در این مورد نیست..." آیا میخواهد اظطور که رحمان میگوید با "تزا کفر آلود به جنگ گذشته و باورهای تا آن زمان موجود خودمان در مورد تصرف قدرت سیاسی" پرود؟! از نقل قولها بگذریم و به موضعی که چنین برداشتهایی را ایجاد میکند بپردازیم.

حزب و قدرت سیاسی و جامعه

من در نوشته قبلی ام گفته بودم که بحث حزب و قدرت سیاسی اساسا در مقابل بورژوازی و کمونیسم غیر کارگری موضوعیت پیدا میکند (نکته ای که به نظر من نقل قول بالا از نادر هم آنرا تائید میکند). رحمان با تعجب میرسد اگر اینطور است پس چرا بحث را روی سایت گذاشته ایم و آیا کارگران و مردم به آن گوش بدهند و یا نه؟ گویا قرارست بحث در مقابل بورژوازی را در یک نامه خصوصی برایش بفرستیم! همه کمونیسم کارگری در نقد کمونیسم بورژوائی و خرده بورژوائی است آیا هیچکس به این نتیجه رسید که "تفاوتهای ما" را باید فقط بورژواها بخوانند؟! این نوع ایرادات را کنار بگذاریم و ببینیم واقعا بحث بر سر چیست.

اجازه بدهید از بحث یک میلیون شروع کنیم. بسیاری از رفقای مخالف نظرات من در بحث شوراها بارها این نظر "کفر آلود" نادر را که با یک میلیون قدرت را میگیریم را نقل کردند و به این نتیجه رسیدند که تاکید بر شوراها عقبگرد از بحث حزب و قدرت سیاسی است. رحمان هم در نوشته اش با تعجب میپرسد که چرا "در رابطه با مردم و انقلاب بحث ما این نیست و نباید باشد که یک میلیون کافی است". من میپرسم مردم باید چه نتیجه ای از این بحث بگیرند؟ این تز چه تصویر وافق و رهنمودی به کارگران و رهبران عملی جنبش کارگری و انقلابی میدهد؟ اینکه بیشتر از یک میلیون لازم نیست؟ اینکه توان و اشتیهای عضو گیری و سازماندهی بیش از یک میلیون را نداریم؟ هر چه کمتر باشد بهتر؟ فرخوان یک میلیون و ۵٪ و ۳٪ بر مردم بوج و بی معنی است. معلوم نیست منصور حکمت ماکسیمالیست که در هیچ عرصه ای به کم رضایت نمیدهد چرا نوبت به تصرف قدرت سیاسی که رسیده مینیمالیست شده. هر بار نادر از این اعداد صحبت کرده، از جمله در همین نقل قولی که رحمان آورده، بحثش را با رابطه احزاب بورژوائی با قدرت، اینکه "هر ۵ نفر ناسیونالیست که جمع شدند میخواهند فورا قدرت را بگیرند" شروع کرده است. این بحثی است در نقد نظرات و تئوریهای که برای همه بجز کمونیستها صحبت از قدرت را مجاز میدانند، نظراتی که دست کمونیستها را از پشت مینهد، در نقد این تئوریهای نادر میگوید هیچ پیش شرط سیاسی و اقتصادی برای کسب قدرت کمونیستها وجود ندارد. میگوید یک میلیون و کمتر از آن هم کافیست. میگوید منتظر شورا و طبقه کارگر و غیره نمیشینم. اگر کسی از اینجا به این نتیجه برسد که شوراها رقیب حزب در تصرف قدرت سیاسی اند و استراتژی ما بقدرت رسیدن با کمتر از یک میلیون است، اصولا نفهمیده دعوا بر سر چیست. سوراخ دعا را گم کرده است. این استراتژی

تصرف قدرت نیست استراتژی شکست است.

من در برابر این نوع استنباط است که به بحث حزب و جامعه تاکید میکنم و معتقدم باید آنرا محور استراتژی حزب قرار داد.

نادر در مقاله حزب و جامعه میگوید

" خود جامعه بنا بر مشخصاتش مکانیسمهای زیر و رو شدن خود را نیز تعریف میکند. باید این مکانیسمها را شناخت. مکانیسمهایی که اجازه میدهد ما، جنبش و حزب کمونیسم کارگری، رشد کنیم، نفوذ پیدا کنیم، نیرو جمع کنیم، به انقلاب بکشانیم، قدرت را از دستشان در آوریم، برنامه مان را پیاده کنیم.

وقتی از مکانیسمهای خود جامعه صحبت میکنم منظورم مکانیسمهای قانونی جامعه نیست. قیام و انقلاب مکانیسمهای جامعه معاصر است برای تغییر. خیزش، شورش، جنک، مکانیسم های جامعه معاصر است برای تغییر." و در آخر همین پارگراف تاکید میکند " دخالت ما در مساله قدرت سیاسی مستلزم رفتن ما سراغ مکانیسمهای اجتماعی قدرت در جامعه معاصر است" آیا روشن تر از این میشد رابطه حزب و جامعه را در محور استراتژی تصرف قدرت سیاسی قرار داد؟

وقتی در نوشته ها و بحثها و بوجون برخی از رفقا، از جمله همین نوشته رفیق رحمان، بحث حزب و قدرت سیاسی به تصرف قدرت بوسیله حزب و رابطه مستقیم حزب با قدرت سیاسی تزل پیدا میکند و یا در مباحث دفتر سیاسی (از قبل از بحث شوراها) نکاتی نظیر هنر بقدرت رسیدن منهای شورا، فروپاشی منهای انقلاب، دولت موقت و ائتلافی، ایج سازی و غیره به عنوان مبانی بحث حزب و قدرت سیاسی و استراتژی تصرف قدرت مطرح میشود، آنوقت باید در برابر این نوع نظرات به مبحث "حزب و جامعه" و مکانیسمهای اجتماعی تصرف قدرت آطور که نادر توصیف میکند صد بار تاکید کرد. بدون بکار گرفتن مکانیسمهای اجتماعی تغییر قدرت، بدون انقلاب اصولا صحبتی از استراتژی تصرف قدرت نمیتواند در میان باشد. تلقی ای که فکر میکند با بحث حزب و قدرت سیاسی شوراها اهمیت خود را از دست داده اند و یا "یک ملیون کفایست" را سرلوحه کارش با مردم و انقلاب قرار میدهد به نظر من اساسا همین رابطه بین انقلاب و تصرف قدرت سیاسی را نمیبیند. بحث حزب و قدرت سیاسی رابه معنای رابطه مستقیم و اتصال کوتاه حزب با قدرت میفهمد و لذا وقتی بحث از استراتژی قدرت به میان میآید به بالا نگاه میکند و نه به پایین. به فکر ائتلاف و دولت مشترک و فروپاشی میافتد و نه سازماندهی انقلاب و کسب رهبری انقلاب. این نتایج است که برای انقلاب و حزب مهلک و خطرناک است. من در اینجا وارد بحث مفصل در این مورد نمیشوم. این موضوعی است که در سمینار حزب و انقلاب طرح و بررسی خواهیم کرد.

بحث سلبی اثباتی

رفیق رحمان تاکید من بر تبلیغ شوراها بعنوان مبنای جمهوری سوسیالیستی را یک بحث اثباتی میدانم و میگوید " همه میدانیم ایجاد جمهوری سوسیالیستی با خصیصه شورائی کار اثباتی ماست و بدنبال تصرف قدرت حتما باید این کار را بکنیم، اما مرحله تصرف قدرت (مرحله تصرف قدرت یعنی چه؟ چرا نمیگوییم انقلاب؟) سلبی است و ما داریم پرچم نه به جمهوری سوسیالیستی را نمایندگی میکنیم ... " این کاملا تبیین جدیدی از بحث سلبی اثباتی است که ربطی به نظرات نادر ندارد:

اولا نادر میگوید انقلاب و جنبش سرنگونی سلبی است و نه "مرحله تصرف قدرت". نادر میگوید بحث بر سر هژمونی جنبش اثباتی ما بر انقلاب بعنوان یک جنبش سلبی است. سؤال اینست آیا تامین این هژمونی نیازمند تبلیغ شوراها و سوسیالیسم هست و یا خیر تبلیغ جمهوری سوسیالیستی را هم همراه آن باید به بعد از تصرف قدرت حواله کرد. رحمان میگوید "ایجاد جمهوری سوسیالیستی با خصیصه شورایی کار اثباتی ماست و بدنبال تصرف قدرت حتما باید اینکار را بکنیم." ایجاد جمهوری سوسیالیستی که واضح است باید بعد از تصرف قدرت صورت بگیرد. اینکه دیگر تر سلبی اثباتی نخواهد. لطفا روشن کنید که آیا تبلیغ و ترویج شوراها و جمهوری سوسیالیستی قبل از سرنگونی مجاز هست یا خیر. اگر تبلیغ جمهوری سوسیالیستی (و شورا بعنوان یکی از وجوه ممیزه آن از حکومتهای بورژوائی) به "مرحله تصرف قدرت" مربوط نیست آنوقت لطفا روشن کنید که با این بند قطعنامه اوضاع سیاسی مصوب کنگره سوم چه باید بکنیم:

"یروزی کمونیسم کارگری و رهایی مردم در جدال تاریخساز کنونی در ایران قبل از هر چیز منوط به این است که اولاً ریفه کارگر بعنوان یک نیروی مستقل تحت پرچم سوسیالیستی خود پا به میدان مبارزه بگذارد، و ثانياً، توده وسیع مردمی که علیه رژیم جمهوری اسلامی پیا خاسته اند به سوسیالیسم و جمهوری سوسیالیستی بعنوان یک آلترناتیو سیاسی و اجتماعی واقعینانه و قابل تحقق بنزدن تحقق این ملزومات و ضیفه حیاتی حزب کمونیست کارگری ایران است. حزب کمونیست کارگری ایران باید به حزب سیاسی کارگران و رهبر انقلاب مردم بدل شود."

ثانیا در مورد شورا بعنوان یک سازمان و تشکل کارگری و توده ای بحث سلبی اثباتی اصولا موضوعیتی ندارد. اینجا دیگر داریم در مورد متشکل کردن کارگران و توده مردم صحبت میکنیم (اگر این بحث دمدنه نشده باشد) و مانند هر تشکل توده ای دیگری ایجاد آن مستلزم تناسب قوای مناسب است و بس. بحث سلبی اثباتی اینجا دیگر بدرد کسی نمیخورد.

ثالثا تا آنجا که به تبلیغات مربوط میشود شورا یک شعار اثباتی نیست (همانطور که آزادی و برابری نیست). شورا یعنی بوروکراسی نه، حکومت مافوق مردم نه، دموکراسی نیابتی و پارلمان نه و اساسا هر نوع حکومت بورژوائی نه. آیا این نوع تبلیغ شوراها سلبی نیست؟ آیا این تعمیق نه مردم (آطور که نادر در مقاله درباره وحدت اپوزیسیون خواهان آنست) به یکی از پایه ای ترین وجوه نظم بورژوائی نیست؟ کسی نخواسته است سازمان اثباتی شورا را طرح و تبلیغ کند. ما هیچوقت اینکار کار نکرده ایم (این بحث است که باید به بعد از تصرف قدرت موکول شود). شورا پرچم نه ما به دموکراسی بورژوائی و دولت مافوق مردم است و این نه بویژه در شرایط انقلابی که دولت به مساله اصلی جامعه تبدیل میشود، سلاح برنده ما برای کسب رهبری انقلاب است.

و بالاخره باید به این نکته تاکید کنم که بحث سلبی اثباتی به انقلاب رجوع میکند و همراه انقلاب وارد بحث حزب و قدرت سیاسی میشود. و همین اعتبار بحث جمهوری

سوسیالیستی و ساختمان شورائی آن و همچنین تشکل شورائی کارگران نیز به مولفه ای در بحث حزب و قدرت سیاسی تبدیل میشود. توسل به بحث سلبی اثباتی در برابر تبلیغ شوراها و جمهوری سوسیالیستی بمعنای ندیدن کل این رابطه و نهایتا ناشی از تنزل دادن بحث حزب و قدرت سیاسی به تصرف قدرت بوسیله حزب است که بالاتر در باره آن صحبت شد.

اجازه بدهید بحث را در همینجا تمام کنم. نکات دیگری هست از جمله نقل قولهایی که رفیق رحمان از بحث های نادر در مورد حرکت شورائی در کردستان عراق سال ۱۹۹۵ آورده که گرچه مستقیما به آنها نپرداختم ولی فکر میکنم در مجموع در بحث بالا پوشانده شده است. در هر حال امیدوارم نکات ناروشن در سمینار حزب و جامعه طرح و بحث شود.

حمید تقوائی

۱۲ نوامبر ۰۳

شماره: ۱۰۶

تاریخ: ۱۳ ژانویه ۲۰۰۴

رونوشت: اعضای دفتر سیاسی

رفیق آذر عزیز!

سه قرار زیر را برای طرح و اتخاذ تصمیم در جلسه دفتر سیاسی پیشنهاد میکنم. همچنین مایلیم دو نکته را در رابطه با مفادی که تا کنون برای دستور جلسه پیشنهاد شده است یادآوری کنم. نکته اول آنکه بنا به روال تا کنونی کار در دستورالعمل پیشنهادی باید با طرح و قرار معینی همراه باشد تا بتوان در هر مورد تصمیمگیری نمود. گنجاندن هر ایده و موضوعی در دستور بدون آنکه به طرح و قرار مدون و قابل رای گیری مبتنی باشد نه عملی است و نه اصولی. نکته دوم آنکه موضوع برخی از دستورات پیشنهادی صرفاً امور عملی و اجرایی است که طبق تعریف مربوط به کار هیات دبیران است. البته در هر مورد که دس لازم بداند میتواند توصیه ها و نظرات خود را با هیات دبیران در میان بگذارد اما تصمیم گیری در این موارد بعهده هیات دبیران و لیدر است. لطفاً این نوشته را در اختیار رفقای دفتر سیاسی قرار بدهید.

با تشکر

حمید تقوایی

ضمیمه: قرارهای پیشنهادی

قرارد در مورد جنبش مجمع عمومی و شورا

با رشد جنبش انقلابی علیه جمهوری اسلامی و نزدیکتر شدن انقلاب حزب باید:

- فعال تر و گسترده تر از گذشته به جنبش مجمع عمومی دامن بزند و سازماندهی مجمع عمومی در کارخانه ها را در دستور قرار بدهد.

- بیش از پیش بعنوان پیشرو و پرچمدار جنبش شورائی و سازمانده شوراهای در جامعه ظاهر شود. و در هر جا و به هر اندازه که شرایط و تناسب قوا اجازه دهد شوراهای کارگری و توده ای را سازمان بدهد. ایجاد و رشد شوراهای نه تنها با توده ای شدن و تقویت و رشد سازمانی حزب مغایر نیست بلکه یکی از عوامل تقویت حزب در شرایط انقلابی است.

شعار زنده باد شورا را وسیعاً طرح و تبلیغ کند.

قرار در مورد حد نصاب رای در دفتر سیاسی

تمام تصمیمات دفتر سیاسی با اکثریت مطلق (نصف بعلاوه یک آرا) اتخاذ میشود. مگر در مواردی که دفتر سیاسی مشخصاً تصمیم بگیرد که اکثریت نسبی کافی است.

قرار در مورد انتخاب رئیس دفتر سیاسی

در انتخاب رئیس دفتر سیاسی رای همه اعضای دفتر سیاسی باید اتخاذ شود. رای رفقای غایب در جلسه همزمان از طریق اینترنت اخذ خواهد شد.
